

اصول دعوت و تبلیغ

در پرتو سیره نبوی ﷺ

(بایسته‌های هر مبلغ دین)

سرشناسه: حسین پناهی، خالد، ۱۳۴۱-

عنوان و نام پدیدآور: اصول دعوت و تبلیغ در پرتو سیره نبوی ﷺ: (بایسته‌های هر مبلغ دین)/
خالد حسین پناهی.

مشخصات نشر: سنده: پرتویان، ۱۴۰۵.

مشخصات ظاهری: ۵۳۳ص:؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

شابک: ۱-۱۳-۵۵۱۸-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- دعوت؛ موضوع: Muhammad,

Prophet-- Calling of

موضوع: دعوت (اسلام) -- تاریخ و عقاید؛ History of doctrines -- Da'wah (Islam) --

اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا ۴۱ق:؛ Islam -- History -- To 661

رده بندی کنگره: BP۱۱/۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۶۵۱۶۳۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

اصول دعوت و تبلیغ

در پرتو سیره نبوی صلی الله علیه و آله

(بایسته‌های هر مبلغ دین)

خالد حسین پناهی



اصول دعوت و تبلیغ

مؤلف: خالد حسین پناہی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۵

ناشر: پرتویان

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۱-۱۳-۵۵۱۸-۶۲۲-۹۷۸

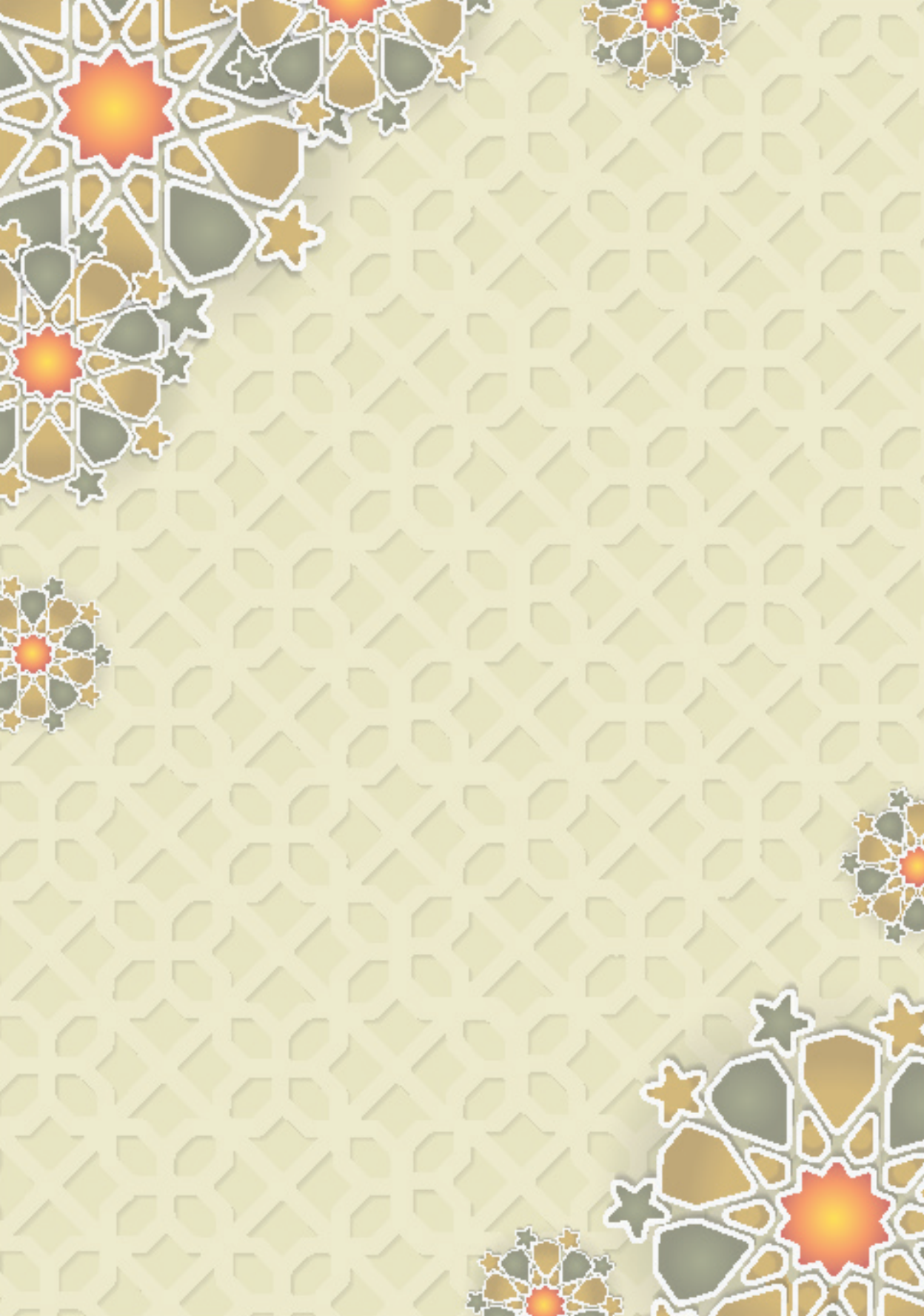
آدرس: سنندج، پاساژ عزتی انشارات پرتویان

۰۹۱۸۳۷۱۵۹۳۸

۰۹۱۸۸۷۳۳۳۲۶

تقدیم به:

این نوشته‌ی مختصر را با نهایتِ احترام و اخلاص، پیشکش می‌کنم به امتِ بزرگِ محمدی ﷺ، و به‌ویژه به آنان که در راهِ دعوتِ حق، با صبر و استقامت قدم می‌زنند و در میدانِ هدایتِ دل‌ها، بارِ امانتِ پیامبران را بر دوش دارند.



فهرست

مقدمه	۲۷
بخش نخست: دوران مکی، از بعثت تا هجرت ... ۳۵	
فصل اول: طلوع وحی و معماری ایمان	۳۵
آغاز نزول وحی	۳۵
سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی آغاز وحی	۳۶
مراتب و انواع وحی بر پیامبر اکرم ﷺ	۳۸
سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در مراتب گوناگون وحی	۳۹
فصل دوم: دعوت پنهانی ساخت هسته مقاوم	۴۱
آغاز دعوت در مرحله نهانی	۴۱
پیشگامان نخستین اسلام	۴۱
تشریع نماز در دوران مکی	۴۲
تحلیل جامع و ساختاریافته سنت‌ها، الگوها و عبرت‌ها	۴۳
جمع‌بندی: الگوی جامع موفقیت در دعوت	۴۴
فصل سوم: دعوت آشکار و خط مقدم رسانه‌ای قریش	۴۵
نخستین فرمان انذار جمعی	۴۵
دعوت خویشاوندان نزدیک	۴۶
سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی و عبرت‌های واقعه انذار	
نزدیکان	۴۷
جمع‌بندی	۴۹

۴۹	انذار رسول اکرم ﷺ بر فراز کوه صفا.....
۵۰	نکات تحلیلی کوتاه.....
۵۱	۱۰ درس طلایی رهبری و مدیریت از واقعه کوه صفا.....
۵۳	توطئه تبلیغاتی قریش.....
۵۳	راهبرد پیامبر ﷺ در برابر هجمه‌ها.....
۵۴	سنت‌ها و اصول توطئه تبلیغاتی قریش.....
۵۵	جمع‌بندی: سنت‌های الهی حاکم بر این واقعه.....
۵۵	کارشکنی قریش در برابر دعوت پیامبر اسلام ﷺ.....
۵۷	سنت‌ها و اصول کارشکنی قریش در برابر دعوت پیامبر اسلام ﷺ.....
۵۸	سنت‌ها و اصول ایمانی:.....
۵۹	عبرت‌ها:.....
۵۹	برخورد مشرکان با رسول خدا ﷺ.....
	سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در برخورد مشرکان با رسول خدا ﷺ.....
۶۰	
۶۱	هیأت اعزامی قریش نزد ابوطالب.....
۶۲	ایستادگی پیامبر ﷺ و حمایت ابوطالب.....
	سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی و عبرت‌های ماجرای
۶۳	ایستادگی پیامبر ﷺ و حمایت ابوطالب.....
۶۵	مراجعه دوباره هیأت قریش به ابوطالب.....
۶۵	آزار و اذیت مشرکان مکه نسبت به پیامبر اسلام ﷺ.....
	سنت‌ها، اصول و الگوهای مستفاد از ماجراهای مراجعه دوباره هیئت قریش و آزار و اذیت
۶۶	پیامبر اسلام ﷺ به دست مشرکان مکه.....
۷۰	جمع‌بندی کوتاه.....
۷۱	پایگاه تربیت پنهان (دائر الأرقم).....
۷۱	تحلیلی از سنت‌ها، اصول و عبرت‌های واقعه دارالأرقم.....
۷۲	۳. اصول ایمانی.....
۷۵	تجربه میدانی و ضرورت احتیاط.....

تحلیلِ راهبردی.....	۷۶
آموزه‌های مدیریتی و تربیتی.....	۷۶
هجرتِ نخست به حبشه: راهبردِ خروج از فضایِ اختناق	۷۷
آموزه‌ها و اصول راهبردی	۷۷
دیپلماسیِ حق در برابرِ توطئهٔ قریش	۷۸
آموزه‌های راهبردی	۷۹
سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی، و عبرت‌های هجرت به حبشه	۷۹
تشدید آزار و تهدید جان پیامبر اکرم ﷺ در مکه	۸۲
اسلام آوردن حمزه بن عبدالمطلب ﷺ	۸۴
اسلام آوردن عمر بن خطاب ﷺ	۸۶
علت اینکه عُمَر بن خَطَّاب ﷺ چگونه لقب «فاروق» گرفت؟.....	۸۸
سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی، و عبرت‌ها در واقعهٔ اسلام آوردن عُمَر بن خَطَّاب ﷺ	۸۸
مقدمه کوتاه	۸۹
گفت‌وگوی عتبه بن ربیعہ با رسول خدا ﷺ	۹۱
گفت‌وگوی سران قریش با رسول خدا ﷺ	۹۳
تحلیل گفت‌وگوی عتبه بن ربیعہ با رسول خدا ﷺ	۹۴
تصمیم ابوجهل بر قتل پیامبر ﷺ و ماجرای حمایت الهی.....	۹۶
قاطعیت رسول خدا ﷺ در مقابل قریش	۹۷
عبرت‌های واقعه (جمع‌بندی).....	۱۰۰
موضع‌گیری ابوطالب و هم‌پیمانی خاندان هاشم	۱۰۱
تحلیلِ راهبردی و الگوهای رفتاری در تقابلِ نبوی.....	۱۰۲
مدیریتِ بحران در شرایطِ بن‌بست:	۱۰۳
ائتلاف تحریم و انزوای قریش علیه خاندان هاشم	۱۰۳
محاصره اقتصادی بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب	۱۰۴
فروپاشی اتحاد مشرکان و پایان محاصره.....	۱۰۵

- سنت و اصول محاصره اقتصادی شعب ابی طالب ۱۰۵
- عبرت کلان: ۱۰۷
- آخرین دیدار سران قریش با ابوطالب ۱۰۷
- عبرت‌ها و آموزه‌های واقعه ۱۰۸
- وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها. جایگاه و نقش بی‌بدیل حضرت خدیجه رضی الله عنها ۱۰۹
- نکته تاریخی: ۱۰۹
- ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سوده رضی الله عنها ۱۱۳
- سفر طائف: نمایش صبر و رحمت نبوی ۱۱۳
- رنج سفر و بی‌مهتری ثقیف ۱۱۴
- مناجات استغاثه در سایه درخت انگور ۱۱۴
- مهربانی با عدّاس و امداد الهی ۱۱۵
- بارگشت به مکه: مُطعم بن عدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت کرد ۱۱۵
- تحلیل این سه واقعه: عام‌الحرز، ازدواج با سوده رضی الله عنها و سفر طائف ۱۱۶
- عرضه عمومی و جذب حمایت ۱۱۸
- پیمان‌شکنی فرصت‌سوزان: روایتی از دعوت جهانی رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۱۸
- خصوصیت بنی‌حنیفه ۱۱۹
- معامله‌گری بنی‌عامر ۱۱۹
- سنت و اصول دو واقعه: پیمان‌شکنی فرصت‌سوزان و عرضه عمومی و جذب حمایت ۱۱۹
- مسلمانان غیراهل مکه که اسلام آوردند ۱۲۳
- سنت‌ها و اصول مسلمانان غیرمکی ۱۲۵
- عبرت‌های مختصر ۱۲۷
- فصل چهارم: تجلّی قدرت و کرامت الهی در آینه معراج ۱۲۹**
- آموزه‌های تربیتی و ایمانی ۱۳۰
- معراج‌نامه نور ۱۳۰
- گزارش بامداد پس از اسراء و واکنش قریش ۱۳۳
- سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی، مدیریتی و عبرت‌های واقعه اسراء و معراج

۱۳۴	
۱۳۹	فصل پنجم: تولد امت و پیمان اجتماعی
۱۳۹	بیعت عقبهٔ اولی
۱۳۹	سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی، مدیریتی و عبرت‌های «بیعت عقبهٔ اولی» را می‌توان بسیار فشرده و در چند محور دید:
۱۴۳	مصعب بن عمیر؛ نخستین سفیر اسلام در یثرب
۱۴۵	تحلیل واقعهٔ اعزام مصعب بن عمیر ﷺ به یثرب
۱۴۵	تحلیل راهبردی اعزام مصعب بن عمیر ﷺ به یثرب
۱۴۷	بیعتِ عقبهٔ ثانی (دوم)
۱۴۸	آغاز گفت‌وگو و مذاکرهٔ عقبهٔ دوم
۱۴۹	مواد پیمان‌نامهٔ عقبهٔ ثانی
۱۵۱	چگونگی بیعت
۱۵۲	آشکار شدن بیعتِ عقبهٔ دوم
۱۵۳	دستور به بازگشت به محل کاروان
۱۵۳	اعتراضِ قریش و انکارِ مشرکانِ خزرج
۱۵۴	تعقیبِ بیعت‌کنندگان و رهایی سعد بن عُباده
۱۵۵	سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتیِ بیعتِ عقبهٔ دوم
۱۵۹	فصل ششم: مهندسی نجات و آغاز دولت اسلامی
۱۵۹	پیشگامانِ هجرت و سختی‌های راه
۱۶۴	طرح ترور پیامبر اسلام ﷺ در دارالندوه
۱۶۵	خبر توطئهٔ قریش توسط جبرئیل ﷺ به رسول خدا ﷺ
۱۶۶	سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی و عبرت‌های دو واقعه
۱۶۸	عبرت‌ها
۱۶۹	داستان دوم: طرح ترور، محاصرهٔ خانهٔ پیامبر اکرم ﷺ و خروج ایشان
۱۷۱	عبرت‌ها
۱۷۱	استقرار قریشیان در اطراف خانهٔ رسول خدا ﷺ
۱۷۳	سنت‌ها و اصول هجرت رسول خدا ﷺ به سوی مدینه

۱۷۶	 سنت‌ها و اصول برگرفته از واقعهٔ ورود پیامبر اکرم ﷺ به قُبا و مدینه
۱۷۷	 ساکنان مدینه و اوضاع و احوال آنان
۱۷۷	 معنای هجرت
۱۷۷	 وضعیت مسلمانان در مدینه و مکه
۱۷۷	 گروه‌های درون جامعه
۱۷۷	 اصول تربیتی و حکمت‌های پیامبر اکرم ﷺ
۱۷۹	فصل هفتم: مدینه بنیادهای جامعه اسلامی
۱۷۹	 ساخت مسجدالنبی ﷺ
۱۸۰	 سنت‌ها و اصول حاکم بر بنای مسجدالنبی ﷺ
۱۸۳	 پیمان برادری میان مهاجران و انصار
۱۸۴	 سنت‌ها و اصول برگرفته از پیمان برادری
۱۸۵	 خلاصهٔ سادهٔ مواد پیمان‌نامهٔ همبستگی اسلامی
۱۸۶	 اهمیت این پیمان
۱۸۶	 سنت‌ها و اصول بنیادین پیمان‌نامهٔ همبستگی مدینه
۱۸۹	 اثرات معنویت در جامعهٔ اسلامی مدینه
۱۹۱	 سنت‌ها و اصول اثرات معنویت در جامعهٔ اسلامی مدینه
۱۹۲	 خلاصهٔ تحلیلی «پیمان پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان مدینه»
۱۹۳	 مهم‌ترین مواد این پیمان
۱۹۴	 نتیجهٔ سیاسی و اجتماعی پیمان
۱۹۴	 سنت‌ها و اصول پیمان پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان مدینه معروف به «صحیفهٔ مدینه» یا «میثاق مدینه»
۱۹۶	 بستن راه مدینه بر روی سعد بن معاذ <small>رضی الله عنه</small>
۱۹۷	 تهدید مهاجران در مدینه توسط قریشیان
۱۹۸	 سنت‌ها و اصول حراست از پیامبر اکرم ﷺ

بخش دوم: دوران مدنی از هجرت تا وفات رسول خدا ﷺ..... ۲۰۱

فصل هشتم: آغاز سربیه‌های امتیت پیرامون مدینه..... ۲۰۳

۲۰۳ اجازه کارزار به رسول خدا ﷺ با آنان

۲۰۵ سنت‌ها و اصول اجازه کارزار رسول خدا ﷺ با آنان

۲۰۷ نخستین سرایا و غزوات

۲۰۹ سنت‌ها و اصولی که از این سربیه‌ها فهمیده می‌شود

۲۱۱ جمع‌بندی

۲۱۱ غزوة بدر کبری

۲۱۲ انگیزه این جنگ

۲۱۳ سنت‌ها و اصول به‌دست‌آمده از ماجرای انگیزه جنگ بدر

فصل نهم: بدر کبری مدرسه توکل و مدیریت جنگ ۲۱۵

۲۱۵ سامان و سازمان لشکر اسلام

۲۱۶ تقسیم نیروها

۲۱۶ فرماندهان بخش‌های مختلف سپاه

۲۱۶ سنت‌ها و اصول سامان و سازمان لشکر اسلام در بدر

۲۱۸ حرکت لشکر اسلام به سوی بدر

۲۱۸ سنت‌ها و اصول حرکت لشکر اسلام به سوی بدر

۲۲۰ جارچی خطر در مکه

۲۲۱ سازمان لشکر مکه

۲۲۱ مسئله قبایل بنی‌بکر

۲۲۲ رهایی کاروان قریش

۲۲۳ وضعیت حساس لشکر اسلام پیش از نبرد بدر

۲۲۵ سنت‌ها و اصول وضعیت حساس لشکر اسلام پیش از نبرد بدر

۲۲۶ اصول (مبانی رفتاری و مدیریتی)

۲۲۶ بررسی اوضاع دشمن توسط پیامبر اکرم ﷺ

۲۲۷ اطلاعات مهم درباره لشکر مکه

۲۲۸ سنت‌ها و اصول بررسی اوضاع دشمن توسط پیامبر اکرم ﷺ

۲۳۰	بارانِ دل آرام
۲۳۰	استقرار لشکر اسلام
۲۳۱	نتیجهٔ تحلیلی
۲۳۲	ستاد فرماندهی لشکر اسلام در بدر
۲۳۲	آماده‌باش شبانهٔ لشکر
۲۳۳	سنت‌ها و اصول ستاد فرماندهی لشکر اسلام در بدر
۲۳۴	دودستگی در لشکر مکه
۲۳۵	سنت‌ها و اصول دودستگی در لشکر مکه
۲۳۷	رویارویی دو لشکر اسلام و کفر
۲۳۸	فرمان رزمی پیامبر اکرم ﷺ
۲۳۸	دعا و استفتاح ابوجهل و پاسخ خداوند ﷻ
۲۳۹	سنت‌ها و اصول داستان رویارویی دو لشکر اسلام و کفر
۲۳۹	الف) سنت‌های الهی
۲۳۹	ب) اصول اسلامی
۲۴۰	ساعت صفر جنگ بدر
۲۴۰	جنگ تن‌به‌تن
۲۴۲	سنت‌ها و اصول ساعت صفر جنگ بدر
۲۴۲	نکات اخلاقی
۲۴۳	نکات تربیتی
۲۴۳	نکات مدیریتی و رهبری در جنگ بدر
۲۴۴	یورش همگانی در جنگ بدر
۲۴۵	نکات اخلاقی
۲۴۵	نکات تربیتی
۲۴۵	نکات مدیریتی و رهبری
۲۴۶	راز و نیاز رسول خدا ﷺ
۲۴۶	فرود آمدن فرشتگان
۲۴۸	سنت‌ها و اصول راز و نیاز رسول خدا ﷺ

۲۴۸	نکات اخلاقی این بخش
۲۴۸	نکات تربیتی این بخش
۲۴۸	ادامهٔ سنت‌ها و اصول راز و نیاز رسول خدا ﷺ
۲۴۹	نکات مدیریتی و رهبری این بخش
۲۴۹	اسیران جنگی بدر
۲۵۲	سنت‌ها و اصول اسیران جنگ بدر
۲۵۲	بخش نخست: سنت‌ها و اصول اخلاقی
۲۵۲	بخش اول: اصول اخلاقی
۲۵۳	بخش دوم: اصول تربیتی
۲۵۵	بخش سوم: اصول مدیریتی
۲۵۵	بخش چهارم: اصول سیاسی و راهبردی
۲۵۶	اصول و سنت‌های ورود لشکر اسلام به مدینه
۲۵۶	بخش نخست: سنت‌ها و اصول اخلاقی
۲۵۷	بخش دوم: سنت‌ها و اصول تربیتی
۲۵۸	بخش سوم: سنت‌ها و اصول مدیریتی
۲۵۹	روایت قرآن دربارهٔ جنگ بدر
۲۶۱	غزوهٔ بنی‌سُلَیم
۲۶۲	سنت‌ها و اصول غزوهٔ بنی‌سُلَیم
۲۶۳	غزوهٔ بنی‌قَیْنُقَاع
۲۶۴	سنت‌ها و اصول غزوهٔ بنی‌قَیْنُقَاع
۲۶۵	غزوهٔ سَوِیق
۲۶۶	اصول و سنت‌های غزوهٔ سَوِیق
۲۶۸	غزوهٔ ذی‌أَمَر
۲۶۸	سنت‌ها و اصول غزوهٔ ذی‌أَمَر
۲۷۱	فصل دهم: پس‌لرزه‌های بدر مدیریّت تهدید و عملیات‌های ویژه
۲۷۱	حادثهٔ قتل کعب بن أَشْرَف
۲۷۲	سنت‌ها و اصول حادثهٔ قتل کعب بن اشرف

۲۷۳	 سریهٔ زید بن حارثه
۲۷۴	 غزوهٔ بُحْران
۲۷۴	 سنت‌ها و اصول برگرفته از سریهٔ زید بن حارثه
۲۷۵	 آماده‌باش قریش برای انتقام از مسلمانان
۲۷۶	 سازمان‌دهی نظامی قریش
۲۷۷	 لشکر مکه پشت باروی مدینه
۲۷۷	 سنت‌ها، اصول و عبرت‌های این دو روایت
۲۷۹	 جمع‌بندی یک خطی
۲۷۹	 رویداد تشکیل شورای نظامی در مدینه در غزوهٔ اُحد؛ خلاصه و نکات اصلی آن ...
۲۸۱	 سریچی عبدالله بن اُبی و هوادارانش
۲۸۲	 سنت‌ها و اصول سریچی عبدالله بن اُبی
۲۸۳	 رویارویی لشکر اسلام با قریش
۲۸۵	 فصل یازدهم: اُحد آزمون انضباط و رهبری در شکست
۲۸۵	 نقشهٔ دفاع در جنگ اُحد
۲۸۶	 سنت‌ها و اصول برگرفته از نقشهٔ دفاعی پیامبر ﷺ در غزوهٔ اُحد
۲۸۸	 قهرمان‌پروری در سیرهٔ پیامبر ﷺ
۲۸۹	 سنت‌ها و اصول قهرمان‌پروری رسول خدا ﷺ
۲۹۰	 آماده شدن لشکر مکه در اُحد
۲۹۱	 ایجاد تفرقه توسط قریش میان مسلمانان در جنگ اُحد
۲۹۱	 منبع
۲۹۱	 سنت‌ها، اصول و عبرت‌ها، بر اساس همین دو بخش
۲۹۳	 ص ۱۶۸
۲۹۳	 ترندهای ایجاد تفرقه توسط قریش میان مسلمانان در جنگ اُحد
۲۹۳	 نخستین جرقهٔ نبرد اُحد
۲۹۴	 کشته شدن علم‌داران قریش به دست قهرمانان اسلام
	 سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در واقعهٔ کشته شدن علم‌داران قریش
۲۹۵	 به دست قهرمانان اسلام

جمع بندی	۲۹۶
پیکار در دیگر صحنه‌های کارزار در جنگ اُحد	۲۹۶
سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در «پیکار در دیگر صحنه‌های کارزار در جنگ اُحد»	۲۹۷
جمع بندی	۲۹۹
شهادت حمزه بن عبدالمطلب ﷺ	۲۹۹
سنت‌ها و اصول شهادت حمزه بن عبدالمطلب ﷺ	۲۹۹
از آغوش همسر تا زیر بال شمشیرها	۳۰۱
نقش سرنوشت‌ساز تیراندازان در پیروزی نخستین مسلمانان	۳۰۱
سنت‌ها و اصول برگرفته از واقعه تیراندازان در جنگ اُحد	۳۰۲
شجاعت و مدیریت بی نظیر پیامبر ﷺ در اُحد	۳۰۷
به هم ریختن صفوف مسلمانان در جنگ اُحد	۳۰۷
سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در واقعه شجاعت و مدیریت پیامبر ﷺ در جنگ اُحد	۳۰۸
اصول مدیریتی و رهبری	۳۰۹
شدت جنگ پیرامون پیامبر ﷺ در جنگ اُحد	۳۰۹
سنت‌ها و اصول مدیریتی و رهبری پیامبر ﷺ در غزوه اُحد	۳۱۱
جمع بندی	۳۱۵
غزوه اُحد نشان داد که رهبری پیامبر ﷺ تنها بر مهارت نظامی استوار نبود، بلکه مجموعه‌ای از:	۳۱۵
استقامت رسول خدا ﷺ در سخت‌ترین لحظات اُحد	۳۱۵
حلقه دفاع صحابه پیرامون پیامبر ﷺ در اُحد	۳۱۷
سنت‌ها و اصول این واقعه	۳۱۷
سنت‌ها و اصول این واقعه	۳۱۸
دفاع جانانه صحابه از رسول خدا ﷺ	۳۱۹
سنت‌ها و اصول این بخش	۳۲۱
سنت‌ها و اصول این بخش	۳۲۱

- کنترل پیامبر ﷺ بر عرصه فرماندهی ۳۲۱
- فداکاری طلحه و زبیر برای رسول خدا ﷺ ۳۲۳
- پایان حمله مشرکان مکه ۳۲۳
- آمادگی رزمی مسلمانان تا پایان نبرد ۳۲۴
- استقرار رسول خدا ﷺ در کوه أحد ۳۲۶
- گفت‌وگوی ابوسفیان با مسلمانان ۳۲۷
- رسیدگی به شهدا و مجروحان أحد ۳۲۷
- در راه بازگشت به مدینه ۳۲۸
- حالت آماده‌باش در مدینه ۳۲۹
- دعای پیامبر ﷺ در أحد ۳۲۹
- غزوه حمراء الأسد ۳۳۲
- سنت‌ها و اصول غزوه حمراء الأسد ۳۳۳
- سریه ابوسلمه ۳۳۴
- سنت‌ها و اصول این سریه ۳۳۴
- سریه عبدالله بن اُنیس ۳۳۵
- سنت‌ها و اصول این سریه ۳۳۵
- سریه رَجِیع ۳۳۵
- آنگاه ابوسفیان به او گفت: «آیا تو را شادمان می‌کرد که محمد ﷺ نزد ما باشد و ما گردن
او را بزنیم و تو در میان خانواده‌ات باشی؟» ۳۳۸
- سنت‌ها و اصول سریه رَجِیع ۳۳۸
- اخلاقی: ۳۳۹
- مدیریتی: ۳۳۹
- سریه بئر معونه ۳۳۹
- سنت‌ها و اصول بئر معونه ۳۴۰
- غزوه بنی‌نضیر ۳۴۲
- سنت‌ها، اصول و عبرت‌های غزوه بنی‌نضیر ۳۴۴
- غزوه نَجْد ۳۴۵

۳۴۶	 سنت‌ها و اصول غزوۀ نَجَد
۳۴۷	 غزوۀ بدرِ دوم
۳۴۷	 سنت‌ها و اصول غزوۀ بدرِ دوم
۳۴۸	 غزوۀ دومة‌الجندل
۳۴۸	 سنت‌ها و اصول غزوۀ دومة‌الجندل
۳۴۹	 عهدشکنی یهود بنی‌نضیر
۳۵۰	 فتنه‌انگیزی‌های یهودیان بنی‌نضیر
۳۵۱	 سنت‌ها، اصول و عبرت‌های این بخش
۳۵۲	 تشکیل شورای نظامی
۳۵۴	 استقرار لشکر قریش در منطقهٔ رومه
۳۵۷	 ائتلاف بنی‌نضیر و بنی‌قریظه
۳۵۷	 سازمان‌دهی وضعیت از سوی رسول اکرم ﷺ
۳۵۹	فصل دوازدهم: ابقاء تصفیه تهدید تثبیت اقتدار
۳۵۹	 نتیجهٔ جنگ احزاب
۳۶۰	 سنت‌ها و اصول در ماجرای جنگ خندق
۳۶۱	 جنگ خندق نمونه‌ای برجسته از مدیریت بحران بود: از جمله:
۳۶۱	 خلاصهٔ غزوۀ بنی‌قریظه
۳۶۲	 سنت‌ها و اصول غزوۀ بنی‌قریظه
۳۶۳	 عبرت‌های غزوۀ بنی‌قریظه
۳۶۳	 ماجرای قتل ابورافع یهودی در خیبر
۳۶۴	 سنت‌ها و اصول برداشت‌شده
۳۶۵	 سرّیۀ محمد بن مسلمة ﷺ به سوی منطقهٔ قَرطاء
۳۶۷	 غزوۀ بنی‌لحیان
۳۶۸	 سنت‌ها و اصول غزوۀ بنی‌لحیان
۳۶۹	 چندین سرّیۀ مختلف دیگر
۳۷۱	فصل سیزدهم: افک عمومی و مهار بحران داخلی
۳۷۱	 غزوۀ مُریسبع (بنی‌المُصطلق)

۳۷۳	شیطنت‌های عبدالله بن اَبی.....
۳۷۷	سریه‌های پس از غزوۀ مُریسیع
۳۷۸	سنت‌ها، اصول و عبرت‌های استخراج‌شده از سریه‌های پس از غزوۀ مُریسیع، به شرح زیر است:
۳۸۱	فصل چهاردهم: فتح مبین
۳۸۱	واقعة حدیبیه برای ادای عمره
۳۸۱	عمره حدیبیه و انگیزه آن
۳۸۲	حرکت مسلمانان به سوی مکه
۳۸۳	مانعت قریش از رفتن مسلمانان به زیارت خانه خدا
۳۸۳	پرهیز پیامبر از نبرد خونین
۳۸۴	پادرمیانی بُدیل میان رسول خدا ﷺ و قریشیان
۳۸۵	فرستادگان قریش نزد رسول خدا ﷺ
۳۸۵	ناکامی جنگ افروزان
۳۸۶	فرستاده رسول خدا ﷺ به سوی قریش
۳۸۶	۱. حرکت به سوی مکه
۳۸۷	۲. مانعت قریش
۳۸۸	۳. پادرمیانی بُدیل بن ورقاء خزاعی
۳۸۸	۴. فرستادن عثمان بن عفان <small>رضی الله عنه</small> به مکه
۳۸۹	بیعت رضوان در حدیبیه
۳۹۰	صلح‌نامه حدیبیه
۳۹۲	عبرت‌ها
۳۹۲	خودداری پیامبر ﷺ از بازگرداندن زنان مهاجر
۳۹۴	سنت‌ها، اصول و عبرت‌های ماجرای ابوبصیر
۳۹۵	عبرت‌ها
۳۹۶	سنت‌ها و اصول به‌دست‌آمده از بخش «تردید مسلمانان در صلح حدیبیه»
۳۹۷	ماجرای نامه‌های پیامبر ﷺ به پادشاهان
۳۹۷	۱. نامه به هرقل، قیصر روم

۳۹۸	۲. نامه به خسرو پرویز، پادشاه فارس
۳۹۸	۳. نامه به نجاشی، پادشاه حبشه
۳۹۹	۴. نامه به مقوقس، فرمانروای مصر
۳۹۹	۵. نامه به منذر بن ساوی، حاکم بحرین
۳۹۹	۶. نامه به هوذه بن علی، حاکم یمامه
۴۰۰	۷. نامه به حارث بن ابی‌شمر غسانی، حاکم شام
۴۰۰	۸. نامه به جیفر و عبد، فرمانروایان عمان
۴۰۰	جمع‌بندی و اهمیت تاریخی
۴۰۰	خلاصه وقایع غزوه ذوالقرد (الغابه)
۴۰۱	اصول و درس‌های برگرفته از این واقعه
۴۰۲	قلعه‌های خیبر
۴۰۴	حرکت به ناحیه دوم خیبر
۴۰۵	واقعه پسران ابوالحقیق
۴۰۶	ورود جعفر بن ابی‌طالب و یارانش در جریان غزوه خیبر
۴۰۷	منبع
۴۰۸	فتح فدک
۴۰۹	بازگشت به مدینه
۴۰۹	منابع بازگشت به مدینه
۴۱۲	جمع‌بندی عبرت‌ها
۴۱۲	غزوه ذات‌الرقاع (سال هفتم هجری)
۴۱۳	سنت‌ها و اصول غزوه ذات‌الرقاع
۴۱۴	عبرت‌ها
۴۱۴	عمره القضاء (سال هفتم هجری)
۴۱۵	سنت‌ها و اصول واقعه عمره القضاء
۴۱۶	اصول مدیریتی و اجتماعی
۴۱۶	عبرت‌ها
۴۱۶	اعزام سرّیه‌های دیگر

۴۱۷	 اصول ایمانی
۴۱۸	 اصول مدیریتی و نظامی
۴۱۹	 اصول مدیریتی و نظامی
۴۱۹	 جنگ مُؤته؛ سال هشتم هجری
۴۱۹	 زمان و مکان
۴۲۰	 سبب جنگ
۴۲۰	 تعداد سپاه
۴۲۰	 فرماندهان سپاه
۴۲۰	 آغاز نبرد
۴۲۱	 فرماندهی خالد بن ولید ؓ
۴۲۱	 کشته‌ها
۴۲۱	 نتایج و آثار جنگ
۴۲۲	 سنت‌ها و اصول مستفاد از جنگ مُؤته
۴۲۴	 جمع‌بندی
۴۲۴	 جنگ مُؤته تنها یک نبرد نظامی نبود، بلکه مدرسه‌ای از:
۴۲۴	 سَرِیّه ذات‌السلاسل؛ سال هشتم هجری
۴۲۶	 سَرِیّه ابوقتاده ؓ؛ شعبان سال هشتم هجری
	در اینجا، سنت‌ها و اصول به‌دست‌آمده از غزوه ذات‌السلاسل و سَرِیّه ابوقتاده، به‌صورت
۴۲۶	 خلاصه بیان می‌شود:
۴۲۷	 انگیزه و آغاز فتح مکه به دست رسول خدا ﷺ
۴۲۷	 ملاقات ابوسفیان با رسول خدا ﷺ در مدینه
۴۲۸	 سنت‌ها و اصول به‌دست‌آمده از ماجرای آغاز فتح مکه و ملاقات ابوسفیان با پیامبر ﷺ
۴۳۰	 تدابیر امنیتی برای فتح مکه
۴۳۲	 سنت‌ها و اصول برگرفته از واقعه تدابیر امنیتی برای فتح مکه
۴۳۳	 حرکت رسول خدا ﷺ با سپاه اسلام برای فتح مکه
۴۳۴	 ورود سپاه اسلام به مَرَّالْظَهْران
۴۳۵	 حرکت سپاه اسلام به سوی مکه و مشاهده لشکر توسط ابوسفیان

اعلام ورود سپاه اسلام و آماده‌باش قریش در مکه.....	۴۳۶
آرایش سپاه اسلام پیش از ورود به مکه	۴۳۷
ورود فاتحانهٔ مسلمانان به مکه.....	۴۳۷
ورود پیامبر ﷺ به مسجدالحرام	۴۳۷
نگرانی انصار پس از فتح مکه.....	۴۴۰
بیعت با رسول خدا ﷺ در کوه صفا	۴۴۰
اقامت رسول خدا ﷺ در مکه	۴۴۱
مأموریت‌ها پس از فتح مکه	۴۴۱
عمر و بن عاص و بت سُواع	۴۴۲
سعد بن زید و بت مَناة	۴۴۲
اعزام خالد به سوی بنی جذیمه.....	۴۴۲
سنت‌ها، اصول ایمانی، اخلاقی، مدیریتی و تربیتی و عبرت‌های رویدادهای پس از فتح مکه.....	۴۴۲
سنت‌ها و اصول فتح مکه	۴۴۶
سنت‌ها و اصول حرکت سپاه اسلام به سوی مکه و مشاهدهٔ آن توسط ابوسفیان ...	۴۴۷
ابتدای جنگ حُنین	۴۵۰
دشمنان اسلام در اوطاس.....	۴۵۰
فصل پانزدهم: غزوه حنین درس توحید و توجه الی الله.....	۴۵۱
حرکت سپاه اسلام به غزوهٔ حُنین.....	۴۵۱
آغاز درگیری ناگهانی در غزوهٔ حُنین.....	۴۵۱
بازگشت سپاه و شدت گرفتن نبرد در حُنین	۴۵۲
شکست کامل سپاه دشمن در حُنین.....	۴۵۲
پیگرد دشمن پس از نبرد حُنین	۴۵۳
سنت‌ها و اصول غزوهٔ حُنین.....	۴۵۴
غزوهٔ طائف.....	۴۵۶
سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی و مدیریتی در غزوهٔ طائف و عبرت‌های کاربردی آن	۴۵۷
جمع‌بندی	۴۵۹
تقسیم غنائم در جِعرانه	۴۵۹

رنجش انصار از تقسیم غنائم جِعرانه و پاسخ پیامبر ﷺ	۴۶۱
شرح رخداد	۴۶۱
گفت‌وگوی سعد بن عبادہ ؓ با پیامبر ﷺ	۴۶۱
خطبہٗ پیامبر ﷺ و یادآوری نعمت‌ها	۴۶۱
پاسخ پیامبر ﷺ به رنجش انصار	۴۶۲
واکنش انصار	۴۶۲
سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی و مدیریتی در ماجرای تقسیم غنائم جِعرانه و رنجش انصار، همراه با عبرت‌های کاربردی	۴۶۲
ورود نمایندگان هوازن و بازگرداندن اسیران	۴۶۶
استخراج سنت‌ها و اصول ایمانی و اخلاقی از این ماجرا	۴۶۷
بخش نخست: سنت‌ها و اصول ایمانی	۴۶۷
بخش دوم: اصول اخلاقی	۴۶۸
عبرت‌ها و درس‌های کاربردی امروز در مدیریت و رهبری	۴۶۹
جمع‌بندی نهایی	۴۶۹
ادای عمره و بازگشت به مدینه	۴۷۰
اعزام مجاهدان به بعث‌ها و سریه‌ها پس از بازگشت به مدینه	۴۷۰
سنت‌ها و اصول بعث‌ها و سریه‌ها	۴۷۰
فصل شانزدهم: غزوه تبوک و سال‌های پایانی	۴۷۵
گزارش‌های ویژه از بحران جنگ	۴۷۵
عزم پیامبر ﷺ برای رویارویی با روم	۴۷۵
فراخوان پیامبر ﷺ برای جهاد	۴۷۶
سبقت گرفتن مسلمانان در جهاد و اتفاق	۴۷۷
حرکت سپاه اسلام به سوی تبوک	۴۷۸
بازگشت لشکر به مدینه	۴۷۹
منابع	۴۸۱
سنت‌ها، اصول و عبرت‌های غزوهٗ تبوک	۴۸۲
چند واقعه پس از غزوهٗ تبوک	۴۸۴

۴۸۵	 سنت‌ها و اصول غزوة تبوک
۴۸۵	 غزوة تبوک صحنه‌ای برای رسوا شدن منافقان بود:
۴۸۷	 جمع‌بندی کوتاه
۴۸۷	 غزوة تبوک مدرسه‌ای جامع برای:
۴۸۷	 وفدها و رویدادهای مرتبط در سال‌های پایانی سیره نبوی
۴۹۰	 جمع‌بندی
۴۹۰	 وفدها در سال‌های نهم و دهم هجرت
۴۹۲	 سنت‌ها، اصول و عبرت‌های ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی وفدها
۴۹۴	 جمع‌بندی
۴۹۵	 فصل هفدهم: حجة الوداع منشور ایمان، اخلاق و جامعه
۴۹۵	 هدف رسول خدا ﷺ از این سفر
۵۰۳	 سنت‌ها و اصول واقعه حجة الوداع، سال دهم هجری
۵۰۶	 جمع‌بندی
۵۰۶	 تحلیل فقهی و تاریخی حجة الوداع با تأکید بر خطبه عرفه و پیام‌های ایمانی، اخلاقی و اجتماعی
۵۱۰	 نتیجه‌گیری
۵۱۱	 پیام‌های حجة الوداع؛ درس‌هایی برای ایمان، اخلاق و جامعه
۵۱۲	 زمینه ماجرا
۵۱۳	 واکنش پیامبر ﷺ
۵۱۳	 فرمانده لشکر
۵۱۳	 اعتراض برخی افراد
۵۱۳	 حرکت سپاه
۵۱۴	 اتفاق مهم
۵۱۴	 سنت‌ها و اصول برگرفته از اعزام سپاه اُسامه بن زید <small>رضی الله عنه</small>
۵۱۵	 عبرت‌ها و درس‌ها
۵۱۷	 فصل هجدهم: رحلت انتقال نبوت به میراث امت
۵۱۷	 شروع بیماری رسول خدا ﷺ

۵۱۷	 پنج روز مانده به وفات رسول اکرم ﷺ
۵۱۸	 چهار روز مانده به وفات رسول اکرم ﷺ
۵۱۹	 سه روز پیش از وفات
۵۲۰	 روزهای پایانی زندگی دنیوی رسول خدا ﷺ
۵۲۰	 ساعت‌های پایانی زندگی رسول خدا ﷺ
۵۲۰	 لحظات پایانی زندگی پیامبر ﷺ
۵۲۱	 حالات عمر بن خطاب و ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنهما</small> پس از وفات پیامبر ﷺ
۵۲۱	 موضع عمر بن خطاب <small>رضی الله عنه</small>
۵۲۲	 موضع امام ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small>
۵۲۳	 تاریک‌ترین روز
۵۲۳	 وداع با فرستاده خدا ﷺ
۵۲۳	 شرح تدفین رسول خدا ﷺ
۵۲۴	 اسوه حسنه؛ جلوه‌های کمال اخلاقی رسول خدا ﷺ
۵۲۶	 سنت‌ها و اصول این بخش
۵۲۸	 عبرت جامع؛ سنت ماندگار نبوی
۵۲۹	 عبرت‌ها
۵۲۹	 جمع‌بندی جامع و زیبا
۵۲۹	 سنت‌ها و اصول این بخش از واقعه
۵۳۲	 جمع‌بندی نهایی: سنت نبوی به مثابه چراغ تمدن
۵۳۲	 ادامه در صفحه بعد
۵۳۳	 کلام آخر

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْهَادِيَ إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَإِمَامِ الْمُرْسَلِينَ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي
أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^۱
اما بعد:

دعوت به سوی خداوند، نه صرفاً یک فعالیت تبلیغی، بلکه حقیقتی بنیادین در رسالت پیامبران و محور شکل‌گیری امت اسلامی است. قرآن کریم راه انبیا را راه هدایت و رحمت معرفی می‌کند و پیامبر اکرم ﷺ را «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» می‌خواند؛ رحمتی که در میدان زندگی، در متن جامعه و در تعامل با انسان‌ها با همه تفاوت‌ها، مقاومت‌ها و ظرفیت‌ها- به شیوه‌ای حکیمانه و تربیت‌ساز تحقق یافت. از همین رو، سخن گفتن از «دعوت» بدون بازگشت به سیره و سنت نبوی، غالباً به کلی‌گویی، شعارزدگی یا برداشت‌های سلیقه‌ای می‌انجامد؛ حال آن‌که دعوت هم «دانش» می‌طلبد و هم «منهج»، هم «فقه واقع» می‌خواهد و هم «فقه نص».

این کتاب با عنوان «منهج نبوی در دعوت؛ پژوهشی در فقه و اصول تبلیغ بر پایه سیره و سنت» تلاشی است برای نزدیک شدن به همین نقطه مرکزی: استخراج اصول و قواعد دعوت از رخدادهای واقعی ۲۳ سال رسالت، از مکه تا مدینه، و صورت‌بندی آن‌ها در مقام یک منظومه راهبردی برای ایمان‌سازی، اخلاق‌پروری، تربیت انسان، مدیریت

جامعه و هدایت تدریجی.

این حقیر، در این اثر کوشیده است وقایع دعوت نبوی را نه به عنوان گزارش های تاریخی صرف، بلکه به منزله «متن تربیتی و فقهی» بنگرد؛ متنی که در آن می توان سنت های الهی، قواعد رفتاری، روش های ارتباطی و اصول مدیریتی را مشاهده و استنباط کرد.

رویکرد کتاب بر چند پایه استوار است: نخست، اتکاء به سیره و سنت صحیح، در حد توان، و نگاه تحلیلی به حوادث مکی و مدنی؛ دوم، استخراج اصول از دل واقعه ها، نه تحمیل اصول از بیرون بر واقعه ها؛ یعنی هر واقعه، به مثابه یک «موقعیت دعوت» دیده شده که در آن، پیامبر اکرم ﷺ با انسانی یا گروهی، با ساختارهای اجتماعی یا تهدیدهای امنیتی، با جهل یا تعصب، با فقر یا قدرت، با صلح یا جنگ، و با امید یا شکست ظاهری روبه روست و از این مواجهه می توان قاعده به دست آورد.

سوم، ترکیب سه ساحت ایمان، اخلاق و تربیت با ساحت «مدیریت و تدبیر»؛ زیرا دعوت نبوی تنها دعوت به گزاره های اعتقادی نبود، بلکه ساختن انسان و جامعه بود؛ انسانی که می آموزد، صبر می کند، رشد می یابد، مسئولیت می پذیرد و برای خداوند زندگی می کند. در بخش مکی، کتاب نشان می دهد که دعوت چگونه از «توحید و تزکیه» آغاز می شود؛ چگونه پیامبر ﷺ در فضای فشار، تمسخر، تحریم و آزار، راهبردهایی چون صبر فعال، حکمت در بیان، انتخاب مخاطب، تربیت هسته نخستین مؤمنان، حفظ پیوندهای اخلاقی و اجتماعی و تقویت امید را به کار می گیرد. همچنین روشن می سازد که چگونه کیفیت ایمان بر کمیت پیروان مقدم می شود و چگونه تربیت فردی، ستون جامعه آینده را بنا می کند. در این مرحله، از رخدادها، الگوهایی همچون «تدریج در تکلیف و آموزش»، «اصالت دادن به قلب و نیت»، «حفظ کرامت انسان»، «شناخت موانع روانی و فرهنگی دعوت» و «پایبندی به صدق و امانت به عنوان سرمایه دعوت» استخراج می شود.

در بخش مدنی، کتاب به تحول میدان دعوت می پردازد؛ جایی که دعوت تنها مواجهه فردی نیست، بلکه اداره جامعه، تنظیم روابط، ساخت نهادها، مدیریت اختلاف ها، تعامل با ادیان و قبایل، مقابله با نفاق و تربیت امت در شرایط صلح و جنگ مطرح است. در این بخش، سیره نبوی به مثابه یک مدرسه جامع در رهبری، سیاست گذاری، مدیریت

بحران، شورا، عدالت اجتماعی، سازندگی فرهنگی و تربیت جمعی مطالعه می‌شود. وقایعی مانند پیمان‌ها، مصالحه‌ها، غزوات، حل اختلافات اجتماعی، نحوه مواجهه با خطاها و لغزش‌ها و روش پیامبر ﷺ در تقویت امید و همبستگی، هر کدام حامل «سنت‌ها» و «قاعده»‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را برای فهم صحیح تبلیغ و تربیت در زمانه‌های دیگر به کار گرفت؛ البته با رعایت تفاوت شرایط و بدون آنکه خود را به شکل ظاهری آنها محدود کنیم.

هدف کتاب، ارائه نسخه‌های ساده‌انگارانه یا تقلیل دعوت به تکنیک‌های ارتباطی نیست؛ بلکه کوشش دارد نشان دهد دعوت نبوی، منظومه‌ای از معرفت، رحمت، حکمت، صبر، عدالت و تدبیر است. بنابراین، در کنار هر داستان، تلاش شده است اصول ایمانی (مانند توکل، یقین، اخلاص)، اصول اخلاقی (مانند رفق، حلم، انصاف، وفای به عهد)، اصول تربیتی (مانند تدریج، تکرار هدفمند، توجه به ظرفیت‌ها، پرورش مسئولیت) و اصول مدیریتی (مانند اولویت‌بندی، سازمان‌دهی، مشورت، مدیریت تعارض و بحران) برجسته گردد و سپس «عبرت‌ها» و «کاربست‌ها» به گونه‌ای بیان شود که برای اهل دعوت و تبلیغ، مربیان، معلمان، فعالان فرهنگی، مدیران اجتماعی و نیز پژوهشگران سیره نبوی و علوم اسلامی قابل بهره‌برداری باشد.

این اثر، در عین تکیه بر منابع دینی، خود را از نگاه یک‌بعدی به تاریخ دور نگه می‌دارد و می‌کوشد نشان دهد که سیره، پاسخ‌گوی «پرسش‌های زنده» است: چگونه با دل‌های خسته سخن بگوییم؟ چگونه امید بسازیم، بی‌آنکه واقعیت را پنهان کنیم؟ چگونه با مخالف برخورد کنیم، بی‌آنکه از عدالت خارج شویم؟ چگونه جامعه‌ای مؤمن را در برابر فتنه‌ها واکسینه کنیم؟ چگونه در اوج قدرت، اخلاق را حفظ کنیم و در اوج ضعف، کرامت را حفظ کرد و چگونه می‌توان دعوت را از سطح شعار به سطح «ساختن انسان» ارتقا داد؟ لازم می‌دانم توضیح دهم که در این کتاب کوشیده‌ام الگوها، سنت‌ها و اصولی را که در دل هر واقعه نهفته است، برجسته سازم. از آنجا که بسیاری از این سنت‌ها و اصول ممکن است در وقایع مختلف تکرار شوند، آن‌ها را در هر بخش متناسب با همان واقعه آورده‌ام؛ از این رو، ممکن است برخی مطالب در بخش‌های گوناگون تکرار شده باشد.

این تکرار، آگاهانه و عامدانه است؛ زیرا هر واقعه، زمینه‌ای ویژه برای ظهور و بررسی این اصول دارد و حذف آن‌ها می‌توانست به درک بهتر موضوع آسیب برساند. بنابراین، نکات کلیدی در هر بخش به صورت جداگانه بیان شده‌اند.

در پایان، امید است این پژوهش گامی باشد در جهت فهم عمیق‌تر سنت پیامبر اکرم ﷺ در دعوت، و کمکی برای آنکه دعوتگران امروز در هر سطح و جایگاهی، با بصیرت بیشتر، رحمت افزون‌تر و حکمت استوارتر قدم بردارند.

این اثر با اتکا به منابع معتبر اسلامی در حوزه‌های سیره، حدیث و تاریخ تدوین شده است. برای استحکام مباحث، از آثار گران سنگ و کهن بهره گرفته‌ایم که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- صحیح بخاری
- صحیح مسلم
- مسند امام احمد
- موطأ امام مالک
- الدر المنثور اثر جلال الدین سیوطی
- رحمة للعالمین اثر منصورپوری
- سیره ابن هشام
- تاریخ طبری
- طبقات ابن سعد
- فتح الباری اثر ابن حجر عسقلانی
- زادالمعاد اثر ابن قیم
- البدایه و النهایه اثر ابن کثیر

علاوه بر این منابع بنیادین، از پژوهش‌ها و کتاب‌های معاصر مرتبط نیز بهره برده‌ایم تا دقت و اعتبار این نوشتار تضمین شود.

خالد حسین پناهی

۱۴۰۳/۰۱/۱۱ ش

ساختار کلی کتاب

زندگی رسول خدا ﷺ بر اساس هجرت، به دو دوره اصلی تقسیم می‌شود:

بخش نخست: دوران مکی

از بعثت تا هجرت

این بخش در هفت فصل، آغاز رسالت و دعوت اسلامی را بیان می‌کند؛ دورانی که پیامبر اکرم ﷺ پایه‌های توحید، ایمان، اخلاق و تربیت فردی را استوار ساخت.

بخش دوم: دوران مدنی

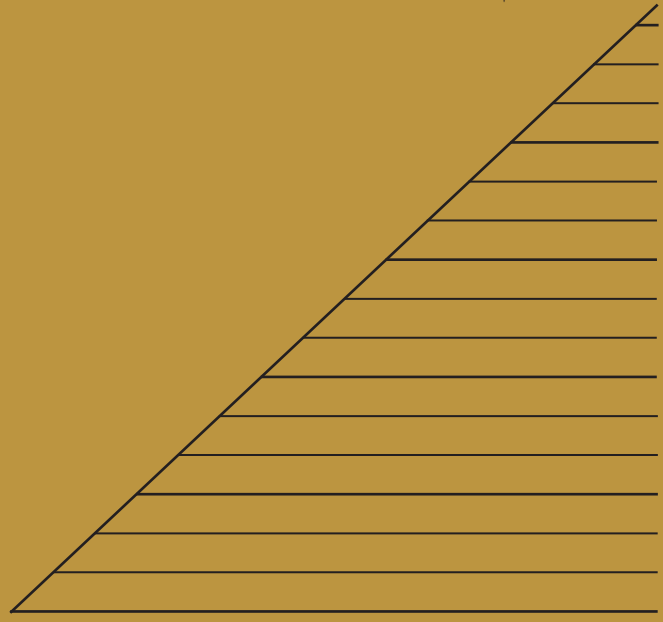
از هجرت تا وفات رسول خدا ﷺ

این بخش در یازده فصل، دوران استقرار و گسترش اسلام را در مدینه بررسی می‌کند؛ دورانی که پیامبر اکرم ﷺ جامعه‌ای بر پایه ایمان، عدالت، برادری و اخلاق بنیان نهاد. مباحث این بخش با هجرت آغاز می‌شود و با حجة الوداع و وفات رسول خدا ﷺ پایان می‌یابد.



بخش نخست: دوران مکی از بعثت تا هجرت

این بخش در هفت فصل، آغاز رسالت و دعوت اسلامی را بیان می‌کند؛ دورانی که پیامبر اکرم ﷺ پایه‌های توحید، ایمان، اخلاق و تربیت فردی را استوار ساخت.



فصل اول:

طلوع وحی و معماری ایمان

آغاز نزول وحی

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: نخستین چیزی که وحی با آن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شد، رؤیاهای صادقه بود؛ هر خوابی که می‌دیدند، مانند سپیده‌دم روشن، تحقق می‌یافت. سپس خلوت‌گزینی در غار حراء برای ایشان محبوب شد و چندین شب در آنجا به عبادت می‌پرداختند.

تا این‌که روزی در غار حراء، فرشته نزد ایشان آمد و گفت: «بخوان!»

پیامبر فرمودند: «من خواندن نمی‌دانم.»

فرشته سه بار ایشان را گرفت و سخت فشرد، سپس گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^۱

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید؛ انسان را از خون بسته آفرید؛ بخوان و پروردگار تو کریم‌تر است؛ همان که به وسیله قلم آموخت و به انسان آنچه را نمی‌دانست تعلیم داد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حالی که دلشان می‌لرزید، نزد خدیجه رضی الله عنها بازگشتند و فرمودند: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید.» پس او پیامبر را پوشاند تا آرام گرفتند. سپس فرمودند: «بر

۱. علق، آیات ۱-۵.

خود بیمناک شده‌ام.»

خدیدجه رضی الله عنه گفت: «هرگز! به خدا سوگند، خداوند تو را خوار نخواهد کرد؛ زیرا تو صلهٔ رحم می‌کنی، به نیازمندان کمک می‌نمایی، مهمان‌نواز هستی و در راه حق مردم را یاری می‌کنی.»

سپس خدیدجه رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله را نزد ورقه بن نوفل برد. ورقه، پس از شنیدن ماجرا، گفت: «این همان فرشته‌ای است که خداوند بر موسی نازل می‌کرد. کاش در روزی که قومت تو را بیرون می‌کنند، زنده باشم.» پیامبر فرمودند: «آیا آنان مرا بیرون خواهند کرد؟» گفت: «آری، هیچ‌کس نیست که چیزی همانند آنچه تو آورده، بیاورد، مگر آنکه با دشمنی روبه‌رو شود.» اندکی بعد، ورقه درگذشت و وحی برای مدتی قطع شد.^۱

سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی آغاز وحی

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

- ایمان به غیب و پذیرش عالم امر و وحی.
- آمادگی روحی از طریق خلوت، عبادت، سکوت و مراقبه.
- باور به اینکه «هدایت الهی» تدریجی و مطابق ظرفیت انسان است.
- اعتماد به وعده‌های الهی، حتی در شرایط خوف، حیرت یا عدم قطعیت.
- توکل به خدا در مواجهه با مسئولیت‌های بزرگ.
- پذیرش اینکه «علم حقیقی» از جانب خدا آغاز می‌شود: آیات «إقرأ» و سپس «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ».
- اهمیت پاکی فطرت به‌عنوان زمینه‌ساز دریافت هدایت.

۱. بخاری، کتاب بدء الوحی، حدیث ۳؛ همچنین: بخاری، کتاب التفسیر (۴۹۵۳-۴۹۵۷)، کتاب التعبير (۶۹۸۲)؛ مسلم، کتاب الایمان، حدیث ۲۵۲.

۲. سنت‌ها و اصول اخلاقی بر اساس سخنان خدیجه علیها السلام و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

- صلۀ رحم و حفظ پیوندهای خانوادگی.
 - حمایت از ناتوانان (ضعیف، یتیم، محتاج).
 - صداقت و امانت‌داری مطلق.
 - مهمان‌نوازی، گشاده‌رویی و تکریم مردم.
 - یاری مظلوم و حمایت از حق در هر شرایط.
 - تواضع در عین بزرگی و شرافت.
 - انصاف و عدالت در قضاوت.
 - روحیه خیرخواهی عمومی: «تکسب المعدوم».
 - صبر در برابر سختی و آزار.
- این‌ها «هویت اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت» هستند؛ یعنی اخلاق، مقدمه رسالت است.

۳. سنت‌ها و اصول تربیتی بر اساس واقعه غار حراء و شیوه تعلیم وحی

- خلوت‌گزینی برای عمق‌یافتن درون و تفکر.
- تمرین «تمرکز» و دوری از شلوغی و حواس‌پرتی.
- تدریج در تعلیم (إقرأ... ثم إقرأ... ثم إقرأ).
- تکرار، تمرین و استقامت در یادگیری.
- پذیرش مربی و مرشد (جبرئیل علیه السلام) در مسیر رشد.
- آمادگی روانی برای مسئولیت‌های آینده.
- اهمیت مطالعه و سوادآموزی: آغاز دین با «خواندن».
- تربیت بر اساس ترسیم آینده: ورقه بن نوفل نقش آینده‌پژوه دینی را ایفا کرد.
- تقویت خودشناسی و شناخت استعدادهای درونی.

۴. سنت‌ها و اصول مدیریتی: مدیریت پیامبر ﷺ بر پایه اصولی شکل می‌گیرد که در اولین لحظات بعثت قابل مشاهده است:

- مدیریت بحران: هنگامی که پیامبر ﷺ با تجربه‌ای عظیم مواجه شد، خدیجه (ع) با آرام‌سازی، تحلیل اخلاقی و تقویت روحی، بهترین مدیریت بحران خانوادگی را ارائه داد.

- مشورت با متخصصین: مراجعه به ورقه بن نوفل، به‌عنوان کارشناس متون پیشین و تاریخ پیامبران.

- تحلیل آینده و ریسک: ورقه پیش‌بینی کرد: «سَتَكْذَبُ وَ سَتُؤْذَى...»؛ یعنی آینده‌نگری، بخشی از مدیریت نبوی است.

- انتخاب نیروهای امین: اولین همراهان پیامبر ﷺ، افرادی از خانواده باایمان و عاقل بودند.

- پنهان‌کاری و مدیریت اطلاعات: آغاز دعوت، سه سال مخفیانه، نشان‌دهنده مدیریت مرحله‌ای.

- صبر استراتژیک: عدم واکنش فوری و عجولانه.

- انضباط در دریافت و انتقال پیام: پیامبر ﷺ هیچ‌چیز را از وحی کم و زیاد نکرد؛ این اصل، «امانت مدیریتی» است.

مراتب و انواع وحی بر پیامبر اکرم ﷺ

ابن‌قیم جوزی در کتاب «زاد المعاد» (ج ۱، ص ۱۸)، مراتب وحی الهی بر رسول اکرم ﷺ را به شرح زیر برمی‌شمارد:

۱. رؤیای صادقه: که آغازگر نزول وحی بود.

۲. القای قلبی (نفث در روح): انتقال مفاهیم به قلب آن حضرت، توسط فرشته، بدون مشاهده او؛ چنان‌که فرمود: «روح القدس در دلم افکند که هیچ‌کس نمی‌میرد، مگر آنکه رزقش کامل شود... پس، از خداوند بترسید و در طلب روزی، راه نیکو پیش گیرید.»

۳. تجسد فرشته در هیئت انسان: نزول جبرئیل علیه السلام به شکل فردی عادی برای گفت‌وگو با پیامبر صلی الله علیه و آله که گاه صحابه نیز شاهد آن بودند.

۴. صدای زنگ مانند (صلصلة الجرس): سخت‌ترین نوع وحی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عارض می‌شد؛ به گونه‌ای که در سرمای شدید، عرق بر پیشانی مبارکشان می‌نشست و سنگینی آن بر اطرافیان نیز مشهود بود.

۵. مشاهده فرشته در صورت اصلی: رؤیت جبرئیل علیه السلام بر همان هیتی که خداوند او را آفریده است؛ این اتفاق، طبق نص قرآن (سوره نجم)، دو بار رخ داد.

۶. وحی مستقیم در مقام قرب: مانند آنچه در شب معراج، پیرامونِ وجوب نماز رخ داد.

۷. تکلم مستقیم خداوند: گفت‌وگو بدون وساطت فرشته (همانند تکلم با حضرت موسی علیه السلام) که مستند آن، حدیث اسراء است.

۸. تکلم بی‌پرده (رو در رو): مرتبه‌ای که در میان علما مورد اختلاف است.^۱

سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در مراتب گوناگون وحی

مراتب مختلف وحی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، افزون بر بیان حقیقت ارتباط الهی، حاوی درس‌ها و الگوهای مهم ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی نیز هست.

۱. اصول ایمانی

- تقویت یقین به ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با عالم غیب و صدق رسالت.
- ایمان به فرشتگان و نقش جبرئیل علیه السلام در رساندن پیام الهی.
- توکل و اعتماد کامل پیامبر صلی الله علیه و آله به هدایت الهی در همه مراحل دعوت.

۲. الگوهای اخلاقی

- صبر و استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر سنگینی و دشواری وحی.
- تواضع و بندگی کامل در برابر فرمان الهی.

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۱، ص ۱۸.

- صداقت در ابلاغ پیام، بدون کم و کاست.

۳. اصول تربیتی

- تدرّج در تعلیم: آغاز وحی با رؤیای صادقه و سپس مراحل دیگر، نشان‌دهنده تربیت تدریجی پیامبر ﷺ و امت است.

- تقویت آمادگی روحی: نزول وحی به صورت‌های گوناگون، آمادگی روحی و معنوی را در پیامبر و یارانش تقویت می‌کرد.

- تعلیم عملی: بسیاری از احکام، از طریق وحی، به صورت تدریجی آموزش داده شد.

۴. اصول مدیریتی در دعوت

- هدایت تصمیم‌ها با وحی: بسیاری از تصمیم‌های مهم پیامبر ﷺ در امور اجتماعی و سیاسی، بر اساس وحی بوده است.

- مشورت و تدبیر: در کنار وحی، پیامبر ﷺ از اصل مشورت با یاران بهره می‌گرفت.

- نظم در ابلاغ پیام: وحی به طور دقیق حفظ و به مردم منتقل می‌شد.

۵. عبرت‌ها و پیام‌ها

- ارتباط با خداوند، سرچشمه اصلی هدایت و موفقیت در دعوت است.

- مسئولیت رهبران دینی، ابلاغ صادقانه پیام الهی است.

- تحمل سختی در راه حق، مقدمه هدایت جامعه است.

فصل دوم:

دعوت پنهانی ساخت هسته مقاوم

آغاز دعوت در مرحله نهانی

پس از نزول آیات نخستین سوره «مدثر»، رسول خدا ﷺ دعوت به سوی خداوند را آغاز کردند. از آن جا که جامعه مکه در آن روزگار، در جهل، بت پرستی و تعصبات قبیله ای غرق بود و بیشتر مردم جز راه نیاکان خود، شیوه ای نمی شناختند، حکمت دعوت اقتضا می کرد که این حرکت الهی، در آغاز، پنهانی و تدریجی باشد.

قریش، با آن که از نظر فرهنگی و اعتقادی در انحطاط بودند، زمام دینی و اجتماعی عرب را در دست داشتند و خود را پاسدار حرم می دانستند. از این رو، اگر دعوت اسلامی از همان ابتدا آشکارا مطرح می شد، واکنش تند و شتاب زده آنان می توانست مانعی جدی در برابر گسترش حق گردد. به همین سبب، پیامبر ﷺ در سه سال نخست بعثت، دعوت خویش را به گونه ای پنهانی و با نهایت حکمت آغاز کردند.

پیشگامان نخستین اسلام

طبیعی بود که رسول خدا ﷺ دعوت به اسلام را نخست با نزدیک ترین افراد، یعنی خانواده، خویشاوندان و دوستان خویش آغاز کنند. از این رو، آن حضرت ابتدا کسانی را که به صداقت، امانت و بزرگی شخصیت ایشان یقین داشتند، به اسلام فراخواندند. گروهی از آنان، بدون تردید، دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفتند و در تاریخ اسلام، به عنوان «سابقین اولین» شناخته شدند. در رأس آنان، خدیجه بنت خویلد، زید بن حارثه، علی بن ابی طالب و ابوبکر صدیق رضی الله عنهم قرار دارند.

پس از آن، ابوبکر صدیق رضی الله عنه در دعوت به اسلام نقش مهمی ایفا کرد. او مردی خوش اخلاق، مورد اعتماد و دارای جایگاه اجتماعی در میان قریش بود. به وسیله دعوت او، شخصیت‌هایی چون عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و طلحه بن عبیدالله اسلام آوردند و در شمار پیشگامان اسلام قرار گرفتند. در ادامه، افراد دیگری از قریش نیز ایمان آوردند؛ از جمله: ابوعبیده عامر بن جراح، ابوسلمه بن عبدالاسد، ارقم بن ابی الارقم، عثمان بن مظعون، سعید بن زید و همسرش فاطمه بنت خطاب، خباب بن ارت، جعفر بن ابی طالب، اسماء بنت عمیس و گروهی دیگر. همچنین شماری از مسلمانان نخستین از غیر قریش بودند؛ مانند عبدالله بن مسعود، بلال بن رباح، صهیب رومی، عمار بن یاسر، یاسر و سمیه رضی الله عنهما. در میان زنان نیز شخصیت‌هایی چون ام‌ایمن، ام‌الفضل لبابه بنت حارث و اسماء بنت ابی‌بکر از پیشگامان ایمان به شمار می‌آیند.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، شمار کسانی که در منابع با عنوان پیشگامان اسلام یاد شده‌اند، حدود یکصد و سی نفر است؛ هرچند مشخص نیست که همه آنان پیش از علنی شدن دعوت، اسلام آورده باشند یا برخی در آغاز مرحله دعوت آشکار ایمان آورده‌اند.^۱

تشریع نماز در دوران مکی

از نخستین احکام شریعت اسلام، فریضه نماز بود. ابن حجر نقل می‌کند که پیش از واقعه اسراء، پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان نماز می‌گزارده‌اند؛ اختلاف فقط در این است که آیا پیش از تشریع نمازهای پنج‌گانه، دو نماز (پیش از طلوع و پیش از غروب آفتاب) به طور واجب مقرر شده بود یا نه.^۲

در روایتی از زید بن حارثه آمده است که در نخستین نزول وحی، جبرئیل علیه السلام وضو را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت و این عمل از نخستین فرائض به شمار آمده است؛ روایات مشابهی نیز از ابن عباس و براء بن عازب نقل شده است.^۳

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۶۲. ابن قیم، زادالمعاد؛ بخاری، مناقب ابی‌عبیده بن جراح.

۲. شیخ عبدالله نجری، مختصر السیره، ص ۸۸.

۳. همان، نیز: ابن ماجه، سنن، باب الطهارة.

ابن هشام گزارش می‌کند که پیامبر ﷺ و صحابه، هنگام فرارسیدن وقت نماز، به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند و نماز خود را از قریش پنهان می‌کردند. ابوطالب، روزی پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنه را در حال نماز دید؛ پس از اطلاع از حقیقت ماجرا، آنان را به پایداری در آن فرمان داد.^۱

در دورهٔ مکی، نماز مهم‌ترین وظیفهٔ عبادی بود و سایر آموزه‌ها عمدتاً حول توحید، تزکیهٔ نفس، مکارم اخلاق و یادآوری بهشت و دوزخ می‌چرخید. در سه سال نخست دعوت پنهانی، این تعالیم، روح مسلمانان را تربیت کرده و آنان را برای خروج از فضای جاهلی آماده می‌ساخت، در حالی که قریش تا پیش از تعرض صریح پیامبر ﷺ به بت‌ها و آیینشان، واکنش شدید و گسترده‌ای نشان نمی‌دادند.^۲

تحلیل جامع و ساختاریافتهٔ سنت‌ها، الگوها و عبرت‌ها

۱. آغاز دعوت نهانی (استراتژی کادرسازی و حکمت عملی)

سنت و اصول: «سنت تدرّج و تدبیر». اسلام از طریق دعوت فردی و پنهانی، جامعه را مرحله‌به‌مرحله آماده کرد. این واقعه، نشان‌دهندهٔ اصل «اولویت عمق بر سطح» است؛ یعنی ایجاد ساختار محکم درونی، قبل از بروز بیرونی. الگوهای ایمانی و تربیتی: الگوی «صبر راهبردی». پیامبر ﷺ برای حفظ جان پیروان و انسجام دعوت، از تقابل زود هنگام پرهیز کرد. الگوهای مدیریتی: الگوی «امنیت شبکه» و «محرمانگی در اقدامات حیاتی» تا زمان رسیدن به توان بازدارندگی.

عبرت: برای هر تغییر ساختاری، «زمان‌شناسی» و «آماده‌سازی بستر» حیاتی است. شتاب‌زدگی ناشی از هیجان، دشمن ماندگاری اهداف بزرگ است.

۲. پیشگامان نخستین (الگوی اخلاقی و فداکاری)

سنت و اصول: «سنت ابتلاء». ایمان خالص، در شرایطی که هیچ امتیاز دنیوی یا قدرت اجتماعی در پی ندارد، محک اصلی حقیقت است.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۴۷؛ ابوداود ص ۲۶.

۲. شیخ عبدالله نجری، مختصر السيرة، ص ۸۸-۸۹.

الگوهای ایمانی و اخلاقی: الگوی «بصیرت». پیشگامان اسلام، بدون داشتن الگوهای توده‌ای، با تکیه بر حقیقت‌طلبی شخصی به دین گرویدند. آنان نماد «ایمان هزینه‌دار» هستند؛ ایمانی که فرد را برای تحمل شکنجه و تبعید آماده می‌کند.

الگوی مدیریتی: «شبکه‌سازی بر پایه اعتماد». ارتباط پیامبر ﷺ با یارانش، در دوران سخت، یک الگوی مدیریت رهبری نزدیک است که در آن، «وفاداری» رکن اصلی است. عبرت: ارزش هر نهضت به کسانی است که در روزهای سخت و تاریک، سنگ‌بنای آن را می‌گذارند. کیفیت یاران، تعیین‌کننده بقای یک مکتب است.

۳. تشریع نماز در دوران مکی (الگوی عبادی و معنوی)

سنت و اصول: «سنت تزکیه بر تعلیم». نماز، نخستین فریضه‌ای بود که به‌عنوان «موتور محرک درونی» تشریع شد تا مسلمانان در برابر فشارهای جامعه جاهلی فرو نپاشند.

الگوهای ایمانی و اخلاقی: الگوی «انضباط روحی». نماز پنهانی در دره‌های مکه، نماد عبادتی است که از «ریا» دور و به «اخلاص» نزدیک است.

الگوی تربیتی و مدیریتی: نماز، به‌عنوان ابزار «اتصال دائمی با منبع قدرت» (خداوند). مدیریتی که متکی به نماز باشد، دچار «فرسودگی روانی» نمی‌شود. نماز به مؤمنان آموخت که چگونه، در عین خضوع در برابر خداوند، در برابر طاغوت‌های زمانه استوار بمانند.

عبرت: هیچ حرکت اصلاحی و مدیریتی، بدون «پشتوانه معنوی» به فرجام نمی‌رسد. نماز، سنگر مستحکم شخصیت فرد در برابر تندبادهای اجتماعی است.

جمع‌بندی: الگوی جامع موفقیت در دعوت

۱. مدیریت هوشمند (دعوت نهانی): برای تغییر، باید از خلوت و تدبیر آغاز کرد تا زیرساخت‌ها شکل بگیرد.

۲. شخصیت‌پیشرو (پیشگامان): موفقیت در گرو انسان‌هایی است که به حقانیت هدف، باور عمیق داشته و از هزینه دادن نمی‌هراسند.

۳. پایداری معنوی (نماز): تنها از طریق پیوند با مبدأ هستی است که می‌توان در برابر فشارهای سهمگین محیطی ایستادگی کرد.

فصل سوم:

دعوت آشکار و خط مقدم رسانه‌ای قریش

نخستین فرمان انذار جمعی

در سوره شعراء، پیش از آنکه فرمان انذار به پیامبر اسلام ﷺ داده شود، خداوند سرگذشت چندین پیامبر را بیان می‌کند؛ از جمله حضرت موسی، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط و شعیب علیهم‌السلام. در این داستان‌ها، دعوت پیامبران، مخالفت و تکذیب اقوامشان و سرانجام نجات مؤمنان و هلاکت منکران بیان شده است. ذکر این حوادث، در حقیقت، مقدمه‌ای برای آماده‌ساختن پیامبر ﷺ و مؤمنان، برای رویارویی با مخالفت‌ها و نشان دادن سرانجام حق و باطل است.

پس از بیان این سرگذشت‌ها، خداوند به پیامبر اکرم ﷺ فرمان می‌دهد که دعوت خود را آشکار سازد و نخست از خویشاوندان نزدیک آغاز کند:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ یعنی: «خویشاوندان نزدیک خود را هشدار ده.»^۱

این آیه، آغاز مرحله دعوت علنی در مکه بود. پیامبر ﷺ مأمور شد که رسالت الهی را آشکارا اعلام کند و ابتدا خاندان و نزدیکان خود را به توحید و ترک شرک دعوت نماید. این فرمان نشان می‌دهد که دعوت اسلامی از دایره نزدیکان آغاز شده و سپس به جامعه گسترده‌تر گسترش یافته است.

۱. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

پیام و عبرت:

بیان سرگذشت پیامبران در این سوره نشان می‌دهد که راه دعوت الهی همواره با مخالفت، تکذیب و آزمایش همراه بوده است؛ اما سرانجام، پیروزی و عاقبت نیک از آن اهل ایمان و دعوتگران حق خواهد بود.

دعوت خویشاوندان نزدیک

پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، پیامبر اکرم ﷺ نزدیک‌ترین خاندان خود، یعنی بنی‌هاشم را به خانه خویش دعوت کرد. حدود چهل و پنج نفر حضور یافتند. پیامبر ﷺ قصد سخن گفتن داشتند که ابولهب، پیش از همه، لب به اعتراض گشود و گفت: «تو قوم و خویشاوندان را گرد آورده‌ای، اما بدان که قبیله‌ات توان رویارویی با قریش و عرب را ندارد. من سزاوارترین فرد برای بازداشتن تو هستم. اگر همچنان بر دعوت خود پافشاری کنی، بهتر است بنی‌هاشم خود مانع تو شوند تا اینکه همه قریش و عرب بر ضد تو متحد گردند. هیچ‌کس را ندیدم که برای خاندانش چیزی بدتر از آنچه تو آورده‌ای بیاورد.»

با این سخنان، مجلس به هم خورد و پیامبر ﷺ سکوت فرمودند. بار دیگر، پیامبر ﷺ آنان را فراخواند و این بار چنین خطبه‌ای ایراد کردند: «سپاس خداوند را که یگانه است؛ به او ایمان دارم و بر او توکل می‌کنم. گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست... هیچ‌گاه راهنما به قوم خود دروغ نمی‌گوید. سوگند به خداوندی که جز او معبودی نیست، من فرستاده‌ی خداوند به سوی شما و همه‌ی مردم هستم. شما همان‌گونه که می‌خواهید، خواهید مرد و همان‌گونه که بیدار می‌شوید، برانگیخته خواهید شد و بر اعمال خود حساب پس می‌دهید؛ و پایان کار، یا بهشت ابدی است یا دوزخ ابدی.»

در این هنگام، ابوطالب گفت: ما همواره یاور و همراه تو بوده‌ایم. سخن حق را می‌پذیریم و حمایت می‌کنم؛ اما دل من آمادگی ترک دین عبدالمطلب را ندارد. ابولهب بار دیگر مخالفت کرد و گفت: این کار رسوایی است، پیش از آنکه دیگران

برخیزند، خودتان او را بازدارید!

اما ابوطالب پاسخ داد: به خداوند سوگند، تا آخرین لحظه از او حمایت خواهم کرد.^۱

سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی و عبرت‌های واقعه انذار نزدیکان

واقعه انذار خویشاوندان از نخستین مراحل دعوت علنی پیامبر اکرم ﷺ است و از جهات مختلف، درس‌های مهمی در عرصه ایمان، اخلاق، تربیت و مدیریت دعوت در بردارد.

۱. سنت‌ها و اصول

نخستین اصل در این واقعه، آغاز دعوت از نزدیک‌ترین افراد است. خداوند به پیامبر ﷺ فرمان داد که نخست خویشاوندان خود را هشدار دهد؛ این نشان می‌دهد که اصلاح و دعوت، از محیط نزدیک و خانواده آغاز می‌شود.

اصل دیگر، اعلان آشکار حق است؛ یعنی پس از مرحله دعوت پنهانی، زمانی فرا می‌رسد که دعوت باید به صورت روشن و صریح بیان شود.

همچنین، این واقعه بیانگر اصل مسئولیت در ابلاغ است؛ پیامبر ﷺ مأمور بود، بدون ملاحظه روابط خویشاوندی، حق را به آنان برساند.

۲. الگوهای ایمانی

در این ماجرا، پیامبر اکرم ﷺ الگوی یقین به رسالت و توکل بر خداوند است. آن حضرت، با اطمینان کامل، رسالت الهی خویش را اعلام کرد و از مخالفت و انکار نزدیکان نهراسید.

از سوی دیگر، سخنان ایشان درباره مرگ، برانگیخته‌شدن، حسابرسی و بهشت و دوزخ، نشان می‌دهد که دعوت اسلامی، از آغاز، بر ایمان به آخرت و احساس مسئولیت در برابر خداوند استوار بوده است.

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۸۴-۵۸۵.

۳. الگوهای اخلاقی

از نظر اخلاقی، این واقعه نمونه‌ای از خیرخواهی و دلسوزی پیامبر ﷺ نسبت به خانواده و قوم خویش است. آن حضرت، پیش از آنکه دیگران را دعوت کند، نزدیکانش را از عاقبت شرک و کفر بر حذر داشت.

همچنین، رفتار پیامبر ﷺ در برابر جسارت و مخالفت ابولهب، الگوی حلم، بردباری و خویشتن‌داری است. ایشان، با وجود تندى و اهانت، از راه دعوت و ادب خارج نشد.

۴. الگوهای تربیتی

این واقعه نشان می‌دهد که تربیت اسلامی از محیط خانواده و خویشاوندان آغاز می‌شود. در تربیت دینی، نزدیکان انسان در اولویت‌اند؛ زیرا آنان بیش از دیگران با زندگی و شخصیت دعوت‌گر آشنا هستند.

همچنین، محتوای سخنان پیامبر ﷺ بیانگر آن است که تربیت صحیح بر یادآوری حقیقت مرگ، قیامت، حساب و جزا استوار است. این امور، دل انسان را بیدار می‌سازد و او را به اصلاح رفتار و عقیده وا می‌دارد.

۵. الگوهای مدیریتی

از نظر مدیریتی، این واقعه نشانه مرحله‌بندی در دعوت است؛ یعنی دعوت اسلامی، با برنامه‌ریزی و به‌تدریج، پیش رفت: نخست دعوت پنهانی، سپس انذار نزدیکان و بعد دعوت عمومی.

همچنین، این رویداد نشان‌دهنده اهمیت ایجاد پایگاه حمایتی در میان خاندان و نزدیکان است؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌دانست که در آغاز دعوت علنی، وجود حامیان خویشاوند، در کاهش فشار دشمنان، بسیار مؤثر است.

در کنار آن، پیامبر ﷺ در مواجهه با مخالفت ابولهب، مدیریت بحران و خویشتن‌داری در برابر تنش را نشان داد؛ نه دعوت را رها کرد و نه با واکنش تند، زمینه اختلاف شدیدتر را فراهم ساخت. حمایت ابوطالب نیز نمونه‌ای از اهمیت پشتوانه اجتماعی و قبیله‌ای در حفظ دعوت، در مرحله نخست، است.

۶. عبرت‌ها

این واقعه می‌آموزد که دعوت به حق، حتی از سوی نزدیک‌ترین افراد، ممکن است با مخالفت، تمسخر و مقاومت روبه‌رو شود.

همچنین، روشن می‌سازد که در مسیر دعوت، نباید به دلیل پیوندهای خویشاوندی، از بیان حق خودداری کرد.

از طرف دیگر، این ماجرا نشان می‌دهد که حمایت یک فرد اثرگذار می‌تواند در تداوم حرکت اصلاحی نقش مهمی داشته باشد؛ چنان‌که حمایت ابوطالب، در آن مرحله، برای حفظ جان پیامبر ﷺ بسیار مهم بود.

در نهایت، این واقعه ثابت می‌کند که دعوت موفق، نیازمند ترکیبی از صدق ایمان، حلم اخلاقی، تربیت حکیمانه و تدبیر مدیریتی است.

جمع‌بندی

واقعه‌انذار نزدیکان نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ دعوت خویش را بر پایه‌حق‌گویی، خیرخواهی، صبر، تربیت تدریجی و مدیریت حکیمانه آغاز کرد. این رویداد، الگویی روشن برای هر دعوتگر و مصلح است که اصلاح را از نزدیکان آغاز کند، در ابلاغ حق ثابت‌قدم باشد، در برابر مخالفت‌ها بردباری ورزد و با تدبیر و مرحله‌بندی، مسیر دعوت را پیش ببرد.

انذار رسول اکرم ﷺ بر فراز کوه صفا

پس از آنکه پیامبر اکرم ﷺ از حمایت ابوطالب اطمینان یافتند، بر کوه صفا ایستادند و با ندای «یا صباحاه!» - که در فرهنگ عرب هشدار وقوع خطر بزرگ بود - مردم مکه را فراخواندند. سپس قبایل قریش را یک‌به‌یک نام بردند تا همگی گرد آمدند. آن حضرت فرمودند:

«اگر به شما خبر دهم که لشکری پشت این کوه قصد حمله دارد، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟» گفتند: «آری؛ هرگز از تو دروغی نشنیده‌ایم.» فرمودند: «پس من شما را از عذابی سخت بیم می‌دهم.» و خویش را به دیده‌بانی تشبیه کردند که با دیدن دشمن، قوم

خود را هشدار می‌دهد.^۱

سپس، به صورت عمومی و خصوصی، انذار فرمودند: «ای جماعت قریش، خود را از آتش نجات دهید؛ من در برابر خداوند، برای شما مالک سود و زیانی نیستم.» و نام برخی طوایف و نزدیکان، یعنی بنی هاشم، بنی عبدالمطلب، عباس، صفیه و فاطمه علیهم السلام را بردند و تأکید کردند که خویشاوندی، مانع حساب الهی نیست؛ هرکس باید خود را نجات دهد.^۲

پس از پایان سخن، مردم پراکنده شدند. تنها ابولهب به دشمنی برخاست و گفت: «تَبًّا لک! برای همین ما را گرد آوردی؟» که در پی آن، سوره «مسد» نازل شد: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾^۳ اندکی بعد فرمان الهی نازل شد: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾^۴

و از آن پس، دعوت علنی آغاز گردید و پیامبر ﷺ در مجامع عمومی، به تلاوت قرآن و دعوت به توحید پرداختند:

﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ﴾^۵

به تدریج گروهی ایمان آوردند، اما این امر موجب افزایش تنش های قبیله ای و دشمنی قریش شد.

نکات تحلیلی کوتاه

۱. آغاز دعوت علنی، با هشدار عمومی و صریح.
۲. ابطال امتیاز خویشاوندی در برابر مسئولیت فردی.
۳. تقدّم توحید و آخرت در پیام دعوت.
۴. آغاز تقابل رسمی قریش با دعوت اسلام.

۱. البخاری، ح ۴۷۷۰-۴۷۷۱، ۳۵۲۵-۳۵۲۷.

۲. مسلم، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. مسد، آیه ۱.

۴. حجر، آیه ۹۴.

۵. اعراف، آیات ۵۹، ۶۵، ۷۳.

۱۰. درس طلایی رهبری و مدیریت از واقعه کوه صفا

۱. سرمایه اعتماد، پایه هر دعوت

پیامبر ﷺ پیش از آغاز دعوت علنی، از مردم درباره صداقت خود پرسیدند و آنان گواهی دادند که هرگز از او دروغ شنیده‌اند.

درس: پیش از ارائه هر پیام بزرگ، باید اعتماد مردم را به دست آورد. بدون اعتماد، حتی سخن حق نیز اثرگذار نخواهد بود.

۲. زمان‌بندی درست در آغاز حرکت

دعوت علنی زمانی آغاز شد که پیامبر ﷺ از حمایت اجتماعی و قبیله‌ای برخوردار بودند.

درس: هر اقدام مهم باید در زمان مناسب انجام شود. شتاب‌زدگی یا تأخیر نابجا می‌تواند به شکست بینجامد.

۳. استفاده از ابزارهای آشنای جامعه

ندای «یا صباحاه!» در فرهنگ عرب، هشدار وقوع خطر بزرگ بود. پیامبر ﷺ از همین شیوه شناخته‌شده برای گردآوری مردم استفاده کردند.

درس: برای رساندن پیام، باید از زبان و شیوه‌هایی بهره گرفت که برای مخاطب آشنا و قابل فهم است.

۴. صراحت در بیان حقیقت

پیامبر ﷺ بدون ابهام فرمودند: «من شما را از عذابی سخت بیم می‌دهم.»

درس: در بیان اصول و ارزش‌ها، باید روشن، شفاف و بدون پنهان‌کاری سخن گفت.

۵. توجه به گروه‌های مختلف مخاطبان

ایشان هم عموم قریش را خطاب قرار دادند و هم نزدیکان خود را جداگانه نام بردند.

درس: پیام باید متناسب با جایگاه و شرایط مخاطبان بیان شود؛ همه را نمی‌توان به

یک شکل خطاب کرد.

۶. برابری در مسئولیت

پیامبر ﷺ حتی نزدیک‌ترین خویشاوندان خود را از مسئولیت فردی در برابر خداوند مستثنا نکردند.

درس: در یک نظام سالم، رابطه خویشاوندی یا نزدیکی شخصی نباید موجب امتیاز ویژه شود.

۷. استفاده از مثال روشن و قابل فهم

ایشان خود را به دیده‌بانی تشبیه کردند که با دیدن دشمن، قوم خود را هشدار می‌دهد. درس: استفاده از مثال‌های ملموس، فهم پیام را آسان‌تر و اثر آن را عمیق‌تر می‌کند.

۸. پایداری در برابر مخالفت

در برابر سخن تند ابولهب، پیامبر ﷺ آرام ماندند و مسیر خود را ادامه دادند. درس: هر حرکت اصلاحی با مخالفت روبه‌رو می‌شود. پایداری و خویشتن‌داری، شرط موفقیت است.

۹. گذار از مرحله پنهان به مرحله علنی

این واقعه، نقطه آغاز دعوت عمومی اسلام بود. درس: هر حرکت اصلاحی مراحل دارد و باید در زمان مناسب، از مرحله آمادگی به مرحله اقدام آشکار وارد شد.

۱۰. اولویت دادن به رسالت بر آسایش شخصی

دعوت علنی می‌توانست امنیت و آرامش ظاهری را بر هم بزند، اما پیامبر ﷺ مأموریت الهی را بر راحتی شخصی ترجیح دادند. درس: رهبر حقیقی، اهداف بزرگ و ارزش‌های اساسی را فدای آسایش کوتاه‌مدت نمی‌کند.

توطئه تبلیغاتی قریش

پس از آغاز دعوت علنی، قریش برای مقابله با تأثیر پیامبر ﷺ بر حجاج، نزد ولید بن مغیره رفتند. پس از ردّ برچسب‌های «کاهن»، «مجنون» و «شاعر» توسط او، قریش تصمیم گرفتند پیامبر ﷺ را «ساحر» بخوانند تا با ادعای «جدایی اندازی میان خانواده‌ها»، مردم را از ایشان دور کنند.^۱ خداوند در سوره مدثر، این توطئه و استکبار ولید را شدیداً نکوهش کرد.^۲

تشدید خصومت‌های عملی

با شکست تخریب چهره، قریش به آزار مستقیم روی آوردند: اذیت‌های ابولهب و همسرش: سنگ‌پرانی در موسم حج و ریختن خار و خاشاک در مسیر پیامبر ﷺ.^۳

تحقیر همسایگان: افکندن شکمبه شتر بر پشت پیامبر ﷺ در حال سجده توسط عقبه بن ابی معیط و همراهانش.^۴

تهدیدهای مستقیم: تلاش‌های مکرر ابوجهل برای آسیب جسمی، هنگام نماز که با وعده نصرت الهی خنثی شد.^۵

تمسخر: عیب‌جویی و استهزای پیامبر ﷺ توسط امیه و ابی بن خلف.^۶

راهبرد پیامبر ﷺ در برابر هجمه‌ها

پیامبر ﷺ به جای تقابل هیجانی، دو اقدام راهبردی انجام دادند:

۱. ایجاد پایگاه تربیتی: تأسیس «خانه ارقم» برای آموزش و حفظ یاران.
۲. مدیریت فشار: صدور اجازه «هجرت به حبشه» برای حفاظت از جان مؤمنان.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، سیره ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. سورة مدثر، آیات ۱۸-۲۵.

۳. احمد، مسند، ج ۳، ص ۴۹۲ و ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴. بخاری، ح ۲۴۰.

۵. مسلم، ح ۳۸.

۶. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۶۱.

سنت‌ها و اصولِ توطئه‌ تبلیغاتی قریش

در ادامه، سنت‌ها، الگوها و عبرت‌های نهفته در این ماجرا را در حوزه‌های مختلف دسته‌بندی می‌کنیم:

۱. الگوهای مدیریتی و راهبردی (استراتژی دشمن)

اتحاد در گفتمان (وحدت رویه): ولید بن مغیره، به‌عنوان یک سیاستمدار کهنه‌کارِ قریش، اهمیت «یک‌صدا بودن» در عملیات روانی را درک کرده بود. او می‌دانست که اگر هر کس برچسب متفاوتی بزند (یکی بگوید «مجنون»، دیگری بگوید «شاعر»)، تضادِ این ادعاها باعث بی‌اعتباری خودِ قریش می‌شود.

استفاده از برچسب‌های اجتماعی: قریش سعی کردند پیامبر ﷺ را در قالب‌های شناخته‌شده‌ای («کاهن»، «مجنون»، «شاعر»، «ساحر») بگنجانند. این، یک الگوی مدیریت بحران برای «عادی‌سازی» و «بی‌اثر کردن» یک پدیده‌ نوظهور است؛ وقتی جامعه، یک پدیده را با برچسب‌های قدیمی بشناسد، دیگر درباره حقیقتِ آن کنجکاوی نمی‌کند.

تغییر تاکتیک پس از شکست منطق: ولید شخصاً اعتراف کرد که پیامبر ﷺ هیچ‌کدام از آن صفات را ندارد؛ اما وقتی منطقش به بن‌بست رسید، به جای پذیرش حقیقت، به «تهمتِ مصلحتی» («ساحر») روی آورد. این یعنی در مدیریت بحرانِ اخلاقی، حفظ قدرت برای او مهم‌تر از حقیقت بود.

۲. الگوهای ایمانی و اخلاقی (سیره نبوی)

استقامت در تبلیغ: پیامبر ﷺ، علیرغم بسیج شدنِ قریش در تمام مسیرهای حج، دست از دعوت برنداشتند. ایشان از فرصت‌های عمومی (بازارهای عَکاظ و مَجَنَّة) برای رساندن پیام حق استفاده کردند. این، «الگوی فعال بودن در بحران» است؛ به جای انزوا، حضور مؤثر در میان مردم.

صبر در برابر کارشکنی

۳. عبرت‌های تاریخی و تربیتی

تأثیر ناخواسته تخریب (اثر معکوس): تلاش قریش برای بدنام کردن پیامبر ﷺ، نتیجه‌ای کاملاً معکوس داد. آن‌ها با این کار، نام و دعوت ایشان را به گوش تمام قبایل عرب در سراسر شبه جزیره رساندند. این، یک سنت الهی است که «نور خدا با فوتِ دهان دشمنان خاموش نمی‌شود» و اتفاقاً کارزارِ دشمن، بهترین تبلیغ برای شنیده شدنِ صدای پیامبر شد.

فرآیند تصمیم‌گیری متکبرانه: آیات سوره مدثر که ولید بن مغیره را توصیف می‌کنند، یک الگوی تربیتی منفی ارائه می‌دهند:

- تفکر و تقدیر: او فکر کرد، اما نه برای رسیدن به حق، بلکه برای پیدا کردن راهی جهت شکستِ حق.

- تکبر: ریشه عنادِ ولید، استکبار بود. وقتی حقیقت با منافع فردی یا جایگاه اجتماعی فرد در تضاد باشد، نخستین قربانی، «عقل» است.

- تمایز حقیقت از جادو: نکته ظریف در سخن ولید این بود که اعتراف کرد سخنان پیامبر «شیرینی خاص» و «ریشه‌ای سترگ» دارد. این یعنی فطرتِ انسان، حقیقت را می‌شناسد؛ اما «لجاجت» مانع از اقرار به آن می‌شود.

جمع‌بندی: سنت‌های الهی حاکم بر این واقعه

۱. سنتِ ابتلاء: دعوت به حق، همواره با مقاومتِ صاحبانِ زر و زور همراه است.
۲. سنتِ غلبه حق در نهایت: هرچه قریش برای خاموش کردن دعوت تلاش کردند، آن را شعله‌ورتر کردند. این نشان می‌دهد که «استراتژیِ تخریب» در برابر «منطقِ فطری»، در درازمدت، محکوم به شکست است.
۳. سنتِ جداسازی: این ماجرا باعث شد صف‌بندی‌ها روشن شود؛ کسانی که حق طلب بودند، کنج‌کاو شدند و کسانی که پیروِ هوای نفس بودند، در پی قریش رفتند.

کارشکنی قریش در برابر دعوت پیامبر اسلام ﷺ

پس از آشکار شدن دعوت اسلام در مکه، سران قریش برای جلوگیری از گسترش این

دین و حفظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود، روش‌های گوناگونی را در پیش گرفتند. این اقدامات، با هدف تضعیف جایگاه پیامبر اسلام ﷺ، ایجاد تردید در میان مردم و جلوگیری از گرایش آنان به اسلام صورت می‌گرفت.

۱. تمسخر و تحقیر پیامبر و مسلمانان

یکی از نخستین روش‌های مخالفان، تمسخر و تحقیر پیامبر ﷺ و پیروان او بود. سران قریش، پیامبر را با القابی مانند «مجنون»، «ساحر» و «دروغگو» می‌خواندند تا شخصیت و اعتبار او را در میان مردم خدشه‌دار کنند. همچنین مسلمانان، به‌ویژه بردگان و افراد ضعیف جامعه را مورد استهزا و تمسخر قرار می‌دادند و هنگامی که آنان را می‌دیدند، به آنان می‌خندیدند و با اشاره و طعنه، درباره آنان سخن می‌گفتند. قرآن کریم به این رفتار مشرکان اشاره کرده و بیان می‌کند که استهزای پیامبران، در میان اقوام پیشین نیز سابقه داشته است.^۱

۲. شبهه‌افکنی درباره قرآن و رسالت پیامبر

از دیگر شیوه‌های قریش، ایجاد شبهه درباره قرآن و نبوت پیامبر بود. آنان برای جلوگیری از تأثیرگذاری قرآن بر مردم، ادعاهای مختلفی مطرح می‌کردند؛ گاهی می‌گفتند قرآن خواب‌های پریشان است، گاهی آن را افسانه‌های پیشینیان می‌خواندند و گاهی ادعا می‌کردند که پیامبر ﷺ این سخنان را از دیگران آموخته است. همچنین، برخی از آنان پیامبر ﷺ را «شاعر» یا «کاهن» معرفی می‌کردند تا دعوت او را بی‌اعتبار جلوه دهند. قرآن کریم این ادعاها را رد کرده و تأکید می‌کند که قرآن، وحی الهی است و پیامبر نیز فرستاده خداوند می‌باشد.^۲

۳. جلوگیری از شنیدن قرآن

مشرکان قریش تلاش می‌کردند مانع رسیدن پیام اسلام به مردم شوند. آنان مردم را

۱. حجر، آیه ۶، مطففین، آیات ۲۹-۳۲؛ سورة انعام، آیه ۱۰.

۲. انبیاء/ ۲.

از گوش دادن به قرآن منع می‌کردند و هنگام تلاوت قرآن توسط پیامبر ﷺ، سر و صدا و هیاهو ایجاد می‌کردند تا کسی سخنان او را نشنود. برخی از مخالفان نیز، برای منحرف کردن مردم از شنیدن قرآن، داستان‌ها و افسانه‌های سرگرم‌کننده نقل می‌کردند تا توجه مردم از دعوت پیامبر منحرف شود.^۱

۴. آزار و شکنجه مسلمانان

با افزایش شمار مسلمانان و ناکامی روش‌های تبلیغاتی، مشرکان به آزار و شکنجه مسلمانان روی آوردند. این فشارها بیشتر متوجه بردگان و افراد بی‌پناه بود؛ زیرا آنان از حمایت قبیله‌ای برخوردار نبودند. بلال بن رباح، از جمله کسانی بود که زیر آفتاب سوزان مکه شکنجه می‌شد و با وجود فشارهای شدید، بر ایمان خود پافشاری می‌کرد. عمار بن یاسر و پدر و مادرش نیز به شدت مورد آزار قرار گرفتند و سمیه بنت خیاط، در همین راه، به شهادت رسید و نخستین شهید اسلام شد. خباب بن الارت نیز از جمله مسلمانانی بود که به شدت شکنجه می‌شد.

این رفتارها نشان‌دهنده تلاش قریش برای جلوگیری از گسترش اسلام، از طریق فشار و خشونت، بود.^۲ با وجود این کارشکنی‌ها و فشارها، پیامبر اسلام ﷺ و یارانشان با صبر و استقامت، به دعوت خود ادامه دادند و این مخالفت‌ها نتوانست مانع گسترش تدریجی اسلام در جامعه مکه شود.

سنت‌ها و اصول کارشکنی قریش در برابر دعوت پیامبر اسلام ﷺ

از مهم‌ترین رویدادهای آغازین تاریخ اسلام است که در آن، سران قریش برای جلوگیری از گسترش اسلام، از شیوه‌های گوناگون، مانند تمسخر و تحقیر پیامبر ﷺ، ایجاد شبهه درباره قرآن، جلوگیری از شنیدن آیات الهی و شکنجه مسلمانان، استفاده کردند. این رویداد، در عین حال، مجموعه‌ای از سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی،

۱. سوره فرقان، آیات ۴-۵.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۲۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴۸؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۵۹۱.

اخلاقی، تربیتی و مدیریتی و نیز عبرت‌های مهم را نشان می‌دهد.

سنت‌ها و اصول ایمانی:

این ماجرا نشان می‌دهد که راه دعوت الهی همواره با مخالفت و دشواری همراه است. در چنین شرایطی، صبر و استقامت در راه حق، توکل به خداوند، یقین به پیروزی حق و پایبندی به رسالت الهی، از مهم‌ترین اصول ایمانی است. پیامبر ﷺ، با وجود همه فشارها و آزارها، از دعوت خود دست نکشید و با اعتماد به خداوند، به رسالت خویش ادامه داد.

الگوهای اخلاقی:

سیره پیامبر ﷺ در برابر دشمنی‌های قریش، نمونه‌ای روشن از اخلاق والا است. او با بردباری، حلم، مهربانی و گذشت با مردم برخورد می‌کرد و حتی در برابر کسانی که او را تمسخر یا آزار می‌دادند، از خشونت و بدرفتاری پرهیز داشت. این رفتار نشان می‌دهد که اخلاق نیکو و رفتار شایسته، یکی از مؤثرترین ابزارهای دعوت به حق است.

الگوهای تربیتی:

در دوران فشار و شکنجه، پیامبر ﷺ به تربیت عمیق ایمانی یاران خود توجه ویژه داشت. آموزش قرآن، تقویت ایمان، ایجاد روحیه استقامت و صبر در میان مسلمانان، سبب شد آنان در برابر شکنجه‌ها و سختی‌ها پایدار بمانند. نمونه‌هایی مانند بلال بن رباح، عمار بن یاسر و خَبَّاب بن الْأَرْتِّ ﷺ نشان می‌دهد که تربیت ایمانی چگونه می‌تواند انسان‌ها را در برابر سخت‌ترین شرایط مقاوم سازد.

اصول مدیریتی:

پیامبر ﷺ در برابر کارشکنی‌های قریش، با تدبیر، حکمت و دوراندیشی عمل می‌کرد. او از درگیری‌های بی‌فایده پرهیز می‌کرد، مسلمانان را به صبر و استقامت دعوت می‌نمود و به تدریج جامعه مسلمانان را سازمان‌دهی می‌کرد. همچنین، حمایت از افراد ضعیف و ایجاد همبستگی اجتماعی در میان مسلمانان، از ویژگی‌های مدیریت پیامبر ﷺ در این

دوره بود.

عبرت‌ها:

ماجرای کارشکنی قریش نشان می‌دهد که دعوت به حق، در طول تاریخ، همواره با مخالفت روبه‌رو بوده است؛ اما ایمان استوار، صبر، اخلاق نیکو، تربیت صحیح و مدیریت حکیمانه می‌تواند بر این مخالفت‌ها غلبه کند. این رویداد، برای مسلمانان در همهٔ زمان‌ها، درسی بزرگ است که در مسیر حق باید با ایمان، حکمت و پایداری حرکت کرد.

برخورد مشرکان با رسول خدا ﷺ

در آغاز دعوت اسلامی، مشرکان قریش، به دلیل جایگاه اجتماعی و شخصیت برجستهٔ پیامبر اسلام ﷺ، به سادگی نمی‌توانستند به آن حضرت تعرض کنند. پیامبر ﷺ به شجاعت، وقار و شخصیت ممتاز شناخته می‌شد و همین امر سبب می‌شد که حتی بسیاری از دشمنان نیز در برخورد با او، جانب احترام را نگه دارند. تنها برخی افراد تندخو و بی‌خرد، گاهی به رفتارهای ناشایست دست می‌زدند.^۱

از سوی دیگر، پیامبر ﷺ تحت حمایت عمویشان، ابوطالب، قرار داشت. ابوطالب از بزرگان و شخصیت‌های بانفوذ قریش بود و جایگاه قبیله‌ای او مانع می‌شد که کسی به آسانی به پیامبر ﷺ آسیب برساند. همین حمایت سبب شد قریشیان نتوانند به‌طور مستقیم با پیامبر ﷺ مقابله کنند.^۲

به همین دلیل، سران قریش برای حل این مسئله، راه مذاکره را انتخاب کردند. آنان تصمیم گرفتند با ابوطالب گفت‌وگو کنند تا از او بخواهند که محمد ﷺ را از دعوت به اسلام بازدارد یا دست‌کم مانع تبلیغ آیین جدید شود. این اقدام نشان می‌دهد که قریش، در آغاز، تلاش می‌کردند از راه فشار اجتماعی و قبیله‌ای، دعوت پیامبر ﷺ را متوقف

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۷.

۲. ابن کثیر، ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۳۹-۴۱.

سازند.^۱

سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در برخورد مشرکان با رسول خدا ﷺ

برخورد مشرکان قریش با رسول خدا ﷺ در آغاز دعوت اسلامی، افزون بر بُعد تاریخی، بیانگر مجموعه‌ای از سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی مهم است که در سیره نبوی، به صورت روشن، جلوه‌گر شده است.

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

این رویداد نشان می‌دهد که دعوت الهی، در طول تاریخ، همواره با مخالفت و فشار همراه بوده است. پیامبر ﷺ با صبر، استقامت و توکل به خداوند، در برابر تهدیدها و فشارهای مشرکان ایستادگی کرد و از رسالت خویش دست نکشید. این امر بیانگر آن است که پایداری در راه حق و اعتماد به نصرت الهی، از اصول اساسی ایمان به شمار می‌رود.^۲

۲. الگوهای اخلاقی

سیره پیامبر ﷺ در مواجهه با مخالفان، نمونه‌ای از اخلاق والا و رفتار انسانی است. آن حضرت با حلم، بردباری و احترام با مردم برخورد می‌کرد و حتی در برابر آزار و تمسخر مشرکان، از خشونت و رفتار تند پرهیز داشت. این شیوه نشان می‌دهد که اخلاق نیکو و رفتار حکیمانه، نقش مهمی در تأثیرگذاری دعوت دینی دارد.^۳

۳. الگوهای تربیتی

در کنار دعوت عمومی، پیامبر ﷺ به تربیت ایمانی و معنوی یارانشان توجه ویژه داشت. آموزش قرآن، تقویت باورهای دینی و پرورش روحیه صبر و استقامت در میان

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۷.

۳. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۳، ص ۳۹-۴۱.

مسلمانان نخستین، سبب شد آنان در برابر فشارهای اجتماعی و شکنجه‌های مشرکان پایدار بمانند. این امر، اهمیت تربیت ایمانی را در شکل‌گیری جامعه دینی نشان می‌دهد.^۱

۴. اصول مدیریتی

برخورد پیامبر ﷺ با کارشکنی‌های قریش، بیانگر نوعی مدیریت حکیمانه در شرایط بحران است. آن حضرت، با تدبیر و دوراندیشی، از درگیری‌های بی‌فایده پرهیز می‌کرد و از ظرفیت‌های اجتماعی و قبیله‌ای، مانند حمایت ابوطالب، برای حفظ امنیت دعوت اسلامی بهره می‌برد. این شیوه، نمونه‌ای از رهبری خردمندانه در شرایط دشوار به شمار می‌رود.^۲

۵. عبرت‌ها

این رویداد تاریخی نشان می‌دهد که مخالفت با دعوت الهی، پدیده‌ای همیشگی در تاریخ است؛ اما ایمان استوار، صبر، اخلاق نیکو، تربیت صحیح و مدیریت حکیمانه، می‌تواند زمینه پایداری و گسترش حق را فراهم سازد.

هیأت اعزامی قریش نزد ابوطالب

۱. گروهی از سران و اشراف قریش، برای جلوگیری از گسترش دعوت اسلامی، نزد ابوطالب، عموی پیامبر اسلام ﷺ، رفتند. آنان از فعالیت‌های پیامبر ﷺ شکایت کردند و گفتند که محمد ﷺ خدایان آنان را نکوهش می‌کند، دینشان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و باورهای نیاکانشان را گمراهی می‌داند. سپس از ابوطالب خواستند یا او را از این کار باز دارد یا حمایت خود را از او بردارد تا قریش بتواند با او مقابله کنند.^۳

۲. ابوطالب، در پاسخ، با آرامش و نرمی با آنان سخن گفت و بدون آنکه از حمایت پیامبر ﷺ دست بردارد، آنان را با سخنی حکیمانه بازگرداند. بدین ترتیب، سران قریش،

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص.

۲. سورة نحل، آیه ۱۲۵.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۶۵.

ناچار شدند بدون دستیابی به نتیجه‌ای روشن، از نزد او بازگردند.^۱

۳. پس از این دیدار، پیامبر ﷺ همچنان به دعوت خود ادامه داد و مردم را به توحید و پذیرش اسلام فرا می‌خواند. اما قریشیان، که پایداری آن حضرت را می‌دیدند، بیش از پیش نگران شدند و تصمیم گرفتند با شیوه‌های سخت‌گیرانه‌تر، برای مقابله با دعوت اسلامی، اقدام کنند.^۲

ایستادگی پیامبر ﷺ و حمایت ابوطالب

۱. سران قریش بار دیگر نزد ابوطالب آمدند و با لحنی تند گفتند: «ای ابوطالب، تو در میان ما جایگاه و شرافت بزرگی داری. از تو خواستیم که برادرزاده‌ات را از دشنام دادن به خدایان ما و نکوهش آیین و نیاکان ما بازداری، اما چنین نکردی. اکنون دیگر نمی‌توانیم این وضعیت را تحمل کنیم؛ یا خودت او را از این کار بازدار، یا ما در برابر تو و او برمی‌خیزیم تا یکی از دو طرف نابود شود.»^۱

۲. این تهدید برای ابوطالب بسیار سنگین بود. او پیامبر ﷺ را فراخواند و سخنان قریش را بازگو کرد و گفت: «ای پسر برادرم، مرا و خودت را در وضعیتی قرار مده که توان تحمل آن را نداشته باشم.» پیامبر ﷺ گمان کردند که عمویشان قصد دارد حمایت خود را بردارد؛ از این‌رو فرمودند:

«يَا عَمُّ، وَاللَّهِ لَوْ وَصَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي، عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ، مَا تَرَكْتُهُ.»

یعنی: «ای عمو، به خدا سوگند، اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند تا این دعوت را رها کنم، هرگز آن را ترک نخواهم کرد؛ تا آنکه خداوند آن را پیروز گرداند یا در این راه جان دهم.»^۳

۳. پس از گفتن این سخن، چشمان پیامبر ﷺ پر از اشک شد و خواستند بروند.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۴۲.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

ابوطالب ایشان را صدا زد و گفت: «ای پسر برادر عزیزم، برو و هرچه می‌خواهی بگو؛ به خدا سوگند، من هرگز تو را رها نخواهم کرد.» سپس، برای تأکید بر حمایت خود، چنین سرود:

وَاللّٰهُ لَنْ يَّصِلُوْا اِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ حَتّٰى اُوْسَدَ فِي التُّرَابِ دَفِيْنًا
فَاُصْدَغَ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةٌ وَأُبَشِّرُ وَقَرَّرَ بِذَاكَ مِنْكَ عُيُوْنًا^۱

یعنی: «به خدا سوگند، این گروه هرگز به تو دست نخواهند یافت، مگر آن‌گاه که من در خاک آرمیده باشم. پس دعوت خود را آشکارا بیان کن، بیمی نداشته باش و به این امر شادمان باش.»

**سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی و عبرت‌های
ماجرای ایستادگی پیامبر ﷺ و حمایت ابوطالب**

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

این رویداد، از نمونه‌های روشن استقامت در دعوت الهی به شمار می‌رود. پیامبر اکرم ﷺ در برابر فشارهای اجتماعی و تهدیدهای سیاسی قریش، بر رسالت خویش پایدار ماند و از مأموریت الهی خود دست نکشید. بیان مشهور آن حضرت که «اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارند...» نشان‌دهنده یقین کامل به حقانیت دعوت و اعتماد به نصرت الهی است. این اصل، یکی از سنت‌های پایدار در تاریخ دعوت‌های الهی به شمار می‌آید.^۲

۲. الگوهای اخلاقی

در این ماجرا، اخلاق والای پیامبر ﷺ در مواجهه با دشمنی‌ها آشکار است. آن حضرت، بدون توسل به خشونت و با حفظ آرامش و وقار، موضع خود را بیان کرد. همچنین، رفتار ابوطالب نشان‌دهنده وفاداری، حمایت از خویشاوند و پابندی به

۱. محمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

تعهدات قبیله‌ای است. این امر، در ساختار اجتماعی مکه، نقش مهمی در حفظ امنیت پیامبر ﷺ ایفا کرد.^۱

۳. الگوهای تربیتی

موضع قاطع پیامبر ﷺ در برابر تهدیدها، الگویی تربیتی برای مسلمانان نخستین بود. این رفتار، روحیه استقامت، فداکاری و پابندی به اصول را در میان یاران آن حضرت، تقویت کرد و آنان را برای تحمل دشواری‌های دعوت آماده ساخت. از این منظر، این واقعه، نمونه‌ای از تربیت عملی در سیره نبوی به شمار می‌رود.^۲

۴. اصول مدیریتی و رهبری

این حادثه، بیانگر نوعی مدیریت راهبردی در آغاز دعوت اسلامی است. پیامبر ﷺ، ضمن پابندی کامل به مأموریت دینی، از ظرفیت‌های اجتماعی موجود - مانند حمایت ابوطالب و جایگاه قبیله‌ای بنی‌هاشم - برای حفظ امنیت و تداوم دعوت بهره برد. این امر نشان می‌دهد که رهبری دینی، در کنار استقامت اعتقادی، نیازمند تدبیر اجتماعی و استفاده از ساختارهای حمایتی نیز هست.^۱

۵. عبرت و دلالت‌ها

این واقعه چند پیام مهم در بر دارد:

- دعوت الهی همواره با مقاومت اجتماعی روبه‌رو می‌شود.
- استقامت و یقین در مسیر حق، از عوامل اساسی موفقیت در دعوت است.
- حمایت‌های اجتماعی و قبیله‌ای می‌تواند در مراحل نخستین یک حرکت اصلاحی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.
- اخلاق و بردباری در برابر دشمنی‌ها از ویژگی‌های اساسی رهبران دینی است.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶. پ.

۲. محمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۸۸.

مراجعة دوباره هیأت قریش به ابوطالب

۱. هنگامی که سران قریش مشاهده کردند پیامبر اسلام ﷺ همچنان به دعوت خود ادامه می‌دهد و ابوطالب نیز از حمایت ایشان دست نکشیده است، تصمیم گرفتند بار دیگر با ابوطالب مذاکره کنند. آنان عماره بن ولید بن مُغیره را - که از زیباترین و نیرومندترین جوانان قریش بود - نزد ابوطالب آوردند و پیشنهاد کردند که او را به فرزندی بپذیرد و در مقابل، محمد ﷺ را به آنان بسپارد تا او را بکشند؛ به تعبیر آنان، «مردی در برابر مردی».^۱

۲. ابوطالب این پیشنهاد را با شدت رد کرد و گفت: «چه معامله ناپسندی! شما پسران را به من می‌دهید تا برایتان بزرگ کنم و در عوض، پسر مرا به شما بدهم تا او را بکشید؟ به خدا چنین چیزی هرگز ممکن نیست.»^۲

۳. در این هنگام، مُطِعم بن عَدی به ابوطالب گفت: «ای ابوطالب، قومت با تو از در انصاف وارد شدند و کوشیدند تو را از آنچه ناخوش می‌داری، رها سازند؛ اما می‌بینم که تو پیشنهاد آنان را نمی‌پذیری.» ابوطالب پاسخ داد: «به خدا سوگند، شما با من منصفانه رفتار نکرده‌اید؛ بلکه تصمیم گرفته‌اید مرا تنها بگذارید و بر ضد من اقدام کنید. اکنون هر چه می‌خواهید انجام دهید.»^۳

۴. پس از شکست این مذاکرات و ناتوانی در واداشتن ابوطالب به دست کشیدن از حمایت پیامبر ﷺ، قریش به این نتیجه رسیدند که راهی جز آزار و اذیت مستقیم پیامبر اسلام ﷺ ندارند؛ مسیری که پیش از آن، از بیم پیامدهایش، از آن پرهیز می‌کردند.^۴

آزار و اذیت مشرکان مکه نسبت به پیامبر اسلام ﷺ

۱. با گسترش دعوت اسلامی، مشرکان مکه از قبیله قریش، به تدریج از مرحله

۱. ابن هشام، السيرة النبوی، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۲. همان.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۴۲.

۴. ابن هشام، السيرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابن کثیر، البداية والنهاية ج ۳، ص ۴۳.

گفت‌وگو و فشار اجتماعی عبور کردند و به آزار مستقیم پیامبر اسلام ﷺ روی آوردند. آنان با تمسخر، تحقیر، شایعه‌پراکنی و ایجاد شبهه در میان مردم، می‌کوشیدند دعوت آن حضرت را بی‌اثر سازند و افکار عمومی را علیه ایشان تحریک کنند.^۱

۲. از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ، ابولهب، عموی آن حضرت، بود. او نه تنها شخصاً با پیامبر دشمنی می‌کرد، بلکه پسران خود، عتبه و عتیه، را وادار کرد پس از بعثت، دختران پیامبر ﷺ، یعنی رقیه و ام‌کَلثوم، را طلاق دهند.^۲

۳. همسر ابولهب، ام‌جمیل بنت حرب، نیز در آزار پیامبر ﷺ نقش داشت؛ او خار و خاشاک بر سر راه آن حضرت می‌ریخت و دیگران را علیه ایشان تحریک می‌کرد. قرآن کریم، در نکوهش او، از تعبیر «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» یاد کرده است.^۳

۴. در گزارشی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که هنگام سجده پیامبر ﷺ در کنار کعبه، عقبه بن ابی‌مُعیط شکمه شتر را بر پشت آن حضرت گذاشت. پس از برداشته شدن آن، پیامبر ﷺ برای کیفر آزاردهندگان دعا کرد.^۴

۵. از دیگر دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ، ابوجهل بود که تلاش می‌کرد آن حضرت را از نماز گزاردن در کنار کعبه باز دارد؛ در این زمینه، آیه «كَأَلَّا لَا تَطْعُمُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» نازل شد.^۵

۶. با شدت گرفتن این آزارها، پیامبر اسلام ﷺ، برای حفظ مسلمانان و تداوم دعوت، دو اقدام مهم انجام داد.^۶

سنت‌ها، اصول و الگوهای مستفاد از ماجراهای مراجعه دوباره هیئت قریش و

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۲۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۵۲؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۶۳.

۳. مسد، آیه ۴؛ ابن هشام، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴. بخاری الوضوء، ج ۲۴۰.

۵. علق، آیه ۱۹؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۹۶.

۶. ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۶؛ محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۲۱۹.

آزار و اذیت پیامبر اسلام ﷺ به دست مشرکان مکه

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

۱. حق طلبی در برابر فشار باطل
 - پیامبر ﷺ، با وجود فشارهای شدید، دعوت الهی را رها نکرد.
 - این نشان می‌دهد که مؤمن در راه حق، تابع رضایت مردم نیست.
۲. یقین و استقامت در دعوت
 - ادامه دادن دعوت با وجود تهدید و آزار، نشانه یقین به وعده الهی است.
 - ایمان واقعی در میدان سختی آشکار می‌شود، نه در آسایش.
۳. نصرت دین با پایداری تحقق می‌یابد
 - حمایت ابوطالب، هرچند از جنس ایمان اصطلاحی نبود، در مسیر حفظ دعوت الهی اثرگذار شد.
 - خداوند گاهی دین خود را از راه اسبابی پیش می‌برد که انسان انتظارش را ندارد.
۴. باطل در برابر حق ابتدا اهل مذاکره فریبکارانه است، سپس اهل زور
 - قریش اول با پیشنهاد و معامله وارد شد، سپس به آزار مستقیم روی آورد.
 - این از سنت‌های همیشگی تقابل حق و باطل است.
۵. عبادت و قرب الهی در اوج فشار نباید ترک شود
 - جلوگیری ابوجهل از نماز پیامبر ﷺ و نزول آیه: «كَأَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ»^۱
 - نشان می‌دهد راه مقابله با طغیان، سجده و تقرب به خداست.

۲. سنت‌ها و اصول اخلاقی

۱. وفاداری به حق و اهل حق
 - ابوطالب حاضر نشد، پیامبر ﷺ را تسلیم کند.

۱. علق، آیه ۱۹.

- این نشانه وفاداری، جوانمردی و حفظ امانت است.
- ۲. رد معامله ظالمانه
- سخن ابوطالب: «پسر خود را بدهم تا بکشید؟» نشان می‌دهد هر معامله‌ای که ظاهرش توافق باشد، لزوماً عادلانه نیست.
- اخلاق اسلامی اجازه پذیرش سازش آلوده به ظلم را نمی‌دهد.
- ۳. زشتی تمسخر، تحقیر و شایعه‌پراکنی
- مشرکان برای تخریب دعوت از ابزارهای غیراخلاقی استفاده کردند.
- این رفتارها در منطق دینی، نشانه ضعف اخلاقی و ناتوانی در مقابله منطقی است.
- ۴. دشمنی خویشاوندی، زشت‌تر از دشمنی بیگانه است
- رفتار ابولهب و همسرش نشان می‌دهد آزار وقتی از نزدیکان باشد، قبح بیشتری دارد.
- نسبت خانوادگی بدون اخلاق و ایمان، ارزشی ندارد.
- ۵. آزار رساندن به انسان‌های الهی، سقوط اخلاقی می‌آورد
- ریختن خار و خاشاک، یا شکمه بر سر و پشت پیامبر ﷺ، نمونه انحطاط روحی و اخلاقی است.

۳. سنت‌ها و اصول تربیتی

- ۱. تربیت بر استقامت
- این حوادث به مسلمانان می‌آموخت که راه حق بدون رنج نیست.
- تربیت ایمانی یعنی آماده‌سازی انسان برای تحمل سختی.
- ۲. آموزش تشخیص فریب از انصاف
- قریش پیشنهاد خود را «منصفانه» جلوه داد، اما در حقیقت ناعادلانه بود.
- از نظر تربیتی، انسان باید ظاهر زیبا و باطن فاسد را از هم تشخیص دهد.
- ۳. تربیت بر عزت نفس
- پیامبر ﷺ و حامیان‌ش زیر بار تحقیر و فشار نرفتند.
- مؤمن باید عزت خود را حفظ کند، حتی اگر در اقلیت باشد.

۴. تحمل آزار در مسیر رسالت

- در تربیت دینی، صبر فقط یک فضیلت فردی نیست، بلکه لازمه انجام مأموریت الهی است.

۵. الگوسازی از صبر عملی

- این وقایع برای مسلمانان نخستین، آموزش عملی صبر، حلم و مقاومت بود.

۴. سنت‌ها و اصول مدیریتی و دعوتی

۱. حمایت از نیروهای کلیدی دعوت

- ابوطالب با حمایت خود، از محور اصلی دعوت یعنی پیامبر ﷺ، محافظت کرد.

- در مدیریت دینی، حفظ رهبر و عناصر اصلی حرکت، اهمیت حیاتی دارد.

۲. شناخت تغییر فاز دشمن

- قریش از گفت‌وگو به فشار و سپس به آزار مستقیم رسید.

- مدیر موفق باید بداند دشمن در چه مرحله‌ای است و متناسب با آن تدبیر کند.

۳. عدم اعتماد به پیشنهاد های فریبنده دشمن

- پیشنهاد «عمار بن ولید در برابر پیامبر» یک تاکتیک سیاسی بود.

- در مدیریت بحران، هر پیشنهاد جذاب باید از نظر هدف پنهان بررسی شود.

۴. لزوم اقدام پیشگیرانه برای حفظ مجموعه

- در پایان متن آمده که پیامبر ﷺ، برای حفظ مسلمانان و تداوم دعوت، تدابیری

اتخاذ کرد.

- این نشان می‌دهد مدیریت اسلامی فقط صبر منفعلانه نیست، بلکه همراه با

برنامه‌ریزی و حفاظت است.

۵. حفظ دعوت، مقدم بر مصلحت‌سنجی‌های کوتاه‌مدت

- پیامبر ﷺ و حامیان او حاضر نشدند برای کاهش فشار، از اصل دعوت عقب‌نشینی

کنند.

- در مدیریت ارزشی، اصول قربانی آسایش موقت نمی‌شود.

۶. استفاده از پشتوانه‌های اجتماعی تا حد ممکن

- حمایت قبیله‌ای ابوطالب در آن مرحله، سپری برای پیشبرد دعوت بود.
- این درس می‌دهد که در مدیریت اجتماعی، باید از ظرفیت‌های مشروع محیط بهره برد.

۵. عبرت و درس‌ها

۱. اهل باطل وقتی در استدلال شکست می‌خورند، به خشونت روی می‌آورند.
۲. همیشه مخالفت‌های بزرگ از دوردستان نیست؛ گاهی نزدیک‌ترین افراد دشمنی می‌کنند.
۳. حمایت از حق، حتی اگر پرهزینه باشد، یک وظیفه بزرگ انسانی است.
۴. هر پیشنهاد سازش، صلح یا توافق، نشانه خیرخواهی نیست.
۵. صبر در دعوت، به معنای انفعال نیست؛ بلکه پایداری همراه با تدبیر است.
۶. تحقیر و جنگ روانی، از ابزارهای همیشگی مخالفان حق است.
۷. رهبران الهی بیش از دیگران در معرض آزارند، اما همین آزارها مسیر دعوت را پخته‌تر می‌کند.
۸. جامعه مؤمن باید برای دوره فشار، آمادگی روحی و تشکیلاتی داشته باشد.
۹. نماز و ارتباط با خدا، مهم‌ترین پناهگاه در بحران‌هاست.
۱۰. عزت و کرامت انسان مؤمن، قابل معامله نیست.

جمع‌بندی کوتاه

این بخش از سیره نشان می‌دهد که:

- دعوت حق، بدون استقامت، پیش نمی‌رود.
- دشمن، از فریب تا خشونت، پیش می‌رود.
- حفظ اصول، از تسلیم شدن، مهم‌تر است.
- مدیریت دعوت، نیازمند صبر، هوشیاری، حمایت و تدبیر است.
- نزدیکی خویشاوندی، بدون ایمان و اخلاق، ارزشی ندارد.

پایگاه تربیت پنهان (دارالأرقم).

پایگاه اَرَقَم بن اَبی اَلْأَرَقَم، در موقعیتی راهبردی، در پایین کوه صفا و به دور از دیدرس کانون‌های قدرتِ قریش قرار داشت. پیامبر اکرم ﷺ از این مکان بهره بردند تا هستهٔ اولیهٔ مسلمانان را در فضایی امن گرد آورند و به «تزکیه»، «تلاوت آیات» و «تعلیم کتاب و حکمت» بپردازند.^۱ انتخاب این مکان، راهبردی حیاتی بود تا آموزه‌های آسمانی در امنیت کامل منتقل شود و تازه‌مسلمانان، بدون شناسایی توسط سلطه‌گران مکه، مسیر کادرسازی را طی کنند.

تحلیلی از سنت‌ها، اصول و عبرت‌های واقعه دارالأرقم

۱. درآمد: دارالأرقم؛ نخستین هسته تشکیلاتی اسلام

واقعهٔ «دارالأرقم» (خانه ارقم بن اَبی اَلْأَرَقَم در پای کوه صفا در مکه) نخستین هستهٔ تشکیلاتی، تربیتی و مدیریتی اسلام و نقطهٔ عطف دوران دعوت پنهانی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) است. این پایگاه نشان می‌دهد که چگونه یک نهضت الهی در سخت‌ترین شرایط خفقان، با برنامه‌ریزی دقیق، انسان‌سازی، سازماندهی کادر اولیه و مشارکت شجاعانهٔ زنان و مردان، زمینه‌ساز دگرگونی تاریخ شد.

نکتهٔ محوری این تحلیل آن است که حضور زنان در این مقطع، صرفاً حمایتی یا حاشیه‌ای نبود؛ بلکه آنان به عنوان کنشگران مستقل، نیروهای تشکیلاتی، مربیان و استوانه‌های مقاومت در تثبیت هستهٔ اولیه نقشی تعیین‌کننده ایفا کردند. در ادامه، این واقعه در پنج بعدِ سنت‌های الهی، اصول ایمانی، اخلاقی، مدیریتی و تربیتی بررسی و عبرت‌های هر بعد استخراج می‌شود.

۲. سنت‌های الهی

سنت‌های الهی در این برهه، چگونگی شکل‌گیری و ریشه‌دوانی یک حق نوظهور در برابر باطلِ مسلط را نشان می‌دهد:

۱. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۲۶۳.

سنت تدریج و مرحله‌بندی دعوت: عبور از مرحله مخفی به مرحله علنی، سپس هجرت و در نهایت تشکیل حکومت؛ همراه با پرهیز از هرگونه شتاب‌زدگی.

سنت غلبه کیفیت بر کمیت: اتکا به هسته‌ای محدود اما عمیقاً مؤمن، به جای جذب توده‌های سطحی و بی‌ریشه.

سنت تمحیص و پالایش: گزینش افرادی که در شدیدترین شکنجه‌ها نیز حاضر به پایبندی به عقیده بودند.

سنت مسئولیت مشترک زن و مرد: تحقق اراده الهی مشروط به عاملیت هر دو جنس است؛ زنان دوشادوش مردان در پی‌ریزی تمدن اسلامی نقش آفریدند.

سنت پیوند اسباب مادی و امداد غیبی: به‌کارگیری اصول احتیاط عقلانی و استتار در کنار توکل بر نصرت الهی.

عبرت تاریخی: هیچ تحول عمیق اجتماعی بدون کادرسازی پنهان و تدریجی پایدار نمی‌ماند؛ و نادیده گرفتن نیمی از جامعه (زنان) در تحولات بنیادین، خلاف سنت رشد است.

۳. اصول ایمانی

دارالأرقم کارگاه تبدیل باور نظری به یقین عملی بود:

توحید ناب: انقطاع کامل از ارزش‌های قبیله‌ای و شرک‌آلود جاهلیت و پیوند با پروردگار.

استقلال ایمانی: ایمان آوردن مستقل زنان بدون وابستگی به نظر پدر یا همسر (نظیر فاطمه بنت الخطاب).

ایمان به معاد و تاب‌آوری: تبدیل باور به بهشت به نیروی مقاومت؛ چنان‌که نخستین شهید اسلام، بانو سمیه بنت خیاط، زیر شکنجه به شهادت رسید.

یقین به فرجام حق: نوید پیروزی در اوج استضعاف برای حفظ روحیه نیروها.

توکل توأم با تدبیر: اتصال قلبی به خدا در کنار محاسبات دقیق عقلانی.

عبرت تاریخی: ثبات قدم در مسیر حق به جنسیت وابسته نیست، بلکه به عمق یقین

ایمانی بستگی دارد. اگر مبانی ایمانی نیروها در آغاز راه محکم نشود، در بحران‌ها دچار ریزش خواهند شد.

۴. اصول اخلاقی

روابط در دارالارقم، الگویی کوچک از جامعه آرمانی بود: احیای کرامت انسانی زنان: به رسمیت شناختن زن به عنوان انسانی صاحب اندیشه و شریک در رسالت. اخوت و برابری ایمانی: جایگزین شدن تقوا به جای تبار و ثروت (برابری عملی مؤمنان).

کتمان سرّ: رازداری پولادین اعضا در برابر تفتیش‌های قریش؛ زنان در این زمینه نقشی ویژه در صیانت از اطلاعات جلسات داشتند.

صبر راهبردی: پرهیز از خشونت‌های کور جهت صیانت از بقای تشکیلات. ایثار و مواسات مالی: زنان مؤمن در کنار مردان، با ایثار اموال خود به حمایت از تازه‌مسلمانان و آزادی بردگان پرداختند.

عبرت تاریخی: الغای مرزهای طبقاتی و جنسیتی، نیرومندترین جاذبه برای جذب انسان‌هاست؛ تا کرامت انسانی احیا نشود، فداکاری سازمانی شکل نمی‌گیرد.

۵. اصول مدیریتی و تشکیلاتی

اوج نبوغ در سازماندهی و مدیریت بحران در این پایگاه آشکار می‌شود: انتخاب هوشمندانه مکان: خانه ارقم به گونه‌ای برگزیده شد که مأمّن و دور از سوءظن بماند.

شبکه سلولی آموزش: تبدیل خانه‌های امن به مراکز تجمعات کوچک؛ نمونه بارز آن «خانه فاطمه بنت الخطاب» (خواهر عمر) بود که به عنوان کانون آموزشی فعال، محل تلاوت و تعلیم قرآن تحت نظر مربیانی چون خباب بن ارت قرار گرفت. این مکان‌ها به عنوان سلول‌های مستقل آموزشی، ریسک مرکزیت را کاهش می‌دادند.

مدیریت ارتباطات و پشتیبانی: زنان به دلیل حساسیت کمتر دستگاه‌های اطلاعاتی

قریش، مسئولیت جابه‌جایی اخبار، رساندن پیام‌ها و سرکشی به افراد کلیدی را بر عهده داشتند؛ کاری که مانع فروپاشی روانی یا سازمانی هسته‌های کوچک شد. مدیریت اطلاعات: حفظ لایه‌های حفاظتی و تغییر فاز از مخفی به علنی، تنها پس از رسیدن به توان بازدارندگی.

عبرت تاریخی: شبکه‌سازی سلولی و توزیع قدرت آموزشی، ریسک ضربه به مرکزیت سازمان را در شرایط خفقان به حداقل می‌رساند؛ و بهره‌گیری از توانمندی زنان در شبکه‌های اقناعی و عملیاتی، گره‌گشای بحران‌های پیچیده است.

۶. اصول تربیتی

دارالأرقم دانشگاهی فشرده برای بازسازی انسان بود: آموزش برابر: حضور مستقیم زنان و مردان در چرخه‌های یادگیری قرآن؛ آموزش در خانه افرادی چون فاطمه بنت الخطاب نشان می‌دهد تربیت منحصر به مکانی خاص نبود و هر خانه به مدرسه‌ای بدل شده بود.

تربیت الگومحور: مشاهده زیست، اخلاق و شجاعت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) و شخصیت‌هایی چون بانو سمیه یا فاطمه بنت الخطاب که خود به الگوی استقامت تبدیل شدند.

مربی‌پروری: تبدیل زنان به کانون‌های بازتولید ایمان و مربیان نسل بعد در خانواده؛ آموزش زنان در این دوره به معنای ساخت مربیانی بود که می‌توانستند در کانون خانواده، نسل اول اسلام را تربیت کنند.

استعدادسنجی: متناسب‌سازی تکالیف با توان افراد؛ از دیپلماسی تا اقدامات ترویجی و مقاومتی.

عبرت تاریخی: تربیت پایدار آن است که زن و مرد را هم‌زمان رشد دهد؛ و قدرت آموزش چهره‌به‌چهره در خانه‌ها، بسیار ماندگارتر از تبلیغات محیطی است.

۷. جمع‌بندی راهبردی: ابعاد، سازوکارها و درس‌های کلیدی

بعد سنت‌های الهی:

سازوکار کلیدی: کادرسازی کیفی و مشارکت همگانی
جلوة فعالیت زنان: حضور فعال در هسته مؤسس
درس راهبردی: تحولات بزرگ بدون نیروهای انسانی مستحکم عقیم است.

بعد ایمانی:

سازوکار کلیدی: مقاومت ایدئولوژیک بر پایه باور عمیق
جلوة فعالیت زنان: استواری و شهادت بانو سمیه
درس راهبردی: بن‌بست‌های سهمگین با یقین قلبی شکسته می‌شوند.

بعد اخلاقی:

سازوکار کلیدی: احیای کرامت و برابری انسانی
جلوة فعالیت زنان: نفی نگاه ابزاری و بازتعریف شأن زن
درس راهبردی: کرامت انسانی، بستر اصلی زایش وفاداری سازمانی است.

بعد مدیریتی:

سازوکار کلیدی: ایجاد شبکه سلولی و غیرمتمرکز در خانه‌ها
جلوة فعالیت زنان: مدیریت خانه‌های امن (نظیر خانه فاطمه بنت الخطاب) و
پیام‌رسانی
درس راهبردی: ساختار منعطف و نامتمرکز، موانع امنیتی را خنثی می‌کند.

بعد تربیتی:

سازوکار کلیدی: آموزش چهره‌به‌چهره و انسان‌سازی تراز
جلوة فعالیت زنان: مربی‌پروری زنان برای کانون خانواده و نسل بعد
درس راهبردی: سرمایه‌گذاری بر تربیت انسان متعهد، بنیان هر تمدن نوین است.

تجربه میدانی و ضرورت احتیاط

تاریخ گواه است که اقدامات علنی مسلمانان در آن مقطع، با واکنش خشن مشرکان

روبه‌رو می‌شد. گزارش شده است که مسلمانان برای نمازِ مخفیانه به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند اما پس از شناسایی توسط قریش، درگیریِ سختی میان دو طرف رخ داد که منجر به جراحت و ریخته‌شدن نخستین خون در راه اسلام توسط سعد بن ابی وقاص گردید.^۱ این رخدادِ عینی نشان داد که تداوم رفتارهای غیرمنسجم و علنی در فضای اختناق، به سرکوب و نابودی جریانِ نوپا می‌انجامد.

تحلیل راهبردی

در این مقطع، «پنهان‌کاری» یک ضعف نبود، بلکه نمادی از «عقلانیت حکیمانه» در مدیریت بحران بود. در حالی که شخصِ پیامبر اکرم ﷺ رسالت خویش را به‌صورت علنی در میان مشرکان ابلاغ می‌کردند، یاران ایشان، برای حفظ بقای تشکیلاتی و مصلحت عمومی، رفت‌وآمدهای خود را به پایگاه اَرْقَم بن ابی‌الأَرْقَم رضی الله عنه به‌صورت پنهانی سامان می‌دادند. این الگوی رفتاری، نشان‌دهندهٔ تفکیک میان «مقاومت علنی رهبری» و «حفاظت تشکیلاتی نیروها» است.

آموزه‌های مدیریتی و تربیتی

۱. اولویت‌بندی: تمرکز بر ساختارِ زیربنایی (تزکیه و آموزش) پیش از ورود به تقابل علنی.
۲. امنیت شبکه: استفاده از نقاطِ استراتژیک و خلوت برای حفاظت از نیروهای کلیدی در برابر رصدِ دشمن.
۳. مدیریتِ ریسک: اجتناب از درگیری‌های فرسایشی که هزینهٔ آن، نابودی سرمایه‌های انسانیِ جنبش است.
۴. انعطاف در تاکتیک: همزمان با ثبات در هدف (دعوتِ توحیدی)، تغییر در روش (علنی برای پیامبر، سری برای یاران) جهت حفظ مصلحت.

۱. همان، ص ۲۶۳؛ ابن سعد، الطبقات الکبری ج ۳، ص ۱۴۰.

هجرتِ نخست به حبشه: راهبردِ خروج از فضایِ اختناق

با تشدید آزار و اذیت مشرکان مکه، در اواسط سال پنجم بعثت، شرایط زندگی برای نوکیشان اسلام غیرقابل تحمل شد. در این وضعیت بحرانی، آیه ۱۰ سوره زمر نازل شد و به مؤمنان بشارت گشایش داد و هجرت را به عنوان راهکاری برای حفظ دین و امنیت جان تجویز کرد.^۱

پیامبر اکرم ﷺ، با شناخت دقیق از جغرافیای سیاسی آن روز، نجاشی (پادشاه حبشه) را به عنوان حاکمی دادگر معرفی کردند که در قلمرو او به هیچ کس ستم نمی شود.^۲ لذا به مسلمانان دستور هجرت دادند تا از فتنه و آزارِ قریش در امان بمانند.

در ماه رجب سال پنجم بعثت، نخستین گروه از صحابه متشکل از ۱۲ مرد و ۴ زن (به سرپرستی عثمان بن عفان و همراهی رقیه رضی الله عنها، دختر پیامبر ﷺ)، راهی حبشه شدند.^۳ این هجرت در سکوت و تاریکی شب انجام شد تا از دیدرس جاسوسانِ قریش پنهان بماند. با رسیدن به بندر «شعیبه»، دو کشتی تجاری به یاری آنان آمد و پیش از آنکه قریشیان به ساحل برسند، مهاجران با موفقیت راهی دیارِ امن شدند. پیامبر ﷺ، درباره جایگاه این خانواده فرمودند: «آنان نخستین خانواده‌ای هستند که پس از ابراهیم و لوط رضی الله عنهما، در راه خدا هجرت کردند.»^۴

آموزه‌ها و اصول راهبردی

۱. امنیت، بستر بقای دین: هجرت نشان داد که در شرایطِ اضطرار، حفظِ کیانِ مؤمنان بر ماندن در محیطی که امکانِ انجامِ فرائض نیست، ارجحیت دارد.
۲. استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی: انتخابِ سرزمینی با حاکمِ عادل (حتی پیش از مسلمان شدنِ او)، نشان‌دهندهٔ دیپلماسیِ هوشمندانهٔ پیامبر ﷺ، برای تأمین امنیت

۱. زمر، آیه ۱۰.

۲. محمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۹.

۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۱، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۲۱.

جامعه نوپا است.

۳. قانون هجرت در زمانِ تنگنا: «زمینِ خدا گسترده است» (أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ)؛ این اصلی قرآنی است که به مؤمنان می‌آموزد برای حفظِ ارزش‌ها، نباید در حصارِ جغرافیایِ ظلم باقی ماند.

کوچِ راهبردی دوم به حبشه.

در پی تشدید فشارهای قریش، مسلمانان بار دیگر مهیای هجرت شدند. این کوچ، برخلافِ نوبتِ نخست، با دشواری‌های امنیتی و ویژه‌ای همراه بود؛ چرا که مشرکان، متوجهِ الگوی هجرت شده و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از خروجِ آنان به کار بستند.^۱ با وجودِ مراقبت‌های سخت‌گیرانه قریش، مسلمانان با بهره‌گیری از سرعتِ عملِ عملیاتی، موفق شدند از دستِ تعقیب‌کنندگانِ رهایی یافته و در سرزمینِ حبشه تحتِ حمایتِ نجاشی قرار گیرند.^۲

شمارِ مهاجران در این مرحله، ۸۳ مرد و ۱۸ یا ۱۹ زن گزارش شده است. گفتنی است در آمارِ مردان، نامِ عمار بن یاسر نیز لحاظ شده، اما در منابعِ معتبر، حضورِ وی در این هجرت محلِ تردید است.^۳

دیپلماسیِ حق در برابرِ توطئه قریش

مشرکان مکه، که از امنیتِ مهاجران در حبشه خشمگین بودند، عمرو بن عاص و عبدالله بن ابی‌ربیع را برای استردادِ آنان به دربارِ نجاشی گسیل داشتند. فرستادگانِ قریش، با تقدیمِ هدایایِ گران‌بها و ارائهِ روایتی دروغین مبنی بر «خروجِ مسلمانان از دینِ نیاکان»، حمایتِ اسقفان را جلب کردند.^۴

نجاشی، پادشاهِ دادگر حبشه، پیش از هر تصمیمی خواستار شنیدنِ سخنِ طرفین شد. جعفر بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، سخنگویِ مسلمانان، در دفاعیه‌ای تاریخی، سیمایِ

۱. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. ابن‌قیم، زاد المعاد ج ۱، ص ۲۴.

۴. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۳۴.

«جاهلیت پیش از اسلام» و «اصول اخلاقی و توحیدی اسلام» را تبیین کرد. تلاوت آیاتی از سوره «مریم» چنان تأثیری بر نجاشی و اطرافیانش گذاشت که توطئه قریش را ناکام گذاشت.^۱

عمرو بن عاص، که در مرحله نخست شکست خورده بود، تلاش کرد با طرح ادعای «توهین مسلمانان به عیسی مسیح (علیه السلام)»، نجاشی را علیه آنان بشوراند. جعفر بن ابی طالب (علیه السلام)، با تبیین جایگاه مسیح در اندیشه اسلامی (به عنوان بنده خدا و فرستاده او)، نجاشی را مجاب کرد که حقیقت، همان چیزی است که مسلمانان بر آن ایستاده‌اند. نجاشی، با رد هدایای قریش و تضمین امنیت مسلمانان، اعلام کرد که هرگز برای دنیا، به ستم تن نمی‌دهد.^۲

آموزه‌های راهبردی

۱. اقتدار در کلام: صداقت و شجاعت جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) در تبیین مواضع، ابزار اصلی پیروزی در دیپلماسی بود.
۲. موازنه قدرت: پناه بردن به حاکم عادل، فراتر از مرزهای جغرافیایی و عقیدتی، راهکاری برای حفظ بقای جریان حق است.
۳. تکذیب رشوه: کنش نجاشی در بازگرداندن هدایا، الگویی از پاک‌دستی حاکم دادگر است.

سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی، و عبرت‌های هجرت به حبشه

۱. سنت‌های الهی (قوانین جاری در تاریخ)

- ۱-۱. سنت گشایش پس از تنگنا: وقتی فشار و شکنجه به بن‌بست می‌رسد، خداوند راه خروج و «گشایش» را از مسیری فراهم می‌کند که در نگاه عادی دور به نظر می‌رسد؛

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ص ۳۳۸. (نک).

حبشه برای مسلمانان مکه همین کارکرد را داشت.

- ۲-۱. سنت حفظ دین با جابه‌جایی: دین‌داری آزادانه مقدّم بر ماندن در یک جغرافیاست؛ اگر محیط، ایمان را می‌بلعد، هجرت تبدیل به ابزار بقا می‌شود.
- ۳-۱. سنت غربالگری و تمایز صفوف: هجرت، جامعه نوپا را پالایش می‌کند؛ اهل صبر و یقین باقی می‌مانند و سطح تعهد آشکار می‌شود.
- ۴-۱. سنت پیروزی حق با ابزارهای پاک: در برابر «رشوه و پرونده‌سازی»، «صدق و تبیین روشن» نهایتاً اثرگذارتر است؛ ماجرای دربار نجاشی نمونه روشن آن است.

۲. اصول و الگوهای ایمانی

- ۱-۲. توحیدمحوری و تقدّم ایمان بر قبیله و وطن: مهاجران نشان دادند پیوند ایمانی از پیوند قبیله‌ای قوی‌تر است.
- ۲-۲. اعتماد به خدا همراه با اقدام: هجرت فقط توکل قلبی نبود؛ تصمیم، برنامه و حرکت هم بود.
- ۳-۲. ثبات بر حقیقت در موقعیت‌های مهم: مسلمانان تصمیم گرفتند «جز راست نگویند»، حتی اگر هزینه داشته باشد؛ این اوج بلوغ ایمانی است.
- ۴-۲. تصویر درست از دین: جعفر بن ابی‌طالب علیه السلام، اسلام را با «خلاصه‌ای از جاهلیت و سپس اخلاق اسلام» معرفی کرد؛ یعنی دین را با هویت اخلاقی و توحیدی‌اش عرضه کرد، نه با شعارهای مبهم.

۳. اصول و الگوهای اخلاقی

- ۱-۳. صداقت راهبردی: راست‌گویی فقط فضیلت فردی نیست؛ یک سرمایه اجتماعی و عامل اعتمادسازی در صحنه‌های سیاسی و بین‌المللی است.
- ۲-۳. کرامت و عزت مؤمن: مهاجران با وجود نیاز به پناه، شخصیت خود را در برابر قدرت حفظ کردند؛ نه تملق، نه تحقیر خود.
- ۳-۳. پرهیز از خشونت و تنش‌آفرینی: هجرت یعنی کم‌کردن اصطکاک و جلوگیری از خون‌ریزی زود هنگام، وقتی توان دفاع جمعی فراهم نیست.

۴-۳. انصاف و عدالت‌خواهی فرادینی: انتخاب نجاشی نشان داد معیار همکاری و پناه، «عدل» است؛ حتی اگر طرف مقابل هم‌کیش نباشد.

۴. اصول و الگوهای تربیتی

۴-۱. تربیت عقلانی - اقناعی: دفاع جعفر علیه السلام، یک الگوی تربیتی است: ارائه روایت منظم، دلیل محور و قابل فهم برای مخاطب غیرمسلمان.

۴-۲. تربیت بر شجاعت گفتن حقیقت: پرسش درباره عیسی علیه السلام، آزمون سختی بود؛ پاسخ مسلمانان نشان داد تربیت نبوی، اهل پنهان‌کاری اعتقادی در موقعیت پرسش مستقیم نیست.

۴-۳. تقویت هویت جمعی و انضباط: مهاجران با هماهنگی، سخنگوی واحد و خط روایت واحد وارد شدند؛ این یعنی تربیت تشکیلاتی.

۴-۴. تبدیل بحران به فرصت رشد: مهاجرت، مدرسه‌ای برای خودسازی، صبر، همبستگی و تجربه زیست دینی در اقلیت بود.

۵. اصول و الگوهای مدیریتی و سیاسی

۵-۱. مدیریت بقا پیامبر صلی الله علیه و آله، با خارج کردن بخشی از نیروها از کانون خطر، «سرمایه انسانی» را حفظ کرد تا نهضت خاموش نشود.

۵-۲. تقسیم هوشمندانه نیروها: همه نیروها از مکه خارج نشدند؛ هسته‌ای برای تداوم دعوت باقی ماند. این یعنی موازنه میان «حفظ مرکز» و «حفظ بدنه».

۵-۳. دیپلماسی ارزش محور: تعامل با نجاشی بر پایه عدالت و حقیقت بود، نه معامله‌گری اعتقادی.

۵-۴. امنیت عملیاتی و سرعت عمل: در هجرت دوم - با هوشیاری قریش - سرعت، پنهان‌کاری و تصمیم بهنگام عامل نجات شد.

۵-۵. مدیریت پیام و روایت قریش با برچسب‌هایی مثل «برندگان نابخرد»، «دین نوظهور ناشناخته»، جنگ روایت به راه انداخت؛ پاسخ مسلمانان بازسازی روایت با صداقت و تبیین بود.

۵-۶. ضدفساد و ضد رشوه

۶. عبرت و درس‌های کاربردی

۱-۶. لزوم صحت‌سنجی خبر: تجربه بازگشت شتاب‌زده (بر اثر اخبار نادرست) می‌آموزد تصمیم‌های کلان را بر شایعه بنا نکنید.

۲-۶. دشمن پس از شکست سیاسی، جنگ اعتقادی راه می‌اندازد: وقتی قریش در استرداد مهاجران ناکام شد، موضوع عیسی ﷺ را پیش کشید؛ یعنی تغییر میدان نبرد از سیاست به عقیده.

۳-۶. پناه امن فقط جغرافیا نیست؛ «نظام عدالت» است: اگر نظام سیاسی عادل باشد، حتی در غربت می‌توان زیست دینی داشت.

۴-۶. نقش سخنگو و نماینده شایسته: انتخاب جعفر ﷺ، به عنوان سخنگو نشان می‌دهد در موقعیت‌های مهم، یک نماینده آگاه می‌تواند سرنوشت یک جمع را تغییر دهد.

۵-۶. حفظ نیرو، مقدم بر مواجهه بی‌محاسبه: تا زمانی که توان دفاع و سازماندهی شکل نگرفته، راهبرد عقلانی، کاهش تلفات و حفظ ظرفیت‌هاست.

تشدید آزار و تهدید جان پیامبر اکرم ﷺ در مکه

۱. افزایش دشمنی قریش

پس از آنکه مشرکان مکه در بازگرداندن مسلمانان مهاجر از حبشه ناکام ماندند، خشم آنان شدت یافت و فشار و آزار بر مسلمانان باقی‌مانده در مکه افزایش پیدا کرد. در این مرحله، رفتارهای قریش نشان می‌داد که آنان علاوه بر آزار مسلمانان، به فکر آسیب رساندن به شخص پیامبر اکرم ﷺ نیز افتاده‌اند؛ زیرا گمان می‌کردند دعوت اسلام آرامش و موقعیت دینی آنان را تهدید کرده است.^۱

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۹۰.

۲. وضعیت مسلمانان در مکه

در آن زمان تعداد مسلمانان در مکه اندک بود. برخی از آنان از اشراف مکه بودند یا تحت حمایت بزرگان قبایل قرار داشتند؛ از این رو ایمان خود را پنهان می‌کردند و می‌کوشیدند از دید دشمنان دور بمانند. با وجود این احتیاط، آنان همچنان از آزار و فشار مشرکان در امان نبودند.^۱

۳. استمرار دعوت پیامبر ﷺ

با وجود این تهدیدها، پیامبر ﷺ آشکارا نماز می‌گزاردند و مردم را به توحید دعوت می‌کردند؛ زیرا خداوند ایشان را به آشکار ساختن دعوت فرمان داده بود:

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾

«آنچه را مأمور شده‌ای آشکارا بیان کن و از مشرکان روی بگردان.»^۲

هرچند مشرکان می‌توانستند به آن حضرت تعرض کنند، اما جایگاه اجتماعی پیامبر و حمایت قبیله بنی‌هاشم - به‌ویژه ابوطالب - مانع می‌شد که آنان به آسانی نقشه قتل ایشان را عملی سازند.^۳

۴. ماجرای عُتْبَه بن ابی لَهَب

از حوادث این دوره ماجرای عُتْبَه بن ابی لَهَب است. او نزد پیامبر ﷺ آمد و با جسارت به برخی آیات قرآن کفر ورزید، سپس به آن حضرت بی‌احترامی کرد و جامه ایشان را پاره نمود و به سوی ایشان آب دهان انداخت. پیامبر ﷺ دربارہ او دعا کردند:

«اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ»

«خدایا، یکی از سگ‌های خود را بر او مسلط گردان.»

پس از این واقعه، عتبه در سفری به شام همراه گروهی از قریش بود. در یکی از منزلگاه‌ها شیری به آنان حمله کرد و با وجود آنکه همراهانش کوشیدند از او محافظت

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۸۰.

۲. سورة حجر، آیه ۹۴.

۳. ابن کثیر، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰.

کنند، شیر او را از میان جمع بیرون کشید و کشت.^۱

۵. آزار عقیبة بن ابی مُعِیط

در گزارشی آمده است که عقیبة بن ابی مُعِیط، هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ در حال سجده بودند، جامه ایشان را بر گردنشان پیچید و آن قدر فشار داد که نزدیک بود ایشان را خفه کند؛ تا این که ابوبکر رضی الله عنه رسید و او را کنار زد.

۶. دفاع ابوبکر رضی الله عنه

ابوبکر رضی الله عنه در دفاع از پیامبر اکرم ﷺ گفت:

﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾

«آیا مردی را می کشید، تنها به جرم اینکه می گوید: پروردگار من خداست؟»^۲
در برخی گزارش ها آمده است که مشرکان، پس از این ماجرا، به ابوبکر رضی الله عنه حمله کردند و او را به شدت زدند؛ به گونه ای که هنگام بازگشت به خانه، دسته هایی از موی سر او کنده شده بود.^۳

اسلام آوردن حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه

۱. فضای دشوار دعوت در مکه

در سال های نخست دعوت اسلامی، مسلمانان در مکه با فشار، آزار و دشمنی شدید مشرکان قریش روبه رو بودند. در چنین شرایطی، اسلام آوردن شخصیت های برجسته قریش می توانست روحیه مسلمانان را تقویت کند و از شدت آزارها بکاهد. یکی از مهم ترین این رویدادها، اسلام آوردن حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه، عموی پیامبر اکرم ﷺ، بود که در اواخر سال ششم بعثت و به روایتی، در ماه ذی الحجه رخ داد.^۴

۱. محمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۵۸۵؛ مُختصر السيرة، عبدالله نجدي، ص ۱۳۵.

۲. سورة غافر، آیه ۲۸.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۰؛ شيخ عبدالله نجري، مختصر السيرة، ص ۱۱۳.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. ماجرای آزار پیامبر ﷺ توسط ابوجهل

روزی ابوجهل در کنار کوه صفا با رسول خدا ﷺ روبه‌رو شد و آن حضرت را سخت مورد آزار و توهین قرار داد. پیامبر ﷺ در برابر این رفتار، سکوت اختیار کردند. ابوجهل حتی با سنگی بر سر پیامبر زد و سر مبارک ایشان را زخمی کرد. سپس نزد جمعی از قریشیان که در کنار کعبه نشسته بودند رفت و در میان آنان نشست.^۱

۳. واکنش حمزه رضی الله عنه

در همان هنگام، کنیزی از خانه عبدالله بن جُدعان، که شاهد این صحنه بود، ماجرا را برای حمزه بن عبدالمطلب ﷺ، که از شکار بازمی‌گشت، بازگو کرد. حمزه، که از دلیران و بزرگان قریش بود، به شدت خشمگین شد. او بی‌درنگ به مسجدالحرام رفت و در برابر ابوجهل ایستاد و گفت: «آیا برادرزاده‌ام را دشنام می‌دهی، در حالی که من بر دین او هستم؟»

سپس با کمانی که در دست داشت، بر سر ابوجهل زد و او را زخمی کرد. مردانی از بنی مخزوم (خویشاوندان ابوجهل) و بنی هاشم (خویشاوندان حمزه)، آماده درگیری شدند؛ اما ابوجهل گفت: «او را رها کنید؛ زیرا من برادرزاده‌اش را سخت ناسزا گفته‌ام.»^۲

۴. تثبیت ایمان حمزه

اسلام آوردن حمزه در آغاز، بیشتر از روی غیرت و حمایت از پیامبر اکرم ﷺ بود؛ اما پس از آن، خداوند ﷻ دل او را به نور ایمان روشن ساخت و ایمانش استوار شد. از آن پس، حمزه بن عبدالمطلب ﷺ به یکی از بزرگ‌ترین مدافعان اسلام تبدیل شد و مسلمانان، با اسلام آوردن او، عزت و قدرت بیشتری یافتند.^۳

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۲. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۸۴.

۳. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۹۲؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۲.

اسلام آوردن عمر بن خطاب رضی الله عنه

۱. زمان اسلام آوردن

عمر بن خطاب رضی الله عنه در ماه ذی حجه سال ششم بعثت، حدود سه روز پس از اسلام آوردن حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه مسلمان شد. اسلام آوردن او از مهم‌ترین رخدادهای آغاز دعوت اسلامی در مکه به شمار می‌آید.^۱

۲. دعای پیامبر برای هدایت عمر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند تعالی خواسته بودند که اسلام را به وسیله یکی از دو مرد نیرومند قریش، عُمَر بن خَطَّاب رضی الله عنه یا ابوجهل، عزت بخشد. سرانجام، این دعا درباره عُمَر بن خَطَّاب رضی الله عنه به اجابت رسید و او به اسلام هدایت شد.^۲

۳. تأثیر شنیدن قرآن در قلب عمر

روزی عمر در کنار کعبه، تلاوت پیامبر صلی الله علیه و آله از سوره حاقّه را شنید. نظم و بلاغت قرآن او را متأثر کرد. هنگامی که آیات نفی شاعر و کاهن بودن قرآن را شنید، یقین در دل او پدید آمد و بذل ایمان در قلبش کاشته شد.^۳

۴. تصمیم به قتل پیامبر و تغییر مسیر

مدتی بعد، عُمَر بن خَطَّاب رضی الله عنه، با شمشیر از خانه بیرون آمد تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به قتل برساند. در راه، مردی از قریش او را آگاه کرد که خواهرش، فاطمه بنت خَطَّاب و شوهرش، سعید بن زید رضی الله عنه، مسلمان شده‌اند. عُمَر رضی الله عنه، خشمگین، به خانه آنان رفت.^۴

۱. ابن جوزی، تاریخ عمر بن الخطاب، ص ۱۱.

۲. جامع الترمذی، مناقب عمر بن الخطاب، ح ۳۶-۸۱؛

۳. ابن جوزی، تاریخ عمر بن الخطاب، ص ۶؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۸.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۵.

۵. شنیدن آیات سوره طه و نرم شدن دل عمر رضی الله عنه

در خانه خواهرش، عمر رضی الله عنه، صحیفه‌ای از قرآن را که آیات آغازین سوره طه در آن نوشته شده بود خواند. پس از خواندن آیات: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي»، دلش نرم شد و گفت: مرا نزد محمد ببرید.^۱

۶. اسلام آوردن در دارالارقم

عمر بن خطاب رضی الله عنه به دارالارقم رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با او سخن گفتند. عمر بن خطاب رضی الله عنه همان‌جا شهادتین گفت و اسلام آورد. مسلمانان، از شادی، تکبیر گفتند؛ به گونه‌ای که صدای آنان در مسجدالحرام شنیده شد.^۲

۷. اعلان آشکار اسلام در مکه

پس از مسلمان شدن، عمر رضی الله عنه اسلام خود را آشکار کرد و در برابر قریش ایستاد. او با مشرکان درگیر شد، اما با شجاعت مقاومت کرد و اظهار داشت که به خدا و رسول او ایمان آورده است.^۳

به روایتی دیگر، ابن اسحاق از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما، نقل کرده است که گفت: «وقتی عمر بن خطاب رضی الله عنه اسلام آورد، قریش از مسلمان شدن او باخبر نشدند. عمر رضی الله عنه گفت: «چه کسی از اهل مکه برای سخنگویی و نشر اخبار و احادیث شایسته‌تر و بهتر است؟» گفتند: «جمیل بن معمر جُمَحی.» نزد او شتافت. من نیز همراه وی بودم و با چشم و گوش باز، به دقت، آنچه را می‌دیدم و می‌شنیدم، درمی‌یافتم. نزد جمیل رفت و به او گفت: «ای جمیل، من اسلام آورده‌ام!» عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گوید: «به خدا، جمیل حتی یک کلمه در پاسخ او نگفت؛ بی‌درنگ برخاست و به مسجدالحرام رفت و با صدای بلند ندا درداد: «ای قریشیان، پسر خطاب صابی شده است!» عمر رضی الله عنه، که پشت سر او ایستاده بود، گفت: «دروغ می‌گوید! من اسلام آورده‌ام و به خدای یکتا ایمان

۱. طه، آیات ۱۱۴؛ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۲. ابن جوزی، تاریخ عمر بن الخطاب، ص ۷۱۱؛ ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۶.

۳. ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۸۳۵۰؛ ابن حبان، ج ۹، ص ۱۶.

آورده‌ام و فرستاده او را تصدیق کرده‌ام.»

مردم بر سر او ریختند و همچنان با او زد و خورد می‌کردند و او نیز با آنان زد و خورد می‌کرد، تا هنگامی که خورشید در وسط آسمان قرار گرفت. عُمَرُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ، که از ادامه زد و خورد خسته شده بود، بر زمین نشست. مردم بالای سر او ایستاده بودند. عُمَرُ بنِ خَطَّاب رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ به آنان گفت: «هر کاری دوست دارید، بکنید! من به خدا سوگند می‌خورم که هرگاه شمار ما به سیصد تن برسد، یا کار را با شما یکسره خواهیم کرد، یا مکه را به شما وامی‌گذاریم و می‌رویم، یا شما مکه را به ما واگذارید و بروید!»

۸. آثار اسلام آوردن عمر رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ

اسلام آوردن عمر رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ سبب تقویت روحیه مسلمانان و تضعیف موقعیت مشرکان شد. پس از آن مسلمانان توانستند آشکارتر در کنار کعبه نماز بگزارند و دعوت اسلام علنی‌تر گردید.^۱

علت اینکه عُمَرُ بنِ خَطَّاب رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ چگونه لقب «فاروق» گرفت؟

عبدالله بن عُمَرُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ گوید: «آنگاه همراه پیامبر اکرم ﷺ در دو صف حرکت کردیم؛ من در یک صف و حمزه بن عبدالمطلب رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ در صف دیگر قرار داشت. با هیبت و استواری تا مسجدالحرام پیش رفتیم. وقتی قریش ما را دیدند، سخت اندوهگین و نگران شدند؛ چنان حالتی که پیش از آن تجربه نکرده بودند. در همان روز، پیامبر اکرم ﷺ عُمَرُ بنِ خَطَّاب رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ را «فاروق» نامیدند.»^۲

سنت‌ها، اصول، الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی، و عبرت‌ها در

۱. البخاری، باب اسلام عمر بن الخطاب؛ ابن جوزی، تاریخ عمر بن الخطاب، ص ۱۳.

۲. ابن جوزی، تاریخ عمر بن الخطاب، ص ۶-۷.

واقعه اسلام آوردن عُمَر بن خَطَّاب رضی الله عنه

مقدمه کوتاه

اسلام آوردن عمر بن خطاب رضی الله عنه یکی از رویدادهای مهم آغاز اسلام است که نشان‌دهنده تحول عمیق فردی و اجتماعی در سایه هدایت الهی است. این واقعه علاوه بر ارزش تاریخی، سرشار از سنت‌ها و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی است.

۱. سنت‌ها و اصول الهی

۱. سنت هدایت الهی:

خداوند دل‌ها را دگرگون می‌کند و حتی سرسخت‌ترین مخالفان می‌توانند هدایت شوند.

۲. سنت استجابت دعا:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا کردند: «اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِأَحَبِّ الرَّجُلَيْنِ إِلَيْكَ: بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَوْ بِأَبِي جَهْلٍ بْنِ هِشَامٍ.»

«خداایا، اسلام را به وسیله یکی از این دو نفر، عُمَر بن خَطَّاب رضی الله عنه یا ابوجهل، عزت ببخش.»

۳. سنت تأثیر قرآن:

شنیدن آیات قرآن (سوره طه) سبب تحول روحی عمر رضی الله عنه شد.

۴. سنت تدریج در هدایت:

تحول عمر رضی الله عنه ناگهانی به نظر می‌رسد، اما زمینه‌های فکری و روحی قبلاً شکل گرفته بود.

۲. الگوهای ایمانی

۱. تسلیم در برابر حق:

عمر رضی الله عنه پس از شنیدن قرآن فوراً در برابر حقیقت تسلیم شد.

۲. شجاعت در ایمان:

پس از اسلام آوردن، ایمان خود را آشکار کرد و از اظهار آن نترسید.

۳. اعتماد کامل به پیامبر ﷺ:

بدون تردید به رسالت پیامبر ایمان آورد.

۴. تحول درونی عمیق:

دشمنی شدید به محبت و دفاع از اسلام تبدیل شد.

۳. الگوهای اخلاقی

۱. صداقت در جستجوی حقیقت

۲. پذیرش خطا و تغییر مسیر

۳. تواضع در برابر قرآن و وحی

۴. عدالت طلبی که بعدها در شخصیت عمر رضی الله عنه آشکار شد

۴. الگوهای تربیتی

۱. قدرت تربیتی قرآن:

آیات قرآن مهم ترین عامل تحول تربیتی عمر رضی الله عنه بود.

۲. نقش خانواده در هدایت:

اسلام آوردن خواهرش فاطمه بنت خطاب رضی الله عنها در هدایت او تأثیر داشت.

۳. تربیت مبتنی بر گفت و گو:

خواهر و شوهر خواهرش با آرامش و استدلال با او سخن گفتند.

۴. اثر محیط ایمانی:

دیدار با پیامبر ﷺ و مسلمانان در خانه ارقم باعث تثبیت ایمان او شد.

۵. الگوهای مدیریتی و اجتماعی

۱. اهمیت افراد تأثیرگذار در جامعه:

اسلام آوردن یک شخصیت قوی می تواند معادلات اجتماعی را تغییر دهد.

۲. مدیریت پنهان در مرحله دعوت:

پیامبر ﷺ در خانه ارقم شبکه‌ای امن برای تربیت و سازماندهی مسلمانان ایجاد کرده بودند.

۳. تقویت روحیه جامعه مؤمنان

اسلام آوردن عمر باعث افزایش جرأت و اعتماد مسلمانان شد.

۴. رهبری حکیمانه پیامبر ﷺ:

پیامبر ﷺ با صبر، دعا و تربیت تدریجی جامعه را مدیریت می‌کردند.

۶. عبرت و درس‌ها

۱. هیچ انسانی از هدایت دور نیست.

۲. قرآن قوی‌ترین عامل تحول انسانی است.

۳. دعا و توکل در دعوت بسیار مؤثر است.

۴. یک فرد می‌تواند مسیر یک جامعه را تغییر دهد.

۵. تحول حقیقی از درون انسان آغاز می‌شود.

۶. مخالفت شدید همیشه نشانه دشمنی دائمی نیست؛ گاه مقدمه هدایت است.

گفت‌وگوی عتبه بن ربیعہ با رسول خدا ﷺ

پس از اسلام آوردن حمزه بن عبدالمطلب ﷺ و عمر بن خطاب ﷺ، قدرت و جرئت مسلمانان بیشتر شد و فشارهای مشرکان قریش تا حدی کاهش یافت. سران قریش، که گسترش اسلام را می‌دیدند، تصمیم گرفتند راهی برای متوقف کردن دعوت پیامبر اکرم ﷺ پیدا کنند. در این میان، عتبه بن ربیعہ، از بزرگان قریش، پیشنهاد داد که با پیامبر اکرم ﷺ گفت‌وگو کند و پیشنهادهایی برای سازش ارائه دهد.

۱. پیشنهاد عتبه

ابن اسحاق نقل می‌کند که روزی عتبه بن ربیعہ در جمع قریش گفت: «اجازه دهید نزد محمد ﷺ بروم و با او سخن بگویم؛ شاید برخی از پیشنهادهای ما را بپذیرد و در برابر

آن، از دعوت خود دست بردارد.» قریش با این پیشنهاد موافقت کردند. عُبَیْه نزد پیامبر اکرم ﷺ، که در مسجدالحرام نشسته بودند، رفت و گفت: «ای برادرزاده، تو در میان قریش از نسب و جایگاه والایی برخورداری، اما با سخنان میان مردم اختلاف انداخته‌ای و خدایان آنان را نکوهش کرده‌ای. اگر با این کار به دنبال ثروت هستی، از اموال خود به تو می‌دهیم تا ثروتمندترین ما شوی. اگر به دنبال مقام هستی، تو را سرور خود قرار می‌دهیم. اگر پادشاهی می‌خواهی، تو را پادشاه می‌کنیم و اگر دجار بیماری یا تأثیر جن شده‌ای، بهترین پزشکان را برای درمانت فراهم می‌کنیم.»

۲. پاسخ پیامبر اکرم ﷺ

پس از پایان سخنان عُبَیْه، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«ای ابالولید، آیا سخنان تمام شد؟»

گفت: «آری.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «پس اکنون به سخن من گوش بده.»

سپس آیاتی از سورة فصلت را تلاوت کردند:

﴿حَمْدٌ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۱

پیامبر ﷺ تلاوت را ادامه دادند تا به آیه سجده رسیدند و سجده کردند.^۲

۳. تأثیر قرآن بر عُبَیْه

عُبَیْه در حالی که دست‌هایش را پشت سر بر زمین گذاشته و با دقت گوش می‌داد، سخت تحت تأثیر قرار گرفت. وقتی پیامبر ﷺ تلاوت را پایان دادند فرمودند: «ای ابالولید! آنچه شنیدی، پاسخ من بود؛ اکنون خود دانی.»^۳ عُبَیْه نزد قریش بازگشت. آنان گفتند: «به خدا سوگند چهره‌ات تغییر کرده است! چه شد؟» او گفت: «به خدا سخنی

۱. [فصلت/ ۱-۳].

۲. [فصلت/ ۷].

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴.

شنیدم که هرگز مانند آن را نشنیده بودم؛ نه شعر است، نه سحر و نه کهنات. ای قریش! این مرد را به حال خود بگذارید. اگر عرب‌ها او را از میان بردند، شما بی‌دردسر از او رها می‌شوید و اگر بر عرب پیروز شود، عزت و پادشاهی او عزت شما خواهد بود.»^۱ اما قریش سخنش را نپذیرفتند و گفتند: «محمد تو را با سخنانش جادو کرده است!» عتبه پاسخ داد: «این نظر من درباره اوست؛ اکنون خودتان هرچه می‌خواهید انجام دهید.»^۲

در برخی روایات آمده است که وقتی پیامبر ﷺ به این آیه رسیدند:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ﴾^۳

عتبه از ترس دست بر دهان پیامبر گذاشت و گفت: «بس کن! تو را به خویشاوندی سوگند می‌دهم ادامه نده!» زیرا بیم داشت این عذاب واقع شود.^۴

گفت‌وگوی سران قریش با رسول خدا ﷺ

پس از آنکه عتبه بن ربیعہ از گفت‌وگو با پیامبر ﷺ نتیجه‌ای نگرفت، سران قریش خود شخصاً برای مذاکره پیش‌قدم شدند.

۱. رد پیشنهادات مادی و تبیین رسالت

قریش در نشستی در پشت کعبه، پیامبر ﷺ را فراخواندند. آنان پیشنهادهای مادی عتبه (ثروت، مقام و پادشاهی) را تکرار کردند. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «آنچه آورده‌ام برای ثروت، جاه یا پادشاهی نیست؛ بلکه خداوند مرا به‌عنوان بشیر و نذیر فرستاده است. آنچه مأمور بودم را رساندم؛ اگر بپذیرید سعادت دنیا و آخرت شماست و اگر نپذیرید، صبر می‌کنم تا خداوند میان ما حکم کند.»^۵

۱. فصلت، آیات ۱-۳.

۲. همان، آیه ۳۸.

۳. همان، آیه ۱۳.

۴. ابن کثیر، تفسیر آیه ۱۳ سوره فصلت.

۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۸؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۵۰-۱۵۲.

۲. درخواست معجزات مادی و زنده کردن مردگان

قریش که پاسخی منطقی نیافتند، خواسته‌هایی همچون گسترش سرزمین مکه، جاری کردن چشمه‌ها و زنده کردن مردگان (به‌ویژه قُصَی بن کلاب) را مطرح کردند تا گواهی بر صدق ادعای ایشان باشد. پیامبر ﷺ بر همان موضع پیشین پافشاری کردند.

۳. درخواست فرستاده الهی و نازل شدن ثروت

در مرحله سوم، قریش درخواست کردند که خداوند فرشته‌ای برای تأیید پیامبر بفرستد یا برای ایشان باغ‌ها و کاخ‌های زرین عطا کند تا بی‌نیاز از کار و تلاش باشند. پیامبر ﷺ باز هم بر مأموریت الهی خود تأکید کردند.

۴. درخواست عذاب و بن‌بست نهایی

در نهایت، آنان با عصبانیت از پیامبر خواستند که اگر راست می‌گوید، عذابی از آسمان بر سرشان نازل کند. پیامبر ﷺ فرمودند: «این امر در اختیار خداست؛ اگر بخواهد انجام می‌دهد.» قریش که ناامید شده بودند، ایشان را به حذف فیزیکی (قتل یا تبعید) تهدید کردند. پیامبر ﷺ اندوهگین از عدم هدایت آنان، مجلس را ترک کردند.

تحلیل گفت‌وگوی عُتْبَه بن رَبِیعَه با رسول خدا ﷺ

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

سنتِ «ابتلائی فکری» خداوند پیش از هر تقابل سختی، حق را بر مخالفان آشکار می‌کند. عُتْبَه نماینده جریانِ مادی‌گرا بود که می‌خواست با «سنتِ معامله‌گری»، دعوت الهی را به یک پروژه دنیوی تقلیل دهد.

اصالت وحی بر عقل مادی: پیامبر ﷺ در برابر پیشنهادهاى عُتْبَه، هیچ استدلالِ دنیوی نیاورد؛ بلکه «قرآن» را به‌عنوان پاسخ نهایی ارائه کرد. این نشان می‌دهد که در اصول ایمانی، کلام خدا تنها مرجع حل تعارضات بنیادین است.

سنتِ «اثرگذاری فطری قرآن»، حتی سرسخت‌ترین دشمنانِ وقتی در معرضِ مستقیمِ پیام وحی قرار می‌گیرند، لایه‌های انکارشان شکافته می‌شود (اعترافِ عُتْبَه به متفاوت

بودن کلام پیامبر از سحر و شعر).

۲. الگوهای اخلاقی

اخلاق «گوش دادنِ فعال»: پیامبر ﷺ با صبر و احترام به سخنان عتبه گوش داد و اجازه داد او تمام پیشنهاداتش را مطرح کند. این رفتار، الگویی از «اخلاقِ گفت‌وگو» در فضای تقابل است.

عزتِ نفس و وقار در موضع حق: پیامبر ﷺ در هیچ‌یک از مراحل، تحت تأثیر پیشنهادهای فریبنده (ثروت، قدرت، زن و درمان) قرار نگرفت و با آرامش تمام، پیشنهاد دهنده را به حقیقت ارجاع داد.

حیا و احترام متقابل: حتی عتبه نیز در جریان شنیدن آیات، تحت تأثیر هیبت کلام قرار گرفت و این یک تعامل اخلاقیِ نانوشته میان دو طرف را نشان می‌دهد.

۳. الگوهای تربیتی

تربیت «صراحت‌بخش»: پیامبر ﷺ به عتبه نشان داد که دعوت الهی نه جای معامله است و نه اهلِ تطمیع. این نوعِ پاسخگویی، مؤمنان را تربیت می‌کند که در برابر فشارهای مادی، موضعی شفاف و غیرقابلِ انعطاف داشته باشند.

تربیت «مواجهه با ترس»: در روایتی که عتبه از ترسِ عذاب دست بر دهان پیامبر می‌گذارد، این درس تربیتی نهفته است که «حق» دارای قدرتِ بازدارندگیِ روانی است و می‌تواند حتی در دلِ دشمنانِ سرسخت، هراس از عاقبتِ کفر ایجاد کند.

۴. اصول مدیریتی و رهبری

مدیریت بحران با دیپلماسی مستقیم: پیامبر ﷺ از مواجهه رودررو با دشمنان هراسی نداشت و این فرصت را برای «تبلیغِ مستقیم» و «اتمامِ حجت» غنیمت شمرد. شناسایی ظرفیت‌های صلح و تضاد: رهبر باید بداند چه زمانی با دشمن وارد گفتگو شود. پیامبر با این گفتگو، عملاً صف‌بندی‌ها را شفاف کرد؛ عتبه به‌عنوان یک عنصرِ میانه‌رو (که خواستار مصالحه بود) به چالش کشیده شد تا حقیقت برای دیگران نیز روشن شود.

مدیریت فضای عمومی: عتبه پس از گفتگو، تلاش کرد قریش را به عدم تعرض به پیامبر دعوت کند. این نشان می‌دهد که گفتگوهای عالمانه، حتی اگر به اسلام آوردن دشمن منجر نشود، می‌تواند «شدت حملات» را کاهش داده و فضای تنفس بیشتری برای دعوت فراهم کند.

۵. عبرت و دلالت‌ها

شکست منطق «اقتصادمحور» در برابر «منطق وحی»: عتبه نتوانست بفهمد که پیامبر به دنبال چیزی نیست که او بتواند عرضه کند (ثروت یا قدرت). این بزرگترین درس برای مبلغان است که هدف‌شان را از پیشنهادهای دنیوی جدا کنند.

تعصب، مانع اصلی هدایت: عتبه حق را دریافت، اما در برابر «فشار اجتماعی قریش» (که او را جادو شده خواندند) تسلیم شد. عبرت اینجاست که «دانستن حقیقت» لزوماً به «پذیرش حقیقت» منجر نمی‌شود؛ بلکه نیاز به «شجاعت عبور از فشارهای اجتماعی» دارد.

پیام هشدار هیچ‌کس، حتی بزرگان قریش، از مواجهه با حقیقت وحی در امان نیستند و این مواجهه همواره آثار روحی عمیقی (مانند تغییر چهره و بهت‌زدگی عتبه) به همراه دارد.

تصمیم ابوجهل بر قتل پیامبر ﷺ و ماجرای حمایت الهی

پس از ناکامی مذاکرات، ابوجهل در کمال نخوت، قریش را به قتل پیامبر ﷺ ترغیب کرد و وعده داد که هنگام سجده آن حضرت، با تخته‌سنگی سنگین ایشان را به شهادت برساند. قریش نیز با او هم‌پیمان شدند.^۱

۱. کمین ابوجهل

صبح روز بعد، ابوجهل با همان تخته‌سنگ در کمین پیامبر ﷺ نشست. وقتی آن حضرت به نماز ایستادند و سر به سجده نهادند، ابوجهل به قصد اجرای نقشه‌اش به

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.

سوی ایشان رفت.

۲. وحشت و عقب‌نشینی ابوجهل

در حالی که همه منتظر تماشای صحنه بودند، ابوجهل ناگهان رنگ‌پریده و وحشت‌زده، عقب‌عقب بازگشت؛ دستانش بر اثر فشارِ تخته‌سنگ بی‌حس شده و آن را رها کرد. سران قریش علت را جویا شدند.

ابوجهل با ترس گفت: «وقتی به او نزدیک شدم، شترِ نری با هیبتی هولناک میان من و محمد حائل شد که تا آن زمان شتری به آن بزرگی ندیده بودم؛ گویی می‌خواست مرا ببلعد!» رسول خدا ﷺ بعداً فرمودند: «آن جبرئیل بود؛ اگر ابوجهل نزدیک‌تر می‌شد، او را می‌گرفت.»^۱

قاطعیت رسول خدا ﷺ در مقابل قریش

پس از ناکامی قریش در مسیرِ تحریم، تهدید و ارباب، سران مکه به دنبال راه‌حلِ میانه برای خروج از بن‌بستِ اعتقادی برآمدند. آنان که در حقانیت دعوت دچار تردید شده بودند، پیشنهادِ «معاملهٔ دینی» را مطرح کردند.

۱. پیشنهادِ ادغامِ اعتقادی

اشراف قریش، از جمله ولید بن مُغیره و اُمّیه بن خَلَف، در حین طواف، به پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد دادند که یک سال آنان خدای پیامبر را بپرستند و یک سال پیامبر اکرم ﷺ خدایان آنان را بپرستد تا، در هر دو صورت، هر دو طرف از منافع آن بهره‌مند شوند.^۲ خداوند در پاسخ، سورهٔ «کافرون» را نازل کرد و هرگونه مشارکت در اصول اعتقادی (توحید) را قاطعانه رد کرد.^۳

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۲. سورهٔ کافرون، آیات ۱ تا ۶ (تمام سوره).

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲. درخواست تغییر در وحی

قریش وقتی از معامله‌گری اعتقادی ناامید شدند، خواستار تعدیل در دستورات قرآن شدند و گفتند: «قرآنی دیگر غیر از این بیاور یا همین را تغییر بده!»^۱

۳. قاطعیت الهی در صیانت از وحی

خداوند با آیاتی صریح، هرگونه تزلزل در رسالت را نفی کرد: پیامبر ﷺ اعلام کردند که حق تغییر کلام خدا را ندارند و تنها تابع وحی هستند.^۲ قرآن تأکید کرد که حتی تمایل اندک به سمت مشرکان می‌توانست پیامدهای سنگین الهی داشته باشد که به لطف تثبیت الهی، پیامبر ﷺ از آن مصون ماندند.^۳ تحلیل سنت و اصول مستخرج از دو واقعه «کمین ابوجهل» و «قاطعیت در برابر مصالحه»، راهبردهای کلیدی در حوزه‌های ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی را برای ما روشن می‌سازد:

۱. اصول ایمانی و اعتقادی

توحید غیرقابل‌مداهنه (سازش‌ناپذیری): مهم‌ترین اصل ایمانی این است که در اصول اعتقادی (به‌ویژه توحید)، جایی برای «میان‌روی» یا «معامله» وجود ندارد. حقیقت مطلق، قابل تجزیه نیست.

ایمان به نصرت غیبی: ماجرای ابوجهل نشان داد که وقتی فرد در مسیر حق است، حتی در اوج تنهایی و بی‌یادوری ظاهری، مشیت الهی (به شکل حائل شدن جبرئیل علیه السلام) مانع از آسیب به رهبر الهی می‌شود.

قداست وحی: وحی امری فرابشری است و پیامبر ﷺ (در مقام مبلغ) کوچک‌ترین دخل و تصرفی در آن ندارد. این باور، مرز میان «سیاست‌ورزی بشری» و «رسالت الهی» را ترسیم می‌کند.

۱. الدر المنثور، سیوطی، ج ۶، ۹۶۲.

۲. سوره زمر، آیه ۶۴.

۳. محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ذیل سوره کافرون؛ سوره یونس، آیه ۱۵؛ سوره اسراء، آیات ۷۳-۷۵.

۲. اصول اخلاقی و رفتاری

صبر و استقامت (ثبات قدم): پیامبر ﷺ در برابر پیشنهاداتِ وسوسه‌انگیز (ثروت، قدرت، سازش) ثابت قدم ماند. اخلاقِ نبوی در اینجا «نه گفتنِ قاطع» به پیشنهاداتِ وسوسه‌انگیزی است که به قیمتِ زیر پا گذاشتنِ ارزش‌ها تمام می‌شود.

کرامتِ نفس: پیامبر ﷺ در برابر تهدیدِ فیزیکی (ابوجهل) و تهدید به بایکوت یا پیشنهادِ معامله، هرگز از موضعِ عزتِ ایمانی خود کوتاه نیامدند.

۳. اصول مدیریتی و رهبری

استراتژی «خط قرمزهای تغییرناپذیر»: در مدیریت، تعیینِ اصولِ بنیادین که تحتِ هیچ شرایطی (حتی تهدید به مرگ یا پیشنهادِ پاداش) قابلِ تغییر نیستند، مانع از فروپاشی هویتِ سازمانی/مکتبی می‌شود.

مدیریت بحران در شرایط فشار: قریش با فشارِ روانی (پیشنهادِ معامله) و فشارِ فیزیکی (کمینِ قتل) سعی داشتند پیامبر ﷺ را به عقب‌نشینی وادارند. مدیریتِ نبوی در اینجا «شفافیتِ کلام» (بگو: برای شما دین‌تان و برای من دینم) است که راه را بر هرگونه سوءبرداشت یا چانه‌زنی بیهوده می‌بندد.

عدم انفعال در برابر دشمن: پیامبر ﷺ در برابر دشمنی که به دنبال حذفِ فیزیکی بود، نه از مسیر خارج شدند و نه به خشونتِ مقابله‌به‌مثل روی آوردند؛ بلکه با تکیه بر وظیفهٔ ابلاغی خود، به مأموریتِ خویش ادامه دادند.

۴. اصول تربیتی (آموزه‌هایی برای پیروان)

تربیتِ امت بر اساسِ صراحت: این وقایع الگویی برای امتِ اسلامی است که در تعامل با مخالفانِ عقیدتی، به جای «مصلحت‌اندیشیِ کاذب»، «صراحتِ توحیدی» را پیشه کنند.

تغذیه از وحی: راهِ مقابله با «شبهاتِ اعتقادی» (مانند پیشنهادِ تغییرِ قرآن) تنها با «بازگشت به متنِ وحی» امکان‌پذیر است. یعنی پاسخِ سست‌اندیشی، «استحکامِ معرفتی» است.

عبرت‌های واقعه (جمع‌بندی)

۱. بن‌بستِ نهاییِ باطل: وقتی باطل از تمام ابزارهای تهدید و تطمیع استفاده کرد و به نتیجه نرسید، به «پیشنهادِ اصلاحاتِ سطحی یا آمیختگیِ حق و باطل» روی می‌آورد؛ که این نشانه شکستِ باطل است، نه قدرتِ آن.

۲. عاقبتِ نخوت و بی‌اعتقادی: پایانِ کارِ ابوجهل (وحشت‌زدگی و عقب‌نشینی) نشان داد که دشمنانِ حق، در لحظه مواجهه با قدرتِ ایمان و اراده الهی، درون‌مایه‌ای تهی دارند و به راحتی فرو می‌ریزند.

۳. تثبیتِ الهی: انسانِ حق‌مدار در لحظاتِ سخت، ممکن است دچار فشارِ روانی شود (اشاره به آیه ۷۳ اسراء)، اما اتصال به منبعِ لایزالِ الهی، او را از لغزش حفظ می‌کند. به‌طور خلاصه: این دو واقعه به ما می‌آموزد که «اصول» خریدنی نیستند و «ثباتِ قدم» در راهِ حق، تضمین‌کننده حمایتِ غیبی است.

سرگردانیِ قریش و استمداد از یهودیان.

مشرکان مکه پس از ناکامی در مواجهه با پیامبر ﷺ و شکست سیاست‌های گوناگون اعم از تطمیع، تهدید و تکذیب، دچار سردرگمی شدند. در این میان، نضر بن حارث به نمایندگی از قریش، ضمن تأکید بر بن‌بستِ راهبردی آنان در برابر شخصیتِ صادق و امانت‌دارِ پیامبر ﷺ، استدلال کرد که نسبت‌های ناروای «ساحر، کاهن، شاعر و مجنون» به ایشان، با واقعیتِ وجودیِ آن حضرت همخوانی ندارد.^۱

۱. چالشِ یهودیان و سه پرسش سرنوشت‌ساز

قریش برای خروج از این بن‌بست، هیئتی را نزد احبارِ یهود در مدینه گسیل داشتند. یهودیان سه پرسش را برای آزمونِ نبوتِ پیامبر ﷺ پیشنهاد دادند:

۱. داستانِ اصحابِ کُهِف (گروهی که در روزگاران پیشین سرگذشتی شگفت داشتند).

۲. داستانِ سفرِ جهان‌گردِ نامدار (ذوالقرنین که خاور و باختر را پیمود).

۳. حقیقتِ روح چیست؟^۲

۱. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۲. نزول وحی و اتمام حجت

با بازگشت نمایندگان قریش و طرح این پرسش‌ها، خداوند متعال در پاسخ، سوره «کهف» را نازل کرد که به تفصیل به ماجرای اصحاب کهف و ذوالقرنین پرداخت. همچنین، پاسخ به پرسش درباره «روح» در سوره «اسراء» تبیین گردید.^۱ این رخداد، حقانیت پیامبر ﷺ را برای مشرکان آشکار کرد، اما آنان با وجود درک حقیقت، همچنان بر کفر و عناد خود باقی ماندند.^۲

۳. فرجام راهبردهای قریش

مشرکان مکه برای مقابله با دعوت اسلامی، شیوه‌های متناقضی را آزمودند؛ از تملق و پیشنهاد سازش تا خشونت و شمشیر. این نوسان رفتاری نشان‌دهنده تزلزل جبهه کفر بود که با وجود تمام تکاپوها و بهره‌گیری از مشورت بیگانگان، نتوانستند مانع پیشروی پیام الهی شوند و سرانجام تنها گزینه‌شان در برابر منطق وحی، تکیه بر تیغ شمشیر شد که سرآغاز درگیری‌های خونین گشت.^۳

موضع‌گیری ابوطالب و هم‌پیمانی خاندان هاشم

با شدت گرفتن تهدیدهای سران قریش مبنی بر قتل پیامبر اکرم ﷺ و شکستن حریم حمایتی ابوطالب، وی به خطر قطعی جانی پیامبر اکرم ﷺ واقف شد. او با رصد فعالیت‌های تحریک‌آمیز چهره‌هایی، مانند عقیبة بن ابی معیط، ابوجهل و عمر بن خطاب رضی الله عنه، به این نتیجه رسید که قریش در پی حذف فیزیکی پیامبر اکرم ﷺ و از میان برداشتن حمایت قبیله‌ای از ایشان است.^۴

۱. تشکیل جبهه حمایتی

ابوطالب، در واکنشی راهبردی، فرزندان هاشم و فرزندان مطلب را فراخواند و آنان را

۱. کهف، آیات ۹-۹۸؛ اسراء، آیه ۸۵.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ص ۳۰۱.

۳. الرحيق المختوم، ۸۶، ۸۵.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۶۹.

به حمایت قاطع از پیامبر اکرم ﷺ دعوت کرد. همه اعضای این دو خاندان، فارغ از باور دینی خود، اعم از مسلمان و مشرک، بر اساس حمیت قبیله‌ای و پابندی به سنت عربی «جوار» (پناه دادن)، دعوت او را پذیرفتند.^۱

۲. عهد دفاعی و استثنای ابولهب

خاندان هاشم و مطلب با حضور در کنار کعبه، پیمان‌نامه‌ای دفاعی جهت حفاظت از جان پیامبر اکرم ﷺ امضا کردند. در این میان، تنها ابولهب به عنوان برادر ابوطالب، از این پیمان خانوادگی سرباز زد و آشکارا به جبهه مخالفان پیامبر ﷺ پیوست.

تحلیل راهبردی و الگوهای رفتاری در تقابل نبوی

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

سنت «اتمام حجت»: در واقعه استمداد از یهودیان، خداوند با نزول وحی و پاسخ به پرسش‌های چالش‌برانگیز، حقانیت پیامبر ﷺ را به صورت آشکار تبیین کرد. این سنت الهی، راه هرگونه بهانه‌جویی را بر معارضان بست.

اصل «تمایز صف‌بندی‌ها»: رخداد هم‌پیمانی خاندان هاشم، نقطه عطف تفکیک صف مؤمنان از معارضان بود. این واقعه نشان داد که در شرایط بحرانی، تضادهای عقیدتی و منافع سیاسی، وفاداری‌های قومی را دچار گسست می‌کند؛ چنان‌که ابولهب از صف هم‌تباران خود جدا شد.

۲. الگوهای اخلاقی و تربیتی

پرهیز از «تعصب کورکورانه»: برخورد قریش با حقیقت، عبرتی اخلاقی درباره خطر «لجاجت آگاهانه» است. آنان با وجود شناخت درونی از صداقت پیامبر ﷺ، به دلیل منافع طبقاتی، حق را انکار کردند.

تربیت مبتنی بر «حمیت مسئولانه»: اقدام ابوطالب در گردآوری خاندان، نشان‌دهنده تربیت اجتماعی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری است. او با استفاده از «جوار» (پناهندگی)،

از پتانسیل‌های مثبت فرهنگی زمانه برای حفاظت از حریم رسالت استفاده کرد.

۳. عبرت‌های مدیریتی و اجتماعی

مدیریت بحران در شرایط بن‌بست:

مدل ابوطالب (ائتلاف حداکثری): ابوطالب پیش از وقوع فاجعه، با شناسایی تهدیدها و ایجاد شبکه حمایتی منسجم، ضریب امنیت جریان حق را ارتقا داد. این الگوی کلاسیک «مدیریت پیشگیرانه» است.

مدل قریش (برون‌سپاری بحران): قریش در مواجهه با شکست راهبردهای داخلی، به جای بازنگری در مواضع، به بیگانگان (یهودیان) متوسل شدند. این کنش، نشانه بارز «فقدان استراتژی» و استیصال درونی نظام حاکم است.

نقدِ نخبگان در جبهه مقابل: تحلیل واقع‌بینانه «نضر بن حارث» در اردوگاه معارضان، نشان می‌دهد که در جبهه باطل نیز حقیقت‌گویی وجود دارد، اما در نظام‌های استبدادی، این صداها به دلیل منافع حزبی، سرکوب یا نادیده گرفته می‌شوند.

ائتلاف تحریم و انزوای قریش علیه خاندان هاشم

مقاومت خاندان‌های بنی‌هاشم و بنی‌مطلب در حمایت از پیامبر ﷺ، سران قریش را در وضعیت بن‌بست راهبردی قرار داد. این انسجام دفاعی، مشرکان را بر آن داشت تا در اقدامی جمعی در منطقه «مُحَصَّب» گرد آمده و با انعقاد عهدنامه‌ای رسمی، فشارهای اجتماعی و اقتصادی خود را علیه این دو خاندان نهادینه کنند.^۱

۱. مفاد تحریم و پیمان محاصره

بر اساس این پیمان‌نامه، هرگونه مراوده با بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، از قبیل دادوستد، وصلت، همنشینی و معاشرت ممنوع شد. قریش متعهد شدند تا زمان تحویل پیامبر ﷺ جهت حذف فیزیکی، هیچ‌گونه صلح و سازشی را نپذیرند. این متن حقوقی پس

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱.

از نگارش و تأیید مؤکد، جهت تقدس بخشی و ضمانت اجرایی، در درون کعبه آویخته شد.^۱ در خصوص کاتب این سند، روایات متعددی وجود دارد که در مجموع، نگارش آن به بغیض بن عامر نسبت داده شده است.^۲

۲. تبعات اجتماعی و حبس در شعب ابی طالب

اجرای مفاد این عهدنامه منجر به تحریم همه جانبه اقتصادی - اجتماعی علیه خاندان های هاشم و مطلب گردید. در پی این اقدام، اعضای این دو خاندان ناچار به خروج از متن جامعه و اقامت اجباری در «شعب ابی طالب» شدند. بر اساس اقوال مشهور، آغاز این حصر اجتماعی و اقتصادی در محرم سال هفتم بعثت بوده است.^۳

محاصره اقتصادی بنی هاشم در شعب ابی طالب

۱. مشرکان مکه برای فشار بر پیامبر ﷺ و یارانش، پیمان نامه ای مبنی بر قطع کامل روابط اقتصادی و اجتماعی با بنی هاشم نوشتند و آنان را در «شعب ابی طالب» محاصره کردند.

۲. در این دوران، مشرکان با خرید پیش دستانه کالاها از کاروان های تجاری و افزایش کاذب قیمت ها، مانع از دسترسی محاصره شدگان به مواد غذایی می شدند. این وضعیت به حدی دشوار شد که مسلمانان ناچار به خوردن برگ درختان و پوست حیوانات گشتند و صدای گریه کودکان از گرسنگی به گوش می رسید.

۳. در این میان، برخی از خویشاوندان پیامبر اکرم ﷺ، از جمله حکیم بن حزام، گاه به صورت مخفیانه برای خدیجه (رضی الله عنها) آذوقه می بردند که در یکی از این موارد، با دخالت ابوالبختری، از کارشکنی ابی جهل جلوگیری شد.

۴. ابوطالب، برای حفظ جان رسول خدا ﷺ، تدابیر امنیتی ویژه ای می اندیشید؛ از جمله اینکه شب ها آن حضرت را در بسترهای مختلف می خواباند تا از سوء قصد

۱. بخاری، ج ۳، ص ۵۲۹، ح ۱۵۸۹.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۴۶.

۳. مجموعة الوثائق السياسية، ص ۲۳.

احتمالی جلوگیری کند.

۵. با وجود همه این فشارها، پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان، در موسم حج، از شعب خارج می‌شدند و دین را به زائران دیگر قبایل تبلیغ و آنان را به توحید دعوت می‌کردند.^۱

فروپاشی اتحاد مشرکان و پایان محاصره

۱. پس از سه سال فشار بی‌امان، عده‌ای از سران قریش، که با بنی‌هاشم نسبت خویشاوندی داشتند، از تداوم ستم و قطع رحم ناخشنود شدند. هشام بن عمرو، با رایزنی‌های پنهانی، پنج تن از چهره‌های بانفوذ قریش، یعنی زُهِیر بن ابی‌أمیّه، مُطِعم بن عدی، ابوالبختری بن هشام و زَمعه بن أسود، را برای نقض پیمان‌نامه هم‌داستان کرد.

۲. بامدادان، این گروه در مسجدالحرام حاضر شدند و زُهِیر بن ابی‌أمیّه، ضمن طواف کعبه، سکوت مصلحت‌آمیز قریش در برابر رنج بنی‌هاشم را به باد انتقاد گرفت. در حالی که ابوجهل به شدت با شکستن پیمان مخالفت می‌کرد، دیگر اعضای گروه، با حمایت قاطع، از عهدنامه اعلام بیزاری کردند.

۳. هم‌زمان، ابوطالب نزد سران قریش آمد و با تکیه بر گزارش پیامبر اکرم ﷺ، خبر داد که موریانه‌ها مفاد ظالمانه عهدنامه را از بین برده و تنها نام خداوند ﷻ در آن باقی مانده است. قریشیان، با دیدن وضعیت واقعی آن صحیفه، که مُطِعم بن عدی گشود، درستی سخن پیامبر اکرم ﷺ را با چشم خود مشاهده کردند.

۴. به این ترتیب، محاصره پایان یافت و بنی‌هاشم از شعب خارج شدند. با این حال، سران مشرک، به جای پذیرش حق، این معجزه آشکار را نادیده گرفتند و آن را «سحر» خواندند.^۲

سنت و اصول محاصره اقتصادی شعب ابی‌طالب

واقعۀ محاصره شعب ابی‌طالب و پیمان‌نامه ظالمانه قریش، فراتر از یک رویداد

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۷. بخاری، کتاب المناقب، ح ۳۸۸۲. ابن سعد، الطبقات

الکبری، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۱۰. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۴۶.

تاریخی، «آزمون بزرگ» و «منیع الهام» برای تمام اعصار است. در اینجا، درس‌های این واقعه در چهار ساحت تقدیم می‌شود:

۱. اصول ایمانی (توحید و توکل)

ثبات بر حق: صبرِ پیامبر اکرم ﷺ و یارانش در شرایط سخت، نشان‌دهندهٔ توکل مطلق به خداوند ﷻ است؛ چراکه هیچ تکیه‌گاهی جز ارادهٔ الهی برای آنان نمانده بود. سنتِ یاری الهی: واقعهٔ موریانه، مظهر سنت الهی «نصرت غیبی» است؛ آنجا که قدرت‌های ظاهری (قریش)، در اوج اقتدار، با یک عامل ناچیزِ طبیعی شکست می‌خورند.

۲. اصول اخلاقی (استقامت و کرامت)

ارزشِ عهد و وفا: محاصرهٔ ابی‌طالب، تقابل «وفای به عهد» مسلمانان و «نقض پیمان‌های انسانی» توسط مشرکان بود. پیوندِ اخلاق و سیاست

۳. اصول تربیتی: تحمل شدائد و خودسازی

آستانهٔ تحمل (صبر):

محاصره، یک دورهٔ «خودسازی جمعی» بود. سختی‌ها باعث شد مسلمانان، از لحاظ روحی و جسمی، برای مسئولیت‌های بزرگ‌تر در مدینه آماده شوند. تربیت در سایهٔ توحید: والدین مؤمن، در شعب، درس «ایثار» را عملی به فرزندان خود آموختند تا نسل بعد، تربیت‌یافتهٔ سختی‌ها باشد.

۴. اصول مدیریتی (دیپلماسی)

مدیریت بحران: تدبیر ابوطالب (تعویض بستر پیامبر اکرم ﷺ)، نشان‌دهندهٔ «امنیتِ فعال» در برابر تهدیدات است.

شبکه‌سازی و اقتناع: حرکتِ هوشمندانهٔ هشام بن عمرو (گفت‌وگوی فردی و اقتناعِ تدریجیِ اعضایِ کلیدیِ جریانِ مقابل)، الگوی بی‌نظیری از «دیپلماسی و نفوذ

اجتماعی» است.

شکاف در جبهه دشمن: مدیر لایق کسی است که از تناقض‌های درونی جبهه دشمن (تفاوت نظر بین قریشیان)، برای خنثی‌سازی توطئه‌ها استفاده کند.

عبرت کلان:

«حق» همواره در حصارِ «باطل» قرار می‌گیرد، اما آنچه حصار را می‌شکند، دو عامل است: صبرِ فعالِ اهل حق و بیداری وجدان‌های بیدار در جبهه مقابل.

آخرین دیدار سران قریش با ابوطالب

۱. در ماه‌های پایانی عمر ابوطالب، سران قریش، که نگرانِ نفوذِ روزافزونِ اسلام و ایمان آوردنِ چهره‌های شاخصی چون حمزه رضی الله عنه و عمر بن خطاب رضی الله عنه بودند، هیئتی ۲۵ نفره از بزرگان خود (از جمله عتبه، شیبه، ابوجهل و ابوسفیان) را نزد ابوطالب فرستادند. هدف آنان، متقاعد کردن ابوطالب برای کنترل برادرزاده‌اش بود تا غائله به نفع ساختار سنتی قریش پایان یابد.

۲. بزرگان قریش به ابوطالب گفتند: «ما می‌دانیم توبه او علاقه‌مندی، اما از پیامدهای دعوتِ او هراسانیم. از او بخواه که دست از دعوت بردارد؛ در مقابل، ما نیز به سنت‌های او کاری نخواهیم داشت و بین ما و او صلح برقرار خواهد شد.» ابوطالب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فراخواند و پیشنهادِ آنان را مطرح کرد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در پاسخ پیشنهادِ سازشِ قریش، فرمودند: «آیا نظرتان در این مورد چیست که کلمه‌ای را به شما بیاموزم که اگر آن را بپذیرید، بر تمام قبایلِ عرب تسلط یافته و غیر عرب نیز به فرمانِ شما درآیند؟» سران قریش، که گمان می‌بردند این کلمه نوعی پیمانِ سیاسی یا امتیازی مادی است، با طمعِ قدرت، با یکدیگر به مشورت پرداختند. ابوجهل، با سوگند، گفت: «ده برابر آن کلمه را به تو خواهیم گفت؛ آن چیست؟»

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وضوح فرمودند: «بگوئید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و تمام بت‌ها و معبودانِ دیگر را کنار بگذارید.» مشرکان، با شنیدنِ دعوتِ صریح به توحیدِ خالص و نفیِ شرک، دچار حیرت و خشم شدند و با صدای بلند مخالفت کردند. آنان گفتند: «ای

محمد ﷺ! آیا می‌خواهی تمام خدایان ما را به یک خدای واحد تبدیل کنی؟ این کار عجیبی است.»

۵. مشرکان، که متوجه شدند پیامبر اکرم ﷺ هرگز از اصول توحیدی خود عقب‌نشینی نمی‌کنند، با ناامیدی و تکبر، صحنه را ترک کردند. در همین راستا، آیات ابتدایی سوره مبارکه «ص» نازل شد که به استکبار و لجاجت آنان در برابر دعوت توحیدی پاسخ می‌دهد.

عبرت‌ها و آموزه‌های واقعه

ثبات در عقیده: پیامبر اکرم ﷺ نشان دادند که در مسیر حق، هیچ پیشنهادی (حتی پیشنهاد قدرت دنیوی) نمی‌تواند مانع ابلاغ رسالت شود. ماهیت دعوت پیامبر: این واقعه نشان داد که دعوت اسلام، از ابتدا یک «انقلاب فکری و توحیدی» بود، نه صرفاً یک تغییر سیاسی ساده.

تعصب ساختاری: سران مشرک، به دلیل منافع اقتصادی و اجتماعی خود در نظام بت‌پرستی، حتی زمانی که به حقانیت سخن پیامبر اکرم ﷺ واقف بودند، از پذیرش آن سرباز زدند.

مدیریت بحران: پیامبر اکرم ﷺ، با استفاده از یک پیشنهاد استراتژیک، ماهیت درونی دشمن را در برابر خودشان و در حضور ابوطالب آشکار ساختند تا حجت بر همه تمام شود.

یکی از سخت‌ترین و تلخ‌ترین دوران زندگی پیامبر اکرم ﷺ است که در تاریخ اسلام، به نام «عام‌الحزن» (سال اندوه) شناخته می‌شود.

توالی رخدادها در سال دهم بعثت

وفات ابوطالب: ایشان در ماه رجب سال دهم بعثت (شش ماه پس از خروج از شعب ابی‌طالب) از دنیا رفتند. (برخی روایات نیز زمان آن را ماه رمضان ذکر کرده‌اند).

وفات حضرت خدیجه علیها السلام. جایگاه و نقش بی‌بدیل حضرت خدیجه علیها السلام

نقش حمایتی حضرت خدیجه علیها السلام را در چهار محور ترسیم می‌کند:
ایمان در دوران غربت: پذیرش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زمانی که دیگران ایشان را انکار می‌کردند.

تصدیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: امید کلام نبوی، در زمانی که جامعه آن را تکذیب می‌کرد.
ایثار مالی: در اختیار گذاشتن اموال خود برای پیشبرد دعوت اسلامی، در زمانی که حضرت از حمایت اقتصادی محروم بودند.
همراهی عاطفی: همدم بودن با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمامی لحظات سخت و دشوار رسالت.

بشارت الهی برای حضرت خدیجه علیها السلام
طبق روایتی از صحیح بخاری، جایگاه حضرت خدیجه علیها السلام نزد خداوند جل جلاله به حدی رفیع است که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و سلام خداوند جل جلاله را به ایشان رساند. همچنین، ایشان بشارت دریافت کردند که در بهشت، خانه‌ای از نی (قصری در بهشت که از مرواریدهای توخالی ساخته شده) برایشان مهیاست که در آن هیچ رنج و خستگی وجود ندارد.

نکته تاریخی:

انتخاب نام «عام‌الحزن» برای این سال، به دلیل از دست دادن دو تکیه‌گاه اصلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

۱. ابوطالب: که پشتیبان سیاسی و اجتماعی ایشان در برابر مشرکان قریش بود.
 ۲. خدیجه کبری علیها السلام: پشتیبان عاطفی، روحی و اقتصادی ایشان در خانه بود.
- وفات این دو بزرگوار، فشارهای مشرکان مکه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به شدت افزایش داد و آغازگر فصلی جدید در مسیر دشوار دعوت اسلامی شد.

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی آخرین دیدار قریش با ابوطالب و عام‌الحزن

۱. ثبات بر توحید و عدم سازش در اصول

- پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد صلح/امتیاز را به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» برگرداندند؛ یعنی مرز دعوت، توحید است، نه معامله.

۲. سنت امتحان پس از پیشرفت دعوت

- وقتی اسلام نفوذ می‌گیرد (ایمان حمزه و عمر رضی الله عنهما)، فشار دشمن نیز هدفمندتر و شدیدتر می‌شود.

۳. یقین به وعده الهی، مقدم بر قدرت ظاهری

- قریش وعده نفوذ و سلطه را جذاب می‌دید؛ پیامبر اکرم ﷺ نشان دادند عزت واقعی در توحید است.

۴. اسباب‌گرایی مشروع در کنار توکل

- تا وقتی ابوطالب زنده بود، سپر اجتماعی وجود داشت؛ با وفات او، مرحله جدید سختی آغاز شد: سنت «تغییر شرایط با تغییر اسباب».

۵. تکریم الهی اهل وفا

- بشارت ویژه خدیجه رضی الله عنها (سلام خداوند ﷻ و خانه در بهشت)، سنتی است که خداوند ﷻ فداکاری‌های پنهان اهل ایمان را ضایع نمی‌کند.

۲. اصول اخلاقی

۱. امانت‌داری و وفای خانوادگی/اجتماعی

- رفتار ابوطالب (دعوت پیامبر اکرم ﷺ و طرح گفت‌وگو) نشان می‌دهد، حتی در اختلاف، می‌توان حرمت خویشاوندی و انصاف را نگه داشت.

۲. شفافیت اخلاقی در پیام

- پیامبر اکرم ﷺ سخن را مبهم نگذاشتند؛ صریح گفتند: «بت‌ها را کنار بگذارید.» اخلاق دعوت: صداقت، نه فریب و چندپهلویی.

۳. ریشه بسیاری از لجاجت‌ها: تکبر و منفعت

- واکنش قریش نشان می‌دهد گاهی مانع پذیرش حق «ندانستن» نیست، «منیت و منافع» است.

۴. وفاداری همسرانه و اخلاقِ پشتیبانی

- الگوی خدیجه رضی الله عنها: ایمان، تصدیق، ایثار مالی، همراهی عاطفی؛ اخلاقِ حمایت در سختی.

۳. اصول تربیتی

۱. پرورش انسانِ موحدِ غیرقابل خریدن

- پیشنهادِ قدرت و امتیاز، معیار تربیتی است: مؤمن تربیت یافته با دنیا معامله عقیده نمی‌کند.

۲. آموزش اولویت‌ها: اصلِ دین مقدم بر آرامش کوتاه‌مدت

- قریش «صلح» می‌خواست، اما با حفظ بت‌ها؛ قرآن و سیره تربیت می‌کنند که صلح ضدّ توحید، صلح نیست.

۳. تربیت بر تحمل فقدان و مدیریت اندوه

- «عام‌الحزن» الگوی مواجهه با داغ‌های پی‌درپی است: اندوه طبیعی است، اما توقفِ رسالت و مأموریت جایز نیست.

۴. نقش خانواده در تربیت دعوتگر

- خدیجه رضی الله عنها نشان داد خانه می‌تواند «پناهگاه تربیتیِ دعوت» باشد: امید دادن، تقویت روانی، تأمین نیازها.

۴. اصول مدیریتی و دعوتی

۱. افشای ماهیتِ واقعی دشمن با یک پیشنهاد هوشمندانه

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواسته قریش را به یک «کلمه» گره زدند تا روشن شود مشکل آنان سیاست نیست، توحید است. این یک تاکتیک مدیریتی شفاف‌ساز است.

۲. مدیریت مذاکره: تعیین خط قرمز

- در گفت‌وگو، پیامبر اکرم ﷺ از خطوط اصلی عبور نکردند؛ اصل مدیریتی: مذاکره تا جایی معتبر است که اصول محفوظ بماند.^۱

۳. شناخت نقطه حساس تعارض

- نقطه نزاع با قریش «بت‌پرستی و ساختار منافع آن» بود. مدیر/داعی باید «علت واقعی مقاومت» را تشخیص دهد، نه علل ظاهری.

۴. اهمیت پشتوانه‌های انسانی حرکت

- ابوطالب: پشتوانه سیاسی - قبیله‌ای؛ خدیجه (ع): پشتوانه عاطفی - اقتصادی. اصل مدیریتی: هر حرکت بزرگ به چند ستون پشتیبان نیاز دارد.

۵. مدیریت مرحله پس از فقدان رهبران/حامیان

- با وفات ابوطالب و خدیجه (ع)، فشارها جهش یافت؛ اصل مدیریتی: باید برای «خلأ حمایتی» از قبل سناریو داشت (شبکه‌سازی، جایگزین‌سازی، تغییر میدان فعالیت).

۵. الگوها در این واقعه

۱. الگوی پیامبر اکرم ﷺ

- ثبات، صراحت، حکمت در مذاکره، تقدم توحید بر هر امتیاز، ادامه مسیر در اوج اندوه.

۲. الگوی خدیجه (ع)

- چهارگانه طلایی حمایت: ایمان در غربت، تصدیق، ایثار مالی، همراهی عاطفی.

۳. الگوی ابوطالب (در سطح اجتماعی/حمایتی)

- سپر اجتماعی برای مظلوم، حفظ حرمت و حمایت عملی از یک حق طلب در محیط خصمانه.

۶. عبرت و درس‌های کلیدی

۱. هر «صلحی» ارزش ندارد؛ صلحی که توحید را قربانی کند، شکست است.
۲. دشمن، وقتی از نفوذ دعوت می‌ترسد، ابتدا سراغ «کنترل رهبر» می‌رود.
۳. ریشه دشمنی، بسیاری اوقات، اعتقادی - اقتصادی است، نه صرف اختلاف سلیقه.
۴. فقدان ستون‌های حمایتی، فشار بیرونی را چند برابر می‌کند؛ اما مسیر حق متوقف نمی‌شود.
۵. پشتیبانی عاطفی و اقتصادی خانواده، جزئی از پیروزی‌های دعوت است، نه امری حاشیه‌ای.
۶. خداوند ﷻ وفاداران پنهان را با کرامت ویژه یاد می‌کند (سلام الهی به خدیجه ﷺ).
۷. سال اندوه می‌تواند آغاز فصل جدیدی از رشد و گشایش باشد؛ سختی، پایان راه نیست.

ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با سوده ﷻ

در ماه شوال سال دهم بعثت، پیامبر اکرم ﷺ با سوده بنت زَمعه ﷻ ازدواج کردند. سوده ﷻ از مسلمانان پیشگام بود که همراه همسر سابقش، سَکران بن عمرو، به حبشه هجرت کرده بود. پس از وفات همسرش و پایان دوران عده، رسول خدا ﷺ از وی خواستگاری کردند و او نخستین زنی بود که پس از وفات حضرت خدیجه ﷻ به همسری آن حضرت درآمد.^۱

سفر طائف: نمایش صبر و رحمت نبوی

در شوال سال دهم بعثت، در دورانی که مکه برای پیامبر اکرم ﷺ تنگ شده بود و یاران نزدیک ایشان (حضرت خدیجه ﷻ و ابوطالب) از دنیا رفته بودند، پیامبر اکرم ﷺ

۱. ابن جوزی، التلخیص فی فهم أهل الأثر، ص ۱۰.

تصمیم گرفتند برای یافتن پایگاهی تازه و دعوتِ قبیله قدرتمند «ثقیف»، به شهر طائف بروند.

رنج سفر و بی‌مهري ثقیف

پیامبر اکرم ﷺ مسیر حدوداً ۱۰۰ کیلومتری مکه تا طائف را به همراه زید بن حارثه پیاده طی کردند. پس از ورود به طائف، نزد سه برادر از بزرگان ثقیف رفتند، اما آنان نه تنها دعوت ایشان را نپذیرفتند، بلکه به ایشان اهانت کردند. یکی از آن‌ها با تمسخر گفت: «اگر خدا تو را فرستاده باشد، باید پرده‌های کعبه را پاره کرده باشد!» دیگری گفت: «خدا کسی را بهتر از تو پیدا نکرد که به پیامبری برگزیند؟»

پیامبر اکرم ﷺ ده روز در طائف ماندند، اما سران قبایل، اراذل و اوباش شهر را تحریک کردند تا آن حضرت را از شهر بیرون کنند. هنگام خروج، جمعیتِ خشمگین در دو صف ایستادند و رسول خدا ﷺ و زید بن حارثه را سنگ‌باران کردند؛ سنگ‌ها چنان به پاهای مبارک پیامبر اکرم ﷺ برخورد کرد که نعلین ایشان از خون پر شد.

مناجاتِ استغاثه در سایه درخت انگور

پیامبر اکرم ﷺ، در حالی که جراحت دیده و سخت اندوهگین بودند، خود را به باغی متعلق به عُتبه و سَیبه (از اشراف قریش) رساندند و در سایه درخت انگوری پناه گرفتند. در آن لحظاتِ تنهایی و غربت، ایشان، در حالی که اشک از چشمان مبارکشان جاری بود، این دعای مشهور را به درگاه الهی تقدیم کردند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ قُوَّتِي، وَقِلَّةَ حِيلَتِي، وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ! أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَأَنْتَ رَبِّي، إِلَى مَنْ تَكِلْنِي؟ إِلَى بَعِيدٍ يَتَجَهَّمُنِي؟ أَمْ إِلَى عَدُوٍّ مَلَكَتْهُ أَمْرِي؟ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلَا أُبَالِي، وَلَكِنْ عَافَيْتَكَ هِيَ أَوْسَعُ لِي. أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ، وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، مِنْ أَنْ تُنْزِلَ بِي غَضَبَكَ، أَوْ تَحُلَّ عَلَيَّ سَخَطُكَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ.»

ترجمه:

«بارالها! ضَعْفِ نیرویم، کمی چاره‌جویی‌ام و خواری‌ام نزد مردم را به سوی تو شکوه می‌آورم. ای مهربان‌ترین مهربانان! تو پروردگارِ مستضعفانی و تو پروردگارِ منی. مرا به چه کسی وامی‌گذاری؟ به فردی بیگانه که با ترش‌رویی با من برخورد کند؟ یا به دشمنی که اختیارِ کارِ مرا به دستش داده‌ای؟ اگر بر من خشمگین نباشی، هیچ باکی ندارم؛ اما عافیت و گشایشِ تو برای من وسیع‌تر است. پناه می‌برم به نورِ سیمایت که تاریکی‌ها به آن روشن گشت و کارِ دنیا و آخرت بدان اصلاح شد، از اینکه غضبِ خود را بر من فرود آوری یا خشمِ خویش را بر من روا داری. برای توست (شایسته است) که خشنود گردی تا رضایت یابی و هیچ نیرو و قدرتی جز به تو نیست.»

مهربانی با عَدَّاس و امداد الهی

پس از این دعا، صاحبان باغ، غلام نصرانی خود، عَدَّاس، را برای آوردن انگور نزد پیامبر اکرم ﷺ فرستادند. وقتی پیامبر اکرم ﷺ با نام خداوند ﷻ (بسم‌الله) انگور را تناول کردند، عَدَّاس شگفت‌زده شد و گفت وگو میان آن دو درگرفت. وقتی عَدَّاس فهمید که ایشان پیامبر خداوند ﷻ است، با احترام، سر و دستان ایشان را بوسید.

در مسیر بازگشت به مکه، در ناحیه «قَرْنُ الْمَنَازِل»، خداوند ﷻ جبرئیل ﷺ را به همراه فرشته کوه‌ها فرستاد تا به ایشان بگوید اگر اجازه دهند، کوه‌های دو طرف مکه را بر سر اهل آن شهر ویران کنند. اما پیامبر اکرم ﷺ، با رحمت و اسعه خویش، فرمودند: «خیر! امیدوارم خداوند ﷻ از نسل اینان افرادی را بیرون آورد که خداوند ﷻ را به یگانگی پرستش کنند.»

بازگشت به مکه؛ مُطِعم بن عَدِی از رسول خدا ﷺ حمایت کرد

مُطِعم، با شجاعت و غیرت، فرزندان و قبیله خود را مسلح کرد و پیامبر اکرم ﷺ را با عزت تا طواف کعبه همراهی کرد. پیامبر اکرم ﷺ تا پایان عمر، این حمایت مُطِعم را

فراموش نکردند.^۱

این سفر، اگرچه ظاهراً دستاورد سیاسی نداشت، اما در تاریخ اسلام به عنوان نمادی از استقامت پیامبر اکرم ﷺ و رحمت بیکران ایشان، حتی در اوج مظلومیت، ثبت شد.

تحلیل این سه واقعه: عام‌الحرزن، ازدواج با سوده رضی الله عنها و سفر طائف

الگوی کاملی از مدیریت بحران و تربیت نبوی را ارائه می‌دهد. در ادامه، شرح هر یک از این وقایع، با تکیه بر اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی، آورده شده است:

۱. عام‌الحرزن (سال اندوه)

در این سال، پیامبر اکرم ﷺ دو تکیه‌گاه اصلی خود (حامی اجتماعی/سیاسی و حامی عاطفی/اقتصادی) را از دست دادند.

اصول ایمانی: تکیه مطلق بر خداوند تعالی در اوج تنهایی و فقدان حمایت‌های دنیوی.

الگوهای اخلاقی: وفاداری و قدرشناسی از جایگاه خدیجه رضی الله عنها و ابوطالب تا پایان عمر و صبر جمیل در مصائب.

اصول تربیتی: آموزش مفهوم «پایداری عقیده» به مسلمانان، حتی زمانی که حامیان دنیوی از دست می‌روند.

اصول مدیریتی: مدیریت «بحران فقدان»؛ پیامبر اکرم ﷺ، پس از این فشار، با تغییر جغرافیای تبلیغی (سفر طائف)، نشان دادند که در بن‌بست نیز باید به دنبال درهای جدید بود.

عبرت: برای پیشبرد حق، نباید متکی به اشخاص بود؛ اشخاص می‌روند، اما مسیر الهی باقی است.

۱. ۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۱۹-۴۲۹. بخاری، کتاب بدء الخلق، باب «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ آمِينَ»، ح ۳۲۳۱. مسلم، کتاب الجهاد والسير، باب «ما لقی النبی ﷺ من أذى المشركين»، ح ۱۷۹۵. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۱۳۵-۱۴۰.

۲. ازدواج با سوده بنت زَمعه ﷺ

پس از وفات خدیجه ﷺ، مدیریت فضای خانه برای پیامبر اکرم ﷺ، که مسئولیت‌های اجتماعی سنگینی داشتند، یک نیاز استراتژیک بود.

اصول ایمانی: توکل بر خداوند ﷻ در سامان‌دهی زندگی شخصی، در اوج مشکلات رسالت.

الگوهای اخلاقی: ازدواج با سوده ﷺ (زنی بیوه و مسن) برای حفظ شأن یک زن مهاجر و جلوگیری از آوارگی او؛ نشان‌دهنده روحیه ایثار و حمایت از یاران.

اصول تربیتی: الگوسازی برای جامعه اسلامی در جهت تکریم همسران شهدا و مهاجران بی سرپرست.

اصول مدیریتی: «مدیریت منابع و محیط»؛ سامان‌دهی وضعیت معیشتی و عاطفی خانواده، تمرکز ذهنی رهبر را برای ادامه مأموریت‌ها فراهم می‌کند.

عبرت: رهبر جامعه نباید از مسائل شخصی و خانوادگی یاران و اطرافیان خود غافل باشد؛ آرامش خانواده، شرط موفقیت در مأموریت‌های بزرگ است.

۳. سفر طائف (مأموریت انذار)

این سفر، نماد «استقامت فعال» در برابر نهادهای قدرتمند مخالف است. **اصول ایمانی:** باور قلبی به نصرت الهی، حتی زمانی که ابزارهای مادی (مانند سنگ‌باران شدن) علیه او هستند.

الگوهای اخلاقی: شفقت و رحمتی که مانع شد پیامبر اکرم ﷺ نفرین کنند یا انتقام بگیرند (ماجرای فرشته کوه‌ها).

اصول تربیتی: تربیت همراهان (مانند زید بن حارثه ﷺ) در کوران حوادث، برای تبدیل شدن به مجاهدانی نستوه.

اصول مدیریتی: «مدیریت هوشمندانه ائتلاف‌ها»؛ زمانی که ائتلاف بزرگ (طائف) شکست خورد، از ائتلاف کوچک‌تر (حمایت مُطعم بن عدی) استفاده شد تا بقای دعوت تضمین شود.

عبرت: شکستِ یک طرح، پایانِ راه نیست؛ بلکه آغازی برای جذبِ ظرفیت‌های جدید و یافتنِ فرصت‌های تازه است.

عرضه عمومی و جذبِ حمایت

پس از بازگشت از سفر طائف، در ذی‌قعدة سال دهم بعثت، پیامبر اکرم ﷺ، با بهره‌گیری از فرصتِ حضور قبایل در موسم حج، مرحله‌ای جدید از دعوت را آغاز کردند. ایشان، از سال دهم بعثت، دعوت خود را با یک تغییر استراتژیک همراه ساختند؛ به این معنا که علاوه بر دعوت به توحید، از سران قبایل درخواست کردند تا با تأمین امنیت و حمایت (نصرت) از ایشان، زمینه را برای ابلاغ رسالت الهی فراهم آورند.^۱ این حرکت، پیامبر اکرم ﷺ را از یک مبلغ صرف، به رهبری تبدیل کرد که فعالانه به دنبال ایجاد بسترهای اجتماعی و سیاسی برای استقرار دین بود. ایشان، با حضور در میان قبایل مختلف، با هوشمندی، ظرفیت‌های جدیدی را برای آینده اسلام شناسایی کردند که در نهایت، به زمینه‌سازی برای «بیعت‌های عقبه» و هجرت به مدینه انجامید.^۲

پیمان‌شکنی فرصت‌سوزان: روایتی از دعوت جهانی رسول خدا ﷺ

رسول اکرم ﷺ، در سال‌های پایانی اقامت در مکه (به‌ویژه سال دهم بعثت)، با هدفِ گسترشِ دعوت و یافتنِ حامیانی استوار، در مواسم حج به سراغ قبایل مختلف رفتند. این تلاش‌ها، نه یک‌باره، بلکه طی روندی مستمر صورت گرفت.

۱. قبایل بی تفاوت یا معاند

بنا بر گزارشِ زُهری، قبایل بسیاری، همچون بنی‌عامر، مُحارب، فزاره، غَسَّان، مُره، حنیفه، سُلَیم، عَبَس، نَصْر، کِنده و دیگران، با وجود شنیدنِ دعوتِ صریحِ پیامبر اکرم ﷺ، از پذیرشِ آن سر باز زدند.^۳

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۲۲.

۳. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. مواجهه با بنی کلب

پیامبر اکرم ﷺ، برای جلبِ نظرِ تیرهٔ «بنی عبدالله» از این قبیله، با اشاره به نامِ نیکوی جدّشان، آنان را به سوی توحید دعوت کردند؛ اما با بی‌اعتناییِ مطلقِ آنان روبه‌رو شدند.^۱

خصومتِ بنی حنیفه

در مواجهه با این قبیله، رسول خدا ﷺ نه تنها با ردِ دعوت مواجه شدند، بلکه به تعبیرِ منابع، زشت‌ترین واکنش‌ها و توهین‌ها را از سوی آنان دریافت کردند.^۲

معامله‌گری بنی عامر

وقتی پیامبر اکرم ﷺ بنی عامر را دعوت کردند، یکی از بزرگانِ آنان، به نام یَحْرَه بنِ فِراس، پیشنهاد داد که در ازای حمایت از پیامبر اکرم ﷺ، زمامداریِ امت پس از ایشان به آنان واگذار شود. پیامبر اکرم ﷺ قاطعانه پاسخ دادند: «این امر به دست خداوند ﷻ است؛ هر کجا بخواهد، آن را قرار می‌دهد.» (۲) آنان، که سودی سیاسی نمی‌دیدند، از بیعت سر باز زدند؛ اما بعدتر، پیرِ کهنسالِ قبیله‌شان، با افسوس و حسرتِ بسیار، به از دست دادنِ این فرصتِ تاریخی اعتراف کرد.^۳

سنت و اصول دو واقعه: پیمان‌شکنی فرصت‌سوزان و عرضهٔ عمومی و جذب حمایت

۱. فرصت‌شناسی در دعوت

توضیح کوتاه: پیامبر اکرم ﷺ از هر فرصت مناسب برای رساندن پیام الهی استفاده می‌کردند و موسم حج را به عنوان بهترین بستر ارتباطی و اجتماعی برگزیدند. شاهد تاریخی: پس از بازگشت از طائف، در موسم حج، به سراغ قبایل رفتند و دعوت به توحید و درخواست نصرت را مطرح کردند.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۲. تغییر روش، بدون تغییر هدف

توضیح کوتاه: هدف پیامبر اکرم ﷺ همیشه ابلاغ توحید بود؛ اما در سال دهم بعثت، روش دعوت توسعه یافت و همراه با درخواست حمایت و تأمین امنیت شد. شاهد تاریخی: از این مقطع، پیامبر اکرم ﷺ، علاوه بر دعوت دینی، از قبایل می‌خواستند از ایشان حمایت کنند تا رسالت الهی آزادانه ابلاغ شود.

۳. پیوند دعوت با واقعیت‌های اجتماعی

توضیح کوتاه: دعوت اسلامی تنها یک سخنرانی معنوی نبود، بلکه برای تحقق اجتماعی خود، نیازمند امنیت، پناه و حمایت بود. شاهد تاریخی: درخواست نصرت از سران قبایل نشان می‌دهد که برای استقرار دین، بستر اجتماعی و سیاسی نیز لازم است.

۴. استقامت در برابر ردّ و بی‌مهری

توضیح کوتاه: مبلغ الهی نباید با یک یا چند پاسخ منفی مأیوس شود. رد شدن، بخشی از مسیر دعوت است. شاهد تاریخی: قبایلی، مانند بنی‌عامر، مُحارب، فَزاره، غَسَّان، مُرّه، حنیفه، سُلَیم، عَبَس، نصر و کِنده، دعوت پیامبر اکرم ﷺ را نپذیرفتند.

۵. حفظ ادب و کرامت، حتی در برابر بی‌اعتنایی

توضیح کوتاه: در دعوت اسلامی، اخلاق بر نتیجه‌گرایی مقدم است؛ حتی اگر مخاطب بی‌اعتنا یا خشن باشد. شاهد تاریخی: پیامبر اکرم ﷺ با بنی‌عبدالله، از قبیله بنی‌کلب، با احترام سخن گفتند و از نام نیک جدشان برای جلب توجه بهره بردند، اما آنان بی‌اعتنا بودند.

۶. تحمل آزار، بدون عقب‌نشینی از رسالت

توضیح کوتاه: حق‌مداری اقتضا می‌کند که انسان در برابر توهین و زشتی، رسالت خود را رها نکند.

شاهد تاریخی: بنی حنیفه نه تنها دعوت پیامبر اکرم ﷺ را نپذیرفتند، بلکه زشت‌ترین برخوردها را با ایشان داشتند.

۷. نفی معامله‌گری در امر دین

توضیح کوتاه: دعوت الهی بر پایه معامله سیاسی و منفعت‌طلبی بنا نمی‌شود. حق را نمی‌توان با امتیازدهی فاسد پیش برد.

شاهد تاریخی: بزرگی از بنی عامر پیشنهاد داد در برابر حمایت از پیامبر اکرم ﷺ، رهبری پس از ایشان به آنان واگذار شود؛ پیامبر اکرم ﷺ این شرط را نپذیرفتند.

۸. حاکمیت اراده الهی بر آینده رسالت

توضیح کوتاه: رهبری و سرنوشت امت، ملک شخصی کسی نیست که در معامله‌های قبيله‌ای واگذار شود؛ این امر تابع اراده خداوند ﷻ است.

شاهد تاریخی: پیامبر اکرم ﷺ، در پاسخ به بنی عامر، فرمودند: «این امر به دست خداوند ﷻ است؛ هر جا بخواهد، آن را قرار می‌دهد.»

۹. رهبری آینده‌نگر و جامعه‌ساز

توضیح کوتاه: پیامبر اکرم ﷺ فقط به ابلاغ لفظی اکتفا نکردند، بلکه برای ساختن آینده امت، به دنبال پایگاه اجتماعی مناسب بودند.

شاهد تاریخی: این رفت‌وآمدها و گفت‌وگوها، در نهایت، زمینه‌ساز بیعت‌های عقبه و هجرت به مدینه شد.

۱۰. فرصت‌سوزی، سرچشمه حسرت تاریخی

توضیح کوتاه: انسان یا جامعه‌ای که حق را به خاطر منافع زودگذر رد کند، بعدها گرفتار حسرتی جبران‌ناپذیر می‌شود.

شاهد تاریخی: پس از خودداری بنی عامر از پذیرش دعوت، پیرمردی از آنان، با حسرت فراوان، از دست رفتن این فرصت تاریخی سخن گفت.

۲. نکات کاربردی برای امروز

۱. از فرصت‌های جمعی برای کار فرهنگی استفاده کنیم
همان‌طور که پیامبر اکرم ﷺ از موسم حج بهره گرفتند، امروز هم باید از اجتماعات، رسانه‌ها، نشست‌ها، مراسم‌ها و فضاهای مجازی برای رساندن پیام حق استفاده کرد.
۲. فقط پیام داشتن کافی نیست؛ بستر اجرای پیام هم لازم است
برای موفقیت هر حرکت دینی، فرهنگی یا تربیتی، باید امنیت، حمایت، برنامه و ساختار مناسب نیز فراهم شود.
۳. در روش‌ها انعطاف داشته باشیم، در اصول نه
می‌توان شیوه‌های کار را با شرایط زمان تغییر داد، اما نباید اصول اعتقادی و اخلاقی را قربانی کرد.
۴. از جواب منفی ناامید نشویم
بسیاری از کارهای بزرگ، پس از ردّهای مکرر، به نتیجه رسیده‌اند. شکست‌های ظاهری، پایان راه نیستند.
۵. برای رسیدن به هدف، هر ائتلافی درست نیست
اگر همکاری و حمایت دیگران، همراه با شرط‌های ناسالم، قدرت‌طلبانه یا خلاف ارزش‌ها باشد، نباید پذیرفته شود.
۶. اخلاق را، حتی در میدان مخالفت، حفظ کنیم
ادب، احترام و کرامت، نباید در مواجهه با بی‌مهری و مخالفت کنار گذاشته شود.
۷. آینده‌نگر باشیم
رهبر یا مربی موفق کسی است که فقط به امروز نگاه نکند، بلکه بسترهای اثرگذاری فردا را هم شناسایی کند.
۸. منفعت‌طلبی، انسان را از حقیقت محروم می‌کند
اگر معیار تصمیم‌گیری فقط سود شخصی باشد، ممکن است بزرگ‌ترین فرصت‌های معنوی و تاریخی از دست برود.

۹. کار بزرگ، صبر بزرگ می‌خواهد

تغییرات ریشه‌دار، ناگهانی و آسان شکل نمی‌گیرند. دعوت پیامبر اکرم ﷺ نیز با صبر، استمرار و تدبیر به ثمر رسید.

۱۰. فرصت‌های حق را جدی بگیریم

گاهی یک تصمیم درست، سرنوشت انسان یا جامعه را متحول می‌کند و گاهی یک تعلل یا ردّ نابجا، حسرتی طولانی برای انسان می‌گذارد.

مسلمانان غیراهل مکه که اسلام آوردند

رسول خدا ﷺ اسلام را هم بر قبایل و هیئت‌های نمایندگی عرضه می‌کردند و هم بر افراد. اندکی پس از موسم حج سال دهم بعثت، چند تن از غیرمکیان به ایشان ایمان آوردند:

۱. سُوید بن صامِت رضی الله عنه

شاعری خردمند از یثرب که قومش او را «کامل» می‌نامیدند. برای حج یا عمره به مکه آمد. رسول خدا ﷺ او را به اسلام دعوت کردند. سُوید گفت: «شاید آنچه نزد توست، همانند حکمت لقمان باشد که من دارم.» حضرت فرمودند: «آن سخن نیکوست؛ اما آنچه نزد من است، برتر است؛ قرآنی است که خداوند ﷻ نازل کرده؛ هدایت و نور است.» سپس قرآن بر او تلاوت شد و او اسلام آورد. پس از بازگشت به مدینه، در درگیری میان اوس و خزرج، پیش از جنگ بُعثت، کشته شد.^۱

۲. ایاس بن مُعَاذ رضی الله عنه

نوجوانی از یثرب بود که همراه گروهی از طایفه اوس، برای بستن پیمان با قریش علیه خزرج، به مکه آمد (اوایل سال یازدهم بعثت). رسول خدا ﷺ نزد آنان آمدند و فرمودند: «آیا مایلید بهتر از آنچه بدان آمده‌اید، به شما پیشنهاد کنم؟» و اسلام را معرفی کردند و

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۷. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۷۷. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۳۷.

قرآن تلاوت نمودند. ایاس گفت: «به خداوند ﷻ، این بهتر از آن چیزی است که برای آن آمده‌اید.» اما ابوالحیسر انس بن رافع مثنی خاک به صورت او زد و گفت: «دست از سر ما بردار!» آن گروه، بدون بستن پیمان، به مدینه بازگشتند. ایاس، پس از بازگشت، درگذشت و پیوسته می‌گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ.»^۱

۳. ابوذر غفاری ﷺ

از یثرب بود. خبر بعثت به او رسید. برادرش را فرستاد که بازگشت و گفت: «مردی را دیدم که به خیر امر و از شر نهی می‌کرد.» ابوذر ﷺ خود راهی مکه شد. در مسجدالحرام، با علی ﷺ آشنا شد و علی ﷺ او را نزد پیامبر اکرم ﷺ برد. ابوذر ﷺ گفت: «اسلام را بر من عرضه کن.» عرضه کردند و او بی‌درنگ ایمان آورد. حضرت فرمودند: «این امر را پوشیده دار و به شهر خود بازگرد؛ تا خبر ظهور ما به تو رسد.» ابوذر ﷺ گفت: «به خداوند ﷻ، فریاد خواهم زد!» به مسجد رفت و شهادتین را آشکار گفت. قریش او را چنان زدند که نزدیک بود بمیرد. عباس بن عبدالمطلب ﷺ خود را روی او افکند و نجاش داد. روز بعد نیز همین واقعه تکرار شد و باز عباس ﷺ او را نجات داد.^۲

۴. طُفَیل بن عمرو دوسی ﷺ

شریف، شاعر خردمند و رئیس قبیله دُوس (یمن). در سال یازدهم بعثت وارد مکه شد. قریش، پیش از ورودش، او را از پیامبر اکرم ﷺ ترسانده و گفته بودند: «سخنانش چون جادوست؛ پدر را از پسر جدا می‌کند.» طُفَیل ﷺ گوش‌هایش را با پنبه پر کرد. اما در مسجدالحرام، بخشی از کلام پیامبر اکرم ﷺ را شنید. با خود گفت: «من شاعری خردمندم؛ اگر نیکو بود، می‌پذیرم و اگر زشت بود، رها می‌کنم.» به خانه حضرت رفت و اسلام بر او عرضه شد. ایمان آورد و از خداوند ﷻ معجزه‌ای برای قومش خواست. حضرت دعا کردند و نوری در چهره طُفَیل ﷺ پدیدار شد؛ به درخواست او، نور به تازیانه‌اش منتقل گشت. پدر و همسرش اسلام آوردند؛ اما قبیله‌اش به سادگی ایمان

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۲۷-۴۲۸. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۷.

۲. البخاری، «باب قصة زمزم»، ج ۱، ص ۴۹۹-۵۰۰ و «باب اسلام ابی ذر»، ج ۱، ص ۵۴۴-۵۴۵.

نیاوردند. پس از جنگ خندق (یا صلح حدیبیه)، با هفتاد یا هشتاد خانوار مهاجرت کرد و در جنگ یمامه به شهادت رسید.^۱

۵. ضِماد اَزَدی ﷺ

مردی از طایفه اَزَدِ شَنوَه (یمن) و درمانگر جن‌زدگی. وارد مکه شد و شنید که می‌گویند: «محمد ﷺ جن‌زده شده است!» نزد حضرت رفت و گفت: «مایلی تو را درمان کنم؟» رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَمَّا بَعْدُ.»
ضِماد ﷺ گفت: «دوباره بگو.» حضرت سه بار تکرار کردند. ضِماد ﷺ گفت: «سخن کاهنان و جادوگران شنیده‌ام؛ اما هرگز مانند این نشنیده‌ام. این کلمات به اعماق دریا رسیده‌اند! دستت را بده تا با تو بر اسلام بیعت کنم.» حضرت با وی بیعت کردند.^۲

سنت‌ها و اصول مسلمانان غیرمکی

- دعوتِ ترکیبی: قبایل/هیئت‌ها + افراد: پیامبر اکرم ﷺ هم شبکه‌های قبیله‌ای را مخاطب می‌گرفتند و هم «افراد کلیدی» را. (نمونه: سُوید، ایاس، ابوذر، طُفیل و ضِماد ﷺ).

- قرآن‌محوری در اقناع: به جای جدل، تلاوت قرآن را محور معرفی اسلام قرار می‌دادند. (سُوید، ایاس و طُفیل ﷺ).

- شروع با کلام منسجم و توحیدی: خطبه/مقدمه‌ای کوتاه و استاندارد برای معرفی اسلام (حمد، استعانت، توحید و رسالت). (ضِماد ﷺ: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ...»).

- راهبرد متناسب با شرایط مخاطب: گاهی توصیه به کتمان و بازگشت، برای حفظ جان و اثرگذاری آینده. (ابوذر ﷺ: «پوشیده دار و بازگرد...»).

- رفع شبهه با تجربه مستقیم: اجازه می‌دادند مخاطب «خودش بشنود» تا تبلیغات

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۸۲-۳۸۵.

۲. مسلم، کتاب الجمعة، «باب تخفيف الصلاة والخطبة»، ح ۴۶ (۸۶۸).

منفی خنثی شود. (طَفِيلٌ ﷺ)، با وجود ترساندن قریش).

الگوهای ایمانی

- جرئتِ ایمانِ فوری: پذیرش حق، بدون تعلل، وقتی حجت روشن شد. (ابوذر و ضِمَادٌ ﷺ).

- تبدیل تهدید به فرصت: ترس افکنی قریش مانع نشد؛ به انگیزه سنجش تبدیل شد. (طَفِيلٌ ﷺ).

- ذکر و ثبات قلب: ایمان، در رفتار و زبان روزمره ظاهر می شود. (ایاس ﷺ) در واپسین روزها).

الگوهای اخلاقی

- ادب در گفت و گو و پرهیز از تحقیر: حتی وقتی طرف مقابل ادعای «حکمت» داشت، پاسخ محترمانه و دقیق بود. (سُوَیدٌ ﷺ و مقایسه با لقمان ؑ).

- صداقتِ معنوی و شفافیت پیام: ارائه اسلام، بدون هیجان سازی، با محتوای روشن توحیدی. (ضِمَادٌ ﷺ).

- وفاداری و حمایت اجتماعی: نقشِ نجات بخشِ میانجی گری و حمایت از مظلوم. (عباس ﷺ و نجات ابوذر ﷺ).

الگوهای تربیتی

- تربیتِ معیار تشخیص: آموزش اینکه معیار سنجش «حق/باطل» است، نه برچسب ها (سحر، جنون و...). (طَفِيلٌ ﷺ و ضِمَادٌ ﷺ).

- پرورشِ هویتِ عبادی از آغاز: توحید و ذکر، به عنوان ستون شخصیت مؤمن، تثبیت می شود. (ایاس ﷺ).

- اثرگذاری فرد کلیدی بر خانواده/قوم: تمرکز روی افراد اثرگذار، برای گسترش طبیعی ایمان. (طَفِيلٌ ﷺ: پدر و همسر).

الگوهای مدیریتی

- شناسایی و جذبِ نخبگانِ نفوذدار: شاعر، رئیسِ قبیله و درمانگرِ شناخته‌شده؛ هر کدام یک «کانال اجتماعی» بودند. (سُوید، طُفیل و ضِمَاد رضی الله عنهم).
- مدیریتِ ریسک و زمان‌بندیِ اعلامِ عمومی: کنترلِ نحوه و زمانِ اظهارِ ایمان، برای حفظِ نیروها و پیام. (توصیه به ابوذر رضی الله عنه).
- حفظ سرمایه انسانی با پشتیبانان محلی.

عبرت‌های مختصر

- تبلیغات منفی همیشه هست؛ شنیدنِ مستقیم حقیقت، آن را می‌شکند. (طُفیل رضی الله عنه).
- ایمان بی‌پشتوانه حکمت و معرفت، کم‌دوام است؛ اما ایمانِ برآمده از قرآن/ذکر ریشه می‌گیرد. (سُوید و ایاس رضی الله عنهم).
- شجاعت، بدون تدبیر، می‌تواند هزینه‌زا شود؛ اما گاهی شجاعتِ فردی موج‌آفرین است. (ابوذر رضی الله عنه).
- یک فرد درست‌گزیده می‌تواند مسیر یک قبیله را تغییر دهد، حتی اگر دیرتر باشد. (طُفیل رضی الله عنه و قوم دَؤُس).
- کلامِ توحیدیِ پاک، دل‌های آماده را سریع جذب می‌کند؛ اگر با نیتِ «درمان» آمده باشند. (ضِمَاد رضی الله عنه).

فصل چهارم:

تجلی قدرت و کرامت الهی در آینهٔ معراج

۱. چيستی واقعه: در روزگاری که پیامبر اکرم ﷺ سخت‌ترین روزهای دعوت را در مکه سپری می‌کردند و پس از تحمل مرارت‌های شعب ابی طالب، اسراء (سفر شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی) و معراج (عروج به آسمان‌ها و سِدْرَةِالْمُنْتَهی) رخ داد. این واقعه، آیتی بزرگ برای تقویت روحیهٔ مؤمنان و تسلی‌بخشی به قلب پیامبر اکرم ﷺ، در برابر هجمه‌های مشرکان، بود.

۲. دیدگاه‌های تاریخی در زمان وقوع: میان سیره‌نویسان و مورخان، دربارهٔ زمان دقیق این رخداد، شش قول اصلی وجود دارد:
سال اول بعثت (به انتخاب طبری).
سال پنجم بعثت (ترجیح نووی و قرطبی).
بیست‌وهفتم رجب سال دهم بعثت.

شانزده ماه پیش از هجرت (رمضان سال دوازدهم بعثت).
چهارده ماه پیش از هجرت (محرم سال سیزدهم بعثت).
یک سال پیش از هجرت (ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت).

۳. نقد و بررسی اقوال: بر اساس شواهد متقن تاریخی، سه قول نخست مورد پذیرش محققان نیست. دلیل اصلی این رد، وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها در رمضان سال دهم بعثت است؛ چراکه وفات ایشان پیش از واجب شدن نمازهای پنج‌گانه بود، در حالی که فریضهٔ نماز در شب معراج تشریع شد. بنابراین، معراج قطعاً پس از درگذشت ام‌المؤمنین

خدیجه رضی الله عنها رخ داده است.

۴. تحلیل نهایی: اگرچه میان سه قول اخیر (شانزده، چهارده یا دوازده ماه پیش از هجرت) مستند قطعی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد، اما سیاق آیات سوره «اسراء» و پیوند آن با وقایع اواخر دوران مکه، نشان می‌دهد که این معجزه در سال‌های پایانی حضور پیامبر اکرم ﷺ در مکه و در آستانه تحولی بزرگ (هجرت) صورت گرفته است.^۱

آموزه‌های تربیتی و ایمانی

ارتقای افق دید: معراج به مسلمانان آموخت که فراتر از تنگناهای مادی و محاصره‌های اقتصادی، ملکوت آسمان‌ها در تسخیر اراده الهی است. جایگاه نماز: تشریع نماز در این سفر قدسی، نشان‌دهنده آن است که نماز «معراج مؤمن» و راه ارتباط دائم با خالق، در سخت‌ترین شرایط زندگی، است. پیش‌درآمد هجرت: این سفر معنوی، ذهن و روح پیامبر اکرم ﷺ و یارانش را برای هجرت بزرگ و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه آماده ساخت. «معراج‌نامه نور: سیر ملکوتی پیامبر اکرم ﷺ از مسجدالحرام تا عرش اعلی»

معراج‌نامه نور

بخش اول: سیر زمینی و نماز در بیت المقدس

رسول خدا ﷺ، در شبی شگفت‌انگیز، با پیکر خاکی خود، سوار بر مرکب «بُرَاق» و به همراهی جبرئیل علیه السلام، از مسجدالحرام به بیت المقدس سیر داده شدند. ایشان، پس از رسیدن، بُراق را به حلقه در مسجدالاقصی بستند و در محراب آن، امامت جماعت پیامبران الهی علیهم السلام را بر عهده گرفتند.^۲

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۴۷.

بخش دوم: عروج به آسمان‌های هفت‌گانه و دیدار با پیامبران

پیامبر گرامی اسلام ﷺ، در همان شب، از بیت المقدس به آسمان‌های هفت‌گانه عروج کردند. در هر آسمان، با اذن جبرئیل علیه السلام، وارد شده و با پیامبران الهی علیه السلام دیدار نمودند که همگی به نبوت ایشان اقرار کردند:

آسمان اول: دیدار با آدم ابوالبشر علیه السلام؛ او به پیامبر اکرم ﷺ خوشامد گفت و ارواح نیکوکاران را در سمت راست و ارواح بدکاران را در سمت چپ خود به ایشان نشان داد. آسمان دوم: دیدار با یحیی بن زکریا و عیسی بن مریم علیه السلام؛ آن دو به ایشان ادای احترام و خوشامد گفتند.

آسمان سوم: دیدار با یوسف صدیق علیه السلام؛ که بهره‌ای بزرگ از زیبایی به او داده شده بود.

آسمان چهارم: دیدار با ادریس علیه السلام؛ که مرتبه‌ای بلند یافته بود.

آسمان پنجم: دیدار با هارون بن عمران علیه السلام؛ مایه آرامش بنی اسرائیل.

آسمان ششم: دیدار با موسی بن عمران علیه السلام؛ حضرت موسی علیه السلام، هنگام عبور پیامبر اکرم ﷺ، گریست و علت آن را رشک برانگیز (از روی غبطه) بر کثرت امت پیامبر خاتم النبیین علیه السلام، در ورود به بهشت نسبت به امت خود، بیان کرد.

آسمان هفتم: دیدار با ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام؛ که بر دیوارهٔ بیت المعمور تکیه زده بود.^۱

بخش سوم: سِدْرَةُ الْمُنْتَهی، بیت المعمور و بهشت برین

سپس ایشان را به سِدْرَةُ الْمُنْتَهی برکشیدند؛ درختی بی‌نهایت زیبا، با میوه‌هایی بزرگ و برگ‌هایی چون گوش فیل، که غرق در پروانه‌های طلایی و نورهای الهی بود؛ چندان که هیچ آفریده‌ای قادر به وصف زیبایی آن نیست.

پس از آن، بیت المعمور (که روزانه هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند و هرگز بازمی‌گردند) نمایان شد.

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷-۴۸؛ بخاری، ج ۱، ص ۵۰ و ۴۵۵؛ مسلم، ج ۱، ص ۹۱.

سپس پیامبر اکرم ﷺ وارد بهشت برین شدند و شگفتی‌های آن، از جمله خاکی مشک‌فام و رشته‌های مروارید، را مشاهده کردند و تا جایی بالا رفتند که صدای کتابت قلم‌های تقدیر را بر الواح می‌شنیدند.^۱

بخش چهارم: مقام قرب و فرض نمازهای پنج‌گانه

رسول اکرم ﷺ به عالی‌ترین مرتبه قرب پروردگار (به فاصله دو کمان یا کمتر) رسیدند. در این مقام بی‌واسطه، خداوند ﷻ پنجاه نماز در شبانه‌روز بر امت ایشان واجب کرد. در راه بازگشت، حضرت موسی ﷺ، با آگاهی از این دستور، به پیامبر اکرم ﷺ توصیه کرد که امت تو توان این تکلیف بزرگ را ندارند؛ بازگرد و تخفیف بخواه. پیامبر اکرم ﷺ، با اشارت تأییدآمیز جبرئیل ﷺ، چندین بار میان عرش الهی و حضرت موسی ﷺ در رفت‌وآمد بودند تا سرانجام، با لطف پروردگار، نمازها به پنج نماز در شبانه‌روز کاهش یافت؛ در حالی که پاداش همان پنجاه نماز برای آن حفظ شد. پیامبر اکرم ﷺ، در این مرحله، فرمودند: «دیگر از پروردگارم شرم دارم و به همین پنج نماز راضی و تسلیم هستم.» در این هنگام، ندایی برخاست: «فریضه خود را امضا کردم و بر بندگانم تخفیف دادم.»^۲

بخش پنجم: حقیقت رؤیت الهی و تفسیر آیات سورة نجم

بر اساس تبیین محققان ابن‌قیم و به نقل از ابن تیمیه، دیدار پیامبر اکرم ﷺ با پروردگار، در شب معراج، با چشم سر (رؤیت بصری) به ثبوت نرسیده و هیچ‌یک از صحابه به آن معتقد نبوده‌اند؛ بلکه روایات واصله از ابن عباس رضی الله عنه، ناظر بر رؤیت قلبی (با چشم دل) است.

همچنین، تعبیر ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾^۳، در سورة نجم، مربوط به نزدیک شدن حضرت جبرئیل ﷺ در زمین است، در حالی که دُنُو (نزدیکی) مطرح در حدیث معراج، مربوط

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۴۸؛ البخاری، ج ۲، ص ۶۸۴.

۲. البخاری، ج ۱، ص ۵۴۸-۵۵۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۲.

۳. نجم، آیه ۸.

به تقرب به ذات احدیت است.

پیامبر اکرم ﷺ جبرئیل را تنها دو بار به صورت اصلی اش دیدند: یک بار در زمین و بار دیگر نزد سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰی.^۱

همچنین، در برخی روایات صحیح آمده است که در همین شب، سینهٔ مبارک ایشان، برای بار دوم، جهت آماده سازی این سفر ملکوتی شکافته و تطهیر شد.^۲

گزارش بامدادِ پس از اسراء و واکنش قریش

[۱] ابن قیم نقل می کند که بامدادِ پس از شب اسراء و معراج، رسول خدا ﷺ نزد قوم و قبیلهٔ خود آمدند و خبر دادند که خداوند ﷻ برخی از «آیات کُبری» خویش را به ایشان نشان داده است. قریش نه تنها تصدیق نکردند، بلکه تکذیب، آزار و فشار بر پیامبر اکرم ﷺ را افزایش دادند.^۳

[۲] قریش از پیامبر اکرم ﷺ خواستند بیت المقدس را برای آنان توصیف کنند. خداوند ﷻ بیت المقدس را در برابر دیدگان پیامبر اکرم ﷺ آشکار ساخت؛ ایشان زوایا و نشانه های آن را دقیق توصیف کردند، به گونه ای که مخالفان نتوانستند سخن ایشان را رد کنند.^۴

[۳] پیامبر اکرم ﷺ همچنین از کاروانی که در مسیر رفت یا بازگشت مشاهده کرده بودند، خبر دادند؛ زمان رسیدن آن به مکه و نیز ویژگی هایی، مانند رنگ شتری که پیشاپیش کاروان حرکت می کرد، را بیان کردند و رخدادها مطابق خبر پیامبر اکرم ﷺ واقع شد. با این همه، این نشانه ها بر انکار و لجاجت آنان افزود.^۵

۱. نجم، آیات ۱۳-۱۴. ابن قیم، زاد المعاد ج ۲، ص ۴۸.

۲. البخاری، ج ۱، ص ۴۷۰-۴۷۱.

۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۱، ص ۴۸. البخاری، ج ۲، ص ۴۶۸. مسلم، ج ۱، ص ۹۶. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳.

۴. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۱، ص ۴۸. البخاری، ج ۲، ص ۴۶۸. مسلم، ج ۱، ص ۹۶. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳.

۵. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۱، ص ۴۸. البخاری، ج ۲، ص ۴۶۸. مسلم، ج ۱، ص ۹۶. ابن هشام، السیره

[۴] در منابع سیره آمده است که لقب یافتن ابوبکر (رضی الله عنه) به «صدیق» از آن رو بود که وی این رخداد را تصدیق کرد، در حالی که بسیاری آن را تکذیب می کردند.^۱

سنت ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی، مدیریت و عبرت های واقعه اسراء و معراج

۱. اصول ایمانی (اعتقادی)

۱. ایمان به غیب و تسلیم در برابر خبر صادق
 - اسراء و معراج از روشن ترین میدان های امتحان «تسلیم» است: مؤمن، خبر پیامبر اکرم ﷺ را به دلیل صدق آورنده می پذیرد، حتی اگر کیفیت آن را نداند.
 - این واقعه معیار جداسازی «ایمان» از «استکبار» شد.
۲. اثبات نبوت و صدق رسالت
 - گزارش دقیق بیت المقدس و نشانه های مسیر (در روایات) و نیز محتوای عظیم این سفر، از دلایل صدق رسالت شمرده شده است.
 - اصل مهم: پیامبر اکرم ﷺ هم «خبر» آوردند و هم «آیه/نشانه»؛ ولی هدایت، در نهایت، به پذیرش حق برمی گردد.
۳. تثبیت اصل معجزه و قدرت مطلق الهی
 - این رخداد نشان می دهد قوانین عادی طبیعت «قید قدرت خداوند ﷻ» نیستند؛ خداوند ﷻ برتر از عادت هاست.
 - توحید ربوبی: تدبیر کامل عالم در دست اوست و هرچه بخواهد، واقع می شود.
۴. ایمان به فرشتگان و نقش آنان
 - همراهی جبرئیل (رضی الله عنه): نقش «واسطه وحی»، «راهنمایی»، «حفاظت» و «تعلیم».
 - ادب ورود به آسمان ها با «استیدان» (اجازه گیری)، درس نظام مندی عالم ملکوت است.

النبوة، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۹۹.

۵. جایگاه بیت المقدس در عقیدهٔ اسلامی

- پیوند مسجد الحرام و مسجد الاقصی در قرآن تصریح شده است:
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾
(اسراء: ۱).

- «اقصی» حلقهٔ اتصال رسالت‌های پیشین با رسالت خاتم است.

۶. پیوند رسالت‌ها و وحدت دعوت پیامبران

- امامت پیامبر اکرم ﷺ بر انبیاء ﷺ (در روایات صحیح)، اصل «خاتمیت» و «سیادت شریعت محمدی» را نشان می‌دهد.

- پیام همهٔ انبیاء ﷺ یکی است: توحید، عبودیت، اخلاق و هدایت.

۷. مقام پیامبر اکرم ﷺ و کرامت ویژهٔ او

- «قرب» ویژه در معراج نشان از شرفِ عبودیت دارد: اوج مقام پیامبر اکرم ﷺ در عنوان «عبد» آمده است: «أَسْرَى بِعَبْدِهِ».

- درس: بالاترین مرتبهٔ انسان، بندگی خالصانه است، نه ادعاهای ظاهری.

۸. مسئلهٔ رؤیت (دیدار) و ادب علمی در اختلاف

- در باب «رؤیت پروردگار در معراج»، میان اهل علم اختلافِ قدیمی هست؛ اصل تربیتی این است که:

- در مسائل اختلافی اجتهادی، با ادب علمی سخن گفته شود؛

- و به نصوص قطعی تکیه گردد، نه ظنون و تعصب.

۲. سنت‌ها و اصول عبادی و ایمانی عملی

۹. نماز؛ ستون دین و تحفهٔ معراج

- بزرگ‌ترین «دست‌آورد تشریعی» معراج، فرض شدن نمازهای پنج‌گانه است.

- نماز تنها عبادتی است که «بالا» تشریع شد؛ پیام عملی: نماز را کوچک نشمار.

۱۰. اصلِ تدریج و رحمت در تکلیف

- کاهش ۵۰ نماز به ۵ نماز، با بقای ثواب (در روایات صحیح)، نشان می‌دهد:

- شریعت بر «توان» بنا شده؛

- و رحمت الهی بر امت غالب است.

۱۱. فضیلت جماعت و امامت

- نماز پیامبر اکرم ﷺ با انبیاء ﷺ (در بیت المقدس) نشان می‌دهد جماعت، اصلِ

تقویت ایمان و وحدت است.

۱۲. اهمیت «مسجد» در ساخت انسان و جامعه

- آغاز سفر از مسجدالحرام و گره خوردن آن به مسجدالاقصی: جامعه مؤمن با

مسجد زنده می‌شود؛ مسجد فقط مکان عبادت نیست، مرکز تربیت، رهبری و هویت است.

۳. اصول اخلاقی

۱۳. صدق و شجاعت در گفتن حق

- پیامبر اکرم ﷺ، با علم به تکذیب و آزار، حقیقت را اعلان کردند. این اخلاقِ

پیامبران است: «ابلاغ»، بدون ملاحظه کاریِ ذلت آور.

۱۴. ادب گفت‌وگو با مخالف

- در روایتِ توصیف بیت المقدس می‌بینیم که پیامبر اکرم ﷺ با «بیان روشن و

مستدل» پاسخ دادند، نه با تندخویی.

۱۵. تواضع و نسبت دادن توفیق به خداوند ﷻ

- هر جا آیه و کرامت است، پیامبر اکرم ﷺ آن را به خداوند ﷻ نسبت می‌دهند، نه

به خود.

۱۶. حیا و ادب با پروردگار

- در ماجرای درخواست تخفیف، وقتی پیامبر اکرم ﷺ فرمودند که «شرم می‌کنم»

(پس از تکرار)، این نشانِ مقام حیا و ادب است، نه ناتوانی در درخواست.

۱۷. وفاداری و حق‌شناسی

- جایگاه ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در تصدیق، نمونه اخلاق «وفا»، «ثبات»، «حسن ظن

به رسول» و «پای‌بندی به حقیقت» است.

۴. اصول تربیتی (پرورش فرد و جامعه)

۱۸. تربیت با تجربه‌های بزرگ پس از دوره سختی

- در سیره، معراج پس از سال‌های رنج و فشار (و پس از مصائب بزرگ) رخ می‌دهد؛

سنت الهی:

- پس از سختی‌ها، گشایش و تثبیت قلب می‌آید.

- پیام تربیتی: مؤمن در بحران‌ها مأیوس نمی‌شود.

۱۹. تقویت یقین با «نشانه‌ها»

- خداوند ﷻ «آیات کبری» را نشان داد تا قلب پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان تثبیت شود.

- برای تربیت امروز: دیدن نشانه‌های خداوند ﷻ در آفاق و انفس، ایمان را عمیق

می‌کند.

۲۰. تمرین نظم، وقت‌شناسی و استمرار

- نمازهای پنج‌گانه، یعنی برنامه روزانه تربیتی: نظم، مراقبه، پاک‌سازی روح و

بازگشت مداوم به خداوند ﷻ.

۲۱. تربیت بر مسئولیت‌پذیری

- پیامبر اکرم ﷺ امانت تکلیف را گرفتند و به امت رساندند. تربیت اسلامی

«مسئولیت» را اصل می‌داند.

فصل پنجم:

تولد امت و پیمان اجتماعی

بیعت عقبه اولی

در موسم حج سال دوازدهم بعثت، ۱۲ تن از اهالی یثرب (۱۰ نفر از قبیله خزرج و ۲ نفر از قبیله اوس)، در منطقه «عقبه»، با پیامبر اسلام ﷺ دیدار و بیعت کردند. این پیمان، که به دلیل شباهت مفاد آن با آیاتی که بعدها در سوره ممتحنه نازل شد، به «بیعت زنان» شهرت یافت، بر محورهای اخلاقی و اعتقادی متمرکز بود؛ از جمله: ترک شرک، دزدی، زنا، قتل فرزندان، افترا و اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ در امور معروف.

طبق روایت عبادة بن صامت رضی الله عنه، در این پیمان مقرر شد که اجرای حدود الهی در دنیا، کفاره گناه محسوب شود و در صورت عدم اجرای حد، امر بخشش یا مجازات گناهکار به مشیت الهی واگذار گردد.^۱ این رویداد، ضمن تثبیت اصول اسلامی در یثرب، گامی مقدماتی برای «بیعت عقبه دوم» و زمینه ساز هجرت پیامبر اکرم ﷺ شد.^۲

سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی، مدیریتی و عبرت‌های

۱. بخاری، باب «الحدود كفارة»، ج ۲، ص ۱۰۰۳.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۳.

«بیعت عقبه اولی» را می‌توان بسیار فشرده و در چند محور دید:

۱. اصول و الگوهای ایمانی

۱. توحید و نفی شرک

محور اصلی بیعت: «أَلَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا»؛ یعنی ایمان باید بر خالص کردن عبادت برای خداوند ﷻ بنا شود.

۲. ایمان همراه با التزام عملی

ایمان فقط اعتقاد قلبی نبود؛ با پیمان عملی (ترک گناه و اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ) همراه شد. این نشان می‌دهد ایمان بدون التزام عملی، ناقص است.

۳. بیعت به مثابه اعلام وفاداری دینی

بیعت، نوعی پیمان رسمی وفاداری ایمانی بود؛ یعنی دین فقط رابطه فردی پنهان نبود، بلکه پیمانی اجتماعی و علنی نیز بود.

۲. اصول و الگوهای اخلاقی

از متن بیعت، چند اصل بزرگ اخلاقی بیرون می‌آید:

۱. پاکدامنی و عفت

«أَلَا تَزْنُوا»؛ یعنی ساختن جامعه‌ای مبتنی بر پاکی خانواده و روابط درست جنسی؛ سلامت نسل و جامعه، از این اصل شروع می‌شود.

۲. امانت‌داری و پاکی مالی

«أَلَا تَسْرِقُوا»؛ یعنی حرام‌خوری، خیانت در مال و دست‌برد به حقوق دیگران ممنوع است. اخلاق اقتصادی، بخشی از دین است.

۳. حفظ جان و کرامت انسان

«أَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ»؛ نه تنها کشتن فرزندان، بلکه هر نوع بی‌حرمتی به جان انسان، محکوم است؛ جامعه ایمانی، جامعه‌ای حیات‌مدار است.

۴. پرهیز از افترا و بهتان

قرار شد «به کسی بهتان نبندند»؛ یعنی آبروی افراد، همانند مال و جان آنان، محترم

است. اخلاق زبان، بخش جدی دیانت است.

۳. اصول و الگوهای تربیتی

۱. آغاز تربیت از «اصول بنیادین»

پیامبر اکرم ﷺ، در اولین مرحله، سراغ ظواهر فرعی نرفتند؛ بر:

- توحید؛

- پاکی اخلاقی؛

- سلامت خانواده؛

- امانت‌داری؛

- و اطاعت از امر معروف.

تأکید کردند. این یعنی تربیت اسلامی، از ریشه‌ها شروع می‌شود، نه از حاشیه‌ها.

۲. تربیت از راه «پیمان آگاهانه»

بیعت، فقط دستور بالا به پایین نبود؛ تعهدی داوطلبانه بود. تربیت ایمانی، وقتی

پایدار است که بر آگاهی و رضایت قلبی استوار باشد.

۳. پیوند میان فرد و جامعه

هر فرد متعهد می‌شد، ولی آثارش اجتماعی بود:

- ترک زنا: سلامت خانواده؛

- ترک سرقت: سلامت اقتصاد؛

- ترک بهتان: سلامت روانی جامعه.

این نشان می‌دهد تربیت اسلامی، فردی و اجتماعی را توأمان می‌بیند.

۴. اصول و الگوهای مدیریتی و رهبری

۱. تربیت هسته اولیه نخبگان

پیامبر اکرم ﷺ، در اولین مرحله، بر گروهی اندک، ولی باکیفیت، تمرکز کردند

(۱۲ نفر) تا بعدها حاملان دعوت در یثرب شوند. این یعنی مدیریت نبوی، به جای

کمیت‌گرایی، بر کیفیت انسان‌ها تکیه کرد.

۲. شروع تغییر از مسیر «بیعت»، نه اجبار

پیامبر اکرم ﷺ با زور و فشار قبیله‌ای کار را پیش نبردند، بلکه از بیعت، پیمان و رضایت استفاده کردند. مدیریت نبوی:

- پیمان محور؛

- نه تحمیل محور.

۳. شفاف‌گویی در تعهدات

پیامبر اکرم ﷺ، پیش از بیعت، دقیقاً شروط را بیان کردند؛ ابهام نگذاشتند. این یک اصل مدیریت است:

- بیان واضح انتظارات؛

- و پیامدهای تخلف یا وفا.

۴. رعایت تدرّج در برنامه‌ریزی

بیعت اول: اخلاق و ایمان.

بیعت دوم: دفاع، نصرت و حمایت جامع.

این یعنی:

- گام اول: ساختن مبانی؛

- گام دوم: ساختن ساختار اجتماعی - سیاسی.

مدیریت نبوی بر تدریج و واقع‌بینی استوار بود، نه شتاب‌زدگی.

۵. سنت‌ها و الگوهای عملی که از این بیعت باقی ماند

۱. سنت بیعت در امت

بعدها، در زمان خلفا و رهبران اسلامی، «بیعت» به عنوان یک سنت شرعی - سیاسی ادامه یافت؛ ریشه آن در این گونه بیعت‌هاست.

۲. سنت «دعوت شهری» پس از «دعوت مکی»

با بیعت عقبه اول، دعوت از قالب محدود مکه، به شهر دیگری (یثرب) گسترش یافت؛ این آغاز مرحله دعوت مدنی بود.

۳. سنت تشکیل «هسته انصار»

شرکت‌کنندگان این بیعت، نطفه اصلی گروه «انصار» بودند؛ یعنی الگوی:

- ایمان؛

- نصرت؛

- پذیرش مسئولیت اجتماعی.

۶. عبرت‌ها و پیام‌های تربیتی برای امروز

۱. هر تحول بزرگی از «اصلاح اخلاقی» شروع می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ، برای تشکیل دولت اسلامی، پیش از هر چیز، انسان اخلاقی ساختند. بدون اخلاق، ساختار دینی پایدار نمی‌ماند.

۲. جمع میان قانون و رحمت

در حدیث عبادة بن صامت رضی الله عنه آمده است که:

- اگر در دنیا حد بر او جاری شود، همان کفاره است؛

- و اگر نه، کار او با خداوند ﷻ است: یا عفو، یا عقاب.^۱

این جمع میان:

- اجرای قانون؛

- و گشودن در رحمت الهی؛

الگویی است برای نظام‌های تربیتی و حقوقی امروز.

مصعب بن عمیر؛ نخستین سفیر اسلام در یثرب

پس از بیعت مسلمانان یثرب با پیامبر اسلام ﷺ و پایان یافتن موسم حج، رسول خدا ﷺ نخستین نماینده و مربی رسمی خویش را به یثرب فرستادند تا تعالیم اسلام را به مسلمانان بیاموزد، آنان را در دین فقیه سازد و میان مشرکان، دعوت الهی را گسترش دهد. این افتخار، نصیب جوانی از سابقین اولین شد؛ مصعب بن عمیر رضی الله عنه.^۲

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۸؛ ج ۲، ص ۹۰.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۸؛ ج ۲، ص ۹۰.

مصعب رضی الله عنه در خانه اسعد بن زُرارَه رضی الله عنه اقامت گزید و همراه او، با جدیت، به دعوت مردم یثرب پرداخت. او، به سبب اهتمام ویژه به تلاوت و آموزش قرآن، به لقب «مُقَرِّی» شناخته شد.^۱

یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های موفقیت او، داستان اسلام آوردن دو شخصیت بزرگ از قبیله بنی‌عبدالاشهل، یعنی اُسَید بن حُضَیر و سعد بن مُعَاذ رضی الله عنهما، است. ابتدا اُسَید بن حُضَیر رضی الله عنه، با تندی، به سراغ مصعب و اسعد رضی الله عنهما آمد تا آنان را از فعالیت در میان قوم خود بازدارد؛ اما با پیشنهاد آرام و منصفانه مصعب رضی الله عنه - که بنشیند، بشنود، اگر پسندید بپذیرد و اگر نپسندید، رهایشان کند - پای صحبت او نشست. مصعب رضی الله عنه اسلام را برایش بیان کرد و آیاتی از قرآن تلاوت نمود. اُسَید رضی الله عنه تحت تأثیر قرار گرفت، غسل کرد، لباس خود را پاکیزه ساخت، شهادتین گفت و دو رکعت نماز گزارد.^۲ سپس اُسَید رضی الله عنه، سعد بن مُعَاذ رضی الله عنه را - که سرور قومش بود - نزد مصعب رضی الله عنه آورد. سعد رضی الله عنه نیز ابتدا با خشم آمد، اما همان روش دعوت حکیمانه و منصفانه مصعب رضی الله عنه، او را به نشستن و شنیدن واداشت. پس از شنیدن سخن و قرآن، او نیز همانند اُسَید رضی الله عنه اسلام آورد.

سعد رضی الله عنه به سوی قوم خود بازگشت و با صراحت به آنان گفت که تا ایمان آوردن مردان و زنان قبیله‌اش، با آنان سخن نخواهد گفت. پیش از غروب آن روز، تقریباً همه مردان و زنان بنی‌عبدالاشهل مسلمان شدند، جز مردی به نام اَصِیرم که اسلام آوردنش تا روز جنگ اُحد به تأخیر افتاد؛ او در همان روز اسلام آورد، جنگید و به شهادت رسید، در حالی که حتی یک سجده هم به جا نیاورده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمودند: «عمل کمی انجام داد، ولی پاداش فراوان گرفت».^۳

دعوت مصعب بن عمیر رضی الله عنه به یثرب چنان ثمربخش بود که در هر محله‌ای از انصار، مردان و زنان مسلمان یافت می‌شدند، مگر در چند خاندان محدود که تحت

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۸؛ ج ۲، ص ۹۰.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۸؛ ج ۲، ص ۹۰.

۳. ابن قیم، زاد المعاد؛ ج ۲، ص ۵۱.

تأثیر شاعرشان، قیس بن أسلت، همچنان بر شرک ماندند تا سال‌های بعد.^۱
پیش از موسم حج سال سیزدهم بعثت، مصعب بن عمیر رضی الله عنه به مکه بازگشت و خبرهای خجسته‌ای از گسترش اسلام در یثرب، آمادگی قبایل و قدرت و ظرفیت آنان برای یاری دادن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به ایشان رساند. این گزارش‌ها، زمینه‌ساز بیعت عقبه ثانیه و هجرت شد.^۲

تحلیل واقعه اعزام مصعب بن عمیر رضی الله عنه به یثرب

تحلیل واقعه اعزام مصعب بن عمیر رضی الله عنه به یثرب را در چهار محور اصلی ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی، همراه با عبرت‌های آن، تنظیم کرده‌ام. این ساختار برای ارائه در کلاس یا مطالعه تحلیلی مناسب است:

تحلیل راهبردی اعزام مصعب بن عمیر رضی الله عنه به یثرب

۱. اصول و الگوهای ایمانی

خداگرایی در مرکز فعالیت: تمرکز اصلی مصعب رضی الله عنه در یثرب بر دعوت به توحید و تلاوت قرآن بود. او نشان داد که ایمان، موتور محرک تغییرات اجتماعی است.
اعتماد به وعده الهی: حضور مصعب رضی الله عنه در یثرب، حرکتی شجاعانه بر پایه ایمان بود. او بدون داشتن پشتیبانی نظامی، تنها با تکیه بر حقانیت کلام خداوند صلی الله علیه و آله، در میان قبیله‌ای ناآشنا مستقر شد.

ایمان سرایت‌کننده: موفقیت او در اسلام آوردن بزرگان قبایل (سعد بن معاذ و أسید بن حضیر رضی الله عنه)، نشان داد که ایمان عمیق و منطقی، به شدت قدرت جذب و تأثیرگذاری دارد.

۲. اصول و الگوهای اخلاقی

صبر و متانت در برخورد با مخالفان: وقتی أسید بن حضیر رضی الله عنه با خشم به او یورش

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۸؛ ج ۲، ص ۹۰.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۸؛ ج ۲، ص ۹۰.

آورد، مصعب رضی الله عنه با آرامش و منطق برخورد کرد. او، به جای تقابل فیزیکی، دعوت به «شنیدن» کرد؛ این عالی‌ترین الگوی اخلاقِ دعوت است.

انصاف در تعامل: دعوت مصعب رضی الله عنه از مخالفان برای اینکه سخن او را بشنوند و اگر نپسندیدند، رهایش کنند، اوج رعایتِ حقوقِ مخاطب و احترام به آزادی انتخابِ انسان‌هاست.

پاک‌دستی و طهارت: او و اسعد بن زُراره رضی الله عنهما، با شیوهٔ زندگی و رفتار خود، الگوی اسلام را در عمل به مردم یثرب نشان دادند.

۳. اصول و الگوهای تربیتی

تربیتِ «مُقرئ» (معلم قرآن): مصعب رضی الله عنه تنها یک سخنران نبود؛ او یک معلم بود. روش تربیتی او، محوریت دادن به «قرآن» بود که باعث شد حقایق دین، به صورت ریشه‌ای، در جانِ مردم یثرب نفوذ کند.

آموزشِ «فقیهانه»: هدف مصعب رضی الله عنه فقط افزایش تعداد مسلمانان نبود؛ او به دنبال فقیه کردن آنان در دین بود تا مردم، خودشان بتوانند حاملان پیام اسلام باشند.

کادرسازیِ سریع: تربیتِ شخصیت‌هایی، مانند سعد بن مُعاذ رضی الله عنه، که خود به مبلغان و رهبران بزرگ تبدیل شدند، نشان‌دهندهٔ موفقیتِ روش تربیتیِ مصعب رضی الله عنه است.

۴. اصول و الگوهای مدیریتی

انتخابِ بهترین گزینه (مدیریت منابع انسانی): پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای این مأموریت حساس، مصعب رضی الله عنه را برگزیدند که جوانی خوش‌سخن، باوقار و برخوردار از آگاهی دینی بالا بود. این درس مدیریتی است که کارِ بزرگ به دستِ فردِ توانمند سپرده شود.

حضور در بطنِ جامعه: مصعب رضی الله عنه، به جای اقامت در اماکن خاص، در خانهٔ اسعد بن زُراره رضی الله عنه - که یکی از چهره‌های مقبول شهر بود - اقامت گزید تا با فضای اجتماعی یثرب عجین شود.

مدیریتِ تغییر (تغییر از درون): او، با متقاعد کردن بزرگان قبیله (سعد و أُسید رضی الله عنهما)، کل قبیله را با خود همراه کرد. این یک استراتژی مدیریتی برای ایجاد تغییرات گسترده،

با کمترین هزینه، است.

۵. عبرت و پیام‌ها

عبرتِ «أَصِيرِم»: اسلام آوردن اَصِيرِم در لحظات آخر عمر و پاداش عظیم او، نشان می‌دهد که در رحمت الهی همیشه باز است و «کیفیتِ تسلیم» در برابر حق، بسیار مهم‌تر از «طولِ مدتِ مسلمانی» است.

عبرتِ «تأثیرگذاری بر نخبگان»: اگر در یک مجموعه یا جامعه، افراد تأثیرگذار و کلیدی (مثل سعد بن مُعَاذ رضی الله عنه) اصلاح شوند، مسیر تحولِ کل آن جامعه هموار می‌شود. عبرتِ «گزارش‌دهی دقیق»: بازگشت مصعب رضی الله عنه به مکه و ارائه گزارش دقیق از وضعیت یثرب، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های کلان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هجرت داشت. مدیریتِ بدونِ آگاهی و گزارشِ دقیق، محکوم به شکست است.

خلاصهٔ کلیدی برای تدریس: مصعب بن عمیر رضی الله عنه نشان داد که برای تبدیل کردن یک شهر غیرمسلمان به کانونِ اسلام، نیاز به «سلاح» نیست، بلکه نیاز به «منطقِ قرآنی»، «اخلاقِ حسنه»، «مقتاعدسازیِ رهبرانِ فکری» و «صبر و استقامت در راه هدف» است.

بیعتِ عقبهٔ ثانیه (دوم)

۱. در موسم حج سال سیزدهم بعثت (ژوئن ۶۲۲م)، بیش از هفتاد نفر از مسلمانان یثرب، همراه با قوم و قبیلهٔ مشرک خود، برای ادای مناسک حج به مکه آمدند. آنان، پیش از حرکت و در طول راه، با هم می‌گفتند: «تا چه زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کوه‌های مکه، در حال نگرانی و ترس، رها کنیم؟»^۱

۲. پس از ورود به مکه، چند دیدار پنهانی میان این گروه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شد و سرانجام قرار گذاشتند که در میانهٔ ایام تشریق، شبانه و به‌صورت کاملاً محرمانه، در شعبِ عقبه، نزدیک جمرهٔ اولی در منا، گرد هم آیند.^۲

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۳. کعب بن مالک انصاری رضی الله عنه، از رهبران انصار، این واقعه را چنین توصیف می‌کند: «برای حج عازم شدیم و با رسول خدا ﷺ قرار گذاشتیم در میانه ایام تشریق، در عقبه، دیدار کنیم. چون مناسک حج را به پایان رساندیم و شب وعده با رسول خدا ﷺ فرا رسید، ابوجابر، عبدالله بن عمرو بن حرام رضی الله عنه - که از بزرگان و اشراف ما بود - همراه ما بود. او را با خود بردیم، در حالی که کار خود را از مشرکان هم سفر پنهان می‌کردیم. به او گفتیم: ای ابوجابر، تو از بزرگان و اشراف قوم ما هستی؛ نگران حال تو هستیم و می‌ترسیم فردا هیزم آتش دوزخ شوی. سپس او را به اسلام دعوت کردیم و خبر دادیم که با رسول خدا ﷺ در عقبه قرار ملاقات داریم. او اسلام آورد و در بیعت عقبه حضور یافت و از نمایندگان ما در آن پیمان شد.»^۱

۴. کعب رضی الله عنه می‌افزاید: «آن شب، در میان همراهان خود، در محل اقامت کاروان خوابیدیم. چون بخشی از شب گذشت، آرام و پنهانی - همچون مرغان خانگی که آهسته حرکت می‌کنند - از میان کاروان بیرون آمدیم و به سوی محل ملاقات با رسول خدا ﷺ در شعب عقبه رفتیم. آنجا گرد آمدیم؛ ما هفتاد و سه مرد بودیم و دوزن از ما نیز حضور داشتند: ام‌عمار، نُسَیبه بنت کعب رضی الله عنه، از بنی مازن بن نجار و ام‌منیع، اسماء بنت عمرو رضی الله عنها، از بنی سلمه.»^۲

۵. در شعب عقبه نشستیم و در انتظار آمدن رسول خدا ﷺ بودیم تا اینکه ایشان رسیدند و عمویشان، عباس بن عبدالمطلب، نیز همراهشان بود. عباس در آن زمان هنوز بر دین قوم خود (شرک) بود، اما دوست داشت از کار و حالِ برادرزاده‌اش آگاه باشد و از او حمایت کند و نخستین کسی بود که در آن مجلس سخن گفت.^۳

آغاز گفت‌وگو و مذاکره عقبه دوم

۱. هنگامی که مجلس فراهم شد، گفت‌وگوها برای بستن یک پیمان دینی - رزمی آغاز

۱. همان؛ نیز: ابن اسحاق، (نقل در ابن هشام، السيرة النبوية)، ج ۱، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۱.

۳. همان.

گردید. نخست، عباس بن عبدالمطلب، عموی رسول خدا ﷺ، سخن را به دست گرفت تا برای اهل یثرب، اهمیت و سنگینی مسئولیتی را که با این پیمان بر عهده می‌گیرند، به‌روشنی بیان کند.^۱

۲. عباس گفت: «ای جماعت خزرج! (در آن زمان، عرب مجموع اوس و خزرج را «خزرج» می‌گفت.) شما خوب می‌دانید محمد ﷺ در میان ما چه جایگاه و منزلتی دارد. ما تاکنون، در برابر دشمنان، او را در قوم و قبیله خود حمایت کرده‌ایم و او اکنون، در شهر و میان قوم خود، در عزت و حمایت است. با این حال، او اصرار دارد به سوی شما هجرت کند و به شما بپیوندد. اگر بر آنچه او را به آن دعوت می‌کنید وفادار می‌مانید و در برابر دشمنان از او حمایت می‌کنید، این شما و این مسئولیتی که بر دوش می‌گیرید؛ اما اگر می‌دانید پس از آمدن او، وی را تنها می‌گذارید و تسلیم دشمن می‌کنید، همین الآن او را واگذارید؛ زیرا او اکنون در میان قوم خود عزیز و مورد حمایت است.»^۲

۳. کعب بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «به عباس گفتیم: گفته‌هایت را شنیدیم. اکنون، ای رسول خدا ﷺ، شما سخن بگویید و برای خود و پروردگارتان هر عهد و شرطی که می‌خواهید، از ما بگیرید.»^۳

۴. این پاسخ، بیانگر عزم راسخ، شجاعت، ایمان و اخلاص انصار در پذیرش این مسئولیت بزرگ و پیامدهای مهم آن بود. پس از این، رسول خدا ﷺ خطبه خود را ایراد فرمودند و بیعت انجام گرفت.^۴

مواد پیمان‌نامه عقبه ثانیه

۱. امام احمد، به روایت از جابر رضی الله عنه، مفاد پیمان‌نامه عقبه ثانیه را به تفصیل آورده است. جابر رضی الله عنه می‌گوید: از رسول خدا ﷺ پرسیدیم: «ای رسول خدا، بر چه چیزی با شما بیعت کنیم؟» ایشان فرمودند: «بر گوش دادن و فرمان‌بردن در حال نشاط و

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۲.

۳. همان، ص ۴۴۲.

۴. همان.

کسالت؛ بر انفاق و هزینه کردن در حال تنگدستی و گشایش؛ بر امر به معروف و نهی از منکر؛ بر اینکه به خاطر خداوند ﷻ قیام کنید و سرزنش سرزنش کنندگان در راه حق، شما را تحت تأثیر قرار ندهد؛ و آنگاه که نزد شما آمدم، مرا یاری کنید و همان گونه که از جان، همسران و فرزندان خود حمایت می کنید، از من نیز محافظت نمایید؛ و پاداش شما در برابر این پیمان، بهشت است.»^۱

۲. در روایتی که ابن اسحاق به نقل از کعب ﷻ آورده، اشاره شده است که رسول خدا ﷺ، پس از تلاوت قرآن و دعوت به اسلام، فرمودند: «با شما بیعت می کنم بر اینکه از من محافظت کنید، همان طور که از زنان و فرزندان خود محافظت می کنید.» در این هنگام، براء بن معرور ﷻ دست پیامبر اکرم ﷺ را گرفت و گفت: «آری، سوگند به آن که شما را به حق مبعوث کرد، ما همانند جان و ناموس خود از شما مراقبت خواهیم کرد. ای رسول خدا، با ما بیعت کن؛ که ما فرزندان جنگ و مردان رزمیم و این خصلت را از نیاکانمان به ارث برده ایم.»^۲

۳. در همان حال، ابوالهثیم بن تیّهان ﷻ گفت: «ای رسول خدا، میان ما و یهودیان یثرب روابط و پیمان های مودت و حمایتی وجود دارد که ما، برای بیعت با شما، آنها را قطع می کنیم. آیا پس از اینکه ما این پیوندها را گسستیم و خداوند ﷻ شما را پیروز گرداند، به سوی قوم خویش باز می گردید و ما را رها می کنید؟» رسول خدا ﷺ تبسمی کردند و فرمودند: «هرگز؛ ما با شما هم خون و هم سرنوشت هستیم؛ من از شما میم و شما از من؛ با هر کس که شما بجنجید، می جنگم و با هر کس که شما صلح کنید، از درِ مسالمت درخواهم آمد.»^۳

۴. در روایت عبادۀ بن صامت ﷻ، بند دیگری نیز به این پیمان نامه افزوده شده است که بر اساس آن، مسلمانان تعهد دادند: «بر سرِ امرِ حکومت و زمامداری در اسلام، با

۱. احمد المسند، ج ۳، ص ۳۲۲. محمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۹.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۴۲.

اهل آن نزاع نکنیم و آن را به صاحبانش واگذاریم.»^۱

چگونگی بیعت

پس از تعیین و تثبیت مواد پیمان و پس از چند بار تأکید و توضیح مفاد آن، مراسم بیعت با دست دادن آغاز شد. جابر بن عبدالله رضی الله عنه، پس از نقل سخن اسعد بن زُراره رضی الله عنه، می‌گوید: هنگامی که اسعد رضی الله عنه بار دیگر بر لزوم تأمل در امر بیعت تأکید کرد، حاضران گفتند: «ای اسعد! دست از سر ما بردار؛ به خدا سوگند، این بیعت را رها نخواهیم کرد و هرگز آن را نقض نخواهیم نمود.»^۲

در این لحظه، اسعد بن زُراره رضی الله عنه میزان آمادگی جوانان یثرب را برای فداکاری دریافت و به اطمینان رسید. او همان دعوتگر برجسته‌ای بود که پیش‌تر با مصعب بن عمیر رضی الله عنه در تبلیغ اسلام در یثرب همکاری داشت و اکنون نیز نخستین کسی بود که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کرد. ابن اسحاق نقل می‌کند که بنی‌نَجَّار بر این باورند که ابوامامه، اسعد بن زُراره رضی الله عنه، نخستین فردی بود که دست خود را در دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهاد.^۳

پس از او، بیعت عمومی آغاز شد. جابر رضی الله عنه می‌گوید: مردان، یکی پس از دیگری، برخاستند و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و آن حضرت از هر یک بیعت گرفتند و به آنان وعده بهشت دادند.^۴

اما بیعت دوزنی که در آن مجلس حضور داشتند، به‌صورت لفظی و بدون مصافحه بود؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز با زن نامحرم دست نمی‌داد.

۱. پس از انجام بیعت و انعقاد پیمان «عقبه دوم»، رسول خدا صلی الله علیه و آله از بیعت‌کنندگان خواستند دوازده نفر را به‌عنوان «نقیب/نماینده» برگزینند تا مسئول پیگیری و اجرای مفاد پیمان در میان قوم و قبیله خود باشند. متن درخواست آن حضرت چنین نقل شده است:

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۵.

۲. مسند الامام أحمد، ج ۳، ص ۳۲۲، محمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۹.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۷۷.

۴. مسند الامام أحمد، ج ۳، ص ۳۲۲.

«أَخْرِجُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا لِيَكُونُوا عَلَى قَوْمِهِمْ بِمَا فِيهِمْ»^۱

۲. بلافاصله، دوازده نقیب انتخاب شدند: ۹ نفر از خزرج و ۳ نفر از اوس.^۲

۳. نمایندگان خزرج (۹ نفر): اسعد بن زُراره؛ سعد بن رَبِيع؛ عبدالله بن رَواحه؛ رافع بن مالک؛ براء بن مَعْرور؛ عبدالله بن عمرو بن حَرَام؛ عُبَادَة بن صامت؛ سعد بن عُبَادَة؛ مُنْذِر بن عمرو رضی الله عنه.^۳

۴. نمایندگان اوس (۳ نفر): أُسَید بن حُضَیر؛ سعد بن خَیْثَمه؛ رِفاعه بن عبدالمنذر رضی الله عنه.^۴

۵. پس از پایان انتخاب، پیامبر اکرم ﷺ با این دوازده نفر، به عنوان سرپرستان اجرای پیمان، تعهدی دیگر برقرار کردند و فرمودند: «أَنْتُمْ عَلَى قَوْمِكُمْ بِمَا فِيهِمْ كَفَلَاءٌ... وَأَنَا كَفِيلٌ عَلَى قَوْمِي.» آنان نیز پذیرفتند.^۵

آشکار شدن بیعتِ عقبهٔ دوم

۱. پس از پایان یافتن بیعت عقبهٔ دوم و در حالی که بیعت کنندگان در حال بازگشت بودند، خبر این پیمان به یکی از شیاطین مکه رسید. چون فرصت انتقال پنهانی خبر به سران قریش فراهم نشد، بر جای بلندی ایستاد و با صدای بلند فریاد زد و قریش را از پیمان مسلمانان برای مقابله آگاه کرد.^۶

۲. رسول خدا ﷺ، با شنیدن این فریاد، فرمودند: «هَذَا أَرْبُ الْعَقَبَةِ! أَمَا وَاللَّهِ يَا عَدُوَّ اللَّهِ لَا تَفَرَّ عَنْ لَكَ.»^۷

۳. سپس پیامبر اکرم ﷺ به همراهان فرمان دادند به باراندازها و جایگاه‌های خود

۱. ابن هشام، السيرة النبوية (روایت ابن اسحاق)، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۴۳-۴۴۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۴۴، ۴۴۶ (فهرست نقباء خزرج).

۴. همان، ج ۱، ص ۴۴۴، ۴۴۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۴۴.

۶. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۱.

۷. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۱.

بازگردند.^۱

دستور به بازگشت به محل کاروان

۱. هنگامی که انصارِ یثرب ندای افشاگرانه را شنیدند، عباس بن عباد بن نَضْلَه رضی الله عنه گفت: «سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، اگر بخواهی، فردا در سرزمینِ منا، با شمشیرهای خود، بر قریش حمله می‌بریم.»^۲
۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَمْ تُؤْمَرْ بِذَلِكَ؛ وَلَكِنْ اَرْجِعُوا اِلَى رِخَالِكُمْ.»^۳
۳. آنان بازگشتند و باقی شب را تا بامداد استراحت کردند.^۴

اعتراضِ قریش و انکارِ مشرکانِ خزرج

۱. با رسیدن خبر بیعت به قریش، نگرانی و آشفتگی در میان آنان پدید آمد؛ زیرا پیامدهای سیاسی و نظامی چنین پیمانی را برای جان و مال خود جدی می‌دانستند.^۵
۲. صبح‌گاه، گروهی از سران و بزرگان قریش نزد حاجیانِ یثرب رفتند تا به آنان اعتراض کنند و گفتند: «ای گروه خزرج، به ما خبر رسیده که آمده‌اید تا همراه ما را از میان ما بیرون ببرید، با او پیمان ببندید و سپس با ما بجنگید؛ و برای ما هیچ جنگی در میان عرب، ناخوشایندتر از جنگ با شما نیست.»^۶
۳. چون پیمان، در نهایت پنهان‌کاری و در تاریکی شب، بسته شده بود، مشرکانِ خزرج از آن بی‌خبر بودند؛ از این‌رو، سوگند خوردند که چنین چیزی رخ نداده و از آن اطلاعی ندارند. سپس نزد عبدالله بن اُبی بن سلول رفتند و او نیز بر نادرست بودن خبر تأکید کرد.^۷

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۱.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۸.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۸.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۸.

۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۸.

۶. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۸.

۷. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴۸.

۴. مسلمانانِ خزرج، با نگاه به یکدیگر، سکوت کردند و چیزی در تأیید یا تکذیب نگفتند؛ قریش نیز، با توجه به انکار مشرکانِ خزرج، بازگشت.^۱

تعقیبِ بیعت‌کنندگان و رهاییِ سعد بن عباده

۱. سران قریش، پس از بازگشت، ابتدا گمان کردند خبرِ بیعتِ عقبه نادرست است؛ اما با پیگیری و تحقیق، برایشان روشن شد که بیعت واقع شده است. در این هنگام، حاجیانِ یثرب راهی شهرهای خود شده بودند.^۲
۲. گروهی از سواران مکه، برای تعقیبِ بازگشت‌کنندگان، شتاب کردند؛ در این میان، تنها به سعد بن عباده و مُنذر بن عمرو رضی الله عنهما رسیدند. مُنذر رضی الله عنه از دست آنان گریخت، اما سعد رضی الله عنه را دستگیر کردند و با آزار و کشاندن، او را تا مکه بردند.^۳
۳. مُطعم بن عدی و حارث بن حَرْب بن اُمّیه دخالت کردند و سعد رضی الله عنه را رها ساختند؛ زیرا سعد رضی الله عنه پیش‌تر رفت‌وآمد و امنیتِ کاروان‌های آن دورا در مدینه تضمین می‌کرد.^۴
۴. انصار، وقتی دریافتند سعد رضی الله عنه جا مانده است، دربارهٔ بازگشت و پی‌جویی او مشورت کردند؛ ناگهان سعد رضی الله عنه به آنان رسید و همگی با هم به مدینه وارد شدند.^۵
۵. این رویداد همان «بیعتِ عقبهٔ دوم» است که به «بیعتِ عقبهٔ کُبری» نیز شهرت یافته است.^۶

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۸ و ۴۵۰؛ ابن قَیّم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۸ و ۴۵۰؛ ابن قَیّم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۸ و ۴۵۰؛ ابن قَیّم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۸ و ۴۵۰؛ ابن قَیّم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.

۶. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۸ و ۴۵۰؛ ابن قَیّم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.

سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی بیعت عقبه دوم

۱. سنت خدامحوری و اخلاص

بیعت عقبه از یک ایمان صرف ذهنی شروع نشد؛ از «قصد قربت» شروع شد. تصمیمی که برای خداوند ﷺ گرفته شود، با تغییر شرایط فرو نمی‌پاشد؛ چون تکیه‌گاهش منافع متغیر نیست، حقیقت ثابت است.

۲. سنت تبدیل ایمان به تعهد و اقدام

انصار ایمان را از مرحله احساس و شعار عبور دادند و به «پیمان مسئولیت» رساندند؛ یعنی برای دین، هزینه و خطر را پذیرفتند. این الگو نشان می‌دهد ایمان اجتماعی همیشه یک «قیمت» دارد.

۳. اصل وفاداری به عهد و حرمت پیمان

بیعت یعنی قول محکم همراه با الزام اخلاقی. جامعه‌ای که به عهد احترام بگذارد، سرمایه اعتماد تولید می‌کند؛ و جامعه‌ای که عهد را سبک بشمارد، امنیت و همبستگی را از دست می‌دهد.

۴. اصل محبت ایمانی و امت‌سازی فراتر از قبیله

در عقبه، پیوندی شکل گرفت که خون و خاک را پشت سر گذاشت. انصار به دفاع از کسانی تعهد دادند که بسیاری از آنان را ندیده بودند. این، درس بزرگ «امت» است: ایمان می‌تواند از غریزه قبیله‌ای، هویتی انسانی‌تر و گسترده‌تر بسازد.

۵. سنت نصرت و حمایت از مظلوم

انصار فهمیدند که ستم بر مؤمنان مکه، موضوعی شخصی نیست. این همان اصل بیداری اجتماعی در اسلام است: اگر حق در جایی زیر فشار است، دیگران حق ندارند بی طرف بمانند.

۶. اصل شجاعت همراه با حکمت

آمادگی انصار برای درگیری، نشان غیرت بود؛ اما رهبری نبوی نشان داد «غیرت بدون حکمت» ممکن است ضربه بزند. شجاعت کامل، یعنی هم دل قوی و هم عقل روشن.

۷. سنت مأموریت محوری و حرکت در چارچوب وظیفه

در آن مقطع، فرمان درگیری صادر نشد؛ یعنی حتی کارهای به ظاهر خوب هم باید در «زمان درست، شرایط درست و چارچوب درست» انجام شوند. این درس مهم مدیریتی است: هر توانستن، مجوز انجام دادن نیست.

۸. اصل مدیریت بحران و کنترل هیجان جمعی

پس از افشا، فضا آماده التهاب بود. پیامبر اکرم ﷺ، با یک فرمان کوتاه و روشن، جمع را از تصمیم احساسی به مسیر امن برگرداندند. مدیریت بحران، یعنی کاهش تنش، حفظ تمرکز و جلوگیری از تصمیم های برگشتناپذیر.

۹. سنت تدبیر، زمان بندی و بهره گیری از اسباب

بیعت در زمان و مکان دقیق انجام شد؛ انتخاب ساعت، رعایت سکوت و پراکندگی بازگشت ها، یعنی کار با برنامه. توکل درست به معنای رها کردن اسباب نیست؛ به معنای اعتماد به خداوند ﷻ پس از انجام تدبیر است.

۱۰. اصل رازداری و حفاظت اطلاعات

این حادثه نشان داد که گاهی بقا و سلامت جامعه نوپا وابسته به «مدیریت خبر» است. رازداری در اینجا نه پنهان کاری اخلاق ستیز، بلکه حفاظت از جان ها و آینده دعوت است.

۱۱. سنت سازمان دهی و ساختار دادن به حرکت

انتخاب دوازده نقیب، یعنی کار از حالت جمع پراکنده خارج شد و شکل نهادی گرفت. هر حرکت دینی، اگر ساختار نگیرد، با رشد جمعیت دچار آشفتگی می شود.

۱۲. اصل تفویض اختیار و مسئولیت‌پذیری محلی

نقیبان واسطه و نماینده بودند؛ یعنی مسئولیت‌ها فقط روی دوش رهبر کل قرار نگرفت. این الگو، مدیریت مشارکتی و توزیع مسئولیت را آموزش می‌دهد: «هرکس سهمی از بار.»

۱۳. اصل پاسخ‌گویی و ضمانت اخلاقی مسئولان

نقیب فقط سخنگو نبود؛ پاسخ‌گو و ضامن هم بود. جامعه سالم آن است که مسئول، فقط صاحب جایگاه نباشد؛ بلکه خود را در برابر مردم و خداوند ﷻ «متعهد» بداند.

۱۴. سنت شایسته‌گزینی و اعتمادسازی اجتماعی

در انتخاب نمایندگان، معیار اثرگذاری، امانت، اعتبار اجتماعی و توان جمع کردن مردم مهم است. درس تربیتی‌اش: برای کارهای بزرگ، افراد بزرگ لازم است و بزرگی، در اخلاق و مسئولیت‌پذیری سنجیده می‌شود.

۱۵. اصل وحدت در عین تنوع (اوس و خزرج)

دو قبیله، با پیشینه اختلاف، زیر سقف ایمان کنار هم آمدند. این الگو می‌گوید: اختلاف‌های تاریخی، با «هدف مشترک، رهبری عادل و پیمان روشن»، قابل درمان است.

۱۶. سنت ادب گفتار و سکوت به‌جا

در مواجهه با قریش، برخی مؤمنان سکوت کردند تا موضوع لو نرود و جمع آسیب نبیند. این درس اخلاقی است: همیشه گفتن حقیقت در هر زمان، بهترین شیوه نیست؛ گاهی حکمت در «انتخاب زمان و روش بیان» است.

۱۷. اصل فقه مصلحت و سنجش پیامدها

رفتارها در عقبه نشان می‌دهد تصمیم‌ها فقط با نیت خوب درست نمی‌شوند؛ باید پیامدها هم سنجیده شود. «نیت خوب، روش درست و زمان درست» نتیجه می‌دهد.

۱۸. سنتِ تربیتِ جمعی و رشدِ مسئولیت اجتماعی

بیعت عَقَبه، مدرسهٔ تربیت بود: مردمی که دیروز شنونده بودند، امروز پشتیبان و مسئول شدند. تربیت اسلامی، یعنی پرورش انسان‌هایی که برای خیر عمومی، سهم و نقش دارند.

فصل ششم:

مهندسی نجات و آغاز دولت اسلامی

پیشگامانِ هجرت و سختی‌های راه

۱. پس از بیعت عقبه دوم، با فراهم شدن پشتوانه‌ای امن در یثرب، پیامبر اکرم ﷺ به مسلمانان اجازه دادند که به تدریج از مکه به آن سرزمین هجرت کنند.^۱

۲. هجرت به معنای ترک خانه، دارایی و امنیت بود؛ مهاجر می‌دانست که ممکن است خونس مباح شمرده شود، اموالش مصادره گردد و در مسیر نیز با خطر دستگیری یا نابودی روبه‌رو شود. با این همه، مسلمانان پیایی راه هجرت را در پیش گرفتند و قریش نیز تا حدّ توان، مانع خروج آنان می‌شد.^۲

۳. نمونه نخست: هجرت ابوسلمه و رنج امّسلمه ﷺ

۱-۳. ابوسلمه رضی الله عنه تصمیم به هجرت گرفت؛ اما خویشانِ همسرش مانع شدند و همسرش را از او جدا کردند. خاندانِ ابوسلمه نیز کودک را از مادر جدا ساختند. در نتیجه، ابوسلمه رضی الله عنه تنها به مدینه رفت.^۳

۲-۳. امّسلمه رضی الله عنها، پس از جداییِ همسر و فرزند، مدتی طولانی در مکه اندوهگین بود؛ سپس اجازه یافت حرکت کند و فرزندش را نیز بازپس گرفت و به تنهایی راهی مدینه

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۶۸.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۷۷.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۹.

شد. عثمان بن طلحه، در میانه راه، با او روبه‌رو شد و تا رسیدن به مدینه همراهی‌اش کرد.^۱

۴. نمونه دوم: هجرتِ صُهیْب رومی ﷺ و گذشت از مال

۴-۱. صُهیْب ﷺ، هنگام خروج، با منع قریش روبه‌رو شد؛ آنان ادعا کردند که او در مکه به مال رسیده و حق ندارد دارایی‌اش را با خود ببرد.

۴-۲. صُهیْب ﷺ، برای نجات دین و جان خویش، از اموالش گذشت تا اجازه خروج بگیرد. با رسیدن خبر به پیامبر اکرم ﷺ، آن حضرت از این معامله به نیکی یاد کردند و آن را سودمند دانستند.^۲

۵. نمونه سوم: هجرتِ عُمَر بن خَطَّاب ﷺ و فریبِ عَیَّاش

۵-۱. عُمَر بن خَطَّاب، عَیَّاش بن اَبی رَبِیعَه و هِشام بن عاص ﷺ قرار گذاشتند در نقطه‌ای بیرون مکه گرد آیند و با هم حرکت کنند. عُمَر و عَیَّاش ﷺ موفق به خروج شدند؛ اما هِشام ﷺ بازداشته شد.^۳

۵-۲. پس از ورود عُمَر و عَیَّاش ﷺ به مدینه، ابوجهل و حارث نزد عَیَّاش ﷺ آمدند و با بهانه‌ای عاطفی درباره مادر، او را به بازگشت ترغیب کردند. عُمَر ﷺ هشدار داد که هدف آنان بازگرداندن او از دین است؛ اما عَیَّاش ﷺ پذیرفت و در مسیر، با حيله، دستگیر و به مکه بازگردانده شد.^۴

۶. این نمونه‌ها نشان می‌دهد قریش برای جلوگیری از هجرت، از فشار خانوادگی، مصادره مالی، فریب و زندان استفاده می‌کرد؛ با این حال، هجرت متوقف نشد و مسلمانان گروه‌گروه از مکه خارج شدند.^۵

۷. اندکی پس از بیعت عقبه دوم، در مکه از مسلمانان آزاد تقریباً تنها پیامبر اکرم ﷺ،

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۷۴-۴۷۶.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۷۷.

ابوبکر و علی رضی الله عنهما باقی ماندند؛ و ماندن آن دو نیز با تدبیر و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. برخی دیگر نیز در بند مشرکان بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنهما آماده سفر بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در انتظار اذن الهی برای خروج ماندند.^۱

۸. در روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشانه‌های سرزمین هجرت را برای مسلمانان بیان کردند؛ از این رو، مهاجرت‌ها به سوی مدینه جهت گرفت.^۲

۹. ابوبکر رضی الله عنه نیز قصد حرکت داشت؛ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او دستور دادند شکیبا باشد و منتظر بماند؛ زیرا امید داشتند به ایشان نیز اجازه هجرت داده شود. ابوبکر رضی الله عنه برای همراهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آماده ماند و دو شتر را مدت‌ها برای این سفر مهیا می‌کرد.^۳

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی پیشگامان هجرت و

سختی‌های راه

با بیعت عقبه دوم، مسلمانان دریافتند که ایمان فقط یک باور فردی نیست؛ «جامعه» و «پناهگاه» می‌خواهد. هجرت، حرکت از پراکندگی به سوی ساختن یک کانون ایمانی بود.

۲-۱. اصل تقدیم دین بر راحتی

هجرت، یعنی ترجیح رضای خداوند صلی الله علیه و آله بر آسایش. مهاجر از خانه، مال و امنیت می‌گذرد؛ چون مقصد، حفظ ایمان و آینده دعوت است.

۳-۱. سنت ابتلا و هزینه‌دادن در راه حق

این مسیر از جنس امتحان بود: تهدید جانی، مصادره مال، جدایی خانوادگی و نگرانی از آینده. ایمان در میدان هزینه‌ها معنا پیدا می‌کند، نه در شعار.

۴-۱. اصل امید فعال

مهاجر با «نامعلومی آینده» می‌رود؛ اما ناامید نیست. امید او با حرکت همراه است، نه با انتظار بی‌عمل.

۲. الگوهای اخلاقی و تربیتی

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۲.

۲. بخاری، کتاب الهجرة/المناقب، باب هجرة النبی وأصحابه.

۳. بخاری، «باب هجرة النبی وأصحابه»، ج ۱، ص ۵۵۳؛ همان، ص ۵۵۸.

۱-۲. الگوی صبر و کرامت در رفتار

رنجِ امّ سلمه رضی الله عنها نشان می‌دهد که مؤمن در سختی از هم نمی‌پاشد؛ صبرِ او همراه با حفظِ کرامت، پاکدامنی و استقامت است.

۲-۲. الگوی فداکاری و زهدِ عملی

هجرتِ صُهیب رومی رضی الله عنه، نمونهٔ روشنِ دل‌کندن از مال است؛ او نشان داد که دلبستگی مالی، اگر با ایمان تراحم پیدا کند، باید کنار رود.

۳-۲. الگوی هوشیاری در برابر فریبِ عاطفی

ماجرای عَیّاش رضی الله عنه نشان می‌دهد که عاطفه می‌تواند پلِ نفوذ دشمن شود. تربیتِ ایمانی فقط نرم‌دلی نیست؛ بصیرت و تشخیصِ دام نیز هست.

۴-۲. الگوی همراهی و جوانمردی

همراهی عثمان بن طلحه با امّ سلمه رضی الله عنها در راه، یک درس انسانی است: پاسداشتِ حرمتِ زنِ تنها، رعایتِ امنیتِ مسافر و کمک بدون سوءاستفاده.

۳. اصول تربیتی (ساختنِ انسانِ مهاجر)

۱-۳. تربیت بر محورِ هدف

هجرت، یعنی انسان بداند برای چه زندگی می‌کند؛ وقتی هدف روشن شد، سختیِ راه کوچک می‌شود.

۲-۳. تربیتِ «رها کردنِ وابستگی‌ها»

خانه، قبیله، دارایی و موقعیت اجتماعی می‌تواند زنجیر شود. هجرت، تمرینِ آزاد شدن از این زنجیرهاست.

۳-۳. تربیتِ مسئولیت‌پذیری

مهاجر فقط خود را نجات نمی‌دهد؛ به ساختنِ آیندهٔ امت کمک می‌کند. هجرت، مسئولیت اجتماعی مؤمن را بیدار می‌کند.

۴-۳. تربیتِ واقع‌بینی

اسلام پیروانش را با وعده‌های آسان‌پسند تربیت نمی‌کند. از ابتدا روشن است که راهِ حق هزینه دارد و دشمن بیکار نمی‌نشیند.

۴. اصول‌ها و الگوهای مدیریتی و تشکیلاتی

۴-۱. مدیریت مرحله‌ای و تدریجی

اجازه هجرت «به تدریج» نشان می‌دهد که تصمیم‌های بزرگ باید مرحله‌بندی شود تا هزینه‌ها کنترل و نیروها حفظ شوند.

۴-۲. مدیریت امنیت و کاهش ریسک.

پنهان‌کاری لازم، انتخاب زمان مناسب و پرهیز از تحریک بی‌حساب دشمن، از سنت‌های مدیریتی این مرحله است. هجرت یک عملیات صرفاً احساسی نبود.

۴-۳. مدیریت منابع و آمادگی لجستیکی

آماده کردن مرکب و تدارک سفر، درس برنامه‌ریزی است: توکل جایگزین تدبیر نمی‌شود؛ توکل بر شانه آمادگی می‌نشیند.

۴-۴. مدیریت نیروی انسانی و هم‌سفری راهبردی

نگه داشتن ابوبکر رضی الله عنه برای همراهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که در نقطه‌های حساس، باید همراهان کلیدی حفظ شوند و هر حرکتی در زمان درست انجام گیرد.

۴-۵. مدیریت پیامدها و اولویت‌ها

در آن شرایط، خروج شتاب‌زده همه مطلوب نبود. اولویت، حفظ اصل دعوت، جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انسجام جامعه نوپای مدینه بود.

۵. عبرت‌ها و درس‌های راه

۵-۱. دشمن از چند مسیر ضربه می‌زند

قریش گاهی با خانواده، گاهی با پول، گاهی با تبلیغ و فریب و گاهی با زندان کار می‌کرد. جامعه مؤمن باید همه‌جانبه آماده باشد.

۵-۲. سخت‌ترین فشارها از نزدیک‌ترین‌هاست

در برخی ماجراها، خویشان و پیوندهای خانوادگی ابزار جلوگیری از حق می‌شود. مؤمن باید مرز محبت و حق را بشناسد.

۵-۳. هزینه امروز، امنیت فرداست

هجرت پرهزینه، زمینه شکل‌گیری جامعه امن مدینه را فراهم کرد. پیشرفت‌های

بزرگ معمولاً با رنج‌های بزرگ آغاز می‌شود.

۴-۵. عاطفه بدون بصیرت خطرناک است

فریب عَیَاشِ ؓ نشان می‌دهد که هر دعوتِ احساسی قابل اعتماد نیست. معیار، حق است، نه صرفاً ادعاهای عاطفی.

۵-۵. انسان بزرگ در بحران شناخته می‌شود

صبرِ ام‌سلمه ؓ، گذشتِ صُهِیبِ ؓ و استواریِ پیشگامان هجرت نشان می‌دهد که شخصیت‌های الهی در فشارها شکل می‌گیرند و می‌درخشند.

طرح ترور پیامبر اسلام ﷺ در دارالندوه

هنگامی که نمایندگان قبایل قریش در دارالندوه گرد آمدند تا برای مقابله با دعوت پیامبر اکرم ﷺ تصمیمی نهایی بگیرند، ابلیس در هیئت پیرمردی از اهل نجد در جلسه حضور یافت. در این نشست، سه پیشنهاد اصلی برای مقابله با رسول خدا ﷺ مطرح شد:

۱. تبعید و اخراج از مکه: این پیشنهاد توسط ابوالأسود مطرح شد تا پیامبر اکرم ﷺ را از شهر بیرون کنند و از شرّ او رهایی یابند. پیرمرد نجدی، با استدلال بر اینکه نفوذ کلام و جذابیت پیامبر اکرم ﷺ می‌تواند قبایل دیگر را علیه قریش متحد کند، این پیشنهاد را رد کرد.

۲. حبس و زندانی کردن: ابوالبختری پیشنهاد کرد که پیامبر اکرم ﷺ را در بند کشند تا در حبس از دنیا بروند. پیرمرد نجدی هشدار داد که یاران پیامبر اکرم ﷺ به نجات او خواهند شتافت و با قریش به نبرد برخوانند خاست.

۳. قتل جمعی (طرح ابوجهل): در نهایت، ابوجهل بن هشام طرحی تبهکارانه ارائه داد. او پیشنهاد کرد از هر قبیله، جوانی شجاع و اصیل برگزیده شود و همگی با هم ضرباتی بر رسول خدا ﷺ وارد آورند. هدف از این کار، پخش شدن خون ایشان میان تمامی قبایل بود تا بنی‌عبدمناف نتوانند به خون‌خواهی برخیزند و در نهایت، به دریافت دیه رضایت دهند.

پیرمرد نجدی این طرح را تنها راهکار عملی دانست. اعضای دارالندوه، به اتفاق آراء،

این نقشه ظالمانه را تصویب کرده و برای اجرای فوری آن به خانه‌های خود بازگشتند.^۱

خبر توطئه قریش توسط جبرئیل علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله

نشست ویژه و سری دارالندوه برای تصمیم‌گیری درباره نحوه برخورد با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گونه‌ای طراحی شده بود که کوچک‌ترین نشانه‌ای از توطئه در ظاهر شهر دیده نشود؛ رفت‌وآمدها عادی، رفتارها معمول و همه چیز شبیه روزهای دیگر. این همان مکر و نقشه پنهانی قریش بود. اما چون هدف این نقشه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و در حقیقت، مقابله با اراده الهی بود، خداوند جل جلاله از مسیری که هرگز به ذهن قریشیان نمی‌رسید، پرده از توطئه آنان برداشت.

جبرئیل علیه السلام فرود آمد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از نقشه قریش آگاه کرد؛ به ایشان خبر داد که خداوند جل جلاله اجازه خروج از مکه را داده، زمان هجرت را معین فرموده و شیوه خنثی‌سازی مکر قریش را نیز برایشان آشکار کرده است؛ از جمله اینکه: «امشب بر بستری که هر شب در آن می‌خوابیدی، خواب.»^۲

در شدت گرمای نیمروز، زمانی که مردم در خانه‌ها به استراحت مشغول بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سراغ ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفتند تا نقشه هجرت را با او در میان بگذارند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «در خانه ابوبکر رضی الله عنه نشسته بودیم که کسی آمد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حالی که چهره خود را پوشانده‌اند، آمده‌اند؛ در ساعتی که معمولاً نزد ما نمی‌آمدند.» ابوبکر رضی الله عنه گفت: «پدر و مادرم فدای او باد؛ به خدا سوگند، در این ساعت نیامده‌اند، مگر برای کاری بس مهم.»

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و اجازه ورود خواستند؛ ابوبکر رضی الله عنه اجازه داد. وقتی وارد شدند، فرمودند: «أَخْرِجْ مَنْ عِنْدَكَ»؛ کسانی را که نزد تو هستند، بیرون کن. ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: ای رسول خدا، این‌ها اهل و خانواده خود شما هستند، پدرم فدایتان باد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَإِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ»؛ به من اجازه خروج

۱. نک: ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۸۲.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۸۲؛ ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۲.

داده شده است. ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا، پدرم فدایتان باد، آیا من هم همراه شما خواهم بود؟ فرمودند: آری.^۱

در این دیدار، نقشه هجرت میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه هماهنگ شد. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه خود بازگشتند و تا فرارسیدن شب، مانند همیشه، مشغول کارهای روزمره شدند تا هیچ کس متوجه تدارک هجرت یا آگاهی ایشان از توطئه قریش نشود و اجرای نقشه دارالندوه، بی آنکه خود بدانند، با تدبیر الهی خنثی گردد.

سنت‌ها، اصول و الگوهای ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی و عبرت‌های دو واقعه

۱. نشست دارالندوه و طراحی توطئه علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۲. طرح ترور، محاصره خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خروج ایشان
- واقعه اول: نشست دارالندوه و طراحی توطئه علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

سنت‌ها و اصول ایمانی

۱. سنت ابتلاء و امتحان

حق طلبی و دعوت دینی همواره با فشار، تهدید و برنامه‌ریزی مخالفان روبه‌رو می‌شود. این فشارها بخشی از آزمون الهی برای آشکار شدن صدق ایمان و ثبات قدم مؤمنان است.

۲. سنت غلبه اراده الهی بر تدبیر دشمن

برنامه‌ریزی انسان‌ها، هر اندازه دقیق باشد، در نهایت زیر چتر اراده الهی قرار دارد و نتیجه نهایی تابع مشیت خداوند جل جلاله است.

۳. سنت امداد الهی از راه آگاهی بخشی

در مقاطع حساس، خداوند جل جلاله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از نقشه دشمن آگاه می‌کند تا مسیر

۱. بخاری، «باب هجرة النبی و أصحابه»، ج ۱، ص ۵۵۳؛ نیز احادیث شماره ۴۷۶، ۲۱۳۸، ۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۹۷، ۳۹۰۵، ۴۰۹۳، ۵۸۰۷، ۶۰۷۹.

حفظ دین و جان مؤمنان ممکن شود. این نشان می‌دهد که هدایت الهی فقط در حوزه اعتقاد نیست؛ در مدیریت وقایع نیز نقش دارد.

سنت‌ها و اصول اخلاقی

۱. معیار اخلاقی وسیله و هدف

در دارالندوه، هدف سیاسی قریش با ابزار غیراخلاقی، مثل قتل مخفیانه و توطئه جمعی، دنبال می‌شد. این نشان می‌دهد در اخلاق اسلامی، هدف هر قدر مهم باشد، وسیله حرام آن را توجیه نمی‌کند.

۲. مسئولیت اخلاقی تصمیم جمعی

وقتی یک تصمیم غیراخلاقی در شورای بزرگان گرفته می‌شود، مسئولیت آن میان تصمیم‌گیران پخش می‌شود، اما ساقط نمی‌گردد. جمعی بودن تصمیم، گناه را از بین نمی‌برد.

۳. خطر تمسخر حقایق دینی

استهزای وعده‌های قیامت، بهشت و دوزخ، یک الگوی رفتاری مخالفان حق است که هم موجب قساوت قلب و هم زمینه‌ساز خشونت می‌شود.

سنت‌ها و اصول تربیتی

۱. تربیت برای فهم دشمن و روش‌های او

این واقعه نشان می‌دهد مؤمن باید شناخت اجتماعی داشته باشد: دشمن چگونه تصمیم می‌گیرد، چه شبکه‌ای دارد و چه ابزارهایی به کار می‌برد.

۲. تربیت برای ثبات قدم در فشار جمعی

وقتی تصمیم دشمن در سطح «نخبگان» جامعه گرفته می‌شود، فشار روانی بیشتر می‌شود. تربیت ایمانی باید فرد را برای این سطح از فشار آماده کند.

۳. تربیت برای اولویت‌گذاری

در چنین شرایطی، حفظ اصل دعوت و حفظ جان نیروهای کلیدی مقدم می‌شود. این اولویت‌گذاری در تربیت اسلامی مهم است.

سنت‌ها و اصول مدیریتی

۱. مدیریت تهدیدهای راهبردی

نشست دارالندوه نشان می‌دهد دشمن در سطح راهبردی تصمیم می‌گیرد. در برابر آن، مدیریت اسلامی باید راهبرد داشته باشد، نه واکنش‌های پراکنده.

۲. اصل پیش‌بینی و پایش محیط

اینکه پیامبر اکرم ﷺ از نقشه آگاه شدند، با اصل مدیریت اطلاعات و پایش تهدید هم‌راستا است: رهبر باید نشانه‌های خطر را جدی بگیرد و سناریوهای بدبینانه را نیز آماده داشته باشد.

۳. اصل استمرار مأموریت

با وجود تهدید، مأموریت دعوت متوقف نشد؛ بلکه شکل آن تغییر کرد و به مرحله هجرت و تشکیل جامعه منتقل شد. مدیریت موفق مأموریت را تعطیل نمی‌کند؛ آن را بازطراحی می‌کند.

عبرتها

۱. خشونت سیاسی معمولاً از مرحله تمسخر و تحقیر آغاز می‌شود و به حذف فیزیکی می‌رسد.

۲. تصمیم‌گیری‌های پشت درهای بسته می‌تواند سرنوشت عمومی را تغییر دهد؛ پس جامعه باید نسبت به سازوکارهای قدرت حساس باشد.

۳. وقتی دشمن به حذف رهبر فکر می‌کند، یعنی از شکست فکری و ناتوانی در اقتناع مطمئن شده است.

داستان دوم: طرح ترور، محاصره خانه پیامبر اکرم ﷺ و خروج ایشان

سنت‌ها و اصول ایمانی

۱. جمع میان توکل و تدبیر

در این واقعه، هم اعتماد به خداوند ﷻ وجود دارد و هم تدبیر دقیق: خوابیدن علی ﷺ در بستر، خروج شبانه، رفتن به خانه ابوبکر ﷺ، انتخاب مسیر و پناه گرفتن در غار.

۲. سنت حفظ الهی در لحظه‌های بحرانی

خداوند ﷻ می‌تواند ابزار ادراک دشمن را از کار بیندازد و امکان عبور امن را فراهم کند. این سنت به معنای نفی اسباب نیست؛ بلکه نشان می‌دهد سبب‌ساز حقیقی خداوند ﷻ است.

۳. سنت تحقق وعده الهی در بقای دعوت

بقای پیامبر اکرم ﷺ به معنای بقای پیام است. با حفظ جان پیامبر اکرم ﷺ، مرحله جدیدی از دعوت آغاز شد.

سنت‌ها و اصول اخلاقی

۱. ایثار و وفاداری

خوابیدن امام علی ﷺ در بستر پیامبر اکرم ﷺ، نمونه روشن پذیرش خطر برای حفظ دیگری و وفاداری عملی به مسئولیت است.

۲. پرهیز از انتقام شخصی

با اینکه امکان درگیری و خون‌ریزی می‌توانست پیش بیاید، محور رفتار پیامبر اکرم ﷺ خروج امن و جلوگیری از خون‌ریزی بی‌هدف بود.

۳. صداقت در بحران

حضرت علی ﷺ، در پاسخ به پرسش قریش، اظهار بی‌اطلاعی کرد؛ این در چارچوب حفاظت از جان پیامبر اکرم ﷺ و رازداری عملی در بحران قابل تحلیل است؛ چون افشای اطلاعات به ضرر جان انسان بی‌گناه و به نفع ظالم بود.

سنت‌ها و اصول تربیتی

۱. تربیت برای پذیرش مسئولیت‌های سخت
علی رضی الله عنه مسئولیتی را پذیرفت که احتمال کشته شدن در آن جدی بود. تربیت دینی فقط آموزش گفتاری نیست؛ آماده‌سازی برای عمل سخت است.
۲. تربیت برای رازداری و حفظ اطلاعات
کامیابی نقشه خروج در گرو حفظ راز بود. این نشان می‌دهد رازداری یک مهارت تربیتی در جامعه ایمانی است.
۳. تربیت برای شجاعت همراه با عقلانیت
شجاعت در این واقعه، شجاعت احساسی نیست؛ همراه با طرح، زمان‌بندی و مدیریت ریسک است.

سنت‌ها و اصول مدیریتی

۱. مدیریت بحران با کاهش ریسک
اقدامات کلیدی: تغییر روال عادی، خروج در زمان مناسب، استفاده از پوشش و فریب اطلاعاتی و ایجاد فاصله زمانی از دشمن.
۲. فریب اطلاعاتی و خرید زمان
خوابیدن امام علی رضی الله عنه در بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باعث شد دشمن تا صبح منتظر بماند و زمان حیاتی برای خروج فراهم شود.
۳. انتخاب همراه مطمئن و تقسیم نقش
همراهی ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مرحله خروج و حرکت به سمت غار، نمونه انتخاب فرد مورد اعتماد و تقسیم نقش در عملیات حساس است.
۴. استفاده از مسیرهای غیر متعارف
خروج از در پشتی و رفتن به غار ثور (به سمت خلاف مسیر رایج مدینه در آغاز حرکت)، نشان‌دهنده اصل تغییر الگو برای کاهش امکان تعقیب است.

۵. امنیت اطلاعات و محدودسازی دسترسی

اطلاع از نقشه خروج باید محدود باشد. هرچه افراد مطلع کمتر باشند، احتمال افشا پایین تر است.

عبرت‌ها

۱. قدرت ظاهری، وقتی به اطلاعات و موقعیت وابسته باشد، با یک اختلال کوچک فرو می‌ریزد.
۲. دشمن معمولاً روی «الگوی رفتاری ثابت» حساب می‌کند؛ تغییر الگوی یکی از کلیدهای نجات در بحران است.
۳. بقای یک جریان فکری با حذف فیزیکی رهبر به پایان نمی‌رسد، اگر سازمان‌دهی و مرحله‌بندی وجود داشته باشد.
۴. هزینه دادن افراد کلیدی برای حفظ مأموریت، بخشی از واقعیت حرکت‌های بزرگ است؛ اما باید حساب‌شده و برای هدفی روشن باشد.

استقرار قریشیان در اطراف خانه رسول خدا ﷺ

۱. سران بزرگ قریش تمام ساعات باقی‌مانده روز را به‌صورت پنهانی صرف آماده‌سازی برای اجرای نقشه‌ای کردند که همان صبح در دارالندوه به تصویب رسیده بود. برای اجرای این توطئه، یازده نفر از سران قریش برگزیده شدند: ابوجهل بن هشام، حَکَم بن ابی‌العاص، عَقبَة بن ابی‌مُعِیط، نَضر بن حارث، اُمَیّة بن خَلَف، زَمعه بن اَسود، طَعمِمه بن عَدِی، ابولهب، اُبَی بن خَلَف، نُبیّه بن حَجّاج و مُنَبّه بن حَجّاج.^۱
۲. عادت رسول خدا ﷺ چنین بود که اوایل شب، پس از نماز عشا، می‌خوابیدند و پس از نیمه‌شب به مسجدالحرام می‌رفتند و در آنجا نماز شب می‌خواندند. آن شب، به علی (علیه السلام) فرمودند که در بستر ایشان بخوابد تا دشمنان گمان کنند که پیامبر اکرم ﷺ در خانه است.

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۲.

۳. وقتی بخشی از شب گذشت و شهر در سکوت فرو رفت، آن یازده نفر به طور پنهانی به سوی خانهٔ پیامبر اکرم ﷺ آمدند و در اطراف خانه کمین کردند. آنان می‌پنداشتند که پیامبر اکرم ﷺ در خانه خوابیده‌اند و هرگاه برای رفتن به مسجد از خانه خارج شوند، بر او هجوم آورده، نقشهٔ خود را اجرا خواهند کرد.

۴. سران قریش گمان داشتند که توطئهٔ پست و ناجوانمردانه‌شان حتماً به نتیجه می‌رسد؛ تا آنجا که ابوجهل، مغرور و سرمست، رو به یاران محاصره‌کنندهٔ خانه، با تمسخر می‌گفت: «محمد ﷺ ادعا می‌کند اگر از دین او پیروی کنید، پادشاه عرب و عجم می‌شوید و پس از مرگ برانگیخته شده، باغ‌هایی مانند باغ‌های اردن نصیبتان می‌گردد؛ و اگر پیروی نکنید، سرهای شما را از تن جدا می‌کند و پس از مرگ، شما را دوباره برمی‌انگیزند و در آتشی سوزان می‌افکنند.»

۵. طرح ترور و نقشهٔ راه

۱. قریش مکه، پس از تصویب طرح ترور در دارالندوه، یازده نفر از سران خود را برای اجرای نقشه انتخاب کردند: ابوجهل، حَکَم، عَقْبَه، نَضْر، اُمَیَّه، زَمْعَه، طُعَیمَه، ابولهب، اُبَیّ، نُبَیْه و مُنَبَّه.^۱

۲. عادت پیامبر اکرم ﷺ این بود که پس از نماز عشا می‌خوابیدند و نیمه‌شب به مسجدالحرام می‌رفتند. آن شب، به حضرت علی رضی الله عنه دستور دادند در بستر ایشان بخوابد تا دشمنان فکر کنند پیامبر اکرم ﷺ در خانه است.^۲

۳. یازده نفر مأمور، شب محاصره، با دیده‌هایی کور شده از سوی خداوند ﷻ، در اطراف خانهٔ پیامبر اکرم ﷺ کمین کردند و منتظر بیرون آمدن ایشان شدند تا نقشهٔ ترور را اجرا کنند.^۳

۴. ابوجهل، در حال محاصره، با تمسخر، در حضور یارانش گفت: «محمد ﷺ ادعا می‌کند اگر از دینش پیروی کنید، پادشاه می‌شوید و در بهشت باغ‌های اردنی خواهید

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۲.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۳.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۳.

داشت؛ وگرنه سرها را می‌برید و شما را در آتش دوزخ خواهند سوزاند.»
۵. خداوند ﷺ در قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (سوره انفال، آیه ۳۰) یعنی این توطئه نیز با تدبیر خداوند ﷺ شکست خورد.^۱

سنت‌ها و اصول هجرت رسول خدا ﷺ به سوی مدینه

این سنت‌ها و اصول‌ها، ترتیب هجرت مخفیانه را برای داعی دین نشان می‌دهند.

۱. ترتیب این مرحله: پنهان‌کاری و حفظ امنیت است.

هجرت را مخفیانه انجام دادند تا قریشیان آگاه نشوند؛ خروج شبانه از خانه، نمونه آن است.

۲. برنامه‌ریزی دقیق پیش از حرکت

پیش از هجرت، شترها آماده کردند و مسیر و محل توقف نیز آماده شد.

۳. انتخاب همراه امین

حضرت ابوبکر رضی الله عنه به عنوان همراه مورد اعتماد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انتخاب شد.

۴. تقسیم مسئولیت میان افراد مورد اعتماد

عبدالله بن ابوبکر رضی الله عنه خبرها را می‌آورد، اسماء رضی الله عنها غذا می‌رساند و عامر بن فُهیره رضی الله عنه ردپاها را محو می‌کرد.

۵. ترتیب این مرحله: ادای امانت‌ها به صاحبانشان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی رضی الله عنه را مأمور کردند امانت‌های مردم را به صاحبانشان برگرداند.

۱. سوره انفال، آیه ۳۰.

۶. ترتیب این مرحله: استفاده از تدبیر برای گمراه کردن دشمن است.

حضرت علی (ع) در بستر پیامبر اکرم ﷺ خوابید؛ ضمن ادای امانت‌ها، مشرکان را نیز به اشتباه انداخت.

۷. ترتیب این مرحله: انتخاب مسیر غیرمنتظره است.

پیامبر اکرم ﷺ ابتدا به سمت جنوب، غار ثور، رفتند؛ در حالی که مدینه در شمال بود.

۸. پناه گرفتن موقت در محل امن

سه روز در غار ثور ماندند تا جست‌وجوی دشمن کاهش یابد.

۹. استفاده از راهنمای حرفه‌ای ضروری است.

عبدالله بن اُریقط، که مسیرهای بیابان را خوب می‌شناخت، راهنما شد.

۱۰. از بین بردن آثار مسیر

عامر بن فُهیْره (ع) در محدودهٔ غار ثور، با عبور دادن گوسفندان، ردپاهایی را که در مسیر ایجاد می‌شد، از بین می‌برد.

۱۱. تأمین غذا و امکانات برای سفر

اسماء بنت ابوبکر (ع) در آن سه روز برای پیامبر اکرم ﷺ و همراهشان غذا می‌آورد.

۱۲. حرکت در زمان‌های امن

بخش زیادی از مسیر در شب طی می‌شد تا کمتر دیده شوند.

۱۳. پرهیز از توقف در مناطق خطرناک

در جاهایی که احتمال تعقیب زیاد بود، توقف طولانی نمی‌کردند.

۱۴. مدارا با دشمن در صورت تغییر رفتار

وقتی سُرَاقه پیامبر اکرم ﷺ را تعقیب کرد و سپس، به علت ناتوانی در مقابل رسول

خدا ﷻ، منصرف شد، پیامبر اکرم ﷺ به او امان دادند.

۱۵. دعوت به اسلام، حتی در سفر

در مسیر، برخی افراد با پیامبر اکرم ﷺ دیدار کردند و اسلام آوردند.

۱۶. استفاده از دعا و ذکر در شرایط خطر

در هنگام خروج از خانه و در مسیر، پیامبر اکرم ﷺ به دعا و ذکر متوسل شدند. آیه ۹ سوره یس:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛

ترجمه آیه: «و در پیش روی آنان سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی، و چشمانشان را پوشانده ایم؛ پس نمی بینند.»^۱

۱۷. جمع میان توکل و تدبیر

با وجود اعتماد به خداوند ﷻ، همه تدابیر لازم برای امنیت سفر انجام شد.

۱۸. استفاده از مال حلال برای سفر

هزینه ها و وسایل سفر به شکل مشروع تهیه شد. رسول خدا ﷺ هزینه شتری را که ابوبکر رضی الله عنه آماده کرده بود، پرداخت نمودند.

۱۹. آرامش و اطمینان در شرایط سخت

در غار ثور، پیامبر اکرم ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه فرمودند:

﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

۲۰. ساختن جامعه اسلامی پس از هجرت

پس از رسیدن به مدینه، پیامبر اکرم ﷺ میان مهاجران و انصار پیمان برادری برقرار کردند و همچنین بنای امت اسلامی را پایه ریزی کردند (یس: ۹).

سنت‌ها و اصول برگرفته از واقعهٔ ورود پیامبر اکرم ﷺ به قبا و مدینه

۱. تقدم ایمان و تقوا بر عمران و ظواهر

اولین اقدام داعی دین است. پس از هجرت، اولین اقدام پیامبر اکرم ﷺ ساختن مسجد، بر اساس تقوا، بود؛ نشانه‌ای روشن از اینکه جامعهٔ اسلامی باید بر پایهٔ ایمان و عبادت بنا شود، نه صرفاً بر قدرت و ساختار ظاهری.

۲. مشارکت اجتماعی و کار جمعی، یکی از ترتیب‌های دعوت است

پیامبر اکرم ﷺ خود در ساخت مسجد قبا شرکت کردند و نشان دادند که رهبر اسلامی، پیشگام عمل است، نه صرفاً دستوردهنده.

۳. تواضع و ساده‌زیستی رسول خدا ﷺ، الگویی بارز برای داعی دین است

اقامت پیامبر اکرم ﷺ در خانهٔ ابویوب انصاری رضی الله عنه و پذیرش شرایط سادهٔ زندگی، نمونه‌ای روشن از فروتنی و مردمی بودن ایشان است.

۴. داعی باید از تبعیض و ایجاد اختلاف جداً پرهیز نماید

با واگذاری محل اقامت به ارادهٔ الهی («دَعُوهَا فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ»)، انتخاب مکان توسط شتر، پیامبر اکرم ﷺ از رقابت و دلخوری میان مردم جلوگیری کردند.

۵. اهمیت سلامت جسم و روح جامعه، از اهم کارهای دعوت است

دعای پیامبر اکرم ﷺ برای رفع بیماری‌های مدینه، بیانگر توجه اسلام به بهداشت، سلامت عمومی و آرامش روانی جامعه است.

۶. آباد کردن مسجد به عنوان مرکز تمدن اسلامی؛ داعی دین باید پیش از هر

کاری، مسجد را با اعمال مسجد نبوی آباد کند

مسجد، در نگاه پیامبر اکرم ﷺ، تنها محل عبادت نبود، بلکه مرکز آموزش، قضاوت، تصمیم‌گیری، همبستگی اجتماعی و بقیهٔ امور است.

ساکنان مدینه و اوضاع و احوال آنان

معنای هجرت

هجرت تنها رهایی از فتنه و آزار مشرکان نبود، بلکه به معنای همکاری جمعی برای بنا نهادن جامعه‌ای نوین بر پایهٔ اسلام و عدالت بود. پیامبر اکرم ﷺ پیشوا و رهبر این جامعه بودند و امور آن را بر اساس فرمان الهی مدیریت می‌کردند.

وضعیت مسلمانان در مدینه و مکه

در مکه، مسلمانان در سختی و تبعید بودند، تحت فشار دشمنان دین، و امکان تشکیل جامعهٔ اسلامی نداشتند. اما در مدینه، شرایط متفاوت شد؛ مسلمانان استقلال یافتند و فرصت ساختن جامعه‌ای بر مبنای اسلام فراهم آمد.

گروه‌های درون جامعه

- انصار و مهاجران: آنان در مدینه استقرار یافته، در حال ساختن جامعهٔ اسلامی بودند.
- مشرکان: با وجود شک و تردید برخی، کم‌کم اسلام آوردند؛ اما عده‌ای همچنان دشمن بودند، مانند عبدالله بن اُبَیّ.
- یهودیان: ساکنان قدیم مدینه، اقتصادپرور و، در عین حال، معترض و دشمن در پس پرده بودند.

اصول تربیتی و حکمت‌های پیامبر اکرم ﷺ

- فعالیت اقتصادی، سیاست و قانون‌گذاری بر اساس آموزه‌های اسلامی؛
 - دعوت به عدالت، امانت‌داری و ترک ربا؛
 - تزکیه و تعلیم قرآن و حکمت.
- این روند تدریجی و حکیمانه، جامعه‌ای استوار و نمونه‌ای از فرهنگ اسلامی ساخت.

فصل هفتم:

مدینه بنیادهای جامعه اسلامی

ساخت مسجدالنبی ﷺ

ورود رسول خدا ﷺ به مدینه، در محله بنی نجار، روز جمعه دوازدهم ربیع الاول سال نخست هجرت (۲۷ سپتامبر ۶۲۲ میلادی) رخ داد. آن حضرت در زمینی روبه روی خانه ابویوب انصاری (رضی الله عنه) فرود آمدند و فرمودند:

«هَاهُنَا الْمَنْزِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (اگر خداوند ﷻ بخواهد، اینجا محل اقامت ماست.)
سپس مدتی در خانه ابویوب (رضی الله عنه) سکونت گزیدند.

نخستین اقدام پیامبر اکرم ﷺ پس از استقرار در مدینه، ساخت مسجدالنبی بود. زمینی که شتر ایشان در آن نشسته بود - و متعلق به دو کودک یتیم بود - با رضایت صاحبانش خریداری شد. پیامبر اکرم ﷺ شخصاً در ساخت مسجد مشارکت داشتند؛ خشت و سنگ حمل می کردند و با زمزمه این اشعار، یاران را به کار تشویق می فرمودند:

«اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ
فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ.»

«خداوند، زندگی واقعی تنها زندگی آخرت است؛ پس انصار و مهاجران را ببامرز.»
و نیز می فرمودند:

«هَذَا الْحِمَالُ لَا حِمَالُ خَيْرٌ
هَذَا أَبْرُ رَبَّنَا وَأَطْهَرُ.»

این مشارکت مستقیم پیامبر اکرم ﷺ، انگیزه و نشاط صحابه را دوچندان می‌کرد؛ تا آنجا که برخی می‌گفتند:

«اگر ما بنشینیم و پیامبر اکرم ﷺ کار کنند، این کوتاهی بزرگی از جانب ماست.»
 زمین مسجد شامل قبرهایی از مشرکان، ویرانه‌هایی پراکنده و چند درخت خرما بود. به دستور پیامبر اکرم ﷺ قبرها نبش، ویرانه‌ها تخریب و درختان قطع شد. دیوارهای مسجد با خشت و گل بالا رفت، ستون‌ها از تنه درختان خرما ساخته شد و سقف با شاخه‌ها و الیاف خرما پوشانده شد. کف مسجد با شن و سنگ‌ریزه فرش گردید و سه در برای آن قرار دادند. طول مسجد حدود صد ذراع و پی آن سه ذراع بود.^۱
 در کنار مسجد، حجره‌هایی ساده از سنگ و خشت ساخته شد که محل سکونت همسران پیامبر اکرم ﷺ بود. پس از آماده شدن این حجره‌ها، آن حضرت از خانه ابویوب ﷺ به جوار مسجد نقل مکان کردند.

مسجدالنبی تنها محل عبادت نبود، بلکه مرکز همه فعالیت‌های دینی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان به شمار می‌رفت؛ مدرسه تعلیم قرآن و سنت، محل مشورت و تصمیم‌گیری و پناهگاه مهاجران نیازمند که در مدینه خانه و دارایی نداشتند.^۲
 در اوایل هجرت، اذان تشریع شد. عبدالله بن زید بن عبدربه ﷺ اذان را در خواب دید و پیامبر اکرم ﷺ آن را تأیید فرمودند؛^۳ همان رؤیا را عمر بن خطاب ﷺ نیز دیده بود.^۴ از آن پس، ندای توحید روزی پنج بار در مدینه طنین‌انداز شد و اساس هویت اسلامی جامعه نوپا را استوار ساخت.

سنت‌ها و اصول حاکم بر بنای مسجدالنبی ﷺ

بنای مسجدالنبی ﷺ در سال نخست هجرت، صرفاً ساخت یک مکان عبادی نبود، بلکه اقدامی بنیادین برای شکل‌گیری جامعه اسلامی بر پایه ایمان، اخلاق

۱. البخاری، ج ۱، ص ۷۱، ۵۵۵، ۵۶۰.

۲. ابن قیم، زادالمعاد، ج ۲، ص ۵۶.

۳. ترمذی، السنن، کتاب الصلاة، باب بدء الأذان، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹، ح ۱۸۹.

۴. ابوداود، احمد بن حنبل، و دیگر کتب حدیث و سیره.

و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به شمار می‌رفت. شیوه ساخت و کارکرد این مسجد، مجموعه‌ای از سنت‌ها و اصول ماندگار را در میان مسلمانان نهادینه کرد.

۱. تقدم عبادت بر همه امور دنیوی

پیامبر اکرم ﷺ نخستین اقدام خود در مدینه را ساخت مسجد قرار دادند. این اقدام نشان می‌دهد که اساس جامعه اسلامی، ارتباط با خداوند ﷻ و برپایی نماز است و سایر فعالیت‌های اجتماعی باید در پرتو عبادت سامان یابد.

۲. مشارکت عملی داعی در کارهای جمعی

پیامبر اکرم ﷺ شخصاً در ساخت مسجد شرکت کردند و خشت و سنگ حمل نمودند. این رفتار، اصل تواضع، مسئولیت‌پذیری و الگو بودن رهبر را به جامعه آموخت و فاصله میان رهبری و مردم را از میان برداشت.

۳. سادگی و پرهیز از تجمل

مسجد با مصالحی ساده ساخته شد؛ دیوارهای گلی، ستون‌های خرمایی و سقفی از شاخه‌ها. این سادگی، اصل زهد، قناعت و پرهیز از اسراف را در فرهنگ اسلامی تثبیت کرد.

۴. کار جمعی و روحیه تعاون

ساخت مسجد با همکاری مهاجران و انصار انجام گرفت. این همیاری، پیوندهای اجتماعی را تقویت کرد و نشان داد که پیشرفت جامعه اسلامی در گرو مشارکت همگانی است. پس داعی دین نیز باید در ساخت مسجد مشارکت داشته باشد.

۵. در مسجد باید رعایت حقوق مالکیت و عدالت اقتصادی کاملاً صورت

بگیرد

زمین مسجد با رضایت صاحبان آن خریداری شد، هرچند آنان یتیم بودند. این رفتار، اصل احترام به مالکیت مشروع و عدالت اقتصادی را، حتی در امور مقدس،

تثبیت نمود.

۶. چندکارکردی بودن مسجد؛ مسجد فقط برای نماز نیست و داعی باید آموزش آن کار را دیده و آن فضا را در مسجد ایجاد کند

مسجدالنبی تنها محل عبادت نبود، بلکه مرکز آموزش قرآن و سنت، محل مشورت و تصمیم‌گیری، رسیدگی به امور اجتماعی و پناهگاه نیازمندان بود. این اصل، مسجد را قلب تپنده جامعه اسلامی معرفی کرد.

۷. تربیت ایمانی و اخلاقی جامعه در مسجد، یکی دیگر از وظایف داعی دین است

در مسجدالنبی، ایمان، اخلاق، علم و عمل توأمان آموزش داده می‌شد. این امر نشان می‌دهد که مسجد، محور اصلی تربیت انسان مسلمان است.

۸. ایجاد مساوات و برابری اجتماعی در مسجد، یکی از مهم‌ترین وظایف داعی دین است

رسول خدا ﷺ در فضای مسجد، تفاوتی میان فقیر و غنی، مهاجر و انصار ایجاد نکردند و همه در کنار یکدیگر قرار گرفتند. این امر، اصل برابری انسان‌ها در برابر خداوند ﷻ را نهادینه می‌کند.

۹. پیوند دنیا و آخرت در امر دعوت و ایجاد شوق آخرت

شعارها و اشعاری که هنگام ساخت مسجد خوانده می‌شد، یادآور ارزش آخرت بود. این اصل، مسلمانان را از غفلت دنیوی باز می‌داشت و نگاه آنان را به مقصد نهایی زندگی معطوف می‌کرد.

۱۰. مسجد به عنوان مرکز وحدت امت

مسجدالنبی محل گردهمایی مسلمانان بود و اختلاف‌ها در آن حل و فصل می‌شد. این کارکرد، اصل وحدت و انسجام امت اسلامی را تقویت نمود.

پیمان برادری میان مهاجران و انصار

پس از استقرار پیامبر اکرم ﷺ در مدینه و هم‌زمان با ساخت مسجدالنبی، آن حضرت اقدام بزرگی برای سامان‌دهی جامعه نوپای اسلامی انجام دادند؛ و آن، برقراری پیمان برادری میان مهاجران و انصار بود. این پیمان از زیباترین جلوه‌های همبستگی انسانی در تاریخ به شمار می‌رود و نقش مهمی در استحکام جامعه اسلامی ایفا کرد.

بنا بر گزارش ابن‌قیم، پیامبر اکرم ﷺ در خانه انس بن مالک رضی الله عنه، میان نود نفر از مسلمانان - چهل و پنج تن از مهاجران و چهل و پنج تن از انصار - پیمان برادری برقرار کردند. بر اساس این پیمان، آنان موظف بودند در زندگی یکدیگر را یاری دهند و در امور مالی و اجتماعی با هم مواسات و همکاری داشته باشند. در آغاز، حتی ارث بردن نیز میان آنان برقرار بود؛ اما پس از نزول این آیه، ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾، «خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر سزاوارترند.» (انفال: ۷۵)، حکم ارث به خویشاوندان نسبی بازگردانده شد.

هدف این پیمان آن بود که تعصبات قبیله‌ای و تفاخرهای جاهلی از میان برود و پیوند حقیقی میان مسلمانان تنها بر اساس ایمان و برادری دینی شکل گیرد. بدین ترتیب، معیار ارزش در جامعه اسلامی، ایمان و تقوا شد، نه اصل و نسب یا ثروت.

یکی از نمونه‌های مشهور این برادری، پیمان میان عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ربیع رضی الله عنه بود. سعد رضی الله عنه، با روحیه‌ای سرشار از ایثار، به عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: «من از ثروتمندترین انصارم؛ نیمی از دارایی خود را با تو تقسیم می‌کنم.» حتی پیشنهاد داد یکی از همسرانش را طلاق دهد تا پس از پایان عده با عبدالرحمن رضی الله عنه ازدواج کند.

اما عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه، با عزت نفس، پاسخ داد: «خداوند ﷻ به مال و خانواده‌ات برکت دهد؛ بازار مدینه کجاست؟» او به بازار بنی قینقاع رفت و با تلاش خود به تجارت پرداخت تا زندگی مستقلی به دست آورد.

در روایت دیگری آمده است که انصار به پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد کردند درختان خرمایشان میان آنان و مهاجران تقسیم شود؛ اما پیامبر اکرم ﷺ این پیشنهاد را نپذیرفتند و مقرر شد مهاجران در کار نخلستان‌ها کمک کنند و در محصول با انصار شریک باشند.

مهاجران نیز با رضایت گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.»^۱

این رفتارها نشان می‌دهد که انصار، با نهایت محبت و ایثار، از برادران مهاجر خود استقبال کردند و مهاجران نیز، با قدرشناسی و تلاش شخصی، از سوءاستفاده از این سخاوت پرهیز نمودند. بدین‌گونه، جامعه مدینه به نمونه‌ای درخشان از برادری، همدلی و همزیستی اسلامی تبدیل شد.

سنت‌ها و اصول برگرفته از پیمان برادری

۱. برادری ایمانی: پیوند میان مسلمانان بر اساس ایمان، فراتر از قومیت و نژاد، یکی از اصول دعوت است.^۲
۲. همچنین، مواسات و همیاری: یاری رساندن به یکدیگر در مشکلات اقتصادی و اجتماعی، از اصول دعوت است.^۳
۳. ایثار و فداکاری: ترجیح دادن نیاز برادر مسلمان بر منافع شخصی نیز یکی از اصول بنیادین دعوت است که داعی باید به آن پایبند باشد.^۴
۴. عزت نفس و تلاش فردی: کمک‌پذیری همراه با حفظ کرامت و کوشش برای استقلال نیز یکی از اصول دعوت است که داعی باید آن را رعایت کند.^۵
۵. در میان امت، تعصبات قبیله‌ای معنا ندارد. رفع تعصبات جاهلی و کنار گذاشتن تفاخرهای قبیله‌ای و نژادی، یکی از اهداف پیمان برادری میان مهاجران و انصار بود.^۶
۶. داعی باید به تقویت وحدت امت و ایجاد جامعه‌ای متحد و همدل بر پایه ایمان و عدالت پایبند باشد.

۱. بخاری، باب «إخاء النبی بین المهاجرین والأنصار»، ج ۱، ص ۵۵۳.

۲. انفال، آیه ۷۵.

۳. مسلم، حدیث ۲۵۲۹.

۴. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۶.

۵. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۶.

۶. بخاری باب إخاء النبی بین مهاجر و انصار، جلد ۱، ص ۵۵۳.

خلاصه ساده مواد پیمان نامه همبستگی اسلامی

همان طور که رسول خدا ﷺ میان مسلمانان عقد اخوت بستند، پیمان نامه ای را هم پیشنهاد فرمودند تا درگیری های مربوط به دوران جاهلیت و کشمکش های قبیله ای ستم مدارانه از میان برود؛ و در پرتو این پیمان نامه، آن حضرت توانستند یک وحدت اسلامی فراگیر پدید آورند. متن پیمان نامه پیشنهادی پیامبر اکرم ﷺ چنین بود: «این پیمان نامه ای است از محمد نبی ﷺ، میان مؤمنان و مسلمانان از قریش و یثرب و کسانی که تابع آنان شده، به آنان پیوسته و همراه آنان جهاد کرده و می کنند:

۱. مسلمانان مهاجر و انصار یک امت واحد هستند و از دیگران جدا به حساب می آیند.^۱
۲. هر قبیله مسئول کمک به اعضای خود، مانند پرداخت دیه و آزاد کردن اسیران، با عدالت است.^۲
۳. مسلمانان نباید افراد گرفتار بدهی یا مشکلات مالی را رها کنند و باید به آنان کمک کنند.
۴. همه مؤمنان در برابر ظلم، فساد و تجاوز متحد می شوند.
۵. اگر کسی ستم کند، همه علیه او می ایستند، حتی اگر از خویشانانشان باشد.^۳
۶. مؤمنی به خاطر کافری، مؤمن دیگری را نمی کشد.
۷. هیچ مسلمانی نباید کافری را علیه مسلمان یاری کند.^۴
۸. امان و امنیت در میان مسلمانان مشترک است و حتی یک مسلمان عادی هم می تواند به کسی امان بدهد.
۹. یهودیانی که به این پیمان پیوندند، از حمایت و عدالت برخوردارند و نباید به

۱. بخاری، ج ۳، ص ۱۰۸۸، حدیث ۲۲۹۴.

۲. بخاری، ج ۶، ص ۲۴۹۸، حدیث ۶۰۸۳ - مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۸، حدیث ۲۵۲۹.

۳. سنن أبی داود، ج ۳، ص ۱۳۴، حدیث، ۲۹۲۶ - مسند أبی یعلی، ج ۴، ص ۳۶۶.

۴. بخاری، ج ۳، ص ۱۰۸۸، حدیث ۲۲۹۴. بخاری، ج ۶، ص ۲۴۹۸، حدیث ۶۰۸۳.

آنان ظلم شود.^۱

۱۰. صلح و جنگ مسلمانان باید مشترک و عادلانه باشد.

۱۱. مؤمنان پشتیبان و مدافع یکدیگرند.

۱۲. مشرکان نمی‌توانند دشمنان مسلمانان را پناه دهند یا از دسترس مسلمانان خارج

کنند.

۱۳. کسی که مؤمنی را عمدتاً بکشد، قصاص می‌شود، مگر اینکه خانواده مقتول

ببخشند.

۱۴. همه مؤمنان باید در برابر قاتل بایستند.

۱۵. کمک یا پناه دادن به مجرم ممنوع است و گناهی بزرگ محسوب می‌شود.

۱۶. در صورت اختلاف، داوری نهایی با خداوند ﷻ و پیامبر اکرم ﷺ است.^۲

اهمیت این پیمان

- یکی از نخستین اسناد سیاسی و اجتماعی در تاریخ اسلام محسوب می‌شود.

- جامعه مدینه را از ساختار قبیله‌ای پراکنده به جامعه‌ای متحد و قانونمند تبدیل کرد.

- اصولی مانند عدالت، مسئولیت جمعی، امنیت اجتماعی و همزیستی دینی را

تثبیت نمود.

سنت‌ها و اصول بنیادین پیمان‌نامه همبستگی مدینه

سنت‌ها و اصول مذکور، پایه و اساس تشکیل امت اسلامی است که رسول خدا ﷺ

بر مبنای آن‌ها امت را تشکیل دادند و داعی باید به آن‌ها پایبند باشد.

۱. تبدیل قبایل پراکنده به یک «امت واحد»

- سنت اصلی: شکستن ساختارهای قبیله‌محور جاهلی.

- اصل کلیدی: مسلمانان مهاجر و انصار و حتی برخی یهودیان هم‌پیمان، «امت

۱. مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۸، حدیث ۲۵۲۹.

۲. بخاری، ج ۳، ص ۱۰۸۸، حدیث ۲۲۹۴.

واحد» به شمار می آیند.

۲. حمایت اجتماعی و اقتصادی متقابل

- قبایل مهاجر و انصار همچنان مسئول پرداخت دیه، فدیة و کفارات اعضای خود هستند.

- این انتقال از روابط قبیله‌ای به شکل جدید «همبستگی دینی - مدنی» تبدیل شد.

۳. یاری‌رسانی به نیازمندان و بدهکاران

- هر فرد مؤمن که دچار بدهکاری، گرفتاری یا عیال‌واری شود، جامعه موظف به کمک است.

- این اصل بعدها در «مواسات»، «زکات» و «انفاق» تداوم یافت.

۴. اتحاد در برابر ظلم و فساد

- مؤمنان برای مقابله با موارد زیر متحدند:

- ستمگر؛

- مجرم؛

- فتنه‌گر و اخلال‌گر؛

- حتی اگر شخص بدکار از نزدیک‌ترین افراد باشد.

۵. ممنوعیت یاری‌رسانی به دشمن یا خطاکار

- هیچ مسلمانی نمی‌تواند:

- کافر دشمن را علیه مؤمن یاری دهد؛

- یا فرد خطاکار و مفسد را پناه دهد.

- پناه دادن به خطاکار موجب «لعنت و خشم الهی» شمرده شد.

۶. یکپارچگی امنیتی و حقوقی (ذمه و امان)

- امان و پناه دادن، وحدت دارد: امان هر مسلمان، امان کل جامعه است.

- کسی حق ندارد مستقلاً قریشیانِ مشرک دشمن را پناه دهد یا مانع دسترسی مسلمانان به حقوقشان شود.

۷. مرکزیت عدالت: قصاص و عدم خونریزی قبیله‌ای

- قاتل مؤمن تنها با قصاص یا رضایت ولیّ مقتول بخشیده می‌شود.
- همهٔ مؤمنان در برابر قاتل می‌ایستند.
- سنتِ خون‌خواهیِ قبایل جاهلی برچیده شد.

۸. وحدت تصمیم‌گیری در جنگ و صلح

- هیچ فرد یا قبیله‌ای نباید بدون مشورت با جامعه، اعلام صلح یا جنگ کند.
- تصمیمات امنیتی جمعی‌اند، نه قبیله‌ای یا شخصی.

۹. رعایت حقوق اهل کتابِ هم‌پیمان

- یهودیانِ بنی‌عوف و گروه‌های مشابه:
- با مسلمانان هم‌پیمان‌اند؛
- دارای حقوق برابر هستند؛
- مورد ظلم قرار نمی‌گیرند و نمی‌توانند ظلم کنند؛
- در برابر دشمن مشترک، یاری داده می‌شوند.

۱۰. مرجع نهایی حل اختلافات

- مرجع نهایی و حاکم اختلاف‌ها:
- خداوند ﷻ؛
- و پیامبر اکرم ﷺ است.
- این اصل، نخستین «مرکزیت حقوقی» جامعهٔ اسلامی را تشکیل داد.

۱۱. انتقال جامعه از عصر پیمان‌های قبیله‌ای به نظام دینی - مدنی

- صحیفه یک «پیمان انتقالی» بود:

از جامعهٔ قبیله‌ای به امت اسلامی مستقل، با ساختار حقوقی و سیاسی.
- آن‌گاه که امت شکل گرفت، سنت «لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَام» جاری شد؛ یعنی دیگر نیازی به پیمان‌های قبیله‌ای باقی نبود.

اثرات معنویت در جامعهٔ اسلامی مدینه

پیامبر گرامی اسلام ﷺ، با حکمت و تدبیر الهی، پایه‌های جامعه‌ای نوپدید را بنیان نهادند که سیمای بیرونی آن، بازتابی از معارف و ارزش‌هایی بود که اصحاب در پرتو مصاحبت با آن حضرت آموخته بودند. ایشان همواره به تعلیم، تربیت و تزکیهٔ نفوس می‌پرداختند و مسلمانان را به مکارم اخلاق، مودت، برادری، عزت، عبادت و طاعت فرا می‌خواندند.

در پاسخ به این پرسش که «برترین دستورات اسلام کدام است؟» فرمودند:
«اینکه طعام بدهی و به آشنایان و ناآشنایان سلام کنی.»^۱
عبدالله بن سلام رضی الله عنه نقل می‌کند که نخستین سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ورود به مدینه چنین بود:

«ای مردم! سلام را آشکار کنید، طعام بدهید، صلهٔ رحم به جا آورید و شب‌هنگام، آنگاه که مردم در خواب‌اند، نماز بگذارید تا به سلامت وارد بهشت شوید.»^۲
آن حضرت امنیت اجتماعی را شرط ایمان می‌دانستند و می‌فرمودند:
«کسی که همسایه‌اش از آزار او در امان نباشد، وارد بهشت نخواهد شد.»^۳
و معیار مسلمانی را چنین بیان می‌کردند:
«مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند.»^۴
همچنین، ایمان حقیقی را در ترجیح خیر دیگران بر خویش می‌دانستند^۵ و جامعهٔ

۱. البخاری، ج ۱، ص ۶ و ۹.

۲. ترمذی، ابن ماجه، دارمی؛ نک: محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. مسلم. محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۴۲۲.

۴. البخاری، ج ۱، ص ۶.

۵. همان.

مؤمنان را همچون پیکری واحد معرفی می کردند که رنج یکی، رنج همگان است.^۱ پیوند ایمانی را نیز به بنایی تشبیه می نمودند که اجزای آن، یکدیگر را استوار می سازند.^۲ پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را از کینه، حسد و قطع رابطه باز می داشتند و بر اخوت ایمانی و گذشت تأکید می فرمودند.^۳ ایشان یاری رساندن به دیگران، برطرف کردن گرفتاری ها و پوشاندن عیوب مسلمانان را موجب یاری و رحمت الهی در دنیا و آخرت می دانستند.^۴ رحمت، انفاق و همدلی از ارکان اساسی جامعه اسلامی معرفی شد؛ چنان که فرمودند: «به اهل زمین رحم کنید تا آن که در آسمان است، بر شما رحم کند»^۵ و بی تفاوتی نسبت به نیاز همسایه را ناسازگار با ایمان دانستند.^۶ حتی برداشتن مانع از راه مردم را شاخه ای از ایمان می شمردند.^۷ در باب انفاق، فرمودند: «صدقه، گناهان را خاموش می کند؛ همان گونه که آب، آتش را»^۸ و کمک های کوچک، اما خالصانه، را بسیار ارزشمند می دانستند.^۹

در کنار این توصیه ها، مسلمانان را به عفت، قناعت و پرهیز از سؤال از دیگران تشویق می کردند^{۱۰} و درخواست بی نیازانه را موجب خدشه دار شدن کرامت انسان می شمردند.^{۱۱} به این سان، پیامبر اکرم ﷺ، با پیوند مستحکم میان امت و وحی الهی، اندیشه ها را

۱. مسلم. محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۴۲۲.
۲. البخاری و مسلم. محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۴۲۲.
۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۹۶.
۴. البخاری و مسلم. محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۴۲۲.
۵. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۳۵؛ جامع الترمذی، ج ۲، ص ۱۴.
۶. محمد بن حسین بیهقی، شعب الایمان؛ محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۴۲۴.
۷. صحیحین؛ محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۶۷.
۸. احمد، ترمذی، ابن ماجه؛ محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۱۴.
۹. سنن ابی داود؛ جامع الترمذی، ج ۴، ص ۵۴۶.
۱۰. البخاری، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ج ۲، ص ۸۹۰.
۱۱. ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، دارمی؛ محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۱۶۳.

تهذیب کردند، سطح معنویت را بالا بردند و جامعه‌ای ساختند که پس از پیامبران، به قله‌ای کم‌نظیر از کمال انسانی دست یافت.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در وصف اصحاب می‌گفت: آنان بهترین این امت بودند؛ پاک‌دل‌ترین، داناترین و استوارترین مردمان که خداوند ﷻ آنان را برای یاری پیامبرش برگزید.^۱ در پرتو این معنویت، جامعه نوین اسلامی در مدینه شکل گرفت؛ جامعه‌ای که در برابر تندبادهای تاریخ ایستاد، مسیر زمانه را دگرگون ساخت و انسانیت را از تاریکی‌های دیرپا رهایی بخشید.

سنت‌ها و اصول اثرات معنویت در جامعه اسلامی مدینه

هر مسجد و مجمع دینی فاقد معنویت، تسخیر قلوب را به چالش می‌کشد.

۱. سنت نبوی و تقویت معنویت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد معنویت در جامعه مدینه، آموزش مستقیم پیامبر اکرم ﷺ بود. آن حضرت مسلمانان را به رفتارهایی دعوت می‌کردند که محبت، همدلی و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کرد. گسترش سلام، اطعام نیازمندان، صلۀ رحم و توجه به عبادت، از جمله آموزه‌هایی بود که باعث تقویت پیوندهای اجتماعی و روح معنوی در میان مسلمانان شد.

۲. اصل برادری و همبستگی اجتماعی

یکی از مهم‌ترین پایه‌های جامعه اسلامی مدینه، اصل برادری ایمانی بود. پیامبر اکرم ﷺ میان مسلمانان پیوند اخوت برقرار کردند تا افراد جامعه همچون اعضای یک پیکر واحد با یکدیگر رفتار کنند. این اصل باعث شد مهاجران و انصار، با محبت و همکاری متقابل، در کنار یکدیگر زندگی کنند و جامعه‌ای متحد و منسجم شکل گیرد.

۳. اصل امنیت اخلاقی در جامعه

در جامعه اسلامی مدینه، امنیت اخلاقی و احترام به دیگران اهمیت فراوان داشت.

۱. محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۳۲.

مسلمانان موظف بودند از آزار رساندن به دیگران، به ویژه همسایگان، پرهیز کنند و با رفتار نیکو، محیطی امن و آرام برای زندگی اجتماعی ایجاد نمایند. این اصل موجب اعتماد و آرامش در میان اعضای جامعه شد.

۴. اصل رحمت و همدلی اجتماعی

رحمت و مهربانی از مهم‌ترین ارزش‌های معنوی در جامعه مدینه بود. پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را به مهربانی با یکدیگر و کمک به نیازمندان دعوت می‌کردند. این روحیه باعث تقویت همدلی، محبت و روابط انسانی در جامعه شد و از شکل‌گیری اختلافات و دشمنی‌ها جلوگیری کرد.

۵. اصل انفاق و حمایت از نیازمندان

در جامعه مدینه، توجه به فقرا و نیازمندان از مهم‌ترین نمودهای معنویت اجتماعی بود. مسلمانان تشویق می‌شدند تا با صدقه، انفاق و کمک‌های مالی، از افراد نیازمند حمایت کنند. این رفتارها سبب کاهش فقر، افزایش همبستگی اجتماعی و تقویت روح تعاون در جامعه می‌شد.

۶. اصل عزت نفس و قناعت

از دیگر اصول اخلاقی جامعه اسلامی مدینه، حفظ عزت نفس و قناعت بود. مسلمانان تشویق می‌شدند که از وابستگی به دیگران پرهیز کرده و با تلاش و قناعت زندگی کنند. این اصل موجب تقویت شخصیت فردی و استحکام بنیان‌های اخلاقی جامعه گردید.

خلاصه تحلیلی «پیمان پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان مدینه»

پس از تشکیل جامعه نو بنیاد اسلامی در مدینه و ایجاد وحدت عقیدتی، سیاسی و نظامی میان مسلمانان، پیامبر اکرم ﷺ به سوی تنظیم روابط با غیرمسلمانان حرکت کردند. هدف اصلی این سیاست:

- تضمین سلامت، امنیت و رفاه همگانی؛

- ایجاد نظامی واحد و عادلانه در منطقه؛

- گسترش همزیستی و کاهش درگیری‌های مبتنی بر نژاد، تعصب و کینه‌های قدیمی. نزدیک‌ترین همسایگان غیرمسلمان مدینه، یهودیان بودند. اگرچه یهودیان در دل نسبت به مسلمانان بی‌اعتماد یا حتی بدبین بودند، اما در ظاهر دشمنی فعالی نشان نداده بودند. پیامبر اکرم ﷺ نیز به هیچ عنوان سیاست خصومت، مصادره یا تبعید در پیش نگرفتند، بلکه یک پیمان رسمی و مبتنی بر همکاری، آزادی و عدالت با آنان بستند؛ پیمانی که معمولاً با عنوان «صحیفه مدینه» شناخته می‌شود.

مهم‌ترین مواد این پیمان

خلاصه دقیق موارد ذکرشده:

۱. یهود بنی عوف بخشی از «امت» سیاسی مدینه‌اند؛ یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان نیز دین خود را، همراه با تمامی آزادگان و بردگان متعلق به هر گروه. سایر یهودیان نیز همین وضعیت را دارند.
۲. هر گروه هزینه‌های داخلی خود را شخصاً بر عهده دارد.
۳. طرفین در برابر دشمن مشترک به یاری یکدیگر می‌شتابند.
۴. روابط دو طرف بر اساس خیرخواهی، همکاری و پرهیز از خطا است.
۵. مسئولیت اعمال هر فرد بر عهده خود اوست؛ گناه کسی بر دیگری بار نمی‌شود.
۶. حمایت از مظلوم و وظیفه مشترک است.
۷. در زمان جنگ، یهودیان همانند مسلمانان در تأمین هزینه‌های دفاعی مشارکت می‌کنند.
۸. حرمت و امنیت منطقه یشرب توسط همه باید رعایت شود.
۹. در صورت بروز اختلاف جدی میان امضاکنندگان، مرجع نهایی داوری، خداوند ﷻ و پیامبر اکرم ﷺ است.
۱۰. هیچ‌کس نباید به قریش یا متحدانشان پناه دهد.
۱۱. همه گروه‌ها، در صورت حمله خارجی، یکدیگر را یاری می‌کنند و هر گروه

سهم دفاعی خود را بر عهده می‌گیرد.

۱۲. این پیمان مانع از مجازات افراد ستمگر و مجرم نخواهد بود.

نتیجه سیاسی و اجتماعی پیمان

با تثبیت این پیمان:

- مدینه و حومه آن به صورت یک دولت فدرالی متحد درآمد.
- پیامبر اکرم ﷺ در مقام رئیس و داور نهایی این ساختار سیاسی قرار گرفتند.
- مسلمانان نیروی اصلی حافظ امنیت و قدرت اجرایی را تشکیل می‌دادند.
- یهودیان و دیگر گروه‌ها، در قالب یک جامعه مشترک، با حفظ هویت دینی، در دفاع، امنیت و همکاری‌های اجتماعی مشارکت داشتند.
- در ادامه همین سیاست، پیامبر اکرم ﷺ با قبایل دیگر منطقه نیز پیمان‌هایی مشابه برای گسترش منطقه امن و... بست.^۱

سنت‌ها و اصول پیمان پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان مدینه معروف به «صحیفه مدینه» یا «میثاق مدینه»

اصول اصلی پیمان مدینه، ترتیب بنیادین امت اسلامی است.

۱. اصل وحدت اجتماعی

- تمام ساکنان مدینه، اعم از مسلمانان و یهودیان، امت واحده به شمار می‌آیند.
- هر گروه دین خود را آزادانه دارد: «لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ»

۲. اصل آزادی دینی

- یهودیان در انجام شعائر، اموال دینی، قوانین مذهبی و سبک زندگی خود کاملاً آزاد بودند.
- هیچ اجباری برای تغییر دین یا پیروی از احکام اسلامی وجود نداشت.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۴.

۳. اصل مسئولیت مشترک امنیتی

- امنیت مدینه بر عهده همه ساکنان است.
- همه گروه‌ها متعهدند که در برابر حمله بیرونی از شهر دفاع کنند.
- خیانت به امنیت عمومی ممنوع است.

۴. اصل عدالت و رفع ظلم

- رسیدگی به دعاوی و اختلافات بر اساس عدالت و داوری پیامبر اکرم ﷺ انجام می‌شود.
- هیچ‌یک از قبایل حق حمایت از مجرم یا ظالم را ندارد.

۵. اصل احترام به جان و مال

- خون و مال همه گروه‌ها محترم است.
- هر کس مرتکب قتل شود، بر اساس عرف قبایل و توافقات دیه، پاسخ‌گو است.

۶. اصل همکاری اقتصادی و اجتماعی

- یهودیان و مسلمانان در امور اقتصادی، رفع هزینه‌های جنگ، تعمیرات شهری و مسئولیت‌های اجتماعی مشارکت دارند.
- هر گروه هزینه‌های داخلی خود را بر عهده دارد.

۷. اصل عدم پناه دادن به دشمنان

- کمک به دشمنان مدینه، پنهان کردن آنان یا ایجاد ارتباط مخفیانه ممنوع است.
- همه طرف‌ها متعهدند که با دشمنان مدینه همکاری نکنند.

۸. اصل داوری نهایی پیامبر اکرم ﷺ

- در موارد اختلاف بزرگ میان گروه‌ها، داوری نهایی با پیامبر اکرم ﷺ است.
- این داوری بیشتر جنبه حل اختلاف و میانجیگری داشت، نه تحمیل عقیده.

۹. اصل امنیت درون

- هیچ قبیله‌ای، بدون توافق عمومی، حق آغاز جنگ داخلی، خون‌خواهی یا درگیری ندارد.

- تمام قبایل، برای حفظ آرامش عمومی، باید همکاری کنند.

۱۰. اصل احترام به پیمان

- وفاداری به عهد، ضروری‌ترین رکن این میثاق است.

- نقض آشکار و برنامه‌ریزی شده پیمان، سلب حمایت اجتماعی را در پی دارد. خلاصه دقیق و کوتاه از دشمنی‌های قریشیان علیه رسول خدا ﷺ.

قریش، پس از هجرت مسلمانان به مدینه، دشمنی خود را شدیدتر کرد و در نامه‌ای تهدیدآمیز به عبدالله بن اُبیّ - که هنوز مشرک و در آستانه ریاست بر انصار بود - هشدار داد که یا محمد ﷺ را بیرون کند یا آماده جنگ و اسارت باشد. عبدالله بن اُبیّ آماده همراهی با قریش شد، اما پیامبر اکرم ﷺ، با پند و هشدار، او و یارانش را از اقدام بازداشتند. با اینکه عبدالله بن اُبیّ در ظاهر عقب نشست، اما در باطن با قریش و یهود همکاری داشت و بارها قصد ایجاد فتنه میان مسلمانان و مشرکان کرد؛ با این حال، پیامبر اکرم ﷺ هر بار، با تدبیر، فتنه را خاموش ساختند.

بستن راه مدینه بر روی سعد بن معاذ ؓ

نکات فشرده و کلیدی:

سفر سعد بن معاذ ؓ به مکه: برای انجام عمره به مکه رفت و در خانه اُمّیه بن خَلَف، دوست قدیمی خود، مهمان شد. درخواست برای طواف: سعد ؓ از اُمّیه خواست زمانی خلوت انتخاب کند تا بدون دردسر طواف کند. اُمّیه او را نزدیک ظهر به مسجد الحرام برد.

مداخله ابوجهل: ابوجهل آن دو را دید و با عصبانیت پرسید: «همراه تو کیست؟» وقتی فهمید سعد بن معاذ ؓ است، او را تهدید کرد که: «شما مدینه‌ای‌ها به محمد ﷺ و یارانش پناه داده‌اید؛ اگر همراه اُمّیه نبودی، زنده از مکه بیرون نمی‌رفتی.» پاسخ محکم

سعد رضی الله عنه: سعد رضی الله عنه فریاد زد: «اگر تو می خواهی راه طواف را بر من ببندی، من نیز راه کاروان قریش به سوی مدینه را بر شما خواهم بست!»

اهمیت واقعه: این حادثه نشان می دهد که:

- قریش پس از هجرت، حتی فردی مانند سعد رضی الله عنه را نیز تهدید می کرد.
- تهدیدهای اقتصادی و تجاری میان مکه و مدینه از همین مرحله آغاز شد.
- احترام به حرمت مسجدالحرام از سوی قریش نقض شد.

تهدید مهاجران در مدینه توسط قریشیان

به نظر می رسد قریش تصمیم گرفته بودند فراتر از تحریک های سیاسی، مستقیماً علیه مسلمانان، به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اقدام کنند. این تهدید جدی بود؛ به گونه ای که آن حضرت گاه شب ها از شدت نگرانی نسبت به توطئه های دشمن خوابشان نمی برد و یارانشان برای حفاظت از ایشان نگهبانی می دادند.

عایشه رضی الله عنها روایت می کند که در آغاز ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، شبی فرمودند: «کاش مردی شایسته از یارانم، امشب مرا نگهبانی می کرد.» در همان هنگام، صدای حرکت اسلحه شنیده شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: «کیست؟»

گفت: «سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه.»

گفت: «از ترس آسیبی که ممکن است به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسد، آمده ام تا نگهبانی دهم.»^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای او دعا کردند و سپس استراحت نمودند. این نگهبانی تنها به یک شب محدود نبود، بلکه مدتی ادامه داشت تا آنکه آیه، ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (مائده: ۶۷)، نازل شد. پس از آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم، پراکنده شوید؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی مرا حفظ کرده است.»

۱. البخاری، کتاب الجهاد، حدیث ۲۸۸۵؛

۲. الترمذی، تفسیر سورة مائده، حدیث ۳۰۴۶.

این خطر تنها متوجه پیامبر اکرم ﷺ نبود، بلکه همهٔ مسلمانان را دربر می‌گرفت. اُبَی بن کعب رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ و یارانشان به مدینه آمدند و انصار آنان را پناه دادند، قبایل عرب علیه آنان متحد شدند؛ به گونه‌ای که مسلمانان شب‌ها بدون سلاح نمی‌خوابیدند و با سلاح از خواب برمی‌خاستند.^۱

سنت‌ها و اصول حراست از پیامبر اکرم ﷺ

با توجه به خطر ترور و حمله، مسلمانان از پیامبر اکرم ﷺ محافظت می‌کردند. از این موضوع، چند اصل مهم فهمیده می‌شود:

۱. اصل حفاظت از رهبر (امیر مسلمانان جامعهٔ اسلامی)

صحابه گاهی نگهبانی شبانه از خانهٔ پیامبر اکرم ﷺ انجام می‌دادند. نمونه‌ها:

- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه؛

- سعد بن معاذ رضی الله عنه؛

- محمد بن مسلمة رضی الله عنه؛

- زبیر بن عوام رضی الله عنه.

آن‌ها شب‌ها اطراف خانهٔ پیامبر اکرم ﷺ نگهبانی می‌دادند تا از خطر دشمن جلوگیری کنند.

۲. اصل تشکیل حلقهٔ محافظ در جنگ‌ها

در جنگ‌ها، یاران پیامبر اکرم ﷺ نوعی حلقهٔ دفاعی دور او تشکیل می‌دادند. نمونهٔ معروف: در جنگ اُحُد، وقتی دشمن نزدیک شد، چند صحابی رضی الله عنهم جان خود را سپر پیامبر اکرم ﷺ کردند.

۳. اصل استفاده از تدابیر امنیتی

پیامبر اکرم ﷺ برای امنیت خود، گاهی اقدامات زیر را انجام می‌دادند:

۱. مسلم، کتاب فضائل الصحابة، حدیث ۴۰.

- تغییر مسیر حرکت.

- پنهان کردن برخی برنامه‌های نظامی.

- انتخاب محل امن برای اقامت در سفرها.

این نشان می‌دهد که توکل با تدبیر امنیتی همراه بود.

۴. پایان نگهبانی پس از نزول آیه حفاظت

در منابع آمده است که پس از نزول آیه، ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (مائده: ۶۷)، پیامبر اکرم ﷺ به برخی نگهبانان فرمودند دیگر لازم نیست نگهبانی دهند؛ زیرا خداوند ﷻ حفاظت او را تضمین کرده است.

۳. جمع‌بندی اصول این دوره

از تهدید مهاجران و حراست از پیامبر اکرم ﷺ در مدینه، چند اصل مهم در سیره اسلامی به دست می‌آید:

- حمایت اجتماعی از مهاجران؛

- ایجاد اتحاد سیاسی و پیمان امنیتی؛

- آمادگی دفاعی در برابر دشمن؛

- مدیریت تهدیدهای داخلی؛

- حفاظت از رهبر جامعه؛

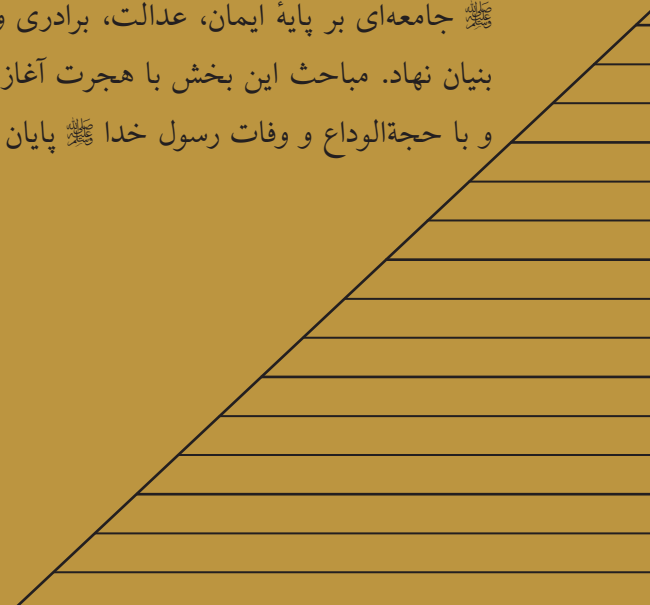
- استفاده از تدابیر امنیتی همراه با اقدام.



بخش دوم: دوران مدنی

از هجرت تا وفات رسول خدا ﷺ

این بخش در یازده فصل، دوران استقرار و گسترش اسلام را در مدینه بررسی می‌کند؛ دورانی که پیامبر اکرم ﷺ جامعه‌ای بر پایهٔ ایمان، عدالت، برادری و اخلاق بنیان نهاد. مباحث این بخش با هجرت آغاز می‌شود و با حجة الوداع و وفات رسول خدا ﷺ پایان می‌یابد.



فصل هشتم:

آغاز سرب‌های امنیّت پیرامون مدینه

اجازة کارزار به رسول خدا ﷺ با آنان

در این اوضاع و شرایط هولناک، که در مدینه کیان مسلمین مورد تهدید قرار گرفته بود و شواهد و قرائن حاکی از آن بود که قریشیان از این بیراهه روی دست نخواهند کشید و از این سرکشی به هیچ روی خودداری نخواهند کرد، خداوند ﷻ اذن قتال را برای مسلمانان نازل فرمود؛ البته در این مرحله، نبرد و کارزار را برای آنان واجب نگردانید. خداوند ﷻ فرمود: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۱.

«به کسانی که طرف کارزار قرار می‌گیرند، روaid کارزار داده شد، به موجب آنکه بر آنان ستم رفته است؛ و خداوند ﷻ بر پشتیبانی آنان بس توانمند است!»

در کنار این روaid نبرد، آیات دیگری نیز نازل شد، حاکی از اینکه روaid جنگ، نبرد و کارزار، به منظور مبارزه با باطل و برپا داشتن شعائر الهی است؛ چنان‌که خداوند ﷻ فرمود: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۲. «آن کسان، اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز را به پا دارند، زکات را بپردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.»

همچنین، اذن قتال ابتدا به نبرد با قریش اختصاص داشت. آنگاه، بعدها، با دگرگون

۱. سورة حج، آیه ۳۹.

۲. سورة حج، آیه ۴۱.

شدن اوضاع و احوال، به مرحله وجوب انجامید و از قریش نیز فراتر رفت و دیگران را فراگرفت. بد نیست، در اینجا، پیش از آنکه به گزارش وقایع و حوادث پردازیم، مراحل این امر را به اختصار از نظر بگذرانیم:

مرحله اول: تمامی قریشیان را «مُحارب» بشناسند؛ زیرا بنای دشمنی را نهادند و مسلمانان، لزوماً، حق دارند با آنان نبرد کنند و اموال آنان را برای خود مصادره کنند؛ اما به غیر قریش، یعنی دیگر مشرکان قوم عرب، کاری نداشته باشند.

مرحله دوم: کارزار با همه کسانی که از مشرکان عرب با قریش همدست و متحد شوند و نیز همه کسانی که از غیر قریش، منفرداً، به مسلمانان تعدی و تجاوز روا دارند. مرحله سوم: نبرد با همگی یهودیانی که خیانت کنند یا به مشرکان بپیوندند، در حالی که با رسول خدا ﷺ عهد و پیمان دارند و پیمانشان را بشکنند.

مرحله چهارم: کارزار با اهل کتاب، مانند نصارا، در صورتی که به دشمنی با مسلمانان برخیزند؛ تا آنگاه که به دست خویش جزیه دهند و بر حقارت خویش اعتراف کنند. مرحله پنجم: دست بازداشتن از هر آن که اسلام بیاورد؛ مشرک باشد یا یهودی یا نصرانی یا غیر آن. در آن صورت، به جان و مال او هیچ تعرضی نخواهد شد، مگر به موجب قانون اسلام، و حساب او با خداوند ﷻ است.

همین که اذن قتال از جانب خداوند ﷻ صادر شد، رسول خدا ﷺ بر آن شدند جاده اصلی بازرگانی قریشیان را از مکه به شام در اختیار بگیرند و برای این منظور، دوراهاکار اساسی را پیش گرفتند:

نخست، با قبایلی که در حاشیه این جاده یا بر سر راه این جاده، در فاصله مکه و مدینه، سکونت داشتند، هم پیمان شدند یا با آنان پیمان عدم تعرض بستند. همچنین، در اثنای لشکرکشی هایشان پیمان‌های دیگر بستند که گزارش آن‌ها خواهد آمد.

دوم، یکی پس از دیگری، هیئت‌های اعزامی خودشان را به مناطق مختلف این جاده گسیل داشتند.

سنت‌ها و اصول اجازه کارزار رسول خدا ﷺ با آنان

آیه: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا﴾ (حج: ۳۹).

۱. اجازه جنگ فقط برای کسانی است که مورد ظلم قرار گرفته‌اند.

نمونه تاریخی:

۹ سال تمام، مسلمانان در مکه مورد شکنجه بودند؛ اما پیامبر اکرم ﷺ اجازه جنگ ندادند تا زمانی که مهاجمان نخست تجاوز کردند.

۲. هدف جنگ، دفاع و رفع فتنه بود، نه سلطه‌طلبی

پیامبر اکرم ﷺ هدف را به روشنی مشخص می‌کردند:

- جلوگیری از شکنجه و کشتار؛

- تأمین امنیت مسلمانان؛

- ایجاد آزادی در عبادت و دعوت.

آیه: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾ (بقره: ۱۹۳).

مبارزه برای رفع فتنه و ستم، نه کشورگشایی.

۳. پیش از جنگ، دعوت و هشدار داده می‌شد.

از اصول ثابت سیره نبوی:

- سه بار دعوت و اتمام حجت؛

- پیشنهاد صلح عادلانه؛

- پرهیز از آغازگری جنگ.

نمونه:

- در بدر، پیامبر اکرم ﷺ سه بار به قریش فرمودند اگر دست از دشمنی بردارند،

جنگ متوقف می‌شود.

- در فتح مکه، هیچ جنگی آغاز نکردند، مگر پس از شکستن آشکار عهد از سوی

قریش.

۴. منع شدید کشتار غیرنظامیان

در تمام منابع معتبر آمده است که پیامبر اکرم ﷺ صریحاً منع می کردند:

- کشتن زنان؛

- کودکان؛

- پیران؛

- راهبان؛

- کشاورزان و کارگران؛

- مسافران و بازرگانان؛

- کسانی که سلاح نکشیده اند.

حدیث: «لَا تَقْتُلُوا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً...»، «کودک و زن را نکشید...»

۵. پایبندی کامل به عهد و پیمان ها

پیامبر اکرم ﷺ هرگز بدون دلیل مشروع پیمان شکنی نکردند.

نمونه ها:

- صلح حدیبیه، با وجود نابرابری مفاد، کامل رعایت شد.

- حتی زمانی که مشرکان پیمان را نقض کردند، پیامبر اکرم ﷺ هشدار دادند و پس

از بی اعتنائی آنان اقدام کردند.

۶. رحمت، گذشت و پرهیز از انتقام شخصی

جنگ برای انتقام جویی شخصی نبود.

نمونه ها:

- پس از اُحد، با وجود رفتار بسیار تلخ مشرکان، پیامبر اکرم ﷺ اجازه حمله

تلافی جویانه ندادند.

- در فتح مکه فرمودند: «إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاقُ»؛ آزادید.

۷. شروع جنگ فقط با فرمان مستقیم پیامبر اکرم ﷺ

در دولت مدینه، هیچ گروهی بدون اجازه رسول خدا ﷺ حق آغاز جنگ نداشت.

۸. قواعد انسانی در حین جنگ

پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دادند:

- مثله کردن ممنوع؛
- خیانت ممنوع؛
- نابود کردن مزارع و اموال ممنوع، مگر در صورت ضرورت نظامی؛
- آزار اسیران ممنوع.
- درمان زخمیان مجاز.

۹. ترجیح دائم صلح بر جنگ

صلح همیشه گزینه اول بود.

نمونه:

- صلح حدیبیه؛
- توافق با یهود مدینه؛
- قراردادهای متعدد با قبایل اطراف.

نخستین سرایا و غزوات^۱

در اجرای این دو طرح سازنده، به دنبال نازل شدن اذن قتال، پیامبر اکرم ﷺ عملاً تحرکات رزمی را آغاز کردند که بیشتر شبیه به اعزام گروه‌های اکتشافی بود و، چنان‌که اشاره کردیم، اهداف ذیل از آن‌ها مدنظر بود:

- عملیات اکتشافی و کسب اطلاع درباره راه‌های منتهی به مدینه و جاده‌هایی که از

۱. مورخان جنگ‌هایی را که شخص نبی اکرم ﷺ در آنها حضور داشته‌اند، چه جنگیده باشند و چه ننگیده باشند، «غزوه» (جمع: غزوات)؛ و جنگ‌هایی را که آنحضرت یکی از فرماندهان سپاهشان را اعزام کرده‌اند، «سریه» (جمع: سرایا) نامیده‌اند.

مدینه به مکه می‌رفت؛

- پیمان بستن با قبایلی که در راستای این جاده سکونت داشتند؛
- خاطرنشان کردن به مشرکان و یهودیان مدینه و اعراب بادیه‌نشین اطراف مدینه که مسلمانان نیرومند شده‌اند و از آن ناتوانی پیشین رهایی یافته‌اند؛
- هشدار دادن به قریشیان از بابت فرجام تندخویی‌ها و بی‌رحمی‌هایشان تا از این بیراهه‌روی که در سراشیبی آن قرار گرفته‌اند و به سوی پرتگاه‌های آن در حرکت‌اند، بازگردند و شاید سنگینی خطری را که اقتصاد و معیشت آنان را تهدید می‌کند، دریابند و به صلح و سازش تن در دهند و از تصمیم نبرد با مسلمانان در اندرون خانه و کاشانه آنان دست بردارند و از سدّ راه خداوند ﷻ کردن دست بکشند و از شکنجه دادن مسلمانان مستضعف در مکه خودداری کنند؛ و در نتیجه، مسلمانان بتوانند در سراسر عربستان، در نهایت آزادی و آسودگی، رسالت الهی را تبلیغ کنند.
- از اینجا به بعد، گزارش این نخستین سرایا را با رعایت ایجاز می‌آوریم.

۱. سریهٔ سیف‌البحر

در ماه رمضان سال یکم هجرت، مطابق با مارس ۶۲۳ میلادی، رسول خدا ﷺ حمزه بن عبدالمطلب ﷺ را به فرماندهی این سریه گماشتند و او را با سی تن از مهاجرین اعزام کردند تا سر راه را بر یک کاروان تجارتی قریش که از شام بازمی‌گشت و ابوجهل بن هشام، به اتفاق سیصد مرد جنگی، همراه آن کاروان بود، بگیرند. رفتند تا به سیف‌البحر، از ناحیهٔ عیص^۱ رسیدند. رویاروی شدند و صف آراستند تا با هم بجنگند. مجدّی بن عمرو جُهَنی - که هم‌پیمان هر دو طرف بود - میانجیگری کرد و مانع جنگیدن آنان شد و، در نتیجه، کارزاری صورت نگرفت.

لوای حمزه ﷺ، نخستین لوایی بود که رسول خدا ﷺ بستند. رنگ آن سفید بود و علمدار وی ابو مرثد کَنَاز بن حصین غَنَوی ﷺ بود.

۱. عیص: مکانی در فاصله بینع و مروء، در ساحل بحر احمر.

۲. سریهٔ رابغ

در ماه شوال سال یکم هجرت، مطابق با آوریل ۶۲۳ میلادی، رسول خدا ﷺ عبیده بن حارث بن عبدالمطلب ﷺ را به اتفاق شصت تن از مهاجرین به این سریه اعزام فرمودند. با ابوسفیان - که دویست مرد جنگی به همراه داشت - در بطن رابغ رویاروی شدند. طرفین به یکدیگر تیراندازی کردند؛ اما عملاً کارزاری درنگرفت. در اثنای این سریه، دو تن از جنگجویان مکه به مسلمانان پیوستند. این دو تن، مقداد بن عمرو بهرانی و عتبّه بن غزوан مازنی ﷺ بودند که مسلمان بودند و با کفار عزیمت کرده بودند تا از این طریق به مسلمانان برسند.

لوای عبیده ﷺ نیز سفیدرنگ بود و علمدار وی مسطح بن أثاثه بن مطلب بن عبدمناف ﷺ بود.

۳. سریهٔ خَرّار

در ماه ذی‌قعدة سال یکم هجرت، مطابق با ماه مه ۶۲۳ میلادی، رسول خدا ﷺ سعد بن ابی‌وقاص ﷺ را به فرماندهی بیست تن از مسلمانان بر این سریه گماشتند تا سر راه را بر یکی از کاروان‌های قریش بگیرند و به او فرمان دادند که از محل خَرّار^۱ فراتر نروند. این گروه پیاده عزیمت کردند؛ روزها پنهان می‌شدند و شب‌ها حرکت می‌کردند. بامداد روز پنجم به محل خَرّار رسیدند و دیدند که کاروان، روز گذشته، از آنجا گذشته است. لوای سعد ﷺ سفیدرنگ بود و علمدار وی مقداد بن عمرو ﷺ بود.

سنت‌ها و اصولی که از این سریه‌ها فهمیده می‌شود

۱. سنت و اصل‌گزینش فرماندهان شایسته

پیامبر اکرم ﷺ فرماندهی را به افراد مورد اعتماد و توانمند سپردند، مانند:

- حمزه بن عبدالمطلب ﷺ؛

- عبیده بن حارث ﷺ؛

۱. خَرّار: موضعی در نزدیکی حُفّة. ابن سعد، الطبقات الکبری - ابن سعد، جلد ۲، صفحات ۲۴-۲۶.

- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه.

این نشان می‌دهد که شایستگی و اعتماد، معیار انتخاب فرمانده بود.

۲. سنت و اصل اعزام نیروهای محدود

تعداد نیروها کم بود:

- ۲۰ نفر؛

- ۳۰ نفر؛

- ۶۰ نفر.

هدف این بود که عملیات شناسایی و فشار محدود انجام شود، نه جنگ بزرگ.

۳. سنت و اصل هدف قرار دادن کاروان‌های اقتصادی

هدف اکثر این سریه‌ها، کاروان‌های تجاری قریش بود.

این نشان می‌دهد:

- اقتصاد قریش نقطه حساس آن‌ها بود؛

- فشار اقتصادی می‌توانست آنان را به صلح وادار کند.

۴. سنت و اصل پرهیز از جنگ غیرضروری

در دو سریه:

- میانجیگری انجام شد؛

- یا جنگ رخ نداد.

یعنی هدف اصلی، درگیری مستقیم نبود، بلکه بازدارندگی بود.

۵. سنت و اصل استفاده از حرکت مخفیانه

در سریه خَرّار:

- روزها پنهان می‌شدند؛

- شب‌ها حرکت می‌کردند.

این نشان‌دهنده اصل غافلگیری و حفظ امنیت عملیات است.

۶. سنت و اصل تعیین محدوده عملیات

پیامبر اکرم ﷺ برای سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه دستور دادند:

«از محل خَرّار فراتر نروند.»

یعنی فرماندهان باید دقیقاً در چارچوب مأموریت عمل کنند.

۷. سنت و اصل استفاده از پرچم و سازمان‌دهی نظامی

در این سربه‌ها:

- پرچم تعیین شد؛
 - علمدار مشخص شد؛
 - رنگ پرچم (سفید) تعیین گردید.
- این نشان‌دهنده نظم و ساختار نظامی در جامعه اسلامی بود.

جمع‌بندی

از این سه سربه می‌توان چند اصل مهم را استخراج کرد:

- رهبری شایسته؛
 - عملیات محدود و هدفمند؛
 - فشار اقتصادی بر دشمن؛
 - پرهیز از جنگ غیرضروری؛
 - حرکت مخفیانه و غافلگیرانه؛
 - تعیین دقیق حدود مأموریت؛
 - سازمان‌دهی نظامی با پرچم و علمدار.
- این اصول نشان می‌دهد که تحرکات اولیه مسلمانان بیشتر جنبه اطلاعاتی، بازدارنده و سیاسی داشت و مقدمه‌ای برای تثبیت قدرت در مدینه بود.

غزوة بدر کبری

جنگ بدر، نخستین نبرد سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. وجه

نام‌گذاری این واقعه به «غزوة بدر کبری» آن است که «غزوة سفوان» - که در ناحیه بدر و در ماه ربیع الاول سال دوم هجرت رخ داد - در منابع مربوط به تاریخ سرایا و غزوات، «غزوة بدر اولی» نامیده شده است.

انگیزه این جنگ

در فصل پیشین، در گزارش غزوة عُسَیره یاد شد که کاروانی از قریش، هنگام حرکت از مکه به شام، مورد تعقیب پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفت؛ اما کاروان به موقع گریخت و آن حضرت به آن دست نیافتند. هنگامی که کاروان در بازگشت به مکه نزدیک شد، رسول خدا ﷺ طلحه بن عبیدالله و سعید بن زید رضی الله عنهما را به سوی شمال فرستادند تا درباره آن کاروان خبر به دست آورند. آن دو به حوراء رسیدند و در آنجا درنگ کردند تا ابوسفیان با کاروان تجاری خود از برابر آنان گذشت. سپس شتابان به مدینه بازگشتند و آنچه را دیده بودند، به رسول خدا ﷺ گزارش دادند.

این کاروان ثروت قابل توجهی از آن سران و بزرگان مکه با خود داشت: هزار شتر^۱ با بارهای سنگین از کالاهای تجاری که ارزش آن کمتر از پنجاه هزار دینار طلا نبود؛ در حالی که نگهبانان کاروان بیش از چهل نفر نبودند. این موقعیت برای مسلمانان فرصتی مهم به شمار می‌آمد تا ضربه‌ای اقتصادی بر قریش وارد کنند. از این رو، رسول خدا ﷺ در میان مسلمانان فرمودند: «هَذِهِ عِيرُ قُرَيْشٍ، فِيهَا أَمْوَالُهُمْ؛ فَاخْرُجُوا إِلَيْهَا لَعَلَّ اللَّهَ يُنْفِلُكُمْوهَا» یعنی: «این کاروان قریش است که اموال آنان را با خود دارد؛ به سوی آن حرکت کنید، باشد که خداوند ﷻ آن را نصیب شما گرداند.»

با این حال، هیچ‌کس مجبور به حرکت نشد و این کار به اختیار مسلمانان واگذار گردید؛ زیرا رسول خدا ﷺ در آن هنگام گمان نمی‌بردند که به جای کاروان، با لشکری از مکیان، با آن تجهیزات، در منطقه بدر روبه‌رو شوند. از همین رو، بسیاری از صحابه در مدینه باقی ماندند و می‌پنداشتند که حرکت پیامبر اکرم ﷺ برای تعقیب کاروان ابوسفیان، همچون مأموریت‌های پیشین در سرایا و غزوات خواهد بود. به همین دلیل، ماندن برخی از مسلمانان در مدینه و شرکت نکردن آنان در این حرکت، مورد سرزنش یا

۱. ابن هشام، السيرة النبوية: ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۱، ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۲۶۸.

مؤاخذة قرار نگرفت.

سنت‌ها و اصول به‌دست‌آمده از ماجرای انگیزه جنگ بدر

۱. سنت و اصل رصد و اطلاعات دقیق

- پیامبر اکرم ﷺ برای هیچ اقدامی بدون اطلاعات اقدام نمی‌کردند.
- فرستادن طلحه و سعید بن زید رضی الله عنهما برای کسب خبر نشان می‌دهد که:
- جمع‌آوری اطلاعات، پایه هر تصمیم است؛
 - اقدام بدون آگاهی، پسندیده و مشروع نیست.

۲. سنت و اصل تدبیر و برنامه‌ریزی پیش از اقدام

- بر اساس اخبار رسیده، تصمیم به حرکت گرفته شد.
- این نشان می‌دهد که:
- تدبیر مقدم بر شجاعت است؛
 - مدیریت صحیح بدون سنجش شرایط شکل نمی‌گیرد.

۳. سنت و اصل اختیاری بودن حضور در مأموریت‌های غیرقطعی

- پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را به رفتن مجبور نکردند.
- از این فهمیده می‌شود:
- تکلیف کردن مردم به کاری که خطر قطعی ندارد، لازم نیست؛
 - آزادی انتخاب، همراه با اعتماد به افراد، یک اصل نبوی است.

۴. سنت و اصل هدف مشروع: ضربه به نظام اقتصادی متجاوز

- هدف، ضربه زدن به منابع مالی قریش بود؛ همان قریشی که:
- مسلمانان را شکنجه داد؛
 - اموال آنان را غصب کرد؛
 - آنان را از مکه بیرون نمود.

پس:

- قطع توان مالی دشمن متجاوز، اقدامی مشروع و عقلانی است.

۵. سنت و اصل اجتناب از جنگ مستقیم تا وقتی که ناگزیر نشده است

هدف آغازین، جنگ نبود، بلکه فقط گرفتن کاروان بود.

این نشان می‌دهد:

- جنگ آخرین گزینه است؛

- اسلام ابتدا راه‌های غیرنظامی را برمی‌گزیند.

۶. سنت و اصل اعتماد بر خداوند ﷻ همراه با عمل و تلاش

فرمایش پیامبر اکرم ﷺ: «لَعَلَّ اللَّهَ يُنْفِلُكُمُوهَا» به ما می‌آموزد:

- توکل همراه با تدبیر و اقدام، سنت الهی است؛

- توکل بدون حرکت، از سنت پیامبر اکرم ﷺ نیست.

۷. سنت و اصل استفاده از فرصت‌های مشروع برای تقویت جامعه اسلامی

وقتی فرصتی مشروع برای تقویت مسلمانان پیش آمد، پیامبر اکرم ﷺ از آن بهره

بردند.

نتیجه:

- مدیریت درست یعنی شناخت فرصت‌ها و بهره‌برداری از آنها.

۸. سنت و اصل عدم سرزنش کسانی که مأموریت را واجب نمی‌دانستند

واجب نبودن جهاد در آن مرحله باعث شد:

- هیچ‌کس به خاطر نرفتن مورد مؤاخذه قرار نگیرد.

این نشانه:

- مدارا؛

- واقع‌بینی؛

- و رعایت مراتب تکلیف در سیره نبوی است.

فصل نہم:

بدر کبری مدرسه توکل و مدیریت جنگ

سامان و سازمان لشکر اسلام

رسول خدا ﷺ آمادۀ عزیمت شدند. سیصد و سیزده تن، یا ۳۱۴ تن، یا ۳۱۷ تن از مسلمانان ایشان را همراهی می‌کردند؛ از این میان، ۸۲، یا ۸۳، یا ۸۶ تن مهاجر بودند و ۶۱ تن از اوس و ۱۷۰ تن از خزرج به سپاه پیوسته بودند.

در این حرکت، پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان آمادگی کامل برای رویارویی با دشمن نداشتند و تدارک چندانی برای جنگ ندیده بودند؛ از جمله اینکه تنها یک یا دو اسب همراه داشتند: یک اسب از آنِ زبیر بن عوام رضی الله عنه و اسب دیگر از آنِ مقداد بن اسود کندی رضی الله عنه بود. همچنین، هفتاد شتر با آنان بود که هر دو یا سه نفر، به نوبت، بر یک شتر سوار می شدند. شترسواری رسول خدا ﷺ، علی بن ابی طالب و مرثد بن ابی مرثد غنوی رضی الله عنه نیز مشترک بود.

پیامبر اکرم ﷺ هنگام خروج از مدینه، ابن اُمّ مکتوم رضی اللہ عنہ را به عنوان جانشین خود برگزیدند و او را مأمور اقامه نماز جماعت کردند. هنگامی که سپاه به رَوحاء رسید، آن حضرت ابولبابه بن عبدالمنذر رضی اللہ عنہ را بازگرداندند و او را والی مدینه قرار دادند. رسول خدا ﷺ لوای فرماندهی کل سپاه را بر روی دستان مصعب بن عمیر رضی اللہ عنہ قرار دادند. ^۱ بستند؛ این لواء سفیدرنگ بود.

١. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ٢؛ ابن كثير، البداية والنهاية، ج ٣، حوادث سال دوم هجرت.

تقسیم نیروها

سپاه اسلام به دو گردان بزرگ تقسیم شد:

۱. گردان مهاجرین

- فرمانده: علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)؛

- نام گردان: «عُقَاب»؛

- رنگ پرچم: سیاه.

۲. گردان انصار

- فرمانده: سعد بن معاذ (رضی الله عنه)؛

- رنگ پرچم: سیاه.

فرماندهان بخش‌های مختلف سپاه

- میمنه (جناح راست): زبیر بن عوام (رضی الله عنه)؛

- میسره (جناح چپ): مقداد بن عمرو (رضی الله عنه)؛

(این دو تنها افراد سواره نظام سپاه بودند).

- ساقه (میانۀ سپاه): قیس بن صَعَصَعَه (رضی الله عنه)؛

- فرماندهی کل قوا: شخص رسول خدا ﷺ.^۱

سنت‌ها و اصول سامان و سازمان لشکر اسلام در بدر

۱. سنت و اصل نظم و سازمان‌دهی در حرکت‌های جمعی

پیامبر اکرم ﷺ، با وجود کمبود امکانات، سپاه اسلام را به صورت منظم سامان دادند و برای هر بخش، مسئول تعیین کردند. این اقدام نشان می‌دهد که در سیره نبوی، نظم و سازمان‌دهی از ارکان اساسی موفقیت در فعالیت‌های جمعی است.

۱. مسند ابویعلی، ج ۱، ص ۲۴۲، حدیث ۲۸۰؛ و ص ۲۶۰، حدیث ۳۰۵. مسند امام احمد، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۳۸.

۲. سنت و اصل تعیین مسئولیت و تقسیم وظایف

در سپاه اسلام، برای بخش‌های مختلف، فرماندهان مشخصی تعیین شد؛ مانند فرماندهی میمنه، میسر و ساقه لشکر. این امر بیانگر آن است که در مدیریت اسلامی، تقسیم وظایف و تعیین مسئولیت‌ها موجب افزایش کارآمدی و هماهنگی می‌شود.

۳. سنت و اصل شایسته‌سالاری در انتخاب فرماندهان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم‌ها و مسئولیت‌ها را به افرادی سپردند که از شایستگی، ایمان و توانایی لازم برخوردار بودند؛ مانند علی بن ابی طالب، سعد بن معاذ و زبیر بن عوام رضی الله عنهم. این نشان می‌دهد که معیار انتخاب مسئولان در سیره نبوی، شایستگی و توانایی افراد است.

۴. سنت و اصل مشارکت و همدلی میان رهبر و پیروان

رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون دیگر مسلمانان، در استفاده از شتر، با همراهان خود نوبت می‌گرفتند. این رفتار نشان‌دهنده روحیه برابری، همدلی و مشارکت رهبر با پیروان در سختی‌ها است.

۵. سنت و اصل پیش‌بینی و تأمین امور داخلی جامعه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از حرکت، جانشینی برای اداره مدینه تعیین کردند تا امور دینی و اجتماعی مسلمانان بدون وقفه ادامه یابد. این اقدام نشان می‌دهد که در مدیریت اسلامی باید هم‌زمان به مسائل جبهه و پشت جبهه توجه داشت.

۶. سنت و اصل ایجاد نظم و هویت در سپاه

تعیین پرچم‌ها و لواهای مشخص برای گردان‌ها سبب ایجاد نظم، انسجام و هویت در میان نیروها می‌شد. این امر نشان می‌دهد که نمادها و نشانه‌های سازمانی در تقویت روحیه و هماهنگی نیروها نقش مهمی دارند.

۷. سنت و اصل رهبری مستقیم در شرایط حساس

با وجود تعیین فرماندهان بخش‌های مختلف، پیامبر اکرم ﷺ فرماندهی کل سپاه را شخصاً بر عهده گرفتند. این موضوع بیانگر آن است که رهبر، در شرایط سرنوشت‌ساز، باید حضور فعال و هدایت مستقیم داشته باشد.

حرکت لشکر اسلام به سوی بدر

رسول خدا ﷺ با لشکری نه‌چندان مجهز، از حدود مدینه گذشتند و راه اصلی میان مدینه و مکه را در پیش گرفتند. کاروان تا منطقه بئر رِوحاء پیش رفت و در آنجا اندکی توقف کرد.

پس از استراحت، مسیر خود را از سر گرفتند؛ اما این بار جاده مکه را در سمت چپ رها کردند و به سوی راست، به طرف نازیه، رهسپار شدند تا از آنجا عازم بدر گردند. بخش‌هایی از نازیه را طی کردند و سپس وارد وادی رُحقان شدند؛ دره‌ای میان نازیه و تنگه صفراء. آنان از آنجا بر تنگه بالا رفتند و پس از عبور، به دره صفراء فرود آمدند. در آنجا توقفی کردند تا نیروها استراحت کنند و سامان یابند.

در همان منطقه، پیامبر اکرم ﷺ دو نفر از یاران خود، بَسْبَس بن عمرو جُهَنی و عَدی بن ابی‌الزغباء جُهَنی را روانه بدر فرمودند تا درباره وضعیت کاروان قریش و مسیر حرکت آن اطلاع حاصل کنند.^۱

سنت‌ها و اصول حرکت لشکر اسلام به سوی بدر

۱. سنت و اصل یکم: مشورت با یاران (شورا)

یکی از مهم‌ترین اصول این حرکت، مشورت پیامبر اکرم ﷺ با مهاجران و انصار بود. پیامبر اکرم ﷺ، پیش از تصمیم‌گیری نهایی درباره حرکت به سوی بدر، نظر همه را شنیدند تا هم مشارکت و همبستگی ایجاد شود. این رفتار نشان‌دهنده سنت شورا در اداره امور نظامی و اجتماعی بود.

۱. ابن‌هشام، السیره النبویه، بخش غزوة بدر.

۲. سنت و اصل دوم: پرهیز از جنگ طلبی و آغازگری درگیری

هدف اولیه مسلمانان جنگ نبود، بلکه جلوگیری از غارت اموال مهاجران به وسیله کاروان قریش بود.

بنابراین، حرکت بر اساس دفاع مشروع و نه تهاجم گرایي شکل گرفت. این اصل بعدها به یکی از بنیان‌های اخلاق جنگ اسلامی تبدیل شد.

۳. سنت و اصل سوم: انضباط و حرکت حساب شده

مسیر حرکت با دقت انتخاب شد؛ پیامبر اکرم ﷺ راه‌های فرعی و مسیرهای کم‌خطر را برگزیدند.

این نشانه اصل برنامه‌ریزی، احتیاط و رعایت انضباط نظامی در سپاه اسلام بود.

۴. سنت و اصل چهارم: گردآوری اطلاعات پیش از رویارویی

پیامبر اکرم ﷺ دو نفر از یاران خود، بسبس بن عمرو و عدی بن ابی الزغباء را برای کسب خبر به سوی بدر فرستادند.

این اقدام نشان می‌دهد که استخبارات، شناسایی و آگاهی از وضعیت دشمن، از اصول ثابت نظام اسلامی است.

۵. سنت و اصل پنجم: روحیه و یکپارچگی

در مراحل مختلف حرکت، پیامبر اکرم ﷺ با سخنرانی‌ها و توضیح هدف، روحیه نیروها را تقویت کردند.

این نشان‌دهنده اصل تقویت معنوی و وحدت روحی در میان لشکر بود.

۶. سنت و اصل ششم: تکیه بر توکل همراه با تدبیر

در تمام مراحل حرکت، هماهنگی میان تلاش و توکل رعایت شد. مسلمانان هم به خداوند ﷻ توکل داشتند و هم از تدبیر، برنامه‌ریزی و آماده‌سازی غفلت نکردند.

۷. سنت و اصل هفتم: پرهیز از ظلم و پایبندی به اخلاق جنگ

مسلمانان در این حرکت هیچ گونه تعرضی به مردم عادی یا اموال بی گناهان نکردند. این اصل بعدها در فقه اسلامی، به عنوان پرهیز از ظلم، حفظ حقوق غیر نظامیان و رعایت اخلاق جنگ مطرح شد.

جارجی خطر در مکه

اما در مورد کاروان، ابوسفیان - که مسئول کاروان بود - نهایت دقت و مراقبت را داشت و به هیچ روی احتیاط را از دست نمی گذاشت؛ زیرا نیک می دانست که راه مکه آکنده از خطر است. اخبار جاده و منطقه را هوشیارانه دنبال می کرد. طولی نکشید که خبر چینان وی به او خبر رساندند که محمد ﷺ یارانش را کوچ داده است تا بر کاروان بتازد. ابوسفیان بی درنگ صَمَصَم بن عمرو غفاری را اجیر کرد تا به مکه برود و بر سر قریشیان فریاد بزند که به سوی کاروانشان بتازند و آن را از دسترس محمد ﷺ و همراهانش دور سازند.

صَمَصَم شتابان به سوی مکه حرکت کرد. همین که به وادی مکه پای نهاد، بر پشت شترش ایستاد و، در حالی که بینی شترش را شکافته و جهاز شتر را واژگون کرده و پیراهن خود را چاک داده بود، فریاد برآورد و گفت: «ای جماعت قریش! اللّطیمة! اللّطیمة! اموالتان در کاروان ابوسفیان! محمد ﷺ، به اتفاق یارانش، متعرض کاروان شده اند! نمی بینم دیگر دستتان به آن برسد!»

آماده شدن اهل مکه برای جنگ.

مردم مکه شتابان از جای برخاستند و گفتند:

«آیا محمد ﷺ و یارانش پنداشته اند که این کاروان نیز همانند کاروان ابی حضرمی

است؟ هرگز! به خدا سوگند، به زودی خواهند فهمید که چنین نیست!»

گروهی خود عازم نبرد شدند و گروهی دیگر کسانی را به جای خویش آماده کردند.

بدین سان، همگی برای حرکت به سوی میدان نبرد مهیا شدند.

۱. «لطیمة»: شتران با بار عطریات؛ [منظورش این بود که: کالاهای تجارتی خود را دریابید!].

از میان اشراف مکه، جز ابولهب، کسی در مکه نماند. او نیز مردی را که از وی طلبکار بود، به جای خود اعزام کرد. قریش قبایل عرب را نیز با خود همراه ساخت. همه تیره‌ها و طوایف قریش بسیج شدند و، به استثنای بنی‌عدی، همگی رهسپار شدند؛ از بنی‌عدی هیچ‌کس در این بسیج عمومی شرکت نکرد.

سازمان لشکر مکه

در آغاز حرکت، شمار جنگجویان این لشکر هزار و سیصد نفر بود. آنان یکصد اسب تازی و ششصد زره در اختیار داشتند. همچنین، شتران فراوانی همراه آنان بود که شمار دقیق آن‌ها مشخص نبود. فرمانده کل لشکر، ابوجهل بن هشام بود. مسئولیت پشتیبانی و تدارکات سپاه نیز بر عهده نه تن از اشراف قریش قرار داشت که یک روز نه شتر و روز دیگر ده شتر برای سپاه می‌کشتند.

مسئله قبایل بنی‌بکر

هنگامی که این لشکر آماده حرکت شد، قریشیان دشمنی‌ها و درگیری‌های پیشین خود با طوایف بنی‌بکر را به یاد آوردند و بیمناک شدند که مبدا بنی‌بکر از پشت سر بر آنان یورش آورند و ایشان را در میان دو آتش قرار دهند. این نگرانی نزدیک بود آنان را از حرکت به سوی کارزار بازدارد؛ اما در این هنگام، ابلیس در چهره سُرّاقه بن مالک بن جُعْشُم مُدَلِّجی - رئیس قبیله بنی‌کنانه - بر آنان ظاهر شد و گفت: «من پشتیبان شما هستم و نخواهم گذاشت بنی‌کنانه از پشت سر برای شما درگیری فراهم کنند.» از ماجرای حرکت لشکر مکه به سوی بدر، چند سنت و اصل مهم برای مسلمانان فهمیده می‌شود:

- پرهیز از غرور و خودنمایی: قرآن حرکت مشرکان را «بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ» دانست؛ یعنی مسلمانان نباید با تکبر و نمایش قدرت عمل کنند.

- اخلاص در نیت: کارها باید برای رضای خداوند ﷻ باشد، نه برای شهرت یا برتری جویی.

- اتکا به خداوند ﷻ، نه صرفاً به قدرت ظاهری: لشکر قریش با تجهیزات زیاد آمد،

اما پیروزی با ایمان و یاری خداوند ﷻ است.

- پرهیز از دشمنی با حق: کسانی که در برابر دعوت حق می‌ایستند و راه خداوند ﷻ را می‌بندند، سرانجام زیان می‌بینند.

- کنترل خشم و تعصب جاهلی: حرکت قریش از روی خشم و تعصب بود؛ اسلام مسلمانان را از چنین رفتارهایی برحذر می‌دارد.

رهایی کاروان قریش

ابوسفیان در جاده اصلی به سوی مکه در حرکت بود؛ اما با هوشیاری و احتیاط کامل، پیوسته به خبرگیری و فعالیت‌های اکتشافی می‌پرداخت.^۱ هنگامی که به نزدیکی بدر رسید، از کاروان جلو افتاد و برای کسب خبر درباره لشکر مدینه به سراغ مجدی بن عمیر رفت. ^۲ مجدی گفت: «در این ناحیه فرد ناشناسی ندیده‌ام، جز اینکه دو شترسوار را دیدم که پشت آن تپه، شترهای خود را خوابانده بودند.»^۳

ابوسفیان رفت و سرگین شترها را برداشت و آن را خرد کرد. در میان آن هسته‌های خرما دید و گفت: «این علوفه شتران یثرب است!»^۴

او با شتاب به سوی کاروان بازگشت، مسیر حرکت را تغییر داد و از سمت غرب به سوی ساحل دریای سرخ حرکت کرد و جاده اصلی مکه - که از بدر می‌گذشت - را در سمت چپ رها کرد. به این ترتیب، کاروان قریش را از دسترس لشکر مدینه نجات داد و همان نامه‌ای را نوشت که لشکر مکه در منطقه جُحفه دریافت کردند.^۵

اصول و سنت‌های الهی در این واقعه که به نفع جبهه حق (اسلام) تمام شد، به صورت خلاصه عبارت‌اند از:

۱. تفرقه در جبهه باطل: طبق سنت الهی، پیوند باطل سست است. پیش از شروع

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، باب خروج ابوسفیان بالعر.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، حوادث سال دوم هجری.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۳۵-۳۶.

۴. بداية والنهاية، ج ۳، غزوه بدر.

۵. طبقات الکبری، ج ۲، غزوه بدر.

جنگ، اختلاف درونی باعث شد ۳۰۰ نفر (بنی زهره) از سپاه دشمن جدا شوند و توان نظامی آن‌ها کاهش یابد.

۲. غرور، مقدمه شکست: سنت الهی بر این است که تکبر، چشم عقل را کور می‌کند. لجاجت و نمایش قدرت ابوجهل (شرب خمر و آوازه خوانی) باعث شد دشمن، به جای تصمیم منطقی، در مسیر نابودی قدم بگذارد.

۳. نصرت از طریق اسباب طبیعی: خداوند ﷻ همیشه با معجزه دخالت نمی‌کند؛ گاهی با ایجاد دلسردی در دل دشمن و بازگرداندن بخشی از آن‌ها، توازن قوا را به نفع مسلمانان تغییر می‌دهد.

۴. تمایز صفوف: این حادثه باعث شد «عاقلان دشمن» از «معاندان لجوج» جدا شوند. این موضوع باعث شد در میدان نبرد، مسلمانان تنها با کسانی روبه‌رو شوند که واقعاً قصد جنگ و دشمنی داشتند.

۵. تزلزل روانی: پافشاری ابوجهل بر نگه داشتن اجباری بنی‌هاشم، باعث شد بخشی از سپاه مکه با بی‌میلی و عدم انگیزه در جنگ حاضر شوند که خود عامل مهمی در شکست آن‌ها بود.

وضعیت حساس لشکر اسلام پیش از نبرد بدر

در حالی که لشکر اسلام به سوی وادی بدر حرکت می‌کرد و به منطقه ذفران رسیده بود، مأموران اکتشافی و اطلاعاتی خبر مهمی آوردند. آنان گزارش دادند که کاروان قریش از خطر رهایی یافته است، اما در همان حال، لشکری بزرگ از مکه برای حمایت از کاروان و رویارویی با مسلمانان به راه افتاده است.

رسول خدا ﷺ، با بررسی این گزارش‌ها، دریافتند که دیگر اجتناب از رویارویی نظامی تقریباً ناممکن شده است. اگر مسلمانان عقب‌نشینی می‌کردند، قریش از این فرصت برای تقویت موقعیت نظامی و تثبیت سلطه سیاسی خود بهره می‌برد و این امر می‌توانست به تضعیف جایگاه مسلمانان و حتی ضربه زدن به نهضت نوپای اسلامی بینجامد. از سوی دیگر، این احتمال نیز وجود داشت که سپاه مکه مسیر خود را تغییر

دهد و جنگ را به مدینه بکشانند؛ وضعیتی که پیامدهای آن برای مسلمانان بسیار خطرناک بود. در چنین شرایطی، هرگونه سستی و عقب‌نشینی می‌توانست به اعتبار و هیبت مسلمانان آسیب جدی وارد کند.

با توجه به این شرایط حساس، رسول خدا ﷺ نخستین شورای عالی فرماندهی در تاریخ اسلام را تشکیل دادند. ایشان وضعیت پیش‌آمده را برای یاران خود توضیح دادند و از آنان نظر خواستند. در میان حاضران، گروهی از مؤمنان از اندیشهٔ رویارویی با سپاهی بزرگ بیمناک بودند و دل‌هایشان به لرزه افتاده بود؛ چنان‌که قرآن کریم نیز به این حالت اشاره کرده است.

با این حال، فرماندهان مهاجرین با سخنان خود روحیهٔ لشکر را تقویت کردند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه سخنانی امیدبخش ایراد کرد و عُمَر بن خطاب رضی الله عنه نیز حمایت خود را اعلام نمود. سپس مقداد بن عمرو رضی الله عنه با قاطعیت برخاست و گفت: «ای رسول خدا! به همان سویی که خداوند ﷻ به شما فرمان داده است، حرکت کنید؛ ما با شما هستیم. به خدا سوگند، ما هرگز مانند بنی‌اسرائیل به موسی ﷺ نمی‌گوییم: «تو پروردگارت بروید و بجنگید، ما همین‌جا نشسته‌ایم.» بلکه می‌گوییم: «شما با پروردگارتان بروید و بجنگید، ما نیز همراه شما می‌جنگیم.» سوگند به آن‌که شما را به حق برانگیخت، اگر ما را تا بُرک الغماد نیز ببرید، همراه شما خواهیم آمد و در کنار شما شمشیر خواهیم زد.» رسول خدا ﷺ از این سخنان بسیار خرسند شدند و برای مقداد رضی الله عنه دعا کردند.

با وجود این، پیامبر اکرم ﷺ همچنان در انتظار شنیدن نظر انصار بودند؛ زیرا آنان بخش عمدهٔ سپاه را تشکیل می‌دادند و در پیمان عقبه، تعهد آنان بیشتر به دفاع از مدینه محدود شده بود. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ بار دیگر فرمودند: «ای مردم، نظر خود را با من در میان بگذارید.»

سعد بن معاذ رضی الله عنه، یکی از بزرگان و فرماندهان انصار، مقصود پیامبر اکرم ﷺ را دریافت و برخاست و گفت: «ای رسول خدا، گویا منظورتان ما انصار هستیم؟» پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «آری.»

سعد بن معاذ رضی الله عنه، با اطمینان و قاطعیت، گفت: «ما به شما ایمان آورده‌ایم، شما را

تصدیق کرده‌ایم و گواهی داده‌ایم که آنچه آورده‌اید حق است. ما با شما پیمان بسته‌ایم که فرمانتان را بشنویم و اطاعت کنیم. پس، ای رسول خدا، به سوی هرچه خداوند ﷻ فرمان داده است، حرکت کنید؛ ما همراه شما هستیم. سوگند به خدایی که شما را به حق مبعوث کرد، اگر ما را به این دریا ببرید و در آن فرو روید، ما نیز همراه شما در آن فرو خواهیم رفت و حتی یک نفر از ما باز نخواهد گشت. ما هیچ ناخوشایند نداریم که فردا با دشمنانمان روبه‌رو شویم؛ ما مردان جنگیم و در میدان نبرد آزموده شده‌ایم. امیدواریم خداوند ﷻ با تلاش ما چشمان شما را روشن سازد. پس ما را به حرکت فرمان دهید؛ برکت خداوند ﷻ با شماست.»

در روایتی دیگر آمده است که سعد بن معاذ رضی الله عنه افزود: «ای رسول خدا! هر جا خواهید فرود آیید؛ با هر که خواهید پیوند ببندید و از هر که خواهید جدا شوید. از اموال ما هر چه خواهید بگیرید و هر چه خواهید به ما بدهید. فرمان شما بر ما مقدم است. به خدا سوگند، اگر راه خود را تا دورترین سرزمین‌ها ادامه دهید، ما همراه شما خواهیم آمد؛ و اگر به این دریا بنزید، ما نیز با شما به دریا خواهیم زد.»

این سخنان، پیامبر خدا ﷺ را بسیار شادمان ساخت. آن حضرت فرمودند: «پیش بروید و مژده دهید؛ زیرا خداوند ﷻ یکی از دو گروه را به ما وعده داده است. به خدا سوگند، گویی اکنون جای افتادن کشته‌های این قوم را می‌بینم.»

پس از این بشارت، لشکر اسلام از ذفران حرکت کرد، از بلندی‌های اَصَافِر گذشت، به ناحیهٔ دَبَّه رسید، تپهٔ حَنّان را در سمت راست خود گذاشت و سرانجام به نزدیکی سرزمین بدر رسید؛ جایی که نبردی سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام در پیش بود.^۱

سنت‌ها و اصول وضعیت حساس لشکر اسلام پیش از نبرد بدر

۱. سنت مشورت (شورا)

تصمیم‌گیری مهم بر پایهٔ گفت‌وگو و مشارکت جمعی انجام شد.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، غزوه بدر. قرآن، انفال ۵-۷؛ مائده ۲۴.

۲. سنت و اصل آزمایش مؤمنان در شرایط سخت، ایمان و استقامت افراد آشکار شد.
۳. سنت و اصل نصرت الهی پس از توکل و تلاش پس از آمادگی، عزم و توکل، وعده یاری الهی تحقق یافت.

اصول (مبانی رفتاری و مدیریتی)

۱. اصل تصمیم‌گیری آگاهانه
تکیه بر اطلاعات دقیق و ارزیابی شرایط، پیش از اقدام.
۲. سنت و اصل مشارکت جمعی در رهبری
حضور فعال مهاجرین و انصار در فرایند تصمیم‌سازی.
۳. اصل وفاداری و اطاعت از رهبری مشروع
اعلام تعهد کامل یاران نسبت به فرمان پیامبر اکرم ﷺ.
۴. سنت و اصل شجاعت و مسئولیت‌پذیری
پذیرش خطر برای دفاع از حق و حفظ عزت جامعه اسلامی.

بررسی اوضاع دشمن توسط پیامبر اکرم ﷺ

در این مرحله، رسول خدا ﷺ شخصاً همراه یار غار خویش، ابوبکر صدیق رضی الله عنه، به عملیات شناسایی پرداختند. در حالی که در اطراف اردوگاه مکیان به جست‌وجو مشغول بودند، با پیرمردی عرب روبه‌رو شدند. پیامبر اکرم ﷺ از او دربارهٔ قریشیان و نیز دربارهٔ محمد ﷺ و یارانش پرس‌وجو کردند. هدف آن حضرت از طرح چنین پرسش‌هایی دربارهٔ هر دو لشکر مکه و مدینه، پوشیده نگه داشتن مقصود واقعی و احتیاط بیشتر بود. اما آن پیرمرد گفت: «به شما چیزی نخواهم گفت تا زمانی که به من بگویید از کجا آمده‌اید.» رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر تو ما را خبر دهی، ما نیز تو را خبر خواهیم داد.» پیرمرد پرسید: «آیا این در برابر آن است؟» فرمودند: «آری.» پیرمرد گفت: «به من خبر رسیده است که محمد ﷺ و یارانش در فلان روز به راه افتاده‌اند؛ اگر آن کس که این خبر را داده راست گفته باشد، آنان امروز در فلان مکان خواهند بود؛» همان جایی که لشکر

مدینه فرود آمده بود. «همچنین به من گفته‌اند که قریشیان در فلان روز حرکت کرده‌اند؛ اگر این خبر درست باشد، آنان نیز امروز در فلان مکان‌اند»؛ همان جایی که لشکر مکه اردو زده بود. پس از آنکه سخنانش به پایان رسید، پرسید: «شما از کجا آمده‌اید؟» رسول خدا ﷺ در پاسخ فرمودند: «نَحْنُ مِنْ مَّاءٍ»؛ ما از آب هستیم. سپس از نزد او دور شدند. پیرمرد همچنان در جای خود مانده بود و زیر لب می‌گفت: «از آب؟ یعنی چه؟ آیا از آب عراق‌اند؟»

اطلاعات مهم درباره لشکر مکه

شامگاه همان روز، رسول خدا ﷺ بار دیگر گروهی از یاران خود را برای کسب خبر از دشمن اعزام کردند. این مأموریت را سه تن از فرماندهان مهاجران بر عهده داشتند: علی بن ابی طالب، زبیر بن عوام و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، همراه با چند تن دیگر از اصحاب رسول خدا ﷺ. آنان به سوی چاه‌های بدر رفتند. در آنجا دو غلام را دیدند که برای لشکر مکه آب می‌بردند. آنان را دستگیر کرده و نزد رسول اکرم ﷺ آوردند.

در آن هنگام، آن حضرت در حال نماز بودند. مردم از آن دو غلام بازجویی کردند. غلامان گفتند: «ما برای قریشیان آب می‌بریم؛ ما را فرستاده‌اند تا برای آنان آب بیاوریم.» این پاسخ برای برخی از مسلمانان خوشایند نبود؛ زیرا امید داشتند که آن دو، غلامان ابوسفیان باشند. هنوز در دلشان امیدی باقی بود که بتوانند به کاروان ابوسفیان دست یابند. از این رو، آن دو غلام را زدند تا آنان ناچار شدند بگویند: «ما غلامان ابوسفیان هستیم.» آنگاه آنان را رها کردند.

وقتی رسول خدا ﷺ از نماز فارغ شدند، با لحنی آمیخته به سرزنش فرمودند: «إِذَا صَدَقَاكُمْ ضَرَبْتُمُوهُمَا، وَإِذَا كَذَبَاكُمْ تَرَكْتُمُوهُمَا؟ صَدَقَا وَاللَّهِ؛ إِنَّهُمَا لِقُرَيْشٍ.» یعنی: «وقتی به شما راست می‌گویند، آنان را می‌زنید؛ اما هنگامی که به شما دروغ می‌گویند، رهایشان می‌کنید؟ به خدا سوگند، راست می‌گویند؛ این دو از غلامان قریش‌اند.»

سپس پیامبر اکرم ﷺ شخصاً با آن دو غلام سخن گفتند و فرمودند: «به من بگویند قریشیان کجا هستند؟» گفتند: «پشت این تپه‌ای که می‌بینید، در عُدُوهُ قُصُوی.»

فرمودند: «چند نفرند؟» گفتند: «بسیارند.» فرمودند: «شمار آنان چند نفر است؟» گفتند: «نمی‌دانیم.» فرمودند: «روزانه چند شتر می‌کشند؟» گفتند: «یک روز نه شتر و روز دیگر ده شتر.» رسول خدا ﷺ فرمودند: «پس شمار آنان میان نهصد تا هزار نفر است.»

سپس فرمودند: «از اشراف قریش چه کسانی با آنان آمده‌اند؟» گفتند: «عتبه و شیبه، پسران ربیعہ؛ ابوالبختری بن هشام؛ حکیم بن حزام؛ نوفل بن خویلد؛ حارث بن عامر؛ طعیمه بن عدی؛ نصر بن حارث؛ زمعه بن اسود؛ ابوجهل بن هشام؛ امیه بن خلف و گروهی دیگر.» در این هنگام، رسول خدا ﷺ رو به یاران خود کردند و فرمودند: «هَذِهِ مَكَّةُ قَدْ أَلَقْتُ إِلَيْكُمْ أَفْلَاحَ كَيْدِهَا.» یعنی: «این مکه است که جگرگوشه‌های خود را به سوی شما افکنده است.»^۱

سنت‌ها و اصول بررسی اوضاع دشمن توسط پیامبر اکرم ﷺ

۱. اصل جمع‌آوری اطلاعات پیش از اقدام

پیامبر اکرم ﷺ پیش از هر حرکت نظامی، درباره تعداد نیروهای دشمن، مسیر حرکت، تجهیزات و وضعیت آنان اطلاعات به دست می‌آوردند.

۲. اصل شناسایی میدانی

در برخی موارد، پیامبر اکرم ﷺ خود شخصاً در عملیات شناسایی شرکت می‌کردند؛ مانند شناسایی در اطراف بدر.

۳. اصل اعزام گروه‌های اطلاعاتی

پیامبر اکرم ﷺ گروه‌هایی از صحابه را برای کسب خبر از دشمن اعزام می‌کردند؛ مانند مأموریت علی بن ابی‌طالب، زبیر بن عوام و سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنهم در بدر.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، بیروت: دارالفکر، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۵.

۴. اصل محرمانگی و حفظ اسرار

برنامه‌های نظامی و اطلاعاتی با دقت پنهان نگه داشته می‌شد تا دشمن از آن آگاه نشود.

۵. اصل استتار و پوشاندن هدف

در پرسش‌ها یا حرکت‌ها، هدف واقعی پنهان می‌شد؛ مانند پاسخ «نَحْنُ مِنْ مَّاءٍ».

۶. اصل استفاده از منابع مختلف اطلاعاتی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطلاعات را از افراد مختلف، مسافران، بادیه‌نشینان و اسیران به دست می‌آوردند.

۷. اصل بازجویی دقیق از اسیران

در برخی غزوات، با اسیران دشمن گفت‌وگو می‌شد تا اطلاعات لازم به دست آید.

۸. اصل تحلیل اطلاعات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها به شنیدن خبر اکتفا نمی‌کردند، بلکه آن را تحلیل می‌کردند؛ مانند تخمین تعداد سپاه قریش از تعداد شترهای ذبح‌شده.

۹. اصل صحت‌سنجی خبر

خبرها با پرسش‌های مختلف بررسی می‌شد تا درستی یا نادرستی آن مشخص گردد.

۱۰. اصل انتخاب افراد قابل اعتماد

مأموریت‌های اطلاعاتی به افراد امین، شجاع و آگاه سپرده می‌شد.

۱۱. اصل سرعت در دریافت اطلاعات

کسب سریع خبر از تحرکات دشمن برای تصمیم‌گیری به موقع اهمیت داشت.

۱۲. اصل استفاده از فرصت‌های اطلاعاتی

هر موقعیت یا برخورد با افراد می‌توانست منبعی برای کسب خبر باشد.

۱۳. اصل مدیریت اطلاعات

اطلاعات به گونه‌ای مدیریت می‌شد که تنها افراد لازم از آن آگاه باشند.

۱۴. اصل پیش‌بینی حرکت دشمن

با توجه به اطلاعات موجود، احتمال حرکت و برنامه دشمن پیش‌بینی می‌شد.

۱۵. اصل ترکیب توکل و تدبیر

در کنار برنامه‌ریزی و شناسایی دقیق، پیامبر اکرم ﷺ به یاری و نصرت الهی نیز توکل داشتند.

بارانِ دل‌آرام

آن شب، خداوند ﷻ بارانی بر زمین فرود آورد که با وجود یکسان بودن بارش و فرود آمدن در یک منطقه، برای مشرکان سیلابی سنگین پدید آورد و راه را بر آنان بست؛ اما برای مسلمانان بارانی لطیف بود که خداوند ﷻ به وسیله آن، ایشان را پاکیزه ساخت و آلودگی شیطان را زدود، زمین زیر پایشان را استوار، شنزار اردوگاهشان را محکم، قدم‌ها را ثابت، جایگاهشان را منظم و دل‌هایشان را نیرومند گردانید.^۱

استقرار لشکر اسلام

رسول خدا ﷺ لشکر را حرکت دادند تا پیش از مشرکان به آب‌های بدر برسند و مانع شوند که آنان به مخازن آب وادی بدر دست یابند. هنگام عشا و پس از گذشت بخشی از شب، به نزدیک‌ترین چاه وادی بدر رسیدند و توقف کردند.

حُبَاب بن مُنْذَر رضی الله عنه، به‌عنوان کارشناس نظامی، عرض کرد: «ای رسول خدا، اینجا که منزل کرده‌اید، آیا جایگاهی است که خداوند ﷻ تعیین کرده و نمی‌توان از آن پیش یا پس رفت؟ یا این تصمیمی جنگی و تدبیری بشری است؟» فرمودند: «بَلْ هُوَ الرَّأْيُ وَالْحَرْبُ وَالْمَكِيدَةُ»؛ بلکه این رأی و تدبیر جنگی است. حُبَاب رضی الله عنه گفت: «ای رسول

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۲۶۲.

خدا، اینجا جای مناسبی برای استقرار نیست. لشکر را حرکت دهید تا به نزدیک‌ترین چاه نسبت به سمت قریش برسیم، آنجا فرود آییم؛ چاه‌های بعدی را کور کنیم و بر چاه خود حوضی بسازیم و آن را از آب پر کنیم؛ سپس با دشمن بجنگیم، ما آب داشته باشیم و آنان نداشته باشند!»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَقَدْ أَسْرَتْ بِالرَّأْيِ»؛ رأی درستی ارائه کردی. ^۱ سپس پیامبر اکرم ﷺ لشکر را حرکت دادند و در دل شب به نزدیک‌ترین چاه به دشمن رسیدند. همان‌جا فرود آمدند و شبانه حوض‌های آب را ساختند و چاه‌های دیگر را کور کردند و آبشان را در حوض ریختند. ^۲

نتیجه تحلیلی

بر پایه این واقعه تاریخی، می‌توان مجموعه‌ای از اصول و تدابیر نبوی در زمینه مدیریت میدان و شناسایی موقعیت عملیاتی را چنین برشمرد:

- توجه به تأییدات الهی و نقش آن در تقویت روحیه لشکر؛
- آماده‌سازی روانی و معنوی سربازان پیش از نبرد؛
- ارزیابی دقیق موقعیت جغرافیایی و استحکام‌بخشی به زمین زیر پای نیروها؛
- اولویت‌بخشی به منابع حیاتی، به‌ویژه آب، در طراحی عملیات؛
- پذیرش نظر کارشناسان و استفاده از تخصص‌های نظامی؛
- جابه‌جایی حساب‌شده و سریع در شب برای کسب موقعیت بهتر؛
- محروم‌سازی دشمن از منابع حیاتی و ایجاد برتری عملیاتی؛
- ساخت تأسیسات موقتی، مانند حوض، و ذخیره‌سازی آب؛
- تقویت انسجام و اعتماد نیروها از طریق تدبیر عملیاتی.

این اصول، الگویی روشن از هماهنگی میان تدبیر بشری و امداد الهی در مدیریت نبرد بدر است.

۱. همان، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۶۴-۲۶۵.

ستاد فرماندهی لشکر اسلام در بدر

پس از آنکه مسلمانان در چاه بدر استقرار یافتند، سعد بن معاذ رضی الله عنه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که برای حفاظت بهتر، مقر فرماندهی ویژه‌ای برای ایشان بسازند؛ سایبانی بر روی یک تپه که بر میدان جنگ اشراف داشته باشد. همچنین پیشنهاد کرد شترهایی آماده، کنار آن، نگه دارند تا اگر شکست احتمالی پیش آمد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بتوانند به نیروهای پشت جبهه - که تعدادشان زیاد بود و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حمایت می‌کردند - ملحق شوند. سعد رضی الله عنه تأکید کرد که این از سر بی‌وفایی نیست، بلکه برای حفاظت از جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را تحسین و برایش دعا کردند. سپس مسلمانان سایبانی بر فراز تپه‌ای در شمال شرقی میدان ساختند و گروهی از جوانان انصار نیز، به فرماندهی سعد بن معاذ رضی الله عنه، امنیت آنجا را تأمین می‌کردند.

آماده باش شبانه لشکر

در همان نیمه شب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپاه را برای جنگ فردا آماده و صف‌آرایی کردند و هنگام قدم زدن در میدان، مکان کشته شدن سرداران قریش را نشان می‌دادند و می‌فرمودند: «فردا فلانی اینجا بر زمین خواهد افتاد، ان شاء الله.»

آن شب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کنار تنه درختی به نماز ایستادند و مسلمانان، با آرامشی که خداوند تبارک و تعالی در دلشان انداخته بود، خواب راحتی داشتند. قرآن نیز این آرامش، خواب شیرین و باران پاک‌کننده را نشانه امداد الهی می‌داند: «خداوند تبارک و تعالی خوابی آرام‌بخش بر شما افکند و از آسمان بارانی فرو فرستاد تا شما را پاکیزه کند، و سوسه شیطان را دور سازد، دل‌هایتان را نیرومند گرداند و قدم‌هایتان را ثابت بدارد.» (انفال: ۱۱) این شب، شب جمعه، هفدهم رمضان سال دوم هجرت بود؛ در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز هشتم یا دوازدهم همین ماه از مدینه حرکت کرده بودند.

سنت‌ها و اصول ستاد فرماندهی لشکر اسلام در بدر

۱. اصل مشورت در رهبری

پیامبر اکرم ﷺ رأی سعد بن معاذ را پذیرفتند. مشورت، نشانه ضعف نیست؛ نشانه کمال رهبر، امیر مسلمانان، است.

۲. اصل تدبیر و پیش‌بینی

سعد ﷺ فقط به پیروزی فکر نکرد؛ شکست احتمالی را هم پیش‌بینی کرد. مؤمن هم توکل دارد و هم برنامه‌ریزی.

۳. اصل حفاظت از رهبر (امیر مسلمانان)

جان رهبر محور پیروزی است. ساختن سایبان و تعیین محافظان، نشان‌دهنده ارزش امنیتِ امیر مسلمانان است.

۴. اصل ترکیب اسباب مادی با توکل

در کنار عبادت و دعا، از ابزار مادی نیز استفاده شد: ساخت سایبان، تعیین محافظ و آماده کردن مرکب‌ها. ایمان بدون عمل کافی نیست.

۵. اصل انسجام و نظم نظامی

سپاه به موقع آرایش گرفت و هرکس جای خود را شناخت. نظم، شرط اصلی پیروزی در هر جنگ است.

۶. اصل آرام‌سازی روح و روان نیروها

خداوند ﷻ بر مؤمنان خواب آرام نازل کرد. آرامش، نیمی از قدرت در میدان نبرد است.

۷. اصلِ روحیه‌بخشی پیش از نبرد

پیامبر اکرم ﷺ، با نشان دادن محل سقوط دشمنان، روحیه سپاه را بالا بردند. روحیه قوی بر نیمی از نتیجه اثر می‌گذارد.

۸. اصلِ عبادت در زمان بحران

پیامبر اکرم ﷺ شب جنگ را کنار یک درخت به نماز گذراندند. عبادت، سرچشمه آرامش و قوت قلب است.

۹. اصلِ اعتماد به نسل جوان

جوانان انصار، محافظان پیامبر اکرم ﷺ شدند. در مکتب اسلام، جوانان ستون‌های جهاد و مسئولیت‌اند.

۱۰. اصلِ نزول یاری الهی پس از تلاش

باران، خواب و اطمینان قلبی پس از تلاش و تدبیر نازل شد. سنت خداوند ﷻ: تلاش کنید، سپس نصرت.

دودستگی در لشکر مکه

لشکر مکه پس از دریافت نامه ابوسفیان، در ابتدا عازم بازگشت شد؛ اما «طاغیه قریش»، ابوجهل، با دنیایی از غرور و تکبر بر پای خاست و ندا درداد: «به خدا سوگند، باز نمی‌گردیم تا وارد بدر شویم؛ آنجا سه شبانه‌روز بمانیم، شترها بکشیم، مردم را اطعام کنیم، شراب بنوشیم و نوازندگان برایمان بنوازند تا تمامی قبایل عرب آوازه حرکت و شوکت ما را بشنوند؛ آنگاه برای همیشه هیبت ما را در نظر داشته باشند!»

به‌رغم این فراخوان ابوجهل، اَحَنَس بن شَرِیق لشکریان را به بازگشت فراخواند؛ اما آنان از پذیرفتن رأی او خودداری کردند. از این رو، اَحَنَس، به اتفاق بنی‌زهره - که هم‌پیمان آنان بودند و در این حرکت رزمی ریاستشان را بر عهده داشت - بازگشت. در نتیجه، در جنگ بدر احدی از بنی‌زهره حضور نیافت. این گروه حدود سیصد نفر بودند؛ پس از آن واقعه، بنی‌زهره همواره رأی اَحَنَس بن شَرِیق را ارج می‌نهادند و مراتب

فرمان برداری و بزرگداشت خود را نسبت به او ابراز می‌داشتند. در این میان، بنی‌هاشم نیز خواستند بازگردند؛ اما ابوجهل بر آنان سخت گرفت و گفت: «این گروه از ما جدا نخواهند شد تا همراه ما بازگردند!» لشکر مکه به راه خود ادامه داد. شمار جنگجویان این لشکر، پس از بازگشت بنی‌زهره، به یک‌هزار تن رسید. آنان آهنگ بدر کردند و پیوسته راه سپردند تا به نزدیکی بدر رسیدند و پشت تپه‌ای واقع در «عُدُوهُ قُصُوی»، در مجاورت وادی بدر، اطراق کردند.^۱

سنت‌ها و اصول دودستگی در لشکر مکه

۱. اصل «نیت و پایندی به حق»

در این ماجرا، دو جبهه کاملاً روشن شدند:
- جبهه‌ای که از روی غرور، شهرت‌طلبی و دنیاخواهی - که نماینده آن ابوجهل بود - حرکت کرد؛

- و جبهه‌ای که خواهان بازگشت، پرهیز از خون‌ریزی و عقلانیت بود؛ مانند حکیم بن حزام و اُخْنَس بن شَرِیق.

اسلام از همین نقطه تأکید کرد که:

هر عمل، حتی جنگ یا صلح، باید از روی نیتِ خالص برای حق باشد، نه برای نام و آوازه.

حدیث نبوی مشهور: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.»

پایه این اصل در رفتار پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب در بدر آشکار شد.

۲. سنت «تفکیک میان تعصب جاهلی و شرف ایمانی»

غرور ابوجهل، که می‌خواست سه روز در بدر بمانند و جشن بگیرند تا عرب از شوکتشان بدانند، نمونه‌ای از تعصب قومی و جاهلی است. اسلام این روحیه را نقطه مقابل ایمان دانست و پس از بدر، آن را آشکارا طرد کرد. در نتیجه، یکی از سنت‌های

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، قاهره: ج ۱، ص ۶۱۳-۶۱۵.

مهم اسلام شد: عزت از تقوا و اطاعت خداوند ﷻ است، نه از قبیله، مال و آوازه. قرآن این اصل را چنین تثبیت کرد: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

۳. اصل «مشورت و عقلانیت در تصمیم نظامی»

در لشکر قریش، مردانی چون اخنس و بنی زهره، با نظر عقلی، خواستار بازگشت شدند؛ اما رأی آنان زیر سایه هیجان، غرور و لجابت ابوجهل نادیده گرفته شد. اسلام پس از این واقعه، تصمیم‌گیری جمعی و مشورت (شورا) را به عنوان سنت مؤکد در سیاست، جنگ و حکومت مطرح کرد. آیه: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸).

۴. سنت «جهاد فقط برای دفاع از حق»

قریش برای نمایش قدرت، انتقام و خودنمایی به بدر آمدند؛ مسلمانان اما برای دفاع از ایمان و عدالت وارد میدان شدند. این تمایز بعدها اساس فقه جهاد اسلامی شد: جهاد باید برای حق، عدالت و دفع ظلم باشد، نه برای تجاوز یا تبلیغ قدرت.

۵. سنت و اصل «پیامد الهی نیت‌ها»

حادثه بدر خود نشان داد که چگونه خداوند ﷻ سرنوشت را بر پایه نیت‌ها رقم می‌زند:

- آنان که با تکبر آمدند، شکست خوردند؛

- و آنان که با ایمان و فروتنی جنگیدند، پیروز شدند.

در نتیجه، بدر در تاریخ اسلام تبدیل شد به نماد تجلی سنت الهی در پیروزی اهل ایمان بر اهل باطل.

این داستان نشان می‌دهد که سنت اسلام از همان آغاز بر سه ستون استوار شد: حق‌طلبی، تقوا و مشورت؛ و هر جامعه‌ای که از این اصول دور شود، گرچه پر شمار است، سرانجام شکست خواهد خورد.

رویارویی دو لشکر اسلام و کفر

هنگامی که مشرکان از راه رسیدند و دو سپاه روبه‌روی یکدیگر قرار گرفتند، رسول خدا ﷺ فرمودند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ قُرَيْشٌ، قَدْ أَقْبَلَتْ بِخِيَلِهَا وَفَخْرِهَا، تُحَادِّثُكَ وَتُكَذِّبُ رَسُولَكَ؛ اللَّهُمَّ فَنَصْرُكَ الَّذِي وَعَدْتَنِي؛ اللَّهُمَّ أَحْنَهُمُ الْغَدَاةَ.» «خدایا! اینان قریش‌اند که با غرور و فخر آمده‌اند تا با تو بستیزند و پیامبرت را تکذیب کنند. پروردگارا! آن پیروزی‌ای را که وعده‌اش را به من داده‌ای، اکنون محقق فرما! خدایا، همین امروز کارشان را یکسر کن.»

همچنین، زمانی که رسول اکرم ﷺ عتبه بن ربیع را دیدند که بر شتری سرخ‌موشسته و در میان قریشیان حرکت می‌کند، فرمودند: «إِنْ يَكُنْ فِي أَحَدٍ مِنَ الْقَوْمِ خَيْرٌ، فَعِنْدَ صَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ؛ إِنْ يُطِيعُوهُ يَرْشُدُوا.» «اگر در میان این قوم، خیر و صلاحی در وجود یک نفر باشد، آن خیر نزد صاحب آن شتر سرخ‌موست؛ اگر از او فرمان برند، به راه رشد خواهند رفت.»

آرایش سپاه و ماجرای سَواد بن غَزیّه.

رسول خدا ﷺ صفوف مسلمانان را سان دیدند. در آن هنگام، واقعه‌ای شگفت روی داد: در دست آن حضرت چوبه‌تیری بود که با آن صفوف را مرتب می‌کردند. سَواد بن غَزیّه (رضی الله عنه) اندکی جلوتر از صف ایستاده بود. پیامبر اکرم ﷺ با چوبه‌تیر به شکمش زدند و گفتند: «اسْتَوْ يَا سَوَادُ!»؛ یعنی: ای سَواد، درست بایست! سَواد (رضی الله عنه) گفت: «ای رسول خدا، شکمم را به درد آوردید؛ قصاص می‌خواهم!» پیامبر اکرم ﷺ شکم خود را برهنه کردند و فرمودند: «اسْتَقِدْ!»؛ قصاص کن!

سَواد (رضی الله عنه)، به جای قصاص، آن حضرت را در آغوش گرفت و بر شکم ایشان بوسه زد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَا حَمَلَكَ عَلَىٰ هَذَا يَا سَوَادُ؟»؛ ای سَواد، چه چیز تو را بر این کار واداشت؟ سَواد (رضی الله عنه) گفت: «ای رسول خدا، آنچه پیش آمده است را می‌بینی؛ خواستم آخرین خاطره‌ام از شما این باشد که پوست بدنم به پوست بدن شما تماس یابد.» پیامبر اکرم ﷺ برای او دعای خیر کردند.

فرمان رزمی پیامبر اکرم ﷺ

پس از آرایش صفوف، رسول خدا ﷺ فرمان دادند که آغاز نبرد نکنند تا فرمان ایشان صادر شود.

سپس دستوراتی ویژه برای جنگ دادند:

«إِذَا أَكْثَبُوكُمْ فَأَرْمُوهُمْ، وَاسْتَبْقُوا نَبْلَكُمْ، وَلَا تَسْلُوا السُّيُوفَ حَتَّى يَغْشَوْكُمْ.»

«وقتی به شما نزدیک شدند، به سوی آنان تیراندازی کنید؛ تیرهایتان را بیهوده تلف نکنید؛ و تا هنگامی که با شما درآویختند، شمشیر نکشید.»

پس از صدور دستورها، پیامبر اکرم ﷺ همراه ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)، دویه دو، به مقر فرماندهی بازگشتند و سعد بن معاذ (رضی الله عنه)، با دسته پاسداران مخصوص، بر در ستاد فرماندهی به نگهبانی ایستاد.

دعا و استفتاح ابوجهل و پاسخ خداوند ﷻ

در اردوگاه مشرکان، ابوجهل نیز در بامداد همان روز دست به دعا برداشت و گفت: «خدایا، او با ما قطع رحم کرد و چیزهایی آورد که برایمان ناشناخته است؛ پس کار او را همین امروز یکسره کن!» «خدایا، هر یک از این دو گروه را که نزد تو محبوب تر و پسندیده تر است، امروز پیروزی عطا فرما.»

در پاسخ به این دعا، خداوند ﷻ این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدُ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال: ۱۹) «اگر استفتاح (طلب داوری الهی) کردید، اینک داوری و فتح فرا رسیده است؛ و اگر دست بازپس بکشید، برایتان بهتر است. و اگر بازگردید، ما نیز باز می گردیم؛ دار و دسته شما، هرچند بسیار باشد، سودی به حالتان نخواهد داشت؛ زیرا خداوند ﷻ با مؤمنان است.»^۱

سنت‌ها و اصول داستان رویارویی دو لشکر اسلام و کفر

الف) سنت‌های الهی

۱. سنت پیروزی حق بر باطل

هرگاه اهل حق با ایمان، اخلاص و پایداری وارد میدان شوند، سرانجام حق بر باطل غلبه می‌کند.

۲. سنت آزمایش مؤمنان

خداوند ﷻ بندگان مؤمن را در صحنه‌های دشوار می‌آزماید تا ایمان راستین از ایمان ظاهری آشکار شود.

۳. سنت نصرت الهی برای اهل ایمان

زمانی که مسلمانان با توکل، اطاعت و استقامت حرکت کنند، یاری خداوند ﷻ شامل حال آنان می‌شود.

۴. سنت خذلان اهل باطل

دشمنان حق، هرچند از نظر ظاهری نیرومند باشند، در برابر اراده الهی و استقامت مؤمنان شکست می‌خورند.

ب) اصول اسلامی

۱. اصل توکل بر خداوند ﷻ

مسلمانان در کنار آمادگی و تلاش، دل به یاری خداوند ﷻ می‌سپارند.

۲. اصل اطاعت از رهبری الهی

پیروی از پیامبر اکرم ﷺ عامل وحدت، قوت و پیروزی مسلمانان است.

۳. اصل مشورت و همدلی

تصمیم‌های بزرگ با همفکری و همراهی مؤمنان استوارتر می‌شود.

۴. اصل شجاعت در راه حق

اهل ایمان در برابر تهدید دشمن دچار سستی نمی‌شوند.

۵. سنت و اصل فداکاری و وفاداری

یاران پیامبر اکرم ﷺ آمادگی داشتند جان و مال خود را در راه اسلام فدا کنند.

۶. سنت و اصل دفاع از دین و عزت مسلمانان

رویاری با دشمن برای حفظ حق، کرامت و موجودیت جامعه اسلامی انجام شد.

ساعت صفر جنگ بدر

نخستین آتش‌یار معركة جنگ، اسود بن عبدالأسد مخزومی بود؛ مردی تندخو و بداخلاق. او از اردوگاه قریشیان بیرون آمد و گفت: «با خدا عهد بسته‌ام که یا از آب این حوض بیاشامم، یا آن را ویران کنم، یا در این راه بمیرم!» هنگامی که نزدیک شد، حمزه بن عبدالمطلب (رضی الله عنه) به سوی او رفت. وقتی با یکدیگر روبه‌رو شدند، حمزه (رضی الله عنه) ضربتی بر او زد و در حالی که کنار حوض بود، پای او را تا نیمه ساق شکافت. اسود به پشت بر زمین افتاد و پایش را به سوی یارانش گرفت، در حالی که خون از آن فواره می‌زد. آنگاه خود را کشان‌کشان به حوض رساند و در آن افکند؛ می‌خواست سوگندش را ادا کرده باشد. اما حمزه (رضی الله عنه) در همان داخل حوض ضربتی دیگر بر او زد و کارش را ساخت.

جنگ تن‌به‌تن

این نخستین قتلی بود که آتش جنگ را شعله‌ور ساخت. پس از آن، سه تن از برجسته‌ترین سوارکاران قریش - که هر سه از یک خاندان بودند: عتبّه و برادرش شیبّه، پسران ربیعّه، و ولید بن عتبّه - از اردوگاه بیرون آمدند. وقتی قدری از اردوگاهشان فاصله

گرفتند، مبارز طلبیدند.

سه تن از جوانان انصار، یعنی عَوْف و مُعَوَّذ، پسران حارث - که مادرشان عَفراء بود - و عبدالله بن رواحه رضی الله عنه، برای نبرد پیش رفتند. قریشیان پرسیدند: «شما چه کسانی هستید؟» گفتند: «گروهی از انصار.» گفتند: «ارجمندید، اما ما با شما کاری نداریم؛ ما عموزادگان خودمان را می‌خواهیم.» یکی از آنان ندا داد: «ای محمد! هماوردان ما را از قوم و قبیله خودمان بفرست!»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «قُمْ يَا عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ؛ وَقُمْ يَا حَمْزَةُ؛ وَقُمْ يَا عَلِيٌّ!» «برخیز، عبیده بن حارث؛ برخیز، حمزه؛ برخیز، علی!» آن سه رضی الله عنهم برخاستند و به سوی مبارزان قریش رفتند. پرسیدند: «شما چه کسانی هستید؟» آنان خود را معرفی کردند. قریشیان گفتند: «شما هماوردان ارجمند ما هستید.»

عبیده رضی الله عنه - که از همه سال خورده‌تر بود - پیش رفت و با عتبه بن ربیعہ درگیر شد؛ حمزه رضی الله عنه نیز با شیبہ و علی رضی الله عنه با ولید روبه‌رو گردیدند. حمزه و علی رضی الله عنهما درنگ نکردند و هماوردانشان را همان‌جا از پای درآوردند. اما عبیده و عتبه دو ضربه به یکدیگر زدند و هر دو زخمی شدند. آنگاه علی و حمزه رضی الله عنهما به کمک عبیده رضی الله عنه آمدند، عتبه را کشتند و عبیده رضی الله عنه را - که پایش قطع شده بود - به اردوگاه بازگرداندند.^۱

عبیده رضی الله عنه از آن پس بیمار ماند تا آنکه در «صفراء»، چهار یا پنج روز پس از نبرد بدر، هنگام بازگشت مسلمانان به مدینه، از دنیا رفت.

علی رضی الله عنه سوگند یاد می‌کرد که این آیه درباره او، حمزه و عبیده رضی الله عنهما نازل شده است: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾^۲ «این دو گروه متخاصم، بر سر پروردگارشان با یکدیگر کشمکش می‌کردند.» (حج: ۱۹).

۱. بر اساس روایت ابن اسحاق. اما در روایت امام احمد و ابوداود آمده است که عبیده با ولید، علی با شیبہ، و حمزه با عتبه درگیر شدند. (محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۳۴۳).

۲. سورة حج، آیه ۱۹.

سنت‌ها و اصول ساعت صفر جنگ بدر

نکات اخلاقی

۱. وفاداری به عهد و سخن

- اسود بن عبدالأسد، با وجود باطل بودن هدفش، تلاش کرد به سوگند خود عمل کند؛ ارزش وفاداری و عزم را نشان می‌دهد.
- در سوی حق، وفای حمزه ؓ و یاران به قول پیامبر اکرم ﷺ، الگویی از اطاعت و وفاداری واقعی است.

۲. شجاعت و ایستادگی در راه حق

- حمزه، علی و عبیده ؓ بدون ترس به میدان رفتند.
- اخلاق دینی می‌آموزد که شجاعت فقط نیروی جسمی نیست، بلکه تصمیم مؤمنانه برای دفاع از حق است.

۳. امانت‌داری در نبرد

- نبرد تن‌به‌تن آغاز شد تا از کشتار بیهوده جلوگیری شود؛ نشانه‌ای از داشتن مرزهای اخلاقی، حتی در جنگ.

۴. رحم و مساعدت میان یاران

- وقتی عبیده ؓ زخمی شد، علی و حمزه ؓ به یاری‌اش شتافتند.
- اخلاق اسلامی بر همدلی، حمایت و ترک خودخواهی تأکید دارد.

۵. عدالت در رفتار با دشمن

- دشمنان مستقیم با مبارزان هم‌سطح روبه‌رو شدند، نه با افراد ضعیف‌تر یا بی‌دفاع.
- اصل «عدالت در جنگ» یکی از ارزش‌های اخلاقی در سیره نبوی است.

نکات تربیتی

۱. تربیت نسلی رشید و مؤمن

- پیامبر اکرم ﷺ جوانانی چون علی (ع) را در کنار بزرگانی چون حمزه و عبیده (ع) پیش فرستادند؛ نمونه‌ای از تربیت تدریجی و اعتماد به نسل جوان.

۲. آموزش عملی ایمان

- جنگ بدر کتابی زنده از ایمان عملی است: اطاعت، اعتماد به وعده خداوند (ع) و عمل به دستور رسول خدا (ص).

۳. تربیت بر مسئولیت‌پذیری

- وقتی «قُمْ يَا حَمْرُةُ، قُمْ يَا عَلِيٌّ» گفته شد، برخاستند، بدون پرسش و تأخیر؛ مؤمن مسئولیت را با قلب مطیع می‌پذیرد.

۴. تربیت بر ایثار

- عبیده (ع)، با وجود زخم سنگین، تحمل کرد تا همراهانش را تنها نگذارد. تربیت اسلامی روح ایثار و صبر در سختی را می‌پروراند.

۵. تربیت بر شناخت هدف

- قریشیان انگیزه‌های قبیله‌ای داشتند، اما یاران پیامبر اکرم (ص) برای عقیده و ایمان جنگیدند؛ این تفاوت هدف، اساس تربیت ایمانی است.

نکات مدیریتی و رهبری در جنگ بدر

۱. رهبری الهی و انتخاب هموردان مناسب

- پیامبر اکرم ﷺ شخصاً فرمان دادند چه کسانی بجنگند؛ انتخاب دقیق بر اساس توان، ایمان و سابقه رزمی صورت گرفت.
- درس مدیریت منابع انسانی در لحظات حساس.

۲. آغاز حساب شده جنگ

- جنگ با نبرد محدود تن به تن شروع شد تا روحیه و قدرت سنجیده شود؛ نشان دهنده برنامه ریزی مرحله ای.

۳. انضباط و اطاعت نظامی

- اطاعت بی درنگ از فرمان «قُمْ يَا حَمْرَةُ، قُمْ يَا عَلِيٌّ» نمونه انضباط در ساختار سازمانی لشکر اسلام است.

۴. رهبری همراه با انگیزه بخشی

- پیامبر اکرم ﷺ نام هر مبارز را جدا فراخواندند؛ تأکید شخصی باعث تقویت روحیه، اطمینان و احساس افتخار در میان یاران شد.

۵. مدیریت بحران و حمایت از مجروحان

- پس از مجروح شدن عبیده (رضی الله عنه)، او را از میدان به اردوگاه بردند و تیم هم‌زمان پیگیر درمان شدند؛ حاکی از توجه به نیروی انسانی در هر شرایط.

۶. نمونه فرماندهی از جلو

- پیامبر اکرم ﷺ خود در کنار مجاهدان بودند، نه اینکه از پشت فرمان دهند؛ درسی از رهبری مشارکتی و نزدیک بودن به صفوف عمل کنندگان.

یورش همگانی در جنگ بدر

سرنوشت این جنگ تن به تن برای مشرکان، آغازی نافرجام بود؛ زیرا سه تن از زبده‌ترین سوارکارانشان را یک‌جا از دست دادند. آنان که سرشار از خشم و نفرت شده بودند، یکپارچه و دسته جمعی به سوی مسلمانان هجوم بردند.

مسلمانان نیز از خدای خویش یاری طلبیده، به درگاه او استغاثه کردند و خود را به او سپردند. آنان در حالی که به راز و نیاز با پروردگار مشغول بودند، یورش‌های پیاپی مشرکان را یکی پس از دیگری دفع کردند. مسلمانان، استوار و پایدار، در مواضع خود

باقی ماندند، از خود دفاع کردند و خسارات سنگینی بر مشرکان وارد ساختند؛ در حالی که هم‌صدا شعار می‌دادند: «أَحَدًا! أَحَدًا!»؛ یکتاست! یکتاست!

تحلیل تکمیلی این واقعه

با توجه به یورش همگانی و واکنش مسلمانان، این نکات به تحلیل‌های قبلی افزوده می‌شود:

نکات اخلاقی

توکل و استغاثه در اوج سختی: مسلمانان در لحظهٔ هجوم دشمن، به‌جای هراس، به منبع اصلی قدرت، خداوند ﷻ، متصل شدند. این نشان‌دهندهٔ اخلاقِ «خدا‌باوری» در بحران است.

پایداری بر ارزش‌ها («أَحَدًا! أَحَدًا!»): شعار «أَحَدًا» نشان می‌دهد که هدف آن‌ها نه انتقام شخصی، بلکه توحید بود. حتی در میدان جنگ نیز اخلاقِ توحیدی سرلوحه است.

نکات تربیتی

صبر و استقامت تیمی: تربیت ایمانی باعث شد مسلمانان، به‌جای فرار یا بی‌نظمی، در مواضع خود «پایدار» بمانند. پایداری (صبر عملی) یکی از عالی‌ترین نتایج تربیت دینی است.

قدرتِ ذکر و دعا در تقویت روحیه: تربیت اسلامی می‌آموزد که دعا صرفاً یک امر قلبی نیست، بلکه ابزاری برای به دست آوردن آرامشِ روانی و تمرکز در عمل است.

نکات مدیریتی و رهبری

مدیریت بحران و حفظ انسجام: مشرکان با خشم و به‌صورت توده‌ای، بدون نظم خاص، حمله کردند؛ اما مسلمانان، با حفظ مواضع و انضباط، یورش‌ها را «یکی پس از دیگری» دریافت و دفع کردند. این یعنی حفظ ساختار دفاعی در برابر حملهٔ سنگین. استفاده از «شعار واحد»: انتخاب شعار «أَحَدًا! أَحَدًا!» یک اقدام هوشمندانه در

مدیریت نبرد برای حفظ وحدت کلمه، هماهنگی میان نیروها و تضعیف روحیه دشمن (جنگ روانی) بود؛ و ندای توحید و رساندن آن ندا به گوش مشرکان و اهمیت دعوت، حتی در زمان حمله همگانی. دفاع فعال: مدیریت نبرد به گونه‌ای بود که ضمن حفظ مواضع، «خسارات سنگین» به دشمن وارد شد؛ یعنی صرفاً نظاره‌گر نبودند، بلکه دفاعی کوبنده و هدفمند را مدیریت کردند.

راز و نیاز رسول خدا ﷺ

پیامبر گرامی اسلام ﷺ، از آن لحظه‌ای که صفوف رزمندگان را آراستند و سپاهیان خویش را سان دیدند، به راز و نیاز با خدای خویش مشغول شدند و پیوسته آن پشتیبانی و پیروزی را که نویدش را دریافت کرده بودند، می‌طلبیدند و می‌گفتند: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْشُدُكَ عَهْدَكَ وَوَعْدَكَ.» «خداوندا، آن نویدی را که به من داده بودی، به انجام برسان؛ خداوندا، من وفای به عهد و تحقق وعده‌تو را از تو می‌طلبم!»

وقتی تنور جنگ داغ شد، گردونه جنگ به شدت به گردش افتاد، کشت و کشتار بالا گرفت و جنگ مغلوبه شد، دست به دعا برداشتند و گفتند: «اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ الْيَوْمَ لَا تُعْبَدُ؛ اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ لَمْ تُعْبَدْ مِنْ بَعْدِ الْيَوْمِ أَبَدًا.» «خداوندا، اگر این جماعت امروز از دست بروند، دیگر کسی تو را نخواهد پرستید؛ خداوندا، اگر خواهی، از پس امروز دیگر هرگز پرستیده نشوی!» و آن قدر تضرع، زاری و التماس کردند که ردایشان از شانه ایشان پایین افتاد. صدیق ﷺ ردای آن حضرت را بر جای خود انداخت و گفت: «بس است، ای رسول خدا؛ چنان‌که باید و شاید، به درگاه خداوند ﷻ اصرار و التماس کردید!»

فرود آمدن فرشتگان

خداوند ﷻ به فرشتگان خویش وحی رسانید:

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ

الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ^۱

«من با شمایم؛ ایمان آوردگان را ثابت قدم بدارید؛ در دل‌های کفرپیشگان ترس و وحشت خواهم افکند!»

به فرستاده خویش نیز وحی فرمود: ﴿أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ^۲﴾
«من به واسطه یک‌هزار تن از فرشتگان که پیاپی فرود آیند، شما را امداد خواهم کرد!»
رسول خدا ﷺ لحظه‌ای از خود بی‌خود شدند؛ آنگاه سر بلند کردند و گفتند: «أَبَشِّرْ يَا أَبَا بَكْرٍ؛ هَذَا جِبْرِيلُ عَلَى ثَنَائِهِ النَّفْعُ.» «مژده بده، ای ابوبکر! این جبرئیل علیه السلام است که بر دندان‌هایش گرد و غبار نشسته است!»

به روایت ابن‌اسحاق، رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَبَشِّرْ يَا أَبَا بَكْرٍ؛ أَتَاكَ نَصْرُ اللَّهِ؛ هَذَا جِبْرِيلُ أَخَذَ بَعَنَانَ فَرَسِهِ يَقُودُهُ، وَعَلَى ثَنَائِهِ النَّفْعُ.» «مژده بده، ای ابوبکر! پیروزی خداوند ﷻ برای تو فرا رسید! این جبرئیل علیه السلام است که زمام اسبش را در دست گرفته و می‌برد و بر دندان‌هایش گرد و غبار نشسته است!»

آنگاه، رسول خدا ﷺ، در حالی که زره خویش را بر اندامشان می‌آراستند، از سایبان مقرر فرماندهی به زیر آمدند و این آیه شریفه را بازمی‌خواندند: ﴿سَيَهْزُمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ^۳﴾ «این جماعت شکست خواهند خورد و از میدان جنگ خواهند گریخت!»
آنگاه مشتی سنگ‌ریزه برداشتند و رویاروی قریشیان قرار گرفتند و گفتند: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ»؛ این چهره‌ها سیاه باد! و به صورت آنان پاشیدند. آن سنگ‌ریزه‌ها، با آنکه یک مشت سنگ‌ریزه بیشتر نبود، به هر دو چشم، بینی و دهان یکایک مشرکان اصابت کرد.
در ارتباط با همین رویداد، خداوند ﷻ این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى^۴﴾ «و تو نیفکندی، آنگاه که افکندی، بلکه خداوند ﷻ افکند.»

۱. سوره حج، آیه ۱۹.

۲. سوره انفال، آیه ۹.

۳. سوره قمر، آیه ۴۵.

۴. سوره انفال، آیه ۱۷.

سنت‌ها و اصول راز و نیاز رسول خدا ﷺ

نکات اخلاقی این بخش

اوج بندگی و نیاز به خداوند ﷻ: دعا‌های شدید پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که در سخت‌ترین لحظات، بزرگ‌ترین تکیه‌گاه مؤمن فقط خداوند ﷻ است. اصرار بر دعا: پافشاری پیامبر اکرم ﷺ در دعا، الگویی برای اخلاق «پایداری در طلب» است.

تواضع رهبری: پیامبر اکرم ﷺ، در اوج فرماندهی، نهایت خضوع و فروتنی را در برابر خداوند ﷻ نشان دادند.

حُسن همراهی یاران: رفتاری که ابوبکر رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ با پیامبر اکرم ﷺ داشت، نمونه‌ای از ادب، آرام‌سازی و حمایت اخلاقی است. رحمت ویژه الهی.

نکات تربیتی این بخش

آموزش نقش دعا در تربیت ایمانی: مسلمانان می‌آموزند که دعا بخشی از راهبرد پیروزی است، نه یک عمل صرفاً عبادی.

تربیت بر یقین به وعده الهی: پیامبر اکرم ﷺ مطالبه «تحقق وعده» می‌کنند؛ یعنی ایمان کامل به وعده خداوند ﷻ.

ادامهٔ سنت‌ها و اصول راز و نیاز رسول خدا ﷺ

تربیت بر آرامش در بحران: صحنهٔ دعا، مدرسهٔ تربیت قلبی برای یاران بود. یادگیری احترام به مقام علمی و معنوی: رفتار ابوبکر رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ، الگویی برای ادب، اطاعت و عقلانیت است. آموزش مشاهدهٔ عالم غیب.

نکات مدیریتی و رهبری این بخش

رهبری معنوی پیش از رهبری نظامی: پیامبر اکرم ﷺ مدیریت میدان را از قلب‌ها آغاز می‌کنند؛ تقویت روحیه مقدم بر تاکتیک است.

نمونه مدیریت بحران: شدت دعا نشان‌دهنده احساس مسئولیت کامل رهبری نسبت به بقای امت است.

اعلام خبر پیروزی برای تقویت روحیه سپاه: بشارت پیامبر اکرم ﷺ به ابوبکر (رضی الله عنه)، در حقیقت بشارتی به کل سپاه بود.

مدیریت روانی دشمن با اقدام نمادین: پرتاب یک مشت خاک، با اثرگذاری گسترده‌اش، نوعی جنگ روانی و اقدام الهام‌بخش بود.

رهبری در خط مقدم: پیامبر اکرم ﷺ، با زره‌پوشی و خروج از سایبان، نشان دادند که رهبر باید در پیشانی میدان باشد.

پیوند تدبیر و توکل: این بخش نشان می‌دهد که موفقیت اسلامی، ترکیب برنامه‌ریزی نظامی و توکل:

اسیران جنگی بدر

یک روز پس از ورود رسول خدا ﷺ به مدینه، اسیران جنگی وارد شدند. آن حضرت اسیران را میان اصحابشان توزیع کردند و سفارش کردند که با آنان خوش‌رفتاری شود. صحابه نیز خودشان خرما می‌خوردند، اما از اسیرانشان با نان پذیرایی می‌کردند تا به سفارش رسول خدا ﷺ عمل کرده باشند.

وقتی رسول خدا ﷺ به مدینه رسیدند، درباره اسیران جنگی با اصحابشان مشورت کردند. ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: ای رسول خدا، اینان عموزادگان، خویشاوندان و برادران مايند؛ رأی من این است که از ایشان فديه بگیری تا فديه‌هایی که از اینان می‌گیریم، پشتوانه‌ای برای ما در برابر کفار باشد و چه بسا خداوند آنان را هدایت کند و بازوانی برای ما گردند! رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَا تَرَى يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟» «ای ابن خطاب، تو چه نظری داری؟» عمر (رضی الله عنه) می‌گوید: گفتم: به خدا سوگند، من با ابوبکر هم‌عقیده نیستم؛ بلکه

رای من این است که فلان کس را - که خویشاوند عمر بود - به من واگذارید تا گردش را بزنم؛ عقیل بن ابی طالب را نیز در اختیار علی بگذارید تا گردش را بزند؛ به حمزه نیز فلان کس، برادرش، را واگذارید تا گردش را بزند؛ تا خدا بداند که در دل‌های ما هیچ عاطفه و رحمی نسبت به مشرکان وجود ندارد! به‌ویژه اینکه این جماعت، پیشوایان، سران و اشراف مشرکان مکه‌اند!

پیامبر اکرم ﷺ به پیشنهاد ابوبکر رضی الله عنه تمایل نشان دادند و به سخن من تمایلی نشان ندادند؛ ازین‌رو، از اسیران فدیة گرفتند و آزادشان کردند.

فردای آن روز، عمر رضی الله عنه می‌گوید: بامدادان نزد نبی اکرم ﷺ رفتم؛ ابوبکر رضی الله عنه نیز نزد ایشان بود و هر دو می‌گریستند. گفتم: ای رسول خدا، به من بازگوید چرا شما و رفیقان گریه می‌کنید؟ اگر گریه‌ام بیاید، گریه کنم و اگر گریه‌ام نیاید، به‌خاطر گریستن شما خود را به حال گریه درآورم! رسول خدا ﷺ فرمودند: «می‌گیرم به‌خاطر پیامدی که به یارانت عارض شده است، از بابت فدیة گرفتنتان؛ عذاب و پیامد کردار ایشان، نزدیک‌تر از این درخت، بر من عرضه شده است!» و به درختی در آن نزدیکی اشاره کردند.^۱ خداوند متعال نیز این آیه را نازل فرمود:

﴿مَا كَانَ لِإِيَّتِي أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛^۲ «برای هیچ پیامبری روا نیست که اسیرانی داشته باشد - و برای آزادی آنان فدیة بگیرد - تا زمانی که کاملاً بر دشمن چیره گردد! متاع ناپایدار دنیا را می‌طلبید، در حالی که خداوند برای شما پاداش پایدار آخرت را می‌خواهد؛ و خداوند عزیز و حکیم است. اگر نبود که پیش از این، فرمانی از سوی خداوند صادر شده بود، به‌خاطر فدیة‌هایی که بازستاندید، عذابی عظیم شما را فرامی‌گرفت!»

آن فرمانی که قبلاً صادر شده بود، گفته‌اند این سخن خداوند متعال بود: ﴿فَإِمَّا

۱. تاریخ عمر بن الخطاب، ابن جوزی، ص ۳۶.

۲. سورة انفال، آیات ۶۷-۶۸.

مَنْ بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا؛^۱ که مفهوم آن، روا بودن فدیة گرفتن در برابر آزادی اسیران بود؛ و به همین جهت، رزمندگان بدر عذاب نشدند و فقط مورد سرزنش و عتاب قرار گرفتند؛ به خاطر آنکه پیش از تثبیت کامل سلطه اسلام و مسلمین، کافران را به جای آنکه بکشند، به اسارت گرفتند. بعضی هم گفته‌اند: آیه مذکور بعدها نازل شد و آن فرمانی که پیش از آن از سوی خداوند صادر شده بود، عبارت از آن چیزی بود که در علم خداوند گذشته بود؛ دایر بر حلال گردانیدن غنائم برای این امت یا اختصاص دادن مغفرت و رحمت الهی به اهل بدر. به هر حال، از آنجا که بنا بر عمل به رأی صدیق گذاشته شده بود، از آنان فدیة گرفته شد. فدیة هر یک از اسیران چهار هزار درهم، سه هزار درهم و یک هزار درهم بود؛ و چون اهل مکه نوشتن می‌دانستند و اهل مدینه نوشتن نمی‌دانستند، هر یک از اسیران که اموالی برای تأمین مبلغ فدیة خود نداشت، ده تن از پسران نوجوان مدینه را به او تحویل می‌دادند تا به آنان نوشتن بیاموزد؛ و زمانی که در نوشتن مهارت پیدا می‌کردند، آن اسیر آزاد بود.

شماری از اسیران را نیز رسول خدا ﷺ مورد عفو قرار دادند و بدون فدیة گرفتن آزادشان ساختند؛ از جمله: مَطْلَب بن حَنْطَب، صِیفی بن ابی رفاعة و ابوعزه جَمَحی که وی در جنگ اُحُد دوباره اسیر شد و رسول خدا ﷺ او را به قتل رسانیدند؛ چنان که خواهد آمد. رسول خدا ﷺ داماد خودشان، ابوالعاص، را نیز به شرط آنکه دست از سر زینب بردارد، بدون فدیة گرفتن آزاد کردند. زینب رضی الله عنها برای تأمین مبلغ فدیة آزادی شوهرش، گردنبندی را که از آن خدیجه رضی الله عنها بود و خدیجه رضی الله عنها هنگام زفاف زینب با ابوالعاص به دخترش داده بود، نزد رسول خدا ﷺ فرستاد. آن حضرت وقتی گردنبند را دیدند، سخت تحت تأثیر قرار گرفتند و از اصحابشان اجازه گرفتند که ابوالعاص را بدون فدیة آزاد کنند. اصحاب نیز چنین کردند. رسول خدا ﷺ با ابوالعاص شرط کردند که زینب را آزاد بگذارد. ابوالعاص نیز زینب را آزاد گذاشت و او مهاجرت کرد.

حضرت رسول ﷺ زید بن حارثه رضی الله عنه را با مرد دیگری از انصار فرستادند و گفتند: در بطن یاجج بمانید تا زینب بر شما بگذرد و او را همراهی کنید! آن دو رفتند و با زینب

بازگشتند. داستان هجرت زینب، دختر پیامبر اکرم ﷺ، طولانی و بسیار دردناک است. در میان اسیران، سهیل بن عمرو نیز بود که خطیبی بلیغ بود. عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا، دندان‌های پیشین سهیل بن عمرو را بکنید تا زبانش از لای دندان‌هایش بیرون بیاید و دیگر هرگز نتواند علیه شما خطابه ایراد کند! اما رسول خدا ﷺ این درخواست عمر را رد کردند؛ زیرا نمی‌خواستند مثله کرده باشند و از خشم خداوند در روز قیامت می‌ترسیدند. سعد بن نعمان نیز برای عمره رفت؛ ابوسفیان او را زندانی کرد. پسر ابوسفیان، عمرو، در میان اسیران بود؛ وی را نزد ابوسفیان فرستادند و ابوسفیان نیز سعد را آزاد کرد.

سنت‌ها و اصول اسیران جنگ بدر

بخش نخست: سنت‌ها و اصول اخلاقی

بخش اول: اصول اخلاقی

۱. رأفت با اسیر: تقدم مهربانی بر انتقام.
۲. تأمین نیازهای اولیه: فراهم‌سازی آب و غذا.
۳. پرهیز از شکنجه: ممنوعیت مطلق آزار جسمی.
۴. حفظ کرامت انسانی: نگاه به اسیر به‌عنوان انسان، نه کالا.
۵. عدالت در توزیع: تقسیم عادلانه امکانات میان اسیران.
۶. پذیرش عذر: درک شرایط دشوار اسیر.
۷. پرهیز از هتک حرمت: حفظ آبروی اسیران.
۸. شفقت در گفتار: نرم‌خویی در تعاملات کلامی.
۹. امنیت روانی: اطمینان‌بخشی به اسیران از جان خود.
۱۰. قدرشناسی از نیکی‌ها: پاسخ به خوبی‌های احتمالی اسیران.
۱۱. حلم و بردباری: خویش‌نشانداری در برابر تندیهای اسیران.
۱۲. پرهیز از تبعیض: برخورد یکسان با طبقات مختلف اسیران.
۱۳. تسهیل در عبادت: احترام به باورهای دینی اسیران.

۱۴. مراعات وضعیت جسمی: توجه به بیماری یا زخم اسیر.
۱۵. احترام به خانواده اسیر: نیت خیر نسبت به بازماندگان.
۱۶. ایجاد فضای گفت‌وگو: دعوت به حقیقت با زبان نرم.
۱۷. عدم سوءاستفاده از قدرت: رعایت اخلاق در اوج پیروزی.
۱۸. رعایت انصاف در داوری: نقد منصفانه رفتار اسیران.
۱۹. بزرگواری (عفو): اولویت دادن به بخشش در صورت امکان.
۲۰. صداقت در وعده: پایبندی به هرگونه پیمان با اسیر.
۲۱. دوری از کینه‌توزی: خروج از دایره انتقام‌های جاهلی.
۲۲. ارزش‌گذاری بر جان: تلاش برای حفظ حیات اسیر.
۲۳. حفظ اموال شخصی: عدم تعرض به دارایی‌های مشروع اسیر.
۲۴. شفافیت در برخورد: پرهیز از تزویر در رفتار با دشمن.
۲۵. همدلی: درک رنج اسارت.
۲۶. تواضع در پیروزی: خودداری از تکبر در برابر اسیر.
۲۷. رعایت حریم شخصی: عدم ورود به اسرار نامربوط اسیر.
۲۸. پذیرش توبه: گشودن باب بازگشت.
۲۹. تداوم کرامت: عدم تحقیر اسیر پس از آزادی.
۳۰. اخلاق‌مداری در جنگ: اخلاق به‌عنوان اصل ثابت، نه ابزار.

بخش دوم: اصول تربیتی

۱. آموزش فدیة: تبدیل تخصص اسیر به فرصت یادگیری (سوادآموزی).
۲. اصلاح افکار: تلاش برای تغییر جهان‌بینی اسیران.
۳. الگوپذیری: نمایش رفتار نیکو برای تأثیرگذاری معنوی.
۴. پرورش روحیه حق‌پذیری: آماده‌سازی ذهن اسیر برای پذیرش حق.
۵. ایجاد امید: زنده نگه داشتن حس زندگی و بازگشت.
۶. تعلیم آداب انسانی: آموزش رفتار کریمانه به اصحاب.

۷. تقویت روحیه عفو در جامعه: تمرین بخشش بر مسلمانان.
۸. تغییر نگاه به دشمن: تبدیل نگاه «دشمن نابودشدنی» به «انسان قابل هدایت».
۹. تربیت با سیره عملی: اسیران به عنوان مخاطبان سیره.
۱۰. توسعه دانش: استفاده از توانمندی اسیران برای جامعه اسلامی.
۱۱. تقویت فضایل اخلاقی: تشویق یاران به مدارا.
۱۲. آموزش مسئولیت‌پذیری: سپردن وظایف به اسیران در چارچوب.
۱۳. انتقال پیام اسلام: فرصت‌سازی برای شنیدن سخن حق.
۱۴. زدودن خشم جاهلی: تربیت یاران برای غلبه بر خشم.
۱۵. پرورش صبر: تحمل سختی‌های نگهداری اسیران.
۱۶. ترویج صلح‌خواهی: نشان دادن اسلام به عنوان دین رحمانی.
۱۷. رشد عقلانیت: دعوت به تفکر به جای تقابل.
۱۸. مدیریت احساسات: کنترل هیجانات منفی در مواجهه با دشمن.
۱۹. اعتمادسازی: ایجاد رابطه مبتنی بر احترام.
۲۰. نقد فرهنگ جاهلی: تبیین نادرستی رسوم قبیله‌ای.
۲۱. شخصیت‌بخشی: احترام به جایگاه اجتماعی اسیران.
۲۲. تعلیم خیرخواهی: حتی نسبت به دشمن.
۲۳. الگوسازی رفتاری: تمرین «بخشیدن در عین قدرت».
۲۴. آموزش نظم: رعایت مقررات اردوگاه اسیران.
۲۵. پرورش روحیه ایثار: ایثار در دادن غذا به اسیران.
۲۶. تلطیف قلوب: کاهش دشمنی‌ها از طریق محبت.
۲۷. افزایش آگاهی سیاسی اسیران: تبیین حقانیت اسلام.
۲۸. نظارت تربیتی: کنترل رفتارهای تند مسلمانان.
۲۹. تبدیل تهدید به فرصت: آموختن فنون از اسیران.
۳۰. پایه‌گذاری فرهنگ دیپلماسی اسرا: جایگزینی اسارت قانونمند به جای کشتار.

بخش سوم: اصول مدیریتی

۱. تمرکززدایی از تصمیم‌گیری: مشورت با یاران درباره اسیران.
۲. نظم در ثبت آمار: شناسایی دقیق اسیران.
۳. حفاظت از منابع: مدیریت دقیق توزیع آب و غذا.
۴. امنیت اردوگاه: تدابیر حفاظتی برای جلوگیری از فرار.
۵. طبقه‌بندی اسیران: تفکیک بر اساس نوع جرم یا جایگاه.
۶. مدیریت فدیة: تعیین نرخ‌های منطقی برای آزادی.
۷. قانون‌مداری: اجرای حکم بر اساس مصلحت و عدالت.
۸. نظارت بر نگهبانان: اطمینان از رفتار صحیح نگهبانان با اسیران.
۹. ایجاد کارگروه ویژه: استفاده از مشاوران برای امور اسیران.
۱۰. ثبات در تصمیمات: پرهیز از تزلزل در برخورد.
۱۱. پیش‌بینی وضعیت: آماده‌سازی برای آزادی یا تبادل.
۱۲. مدیریت ارتباطات: کنترل پیام‌های ارسالی از سوی اسیران.
۱۳. اولویت‌بندی نیازها: تأمین فوری نیازهای حیاتی.
۱۴. پیشگیری از هرج و مرج: کنترل خشم عمومی یاران.
۱۵. مستندسازی رویدادها: ثبت وقایع برای استفاده در آینده.

بخش چهارم: اصول سیاسی و راهبردی

۱. تبدیل اسارت به ابزار سیاسی: استفاده از اسرا برای فشار بر دشمن.
۲. ارزش‌گذاری بر نیروهای انسانی: تبادل اسرا به عنوان سرمایه.
۳. تضعیف جبهه دشمن: استفاده از اطلاعات اسیران.
۴. جذب حداکثری: تلاش برای مسلمان شدن اسیران.
۵. تقویت وجهه بین‌المللی: نشان دادن چهره رحمانی اسلام.
۶. تحکیم قدرت دولت: نمایش اقتدار و ثبات در پیروزی.
۷. شکستن هیمنه دشمن: نمایش اسیران نامدار دشمن.

۸. سیاست درهای باز: پذیرش پیشنهادهای صلح.
۹. توازن قوا: حفظ برتری در تبادلات.
۱۰. استفاده از فشار دیپلماتیک: بهره‌گیری از روابط خانوادگی اسیران.
۱۱. جنگ روانی: نمایش شکوه برخورد نبوی.
۱۲. تضعیف روحیه جنگی دشمن: با نشان دادن مدارای اسلامی.
۱۳. بومی‌سازی قانون اسرا: وضع سنت‌های نوین اسلامی.
۱۴. ایجاد شکاف در اتحاد دشمن: برخورد متفاوت با سران و پیروان.
۱۵. آینده‌نگری: نگاه به اسیران به‌عنوان شهروندان آینده امت.

اصول و سنت‌های ورود لشکر اسلام به مدینه

بخش نخست: سنت‌ها و اصول اخلاقی

۱. احترام به حکم الهی و فروتنی در برابر حق
هنگامی که آیات سورة انفال از سوی خداوند (جلّ جلاله) نازل شد، همه رزمندگان بدون اعتراض تسلیم فرمان الهی شدند.
این رفتار نشان‌دهنده اخلاق بندگی و فروتنی در برابر حکم خداوند (جلّ جلاله) است.

۲. عدالت در رفتار با افراد

- پیامبر اکرم ﷺ در تقسیم غنائم میان همه مجاهدان، به گونه‌ای عادلانه رفتار کردند و میان افراد تفاوتی نگذاشتند.
- این سنت عدالت‌محور، نمونه‌ای از رفتار برابر با همه افراد جامعه است.

۳. شکرگزاری پس از پیروزی

- پیروزی مسلمانان در بدر با یاد نعمت‌های خداوند (جلّ جلاله) همراه بود و پیامبر اکرم ﷺ مردم را به شکرگزاری دعوت کردند.

این نشان می‌دهد که در اخلاق اسلامی، پیروزی باید با فروتنی و سپاسگزاری همراه باشد.

۴. مهربانی در رفتار عمومی و قاطعیت در برابر ظلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با مردم مدینه مهربان و نرم خوبودند، اما در برابر جنایتکارانی که دشمنی شدید با اسلام داشتند، با قاطعیت برخورد کردند. این شیوه نشان‌دهنده توازن میان رحمت و عدالت در اخلاق اسلامی است.

۵. پرهیز از فخرفروشی پس از موفقیت

پس از پیروزی بدر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را از غرور و فخرفروشی بازداشتند و یادآور شدند که این پیروزی از جانب خداوند بوده است. این رفتار، نمونه‌ای از اخلاق فروتنی در هنگام قدرت است.

۶. وفاداری و همدلی با یاران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمام مراحل نبرد و بازگشت از بدر، در کنار یاران خود باقی ماندند و آنان را تنها نگذاشتند. این رفتار، نمونه‌ای از وفاداری و همدلی رهبر با پیروان خود است.

بخش دوم: سنت‌ها و اصول تربیتی

۱. آموزش نظم و انضباط

در جریان بدر، گروهی از مسلمانان مأمور تعقیب دشمن شدند، گروهی به جمع‌آوری غنائم پرداختند و گروهی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محافظت کردند. این تقسیم وظایف، نشان‌دهنده آموزش نظم و انضباط در جامعه اسلامی بود.

۲. آموزش روحیه همکاری و همبستگی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از اختلاف بر سر غنائم، مسلمانان را به برادری و همکاری دعوت کردند.

این رفتار به تقویت روحیه همبستگی در میان مسلمانان کمک کرد.

۳. پرورش مسئولیت‌پذیری

واگذاری برخی مسئولیت‌ها به صحابه سبب می‌شد آنان در عمل تجربه کسب کنند و روحیه مسئولیت‌پذیری در آنان تقویت شود.

۴. تربیت در شرایط پیروزی و بحران

پیامبر اکرم ﷺ یاران خود را آموزش دادند که در هنگام پیروزی نیز، همانند زمان سختی، متواضع و آرام باشند.

۵. تربیت روح عدالت

در تقسیم غنائم و برخورد با اسیران، عدالت به عنوان یک اصل اساسی آموزش داده شد تا جامعه اسلامی بر پایه انصاف و عدالت شکل گیرد.

۶. تربیت بر پایه کار گروهی

پیروزی در بدر، نتیجه تلاش مشترک مسلمانان بود و این امر اهمیت کار گروهی و همکاری را در جامعه اسلامی نشان می‌دهد.

۷. تربیت بر پایه عبرت گرفتن از حوادث

برخی از دشمنان سرسخت اسلام که سال‌ها به آزار مسلمانان پرداخته بودند، مجازات شدند تا برای جامعه درس عبرت باشد و عدالت الهی آشکار گردد.

بخش سوم: سنت‌ها و اصول مدیریتی

۱. مدیریت اختلاف و بحران

زمانی که اختلاف بر سر غنائم به وجود آمد، پیامبر اکرم ﷺ با آرامش و عدالت موضوع را مدیریت کردند تا وحدت مسلمانان حفظ شود.

۲. تعیین مسئولیت‌ها و تقسیم وظایف

در جریان نبرد و پس از آن، برای هر گروه وظیفه‌ای مشخص تعیین شد. این شیوه نشان‌دهنده اهمیت برنامه‌ریزی و تقسیم کار در مدیریت اسلامی است.

۳. ایجاد توازن میان عدالت و مهربانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدیریت جامعه اسلامی، هم با مهربانی رفتار می‌کردند و هم در اجرای عدالت قاطع بودند.

۴. نظارت بر امور مالی

در تقسیم غنائم بدر، ابتدا سهم الهی جدا شد و سپس باقی اموال میان مسلمانان تقسیم گردید. این روش، نمونه‌ای از مدیریت شفاف مالی در جامعه اسلامی است.

۵. مدیریت پیروزی و تقویت روحیه جامعه

پس از بازگشت به مدینه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فضای جامعه را به سوی شکرگزاری و یاد خداوند (جلّ جلاله) هدایت کردند تا پیروزی سبب غرور نشود.

۶. ایجاد امنیت و بازدارندگی

برخورد قاطع با دشمنان سرسخت اسلام، پیامی روشن برای دشمنان بود که جامعه اسلامی در برابر ظلم و دشمنی بی‌پاسخ نمی‌ماند.

۷. ایجاد اقتدار بر پایه ایمان و اعتماد

اقتدار جامعه اسلامی در مدینه، بر اساس ایمان، عدالت و اعتماد مردم به رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکل گرفت.

روایت قرآن درباره جنگ بدر

پیرامون مسائل مربوط به جنگ بدر، سوره انفال نازل شد. این سوره، در حقیقت، نوعی تفسیر الهی از آن جنگ است - اگر بتوان چنین تعبیر کرد - که تفاوتی آشکار با

تفسیرها و حاشیه‌پردازی‌هایی دارد که معمولاً در سخنرانی‌های پادشاهان و فرماندهان نظامی پس از پیروزی بیان می‌شود. خدای متعال نخست توجه مسلمانان را به این نکته جلب کرد که برخی نارسایی‌های اخلاقی هنوز در وجود آنان باقی مانده و رفتارهای ناهنجاری از بعضی از آنان سر زده است. بنابراین، باید بکوشند تا خود را از این کاستی‌ها پاک سازند و به برترین مراتب کمال آراسته گردند.

سپس توجه آنان را به این حقیقت جلب کرد که فتح و پیروزی بدر به سبب تأیید و پشتیبانی الهی و رسیدن امدادهای غیبی برای مسلمانان حاصل شد؛ تا مبدا به شجاعت و توانایی خود مغرور شوند و کبر و خودبینی در دل‌هایشان راه یابد، بلکه همواره بر خداوند توکل کنند و از خداوند و رسول او ﷺ اطاعت نمایند. در مرحله بعد، اهداف و مقاصد والایی را که رسول اکرم ﷺ از عزیمت به این نبرد دشوار داشتند، برای مسلمانان بیان کرد و آنان را به ویژگی‌ها و اخلاقیاتی که در میدان نبرد موجب پیروزی می‌شود، راهنمایی نمود. سپس مشرکان، منافقان، یهودیان و اسیران جنگی را مخاطب قرار داد و آنان را پند و اندرز داد تا شاید در برابر حق تسلیم شوند و راه هدایت را بپذیرند. پس از آن، مسلمانان را درباره مسئله غنائم جنگی مورد خطاب قرار داد و اصول و مبانی این موضوع را برای آنان بیان و قانون‌گذاری کرد. در ادامه، قوانین جنگ و صلح را که مسلمانان در این مرحله از دعوت اسلامی به آن نیاز داشتند، تشریع کرد تا جنگ‌های مسلمانان از جنگ‌های مردم جاهلیت متمایز شود و مسلمانان از نظر اخلاق و ارزش‌های انسانی بر دیگران برتری یابند و نشان دهند که اسلام تنها یک دیدگاه اخلاقی یا نظریه فکری نیست، بلکه دینی است که پیروان خود را بر اساس اصول و ارزش‌هایش، به‌طور عملی، تربیت می‌کند. در نهایت، موادی از قوانین مربوط به دولت اسلامی را بیان کرد که بر اساس آن، میان مسلمانانی که در داخل قلمرو دولت اسلامی زندگی می‌کنند و مسلمانانی که خارج از آن به سر می‌برند، تفاوت گذاشته شده است.

در سال دوم هجرت، روزه ماه رمضان واجب گردید، زکات فطر نیز واجب شد و نصاب زکات‌های دیگر تعیین گردید. تشریع زکات فطر و تعیین نصاب زکات‌ها برای کاهش فشار اقتصادی مهاجرانی بود که به مدینه پناه آورده بودند؛ زیرا بسیاری از آنان

تهی دست بودند و امکان کار و تأمین معاش نداشتند. از زیباترین تقارن‌های تاریخ اسلام این بود که نخستین عیدی که مسلمانان تجربه کردند، عید فطر بود که در آغاز ماه شوال سال دوم هجرت، پس از پیروزی بزرگ در جنگ بدر، برگزار شد. چه عید باشکوه و دل‌انگیزی بود؛ عیدی که خداوند، پس از بخشیدن پیروزی و عزت به مسلمانان، به آنان عطا کرد. چه منظره به‌آدماندنی‌ای بود نماز عیدی که مسلمانان برپا کردند؛ زمانی که از خانه‌های خود بیرون آمدند و صدای تکبیر، تهلیل و تحمید آنان فضا را پر کرد. دل‌هایشان سرشار از شوق به سوی خداوند و محبت نسبت به رحمت و رضوان او بود؛ زیرا خداوند نعمت‌های فراوانی به آنان عطا کرده و با یاری خود، آنان را پیروز گردانیده بود؛ چنان‌که در این آیه یادآور شده است: ﴿وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَفَّكُمْ النَّاسُ فَأَوَّاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛^۱ «و به یاد آورید زمانی را که اندک و ناتوان در زمین بودید و می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند؛ پس خداوند به شما پناه داد، با یاری خود شما را تقویت کرد و از نعمت‌های پاکیزه روزی‌تان داد، باشد که سپاسگزار باشید.»

غزوه بنی‌سُلَیم

نخستین گزارشی که پس از جنگ بدر از سوی نیروهای اطلاعاتی به رسول خدا ﷺ رسید، حاکی از آن بود که قبایل بنی‌سُلَیم و بنی‌غطفان، نیروهای رزمی خود را برای حمله به مدینه بسیج کرده‌اند. در پی این گزارش، رسول خدا ﷺ با دویست تن از مجاهدان، به‌صورت غافلگیرانه، به سوی آنان حرکت کردند و در ناحیه‌ای به نام کُدر،^۲ که محل سکونت آنان بود، بر آنان تاختند. در نتیجه این اقدام، بنی‌سُلَیم گریختند و در آن وادی حدود پانصد شتر بر جای گذاشتند که به دست مسلمانان افتاد. رسول خدا ﷺ پس از جدا کردن حُمس از این غنیمت، باقی‌مانده آن را میان مجاهدان تقسیم کردند و

۱. سوره انفال، آیه ۲۶.

۲. کُدر نام پرنده‌ای با رنگی نزدیک به خاکستری است. در اینجا نام چشمه‌ای از چشمه‌های بنی‌سُلَیم است که در منطقه‌ای مرتفع و بر سر راه حیاتی میان مکه و شام قرار داشته است.

به هر یک دو شتر رسید. همچنین، غلامی از آنان به نام یَسار به اسارت درآمد که رسول خدا ﷺ او را آزاد کردند. پیامبر اکرم ﷺ سه شبانه‌روز در آن سرزمین اقامت داشتند و سپس به مدینه بازگشتند. بنا بر گزارش‌های تاریخی، این غزوه در ماه شوال سال دوم هجرت، هفت روز پس از جنگ بدر، رخ داده است؛ هرچند برخی منابع زمان آن را نیمه ماه محرم همان سال دانسته‌اند. رسول خدا ﷺ در مدت این غزوه، سیب‌ع بن عُرْفُطه - و به قولی عبدالله بن اُمّ مکتوم - را به عنوان جانشین خود در مدینه منصوب کردند.^۱

سنت‌ها و اصول غزوه بنی‌سُلیم

۱. اصول اخلاقی

- پابندی به عدالت در تقسیم غنائم و رعایت احکام شرعی در اموال عمومی؛
- توجه به کرامت انسانی، حتی در شرایط جنگ، و رفتار رحمت‌آمیز با اسیران؛
- ترجیح عفو و گذشت در مواردی که مصلحت و هدایت افراد در آن باشد؛
- احساس مسئولیت اخلاقی در حفظ امنیت جامعه اسلامی؛
- رعایت امانت‌داری در اموال به‌دست‌آمده از غنائم؛
- پرهیز از ظلم و تعدی نسبت به دشمن پس از شکست او؛
- تقویت روحیه شکرگزاری نسبت به نعمت پیروزی و غنیمت.

۲. اصول تربیتی

- تقویت روحیه آمادگی دائمی در برابر تهدیدهای احتمالی؛
- تربیت عملی مسلمانان از طریق حضور مستقیم پیامبر اکرم ﷺ در میدان؛
- آموزش نظم و انضباط در حرکت‌های نظامی؛
- تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت در دفاع از جامعه اسلامی؛
- پرورش روحیه شجاعت و اعتماد به رهبری در میان مجاهدان؛
- ایجاد انگیزه برای دفاع از جامعه، از طریق مشارکت در غنائم؛

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۴، ۴۳، ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۰.

- تقویت همبستگی و اعتماد میان افراد جامعه اسلامی؛
- آموزش ساده‌زیستی و تحمل سختی‌ها در مسیر دفاع از دین.

۳. اصول مدیریتی

- توجه به اهمیت اطلاعات و گزارش‌های امنیتی در تصمیم‌گیری؛
- اقدام پیش‌دستانه برای جلوگیری از شکل‌گیری تهدیدهای بزرگ‌تر؛
- استفاده از عنصر غافلگیری در عملیات نظامی؛
- سرعت عمل در واکنش به تهدیدهای دشمن؛
- برنامه‌ریزی برای حرکت نظامی با نیروی محدود، اما کارآمد؛
- تعیین جانشین در مدینه برای تداوم اداره امور جامعه؛
- مدیریت صحیح غنائم و توزیع منظم آن میان نیروها؛
- جلوگیری از طولانی شدن درگیری و کاهش هزینه‌های جنگ؛
- ایجاد بازدارندگی در برابر قبایل دشمن، از طریق اقدام قاطع؛
- حفظ ابتکار عمل در میدان و انتقال میدان نبرد به قلمرو دشمن.

غزوه بنی‌قینقاع

نخستین برخورد نظامی مسلمانان با یکی از قبایل یهود مدینه بود که در شوال سال دوم هجری، پس از جنگ بدر، رخ داد.^۱ بنی‌قینقاع که از یهودیان صنعتگر و جنگجوی مدینه بودند، پس از پیروزی مسلمانان در بدر، دشمنی و تحریکات خود را آشکار کردند و با وجود پیمانی که با پیامبر اکرم ﷺ داشتند، به آزار مسلمانان و ایجاد اختلاف میان آنان پرداختند.^۲

طبق گزارش‌های تاریخی، حادثه اصلی زمانی رخ داد که زنی مسلمان در بازار بنی‌قینقاع مورد اذیت و تحقیر یک زرگر یهودی قرار گرفت. مردی مسلمان در دفاع از

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷-۴۹.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، حوادث سال دوم هجری.

او، آن زرگر را کشت و یهودیان نیز آن مسلمان را به قتل رساندند.^۱ این ماجرا سبب شد گرفتن تنش و آغاز درگیری شد.

پیامبر اکرم ﷺ پس از هشدار و دعوت آنان به ترک پیمان شکنی، با سپاه مسلمانان قلعه‌های بنی قَینُقاع را محاصره کردند. محاصره حدود پانزده روز ادامه یافت تا سرانجام آنان تسلیم شدند. عبدالله بن اُبَی، که با آنان هم‌پیمان بود، برایشان شفاعت کرد و پیامبر اکرم ﷺ از کشتن آنان صرف‌نظر نمودند؛ اما دستور دادند از مدینه تبعید شوند. آنان به سوی شام کوچ کردند و اموال و سلاح‌هایشان، به‌عنوان غنیمت، در اختیار مسلمانان قرار گرفت.^۲

سنت‌ها و اصول غزوه بنی قَینُقاع

۱. اصول ایمانی

- پابندی مسلمانان به پیمان‌ها و تعهدات، تا زمانی که طرف مقابل آن را نقض نکند؛

- دفاع از عزت و کرامت جامعه اسلامی، به‌عنوان وظیفه ایمانی؛

- توکل به خداوند در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی؛

- باور به نصرت الهی برای کسانی که در راه حق استقامت می‌ورزند؛

- تقویت روحیه اعتماد به رهبری پیامبر اکرم ﷺ در مدیریت بحران‌ها.

۲. اصول اخلاقی

- دفاع از ناموس و کرامت زن مسلمان و مقابله با بی‌حرمتی؛

- سکوت نکردن در برابر ظلم و بی‌عدالتی؛

- رعایت عدالت در برخورد با پیمان‌شکنان؛

- پرهیز از انتقام‌جویی کور و رعایت حدود اخلاقی در برخورد با دشمن؛

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۱۰-۱۳.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۷۱-۹۱.

- حفظ کرامت انسانی، حتی در برخورد با دشمنان شکست خورده.

۳. اصول تربیتی

- تربیت مسلمانان بر حساسیت نسبت به ارزش‌ها و مقدسات دینی؛

- تقویت روحیه غیرت دینی و دفاع از مظلوم؛

- پرورش روحیه مسئولیت‌پذیری در حفظ امنیت جامعه؛

- تقویت همبستگی و وحدت مسلمانان در برابر تهدیدها؛

- آموزش ایستادگی در برابر ظلم و پیمان‌شکنی.

۴. اصول مدیریتی

- نظارت دقیق بر روابط با قبایل و گروه‌های مختلف در مدینه؛

- واکنش سریع و قاطع به نقض پیمان و تهدید امنیت جامعه؛

- استفاده از محاصره برای کنترل بحران و جلوگیری از جنگ گسترده؛

- مدیریت اختلافات داخلی و جلوگیری از گسترش فتنه در جامعه؛

- اتخاذ تصمیمی که امنیت عمومی را تضمین کند؛ یعنی اخراج بنی‌قینقاع از مدینه؛

- ایجاد بازدارندگی برای جلوگیری از تکرار پیمان‌شکنی توسط دیگر گروه‌ها.

غزوة سَوِيق

هم‌زمان با توطئه‌ها و کارشکنی‌های صفوان بن اُمیّه، یهودیان و منافقان، ابوسفیان سرگرم نقشه کشیدن بود تا کاری بسازد کم‌هزینه و با خسارت احتمالی اندک، اما با اثری آشکار، که شتابان صورت پذیرد و در پرتو آن، حیثیت و مکانت قوم و قبیله خویش را حفظ کند و توانمندی‌ها و نیروهایی را که قریش همچنان داشت، نمایان سازد.

ابوسفیان نذر کرده بود که آب شست‌وشو از جنابت بر سر خویش نریزد تا با محمد ﷺ نبرد کند! این بود که با دویست سوار به راه افتاد تا سوگندش را ادا کند. ابوسفیان و همراهانش رفتند تا به سرچشمه یک سلسله قنات بر بالای کوهی به نام ثیب رسیدند. در آنجا فرود آمدند. این مکان یک برید، دوازده میل - کمتر یا بیشتر - با مدینه فاصله داشت.

وی جرئت نکرد که آشکارا بر مدینه هجوم ببرد؛ بنابراین، تصمیم گرفت عملیاتی را شبیه به عملیات دزدان دریایی دنبال کند. شب هنگام، خود را پنهانی به حومه مدینه رساند. ابتدا به سراغ حُیّ بن اخطَب رفت و از او خواست که در را به روی او بگشاید؛ وی خودداری کرد و ترسید.

ابوسفیان از آنجا به سراغ سَلَام بن مِشْکَم، بزرگ طایفه بنی نضیر، رفت که خزانه دار آنان نیز بود. از او اذن ورود خواست؛ به او اجازه ورود داد، از او پذیرایی کرد، به او شراب نوشانید و تمامی اخبار مربوط به اهل مدینه را در اختیار او گذاشت.

ابوسفیان در دل شب نزد یارانش بازگشت و دسته‌ای از آنان را فرستاد تا ناحیه‌ای را در مدینه، به نام «عَرِیض»، غارت کردند؛ نخلستان‌ها را کف‌بر کردند و سوزانیدند؛ مردی از انصار را نیز که با یکی از هم‌پیمانانش مشغول زراعت بود، یافتند و درجا کشتند؛ سپس بازگشتند و پس از آن به مکه گریختند.

خبر این قتل و غارت به رسول اکرم ﷺ رسید. شتابان ابوسفیان و یارانش را تعقیب کردند؛ اما آنان با سرعتی بسیار زیاد پا به فرار گذاشتند و توانستند به موقع بگریزند. رسول خدا ﷺ رفتند تا به ناحیه قَرْقَرَةُ الْکُدَر رسیدند و سپس بازگشتند.

مسلمانان قوت و غذایی را که کفار از آذوقه خود بر جای نهاده بودند، به سوی مدینه حمل کردند و این حمله را «غزوه سَویق» نام نهادند. این غزوه در ذی حجه سال دوم هجرت، دو ماه پس از جنگ بدر، روی داد و پیامبر اکرم ﷺ در این غزوه، ابولبابه بن عبدالمنذر را در مدینه جانشین خود ساختند.^۱

اصول و سنت‌های غزوه سَویق

۱. اصول ایمانی

- هوشیاری در برابر دشمن کینه‌توز: شکست دشمن به معنای پایان دشمنی او نیست و مؤمنان باید همیشه بیدار باشند؛
- اعتماد به رهبری پیامبر اکرم ﷺ: مسلمانان به محض آگاهی از خطر، آماده همراهی

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۰-۹۱؛ نیز: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

با پیامبر اکرم ﷺ در دفاع از جامعه شدند؛

- ایمان همراه با اقدام: توکل اسلامی با سکون و بی‌عملی همراه نیست، بلکه با تعقیب تهدید و اقدام عملی همراه است؛
- ثبات پس از پیروزی: حادثه سَویق نشان داد که پس از پیروزی بدر نیز باید روحیه ایمانی و آمادگی حفظ شود.

۲. اصول اخلاقی

- مسئولیت‌پذیری در دفاع از جامعه: مسلمانان در برابر تعرض دشمن بی‌تفاوت نماندند؛
- نكوهش تجاوز و ترور شبانه: اقدام ابوسفیان، نمونه‌ای از دشمنی ناجوانمردانه و حمله به افراد غیرآماده بود؛
- پرهیز از غرور پس از پیروزی: جامعه اسلامی نباید پس از موفقیت نظامی دچار سستی و غفلت شود؛
- حفظ آرامش در واکنش به بحران: پیامبر اکرم ﷺ با سرعت، اما با نظم و بدون آشفتگی، تعقیب دشمن را مدیریت کردند.

۳. اصول تربیتی

- تربیت بر آمادگی دائمی: این غزوه به مسلمانان آموخت که امنیت نیازمند مراقبت پیوسته است؛
- آموزش سرعت در واکنش: در برابر تهدیدهای ناگهانی، تأخیر می‌تواند خسارت‌بار باشد؛
- تقویت روحیه تعقیب و بازدارندگی: حتی اگر دشمن بگریزد، تعقیب او پیام روشنی از اقتدار و آمادگی می‌دهد؛
- درس گرفتن از رفتار دشمن: مسلمانان آموختند که دشمن ممکن است برای حفظ ظاهر و انتقام‌گیری، دست به عملیاتی محدود، اما نمادین، بزند.

غزوة ذی‌أمر

این غزوه، بزرگ‌ترین حرکت نظامی بود که رسول خدا ﷺ پیش از جنگ اُحد رهبری کردند و در ماه محرم سال سوم هجرت روی داد. انگیزه این غزوه آن بود که عوامل اطلاعاتی مدینه برای رسول اکرم ﷺ خبر آوردند که جماعت انبوهی از بنی‌ثعلبه و مُحارب گرد آمده‌اند و می‌خواهند اطراف مدینه را غارت کنند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسلمانان را بسیج کردند و با چهارصد و پنجاه رزمنده سوار و پیاده از مدینه عزیمت فرمودند و عثمان بن عفان رضی الله عنه را در مدینه جانشین خویش قرار دادند. در اثنای راه، مردی را دستگیر کردند که می‌گفت نام او جَبَّار و از بنی‌ثعلبه است. او را نزد رسول خدا ﷺ آوردند. رسول خدا ﷺ او را به اسلام دعوت کردند؛ او نیز اسلام آورد و آن حضرت او را به بلال رضی الله عنه سپردند و راهنمایی لشکر اسلام را به سوی سرزمین دشمن بر عهده گرفت. نیروهای دشمن، همین‌که خبر فرارسیدن لشکر مدینه را شنیدند، در کوهستان پراکنده شدند. نبی اکرم ﷺ با لشکریان خود به مکان تجمع دشمن رسیدند که بر سر گودال آبی به نام «ذی‌أمر» گرد هم آمده بودند. تمامی ماه صفر یا نزدیک به تمامی آن را رسول خدا ﷺ در آن مکان ماندند تا اعراب منطقه توانمندی مسلمانان را دریابند و بیم و هراس بر آنان مستولی گردد؛ آنگاه به مدینه بازگشتند.^۱

سنت‌ها و اصول غزوة ذی‌أمر

غزوة ذی‌أمر، یا غَطَفان، در سال سوم هجری رخ داد؛ زمانی که خبر تجمع قبایل غَطَفان برای حمله به مدینه به پیامبر اکرم ﷺ رسید و ایشان با مسلمانان، برای پیشگیری از تهدید، به سوی منطقه ذی‌أمر حرکت کردند. دشمن با مشاهده آمادگی مسلمانان پراکنده شد و درگیری گسترده‌ای رخ نداد. این غزوه دارای آموزه‌ها و اصول مهمی در ابعاد مختلف است.

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۰-۹۱؛ نیز: ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

۱. اصول ایمانی

- توکل بر خداوند در رویارویی با تهدیدهای احتمالی؛
- اعتماد کامل به رهبری پیامبر اکرم ﷺ در شرایط بحران؛
- آمادگی دائمی برای دفاع از جامعه اسلامی؛
- باور به اینکه قدرت و پیروزی حقیقی از جانب خداوند است؛
- تقویت روحیه جهاد و فداکاری در راه حفظ دین؛
- حفظ آرامش و اطمینان قلبی در برابر شایعات و تهدیدها.

۲. اصول اخلاقی

- پیشگیری از جنگ و خونریزی تا حد امکان؛
- رعایت اخلاق اسلامی، حتی در زمان آماده‌باش نظامی؛
- پرهیز از تجاوز و آغازگری ظلم؛
- حفظ امنیت عمومی و دفاع از مردم بی‌گناه؛
- برخورد مسئولانه و حکیمانه با تهدیدها؛
- صبر و خویشتن‌داری در شرایط تنش و اضطراب.

۳. اصول تربیتی

- تربیت مسلمانان بر آمادگی و هوشیاری دائمی؛
- تقویت روحیه شجاعت و اعتماد به نفس در جامعه اسلامی؛
- آموزش نظم، اطاعت و هماهنگی در حرکت‌های جمعی؛
- پرورش روحیه مسئولیت‌پذیری در دفاع از امت؛
- تقویت وحدت مسلمانان در برابر دشمنان خارجی؛
- آموزش اقدام پیشگیرانه، پیش از وقوع خطر.

۴. اصول مدیریتی

- رصد اطلاعات و شناسایی تهدیدها، پیش از وقوع حمله؛

- اقدام سریع و پیشگیرانه برای جلوگیری از بحران؛
- نمایش آمادگی نظامی برای ایجاد بازدارندگی؛
- مدیریت امنیت مرزها و مسیرهای اطراف مدینه؛
- ایجاد هیبت و اقتدار حکومت اسلامی در برابر قبایل مهاجم؛
- استفاده از تحرک سریع نظامی برای خنثی‌سازی تهدیدها، بدون جنگ گسترده؛
- تقویت امنیت داخلی از طریق حضور میدانی رهبری.

فصل دهم:

پس لرزه‌های بدر مدیریت تهدید و عملیات‌های ویژه

حادثه قتل کعب بن اشرف

کعب بن اشرف از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام در مدینه بود. او از قبیله طّی و از سوی مادر، وابسته به یهود بنی‌نضیر بود و به سبب ثروت، زیبایی و شاعری در میان عرب شهرت داشت.^۱ پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، کعب سخت خشمگین شد و با سرودن اشعار هجوآمیز علیه پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان، آنان را آزار می‌داد و قریش را به جنگ با مسلمانان تحریک می‌کرد. او حتی به مکه رفت و با مرثیه‌سرایی برای کشته‌شدگان بدر، احساسات مشرکان قریش را بر ضد مسلمانان برانگیخت.^۲ درباره موضع و رفتار او، آیه ۵۱ سوره نساء نازل شد. کعب پس از بازگشت به مدینه نیز دشمنی خود را ادامه داد و با اشعار و رفتار تحریک‌آمیز، فضای جامعه را علیه مسلمانان ملتهب می‌ساخت. در چنین شرایطی، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «چه کسی کار کعب بن اشرف را یکسره می‌کند؟ زیرا او خدا و رسولش را آزار داده است.»^۳

در پی این فرمان، گروهی از صحابه، به سرپرستی محمد بن مسلمه رضی الله عنه و با همراهی عبّاد بن بشر، ابونائله سلکان بن سلامه، حارث بن اوس و ابوعبس بن جبر رضی الله عنه، مأمور

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱-۵۷.

۲. همان، صص ۵۳-۵۲.

۳. بخاری، ج ۱، ص ۳۴۱ و ۴۲۵؛ ج ۲، ص ۵۷۷.

اجرای این مأموریت شدند.^۱ آنان با طرحی حساب شده، شبانه کعب را از قلعه اش بیرون کشیدند و در بیرون قلعه او را به قتل رساندند. سپس نزد پیامبر اکرم ﷺ بازگشتند و حضرت از موفقیت آنان آگاه شدند و خداوند متعال را سپاس گفتند.^۲ پس از کشته شدن کعب بن اشرف، یهودیان مدینه دچار هراس شدند و برای مدتی از تحریکات آشکار و اقدامات خصمانه علیه مسلمانان دست برداشتند.^۳

سنت‌ها و اصول حادثه قتل کعب بن اشرف

اصول ایمانی

۱. دفاع از حرمت دین و پیامبر ﷺ در برابر توهین و دشمنی آشکار.
۲. ضرورت پاسداری از جامعه اسلامی در برابر تحریک‌های عقیدتی و جنگ روانی دشمن.

۳. ایمان به مشروعیت اقدام برای دفع فتنه و تهدید علیه امت اسلامی.
۴. تقویت روحیه غیرت دینی و حمایت از مقدسات اسلام.
۵. اطاعت صحابه از فرمان پیامبر ﷺ، به عنوان رهبر دینی و سیاسی جامعه.

اصول اخلاقی

۶. مقابله با فتنه‌انگیزی و تحریک به جنگ که امنیت جامعه را تهدید می‌کند.
۷. جلوگیری از گسترش فساد اخلاقی و هتک حرمت زنان مسلمان.
۸. حفظ امنیت عمومی جامعه در برابر تحریک‌کنندگان دشمن.
۹. رعایت مصلحت عمومی جامعه اسلامی در تصمیم‌گیری‌های حساس.
۱۰. مسئولیت‌پذیری رهبر جامعه در دفاع از کرامت و امنیت مردم.

۱. همان، ج ۲، ص ۵۷۷. ابوداود، السنن، با شرح عون المعبود، ج ۲، ص ۴۲-۴۳.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۵-۵۶.

۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۱.

اصول تربیتی

۱۱. تربیت صحابه بر روحیه فداکاری و آمادگی برای مأموریت‌های دشوار.
۱۲. آموزش تدبیر، صبر و رازداری در انجام مأموریت‌های حساس.
۱۳. تقویت روحیه اعتماد میان رهبر و یاران در اجرای وظایف مهم.
۱۴. پرورش شجاعت و ابتکار در مواجهه با تهدیدهای امنیتی.
۱۵. ایجاد آگاهی در جامعه نسبت به خطر جنگ روانی و تبلیغاتی دشمن.

اصول مدیریتی و امنیتی

۱۶. برخورد قاطع با عناصر تحریک‌کننده و تهدیدکننده امنیت جامعه.
۱۷. استفاده از عملیات هدفمند برای خنثی‌سازی خطرهای داخلی.
۱۸. برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از تدبیر در اجرای مأموریت‌های امنیتی.
۱۹. بهره‌گیری از نیروهای مورد اعتماد برای عملیات‌های حساس.
۲۰. ایجاد بازدارندگی و هیبت سیاسی برای جلوگیری از فتنه‌های آینده.
۲۱. مدیریت بحران‌های داخلی، به‌منظور تثبیت امنیت مدینه.

سریه زید بن حارثه

این سریه در ماه جمادی‌الآخر سال سوم هجری، پیش از جنگ اُحد، رخ داد. کاروان تجاری قریش، به سرپرستی صفوان بن امیه، از راه عراق به سوی شام حرکت کرد تا از حمله مسلمانان در امان بماند. خبر حرکت کاروان به پیامبر ﷺ رسید و ایشان زید بن حارثه رضی الله عنه را با حدود صد نفر فرستادند. مسلمانان در محل «قَرْدَه»، در نجد، به کاروان حمله کردند، اموال آن را به غنیمت گرفتند و راهنمای کاروان، فُرات بن حَیان، را اسیر کردند که بعدها اسلام آورد.^۲ این حادثه فشار و نگرانی قریش را افزایش داد و از عوامل زمینه‌ساز جنگ اُحد شد.^۳

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱-۵۰.

۲. همان.

۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۱.

غزوة بُحْران

غزوة بُحْران در ماه ربیع الآخر سال سوم هجرت رخ داد.^۱ پیامبر اکرم ﷺ با حدود سیصد نفر از مسلمانان به منطقه بُحْران، در ناحیه فَرع در حجاز، حرکت کردند. هدف از این حرکت، نشان دادن آمادگی نظامی و مقابله پیشگیرانه با تهدیدهای احتمالی بود. پیامبر ﷺ مدتی در آن منطقه اقامت کردند و سپس، بدون وقوع نبردی، به مدینه بازگشتند.^۲

سنت‌ها و اصول برگرفته از سریة زید بن حارثه

۱. اصول ایمانی

- توکل همراه با برنامه‌ریزی؛ مسلمانان تنها به دعا اکتفا نکردند، بلکه با آمادگی و اقدام عملی وارد عمل شدند.
- اطاعت از رهبری مشروع؛ صحابه فرمان پیامبر ﷺ را با نظم و سرعت اجرا کردند.
- باور به نصرت الهی؛ موفقیت مسلمانان، با وجود امکانات کمتر، روحیه ایمان و اعتماد به خدا را تقویت کرد.

۲. اصول اخلاقی

- هوشیاری و مسئولیت‌پذیری در حفظ منافع جامعه اسلامی.
- استفاده نکردن از ظلم و خیانت؛ اقدام مسلمانان در چارچوب مقابله با دشمن در حال جنگ بود.
- تشویق به هدایت؛ برخورد پیامبر ﷺ با فُرات بن حَیان سبب اسلام آوردن او شد که نشان‌دهنده اصل رحمت و اصلاح‌گری در اسلام است.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۰-۵۱.

۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۴، ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲.

۳. اصول تربیتی

- تربیت نیروهای آماده و منظم برای شرایط بحرانی.
- تقویت روحیه شجاعت، انضباط و اعتمادبه‌نفس در میان مسلمانان.
- آموزش اهمیت حفظ اسرار و دقت اطلاعاتی؛ انتقال خبر کاروان نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت مأموریت داشت.

۴. اصول مدیریتی و راهبردی

- اهمیت اطلاعات و آگاهی، پیش از تصمیم‌گیری.
- سرعت عمل در مدیریت بحران؛ پیامبر ﷺ بدون تأخیر نیرو اعزام کردند.
- انتخاب فرمانده شایسته؛ سپردن مأموریت به زید بن حارثه رضی الله عنه، نشان‌دهنده شایسته‌سالاری بود.
- مدیریت اقتصادی در برابر تهدید دشمن؛ هدف قرار دادن کاروان قریش، فشار اقتصادی و سیاسی بر دشمن وارد کرد.
- استفاده از غافلگیری و انتخاب زمان مناسب در عملیات نظامی.

آماده‌باش قریش برای انتقام از مسلمانان

پس از شکست سخت قریش در جنگ بدر و کشته شدن بسیاری از بزرگان‌شان، مکیان سرشار از خشم و روحیه انتقام شدند. آنان حتی نوحه و گریه بر کشته‌ها را ممنوع کردند تا ضعف خود را نشان ندهند. سران قریش، مانند ابوسفیان، عکرمه بن ابی جهل و صفوان بن امیه، تصمیم گرفتند برای جنگی بزرگ با مسلمانان آماده شوند. برای تأمین هزینه جنگ، اموال کاروان تجاری قریش را که از شام بازگشته بود، فروختند و سرمایه آن را صرف تجهیز سپاه کردند. قرآن درباره این اقدام می‌فرماید: «کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند... سپس این اموال برای آنان مایه حسرت خواهد شد» (انفال: ۳۶). همچنین، با کمک گرفتن از قبایل هم‌پیمان و تحریک شاعران، مردم را برای جنگ با مسلمانان تشویق کردند. این اقدامات سرانجام زمینه‌ساز جنگ اُحد شد.

مهم‌ترین عبرت‌های آماده‌باش قریشیان عبارت‌اند از:

- نتیجه‌کینه و انتقام‌جویی.

قریش، به‌جای اینکه از شکست بدر عبرت بگیرد و مسیر صلح را انتخاب کند، با روحیه انتقام وارد میدان شد. این نشان می‌دهد کینه‌توزی اغلب باعث ادامه دشمنی و خسارت‌های بیشتر می‌شود.

- اهمیت اتحاد و سازمان‌دهی.

قریش برای انتقام، نیروهای خود را جمع‌آوری و آماده کرد. این نشان می‌دهد که در هر درگیری یا رقابت، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی نقش مهمی دارد؛ هرچند اگر هدف نادرست باشد، نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

- هشدار درباره غرور و تکبر.

بسیاری از سران قریش با غرور و برتری‌طلبی می‌خواستند قدرت خود را نشان دهند. تاریخ نشان داد که غرور می‌تواند انسان یا جامعه را به تصمیم‌های اشتباه بکشانند.

- اهمیت هوشیاری و آمادگی.

این واقعه نشان می‌دهد که مسلمانان باید همیشه از نقشه‌های دشمن آگاه باشند و آمادگی لازم برای دفاع از خود داشته باشند.

- نقش رهبری در هدایت جامعه.

در این ماجرا، تفاوت رهبری پیامبر اسلام ﷺ با سران قریش دیده می‌شود؛ رهبری مبتنی بر ایمان، مشورت و عدالت، در مقابل رهبری مبتنی بر تعصب و قدرت‌طلبی.

سازمان‌دهی نظامی قریش

در سالگرد جنگ بدر، قریش لشکری با حدود سه‌هزار جنگجو، از قریش و هم‌پیمانانشان، آماده کرد. برای تقویت روحیه مردان، پانزده زن نیز همراه سپاه بودند.

لشکر دارای سه‌هزار شتر، دویست اسب یدک و هفتصد زره بود.

ابوسفیان بن حرب فرمانده کل بود و خالد بن ولید، با معاونت عکرمه، فرماندهی سواره‌نظام را بر عهده داشت. لشکر مکه به سوی مدینه حرکت کرد. عباس بن عبدالمطلب

این حرکت را زیر نظر داشت و با نامه‌ای فوری، پیامبر ﷺ را از آمادگی نظامی قریش آگاه کرد. فرستاده او در سه روز نامه را به مسجد قبا رساند و پیامبر ﷺ، پس از خواندن آن، با یاران خود مشورت کردند. پرچم جنگ نیز در دست بنی‌الددار قرار داشت.^۱

لشکر مکه پشت باروی مدینه

لشکر مکه مسیر خود را در شاهراه اصلی غربی، به‌طور معمول، ادامه می‌داد. وقتی به ابواء رسیدند، هند، دختر عتبه - همسر ابوسفیان - پیشنهاد کرد که قبر مادر رسول خدا ﷺ را بشکافند؛ اما فرماندهان لشکر این درخواست هند را رد کردند و به همه لشکریان، درباره پیامدهای دردناک این‌گونه حرکات، هشدار دادند.

از آنجا به بعد، لشکر مکه همچنان مسیر خود را ادامه داد تا به نزدیکی مدینه رسید. وادی عقیق را طی کرد و از آنجا به سمت راست گردش کرد و در نزدیکی کوه أحد، در مکانی به نام عینین، در منطقه‌ای شوره‌زار در کنار وادی قنّاء، بار انداخت که عملاً در سمت شمال مدینه و در کنار کوه أحد قرار می‌گرفت. لشکر مکه در این مکان، در روز جمعه، ششم ماه شوال سال سوم هجرت، اردو زد.

سنت‌ها، اصول و عبرت‌های این دو روایت

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

- لزوم هوشیاری در برابر دشمن: جامعه اسلامی نباید از تحرکات دشمن غافل بماند.

- عمل به اسباب همراه با توکل: خبررسانی عباس، رساندن سریع نامه و مشورت پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که باید از اسباب عادی استفاده کرد.

- اصل مشورت: پیامبر ﷺ پس از دریافت خبر، با یاران خود مشورت کردند؛ این نشانه اهمیت شورا در تصمیم‌های مهم است.

- آمادگی پیش از وقوع خطر: پیش از برخورد مستقیم، آگاهی و آمادگی لازم است.

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ۹۲/۲؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۳۴۶/۷.

۲. اصول اخلاقی

- حرمت بی احترامی به مردگان: پیشنهاد شکافتن قبر مادر پیامبر ﷺ کاری غیر اخلاقی بود.
- رد رفتارهای کینه توزانه: فرماندهان قریش این پیشنهاد را نپذیرفتند.
- توجه به عاقبت رفتارها: آنان لشکریان را از پیامدهای دردناک چنین کارهایی هشدار دادند.
- مهار احساسات در بحران: تصمیم درست نباید بر پایه خشم و انتقام باشد.

۳. اصول تربیتی

- تربیت بر مراقبت و دقت: عباس حرکت قریش را زیر نظر داشت.
- تربیت بر سرعت در انجام مسئولیت: نامه فوری در مدت کوتاهی به پیامبر ﷺ رسید.
- تربیت بر مشارکت جمعی: پیامبر ﷺ موضوع را با اصحاب در میان گذاشتند.
- تربیت بر واقع بینی: شناخت تعداد نیروها، تجهیزات، فرماندهان و مسیر حرکت دشمن اهمیت دارد.

۴. اصول مدیریتی و نظامی

- سازمان دهی و تقسیم مسئولیت: فرمانده کل، فرمانده سواره نظام، معاون و پرچمدار مشخص بودند.
- اهمیت اطلاعات: رصد حرکت دشمن نقش اساسی در آمادگی دارد.
- سرعت در انتقال خبر: در مدیریت بحران، تأخیر خطرناک است.
- توجه به روحیه نیروها: قریش برای تقویت روحیه مردان، زنان را همراه آورد.
- شناخت مسیر و موقعیت جغرافیایی: مسیر حرکت و محل اردو زدن، با دقت انتخاب شده بود.

۵. عبرت‌ها

- دشمن برای رویارویی، از قبل برنامه‌ریزی می‌کند.
- قدرت فقط در تعداد نیست، بلکه در سازمان‌دهی و آمادگی نیز هست.
- اطلاعات به‌موقع بسیار سرنوشت‌ساز است.
- در بحران، مشورت از شتاب‌زدگی جلوگیری می‌کند.
- کینه و احساسات تند می‌تواند انسان را به کارهای زشت بکشانند.
- اخلاق، حتی در شرایط دشمنی، نباید کنار گذاشته شود.

جمع‌بندی یک‌خطی

این دوروایت نشان می‌دهد که هوشیاری، خبررسانی سریع، مشورت، سازمان‌دهی، کنترل احساسات و پایبندی به اخلاق، از مهم‌ترین درس‌های این مرحله از حرکت قریش به سوی اُحد است.

رویداد تشکیل شورای نظامی در مدینه در غزوه اُحد؛ خلاصه و نکات اصلی آن

۱. رسیدن خبر لشکر مکه

نیروهای اطلاعاتی مدینه، به‌طور پیوسته، خبرهای حرکت سپاه قریش را به پیامبر اسلام ﷺ می‌رساندند. سرانجام خبر رسید که سپاه مکه در نزدیکی کوه اُحد اردو زده است.

۲. تشکیل شورای مشورتی

پیامبر اسلام ﷺ فوراً یک شورای عالی نظامی تشکیل دادند تا درباره شیوه مقابله با دشمن تصمیم بگیرند. در این شورا، پیامبر ﷺ رؤیایی را که دیده بودند، برای یاران خود بیان کردند:

- دیدن گاوی ذبح‌شده؛
- دیدن شکافی در لبه شمشیر؛
- قرار دادن دست در زرهی محکم.

۳. تعبیر رؤیا

پیامبر ﷺ این خواب را چنین تعبیر کردند:

- گاو ذبح شده: کشته شدن تعدادی از یاران مسلمان؛
- شکاف در شمشیر: کشته شدن یکی از خویشاوندان پیامبر ﷺ؛
- زره محکم: مدینه که محل امنی برای دفاع است.

۴. نظر پیامبر ﷺ درباره راهبرد جنگ

- پیامبر ﷺ پیشنهاد کردند که مسلمانان در داخل مدینه بمانند و حالت دفاعی بگیرند.
- اگر دشمن وارد شهر می شد:
- مردان در کوچه ها می جنگیدند؛
 - زنان از بالای بام ها دفاع می کردند.
- این روش، از نظر نظامی، برای مسلمانان مناسب تر بود.

۵. موضع عبدالله بن اُبی

عبدالله بن اُبی، رهبر منافقان، ظاهراً با نظر پیامبر ﷺ موافق بود؛ اما هدف واقعی او فرار از جنگ با قریش بود. این حادثه بعدها باعث شد نفاق او و یارانش بیشتر آشکار شود.

۶. نظر گروهی از صحابه

گروهی از صحابه، به ویژه کسانی که در جنگ بدر شرکت نکرده بودند، اصرار داشتند که:

- مسلمانان از شهر خارج شوند؛
 - در میدان باز با دشمن بجنگند؛
- زیرا می خواستند شجاعت خود را نشان دهند و تصور ترس را از مسلمانان دور کنند.

۷. سخن حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه

حمزه، عموی پیامبر ﷺ و از قهرمانان بدر، گفت:

«سوگند به خدایی که کتاب را بر تو نازل کرده است، غذا نخواهم خورد تا با این شمشیر، در بیرون مدینه، با دشمن بجنگم.»

۸. تصمیم نهایی

در نهایت، پیامبر ﷺ، برای احترام به نظر اکثریت صحابه، از نظر اولیه خود صرف‌نظر کردند و تصمیم گرفته شد که سپاه مسلمانان از مدینه خارج شود و در میدان جنگ با سپاه مکه روبه‌رو گردد؛ تصمیمی که به نبرد اُحد انجامید.

سریچی عبدالله بن اُبی و هواداران

اندکی پیش از طلوع فجر، رسول اکرم ﷺ در تاریکی شب حرکت کردند و چون به موضعی به نام «شوط» رسیدند، نماز صبح گزاردند. این موضع به دشمن بسیار نزدیک بود؛ دو سپاه یکدیگر را می‌دیدند.

در همین جا، عبدالله بن اُبی، سرکرده منافقان، سریچی کرد و با حدود یک‌سوم سپاه - نزدیک به سیصد نفر - بازگشت و می‌گفت: «نمی‌دانیم چرا باید خود را به کشتن بدهیم!» او چنین وانمود می‌کرد که علت بازگشتش این است که پیامبر ﷺ نظر او را نپذیرفته و به رأی دیگران عمل کرده‌اند.

اما روشن بود که انگیزه اصلی این جدایی، صرفاً اعتراض به رأی‌گیری نبود؛ زیرا همراهی او از آغاز حرکت تا رسیدن به آن نقطه، در این صورت، معنا نداشت. این اقدام، در حساس‌ترین شرایط، می‌توانست برای تضعیف روحیه مسلمانان در برابر چشم دشمن و ایجاد آشوب و دودستگی انجام گیرد تا دشمن دلیرتر شود و صف مسلمانان از درون سست گردد.

با این حال، دو گروه از مسلمانان نیز نزدیک بود دچار سستی شوند: بنی حارثه از اوس و بنی سلمه از خزرج؛ ولی خداوند آنان را ثابت‌قدم گردانید:

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾
(آل‌عمران: ۱۲۲).

عبدالله بن حرام، پدر جابر بن عبدالله انصاری، برای بازگرداندن منافقان تلاش کرد

و آنان را به جهاد یا دست کم دفاع فراخواند؛ اما پاسخ شنید: «اگر می دانستیم جنگی در کار است، از شما پیروی می کردیم.» سپس با نکوهش آنان بازگشت.

قرآن کریم این رفتار را نشانه نفاق دانسته و می فرماید:

﴿وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا... قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَنَا كُمْ...﴾ (آل عمران: ۱۶۷).

سنت ها و اصول سریچی عبدالله بن ابی

۱. اصول ایمانی (اعتقادی)

- تمایز و صف بندی: سنت الهی بر این است که در سختی ها، صف مؤمنان صادق از منافقان جدا شود تا جبهه حق از درون خالص گردد.

- تولی و تبری: ایمان واقعی در وفاداری به رهبری الهی، در سخت ترین شرایط، تجلی می یابد، نه فقط در زمان آسایش.

- توکل بر خدا: وقتی بخشی از نیروها، یعنی اسباب ظاهری، از دست می روند، تکیه گاه اصلی باید خدا باشد: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا﴾.

۲. اصول اخلاقی

- اخلاص در نیت: نفاق یعنی هم خوانی نداشتن ظاهر و باطن؛ عبدالله بن ابی بهانه ای موجه، یعنی مشورت، را برای هدفی پلید، یعنی کارشکنی، به کار برد.

- ثبات قدم: اخلاق رزمندگی ایجاب می کند که پیمان شکنی در آستانه خطر، زشت ترین حرکت انسانی شمرده شود.

- نصیحت و خیرخواهی: اقدام عبدالله بن حرام نشان دهنده وظیفه اخلاقی مؤمن در تذکر دادن و تلاش برای اصلاح دیگران، حتی در آستانه جنگ، است.

۳. اصول تربیتی

- غربالگری روانی: تربیت یافتگان واقعی کسانی هستند که با دیدن ریزش ها دچار لغزش نمی شوند؛ مانند بنی حارثه و بنی سلمه که در نهایت ایستادند.

- افشای الگوهای منفی: شناخت چهره واقعی نفاق برای تربیت نسل های بعدی

ضروری است تا فریب شعارهای به‌ظاهر حق‌طلبانه را نخورند.

- **آزمون عملی:** تربیت تنها با سخنرانی نیست؛ میدان جنگ آزمایشگاهی است که عیار ایمان افراد در آن مشخص می‌شود.

۴. اصول مدیریتی و راهبردی

- **تصفیه بدنه سازمان:** در مدیریت بحران، گاهی خروج نیروهای سست‌عنصر و منافق به نفع سازمان است؛ زیرا وجود آن‌ها در قلب حادثه باعث فروپاشی از درون می‌شود.

- **مدیریت شایعات و شورش:** پیامبر ﷺ، با بی‌اعتنایی به بازگشت منافقان، اجازه ندادند تمرکز سپاه بر هدف اصلی، یعنی مقابله با دشمن خارجی، از بین برود.

- **هزینه‌های مشورت و تصمیم جمعی:** یک مدیر باید بداند که تصمیم‌های جمعی ممکن است بهانه‌ای به دست بدخواهان بدهد؛ اما نباید به‌خاطر ترس از نفاق، اصل مشورت را تعطیل کرد.

- **شناخت جریان نفوذ:** مدیر باید بداند که همیشه خطر خیانت در حساس‌ترین لحظات وجود دارد و باید برای آن آمادگی ذهنی داشته باشد.

رویارویی لشکر اسلام با قریش

پس از ماجرای انشعاب، بازگشت و سرپیچی عده قابل‌توجهی از لشکریان، پیامبر اکرم ﷺ بقیه لشکر را - که عبارت از هفتصد تن رزمنده بودند - حرکت دادند تا خود را به جبهه جنگ برسانند. اردوگاه‌های مشرکان میان رسول خدا ﷺ و کوه أحد فاصله انداخته بود و مشرکان اماکن متعددی را در آن اطراف زیر پوشش لشکر خود قرار داده بودند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ رَجُلٌ يُخْرِجُ بِنَا عَلَى الْقَوْمِ مِنْ كَثَبٍ، مِنْ طَرِيقٍ لَا يَمُرُّ بِنَا عَلَيْهِمْ؟»

«کجاست آن مردی که بتواند ما را از راهی نزدیک، به گونه‌ای به دشمن برساند که در

میان راه از اردوگاه‌های دشمن نگذریم؟»

ابوحیثمه گفت: «من، ای رسول خدا!» آنگاه راه کوتاهی را در پیش گرفت که از حَرّه

بنی حارثه و زمین‌های کشاورزی آنان می‌گذشت و اردوگاه لشکر مشرکان را در سمت چپ باقی می‌گذاشت.

در اثنای راه، هنگامی که لشکر اسلام از مسیر مذکور می‌گذشت، عبورشان به درِ باغی متعلق به مُرَبَّع بن قَیْظی - که منافق و نابینا بود - افتاد. همین‌که احساس کرد لشکر اسلام از آنجا می‌گذرد، از جای برخاست و پیوسته خاک به صورت‌های مسلمانان می‌پاشید و می‌گفت: «اگر تو رسول خدا باشی، من روا نمی‌دارم که به باغ من پای نهی!» جماعت مسلمانان خواستند او را به قتل برسانند؛ حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«لَا تَقْتُلُوهُ؛ فَهَذَا الْأَعْمَى أَعْمَى الْقَلْبِ، أَعْمَى الْبَصَرِ.»

«او را نکشید؛ این شخص کور، هم کور دل است و هم از دو چشم نابیناست!» رسول خدا ﷺ به مسیر خود ادامه دادند تا به شِعب مجاور کوه أُحد، در کناره بیابان أُحد، رسیدند. در آنجا، لشکریان اسلام رو به مدینه اردو زدند و پیامبر اکرم ﷺ چنان ترتیب دادند که پشت لشکر به دامنۀ کوه أُحد باشد. با این ترتیب، لشکر دشمن در حد فاصل میان مسلمانان و مدینه واقع گردید.

فصل یازدهم:

أحد آزمون انضباط و رهبری در شکست

نقشه دفاع در جنگ أحد

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به لشکر خویش آماده‌باش دادند و صفوف سپاه را آراستند. از میان لشکریان، پنجاه تن از تیراندازان ماهر را برگزیدند و فرماندهی آنان را به عبدالله بن جُبیر بن نُعمان انصاری بدری رضی الله عنه سپردند. سپس به آنان دستور دادند بر بلندی‌ای در کرانه شمالی وادی قنّاء - که بعدها به «جبل الرماة» شهرت یافت - در جنوب شرقی اردوگاه مسلمانان مستقر شوند. این مکان حدود یکصد و پنجاه متر با قرارگاه لشکر اسلام فاصله داشت.

رسول خدا ﷺ هدف از این اقدام را به‌روشنی بیان فرمودند و به فرمانده تیراندازان سفارش کردند:

«سوارکاران دشمن را با تیر از ما دور نگه دار و مگذار از پشت سر بر ما بتازند. چه جنگ به سود ما باشد و چه به زیان ما، در جای خود بمان تا از ناحیه تو آسیب نبینیم.»^۱ همچنین، به تیراندازان فرمودند:

«پشت سر ما را حفظ کنید. اگر دیدید ما کشته می‌شویم، به یاری ما نیایید؛ و اگر دیدید غنیمت به دست آورده‌ایم، با ما شریک نشوید.»^۲

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۵-۶۶.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۵.

در روایت بخاری نیز آمده است که فرمودند:

«اگر دیدید پرندگان ما را می‌ربایند، از جای خود حرکت نکنید تا من به سراغ شما بفرستم؛ و اگر دیدید ما دشمن را شکست داده‌ایم، باز هم از جای خود حرکت نکنید تا من به سراغ شما بفرستم.»^۱

با گماردن این دسته از تیراندازان و صدور این دستورهای قاطع، پیامبر اکرم ﷺ تنها گذرگاهی را که ممکن بود سوارکاران مشرک از آنجا به پشت جبههٔ مسلمانان نفوذ کنند، بستند.

در دیگر بخش‌های لشکر نیز، مُنذر بن عمرو را بر میمنه و زبیر بن عوام را بر میسره گماشتند و مقداد بن اسود را دستیار او قرار دادند. همچنین، مقابله با سوارکاران خالد بن ولید را به زبیر سپردند و در پیشاپیش سپاه، گروهی از دلاوران نام‌آور و جنگ‌آزموده را جای دادند.

این نقشه، طرحی دقیق و حکیمانه بود که نبوغ فرماندهی نظامی رسول خدا ﷺ را به خوبی نشان می‌داد. ایشان با انتخاب موضعی مناسب، از پشت و سمت راست به ارتفاعات تکیه کردند و با بستن شکاف موجود، امنیت جناح‌های لشکر را تأمین فرمودند. همچنین، با برگزیدن نخبگان و دلاوران برجسته، کمبود شمار سپاه را جبران کردند.

بدین ترتیب، سازمان‌دهی لشکر پیامبر ﷺ در بامداد روز شنبه، هفتم ماه شوال سال سوم هجرت، به پایان رسید.

سنت‌ها و اصول برگرفته از نقشهٔ دفاعی پیامبر ﷺ در غزوهٔ احد

۱. اصل تدبیر و برنامه‌ریزی راهبردی

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های این واقعه، ضرورت برنامه‌ریزی دقیق پیش از آغاز عملیات است. پیامبر ﷺ پیش از شروع نبرد، آرایش سپاه، مواضع دفاعی و نقش هر گروه را مشخص ساختند. این امر نشان می‌دهد که در مدیریت بحران و جنگ، موفقیت

۱. بخاری، کتاب الجهاد، ج ۱، ص ۴۲۶.

وابسته به پیش‌بینی تهدیدها و طراحی طرح عملیاتی مناسب است.

۲. اصل بهره‌گیری از جغرافیای میدان نبرد

قرار دادن گروهی از تیراندازان بر بلندی «جبل الرماة»، نمونه‌ای از استفاده هوشمندانه از عوارض طبیعی زمین است. ارتفاعات در جنگ‌های کلاسیک، مزیت تاکتیکی مهمی محسوب می‌شوند؛ زیرا امکان دید بهتر، کنترل مسیرهای نفوذ و دفاع مؤثرتر را فراهم می‌کنند.

۳. اصل سازمان‌دهی و تقسیم وظایف

پیامبر ﷺ برای بخش‌های مختلف سپاه، فرماندهان مشخصی تعیین کردند؛ مانند تعیین فرمانده برای میمنه و میسره و تعیین مسئولیت خاص برای مقابله با سواره‌نظام دشمن. این امر بیانگر اهمیت ساختار سازمانی و توزیع روشن مسئولیت‌ها در عملیات جمعی است.

۴. اصل انضباط و اطاعت از فرماندهی

دستور صریح پیامبر ﷺ به تیراندازان، مبنی بر ترک نکردن موضع خود - در صورت پیروزی یا شکست - نمونه‌ای از تأکید بر انضباط نظامی است. در نظام‌های سازمانی و نظامی، پایبندی به دستورها یکی از عوامل اصلی موفقیت عملیات به شمار می‌رود.

۵. اصل تأمین امنیت جناح‌ها و پشت جبهه

یکی از نکات کلیدی در این طرح دفاعی، توجه به حفاظت از پشت سپاه و جلوگیری از حمله سواره‌نظام دشمن از مسیرهای نفوذ احتمالی بود. این اقدام نشان می‌دهد که در طراحی نظامی، توجه به نقاط آسیب‌پذیر و پوشش دادن آن‌ها اهمیت حیاتی دارد.

۶. اصل بهره‌گیری از نیروهای نخبه

در شرایطی که شمار مسلمانان نسبت به دشمن کمتر بود، پیامبر ﷺ با انتخاب جنگجویان برجسته و کارآزموده در نقاط حساس میدان نبرد، کمبود نیروی انسانی را

تا حدی جبران کردند. این امر بیانگر اهمیت کیفیت نیروها در کنار کمیت آنهاست.

۷. اصل حفظ نظم در شرایط پیروزی

در دستورات پیامبر ﷺ تأکید شده بود که حتی در صورت مشاهده پیروزی و به دست آمدن غنائم، تیراندازان نباید موضع خود را ترک کنند. این اصل نشان می‌دهد که حفظ نظم و پابندی به مأموریت، حتی در شرایط موفقیت، برای جلوگیری از تغییر ناگهانی وضعیت جنگ ضروری است.

در مجموع، این رویداد در منابع سیره، به عنوان نمونه‌ای از مدیریت نظامی، سازمان‌دهی راهبردی و رهبری میدانی پیامبر اسلام ﷺ مطرح شده است و از آن می‌توان اصول مدیریتی و نظامی متعددی را استخراج کرد.

قهرمان‌پروری در سیره پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ پیش از آغاز نبرد اُحد، مسلمانان را از شروع جنگ بدون فرماندهی نهی کردند و با آماده‌سازی روحی و نظامی سپاه، روحیه شجاعت، پایداری و قهرمانی را در میان یاران خویش تقویت نمودند. ایشان با تشویق اصحاب به صبر، استقامت و فداکاری، الگوی عملی رهبری انگیزشی را به نمایش گذاشتند.

از نمونه‌های برجسته این قهرمان‌پروری، ماجرای سپردن شمشیر به ابودجانه سماک بن خَرشه است. پیامبر ﷺ شمشیری را از غلاف بیرون آوردند و فرمودند:

«مَنْ يَأْخُذْ هَذَا السَّيْفَ بِحَقِّهِ؟»

«چه کسی این شمشیر را می‌گیرد و حق آن را ادا می‌کند؟»

پس از آنکه چند تن از صحابه خواهان آن شدند، ابودجانه پرسید: «حق این شمشیر چیست؟» پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَنْ تَضْرِبَ بِهِ وُجُوهَ الْعَدُوِّ حَتَّى يَنْحَنِي.»

«اینکه با آن بر دشمن بکوبی تا خم گردد.»

ابودجانه شمشیر را گرفت و با بستن دستار سرخ خویش - که نشانه آمادگی برای جان‌فشانی بود - با غرور در میدان گام برداشت. پیامبر ﷺ درباره این نوع راه رفتن

فرمودند:

«إِنَّهَا لَمِشِيَّةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ إِلَّا فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ.»

«این گونه راه رفتن را خداوند ناپسند می‌دارد، مگر در چنین موقعیتی.»

این روایت نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ با شیوه‌های روانی و نمادین، روحیه شجاعت، اعتمادبه‌نفس و ایثار را در میان رزمندگان تقویت می‌کردند.^۱

سنت‌ها و اصول قهرمان‌پروری رسول خدا ﷺ

۱. اصول ایمانی

- تقویت روحیه جهاد، فداکاری و آمادگی برای دفاع از حق.
- اعتماد به رهبری مشروع و اطاعت از فرمان پیامبر ﷺ.
- ترجیح دادن ارزش‌های الهی بر راحت‌طلبی و منافع فردی.
- تقویت روحیه ایثار و آمادگی برای جان‌فشانی در راه دین.

۲. اصول اخلاقی

- تشویق شجاعت و دلیری در برابر دشمن.
- استفاده هدفمند از عزت و صلابت در موقعیت‌های لازم؛ چنان‌که پیامبر ﷺ غرور رزمی ابودجانه را در میدان نبرد استثنا کردند.
- احترام به شایستگی و توانایی افراد در سپردن مسئولیت‌ها.
- پرورش اعتمادبه‌نفس همراه با مسئولیت‌پذیری.

۳. اصول تربیتی

- تربیت عملی یاران از طریق تشویق، انگیزه‌بخشی و ایجاد روحیه قهرمانی.
- استفاده از روش پرسش و پاسخ برای آماده‌سازی ذهنی و تعهد افراد: «چه کسی این شمشیر را می‌گیرد و حق آن را ادا می‌کند؟»

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۷-۶۸. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح البخاری، ج ۷، ص ۳۴۷. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۴۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۱.

- تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری از طریق سپردن مأموریت‌های ویژه.
- توجه به انگیزه‌های روانی و عاطفی در تربیت نیروها.

۴. اصول مدیریتی

- شناسایی و به‌کارگیری نیروهای شایسته در موقعیت‌های حساس.
- انگیزه‌سازی در میان نیروها پیش از آغاز مأموریت.
- رهبری الهام‌بخش و تقویت روحیه جمعی در شرایط بحرانی.
- استفاده از نمادها و رفتارهای تأثیرگذار برای افزایش انسجام و آمادگی نیروها.
- مدیریت میدان نبرد از طریق ترکیب انضباط، تشویق و اعتماد به افراد توانمند.

آماده شدن لشکر مکه در اُحد

مشرکان قریش نیز بر اساس شیوه‌های نظامی زمان خود، سپاهشان را سامان دادند. فرماندهی کل سپاه به ابوسفیان صخر بن حرب سپرده شد که در قلب لشکر قرار داشت. فرماندهی جناح راست به خالد بن ولید - که در آن زمان هنوز مسلمان نشده بود - واگذار شد و جناح چپ را عکرمه بن ابی جهل رهبری می‌کرد. همچنین، فرماندهی پیاده‌نظام بر عهده صفوان بن امیه و فرماندهی تیراندازان بر عهده عبدالله بن ابی‌ربیع بود.

پرچم جنگ در اختیار طایفه بنی‌عبدالدار قرار داشت؛ منصبی موروثی که از زمان تقسیم مسئولیت‌ها میان فرزندان عبدمناف، توسط قُصَی بن کِلاب، به آنان رسیده بود و دیگران در آن منازعه نمی‌کردند. ابوسفیان با یادآوری شکست قریش در جنگ بدر و اسارت پرچم‌دارشان، نضر بن حارث، کوشید غیرت بنی‌عبدالدار را برانگیزد و گفت: «اگر پرچم‌دار زمین بخورد، لشکر شکست می‌خورد.» او سپس آنان را میان حفظ جدی این مسئولیت یا واگذاری آن مخیر کرد.

این سخن باعث خشم بنی‌عبدالدار شد و با تأکید بر حفظ پرچم قریش پاسخ دادند که در میدان نبرد شجاعت خود را نشان خواهند داد. آنان نیز در جریان نبرد، تا پایان بر سر پرچم ایستادگی کردند و سخت جنگیدند.

ایجاد تفرقه توسط قریش میان مسلمانان در جنگ اُحد

اندکی پیش از آغاز نبرد، قریش کوشیدند در میان صفوف مسلمانان تفرقه ایجاد کنند. ابوسفیان پیامی برای انصار فرستاد و پیشنهاد کرد که محمد ﷺ را به آنان بسپارند تا از جنگ با انصار صرف نظر کنند؛ اما انصار این درخواست را قاطعانه رد کردند.^۱ قریش بار دیگر تلاش کردند با استفاده از ابوعامر عبد عمرو بن صیفی - که در جاهلیت از بزرگان اوس بود و بعدها به «ابوعامر فاسق» شهرت یافت - میان مسلمانان اختلاف بیندازند. او به میدان آمد و قبیله اوس را فراخواند تا از او پیروی کنند؛ اما آنان با تندی پاسخ دادند و دعوتش را نپذیرفتند. بدین ترتیب، این تلاش قریش نیز برای ایجاد شکاف در میان مسلمانان ناکام ماند.^۲

منبع

سنت‌ها، اصول و عبرت‌ها، بر اساس همین دو بخش

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

- سنت ابتلا و تمحیص: جنگ، میدان آشکار شدن صدق ایمان و وفاداری است.
- وحدت ایمانی انصار و اوس: رد پیشنهاد تسلیم پیامبر ﷺ، نشانه ثبات بر بیعت و دین است.
- سنت دفع فتنه با بصیرت: دعوت ابوعامر به تفرقه، با آگاهی مؤمنان خنثی شد.

۲. اصول اخلاقی

- وفای به عهد و عدم معامله بر سر حق: انصار پیام سازش ذلت‌بار را رد کردند.
- ممنوعیت خیانت و شکستن صف مؤمنان: پاسخ تند اوس به ابوعامر، یعنی نفی خیانت داخلی.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۵.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۵۶۰.

- پرهیز از تحریکات جاهلی: تعصب قبیله‌ای ابزار دشمن است، نه معیار حق.

۳. اصول تربیتی

- تربیت بر مقاومت روانی: مسلمانان فریب جنگ روانی و پیام‌های دوپهلو را نخوردند.

- تربیت بر تشخیص نفوذی‌ها: شناخت چهره‌های فتنه‌گر، مانند ابوعامر، و بی‌اعتنایی به آنان.

- تقویت روحیه مسئولیت جمعی: حفظ انسجام صف، مقدم بر گرایش‌های قبیله‌ای است.

۴. اصول مدیریتی و نظامی

- سازمان‌دهی و تقسیم مأموریت: تعیین فرماندهان جناح‌ها و واحدها، شامل راست، چپ، قلب، پیاده‌نظام و تیراندازان.

- اهمیت نماد فرماندهی، یعنی پرچم: پرچم ابزار انسجام و روحیه است و سقوط آن اثر روانی مستقیم دارد.

- مدیریت انگیزش نیروها: تحریک غیرت بنی‌الددار برای حفظ پرچم، نشانه مدیریت روحیه است.

- جنگ روانی و عملیات نفوذ: تلاش برای شکستن اتحاد مسلمانان، پیش از درگیری مستقیم.

۵. عبرت‌ها

- دشمن هم‌زمان با نبرد نظامی، به نبرد روانی و تفرقه‌افکنی نیز می‌پردازد.

- انسجام داخلی از تجهیزات مهم‌تر است؛ شکاف داخلی مقدمه شکست است.

- نمادها، مانند پرچم، شعار و وفاداری، در سرنوشت جنگ اثر جدی دارند.

- نفوذی‌ها معمولاً از هویت‌های قدیمی، مانند قبیله و سابقه اجتماعی، برای جذب افراد استفاده می‌کنند.

ترفندهای ایجاد تفرقه توسط قریش میان مسلمانان در جنگ اُحد

قریش در رویارویی با مسلمانان، تنها به قدرت نظامی تکیه نداشت، بلکه از شیوه‌های سیاسی و روانی نیز استفاده می‌کرد. مهم‌ترین اصول این مانورها عبارت بود از:

- ایجاد تفرقه در صفوف مسلمانان، به‌ویژه میان مهاجران و انصار؛
- استفاده از چهره‌های بانفوذ قبایل برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی؛
- بهره‌گیری از جنگ روانی و تهدید برای تضعیف روحیه مسلمانان؛
- تلاش برای جذب یا تحریک قبایل هم‌پیمان علیه مسلمانان؛
- استفاده از تبلیغات و شایعه‌پراکنی برای ایجاد اختلاف و تردید؛
- تکیه بر تعصبات قبیله‌ای و پیوندهای خویشاوندی در تصمیم‌های سیاسی و نظامی.

این اقدامات نشان می‌دهد که قریش، در کنار نبرد نظامی، به جنگ سیاسی و روانی نیز توجه ویژه داشت.^۱ در جنگ اُحد، زنان قریش، به سرکردگی هند بنت عتبة، همراه سپاه مشرکان آمدند و با دَف‌زدن و خواندن اشعار حماسی، مردان قریش را به جنگ و پایداری تشویق می‌کردند و روحیه آنان را برای نبرد با مسلمانان برمی‌انگیختند.^۲

نخستین جرقه نبرد اُحد

نخستین جرقه نبرد اُحد زمانی آغاز شد که «طلحه بن ابی طلحه عبدی»، علم‌دار قریش، برای مبارزه تن‌به‌تن به میدان آمد. او از دلاوران مشهور قریش بود و مسلمانان وی را «کَبْشُ الْکَتِیْبَةِ» می‌نامیدند. در این هنگام، زبیر بن عوام رضی الله عنه به میدان رفت، او را از شتر به زمین افکند و به قتل رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دیدن دلاوری زبیر تکبیر گفتند و فرمودند: «برای هر پیامبری حواری‌ای است و حواری من زبیر است.»^۳

از این روایت، چند سنت و اصل، یعنی درس‌ها و نکته‌های تربیتی و نظامی، برداشت

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۳.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۶۸-۶۹.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۷۰.

می‌شود:

- سنت آغاز نبرد با مبارزه تن به تن: در جنگ‌های عرب آن زمان، پیش از درگیری عمومی، جنگجویان برای مبارزه فردی به میدان می‌آمدند.
- شجاعت و پیشگامی در دفاع از حق: اقدام زبیر بن عوام رضی الله عنه، نشان‌دهنده اهمیت شجاعت و پیش قدم شدن در دفاع از دین است.
- تشویق و قدردانی از مجاهدان: پیامبر ﷺ با تکبیر گفتن و ستایش زبیر، روحیه رزمندگان را تقویت کردند.
- فضیلت زبیر بن عوام رضی الله عنه: حدیث «لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيٌّ، وَحَوَارِيُّ الزُّبَيْرِ»، بیانگر جایگاه ویژه زبیر در میان یاران پیامبر ﷺ است.^۱
- اهمیت پرچم‌دار در جنگ: آغاز نبرد با خروج علم‌دار قریش نشان می‌دهد که پرچم و حامل آن در جنگ‌ها نقش نمادین و روحیه‌بخش داشته است.

کشته شدن علم‌داران قریش به دست قهرمانان اسلام

با آغاز نبرد أحد، سخت‌ترین درگیری‌ها پیرامون لوای قریش شکل گرفت؛ زیرا پرچم، نماد انسجام و پایداری سپاه بود. پس از کشته شدن طلحه بن ابی طلحه، برادرش، «عثمان بن ابی طلحه»،^۲ پرچم را به دست گرفت و در میدان رجز خواند: «بر علم‌داران سزاوار است که نیزه‌ها به خون آغشته شود یا درهم شکسته گردد.» در این هنگام، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه بر او حمله کرد و ضربه‌ای سخت بر شانه‌اش وارد ساخت؛ دست او از کتف جدا شد و شمشیر تا زیر شکمش فرود آمد و او کشته شد.

پس از وی، دیگر مردان بنی‌الددار، یکی پس از دیگری، علم قریش را برداشتند؛ اما همگی کشته شدند؛ از جمله ابوسعید بن طلحه، مُسافع بن طلحه، کلاب بن طلحه، جُلّاس بن طلحه و چند تن دیگر. در پایان، غلام حبشی آنان، به نام «صُواب»، پرچم را برداشت و با شجاعت فراوان جنگید تا هر دو دستش قطع شد. او با سینه و گردن، پرچم

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۶۸-۷۰. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۳۲-۳۴.

را نگه داشت تا بر زمین نیفتد و سرانجام کشته شد؛ در حالی که می گفت: «اللَّهُمَّ هَلْ أَعْدَرْتُ؟»^۱

سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در واقعه کشته شدن علم‌داران قریش به دست قهرمانان اسلام

۱. اصول ایمانی

- پایداری در راه عقیده و هدف، عامل استقامت در میدان‌های دشوار است.
- ایمان راستین، انسان را به فداکاری و جانبازی وامی‌دارد.
- پیروزی و شکست تنها به کثرت نیرو وابسته نیست، بلکه به روحیه و ثبات قدم نیز بستگی دارد.
- نیت در ارزش اعمال نقش اساسی دارد؛ چنان‌که درباره قُزمان بیان شد که انگیزه او اسلامی نبود.

۲. اصول اخلاقی

- شجاعت، یکی از ارزش‌های برجسته اخلاقی در میدان نبرد است.
- وفاداری به مسئولیت و تعهد، حتی تا آخرین لحظه، از ویژگی‌های اخلاقی جنگاوران به شمار می‌آید.
- فداکاری و ایثار در راه جمع، بر منافع فردی مقدم است.
- روحیه حماسی و تشویق دیگران، در تقویت انگیزه جمعی تأثیر دارد.

۳. اصول تربیتی

- تربیت نیروهای مقاوم و مسئولیت‌پذیر، از عوامل استحکام جامعه است.
- میدان عمل، بهترین عرصه برای آشکار شدن حقیقت شخصیت افراد است.
- تربیت اسلامی بر اخلاص نیت تأکید دارد، نه صرفاً ظاهر اعمال.
- الگوسازی از شخصیت‌های شجاع و فداکار، موجب پرورش روحیه استقامت در

نسل‌ها می‌شود.

۴. اصول مدیریتی و نظامی

- پرچم و علم، نماد انسجام، هویت و روحیه سپاه است.
- از دست رفتن فرماندهان یا علم‌داران می‌تواند بر روحیه نیروها تأثیر مستقیم بگذارد.
- مدیریت بحران در میدان نبرد، نیازمند آمادگی برای جایگزینی سریع نیروهاست.
- تمرکز بر نقاط حساس دشمن، از اصول مهم تاکتیک نظامی به شمار می‌رود.
- روحیه‌بخشی و حفظ انسجام نیروها، در موفقیت نظامی نقش اساسی دارد.

جمع‌بندی

این روایت نشان می‌دهد که در سیره نبوی و حوادث غزوه اُحد، عناصر زیر:

- ایمان؛
- اخلاص؛
- شجاعت؛
- مسئولیت‌پذیری؛
- و مدیریت میدانی؛

به‌صورت هماهنگ در شکل‌گیری حوادث و نتایج جنگ نقش داشته‌اند.

پیکار در دیگر صحنه‌های کارزار در جنگ اُحد

در حالی که محور اصلی نبرد اُحد پیرامون پرچم‌داران قریش بود، در دیگر بخش‌های میدان نیز جنگی سخت و خونین جریان داشت. مسلمانان با روحیه‌ای سرشار از ایمان و شجاعت، صفوف مشرکان را درهم می‌شکستند و شعار آنان در میدان نبرد «أَمِثْ، أَمِثْ»؛ یعنی «بُکش، بُکش»، بود.^۱

در این میان، «ابودجانه» با دستار سرخ‌رنگ خود - که نشانه آمادگی برای نبرد تا پای

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۸-۶۹.

جان بود - شمشیر پیامبر اکرم ﷺ را در دست گرفت و دلیرانه به قلب سپاه قریش حمله برد.^۱ او هرکس را در برابر خود می‌یافت، از پای درمی‌آورد و صفوف دشمن را متلاشی می‌کرد. زبیر بن عوام رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ شمشیر خویش را به ابودجانه سپردند و او با رجزخوانی و شجاعت فراوان جنگید. ابودجانه حتی تا نزدیکی «هند بنت عتبه» پیش رفت؛ اما هنگامی که دریافت او زن است، از فرود آوردن شمشیر خودداری کرد و احترام شمشیر رسول خدا ﷺ را نگاه داشت.^۲

همچنین، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه، همچون شیر خشمگین، در میدان می‌جنگید و قهرمانان قریش را یکی پس از دیگری از برابر خود کنار می‌زد. او نقش مهمی در از پای درآوردن علم‌داران مشرکان داشت و ضربات سنگینی بر سپاه مکه وارد کرد، تا آنکه سرانجام در اوج نبرد، ناجوانمردانه به شهادت رسید.^۳

سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در «پیکار در دیگر صحنه‌های کارزار در جنگ اُحد»

۱. اصول ایمانی

- ایمان و یقین، سرچشمه شجاعت و پایداری در شرایط سخت است.
- مجاهد حقیقی، با اخلاص و برای رضای الهی می‌جنگد، نه برای شهرت و تعصب قومی.

- اعتماد به خداوند، روحیه شکست‌ناپذیری در مؤمنان ایجاد می‌کند.
- روحیه جهاد و فداکاری، انسان را به گذشتن از جان و آسایش خود وامی‌دارد.

۲. اصول اخلاقی

- شجاعت همراه با جوانمردی ارزشمند است؛ چنان‌که ابودجانه از ضربه زدن به

۱. طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۴، ص ۳۶، ۳۵.

۳. محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۱۰۵، شهادت حمزه.

هند بنت عتبه خودداری کرد.

- رعایت کرامت انسانی، حتی در میدان جنگ، از اخلاق اسلامی به شمار می‌رود.
- وفاداری به عهد و مسئولیت، از ویژگی‌های انسان‌های بزرگ است؛ همان‌گونه که ابودجانه حق شمشیر پیامبر ﷺ را ادا کرد.
- روحیه حماسی و رجزخوانی، وسیله‌ای برای تقویت انگیزه و روحیه رزمی بود.

۳. اصول تربیتی

- میدان عمل، جایگاه آشکار شدن حقیقت شخصیت و میزان اخلاص افراد است.
- تربیت نبوی، انسان‌هایی شجاع، مسئولیت‌پذیر و با اخلاق پرورش می‌دهد.
- الگوگیری از قهرمانان مؤمن، روحیه ایثار و مقاومت را در جامعه تقویت می‌کند.
- آموزش انضباط، وفاداری و فداکاری، از پایه‌های تربیت اسلامی است.

۴. اصول مدیریتی و نظامی

- واگذاری مسئولیت بر اساس شایستگی و توانایی، از اصول موفقیت در مدیریت است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ شمشیر خود را به ابودجانه سپردند.
- حفظ روحیه رزمی و انگیزه نیروها، نقش مهمی در پیشروی سپاه دارد.
- حمله به قلب سپاه دشمن و برهم زدن صفوف آنان، از تاکتیک‌های مؤثر نظامی است.
- وجود فرماندهان شجاع و پیشگام، عامل تقویت روحیه نیروها در میدان نبرد می‌شود.
- مدیریت صحنه نبرد، نیازمند هماهنگی میان شجاعت فردی و انسجام جمعی است.

جمع‌بندی

روایت پیکار مسلمانان در دیگر صحنه‌های غزوه اُحد نشان می‌دهد که ایمان، اخلاص، شجاعت، جوانمردی و مدیریت صحیح، از مهم‌ترین عوامل موفقیت و

استقامت در میدان‌های دشوار است. سیرهٔ رزمندگان اسلام در این نبرد، الگویی از ترکیب قدرت، اخلاق و مسئولیت‌پذیری را به نمایش می‌گذارد.

شهادت حمزه بن عبدالمطلب ﷺ

حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اسلام ﷺ و مشهور به «شیر خدا»، در جنگ اُحد به شهادت رسید. قاتل او وحشی بن حرب، غلام جُبیر بن مُطعم، بود. عموی جُبیر، طَعیمه بن عدی، در جنگ بدر کشته شده بود و جُبیر به وحشی وعده داد که اگر حمزه را بکشد، آزاد خواهد شد.

وحشی بعدها ماجرا را چنین روایت کرد: در جنگ اُحد، از دور حمزه را زیر نظر داشتم. او با شجاعت در میان سپاه می‌جنگید و صفوف دشمن را می‌شکافت. در فرصتی مناسب، در حالی که پشت سنگ‌ها و درختان پنهان شده بودم، نیزه‌ام را به سوی او پرتاب کردم. نیزه به پهلوی او اصابت کرد و از میان دو پایش بیرون آمد. حمزه خواست به من حمله کند؛ اما توان نداشت و همان‌جا به شهادت رسید. من نزدیک شدم، نیزه‌ام را برداشتم و به اردوگاه بازگشتم؛ زیرا تنها برای کشتن حمزه آمده بودم تا آزاد شوم. وحشی می‌گوید: پس از بازگشت به مکه آزاد شدم. او بعدها اسلام آورد و در زمان خلافت ابوبکر ﷺ، با همان نیزه، مُسَیْلَمَةُ کَذَّاب را کشت و در جنگ یرموک نیز شرکت داشت.^۱

سنت‌ها و اصول شهادت حمزه بن عبدالمطلب ﷺ

- اخلاص در دفاع از حق:

حمزه ﷺ با شجاعت و ایمان، از پیامبر ﷺ و اسلام دفاع کرد و جان خود را در این راه فدا نمود.

- فضیلت شجاعت:

حضور استوار او در میدان اُحد، نمونه‌ای از دلیری و پایداری در برابر دشمن است.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۹-۷۲. البخاری، کتاب المغازی. باب قتل حمزه بن عبدالمطلب.

- مقام شهادت:

در سنت اسلامی، شهید دارای جایگاه بزرگ نزد خداوند است و حمزه رضی الله عنه از برترین شهیدان اسلام شمرده می‌شود.

- صبر در مصیبت:

پیامبر صلی الله علیه و آله، با وجود اندوه شدید از شهادت حمزه، مسلمانان را به صبر و استقامت دعوت کردند.

- پرهیز از انتقام جویی ناعادلانه:

با اینکه بدن حمزه رضی الله عنه مثله شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از تجاوز و انتقام خارج از حدود شرع نهی فرمودند.

- امکان توبه و تغییر انسان:

وحشی، قاتل حمزه، بعدها اسلام آورد و توبه کرد. این نشان می‌دهد که در اسلام، راه بازگشت و توبه بسته نیست.

- وفاداری و فداکاری:

حمزه رضی الله عنه، نمونه وفاداری به دین و حمایت از حق در سخت‌ترین شرایط بود.

- آزمایش مؤمنان:

جنگ اُحد و شهادت حمزه رضی الله عنه نشان داد که مؤمنان در مسیر حق، با سختی‌ها و امتحان‌های بزرگ روبه‌رو می‌شوند.

- اهمیت رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله:

مسلمانان پس از شهادت حمزه رضی الله عنه نیز، تحت هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله، انسجام خود را حفظ کردند.

در آغاز جنگ اُحد، مسلمانان برتری رزمی داشتند و کنترل میدان را در دست گرفته بودند. با اینکه شهادت حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه خسارت بزرگی بود، رزمندگانی مانند ابوبکر، عمر، علی، زبیر، مصعب بن عمیر، طلحه و دیگران رضی الله عنهم، با شجاعت جنگیدند و مشرکان را به شدت عقب راندند.

از آغوش همسر تا زیر بال شمشیرها

یکی از قهرمانان برجسته جنگ اُحد، حنظله بن ابی عامر بود که به «غسیل الملائکه» شهرت یافت.^۱ پدر او، ابو عامر راهب، بود که بعدها به سبب دشمنی با اسلام، «ابو عامر فاسق» نامیده شد. حنظله در شبی که فردای آن جنگ اُحد رخ داد، تازه ازدواج کرده بود. هنگامی که ندای حرکت به سوی میدان نبرد را شنید، بی درنگ از نزد همسرش برخاست و بدون آنکه فرصت غسل پیدا کند، شتابان به میدان جنگ رفت.^۲

در میدان نبرد، با شجاعت به صفوف مشرکان حمله کرد و خود را به ابوسفیان بن حرب، فرمانده قریش، رساند و نزدیک بود او را از پای درآورد؛ اما در همان هنگام، شداد بن اسود به یاری ابوسفیان آمد و ضربه‌ای بر حنظله وارد کرد و او را به شهادت رساند.^۳ پس از پایان نبرد، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند که فرشتگان بدن حنظله را غسل داده‌اند؛ از این رو، او به «غسیل الملائکه»، یعنی کسی که فرشتگان او را غسل دادند، مشهور شد.^۴

نقش سرنوشت‌ساز تیراندازان در پیروزی نخستین مسلمانان

دسته‌ای از تیراندازان که رسول خدا ﷺ آنان را بر فراز «جبل الرماة» گمارده بودند، در آغاز نبرد اُحد نقش بسیار مهمی ایفا کردند و توانستند روند جنگ را به سود مسلمانان تغییر دهند. مأموریت آنان این بود که از جناح عقب سپاه اسلام محافظت کنند و اجازه ندهند سواران دشمن از پشت به مسلمانان حمله کنند.

در این میان، سواران سپاه مکه، به فرماندهی خالد بن ولید و با همراهی ابو عامر فاسق، سه بار تلاش کردند تا از جناح چپ سپاه اسلام عبور کرده و خود را به پشت صفوف مسلمانان برسانند تا از آنجا آشوبی در میان آنان پدید آورند و ضربه‌ای سنگین

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۴۲-۴۳.

۴. همان، ص ۴۳.

وارد سازند؛ اما تیراندازان مسلمان هر بار با بارانی از تیرهای دقیق و پیاپی، آنان را هدف قرار دادند و حملاتشان را ناکام گذاشتند. بدین ترتیب، هر سه یورش سواره نظام قریش با مقاومت این گروه از تیراندازان بی نتیجه ماند و آنان ناچار به عقب نشینی شدند. این ایستادگی و مهارت تیراندازان در آغاز نبرد، نقش مهمی در برتری اولیه سپاه اسلام داشت و نشان داد که جایگاه آنان در طرح نظامی پیامبر اکرم ﷺ تا چه اندازه تعیین کننده بوده است.^۱

سنت ها و اصول برگرفته از واقعه تیراندازان در جنگ احد

۱. اصول ایمانی

- اطاعت از فرمان پیامبر ﷺ: پیامبر ﷺ به تیراندازان دستور داده بودند که در هر شرایطی جای خود را ترک نکنند. این نشان می دهد که اطاعت از رهبری الهی، پایه پیروزی است.
- توکل همراه با عمل: مسلمانان، علاوه بر ایمان، از تدبیر نظامی، یعنی گماشتن تیراندازان در نقطه راهبردی، استفاده کردند.
- آزمون الهی در میدان عمل: این حادثه نشان داد که پیروزی و شکست می تواند وسیله آزمایش ایمان مؤمنان باشد.

۲. اصول اخلاقی

- انضباط و مسئولیت پذیری: هر فرد باید وظیفه ای را که به او سپرده شده است، تا پایان انجام دهد.
- پرهیز از اجتهاد در مقابل فیصله و دستور: یکی از عوامل ترک موقعیت توسط برخی تیراندازان این بود که آنان اجتهاد خیرخواهانه کردند تا غنائم را جمع آوری کنند؛ این مسئله، درس مهمی درباره خطر اجتهاد در برابر دستور صریح است.
- وفاداری به عهد: تعهد به دستور و پیمان، از مهم ترین فضایل اخلاقی در جامعه

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح البخاری، ج ۷، ص ۳۴۶.

اسلامی است.

۳. اصول تربیتی

- تربیت بر پایه اطاعت و نظم: این داستان نشان می‌دهد که جامعه موفق، نیازمند نظم و پایبندی به قوانین است.
- یادگیری از خطاها: حادثه اُحد به مسلمانان آموخت که کوچک‌ترین نافرمانی می‌تواند پیامدهای بزرگ داشته باشد.
- تقویت روحیه مسئولیت فردی: هر فرد باید بداند که عمل او می‌تواند بر سرنوشت جمع اثر بگذارد.

۴. اصول مدیریتی و رهبری

- اهمیت برنامه‌ریزی راهبردی: قرار دادن تیراندازان بر تپه، نشان‌دهنده دوراندیشی پیامبر ﷺ در مدیریت میدان نبرد است.
- تقسیم وظایف و تخصص‌گرایی: هر گروه مأموریت مشخصی داشت؛ مانند تیراندازان و پیاده‌نظام.
- لزوم پایبندی به دستورالعمل‌ها: موفقیت یک سازمان به اجرای دقیق دستورها وابسته است.

۵. عواقب و پیامدها

- ترک موقعیت توسط برخی تیراندازان، بر پایه اجتهاد شخصی، باعث شد دشمن از پشت حمله کند و روند جنگ تغییر یابد.
- از دست رفتن پیروزی اولیه: مسلمانان که در آغاز جنگ برتری داشتند، به دلیل اجتهاد بعضی از تیراندازان، دچار خسارت شدند.
- درس تاریخی برای امت: این واقعه به عنوان هشدار باقی ماند که بی‌انضباطی و اطاعت نکردن می‌تواند، حتی در بهترین شرایط، شکست به بار آورد.
- در جنگ اُحد، مسلمانان در آغاز نبرد، با شجاعت فراوان بر مشرکان پیروز شدند و سپاه مکه را به فرار واداشتند. بسیاری از مشرکان میدان را ترک کردند و مسلمانان مشغول

جمع‌آوری غنیمت شدند. در این هنگام، بیشتر تیراندازانی که پیامبر اکرم ﷺ آنان را بر تپه «جبل الرماة» گماشته بودند، تصور کردند جنگ پایان یافته است؛ به همین دلیل، برخلاف دستور صریح پیامبر ﷺ، مواضع خود را ترک کردند تا در غنیمت‌ها سهمی داشته باشند.

فرمانده آنان، عبدالله بن جُبیر رضی الله عنه، بارها یادآوری کرد که پیامبر ﷺ فرموده‌اند چه در پیروزی و چه در شکست، نباید جای خود را ترک کنند؛ اما بیشتر تیراندازان به سخن او توجه نکردند و از تپه پایین آمدند. تنها عبدالله بن جُبیر رضی الله عنه و تعداد کمی از یارانش باقی ماندند.

این اشتباه باعث شد پشت جبهه مسلمانان بدون محافظ بماند و مسیر حمله دشمن باز شود. در نتیجه، وضعیت جنگ ناگهان تغییر کرد و مسلمانان با خسارت سنگینی روبه‌رو شدند؛ به گونه‌ای که حتی جان پیامبر اسلام ﷺ نیز در خطر قرار گرفت. هیچ‌یک از آنان خبر نداشتند که پشت سرشان چه اتفاقی می‌افتد. از این عده، بعضی خود را به مدینه رسانیدند و وارد مدینه شدند؛ بعضی دیگر نیز به ارتفاعات کوهستان پناه بردند.

عده‌ای دیگر بازگشتند و با سپاه مشرکان درآمیختند. دو لشکر درهم شدند و دیگر از یکدیگر متمایز نبودند؛ به گونه‌ای که برخی از مسلمانان یکدیگر را کشتند. چنان‌که بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که می‌گفت: در روز جنگ اُحد، مشرکان شکستی فاحش خوردند؛ ابلیس فریاد زد: «ای بندگان خدا، پشت سرتان!»؛ یعنی از پشت سرتان در امان نباشید. صفوفی که جلوتر بودند، بازگشتند و به صفوف پشت سرشان حمله کردند. حذیفه رضی الله عنه با دو چشم خود دید که آن مرد، پدرش یَمان رضی الله عنه است. گفت: «ای بندگان خدا، این پدر من است؛ این پدر من است!» گوید: به خدا سوگند، از او دست برنداشتند تا او را کشتند. حذیفه رضی الله عنه نیز گفت: «خداوند از سر تقصیرتان بگذرد!» عروه می‌گوید: به خدا سوگند، حذیفه رضی الله عنه از آن پس نیز همواره مردی نیک بود تا زمانی که به خدا پیوست.^۱

در میان صفوف این عدهٔ اخیر، پراکندگی شدیدی حکم‌فرما گردید و کارشان به هرج و مرج کشید. بیشتر آنان حیران و سرگردان شده بودند و نمی‌دانستند به کدام سو روی آورند. در همین حال و هوا، صدای فریادی را شنیدند که می‌گفت: «محمد کشته شد!» آخرین بقایای هوش نیز از سرشان پرید. روحیهٔ رزمی و معنویت ایمانی در وجود بسیاری از آنان از میان رفت یا تا حدودی رنگ باخت.

برخی از آنان دست از نبرد کشیدند و ذلیلانه و ملتمسانه اسلحه بر زمین نهادند؛ برخی دیگر نیز در اندیشهٔ ارتباط برقرار کردن با عبدالله بن اُبَیّ، سرکردهٔ منافقان، افتادند تا برایشان از ابوسفیان امان‌نامه بگیرد.

آنس بن نضر رضی الله عنه از کنار این عده گذشت؛ همه اسلحه بر زمین نهادند. گفت: «منتظر چه هستید؟» گفتند: «کشته شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله!» گفت: «آن‌گاه زندگی پس از ایشان را می‌خواهید چه کنید؟ برخیزید تا شما نیز به همان صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شده‌اند، در همان راه کشته شوید!»

آنگاه گفت: «خداوند، من به درگاه تو از کردار اینان، یعنی مسلمانان، عذر می‌خواهم و از کردار اینان، یعنی مشرکان، به تو اعلام بیزاری می‌کنم!» سپس پیش رفت. سعد بن معاذ رضی الله عنه او را دید و گفت: «کجا می‌روی، ای اباعمر و؟» آنس رضی الله عنه گفت: «واه از بوی بهشت، ای سعد! من بوی بهشت را از کرانهٔ اُحد می‌شنوم!» آنگاه به سوی سپاهیان دشمن رفت و با آنان پیکار کرد تا به شهادت رسید.

پیکر وی شناخته نشد تا زمانی که خواهرش، پس از پایان جنگ، او را از انگشتانش بازشناخت. وی هشتاد و چند زخم برداشته بود که برخی بر اثر سرنیزه، برخی بر اثر شمشیر و برخی بر اثر تیر بود.^۱

ثابت بن دَحْداح رضی الله عنه قوم و خویشان خود را ندا درداد و گفت: «ای جماعت انصار، اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شده‌اند، خداوند حیّ لایموت است! برای حفظ دین و آیینتان کارزار کنید؛ خداوند شما را یاری می‌کند و به پیروزی می‌رساند!» چند تن از انصار به او پیوستند. او نیز همراه آن عده از رزمندگان، بر گردان سواره نظام خالد بن ولید حمله برد

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۵۱، ۳۶۲-۳۶۳.

و آن قدر به پیکار ادامه داد تا خالد وی را از پای درآورد و همراهانش را به قتل رسانید.^۱ مردی از مهاجران بر مردی از انصار که در خون خویش دست و پا می زد، گذر کرد. به او گفت: «ای فلان، آیا فهمیدی که محمد ﷺ کشته شده اند؟» آن مرد انصاری گفت: «اگر محمد ﷺ کشته شده باشند، رسالت خود را ابلاغ کرده و رفته اند؛ شما نیز با پیکار و کارزار از حریم دینتان حمایت کنید!»^۲

در پرتو این قهرمانی ها، بی باکی ها، تشویق ها و توجیه ها، لشکر مسلمانان بار دیگر روحیه رزمی و معنویت ایمانی خویش را بازیافت و هوش و خردشان به سر بازآمد. آنان از فکر تسلیم شدن یا ارتباط برقرار کردن با عبدالله بن ابی منصرف شدند، اسلحه ها را از زمین برداشتند، صفوف باقی مانده مشرکان را آماج حمله خویش قرار دادند و در پی آن بودند که راهی به مقرر فرماندهی رسول خدا ﷺ پیدا کنند.^۳

همچنین، به آنان خبر رسید که خبر کشته شدن پیامبر اکرم ﷺ دروغی ساختگی بوده است. این نوید و بشارت، نیرو و توان آنان را صدچندان کرد. در نتیجه، پس از آنکه کارزاری سخت را پشت سر گذاشتند و با رشادت بسیار با دشمنان درآویختند، موفق شدند از حلقه محاصره رها شوند و در موضعی قابل اطمینان گرد هم آیند.^۴

گروه سوم نیز وجود داشت. این گروه، جز رسول خدا ﷺ، به هیچ چیز و هیچ کس، حتی خودشان، نمی اندیشیدند؛ از این رو، در همان آغاز تنگ شدن حلقه محاصره، خود را به جوار رسول خدا ﷺ رساندند.^۵

شجاعت و مدیریت بی نظیر پیامبر ﷺ در اُحد

در جریان جنگ اُحد، رسول خدا ﷺ همراه گروهی اندک از یاران خود، پشت صفوف مسلمانان قرار داشتند و صحنه نبرد را زیر نظر می گرفتند که ناگهان سپاه اسلام در

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۳-۹۴.

۲. البخاری، ج ۲، ص ۵۷۹.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، صص ۶۹-۷۲.

۴. بخاری، کتاب المغازی، باب قتل حمزه.

۵. همان.

محاصره سواران خالد بن ولید قرار گرفت. در این لحظه حساس، پیامبر ﷺ می توانستند خود و همراهانشان را به مکانی امن برسانند؛ اما راه دشوارتر را برگزیدند؛ یعنی ماندن در میدان و گردآوردن مسلمانان برای شکستن محاصره دشمن.

آن حضرت ﷺ با شجاعتی کم نظیر، با صدای بلند فریاد زدند:

«إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ!»

«به سوی من بیایید، ای بندگان خدا!»

پیامبر ﷺ می دانستند که پیش از مسلمانان، مشرکان صدای ایشان را خواهند شنید و جانشان در خطر قرار خواهد گرفت؛ با این حال، برای حفظ سپاه اسلام و ایجاد انسجام در میان مسلمانان، خود را آشکارا در معرض حمله دشمن قرار دادند و مشرکان نیز به سوی ایشان هجوم آوردند.^۱

به هم ریختن صفوف مسلمانان در جنگ اُحد

هنگامی که مسلمانان در اُحد در محاصره دشمن قرار گرفتند، برخی دچار هراس شدند و برای نجات جان خود، میدان نبرد را ترک کردند؛ عده ای به مدینه رفتند و گروهی به کوهستان پناه بردند. برخی دیگر در میان صفوف دشمن پراکنده شدند و در این آشفتگی، حتی شماری از مسلمانان ناآگاهانه یکدیگر را کشتند. از جمله، حذیفه بن یمان رضی الله عنه شاهد کشته شدن پدرش، یمان رضی الله عنه، به دست برخی مسلمانان بود و با وجود این حادثه، آنان را بخشید.^۲

در این میان، شایعه کشته شدن پیامبر اکرم ﷺ نیز منتشر شد و روحیه بسیاری از مسلمانان را تضعیف کرد؛ برخی دست از جنگ کشیدند. اما افرادی چون انس بن نصر رضی الله عنه آنان را به پایداری فراخواندند و خود با شجاعت جنگیدند تا به شهادت رسیدند.^۳ همچنین، ثابت بن دَحْداح رضی الله عنه و گروهی از انصار، با یادآوری اینکه خداوند زنده و

۱. مسلم، ج ۲، ص ۱۰۷؛ سوره، آل عمران، آیه ۱۵۳.

۲. بخاری، ج ۱، ص ۵۸۱؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۶۳-۳۵۱.

۳. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۳-۹۴.

جاودان است، مردم را به ادامهٔ نبرد دعوت کردند و تا شهادت جنگیدند.^۱
این فداکاری‌ها سبب شد مسلمانان بار دیگر روحیهٔ خود را بازابند، سلاح بردارند
و پس از نبردی سخت، از محاصرهٔ دشمن خارج شوند و گرد پیامبر ﷺ جمع گردند.^۲

سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی در واقعهٔ شجاعت و مدیریت پیامبر ﷺ در جنگ احد

اصول ایمانی

- توکل و اعتماد به خداوند در شرایط سخت؛ پیامبر ﷺ در اوج خطر، میدان را ترک نکردند.
- ثبات ایمان در بحران؛ مؤمن واقعی هنگام خطر و شکست ظاهری نیز پایدار می‌ماند.
- ایمان به مسئولیت الهی؛ پیامبر ﷺ برای حفظ دین و امت، جان خود را در معرض خطر قرار دادند.
- امید و پرهیز از یأس؛ حتی در محاصرهٔ دشمن، دعوت به بازگشت و مقاومت ادامه داشت.

اصول اخلاقی

- شجاعت و فداکاری؛ رهبر پیش از دیگران خطر را می‌پذیرد.
- ایثار برای دیگران؛ پیامبر ﷺ امنیت شخصی را فدای حفظ سپاه کردند.
- مسئولیت‌پذیری؛ رهبر در سخت‌ترین شرایط نیز مسئولیت خود را رها نمی‌کند.
- صداقت و اخلاص در عمل؛ اقدام پیامبر ﷺ تنها برای حفظ حق و هدایت مردم بود.

۱. علی حلبی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۲.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۶.

اصول تربیتی

- آموزش عملی شجاعت؛ رفتار پیامبر ﷺ الگویی زنده برای تربیت یاران بود.
- تربیت روحیه مقاومت؛ ندای «إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ» سبب بازگشت روحیه در میان مسلمانان شد.
- ایجاد احساس مسئولیت جمعی؛ مسلمانان آموختند که در بحران باید گرد محور رهبری جمع شوند.
- تقویت روحیه نظم و اطاعت؛ پراکندگی نشان داد که بی‌نظمی چه پیامدهایی دارد.

اصول مدیریتی و رهبری

- حضور رهبر در میدان بحران؛ پیامبر ﷺ شخصاً در صحنه حضور داشتند.
- مدیریت بحران؛ پیامبر ﷺ با یک ندا، نیروهای پراکنده را دوباره گرد آوردند.
- شجاعت در تصمیم‌گیری؛ در سخت‌ترین لحظه، تصمیم گرفتند بمانند و سپاه را سازمان‌دهی کنند.
- ایجاد نقطه تمرکز برای نیروها؛ دعوت مسلمانان به سوی خود، باعث شد آنان محوری برای تجمع پیدا کنند.
- رهبری از طریق الگوبودن؛ رفتار عملی پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین عامل تأثیرگذاری بر یاران بود.

شدت جنگ پیرامون پیامبر ﷺ در جنگ اُحد

هم‌زمان با درگیر شدن گروه‌های مختلف مسلمانان با پیامدهای محاصره دشمن و خرد شدن آنان در میان دو سنگ آسیای دشمن، پیرامون رسول خدا ﷺ نیز جنگی جانانه درگرفته بود. پیش از این گفته شد که در آن هنگام، وقتی مشرکان حلقه محاصره را تنگ کردند، در کنار پیامبر بزرگ اسلام ﷺ، جز نه تن از رزمندگان مسلمان باقی نمانده بودند.

وقتی آن حضرت ﷺ مسلمانان را ندا دردادند:

«هَلُمُّوا إِلَيَّ؛ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ!»

«به سوی من بیایید؛ من رسول خدایم!»

مشرکان صدای آن حضرت ﷺ را شنیدند و ایشان را شناختند؛ از این رو، بازگشتند و به ایشان حمله‌ور شدند و با تمام توان رزمی خویش، پیش از آنکه دیگر لشکریان مسلمان خبردار شوند، به سوی آن حضرت آمدند. میان مشرکان و این دسته نه نفره از صحابه رسول خدا ﷺ نبردی خشونت‌بار درگرفت که طی آن، مسلمانان نمونه‌های کم‌نظیری از عشق، فداکاری، شجاعت و شهادت را به ثبت رساندند.

مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ در جنگ اُحد، با هفت تن از انصار و دو تن از قریش تنها ماندند. هنگامی که دشمن بر ایشان حمله‌ور شد، فرمودند:

«مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ؟»

یا:

«وَهُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ.»

«چه کسی این دشمنان را از ما دور می‌گرداند تا بهشت از آن او باشد؟»

یا:

«تا رفیق من در بهشت باشد؟»

مردی از انصار پیش آمد و کارزار کرد تا کشته شد. پس از او نیز مردان دیگر انصار، یکی پس از دیگری، پیش آمدند تا تمامی آن هفت نفر کشته شدند. آنگاه رسول خدا ﷺ به آن دو یار قریشی خود فرمودند:

«مَا أَنْصَفَنَا أَصْحَابُنَا.»

«یاران ما با ما به انصاف رفتار نکردند.»^۱

آخرین نفر از آن هفت رزمنده انصار، عماره بن یزید بن سکن رضی الله عنه بود. او آن قدر کارزار کرد تا بر اثر شدت جراحت، از پیکار بازماند و بر زمین افتاد.^۲

چند لحظه بعد، گروهی از مسلمانان نزد پیامبر گرامی اسلام ﷺ بازگشتند، کافران را از پیرامون عماره رضی الله عنه دور کردند و او را نزد رسول خدا ﷺ آوردند. خویشان وی برای او

۱. صحیح البخاری، «باب غزوة اُحد»، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۸۱.

بستری ترتیب دادند و هنگامی که جان سپرد، صورتش بر روی پای رسول خدا ﷺ بود.

سنت‌ها و اصول مدیریتی و رهبری پیامبر ﷺ در غزوه اُحد

غزوه اُحد تنها یک نبرد نظامی نبود، بلکه صحنه‌ای بزرگ از مدیریت بحران، رهبری انسانی، تربیت نیرو و بازسازی جامعه پس از خطا بود. رفتار پیامبر ﷺ در این حادثه، الگویی ماندگار از رهبری در شرایط فشار و آشفتگی به شمار می‌آید.

۱. رهبری مبتنی بر مشورت

پیش از آغاز جنگ، نظر پیامبر ﷺ دفاع از داخل مدینه بود؛ اما بسیاری از جوانان و رزمندگان خواستار خروج از شهر و نبرد مستقیم بودند. پیامبر ﷺ، با وجود نظر شخصی خود، دیدگاه اکثریت را پذیرفتند تا روحیه مشارکت و مسئولیت‌پذیری در جامعه تقویت شود.

درس مدیریتی:

- رهبری موفق بر تحمیل نظر استوار نیست.
- مشارکت دادن نیروها، حس مسئولیت ایجاد می‌کند.
- مشورت، حتی در شرایط دشوار، از اصول مهم مدیریت است.

۲. اهمیت انضباط سازمانی

پیامبر ﷺ گروهی از تیراندازان را به فرماندهی عبدالله بن جُبیر رضی الله عنه بر کوه گماشتند و تأکید کردند که در هیچ شرایطی جایگاه خود را ترک نکنند؛ چه مسلمانان پیروز شوند و چه شکست بخورند.

اما بخشی از آنان، با مشاهده غنیمت‌ها، محل مأموریت خود را ترک کردند و همین مسئله، راه حمله سواره نظام قریش به فرماندهی خالد بن ولید را باز کرد.

درس مدیریتی:

- بسیاری از شکست‌ها از درون سازمان آغاز می‌شود، نه از دشمن بیرونی.
- یک خطای کوچک در نقطه‌ای حساس می‌تواند کل مجموعه را آسیب‌پذیر کند.

- انضباط و پابندی به مأموریت، در بحران حیاتی است.

۳. مدیریت بحران در لحظه آشفته‌گی

با انتشار شایعه شهادت پیامبر ﷺ، بخشی از سپاه دچار اضطراب و پراکندگی شد. در چنین شرایطی، پیامبر ﷺ آرامش خود را حفظ کردند و با معرفی خویش و فراخواندن مسلمانان، محور بازگشت و انسجام نیروها شدند.

رهبری در بحران یعنی:

- حفظ ثبات روانی؛
 - جلوگیری از گسترش ترس؛
 - و تبدیل آشفته‌گی به انسجام.
- اگر رهبر دچار فروپاشی شود، مجموعه نیز فرو می‌ریزد.

۴. رهبری از خط مقدم

پیامبر ﷺ در سخت‌ترین لحظات نبرد در کنار یاران خود حضور داشتند. ایشان زخمی شدند، دندان مبارکشان شکست و خون بر چهره مبارکشان جاری شد؛ اما میدان را ترک نکردند.

این رفتار نشان می‌دهد که:

- رهبر واقعی تنها فرمان‌دهنده نیست؛
 - بلکه خود نیز در سختی‌ها شریک می‌شود.
- وفاداری نیروها زمانی شکل می‌گیرد که ببینند رهبرشان در دشواری‌ها در کنار آنان ایستاده است.

۵. ایجاد انگیزه و معنا

پیامبر ﷺ در اوج بحران، روحیه یاران را با ایجاد معنا و هدف تقویت می‌کردند. ایشان فداکاری را صرفاً اقدامی نظامی معرفی نکردند، بلکه آن را به ارزش‌های متعالی و پاداش الهی پیوند دادند.

رهبران بزرگ:

- فقط دستور نمی دهند؛

- بلکه به تلاش و رنج افراد معنا می بخشند.

سازمانی که دارای هدف و معنا باشد، در بحران پایدارتر خواهد بود.

۶. تربیت نیروهای وفادار

ایستادگی و فداکاری یاران پیامبر ﷺ در اُحد، نتیجه سالها تربیت، اعتمادسازی و ایجاد پیوند عاطفی و ایمانی بود.

پیامبر ﷺ:

- شخصیت افراد را رشد دادند؛

- اعتماد ایجاد کردند؛

- و جامعه ای مبتنی بر محبت و ایمان ساختند.

درس مهم این است که وفاداری واقعی در روز بحران به وجود نمی آید، بلکه پیش از آن و در روابط انسانی سالم شکل می گیرد.

۷. مدیریت پس از بحران

اگرچه مسلمانان در اُحد آسیب سنگینی دیدند، پیامبر ﷺ اجازه ندادند این حادثه به فروپاشی روحیه جامعه تبدیل شود. ایشان:

- از سرزنش افراطی پرهیز کردند؛

- روحیه جمعی را بازسازی نمودند؛

- و دوباره نیروها را سازمان دهی کردند.

حتی در آیات سورة آل عمران نیز، در کنار بیان خطاها، امید و استقامت به مسلمانان آموزش داده شد.

اصل مهم مدیریتی این است:

- شکست باید به تجربه و یادگیری تبدیل شود، نه نابودی اعتماد به نفس.

۸. قدردانی و عدالت در ارزیابی

پیامبر ﷺ فداکاری یاران وفادار را نادیده نگرفتند و از آنان قدردانی کردند. این رفتار نشان می‌دهد که رهبر باید تفاوت عملکردها را تشخیص دهد و از نیروهای مؤثر قدردانی کند.

نادیده گرفتن فداکاری‌ها، انگیزه‌ها را تضعیف می‌کند؛ اما قدردانی به موقع، سرمایه انسانی را حفظ می‌کند.

۹. ساختن هویت جمعی

در اُحد، مسلمانان تنها یک سپاه نظامی نبودند، بلکه جامعه‌ای با ایمان، برادری و هدف مشترک بودند. پیامبر ﷺ هویتی مشترک ساخته بودند که افراد را برای فداکاری و ایستادگی آماده می‌کرد.

مدیریت پایدار فقط با قوانین شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند هویت و ارزش مشترک است.

۱۰. تعادل میان قاطعیت و مهربانی

پیامبر ﷺ در عین قاطعیت در فرماندهی، نسبت به یاران خود دلسوز و مهربان بودند. مجروحان را دلجویی می‌کردند، شهدا را تکریم می‌نمودند و روحیه جامعه را حفظ می‌کردند.

این تعادل میان اقتدار و انسانیت، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری موفق است.

جمع‌بندی

غزوه اُحد نشان داد که رهبری پیامبر ﷺ تنها بر مهارت نظامی استوار نبود، بلکه مجموعه‌ای از:

- مشورت؛
- انضباط؛
- مدیریت بحران؛

- تربیت انسانی؛

- انگیزه بخشی؛

- و بازسازی پس از شکست؛

را در بر می گرفت.

به همین دلیل، اُحد را می توان یکی از بزرگ ترین درس های مدیریت و رهبری در تاریخ اسلام دانست.

استقامت رسول خدا ﷺ در سخت ترین لحظات اُحد

پس از پراکنده شدن بخشی از سپاه مسلمانان در غزوه اُحد، پیامبر ﷺ در شرایطی بسیار دشوار قرار گرفتند و تنها شمار اندکی از یاران نزدیک، از جمله سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه و طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه، در کنار ایشان باقی ماندند.^۱ مشرکان با استفاده از این فرصت، حملات خود را مستقیماً متوجه رسول خدا ﷺ کردند تا کار اسلام را یکسره کنند.

در این حملات:

- دندان مبارک پیامبر ﷺ شکست؛

- پیشانی و لب ایشان مجروح شد؛

- و حلقه های کلاه خود در صورت مبارکشان فرو رفت.^۲

در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ در آن حال می فرمودند:

«چگونه قومی رستگار می شوند که صورت پیامبر خود را مجروح کرده اند، در حالی

که او آنان را به سوی خدا دعوت می کند؟»^۳

باین حال، آن حضرت ﷺ به جای نفرین، برای هدایت و آمرزش قوم خود دعا کردند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي؛ فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.»

۱. البخاری، ج ۱، ص ۵۲۷؛ مسلم، ج ۳، ص ۱۴۱۵.

۲. البخاری، ج ۲، ص ۵۸۱.

۳. البخاری، ج ۲، ص ۵۸۲؛ مسلم، ج ۲، ص ۱۰۸.

«خداوندا، قوم مرا پیامرز؛ زیرا آنان نمی‌دانند.»^۱

در این لحظات حساس، طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه با شجاعتی کم‌نظیر از پیامبر ﷺ دفاع کردند. پیامبر ﷺ درباره سعد رضی الله عنه فرمودند:

«إِزْم، فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي.»

«تیراندازی کن؛ پدر و مادرم فدای تو باد.»^۲

همچنین، طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه با بدن خود ضربات دشمن را دفع کرد و دستش آسیب دید. پیامبر ﷺ درباره او فرمودند:

«هرکس دوست دارد شهادتی را ببیند که بر روی زمین راه می‌رود، به طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه نگاه کند.»^۳

در برخی روایات صحیح نیز آمده است که خداوند فرشتگان را برای حمایت از پیامبر ﷺ فرستاد و جبرئیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام در میدان حاضر بودند.^۴

این حادثه نشان داد که پیامبر ﷺ در سخت‌ترین شرایط:

- استقامت خود را از دست ندادند؛
- روحیه رحمت و گذشت را حفظ کردند؛
- و یاران وفادار نیز با نهایت فداکاری از ایشان دفاع نمودند.

حلقه دفاع صحابه پیرامون پیامبر ﷺ در اُحد

در جنگ اُحد، پس از پراکنده شدن صفوف مسلمانان، گروهی از صحابه وفادار، گرد پیامبر اکرم ﷺ حلقه‌ای دفاعی تشکیل دادند و مانع رسیدن مشرکان به ایشان شدند. در این میان، ابوبکر صدیق رضی الله عنه، ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه و طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه از نخستین مدافعان بودند.

ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه دو حلقه زره را که در چهره پیامبر ﷺ فرو رفته بود، با دندان

۱. مسلم، کتاب الجهاد والسير، باب غزوة اُحد.

۲. البخاری، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱.

۳. سنن الترمذی، المناقب، ح ۳۷۴، سنن، ابن ماجه، المقدمة، ح ۱۲۵.

۴. البخاری، ج ۲، ص ۵۸۰، مسلم، کتاب الفضائل، ح ۴۶-۴۷.

بیرون کشید و در این راه، دو دندان خود را از دست داد. طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه نیز زخم‌های فراوانی برداشت و با فداکاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کرد. همچنین، صحابه‌ای چون علی بن ابی طالب رضی الله عنه، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، ابودجانه رضی الله عنه، ام‌عمار رضی الله عنه، عمر بن خطاب رضی الله عنه و ابوطلحه رضی الله عنه در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله نقش برجسته‌ای داشتند. این صحنه، نمونه‌ای روشن از وفاداری و جان‌فشانی صحابه در حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.^۱

سنت‌ها و اصول این واقعه

- وفاداری به پیامبر صلی الله علیه و آله در سخت‌ترین شرایط.
- فداکاری و مقدم داشتن جان برای دفاع از دین.
- شجاعت و استقامت هنگام بحران و شکست ظاهری.
- همکاری و اتحاد مسلمانان در دفاع از حق.
- محبت عمیق صحابه به رسول خدا صلی الله علیه و آله.
- صبر و پایداری در آزمایش‌ها و سختی‌ها.
- فضیلت صحابه و جایگاه بلند آنان در اسلام.
الطاف الهی در حفاظت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ اُحد.
در جنگ اُحد، با شدت گرفتن حملات مشرکان، پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از گودال‌هایی که دشمن آماده کرده بود افتادند و زانوی مبارکشان آسیب دید. علی بن ابی طالب رضی الله عنه دست ایشان را گرفت و طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله را بلند کرد تا دوباره برپا ایستادند. در همان نبرد، برخی مشرکان برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش فراوان کردند؛ اما موفق نشدند. یکی از حاضران نقل می‌کند که تیرها از هر سو پرتاب می‌شد، ولی به رسول خدا صلی الله علیه و آله اصابت نمی‌کرد. عبدالله بن شهاب زُهری نیز، با وجود جست‌وجوی بسیار، نتوانست به پیامبر صلی الله علیه و آله دست یابد و خود اعتراف کرد که گویا خداوند از ایشان محافظت می‌کند.

۱. ذادالمعاد، ج ۲، ص ۹۷.

سنت ها و اصول این واقعه

- استقامت در سختی:

یاران پیامبر ﷺ در سخت ترین شرایط، میدان را ترک نکردند و با پایداری از اسلام دفاع کردند.

- فداکاری و ایثار:

صحابه جان خود را سپر رسول خدا ﷺ ساختند؛ مانند ابوطحله رضی الله عنه و ابودجانه رضی الله عنه که برای حفظ جان پیامبر ﷺ از خود گذشتند.

- اطاعت از رهبری:

جنگ اُحد نشان داد که پیروزی در گرو اطاعت از دستور پیامبر ﷺ است و نافرمانی سبب شکست و آشفته گی می شود.

- شجاعت و وفاداری:

قهرمانانی چون مصعب بن عمیر رضی الله عنه و امّ عماره رضی الله عنها، با وجود زخم های شدید، تا آخرین لحظه وفادار ماندند.

- دفاع از حق و دین:

مسلمانان دفاع از پیامبر ﷺ و دین را بر جان و مال خود مقدم داشتند.

- صبر و توکل:

پیامبر ﷺ و یارانشان، با وجود جراحت ها و سختی ها، امید و توکل خود را به خداوند از دست ندادند.

دفاع جانانه صحابه از رسول خدا ﷺ

در جنگ اُحد، مسلمانان صحنه های بزرگی از شجاعت، وفاداری و فداکاری را به نمایش گذاشتند؛ قهرمانی هایی که در تاریخ اسلام جاودانه شد. هنگامی که صفوف مسلمانان، بر اثر ترک موضع تیراندازان، دچار آشفته گی گردید و مشرکان به رسول خدا ﷺ نزدیک شدند، گروهی از صحابه با جان فشانی از آن حضرت دفاع کردند.

ابوطحله انصاری رضی الله عنه از برجسته ترین مدافعان پیامبر ﷺ بود. او خویشتن را سپر

رسول خدا ﷺ قرار می‌داد تا تیرهای دشمن به آن حضرت اصابت نکنند. انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که ابوطلحه رضی الله عنه در برابر پیامبر ﷺ، با سپر ایستاده بود و تیراندازی می‌کرد. پیامبر ﷺ می‌فرمودند:^۱

«أَنْتُرْهَا لِأَبِي طَلْحَةَ.»

«تیرها را برای ابوطلحه آماده کنید.»

ابوطلحه رضی الله عنه از شدت محبت می‌گفت:

«پدر و مادرم فدای شما باد؛ سر بلند نکنید که تیر دشمن به شما می‌رسد.»^۲

(بخاری، ج ۲، ص ۵۸۱).

ابودجانه رضی الله عنه نیز در برابر رسول خدا ﷺ ایستاد و پشت خود را سپر تیرهای دشمن ساخت. تیرها بر بدن او فرود می‌آمد؛ اما از جای خود حرکت نمی‌کرد و با استقامت کامل از پیامبر ﷺ دفاع می‌نمود.

حاطب بن ابی بلتعه رضی الله عنه، عُتبه بن ابی وقاص - کسی که دندان مبارک پیامبر ﷺ را شکسته بود - تعقیب کرد و او را به قتل رساند. سپس اسب و شمشیر او را به غنیمت گرفت.

سهل بن حُنیف رضی الله عنه از تیراندازان دلیر مسلمانان بود که با پیامبر ﷺ پیمان بست تا آخرین لحظه مقاومت کند و در دفاع از آن حضرت نقش مهمی ایفا نمود.

رسول خدا ﷺ نیز شخصاً در میدان نبرد حضور داشتند و تیراندازی می‌کردند. قتاده بن نعمان رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ آن قدر تیر انداختند که کمانشان شکست. در همین نبرد، چشم قتاده رضی الله عنه آسیب دید و از حدقه بیرون آمد؛ اما پیامبر ﷺ آن را با دست مبارک خویش به جای خود بازگرداندند و بینایی او بازگشت.

عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نیز در جنگ اُحد جراحات فراوانی برداشت؛ دندان‌هایش شکست و پایش آسیب دید، اما همچنان در میدان نبرد پایداری کرد.

مالک بن سنان رضی الله عنه، پدر ابوسعید خُدَری رضی الله عنه، خون زخم صورت پیامبر ﷺ را پاک

۱. بخاری، ج ۲، ص ۵۸۱.

۲. بخاری، ج ۱، ص ۴۰۶.

می‌کرد. پیامبر ﷺ درباره او فرمودند:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا.»

«هرکس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد نگاه کند.»

او سرانجام در همان نبرد به شهادت رسید.

ام‌عمار، نُسَیبه بنت کعب رضی الله عنه، نیز شجاعانه جنگید و از پیامبر ﷺ دفاع کرد. او با وجود زخم‌های فراوان، میدان را ترک نکرد و دوازده زخم عمیق برداشت.

مصعب بن عمیر رضی الله عنه، پرچمدار سپاه اسلام، همچون شیری دلیر می‌جنگید. هنگامی که دست راستش قطع شد، پرچم را با دست چپ گرفت و پس از قطع شدن دست چپ، آن را با سینه نگه داشت تا به شهادت رسید. شباهت زیاد او به پیامبر ﷺ سبب شد ابن قَمَئَه گمان کند رسول خدا ﷺ را کشته است و فریاد زد: «محمد کشته شد!»^۱

این فداکاری‌ها نشان‌دهنده ایمان عمیق، محبت خالص و استقامت یاران پیامبر ﷺ در دفاع از اسلام و رسول خدا ﷺ بود.^۲

سنت‌ها و اصول این بخش

- حفاظت الهی از پیامبر ﷺ.

- شجاعت و فداکاری صحابه.

- توکل بر خداوند در سختی‌ها.

- ناکامی دشمن در برابر اراده الهی.

شایعه کشته شدن پیامبر ﷺ در جنگ أُحُد.

در جنگ أُحُد، پس از فریاد ابن قَمَئَه مبنی بر کشته شدن پیامبر ﷺ، این خبر در میان مسلمانان و مشرکان پخش شد. این شایعه سبب سستی و آشفتگی در صفوف برخی مسلمانان گردید و روحیه آنان را تضعیف کرد. در مقابل، مشرکان گمان کردند به هدف

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۷۳-۸۳.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۷.

خود رسیده‌اند و بخشی از حملاتشان کاهش یافت.^۱

سنت‌ها و اصول این بخش

- پایداری در هنگام شایعات و بحران‌ها.
- لزوم اطمینان از صحت خبر، پیش از باور کردن آن.
- تأثیر روحیه و ثبات قلب در میدان سختی‌ها.
- توکل بر خداوند و ادامهٔ راه حق در هر شرایطی.
- خطر شایعات در ایجاد ضعف و آشفتگی میان مسلمانان.

کنترل پیامبر ﷺ بر عرصهٔ فرماندهی

پس از شهادت مصعب بن عمیر رضی الله عنه، پیامبر ﷺ پرچم را به علی بن ابی طالب رضی الله عنه سپردند و مسلمانان با شجاعت از ایشان دفاع کردند. هنگامی که پیامبر ﷺ به نیروهای مسلمان رسیدند، کعب بن مالک رضی الله عنه ایشان را شناخت و مسلمانان دوباره گرد آن حضرت ﷺ جمع شدند.

رسول خدا ﷺ با فرماندهی حکیمانه، مسلمانان را به سوی دامنهٔ کوه هدایت کردند و با وجود حملات شدید مشرکان، توانستند صفوف مسلمانان را سامان دهند. در این مسیر، صحابه‌ای چون علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابوظلحه رضی الله عنه، ابودجانه رضی الله عنه و حارث بن صمّه رضی الله عنه رشادت فراوان نشان دادند.^۲

کشته شدن اُبی بن خَلَف به دست رسول خدا ﷺ.
ابن اسحاق گوید: هنگامی که مسلمانان در درهٔ اُحد استقرار یافتند، اُبی بن خَلَف، در حالی که می‌گفت: «محمد کجاست؟ اگر او زنده بماند، من زنده نمانم!» خود را به بالای سر آن حضرت ﷺ رسانید.

رزمندگان همگی گفتند: «ای رسول خدا، آیا یکی از ما بر او حمله ببرد؟» رسول خدا ﷺ فرمودند:

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴.

۲. صحيح البخاری: ج ۲، ص ۵۸۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۸۴.

«دَعْوَةٌ»

«او را واگذارید.»

هنگامی که به آن حضرت ﷺ نزدیک شد، رسول خدا ﷺ نیزه کوچک حارث بن صمّه را از او گرفتند و چنان از جای برخاستند که همه اصحاب، مانند موه‌های شتر که هنگام جهیدن وی به اطراف می‌رود، پراکنده شدند. آنگاه با او روبه‌رو شدند و ترقوه وی را از شکافی میان نیم‌تنه زره و کلاه خود مشاهده کردند و زوبین حارث را که در دست داشتند، به سوی آن نقطه نشانه رفتند.

بر اثر آن ضربت، ابّی چند بار از اسبش فروغلتید. هنگامی که نزد قریش بازگشت، گردنش تنها خراش کوچکی برداشته بود و خون زخم وی نیز بند آمده بود.

ابّی بن خَلَف خطاب به قریشیان گفت: «به خدا سوگند، محمد مرا کشت!» گفتند: «به خدا سوگند، روحیه‌ات را از دست داده‌ای! به خدا، تو هیچ مشکلی نداری!» گفت: «مدتی پیش در مکه به من گفته بود که مرا خواهد کشت! به خدا سوگند، اگر آب دهان هم به من افکنده بود، همان آب دهان مرا می‌کشت!»

سرانجام، بر اثر همان ضربت رسول خدا ﷺ، این دشمن خدا در محل «سَرِف»، زمانی که قریشیان به مکه بازمی‌گشتند، مُرد.

در روایت ابوالاسود از عروه و همچنین در روایت سعید بن مسیب از پدرش آمده است که ابّی بن خَلَف، پس از آن ضربتی که از دست رسول خدا ﷺ دریافت کرده بود، مانند گاونر بانگ می‌زد و می‌گفت: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر این زخم من بر تمامی مردمان ذی‌المجاز وارد آمده بود، همگی را از پای درمی‌آورد.»^۱

داستان از این قرار بود که در مدت اقامت رسول خدا ﷺ در مکه، ابّی هرگاه آن حضرت ﷺ را می‌دید، می‌گفت: «ای محمد، من اسبی آماده کرده‌ام که هر روز به آن یک بغل جو می‌دهم و بر روی آن اسب، تو را خواهم کشت!»

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرمودند:

«بَلْ أَنَا أَقْتُلُكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

«بلکه من تو را خواهم کشت، ان شاء الله.»^۱

فداکاری طلحه رضی الله عنه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله

در جنگ اُحد، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند از صخره‌ای بالا روند، به سبب جراحات و سنگینی زره‌ها نتوانستند. طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه زیر پای آن حضرت نشست و ایشان را بر شانه‌های خود بلند کرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله از صخره بالا رفتند. پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَوْجَبَ طَلْحَةُ.»

یعنی: «طلحه بهشت را بر خود واجب کرد.»^۲

پایان حملهٔ مشرکان مکه

پس از استقرار پیامبر صلی الله علیه و آله در دامنهٔ اُحد، مشرکان آخرین تلاش خود را برای حمله به مسلمانان آغاز کردند. گروهی، به فرماندهی ابوسفیان و خالد بن ولید، از کوه بالا رفتند تا بر مسلمانان مسلط شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خداوندا، سزاوار نیست آنان بر ما برتری یابند.»

عمر بن خطاب رضی الله عنه، همراه گروهی از مهاجران، با آنان جنگیدند و مشرکان را عقب راندند. همچنین، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، با تیراندازی دقیق، چند تن از مهاجمان را از پای درآورد و باعث عقب‌نشینی آنان شد.^۳

منابع:

- ترمذی، ح ۱۶۹۲ و ۳۷۳۹.

- مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۵.

این ماجرا در منابع تاریخی و سیره با عنوان‌های مختلفی شناخته می‌شود؛ از جمله:

- «مُثْلَةُ شَهِدَايِ أَحَدٍ»

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، شماره.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲.

۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۹۵.

- «حادثهٔ مُثله کردن حمزه»
 - «شهادت حضرت حمزه ﷺ در اُحد»
 - «واقعهٔ اُحد»
 - «جگرخواری هند» یا «هند جگرخوار»
 - «مُثله حمزه، سیدالشهدا ﷺ»
- این رویداد مربوط به جنگ اُحد است. پس از پایان نبرد، برخی از مشرکان قریش، پیکر شماری از شهدای مسلمان، به‌ویژه حضرت حمزه بن عبدالمطلب ﷺ، را مُثله کردند.

آمادگی رزمی مسلمانان تا پایان نبرد

در ساعات پایانی جنگ اُحد، دو رویداد مهم رخ داد که نشان‌دهندهٔ آمادگی و جان‌فشانی مسلمانان در راه خدا بود.

رویداد نخست:

کعب بن مالک ﷺ می‌گوید: من از کسانی بودم که از اردوگاه مسلمانان بیرون رفته بودم. هنگامی که دیدم مشرکان پیکر شهیدان مسلمان را مُثله می‌کنند، از آنجا دور شدم. در این هنگام، مردی از مشرکان را دیدم که کاملاً مسلح بود و میان اجساد مسلمانان می‌گشت و می‌گفت: «چنان بر آنان حمله کرده‌اند که گرگ بر گوسفندان حمله می‌کند!» در همان حال، مردی از مسلمانان، با زره و سلاح، در برابر او ایستاد. من نزدیک رفتم تا نبرد آن دو را ببینم. ظاهر و تجهیزات آن مشرک بسیار برتر از مسلمان به نظر می‌رسید؛ اما هنگامی که با یکدیگر درگیر شدند، آن مسلمان ضربه‌ای سخت بر ران او وارد کرد و وی را از پای درآورد. سپس نقاب از چهره برداشت و گفت: «کعب! چگونه دیدی؟ من ابودجانه ﷺ هستم!»^۱

رویداد دوم:

پس از پایان نبرد، چند تن از زنان مسلمان نیز وارد میدان شدند و به مجروحان

۱. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۱۷.

رسیدگی کردند. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: عایشه رضی الله عنها، دختر ابوبکر رضی الله عنه، و اُمّ سلیم رضی الله عنها را دیدم که مشک‌های آب را بر دوش می‌کشیدند، برای مجروحان آب می‌آوردند و دوباره باز می‌گشتند تا مشک‌ها را پر کنند.^۱

عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز گفته است: «اُمّ سَلِیْط رضی الله عنها، از زنان انصار، در روز اُحد برای ما آب می‌آورد.»^۲

اُمّ ایمن رضی الله عنها نیز در میان این زنان بود. هنگامی که برخی از مسلمانان را در حال بازگشت به مدینه دید، بر چهره‌شان خاک می‌پاشید و می‌گفت: «این دوک نخریسی را بگیر و سلاح خود را به من بده!» سپس شتابان به میدان جنگ رفت و به آب‌رسانی مجروحان پرداخت.

در این هنگام، حِثّان بن عرقه تیری به سوی او انداخت که باعث شد بر زمین بیفتد و بخشی از بدنش نمایان شود. دشمن خدا با تمسخر خندید. این صحنه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گران آمد. ایشان تیری بی‌پیکان به سعد رضی الله عنه دادند و فرمودند: «پرتاب کن!» سعد رضی الله عنه تیر را رها کرد و تیر بر گلوی حِثّان نشست. او بر زمین افتاد و بدنش نمایان شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله خندیدند؛ به گونه‌ای که دندان‌های مبارکشان آشکار شد، و فرمودند: «سعد، انتقام اُمّ ایمن را گرفت؛ خداوند دعای او را مستجاب گرداند.»

استقرار رسول خدا صلی الله علیه و آله در کوه اُحد

پس از استقرار رسول خدا صلی الله علیه و آله در شعب اُحد، علی بن ابی طالب رضی الله عنه از محلی به نام «مهراس» آب آورد تا آن حضرت بنوشند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله، به سبب بوی آب، از نوشیدن آن خودداری کردند و تنها صورت خود را شستند و فرمودند:

«خشم خدا بر کسانی که چهره پیامبرش را خون‌آلود کردند، شدید باد!»^۳

سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که فاطمه رضی الله عنها زخم‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شست و

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۹۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۹۳.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۸۵.

علی (ع) آب می ریخت. چون خون بند نمی آمد، فاطمه (ع) قطعه ای حصیر را سوزاند و خاکستر آن را بر زخم نهاد تا خون ریزی متوقف شد.^۱

همچنین، محمد بن مسلمه (ع) آب خنکی برای پیامبر ﷺ آورد و آن حضرت، پس از نوشیدن، برای او دعا کردند. پیامبر ﷺ نماز ظهر را، به سبب شدت جراحات، نشسته خواندند و مسلمانان نیز پشت سر ایشان، نشسته نماز گزاردند.^۲

- پایداری و استقامت در سختی ها.
- دفاع از عقیده و حق.
- اطاعت از رهبری و فرماندهی.
- برتری توحید بر بت پرستی.
- حفظ روحیه، حتی پس از شکست.
- احترام و رسیدگی به مجروحان و شهدا.
- نقش مهم زنان در خدمت و پشتیبانی.
- شجاعت و فداکاری صحابه.
- امید و اعتماد به خداوند در بحران ها.
- تفاوت سرانجام اهل ایمان و اهل کفر.

گفت و گوی ابوسفیان با مسلمانان

پس از پایان جنگ اُحد، ابوسفیان بر بلندی رفت و نام پیامبر ﷺ، ابوبکر (ع) و عمر (ع) را صدا زد تا بدانند زنده اند یا نه. به دستور پیامبر ﷺ، کسی پاسخ نداد. ابوسفیان گمان کرد آنان کشته شده اند؛ اما عمر (ع) پاسخ داد که هر سه زنده اند. ابوسفیان شعار داد: «هَبْلُ برتر باد!» پیامبر ﷺ فرمودند مسلمانان پاسخ دهند: «الله برتر و بزرگ تر است.»

سپس ابوسفیان گفت: «ما عَزَى داریم و شما ندارید.» پیامبر ﷺ فرمودند بگویند:

۱. بخاری، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۸۷.

«خدا مولای ماست و شما مولایی ندارید.»

او همچنین گفت: «امروز در برابر بدر است.» عمر رضی الله عنه پاسخ داد: «کشتگان ما در بهشت اند و کشتگان شما در آتش.»

در پایان، ابوسفیان از عمر رضی الله عنه پرسید: «آیا محمد صلی الله علیه و آله کشته شده است؟» عمر رضی الله عنه گفت: «نه، او اکنون سخنان تو را می شنود.»^۱

رسیدگی به شهدا و مجروحان اُحد

پس از بازگشت مشرکان، مسلمانان به جست و جو و رسیدگی به شهدا و مجروحان پرداختند. زید بن ثابت رضی الله عنه، سعد بن ربیع رضی الله عنه را در حالی یافت که، با وجود زخم های بسیار، در حال جان دادن بود. او سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را پاسخ داد و گفت بوی بهشت را احساس می کند و انصار باید از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کنند؛ سپس به شهادت رسید.

در میان مجروحان، اُصیرم، عمرو بن ثابت رضی الله عنه، نیز بود که همان روز اسلام آورد و شهید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او از اهل بهشت است.» در مقابل، قُزمان، با وجود جنگیدن بسیار، چون نیتش برای خدا نبود و سرانجام خودکشی کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او از اهل آتش است.»

همچنین، مردی یهودی به نام مُخیرِیق به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و شهید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمودند: «مُخیرِیق بهترین یهودی بود.»

پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله بر شهدا حاضر شدند و فرمودند که مجروحان راه خدا در قیامت با بوی مشک برانگیخته می شوند. دستور دادند شهدا را، بدون غسل و با همان لباس هایشان، در همان محل دفن کنند. گاه دو یا چند شهید در یک قبر قرار داده می شدند و کسی که قرآن بیشتری می دانست، مقدم می شد.

از جمله شهدا، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه، مصعب بن عمیر رضی الله عنه و حنظله رضی الله عنه بودند. درباره حنظله رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند فرشتگان او را غسل داده اند و به همین سبب «غسل الملائکه» نامیده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر حمزه رضی الله عنه بسیار گریستند. بسیاری از

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۹۳-۹۴؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷۹.

شهدا حتی کفن کافی نداشتند و با پارچه‌ای کوتاه، یا با پوشاندن سر و گذاشتن گیاه بر پاها، دفن شدند.

در راه بازگشت به مدینه

پس از پایان جنگ اُحد و دفن شهدا، رسول خدا ﷺ، همراه یارانشان، به سوی مدینه حرکت کردند. در این مسیر، نمونه‌های زیبایی از ایمان، صبر و فداکاری زنان مسلمان دیده شد.

حَمْنَه بنت جَحْش رضی الله عنها، هنگامی که خبر شهادت برادرش، عبدالله بن جَحْش رضی الله عنه، و دایی‌اش، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه، را شنید، با صبر گفت:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

و برای آنان دعا کرد؛ اما وقتی خبر شهادت همسرش را شنید، بسیار اندوهگین شد. پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا شوهر برای زن جایگاه ویژه‌ای دارد».

همچنین، زنی از بنی دینار که پدر، برادر و شوهرش در اُحد شهید شده بودند، هنگامی که پیامبر ﷺ را سالم دید، گفت: «هر مصیبتی پس از سلامت شما کوچک است.» در جنگ اُحد، بیشتر روایات شمار شهدای مسلمانان را هفتاد نفر دانسته‌اند که شصت و پنج نفر از انصار، چهل و یک نفر از خزرج، بیست و چهار نفر از اوس، چهار نفر از مهاجران و یک نفر از یهودیان هم‌پیمان مسلمانان بودند.

درباره کشته‌شدگان مشرکان، ابن اسحاق تعداد آنان را بیست و دو نفر ذکر کرده است؛ اما برخی پژوهش‌ها، با بررسی گزارش‌های تاریخی، شمار آنان را حدود سی و هفت نفر دانسته‌اند.^۱

مادر سعد بن معاذ رضی الله عنه نیز نزد پیامبر ﷺ آمد. پیامبر ﷺ او را دل‌داری دادند و فرمودند که شهیدان اُحد در بهشت با یکدیگر هستند و خداوند شفاعت آنان را درباره خانواده‌هایشان پذیرفته است. سپس برای بازماندگان شهدا دعا کردند که خداوند اندوهشان را برطرف کند و مصیبتشان را جبران نماید.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۹. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۵۱.

حالت آماده‌باش در مدینه

مسلمانان رزمنده آن شب، شب یکشنبه، هشتم ماه شوال سال سوم هجرت، را پس از بازگشت از جنگ اُحد، در حالت آماده‌باش گذراندند. در تمام طول شب، با وجود آنکه خستگی آنان را از پای درآورده و بسیار درهم فشرده بود، نقب‌های زیرزمینی منتهی به مدینه و دروازه‌های مدینه را کاملاً زیر نظر داشتند و حراست می‌کردند. به‌ویژه، از جان فرمانده بزرگشان، رسول خدا ﷺ، حفاظت می‌کردند؛ زیرا از هر سو، شبهه و احتمال پیشامدهای ناخواسته به ذهنشان راه می‌یافت.^۱

دعای پیامبر ﷺ در اُحد

امام احمد روایت کرده است: در روز اُحد، هنگامی که مشرکان بازگشتند، رسول خدا ﷺ فرمودند:

«صف ببندید تا به ثنای پروردگارم بپردازم.»

صحابه پشت سر ایشان صف بستند و پیامبر ﷺ چنین دعا کردند:

«خدایا، همه ستایش‌ها از آن توست.»

آنچه تو بگشایی، کسی نتواند ببندد و آنچه تو ببندی، کسی نتواند بگشاید. آن‌که را تو گمراه کنی، هدایت‌کننده‌ای ندارد و آن‌که را تو هدایت کنی، گمراه‌کننده‌ای نیست. آنچه تو عطا کنی، کسی نمی‌تواند بازدارد و آنچه تو بازداري، کسی نمی‌تواند عطا کند. آنچه را دور سازی، کسی نزدیک نتواند کرد و آنچه را نزدیک سازی، کسی دور نتواند ساخت. خدایا، برکت، رحمت، فضل و روزی‌ات را بر ما بگستران. از تو نعمت پایدار و زوال‌ناپذیر می‌خواهم. در روز تنگ‌دستی یاری‌ام ده و در روز ترس، امنیت عطا کن.

خدایا، از شر آنچه به ما داده‌ای و از شر آنچه از ما بازداشته‌ای، به تو پناه می‌برم. ایمان را در دل‌های ما محبوب و زیبا گردان و کفر و نافرمانی را برای ما ناخوشایند ساز و ما را از راه‌افتگان قرار ده.

خدایا، ما را مسلمان بمیران و مسلمان زنده بدار و ما را به صالحان ملحق گردان؛ نه

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۹۸-۹۹، السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۴۷.

خوار شویم و نه دچار فتنه گردیم.

خدایا، کافرانی را که پیامبرانت را تکذیب می‌کنند و مردم را از راه تو باز می‌دارند، کیفر ده و عذابت را بر آنان فرو فرست. ای معبود حق.^۱

سنت‌ها و اصول ایمانی

۱. ثنای الهی پیش از هر اقدام

پیامبر ﷺ پس از بازگشت مشرکان، نخست مردم را به صف کردند و به ثنای خداوند پرداختند.

این نشان می‌دهد که، در سخت‌ترین شرایط، آغاز با حمد، توحید و تسلیم، سنتی ایمانی است.

۲. باور به ربوبیت و قدرت مطلق الهی

دعا بر محور اصول زیر است:

- خداوند تنها گشاینده و گیرنده است.
- تنها هدایت‌کننده و گمراه‌کننده حقیقی است.
- تنها دهنده و بازدارنده است.

این موارد، توحید ربوبیت، قضا و قدر و توکل را تقویت می‌کند.

۳. درخواست رزق، برکت، رحمت و نعمت‌های پایدار

در دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ... وَأَسْأَلُكَ النَّعِيمَ الْمُقِيمَ.»

این نشان می‌دهد که مؤمن باید نعمت پایدار و برکت‌آمیز را از خداوند بجوید، نه

نعمت‌های ناپایدار و فریب‌دهنده.

۴. طلب حسن خاتمه

«تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ وَأَحْيِنَا مُسْلِمِينَ.»

۱. بخاری، حدیث ۶۹۹؛ و احمد در مسند، ج ۳، ص ۶۲۴.

از سنت‌های ایمانی مهم، درخواست پاکی در زندگی و مرگ و همراهی با صالحان است.

۵. ایمان دوستی و نفرت از معصیت، عطیه‌ای الهی است
«حَبَّبَ إِلَيْنَا الْإِيمَانَ... وَكَرَّهَ إِلَيْنَا الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ.»

ایمان دوستی تنها به تلاش فرد وابسته نیست، بلکه هدایتی از سوی خداوند است.

۲. سنت‌ها و اصول اخلاقی

۱. وفاداری، اخلاص و نیت

سعد بن ربیع رضی الله عنه، با چهل زخم، پیام مردم انصار را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند و آخرین سخنش محبت و وفاداری بود.

در مقابل، فُزَمان، با آن‌همه جنگیدن، چون نیتش الهی نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او از اهل آتش است.»

نتیجه: عمل بدون نیت خالص، بی‌ارزش است.

۲. قدرشناسی نسبت به انسان‌های نیک

دربارهٔ مُخیرِیق، که یهودی بود، فرمودند: «او بهترین یهودی بود.»

پیام: اخلاق نبوی، نیکی هر انسان را، حتی اگر غیرمسلمان باشد، می‌ستاید.

۳. احترام و تکریم شهدا

- حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ها.

- دعا برای آنان.

- گریه بر حمزه رضی الله عنه.

این موارد نشان‌دهندهٔ اهمیت عاطفه، همدردی و تکریم اهل ایثار است.

۴. پاکی در نگاه به کشته‌شدگان

شهدا بدون غسل و با لباس خون‌آلود دفن شدند.

این خون، «عطر ایمان» معرفی شد که در قیامت چون مشک خواهد بود.

غزوة حمراء الأسد

پس از جنگ اُحد، پیامبر ﷺ بیم داشتند که قریش دوباره به مدینه حمله کند؛ بنابراین، در روز هشتم شوال سال سوم هجری، دستور دادند تنها کسانی که در اُحد شرکت کرده بودند، برای تعقیب دشمن حرکت کنند. سپاه اسلام تا منطقه «حمراء الأسد» پیش رفت و چند روز در آنجا اردو زد.

در این میان، مَعْبَد خزاعی، با جنگ روانی، قریش را ترساند و آنان از بازگشت به مدینه منصرف شدند. تهدید ابوسفیان نیز موجب ترس مسلمانان نشد و آنان گفتند:

«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱

سپس پیامبر ﷺ، پس از سه روز، به مدینه بازگشتند. بسیاری از مورخان، این حرکت را ادامه جنگ اُحد دانسته‌اند.^۲

دو آیه‌ای که به ماجرای حمراء الأسد اشاره دارند، در سورة آل عمران آمده‌اند:

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۷۳

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

ترجمه:

کسانی که مردم به آنان گفتند: «دشمنان برای جنگ با شما گرد آمده‌اند؛ از آنان بترسید»، اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و او بهترین کارساز است.»^۳

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۷۴

﴿فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾

۱. آل عمران، آیات ۱۷۳-۱۷۴.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۴۶.

ترجمه:

پس با نعمت و فضل خداوند بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود؛ و آنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای فضل بزرگ است.^۱

سنت‌ها و اصول غزوهٔ حمراء الأسد

- دوراندیشی و پیشگیری در رهبری، برای جلوگیری از تهدید آینده.
- اطاعت و آمادگی یاران، با وجود خستگی و جراحت.
- تقویت روحیه و حفظ هیبت در برابر دشمن.
- بهره‌گیری از اطلاعات و جنگ روانی برای تضعیف دشمن.
- توکل بر خداوند در برابر تهدیدها: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».
- وفای به عهد و برخورد با نقض پیمان.
- هوشیاری در برابر جاسوسی و خطرات امنیتی.
- صبر و استقامت پس از سختی‌ها.
- همبستگی و روحیهٔ جمعی در بحران.
- جهت‌دهی همهٔ اقدامات برای رضایت الهی.

سریهٔ ابوسلمه رضی الله عنه

پس از جنگ اُحد، خبر رسید که بنی‌اسد که خزیمه، به رهبری طلحه و سلمه، پسران خویلد، در صدد حمله به مدینه هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله، در محرم سال چهارم هجری، ابوسلمه بن عبدالأسد رضی الله عنه را با حدود صد و پنجاه نفر از مهاجران و انصار، برای مقابله با آنان اعزام کردند.^۲

ابوسلمه رضی الله عنه به‌صورت غافلگیرانه به سرزمین آنان حمله برد. افراد قبیله پراکنده شدند و مسلمانان مقداری شتر و گوسفند به غنیمت گرفتند و بدون نبردی جدی به مدینه

۱. ابن‌قیم، زاد المعاد، ج ۳، ص ۲۴۶.

۲. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۳، صص ۴۳-۴۴.

بازگشتند.^۱

ابوسلمه رضی الله عنه پس از بازگشت، بر اثر زخم جنگ اُحد که دوباره باز شده بود، اندکی بعد وفات یافت.^۲

سنت‌ها و اصول این سیره

- اهمیت نظام اطلاعاتی برای کشف تهدیدها.
- اقدام پیشگیرانه برای دفع خطر، پیش از وقوع جنگ.
- گزینش فرمانده شایسته برای مأموریت.
- بهره‌گیری از غافلگیری برای پراکندن دشمن.
- قاطعیت و سرعت در تصمیم‌گیری رهبری.
- تقویت بازدارندگی در برابر دشمنان.
- همکاری و آمادگی مسلمانان در دفاع از جامعه.
- فداکاری مجاهدان، با وجود سختی و جراحت.
- ضرورت نظم و اطاعت در اجرای مأموریت.

سریه عبدالله بن اُنَیس رضی الله عنه

در پنجم محرم سال چهارم هجری، خبر رسید که خالد بن سفیان هُذَلی برای حمله به مسلمانان نیرو جمع می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله عبدالله بن اُنَیس رضی الله عنه را برای دفع این تهدید فرستادند.

او خالد را کشت و پس از حدود هجده شب، به مدینه بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به او چوب‌دستی ای بخشیدند و فرمودند:

«این، نشانه‌ای میان من و تو در روز قیامت خواهد بود.»

عبدالله بن اُنَیس رضی الله عنه نیز وصیت کرد آن چوب‌دستی همراه کفنش قرار داده شود.^۳

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۵.

۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۴۶.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۱۹-۶۲۰. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۰۹.

سنت‌ها و اصول این سریه

ایمانی:

- توکل بر خداوند در انجام مأموریت‌های دشوار.

اخلاقی:

- وفاداری و صداقت در انجام مسئولیت.

تربیتی:

- پرورش روحیه شجاعت و فداکاری در راه حق.

مدیریتی:

- اقدام پیشگیرانه و انتخاب فرد شایسته برای مأموریت‌های حساس.

سریه رَجِیع

در ماه صفر همان سال، یعنی سال چهارم هجرت، گروهی از مردمان عَصَل و قازَه بر رسول خدا ﷺ وارد شدند و گفتند که اسلام در میان آنان نفوذ پیدا کرده است. آنان درخواست کردند افرادی از مسلمانان همراهشان فرستاده شوند تا به آنان قرآن و تعالیم دین را بیاموزند.

به روایت ابن اسحاق، پیامبر اکرم ﷺ شش تن از مسلمانان را همراه ایشان فرستادند. بنا بر روایت بخاری، این عده ده تن بودند و مَرثَد بن ابی مَرثَد غَنَوی رضی الله عنه، به روایت ابن اسحاق، یا عاصم بن ثابت رضی الله عنه، جَدّ عاصم بن عمر بن خطاب، به روایت بخاری، به فرماندهی آنان گماشته شدند. این عده همراه آنان به راه افتادند.^۱

هنگامی که به رَجِیع، که چشمه آبی متعلق به هُذَیل در ناحیه حِجاز، میان رابغ و جُدّه بود، رسیدند، طایفه‌ای از هُذَیل به نام بنی لَحِیان را بر ضد مسلمانان به فریادرسی

۱. بخاری، ش ۴۰۸۳.

طلبیدند.^۱

آنان نیز، با حدود یک صد تیرانداز، از پی مسلمانان آمدند و سایه به سایه آنان مسیرشان را طی کردند تا به آنان رسیدند. در این هنگام، هیئت اعزامی مسلمانان بر فراز بلندی جای گرفته بودند و دشمن آنان را به محاصره خود درآورد.

محاصره کنندگان گفتند: «با شما عهد و پیمان می‌بندیم که اگر نزد ما پایین بیایید، هیچ‌یک از شما را نکشیم.»

عاصم بن ثابت رضی الله عنه از پایین آمدن خودداری کرد و همراه یارانش با آنان جنگید. هفت تن از آنان را با تیر از پای درآوردند. خُبیب رضی الله عنه، زید بن دثنه رضی الله عنه و یک مرد مسلمان دیگر باقی ماندند.

بار دیگر با آنان عهد و پیمان بستند. آن سه تن نیز به سوی آنان پایین آمدند؛ اما دشمنان به آنان نیرنگ زدند و با زه کمان‌هایشان آنان را در بند کردند.

آن مرد سوم گفت: «این، آغاز نیرنگ است!» و از همراهی با آنان خودداری کرد. او را به دنبال خود کشاندند و با او گلاویز شدند تا به هر صورت او را به همراهی وادارند؛ اما نپذیرفت و او را به قتل رساندند.

آنان خُبیب رضی الله عنه و زید رضی الله عنه را با خود بردند و در مکه آن دو را فروختند. خُبیب و زید رضی الله عنه برخی از سران و بزرگان قبایل آنان را در جنگ بدر کشته بودند.^۲

خُبیب رضی الله عنه مدتی نزد آنان زندانی بود. سپس همگی بر کشتن او اتفاق کردند و او را از منطقه حرم بیرون بردند تا در محل تنعیم به دار بیاویزند.^۳

هنگامی که تصمیم گرفتند او را به دار بیاویزند، گفت: «مرا واگذارید تا دو رکعت نماز بگذارم.»

او را رها کردند. دو رکعت نماز گزارد و هنگامی که نمازش را سلام داد، گفت: «به خدا سوگند، اگر نبود اینکه بگویند این کار را از ترس مرگ انجام می‌دهم، بیش از دو

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۳۸.

۲. ابن اثیر الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. انساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۷۶.

رکعت نماز می‌گزاردم.»^۱

آنگاه گفت:

«اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا.»

«خداوندا، هیچ‌یک از آنان را از قلم مینداز؛ یکایک ایشان را از صفحه روزگار برانداز

و احدی از آنان را باقی نگذار.»

سپس این ابیات را سرود:

«لَقَدْ أَجْمَعَ الْأَحْزَابُ حَوْلِي وَالْبُؤَا
وَقَدْ قَرَّبُوا أَبْنَاءَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ
إِلَى اللَّهِ أَشْكُو غُرْبَتِي بَعْدَ كُرْبَتِي
وَقَدْ خَيَّرُونِي الْكُفْرَ وَالْمَوْتَ دُونَهُ
فَذَا الْعَرْشِ صَبَّرَنِي عَلَى مَا يُرَادُ بِي
وَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا
وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ
فَبَائِلَهُمْ وَاسْتَجْمَعُوا كُلَّ مَجْمَعٍ
وَقُرَّبْتُ مِنْ جِذْعِ طَوِيلٍ مُمْتَعٍ
وَمَا جَمَعَ الْأَحْزَابُ لِي عِنْدَ مَضْجَعِي
فَقَدْ ذَرَفَتْ عَيْنَايَ مِنْ غَيْرِ مَدْمَعٍ
فَقَدْ بَضَعُوا لَحْمِي وَقَدْ بَوَّسَ مَطْمَعِي
عَلَى أَيْ شَيْءٍ كَانَ فِي اللَّهِ مَضْجَعِي
يُبَارِكُ عَلَى أَوْصَالِ شُلُوِّ مُمَرَّعٍ»

«همه دسته‌ها گرداگرد من فراهم آمده‌اند و قوم و قبیله خویش را تحریک کرده و همه

را به سوی من کشانده‌اند.

فرزندان و زنان خویش را نیز نزد من آورده‌اند و مرا به شاخه بلند و دست‌نایافتنی

درخت خرما نزدیک کرده‌اند.

به خداوند شکایت می‌برم از بی‌کسی و اندوه خویش و از این دسته‌های فراوان که

کنار بستر مرگم گرد آمده‌اند.

آنان مرا میان کفر و مرگ مخیر ساخته‌اند و اکنون چشمانم، بی‌آنکه اشکی فرو ریزد،

از هم گسیخته‌اند.

ای صاحب عرش، مرا در برابر آنچه می‌خواهند با من انجام دهند، شکیب‌گردان؛ زیرا

گوشت تنم را پاره‌پاره کرده‌اند و امیدم از زندگی بریده است.

اما باکی ندارم، هنگامی که مسلمان کشته می‌شوم، بر کدام پهلوی در راه خدا بر بستر مرگ بیفتم.

این همه در راه خداست و اگر بخواهد، این اعضای از هم گسیخته و مفصل متلاشی شده را برکت خواهد داد.»

آنگاه ابوسفیان به او گفت: «آیا تو را شادمان می‌کرد که محمد ﷺ نزد ما باشد و ما گردن او را بز نیم و تو در میان خانواده‌ات باشی؟»

خَبِیب رضی الله عنه گفت: «نه، به خدا سوگند؛ مرا شادمان نمی‌کند که من در میان خانواده‌ام باشم و محمد ﷺ در همان جایی که اکنون هستند، خاری پای مبارکشان را بیازارد.»^۱ سپس او را در تنعیم به دار آویختند و زید بن دثنه نیز به شهادت رسید.^۲

سنت‌ها و اصول سریه رَجِیع

ایمانی:

- ثبات و استقامت بر عقیده، در شرایط اسارت و تهدید مرگ.
- تقدم محبت و نصرت پیامبر ﷺ بر جان و آسایش شخصی.
- پیوند عبادت با جهاد و تجلی ایمان در اقامه نماز پیش از شهادت.

اخلاقی:

- وفاداری به عهد الهی و سازش نکردن با باطل، حتی در برابر فشار شدید.
- صداقت و صراحت در اظهار عقیده، بدون ملاحظه منافع فردی.
- کرامت نفس و حفظ عزت مؤمن در مواجهه با دشمن.

تربیتی:

- الگوسازی عملی برای نسل‌ها در باب شجاعت، فداکاری و ثبات قدم.
- تربیت روحیه مسئولیت‌پذیری در مأموریت‌های دعوتی.

۱. ابن هشام، سیره نبوی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۳۸۰.

- آموزش اینکه ارزش‌های الهی بر مصلحت‌های زودگذر دنیوی مقدم‌اند.

مدیریتی:

- ضرورت بررسی دقیق شرایط میدانی و اعتماد محتاطانه به دعوت‌های بیرونی.
- اهمیت آمادگی برای مواجهه با نیرنگ و پیمان‌شکنی دشمن.
- توجه به مدیریت ریسک در مأموریت‌های تبلیغی و اعزام نیرو.

سریهٔ بئر معونه

در ماه صفر سال چهارم هجری، ابوبراء عامر بن مالک نزد پیامبر ﷺ آمد و پیشنهاد داد گروهی از مسلمانان برای دعوت مردم نجد اعزام شوند و خود امنیت آنان را تضمین کرد.

پیامبر ﷺ، با وجود نگرانی، هفتاد نفر از قاریان و نخبگان صحابه را، به فرماندهی مُنذر بن عمرو رضی الله عنه، فرستادند.^۱

آنان در منطقهٔ بئر معونه فرود آمدند و حَرام بن مِلحان رضی الله عنه را با نامه‌ای نزد عامر بن طُفیل فرستادند؛ اما او نامه را نخواند و حَرام رضی الله عنه را به قتل رساند.

سپس با کمک قبایل رِعل، ذَکوان و عُصَیّه، به مسلمانان حمله کردند و بیشتر آنان به شهادت رسیدند.^۲

تنها کعب بن زید رضی الله عنه، مجروحانه زنده ماند و عمرو بن اُمیّه ضَمَری رضی الله عنه اسیر شد و سپس آزاد گردید و خبر این فاجعه را به مدینه رساند.

پیامبر ﷺ از این حادثه بسیار اندوهگین شدند و سی روز در نماز صبح، قاتلان آنان را نفرین کردند.^۳

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۸.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۸۴-۵۸۸.

سنت‌ها و اصول بئر معونه

۱. اصول ایمانی

۱. اخلاص و یقین

یاران اعزامی از قاریان قرآن بودند و با آگاهی از خطر، به مأموریت رفتند. نمونه ایمان کامل، در سخن حرام بن ملحان رضی الله عنه هنگام شهادت آشکار شد: «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.»

یعنی: «به پروردگار کعبه سوگند، رستگار شدم.» او پیروزی حقیقی را در رضایت خداوند می‌دید.

۲. ایمان به قضا و قدر

با وجود این فاجعه، پیامبر صلی الله علیه و آله تسلیم حکمت الهی بودند و از مسیر دعوت بازنگشتند. ۳. ارزش شهادت

نزول آیاتی درباره رضایت خداوند از شهدا، نشان‌دهنده مقام بلند مجاهدان راه حق است.

۲. اصول اخلاقی

۱. وفای به عهد

قبایل بنی‌عامر، به سبب امان ابوبراء، در حمله شرکت نکردند. این رفتار، احترام به پیمان، حتی در شرایط دشوار، را نشان می‌دهد.

۲. مسئولیت‌پذیری

هنگامی که عمرو بن أمیه رضی الله عنه دو نفر را به اشتباه کشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «باید خون‌بهای آنان را بپردازم.»

یعنی حتی خطای غیر عمد نیز مسئولیت دارد.

۳. صبر در مصیبت

پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار اندوهگین شدند؛ اما کنترل احساسات خود را از دست ندادند.

۳. اصول تربیتی

۱. تربیت نسل قرآنی

این گروه «معلم‌ان قرآن» بودند. این امر نشان می‌دهد که محور تربیت جامعه، قرآن است.

۲. جمع میان کار و عبادت

آنان روزها کار می‌کردند و شب‌ها به عبادت می‌پرداختند؛ تعادلی میان دنیا و آخرت.

۳. تربیت روحیه فداکاری

اعزام داوطلبانه برای دعوت در منطقه‌ای خطرناک، نشان‌دهنده روحیه ایثار است.

۴. اصول مدیریتی و رهبری

۱. مشورت و ارزیابی ریسک

پیامبر ﷺ در آغاز فرمودند:

«من از اهل نجد بر آنان می‌ترسم.»

این سخن نشان می‌دهد که رهبر باید خطر را پیش‌بینی کند.

۲. اعتماد مشروط به تضمین

پس از دریافت امان، اعزام صورت گرفت. این تصمیم‌گیری بر اساس داده‌های موجود انجام شد.

۳. پاسخ قاطع، اما منصفانه

با وجود خیانت دشمن، پیامبر ﷺ عدالت را رعایت کردند و دیه را پرداختند.

۴. مدیریت بحران

پس از حادثه:

- موضع معنوی و دعایی اتخاذ شد.
- خبر حادثه به جامعه منتقل گردید.
- مسئولیت خطاهای ناخواسته پذیرفته شد.
- مسیر دعوت، با وجود خسارت سنگین، متوقف نگردید.

غزوة بنی نضیر

غزوة بنی نضیر در سال چهارم هجری رخ داد. ماجرا از این قرار بود که پیامبر اکرم ﷺ برای درخواست همکاری بنی نضیر در پرداخت دیه دو مرد از بنی کلاب، بر اساس پیمان همکاری میان طرفین، به محل آنان رفتند. پیامبر کنار دیواری از خانه‌های بنی نضیر نشستند و گروهی از صحابه، از جمله ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه و علی رضی الله عنه، همراه ایشان بودند.

در همین زمان، سران بنی نضیر پنهانی تصمیم گرفتند سنگ بزرگی را از بالای بام بر سر پیامبر بیفکنند و ایشان را ترور کنند؛ اما جبرئیل، پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت و آن حضرت فوراً از آنجا برخاستند و به مدینه بازگشتند.^۱

پس از آشکار شدن این اقدام، پیامبر ﷺ به بنی نضیر فرمان دادند که به سبب نقض پیمان و قصد ترور، مدینه را ترک کنند و برای خروج، به آنان مهلت داده شد.^۲

بنی نضیر ابتدا آماده خروج شدند؛ ولی عبدالله بن ابی، سرکرده منافقان، با وعده یاری، آنان را به پایداری و مخالفت تشویق کرد. قرآن وعده آنان را چنین نقل می‌کند:

﴿لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنُخْرِجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ﴾^۳

اما این حمایت عملی نشد و بنی نضیر در نهایت تنها ماندند.^۴

در پی سرپیچی بنی نضیر، پیامبر ﷺ با مسلمانان به سوی دژهای آنان حرکت کردند و ایشان را محاصره نمودند. یهودیان از درون قلعه‌ها تیراندازی و سنگ‌پرانی می‌کردند و نخلستان‌های پیرامون نیز به آنان امکان دفاع می‌داد. به فرمان پیامبر، بخشی از نخل‌های آنان قطع و سوزانده شد و خداوند در این باره فرمود:

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۲.

۲. البخاری: ج ۲، ص ۵۷۴-۵۷۵.

۳. الحشر، آیه ۱۲.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۲.

﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۱

محاصره چند روز بیشتر طول نکشید تا اینکه خداوند ترس در دل آنان افکند و بنی نضیر تسلیم شدند. سرانجام پذیرفتند مدینه را ترک کنند و طبق توافق، اجازه یافتند به اندازه بار شترهایشان، به جز اسلحه، اموال خود را با خود ببرند.^۲

آنان حتی خانه‌های خود را ویران می‌کردند تا درها، چوب‌ها و مصالح را نیز منتقل کنند؛ چنان‌که قرآن دربارهٔ این رفتار می‌فرماید:

﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمُ وَالْمُؤْمِنِينَ﴾ (الحشر: ۲).^۳

بیشتر بنی نضیر به خیر رفتند و گروهی نیز به شام کوچ کردند.^۴ اموال و زمین‌هایی که برجای گذاشتند، در حکم فیه قرار گرفت و در اختیار پیامبر ﷺ بود.^۵

سنت‌ها، اصول و عبرت‌های غزوة بنی نضیر

۱. پایبندی به عهد و پیمان

غزوة بنی نضیر نشان داد که وفاداری به پیمان، پایهٔ نظم اجتماعی و سیاسی در جامعهٔ اسلامی است و نقض عهد، امنیت عمومی را تهدید می‌کند.

۲. هوشیاری در برابر توطئه‌ها

آگاه شدن پیامبر ﷺ از توطئه و ترک فوری محل، نشان‌دهندهٔ ضرورت بیداری، مراقبت و پیشگیری در برابر تهدیدهای پنهان است.

۳. قاطعیت در حفظ امنیت جامعه

برخورد پیامبر ﷺ با بنی نضیر پس از خیانت آنان، بیانگر آن است که رهبری جامعه

۱. الحشر، آیه ۵.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۲.

۳. الحشر، آیه ۲.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۲.

۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۲.

باید در برابر خطرهای امنیتی، تصمیمی روشن، سریع و قاطع بگیرد.

۴. عدالت و تناسب در مجازات

با وجود نقض پیمان و قصد ترور، پیامبر ﷺ آنان را به خروج از مدینه فرمان دادند و اجازه دادند اموال منقول خود را، جز اسلحه، همراه ببرند. این رفتار نمونه‌ای از رعایت عدالت و تناسب در مجازات است.

۵. مدیریت عادلانه منابع عمومی

اموال برجای مانده بنی‌نضیر، به‌عنوان فیه، در اختیار پیامبر ﷺ قرار گرفت و برای نیازهای جامعه، به‌ویژه حمایت از مهاجران و تقویت توان مسلمانان، مدیریت شد.

۶. نقش رهبری در انسجام اجتماعی

مدیریت پیامبر ﷺ در این بحران، مسلمانان را متحد ساخت و نشان داد که رهبری مشروع، آگاه و مورد اعتماد، عامل مهم ثبات و همبستگی جامعه است.

۷. تربیت ایمانی و اخلاقی جامعه

نزول آیات سوره حشر درباره این واقعه، مسلمانان را به تقوا، عبرت‌گیری از سرنوشت پیمان‌شکنان، اعتماد به وعده الهی و آمادگی برای آخرت فراخواند.

۸. بی‌اعتمادی به وعده‌های منافقان

وعده‌های عبدالله بن ابیّ به بنی‌نضیر عملی نشد. این حادثه نشان داد که تکیه بر وعده‌های اهل نفاق و دشمنان پنهان، سرانجامی جز شکست و تنهایی ندارد.

۹. عبرت از عاقبت خیانت و پیمان‌شکنی

بنی‌نضیر، با وجود قدرت اقتصادی و دژهای محکم، به سبب خیانت و نقض عهد، جایگاه خود را از دست دادند. این حادثه نشان می‌دهد که امنیت و عزت با صداقت و وفاداری پایدار می‌ماند، نه با نیرنگ و خیانت.

غزوة نَجْد

۱. زمینه تاریخی

پس از پیروزی مسلمانان در غزوة بنی نضیر، بدون آنکه جنگی رخ دهد یا مسلمانی کشته شود، اقتدار مسلمانان در مدینه استحکام یافت. منافقان از آشکار کردن دسیسه‌های خود دست کشیدند و پیامبر ﷺ فرصت یافتند به تهدیدهای قبایل بادیه‌نشین پردازند؛ قبایلی که پس از جنگ اُحد، مسلمانان را آزار می‌دادند، بر گروه‌های اعزامی مبلغان اسلام حمله کرده و برخی از آنان را به قتل رسانده بودند.

۲. گزارش تحرک قبایل نجد

نیروهای اطلاعاتی مدینه خبر دادند که گروه‌هایی از قبایل بنی محارب و بنی ثعلبه، از طایفه غطفان، در صدد آماده‌سازی برای حمله به مدینه‌اند. در پاسخ، پیامبر ﷺ پیش‌دستانه با جمعی از مسلمانان به سوی ناحیه نجد حرکت کردند تا تهدید احتمالی را مهار کنند.

۳. نتیجه حرکت نظامی

با رسیدن سپاه مسلمانان به منطقه، قبایل بادیه‌نشین که از حضور نیروهای مسلمان آگاه شدند، دچار هراس شده و به ارتفاعات و کوه‌ها پناه بردند. در نتیجه، درگیری مستقیمی رخ نداد و مسلمانان توانستند بدون جنگ، آنان را پراکنده کرده و فضای بازدارندگی ایجاد کنند. پس از آن، سپاه اسلام با امنیت کامل به مدینه بازگشت.

سنت‌ها و اصول غزوة نَجْد

۱. اصل پیشگیری و امنیت

پیامبر ﷺ پیش از آنکه قبایل بادیه‌نشین به مدینه حمله کنند، خود به سوی آنان حرکت کردند. این نشان می‌دهد که در مدیریت جامعه، پیشگیری از تهدید، پیش از وقوع آن، اهمیت دارد.

۲. اصل آمادگی نظامی

حرکت سریع مسلمانان به سوی نجد، بیانگر ضرورت آمادگی دائمی برای دفاع از جامعه اسلامی و مقابله با خطرات احتمالی است.

۳. اصل ایجاد بازدارندگی

با حضور سپاه مسلمانان در منطقه، دشمنان بدون درگیری گریختند. این نشان می‌دهد که قدرت و آمادگی می‌تواند موجب ایجاد ترس در دشمن و جلوگیری از جنگ شود.

۴. اصل حفظ امنیت جامعه

هدف اصلی این حرکت، جلوگیری از حمله به مدینه و حفظ امنیت مسلمانان بود؛ یعنی امنیت جامعه بر هر اقدام دیگر مقدم دانسته شد.

۵. اصل رهبری فعال

پیامبر ﷺ شخصاً فرماندهی این حرکت را بر عهده داشتند که نشان‌دهنده نقش فعال و مسئولانه رهبری در مدیریت بحران‌ها است.

۶. اصل تدبیر و سیاست در جنگ

این غزوه نشان داد که گاهی، بدون درگیری مستقیم نیز می‌توان با تدبیر و حضور به موقع، دشمن را عقب راند.

۷. اصل عبرت‌آموزی تاریخی

این واقعه به مسلمانان می‌آموزد که تهدیدهای خارجی را جدی بگیرند، هوشیار باشند و با اتحاد و آمادگی از جامعه خود دفاع کنند.

غزوة بدرِ دوم

غزوة بدرِ دوم، یا بدرالموعده، در شعبان سال چهارم هجری رخ داد. پیامبر اکرم ﷺ طبق وعده‌ای که پس از اُحد داده بودند، با حدود ۱۵۰۰ نفر از مسلمانان و ۱۰ اسب به

بدر رفتند و علی بن ابی طالب علیه السلام حامل پرچم بود. ابوسفیان نیز با سپاه قریش از مکه بیرون آمد؛ اما در میانه راه، به سبب ترس و سستی، از ادامه حرکت منصرف شد و با مشرکان به مکه بازگشت. مسلمانان چند روز در بدر ماندند، بی آنکه جنگی رخ دهد، سپس با هیبت و برتری روانی به مدینه بازگشتند.^{۱۲}

سنت‌ها و اصول غزوة بدرِ دوم

۱. وفای به عهد

پیامبر صلی الله علیه و آله برای عمل به وعده ملاقات با قریش، طبق قرار، به بدر رفتند.

۲. نمایش قدرت و آمادگی

حضور منظم مسلمانان در میدان، قدرت و آمادگی آنان را به دشمن نشان داد.

۳. ایجاد هیبت و برتری روانی

بازگشت قریش بدون جنگ، موجب افزایش هیبت مسلمانان در میان قبایل عرب شد.

۴. صبر و پایداری در میدان

مسلمانان چند روز در بدر منتظر دشمن ماندند و آمادگی خود را حفظ کردند.

۵. تدبیر اقتصادی در کنار آمادگی نظامی

مسلمانان در مدت اقامت در بدر به تجارت پرداختند و با سود به مدینه بازگشتند.

غزوة دومة الجندل

غزوة دومة الجندل در ربیع الاول سال پنجم هجری رخ داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از راهزنی برخی قبایل آن منطقه و احتمال حمله آنان به مدینه، با حدود ۱۰۰۰ نفر از مسلمانان به سوی دومة الجندل حرکت کردند. مسلمانان شب‌ها حرکت می‌کردند

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۱۳.

و روزها پنهان می‌شدند تا دشمن را غافلگیر کنند. با رسیدن سپاه اسلام، بیشتر افراد آن منطقه گریختند و درگیری بزرگی رخ نداد. پیامبر ﷺ چند روز در آنجا اقامت کردند و سپس به مدینه بازگشتند و بدین وسیله امنیت راه‌ها و هیئت مسلمانان در آن ناحیه تقویت شد.^۱

سنت‌ها و اصول غزوه دومةالجندل

۱. اصل تأمین امنیت جامعه

پیامبر ﷺ برای جلوگیری از راهزنی و تهدید دشمن، پیش از وقوع حمله اقدام کردند و امنیت راه‌ها و جامعه اسلامی را حفظ نمودند.

۲. اصل دوراندیشی و پیشگیری

حرکت به سوی دشمن، پیش از حمله آنان، نشان‌دهنده تدبیر و پیشگیری در مدیریت بحران است.

۳. اصل توکل همراه با تدبیر

مسلمانان با توکل بر خدا و برنامه‌ریزی دقیق (حرکت شبانه و استتار روزانه) اقدام کردند.

۴. اصل هیئت و اقتدار اسلامی

حضور قاطع سپاه اسلام باعث شد دشمنان پراکنده شوند و هیئت مسلمانان در منطقه افزایش یابد.

۵. اصل نظم و رهبری حکیمانه

تعیین جانشین در مدینه و سازماندهی سپاه، نشان‌دهنده مدیریت و نظم در رهبری پیامبر ﷺ است.

عهدشکنی یهود بنی‌نضیر

پس از پایان جنگ‌ها و آشوب‌های یک‌ساله در شبه‌جزیره عربستان، آرامش نسبی

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۱۸.

برقرار شد؛ اما یهودیان بنی‌نضیر که به قلعهٔ خیبر پناه برده بودند، دست از دشمنی با مسلمانان برنداشتند. با مشاهدهٔ گسترش نفوذ و قدرت مسلمانان، توطئه‌ای گسترده را سازمان دادند تا ضربه‌ای کاری بر اسلام وارد کنند.

سران یهود، شماری از بزرگان خود را به مکه فرستادند تا قریشیان را به جنگ با پیامبر ﷺ تحریک کنند و وعدهٔ کمک و پشتیبانی دهند. قریش نیز، که برای جبران شکست‌ها و حفظ موقعیت خود آماده بود، این پیشنهاد را پذیرفت.^۱ سپس این هیأت نزد قبایل عرب، از جمله غطفان، رفت و آنان را نیز به تشکیل ائتلافی ضد اسلام فراخواند. نتیجه، گردآمدن سپاهی متشکل از حدود ده هزار نفر جنگجو از قریش، کنانه، غطفان و دیگر قبایل بود که اطراف مدینه را محاصره کردند. رهبری هوشیار مسلمانان از پیش از رسیدن این لشکر آگاه شد و برای مقابله آماده گردید.^۲

فتنه‌انگیزی‌های یهودیان بنی‌نضیر

صلح، صفا و امنیت به منطقه بازگشت و به دنبال جنگ‌ها و لشکرکشی‌هایی که مدت یک سال تمام به طول انجامیده بود، شبه‌جزیرهٔ عربستان آرام گرفت. اما یهودیان، که در این مدت انواع خواری، خفت و ذلت را به کیفر حيله‌گری‌ها، خیانت‌ها، توطئه‌چینی‌ها و نقشه‌کشی‌های خود کشیده بودند، از بیراهه‌روی بازنایستادند، تن به تسلیم و اطاعت ندادند و از مصیبت‌های پیایی که در نتیجهٔ نیرنگ‌ها و پشت‌هم‌اندازی‌هایشان دیده بودند، عبرت نگرفتند.

پس از آنکه یهودیان نفی بلد شدند و به قلعهٔ خیبر پناه بردند، چشم به راه ماندند تا ببینند در گیرودارهای میان مسلمانان و بت‌پرستان چه بر سر مسلمانان خواهد آمد. هنگامی که گردش ایام را به سود مسلمانان دیدند و گسترش نفوذ، سلطه و قدرت آنان را مشاهده کردند، سخت خشمگین شدند.

یهودیان بار دیگر بر ضد مسلمانان دست به توطئه زدند و تدارک عِدّه و عُدّه را آغاز

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، بخش غزوه خندق الأحزاب.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، حوادث سال پنجم هجری غزوه خندق.

کردند تا این بار چنان ضربتی بر پیکر مسلمانان فرود آورند که مرگ حتمی اسلام و مسلمانان را در پی داشته باشد و مسلمانان دیگر نتوانند پس از آن جان بگیرند. اما از آنجا که در وجود خویش جرأت و جسارت لازم را برای نبرد مستقیم با مسلمانان نمی‌یافتند، برای رسیدن به مقصود خود نقشه‌ای هولناک طراحی کردند.

بیست تن از سران یهود و بزرگان بنی‌نضیر به سوی قریشیان رهسپار شدند و وارد مکه گردیدند. آنان قریشیان را به جنگ با رسول خدا ﷺ تحریک و تشویق کردند و وعده‌یاری و پشتیبانی به آنان دادند. قریشیان نیز، که می‌دیدند این اقدام می‌تواند رسوایی اخیرشان را جبران کند و ادعای پیشین آنان را درباره‌ی رویارویی در سالگرد جنگ اُحد تا اندازه‌ای تحقق بخشد، پیشنهاد یهودیان را بی‌درنگ پذیرفتند.

هیأت اعزامی یهود، از نزد قریشیان به نزد قبیله‌ی غطفان رفت و همان پیشنهادهایی را که به سران قریش داده بود، به آنان نیز ارائه کرد. آنان نیز پذیرفتند. سپس این هیأت جنگ‌افروز در میان قبایل عرب رفت‌وآمد کرد و بسیاری از طوایف و قبایل عرب دعوت آنان را پذیرفتند. بدین ترتیب، سیاستمداران و رهبران یهود موفق شدند احزاب و دسته‌جات مختلف، که همگی کفرپیشه بودند، بر ضد پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان برانگیزند.

به دنبال این تحریکات سازمان‌یافته‌ی یهود، از سمت غرب، قریش، کنانه و هم‌پیمانانشان از اهل تهامه، به رهبری ابوسفیان، با چهار هزار نفر به راه افتادند. در محل مرّالظهران، بنی‌سُلیم نیز به آنان پیوستند.

از سمت شرق نیز طوایف مختلف قبیله‌ی غطفان؛ بنی‌فزاره به فرماندهی عَیینه بن حصن، بنی‌مُرّه به فرماندهی حارث بن عوف و بنی‌اشجع به فرماندهی مسعر بن رَحیله حرکت کردند. بنی‌اسد و دیگر طوایف عرب نیز از هر سو رهسپار مدینه شدند.

این احزاب متعدد، که هر یک از سویی حرکت کرده بودند، با یکدیگر قرار گذاشتند که در اطراف مدینه به هم بپیوندند.

چند روزی نگذشت که لشکری بی‌شمار، بالغ بر ده هزار مرد جنگی، گرداگرد مدینه فراهم آمد؛ لشکری که شاید شمار جنگجویان آن از مجموع مردان، زنان، کودکان، جوانان و پیران ساکن مدینه نیز بیشتر بود.

اگر این احزاب متشکل و سازمان یافته و این لشکریان کار آزموده و آراسته می توانستند به طور ناگهانی خود را به پشت باروهای مدینه برسانند، چنان خطر بزرگی کیان مسلمانان را تهدید می کرد که قابل قیاس نبود و چه بسا به ریشه کن شدن اسلام و نابودی مسلمانان می انجامید. اما رهبری مدینه، رهبری بیدار و آگاه بود که پیوسته نبض منطقه را در دست داشت، اوضاع و احوال را به دقت می سنجید و سیر حوادث را دنبال می کرد؛ چنان که به محض آغاز نخستین جنب و جوش ها و حرکت های این دسته جات از مواضع خود، نیروهای اطلاعاتی مدینه، رهبری را از حمله نزدیک این لشکریان بیکران آگاه ساختند.

سنت ها، اصول و عبرت های این بخش

۱. استمرار دشمنی پس از شکست

شکست دشمن به معنای پایان دشمنی نیست. دشمنان ممکن است پس از ناکامی، با برنامه ها و شیوه های تازه، دوباره به میدان بازگردند.

۲. استفاده از ائتلاف و تحریک دیگران

گاهی دشمن به طور مستقیم اقدام نمی کند، بلکه با تحریک دیگران و ایجاد اتحاد میان گروه های مختلف، اهداف خود را دنبال می کند.

۳. اهمیت رهبری آگاه و هوشیار

رهبری که تحولات پیرامون خود را به خوبی زیر نظر دارد، می تواند خطر را پیش از وقوع شناسایی کرده و برای مقابله با آن ها آماده شود.

۴. نقش مهم اطلاعات و خبررسانی

وجود شبکه های اطلاعاتی دقیق و سریع، برای آگاهی از تحرکات دشمن و اتخاذ تصمیم های مناسب، بسیار حیاتی است.

۵. ضرورت آمادگی دائمی

حتی در زمان هایی که جامعه در آرامش به سر می برد، نباید از تهدیدهای احتمالی

غافل شد؛ زیرا دشمن ممکن است در همان زمان در حال برنامه‌ریزی باشد.

۶. اهمیت وحدت داخلی جامعه

اتحاد و همبستگی درونی جامعه می‌تواند در برابر توطئه‌ها و فشارهای بیرونی، سدّی محکم ایجاد کند.

۷. نقش تدبیر در برابر تهدیدهای بزرگ

حتی اگر دشمنان با نیرو و امکانات فراوان گرد هم آیند، مدیریت هوشمندانه و تدبیر درست می‌تواند آن تهدید بزرگ را مهار کند.

تشکیل شورای نظامی

رسول خدا ﷺ بی‌درنگ شورای مشورتی تشکیل دادند تا دربارهٔ دفاع از مدینه تصمیم‌گیری شود. پس از گفت‌وگو، پیشنهاد سلمان فارسی رضی الله عنه پذیرفته شد. او گفت: در سرزمین فارس، هنگام محاصرهٔ دشمن، پیرامون شهر خندق حفر می‌کنند. این شیوه برای عرب‌ها ناشناخته بود.

پیامبر ﷺ فوراً دستور اجرای این طرح را صادر کردند و هر ده نفر از مسلمانان را مأمور حفر چهل ذراع از خندق نمودند. مسلمانان با جدیت کار می‌کردند و پیامبر ﷺ نیز همراه آنان در حفر خندق مشارکت داشتند.

در صحیح بخاری، از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ هنگام کار می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ، فَاغْفِرْ لِمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»

یعنی: «بارالها! زندگی حقیقی، تنها زندگی آخرت است؛ پس مهاجران و انصار را بیامرزد.»^۱

مسلمانان، با وجود سرما و گرسنگی شدید، به کار ادامه می‌دادند و برای تحمل گرسنگی، گاهی سنگ بر شکم می‌بستند. هنگامی که نزد پیامبر ﷺ شکایت کردند، آن

۱. صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب غزوة الخندق، ج ۲، ص ۵۸۸.

حضرت نشان دادند که ایشان نیز دو سنگ بر شکم بسته‌اند.^۱ در جریان حفر خندق، نشانه‌هایی از برکت و معجزه نیز رخ داد. غذای اندکی که جابر بن عبدالله رضی الله عنه فراهم کرده بود، برای جمع زیادی از مسلمانان کافی شد.^۲ همچنین مشت خرمایی که آورده شده بود، میان همه اهل خندق تقسیم گردید و پایان نیافت.^۳ روزی نیز هنگام حفاری به سنگی سخت برخورد کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله با تبر بر آن ضربه زدند و سنگ شکست. در همان هنگام فرمودند:

«الله اکبر! کلیدهای شام، فارس و یمن به من عطا شد.»

و از فتح آینده این سرزمین‌ها خبر دادند.^۴

مدینه از بیشتر جهات با کوه‌ها و نخلستان‌ها محافظت می‌شد و تنها سمت شمال آن باز بود؛ از این رو، خندق در همان سمت حفر شد. مسلمانان روزها کار می‌کردند و شب‌ها به خانه بازمی‌گشتند تا سرانجام خندق پیش از رسیدن سپاه دشمن تکمیل گردید.^۵ از جریان حفر خندق در غزوة احزاب، چند اصل مهم ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی به دست می‌آید.

اصول ایمانی

توکل همراه با تدبیر، ایمان به وعده‌های الهی و صبر در برابر سختی‌ها، از مهم‌ترین درس‌های این واقعه است. مسلمانان با وجود گرسنگی و دشواری کار، با امید، استقامت و اعتماد به خداوند، به حفر خندق ادامه دادند.

اصول اخلاقی

همکاری، ایثار و تواضع، از برجسته‌ترین جلوه‌های اخلاقی این حادثه بود. پیامبر

۱. سنن الترمذی؛ نیز: مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۸۸-۵۸۹.

۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۱۸.

۴. سنن النسائی، ج ۲، ص ۵۶؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۰۳.

۵. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۱.

ﷺ در کنار اصحاب کار می‌کردند، با آنان همدلی نشان می‌دادند و در سختی‌ها با آنان شریک بودند.

اصول تربیتی

پیامبر ﷺ با دعا، سخنان امیدبخش و حضور عملی در کنار مسلمانان، روحیه آنان را تقویت می‌کردند و با رفتار خویش، بهترین الگوی تربیتی را ارائه می‌دادند.

اصول مدیریتی

مشورت در تصمیم‌گیری، بهره‌گیری از تجربه سلیمان فارسی عليه السلام، تقسیم منظم کار میان مسلمانان و مدیریت صحیح بحران، از مهم‌ترین اصول مدیریتی این واقعه به شمار می‌آید.

استقرار لشکر قریش در منطقه رومه

لشکر قریش با حدود چهار هزار نفر در منطقه «رومه»، میان جرف و زغابه، فرود آمد و قبایل غطفان و هم‌پیمانان آنان از نجد، با حدود شش هزار نفر، در کنار اُحد و در محل «ذنب نغمی» اردو زدند. هنگامی که مؤمنان این سپاه بزرگ را دیدند، گفتند: «این همان وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داده بودند.» این وضعیت بر ایمان و تسلیم آنان افزود؛ اما منافقان و افراد سست‌ایمان دچار ترس و تردید شدند و وعده الهی را به تمسخر گرفتند.^۱

پیامبر ﷺ با سه هزار تن از مسلمانان در دامنه کوه سلع موضع گرفتند و خندق میان مسلمانان و مشرکان فاصله انداخت. آن حضرت برای حفظ امنیت شهر، ابن‌امّ مکتوم رضی الله عنه را جانشین خود در مدینه قرار دادند و دستور دادند زنان و کودکان در دژها و قلعه‌ها جای گیرند.^۲ وقتی مشرکان به مدینه رسیدند، با خندقی روبه‌رو شدند که پیش‌تر در جنگ‌های عرب سابقه نداشت؛ از این‌رو، ناچار شدند شهر را محاصره کنند و در اطراف خندق به دنبال راهی برای عبور بگردند. مسلمانان نیز پیوسته با تیراندازی مانع نزدیک شدن آنان

۱. احزاب، آیات ۱۲ و ۲۲.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۲.

می شدند و اجازه نمی دادند دشمن از خندق عبور کند.^۱

در این میان، چند تن از سوارکاران قریش از نقطه‌ای باریک از خندق گذشتند؛ از جمله عمرو بن عبدود، که از دلیران مشهور عرب بود. او مبارز طلبید و علی بن ابی طالب علیه السلام برای مقابله پیش رفت. در نبردی تن به تن، علی علیه السلام او را به قتل رساند و همراهانش گریختند.^۲

محاصره چندین روز ادامه یافت و مشرکان بارها کوشیدند از خندق عبور کنند؛ اما دفاع مسلمانان آنان را ناکام ساخت. شدت درگیری‌ها گاه سبب شد برخی نمازها به تأخیر افتد؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان نماز عصر را پس از غروب قضا کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه دشمن آنان را از نماز بازداشته بود، اظهار ناراحتی نمودند.^۳

در مجموع، به سبب وجود خندق، نبرد گسترده‌ای میان دو سپاه رخ نداد و درگیری‌ها بیشتر به تیراندازی و برخوردهای محدود انجامید. در این میان، چند نفر از دو طرف کشته شدند. همچنین سعد بن معاذ رضی الله عنه در اثر تیری که یکی از مشرکان انداخت زخمی شد و از خداوند خواست که اگر جنگ با قریش ادامه دارد، او را برای جهاد نگه دارد و اگر پایان یافته است، مرگش را بر اثر همان زخم قرار دهد.^۴

از جریان رویارویی مسلمانان با احزاب در غزوة خندق، سنت‌ها و اصول مهمی در زمینه‌های ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی به دست می‌آید.

اصول ایمانی

ایمان به وعده‌های الهی و اعتماد به نصرت خداوند، از مهم‌ترین درس‌های این حادثه است. مؤمنان با دیدن سپاه بزرگ دشمن دچار تردید نشدند و گفتند: «این همان وعده‌ای است که خدا و رسولش داده‌اند.» همچنین صبر و استقامت در شرایط سخت، از جلوه‌های برجسته ایمان آنان بود.

۱. همان، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲. ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۰۳.

۳. البخاری، کتاب المغازی، باب غزوة الخندق، ج ۲، ص ۵۹۰.

۴. البخاری، ج ۳، ص ۵۹۱؛ ابن هشام، ج ۳، ص ۳۳۷.

اصول اخلاقی

روحیه شجاعت و فداکاری در میان مسلمانان آشکار بود. نمونه روشن آن، مبارزه علی بن ابی طالب (علیه السلام) با عمرو بن عبدود است. همچنین همبستگی و همکاری مسلمانان در دفاع از مدینه، نشان دهنده اخلاق برادری و مسئولیت پذیری اجتماعی در جامعه اسلامی است.

اصول تربیتی

این حادثه روحیه ایثار، مسئولیت پذیری و پایداری را در میان مسلمانان تقویت کرد. همچنین تفاوت میان مؤمنان راستین و منافقان آشکار شد و این امر به افزایش آگاهی تربیتی و بصیرت اجتماعی جامعه اسلامی انجامید.

اصول مدیریتی

در این واقعه، مدیریت پیامبر ﷺ در سازماندهی نیروها و دفاع از شهر به روشنی نمایان شد. قرار دادن خندق میان دو لشکر، تعیین جانشین در مدینه، نظارت مستمر بر دفاع و مدیریت هماهنگ نیروها، نمونه هایی از تدبیر، برنامه ریزی و مدیریت دقیق در شرایط بحران است.

ائتلاف بنی نضیر و بنی قریظه

همان زمان که مسلمانان درگیر نبرد بودند، حُیّ بن اخطب، از سران بنی نضیر، به سراغ کعب بن اسد، پیشوای بنی قریظه، رفت. بنی قریظه با پیامبر ﷺ پیمان داشتند؛ اما حُیّ با اصرار فراوان او را به شکستن پیمان تشویق کرد و گفت قریش و غطفان با تمام نیرو برای نابودی مسلمانان آمده اند. سرانجام کعب فریب خورد، پیمان خود را شکست و با مشرکان هم دست شد.^۱

در همین هنگام، صفیه دختر عبدالمطلب (علیه السلام) همراه زنان و کودکان در درّی بودند. مردی از یهودیان اطراف قلعه گشت می زد و بیم آن می رفت که وضعیت آنان را به دشمن

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱.

گزارش دهد. صفیه از حسان بن ثابت رضی الله عنه خواست او را از میان بردارد؛ اما او نپذیرفت. صفیه خود پایین رفت، با ضربه‌ای او را کشت و سپس به قلعه بازگشت.^۱ این اقدام سبب شد یهودیان گمان کنند که دژها تحت حفاظت جنگجویان مسلمان است؛ ازاین‌رو، از حمله مستقیم خودداری کردند و تنها به کمک‌رسانی به مشرکان بسنده نمودند. مسلمانان نیز بخشی از تدارکات آنان را مصادره کردند.^۲

سازمان‌دهی وضعیت از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

خبر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید که بنی‌قریظه پیمان خود را شکسته‌اند. برای بررسی صحت این خبر، آن حضرت سعد بن معاذ، سعد بن عباد، عبدالله بن رواحه و خوات بن جُبیر رضی الله عنه را اعزام کردند و فرمودند اگر خبر درست بود، آن را به‌صورت رمزی گزارش دهند تا روحیه مسلمانان تضعیف نشود.

آنان پس از دیدار با بنی‌قریظه دریافتند که یهودیان آشکارا پیمان را نقض کرده و حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله اهانت کرده‌اند. مأموران بازگشتند و با عبارت رمزی «عَصَل و قَارَه» خبر خیانت آنان را رساندند.^۳

بدین ترتیب، مسلمانان در وضعیتی بسیار دشوار قرار گرفتند؛ سپاه احزاب در برابر آنان بود و بنی‌قریظه نیز می‌توانستند از پشت سر حمله کنند. قرآن کریم این وضعیت را چنین توصیف می‌کند:

﴿إِذْ جَاؤُكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَرَآغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ...﴾^۴

در این شرایط، برخی منافقان گفتند وعده‌های الله صلی الله علیه و آله و رسول او جز فریب نبوده است و به بهانه ناامن بودن خانه‌هایشان، اجازه بازگشت می‌خواستند.^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۲۸۵.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۲۶.

۴. احزاب، آیات ۱۰-۱۱.

۵. همان، آیات ۱۲-۱۳.

با وجود این فشارها، رسول خدا ﷺ مسلمانان را به صبر، استقامت و امید فراخواندند و تدابیر دفاعی لازم را اتخاذ کردند. در همین زمان، نعیم بن مسعود اشجعی رضی الله عنه، که پنهانی مسلمان شده بود، به فرمان پیامبر ﷺ میان قریش، غطفان و بنی قریظه بدگمانی ایجاد کرد و اتحاد آنان را از هم گسست.^۱

سرانجام، الله ﷻ باد شدیدی فرستاد که خیمه‌های دشمن را برکند و آنان را دچار آشفتگی ساخت. حذیفه بن یمان رضی الله عنه، که برای خبرگیری رفته بود، مشاهده کرد که سپاه احزاب آماده عقب‌نشینی است. بدین ترتیب، دشمنان ناکام بازگشتند و رسول خدا ﷺ نیز به مدینه مراجعت فرمودند.^۲

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۱۰۵.

۲. بخاری، کتاب المغازی، حدیث ۴۱۱.

فصل دوازدهم:

ابقاء تصفیه تهدید تثبیت اقتدار

نتیجه جنگ احزاب

جنگ خندق، بنا بر قول صحیح‌تر، در ماه شوال سال پنجم هجری روی داد. مشرکان در جریان این جنگ، حدود یک ماه یا اندکی کمتر، مسلمانان را در محاصره داشتند. از جمع میان گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که آغاز محاصره در ماه شوال و پایان آن در ماه ذیقعه بوده است. به نوشته ابن‌سعد، بازگشت رسول خدا ﷺ از خندق در روز چهارشنبه، هفت روز مانده به پایان ماه ذیقعه، روی داده است.^۱

جنگ احزاب یا خندق، از نظر تلفات انسانی، جنگی بزرگ به شمار نمی‌آمد و کشتار گسترده‌ای در آن رخ نداد؛ اما از نظر سیاسی و روانی، یکی از سرنوشت‌سازترین نبردهای تاریخ اسلام بود. نتیجه این جنگ، شکست و ناکامی مشرکان و فروپاشی اتحاد قبایل عرب بود و نشان داد که نیروهای عرب دیگر توان نابودی جامعه نوپای اسلامی در مدینه را ندارند.

از همین‌رو، هنگامی که الله ﷻ خطر احزاب را برطرف ساخت، رسول خدا ﷺ فرمودند:

«الآن نغزوهم ولا یغزوننا؛ نحن نسیر إلیهم.»^۲

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۶.

۲. البخاری، کتاب المغازی، حدیث ۴۱۱۰.

یعنی:

«از این پس ما به سوی آنان خواهیم رفت و آنان دیگر به جنگ ما نخواهند آمد.»

سنت‌ها و اصول در ماجرای جنگ خندق

ماجرای جنگ خندق، درس‌های مهمی در زمینه‌های ایمان، اخلاق، تربیت و مدیریت در بر دارد.

۱. سنت‌های الهی

در این واقعه، سنت ابتلای الهی آشکار شد؛ زیرا مسلمانان در شرایطی سخت قرار گرفتند و ایمان آنان مورد آزمایش واقع شد:

﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ﴾

(احزاب: ۱۱).

همچنین، سنت نصرت الهی پس از صبر، استقامت و تلاش نمایان گردید؛ زیرا الله ﷻ با وزش باد شدید، سپاه احزاب را شکست داد.

۲. اصول ایمانی

اصل اساسی در این حادثه، توکل همراه با تدبیر بود. پیامبر ﷺ با حفر خندق و سامان‌دهی دفاعی، از اسباب طبیعی بهره گرفتند و در عین حال، به دعا، توکل و اعتماد به الله ﷻ تکیه داشتند.

۳. اصول اخلاقی

در این حادثه، اهمیت وفای به عهد آشکار شد. در حالی که بنی قریظه پیمان خود را شکستند، پیامبر ﷺ در تصمیم‌های مهم با یاران خود مشورت می‌کردند و بر اصول اخلاقی و پیمان‌های اجتماعی پایبند بودند.

۴. اصول تربیتی

این واقعه، میدان تربیت عملی مسلمانان بود و آنان در آن، صبر، استقامت، همکاری،

مسئولیت پذیری و ایثار را آموختند.

۵. اصول مدیریتی

جنگ خندق نمونه‌ای برجسته از مدیریت بحران بود؛ از جمله:

- گردآوری و ارزیابی دقیق اطلاعات؛
 - مشورت با اصحاب؛
 - نوآوری در دفاع از شهر از طریق حفر خندق؛
 - سازمان‌دهی نیروها؛
 - و ایجاد بدگمانی و تفرقه در صف دشمن به وسیلهٔ نعیم بن مسعود رضی الله عنه.
- در نتیجه، جنگ خندق نشان داد که پیروزی در پرتو ایمان، صبر، تدبیر و وحدت به دست می‌آید؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:
- «الآن نغزوهم ولا یغزوننا.»

خلاصهٔ غزوهٔ بنی‌قریظه

پس از پایان جنگ خندق، جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خبر داد که فرشتگان هنوز سلاح بر زمین نگذاشته‌اند و باید به سوی بنی‌قریظه حرکت شود؛ زیرا آنان پیمان خود را شکسته بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان دادند:

«هر کس فرمان‌بردار است، نماز عصر را جز در دیار بنی‌قریظه نگذارد.»

سپس با حدود سه هزار نفر از مسلمانان به سوی قلعه‌های آنان حرکت کردند.^۱ مسلمانان بنی‌قریظه را محاصره کردند. کعب بن اسد، رئیس آنان، سه راه به قوم خود پیشنهاد داد: مسلمان شدن، جنگیدن تا پای مرگ یا حملهٔ ناگهانی؛ اما یهودیان هیچ‌یک از این پیشنهادها را نپذیرفتند.

در این میان، ابولبابه رضی الله عنه، که با آنان هم‌پیمان بود، با اشاره به آنان فهماند که در

۱. البخاری، کتاب المغازی، حدیث ۴۱۱۰.

صورت تسلیم، مردانشان کشته خواهند شد. سپس از این کار خود سخت پشیمان شد و خود را در مسجد به ستونی بست تا الله ﷻ توبه او را بپذیرد.^۱

سرانجام، بنی قریظه تسلیم شدند. پیامبر ﷺ داوری درباره آنان را به سعد بن معاذ ﷺ سپردند. سعد بن معاذ ﷺ حکم کرد که مردان جنگی کشته شوند، زنان و کودکان به اسارت درآیند و اموال آنان میان مسلمانان تقسیم گردد.

پیامبر ﷺ فرمودند که سعد بن معاذ ﷺ همان حکمی را صادر کرده است که الله ﷻ مقرر فرموده است.^۲

بدین ترتیب، ماجرای بنی قریظه پایان یافت. این حادثه نتیجه خیانت آنان در سخت‌ترین شرایط جنگ احزاب بود و پس از آن، امنیت مدینه بیش از پیش تثبیت شد.^۳

سنت‌ها و اصول غزوه بنی قریظه

۱. اصول ایمانی

پایبندی به عهد و اعتماد به حکم الهی، از مهم‌ترین درس‌های این واقعه است.

۲. اصول اخلاقی

وفاداری و صداقت در پیمان‌ها، اساس امنیت اجتماعی است و خیانت، اعتماد عمومی و امنیت جامعه را از میان می‌برد.

۳. اصول تربیتی

این حادثه مسلمانان را نسبت به خطر نفاق، خیانت و پیمان‌شکنی آگاه‌تر ساخت.

۴. اصول مدیریتی

اجرای عدالت و سپردن داوری به فردی صالح، امین و شایسته، نمونه‌ای از مدیریت

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۳-۲۴۰.

۲. همان.

۳. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۱۲۰-۱۲۵.

عادلانه در جامعه اسلامی است.

عبرت‌های غزوه بنی قریظه

۱. وفای به عهد، اساس امنیت، اعتماد و ثبات اجتماعی است و پیمان‌شکنی پیامدهای سنگینی در پی دارد.
۲. خیانت در زمان بحران، خطرناک‌تر و زیان‌بارتر است و می‌تواند جامعه را در معرض فروپاشی قرار دهد.
۳. اجرای عدالت، حتی درباره هم‌پیمانان سابق، از اصول بنیادین حکومت اسلامی است.
۴. رهبری عادلانه، با واگذاری داوری به فرد صالح و مورد اعتماد، ثبات و انسجام جامعه را حفظ می‌کند.
۵. حوادث سخت، مرز میان وفاداری و نفاق را آشکار می‌سازد و جامعه را نسبت به تهدیدهای درونی هوشیارتر می‌کند.

ماجرای قتل ابورافع یهودی در خیبر

سَلَام بن ابی الحَقِیق، مشهور به ابورافع، از سران یهود بود که در تحریک قبایل برای جنگ با مسلمانان و تأمین مالی آنان نقش داشت و پیش‌تر نیز پیامبر اسلام ﷺ را آزوده بود.^۱

پس از پایان ماجرای بنی قریظه، گروهی از خزرج از پیامبر ﷺ اجازه خواستند او را به قتل برسانند؛ زیرا پیش‌تر کعب بن اشرف به دست مردانی از اوس کشته شده بود و آنان نیز می‌خواستند در این اقدام سهمی داشته باشند. پیامبر ﷺ اجازه دادند؛ اما کشتن زنان و کودکان را ممنوع کردند.

پنج نفر از بنی سلیمه، به فرماندهی عبدالله بن عَتیک رضی الله عنه، برای اجرای این مأموریت به سوی خیبر رفتند؛ جایی که قلعه ابورافع قرار داشت. هنگام غروب، به نزدیکی قلعه رسیدند. عبدالله بن عَتیک رضی الله عنه به یارانش گفت در جای خود بمانند و خود برای یافتن

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۴۳.

راهی جهت ورود به قلعه پیش رفت. او با تدبیری وارد قلعه شد و پس از بسته شدن دروازه، کلیدها را برداشت و درها را گشود تا به محل اقامت ابورافع رسید. ابورافع در اتفاقی تاریک و در میان خانواده خود قرار داشت. عبدالله بن عتیک رضی الله عنه با شنیدن صدای او به سویی حمله کرد و چند ضربه با شمشیر بر او وارد ساخت تا سرانجام وی را از پای درآورد. سپس از قلعه خارج شد؛ اما هنگام پایین آمدن از پله‌ها پایش شکست. او پای خود را بست و نزدیک دروازه ماند تا از کشته شدن ابورافع اطمینان یابد. بامدادان، خبر مرگ ابورافع از بالای قلعه اعلام شد. عبدالله بن عتیک رضی الله عنه نزد یارانش بازگشت و آنان به مدینه رفتند و ماجرا را برای پیامبر ﷺ بازگفتند. پیامبر ﷺ فرمودند:

«پایت را دراز کن.»

سپس دست مبارک خود را بر پای او کشیدند و درد پایش برطرف شد.^۱ در روایت دیگری آمده است که چند نفر از همراهان نیز در کشتن ابورافع مشارکت داشتند و عبدالله بن اُنیس رضی الله عنه نیز در این مأموریت حضور داشت. همچنین نقل شده است که یاران عبدالله بن عتیک رضی الله عنه، پس از شکستن پای او، وی را بر دوش گرفتند و از قلعه دور کردند.

این سیره در ذیقعدۀ یا ذیحجۀ سال پنجم هجری رخ داد.^۲

سنت‌ها و اصول برداشت شده

از این واقعه می‌توان مجموعه‌ای از سنت‌ها و اصول را در ابعاد ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی استخراج کرد. این نکات باید در چارچوب شرایط تاریخی و جنگی آن روزگار فهم و تحلیل شوند.

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۷۷.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۱. اصول و سنت‌های ایمانی

- اطاعت از رهبری مشروع؛ یاران پیش از اقدام، از پیامبر اکرم ﷺ اجازه گرفتند.
- توکل همراه با تلاش؛ حرکت آنان بر پایه برنامه‌ریزی و تدبیر بود و نتیجه را به الله سپردند. ﷻ
- باور به نصرت الهی؛ در روایت آمده است که پیامبر اکرم ﷺ برای عبدالله بن عتیک دعا کردند و پای او بهبود یافت. ﷻ

۲. اصول اخلاقی

- رعایت حدود اخلاقی در جنگ؛ پیامبر اکرم ﷺ کشتن زنان و کودکان را ممنوع کردند.
- هدف قراردادن عاملان جنگ، نه افراد بی‌گناه.
- پرهیز از ظلم و تعدی، حتی در برابر دشمن.

۳. اصول تربیتی

- تقویت احساس مسئولیت در دفاع از جامعه.
- شجاعت همراه با تدبیر و عقلانیت.
- تقویت روحیه همکاری و ایثار؛ یاران عبدالله بن عتیک ﷻ، پس از زخمی شدن او، وی را تنها نگذاشتند.

۴. اصول مدیریتی و راهبردی

- برنامه‌ریزی دقیق پیش از انجام مأموریت.
- انتخاب افرادی محدود، اما کارآمد، برای اجرای مأموریتی مشخص.
- بهره‌گیری از تدبیر و شیوه‌های مناسب برای دستیابی به هدف.
- رهبری، هماهنگی و تقسیم وظایف میان اعضای گروه.

سَرِیَّةٔ محمد بن مسلمة ﷺ به سوی منطقه قَرطاء

پس از پایان جنگ احزاب و ماجرای بنی قریظه، پیامبر خدا ﷺ برای تأمین امنیت مدینه و مهار برخی قبایل ناآرام بادیه‌نشین، چند سَرِیَّةٔ تأدیبی ترتیب دادند. نخستین سَرِیَّة

در این دوره، سرّیه محمد بن مسلمة رضی الله عنه بود که با سی سوار اعزام شد. این گروه در دهم محرم سال ششم هجری به سوی منطقه قَرطاء، در ناحیه صَرّیه از سرزمین نجد، حرکت کرد؛ منطقه‌ای که حدود هفت شبانه‌روز با مدینه فاصله داشت. هنگامی که آنان به محل استقرار قبیله بنی بکر بن کلاب رسیدند، افراد قبیله گریختند و مسلمانان تعدادی چارپا و گوسفند را به غنیمت گرفتند و نزدیک پایان ماه محرم به مدینه بازگشتند.

در میان اسیران، ثمامه بن اُثال حنفی، بزرگ بنی حنیفه، نیز حضور داشت که مخفیانه قصد داشت، به تحریک مُسیلمه کذاب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به قتل برساند.^۱ مسلمانان او را دستگیر کردند و به یکی از ستون‌های مسجد بستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد او آمدند و فرمودند:

«چه خبر داری، ای ثمامه؟»

او گفت:

«اگر مرا بکشی، خون‌خواهانی دارم؛ و اگر بر من احسان کنی، سپاسگزار خواهم بود.»

این گفت‌وگو چند بار تکرار شد تا سرانجام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثمامه را آزاد کنید.»

پس از آزادی، ثمامه در نزدیکی مسجد غسل کرد؛ سپس نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و اسلام آورد. او گفت که پیش از این، هیچ چهره‌ای نزد او منفورتر از چهره پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، اما اکنون چهره آن حضرت محبوب‌ترین چهره نزد اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به انجام عمره تشویق کردند.

هنگامی که ثمامه به مکه رسید، قریشیان او را به ترک دین نیاکانش متهم کردند؛ اما او اعلام کرد که مسلمان شده است و گفت تا زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه ندهند، از سرزمین یمامه گندمی به مکه نخواهد رسید.

در نتیجه، قریش دچار تنگنا شدند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه نوشتند و درخواست کردند

که از ثمامه بخواهند ارسال گندم را از سر گیرد. پیامبر اکرم ﷺ نیز چنین کردند.^۱

غزوة بنی لحيان

بنی لحيان قبیله‌ای از اعراب بودند که در ماجرای رَجِیع، با نیرنگ، سبب شهادت ده تن از یاران رسول خدا ﷺ شدند. به سبب نزدیکی محل سکونت آنان به مکه و شدت درگیری میان مسلمانان و قریش، پیامبر اکرم ﷺ مدتی اقدام مستقیم علیه آنان را به تأخیر انداختند. پس از شکست احزاب و فروکش کردن قدرت دشمنان، زمان مناسبی برای پیگیری خون شهدای رَجِیع فراهم شد.^۲

در ماه ربیع‌الاول یا جمادی‌الاولی سال ششم هجری، پیامبر اکرم ﷺ با حدود دویست تن از یاران خود به سوی سرزمین بنی لحيان حرکت کردند و ابن‌ام‌مکتوم را در مدینه به جانشینی خویش گماشتند.

برای حفظ غافلگیری، چنین وانمود شد که سپاه به سوی شام حرکت می‌کند؛ اما سپس مسیر تغییر یافت و سپاه به بطنِ غُران - بیابانی میان اَمَج و عُسفان - رسید؛ همان مکانی که یاران پیامبر ﷺ در آن به شهادت رسیده بودند. آن حضرت در آنجا برای آنان دعا کردند.^۳

با رسیدن خبر حرکت مسلمانان، افراد بنی لحيان به قله‌های کوه‌ها گریختند و کسی از آنان به دست مسلمانان نیفتاد. پیامبر اکرم ﷺ دو روز در آن ناحیه ماندند و گروه‌هایی را برای جست‌وجو و شناسایی به اطراف فرستادند، اما نتیجه‌ای به دست نیامد. سپس آن حضرت به عُسفان رفتند و ده سوارکار را به کُراع الغمیم فرستادند تا خبر این حرکت به قریش برسد. پس از آن، سپاه اسلام به مدینه بازگشت و مدت این سفر حدود چهارده شبانه‌روز بود.^۴

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۱۹؛ نیز: صحیح البخاری، ح ۴۳۷۲؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۶۸۸.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴. مبارکفوری، الریح المختوم، ص ۳۴۲.

سنت‌ها و اصول غزوه بنی‌لحیان

غزوه بنی‌لحیان در سال ششم هجری، مجموعه‌ای از اصول مهم ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی را نشان می‌دهد.

۱. اصول ایمانی

- وفاداری به خون شهدا؛ پیامبر اکرم ﷺ برای پاسداشت یاد و فداکاری شهدای رَجیع حرکت کردند.
- توکل همراه با تدبیر؛ در کنار اعتماد به الله ﷻ، برنامه‌ریزی و تدبیر دقیق نیز صورت گرفت.

- دعا برای شهدا؛ پیامبر اکرم ﷺ در محل شهادت یاران خود برای آنان دعا کردند.

۲. اصول اخلاقی

- وفاداری و قدردانی از فداکاری یاران.
- رعایت عدالت در برابر خیانت دشمن.
- کنترل خشم و پرهیز از انتقام کور؛ با فرار دشمن، هیچ اقدام انتقام‌جویانه خارج از چارچوب صورت نگرفت.

۳. اصول تربیتی

- تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری در میان مسلمانان.
- یادآوری ارزش فداکاری در راه الله ﷻ.
- آموزش هوشیاری در برابر نیرنگ و فریب دشمن.

۴. اصول مدیریتی

- استفاده از تاکتیک فریب نظامی با وانمودکردن حرکت به سوی شام.
- تفویض مسئولیت؛ پیامبر اکرم ﷺ با تعیین ابن‌ام‌مکتوم ﷺ به‌عنوان جانشین خویش در مدینه، استمرار مدیریت امور جامعه را در زمان غیبت خود تضمین کردند.
- اعزام گروه‌های کوچک برای شناسایی منطقه؛ این اقدام نشان‌دهنده اهمیت

جمع‌آوری اطلاعات میدانی، ارزیابی وضعیت دشمن و کاهش خطر پیش از اتخاذ تصمیم نهایی است.

- نمایش قدرت بازدارنده؛ اعزام گروهی از سواران به کُراع الغمیم.

چندین سریهٔ مختلف دیگر

از آن پس، رسول خدا ﷺ پی‌درپی هیئت‌های رزمی و سریه‌هایی را به نقاط مختلف اعزام فرمودند که خلاصه‌ای از آن‌ها چنین است:

۱. سریهٔ عُکَّاشه بنِ مَحْصَن ﷺ به مقصد غمر، در ماه ربیع‌الاول یا ربیع‌الآخر سال ششم هجرت. عُکَّاشه ﷺ با چهل مرد به‌سوی غمر - برکه‌ای از آب متعلق به بنی‌اسد - حرکت کرد. دشمن گریخت و مسلمانان دویست شتر غنیمت گرفتند و به مدینه بازگشتند.

۲. سریهٔ محمد بنِ مَسْلَمَه ﷺ به مقصد ذی‌القصه، در ماه ربیع‌الاول یا ربیع‌الآخر سال ششم هجرت. ابنِ مَسْلَمَه ﷺ با ده مرد به دیار بنی‌ثعلبه رفت. آنان که حدود صد نفر بودند، کمین کردند و هنگام خواب، بیشتر افراد این گروه را کشتند و تنها محمد بنِ مَسْلَمَه ﷺ، با وجود جراحت، گریخت.

۳. سریهٔ ابوعبیده بنِ جَرَّاح ﷺ به مقصد ذی‌القصه، در ماه ربیع‌الآخر سال ششم هجرت. پس از کشته‌شدن یاران محمد بنِ مَسْلَمَه ﷺ، پیامبر ﷺ ابوعبیده ﷺ را با چهل نفر فرستادند. آنان شبانه حرکت کردند و صبح بر بنی‌ثعلبه حمله بردند. دشمن به کوه‌ها گریخت و مسلمانان تنها یک نفر را گرفتند که بعداً مسلمان شد و مقداری گوسفند و چهارپایان نیز غنیمت گرفتند.

۴. سریهٔ زید بنِ حارثه ﷺ به مقصد جَمُوم، در ماه ربیع‌الآخر سال ششم هجرت. جَمُوم چشمه‌ای از آب متعلق به بنی‌سَلیم در مَرَّالْظَهْران بود. زید ﷺ به آنجا رفت و زنی از مُزَینه، به نام حلیمه، را گرفت. او محل بنی‌سَلیم را نشان داد و مسلمانان غنیمت و اسیرانی گرفتند. وقتی زید ﷺ به مدینه بازگشت، پیامبر ﷺ آن زن را آزاد کردند و با او ازدواج نمودند.

۵. سریه زید بن حارثه رضی الله عنه به مقصد عیص، در ماه جمادی الاولی سال ششم هجرت، با یک صد و هفتاد سوار. در این عملیات، کاروانی از قریش به سرپرستی ابوالعاص، داماد پیامبر ﷺ، مصادره شد. او گریخت و به زینب رضی الله عنها پناه برد. زینب رضی الله عنها از پیامبر ﷺ خواست اموال کاروان بازگردانده شود. پیامبر ﷺ اصحاب را مجبور نکردند، ولی به بازگرداندن اموال اشاره کردند و مسلمانان همه اموال را پس دادند.

ابوالعاص، پس از بازگشت به مکه، امانت‌های مردم را به صاحبانشان داد و سپس مسلمان شد و به مدینه هجرت کرد. پیامبر ﷺ نیز زینب رضی الله عنها را با همان عقد نخستین به او بازگردانیدند.^۱

۶. سریه دیگر زید بن حارثه رضی الله عنه به مقصد طَرْف یا طَرْق، در ماه جمادی الآخره سال ششم هجرت. زید رضی الله عنه با پانزده نفر به سوی بنی ثعلبه رفت. دشمن گریخت و مسلمانان بیست شتر غنیمت گرفتند. این عملیات چهار روز طول کشید.

۷. سریه زید بن حارثه رضی الله عنه به مقصد وادی القری، در ماه رجب سال ششم هجرت. زید رضی الله عنه با دوازده نفر برای خبرگیری از اوضاع دشمن حرکت کرد. ساکنان وادی القری به آنان حمله کردند و نه نفر را کشتند و سه نفر، از جمله زید بن حارثه رضی الله عنه، نجات یافتند.^۲

۸. سریه خَبَط. در این سریه، سیصد نفر به فرماندهی ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه برای کمین کاروان قریش اعزام شدند. در راه، دچار گرسنگی شدید شدند و علف بیابان می‌خوردند؛ از این رو «جیش الخَبَط» نامیده شدند. سپس دریا جانوری بزرگ به نام «عنبر» را بیرون انداخت و آنان دو هفته از گوشت آن خوردند و مقداری نیز با خود برداشتند. وقتی به مدینه بازگشتند، پیامبر ﷺ فرمودند: «این روزی‌ای بود که خداوند از دریا برای شما بیرون آورد.»^۳

از مضمون این گزارش چنین برمی‌آید که این سریه پیش از صلح حدیبیه اتفاق افتاده است.

۱. سنن ابی داود.

۲. قاضی سلیمان منصورپوری، رحمة للعالمین، ج ۲، ص ۲۲۶؛ نیز: ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۲.

۳. البخاری، ج ۲، ص ۶۲۵-۶۲۶؛ مسلم، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۶.

فصل سیزدهم:

افک عمومی و مهار بحران داخلی

غزوه مُریسيع (بنی المصطلق)

غزوه مُریسيع در سال پنجم یا ششم هجرت رخ داد. علت این جنگ آن بود که به پیامبر اسلام ﷺ خبر رسید حارث بن ابی ضرار، رئیس قبیله بنی المصطلق، با قبیله خود و گروهی از اعراب قصد جنگ با مسلمانان را دارد. پیامبر ﷺ برای بررسی صحت خبر، بُریده بن حُصیب اَسَلَمی را فرستادند و پس از تأیید خبر، با سپاه مسلمانان به سوی آنان حرکت کردند و زید بن حارثه را در مدینه جانشین خود قرار دادند.^۱

سپاه اسلام در منطقه مُریسيع با آنان روبه‌رو شد. پس از مدتی تیراندازی، پیامبر ﷺ فرمان حمله دادند. در نتیجه، تعدادی از افراد بنی المصطلق کشته شدند و زنان و کودکانشان اسیر و اموال و چهارپایانشان به غنیمت گرفته شد. از مسلمانان تنها یک نفر کشته شد که به اشتباه، به دست یکی از انصار کشته شده بود.^۲

در میان اسیران، جُویریه دختر حارث را، دختر رئیس قبیله، بود. او در سهم ثابت بن قیس را قرار گرفت و با او قرارداد آزادی بست. پیامبر ﷺ مبلغ آزادی او را پرداخت کردند و سپس با او ازدواج نمودند. پس از این ازدواج، مسلمانان به احترام خویشاوندی

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. ابن قیم، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۲، ص ۱۱۲.

با همسر پیامبر ﷺ، حدود صد خانواده از اسیران بنی المصطلق را آزاد کردند.^۱ این غزوه، افزون بر نتیجه نظامی، پیامدهای اجتماعی مهمی نیز داشت؛ از جمله آشکار شدن رفتار منافقان و وقوع حوادثی که باعث تشریع برخی احکام اخلاقی و اجتماعی در جامعه اسلامی شد.^۲ از غزوة مُریسيع چند سنت و اصل مهم ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی به دست می‌آید:

اصول ایمانی

- توکل بر خدا همراه با تلاش و اقدام عملی.
- اطاعت از رهبری دینی و حفظ وحدت در جامعه اسلامی.
- اعتماد به وعده الهی و تقویت روحیه ایمان در شرایط تهدید.

اصول اخلاقی

- رفتار انسانی با اسیران؛ نمونه آن، آزادی جویریة رضی الله عنه و آزاد شدن بسیاری از اسیران بود.

- پرهیز از ظلم و خشونت بی جا.
- حفظ کرامت انسان‌ها، حتی در شرایط جنگ.

اصول تربیتی

- تبدیل یک رویداد نظامی به فرصتی برای آموزش اخلاق و اصلاح جامعه.
- توجه به اصلاح خطاها و آگاه‌سازی جامعه نسبت به رفتار منافقان.
- تقویت روحیه همبستگی و مسئولیت‌پذیری در میان مسلمانان.

اصول مدیریتی و رهبری

- بررسی و تأیید خبر پیش از تصمیم‌گیری؛ چنان‌که بُریده بن حُصیب رضی الله عنه برای

۱. بخاری، کتاب العتق؛ نیز: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۲. ابن قیم جوزیه، همان، ج ۲، ص ۱۱۳.

تحقیق فرستاده شد.

- برنامه‌ریزی و تعیین جانشین در مدینه هنگام خروج از شهر.
- سازمان‌دهی سپاه و تعیین فرماندهان برای بخش‌های مختلف.
- استفاده از تصمیم‌های حکیمانه برای حل مسائل اجتماعی؛ مانند ازدواج با جویریة رضی الله عنه که باعث آزادی اسیران و کاهش دشمنی‌ها شد.

شیطنت‌های عبدالله بن اُبی

عبدالله بن اُبی از آغاز ظهور اسلام در مدینه، نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان کینه داشت؛ زیرا پیش از هجرت قرار بود ریاست و پادشاهی او تثبیت شود، اما با گسترش اسلام، موقعیت خود را از دست داد و همواره گمان می‌کرد پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت را از او گرفته‌اند. دشمنی او، پیش و پس از تظاهر به اسلام، آشکار بود.

پیش از اسلام آوردن ظاهری‌اش، نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌ادبی می‌کرد و از تلاوت قرآن در جمع ناراحت می‌شد. پس از اظهار اسلام نیز در باطن دشمن باقی ماند و همواره در پی تفرقه‌افکنی و تضعیف مسلمانان بود. در ماجرای بنی‌قینقاع دخالت کرد و در جنگ اُحد، با بازگرداندن بخشی از سپاه، آشوب و سستی ایجاد نمود. حتی پس از آن، با وجود کارشکنی‌هایش، در نماز جمعه برخاسته و به‌ظاهر از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت می‌کرد؛ اما وقتی مسلمانان او را سرزنش کردند، از طلب آمرزش پیامبر صلی الله علیه و آله سر باز زد.^۱

او با یهود بنی‌نضیر نیز هم‌پیمان بود و به آنان وعده یاری می‌داد.^۲ در جنگ احزاب نیز منافقان با سخنان ناامیدکننده، وعده‌های الهی را فریب می‌خواندند و روحیه مسلمانان را تضعیف می‌کردند.^۳

پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله، منافقان تبلیغات گسترده‌ای به راه انداختند. آنان هم موضوع تعدد همسران و هم مسئله این ازدواج را دستاویز قرار دادند و داستان‌های ساختگی

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۵۸۴-۵۸۷؛ صحيح بخاری، ج ۲، ص ۹۲۴؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹.

..۲

۳. سورة احزاب، آیه ۱۲. سورة احزاب، آیه ۲۰.

منتشر کردند. قرآن، با نزول آیات سورة احزاب، به این فضا سازی ها پاسخ داد و پیامبر ﷺ را به بی اعتنایی نسبت به فشار کافران و منافقان فرمان داد.^۱

در مجموع، منافقان پیش از غزوة بنی المصطلق، با شایعه سازی، هم پیمانی با دشمنان و ایجاد تردید در دل ها، نقش ستون پنجم را ایفا می کردند؛ با این حال، پیامبر ﷺ با صبر و مدارا با آنان برخورد می کردند و رسوایی های پی در پی آنان، نشانه آزمون الهی بود.^۲ قضیهٔ اِفک.

در جریان همین غزوه رخ داد. عایشه (رضی الله عنها)، طبق قرعه ای که میان همسران پیامبر ﷺ زده می شد، در این سفر همراه پیامبر ﷺ بود. هنگام بازگشت از غزوة بنی المصطلق، کاروان در یکی از منزل های بین راه توقف کرد. عایشه (رضی الله عنها) برای قضای حاجت از کاروان دور شد. در همان هنگام، گردنبندی را که از خواهرش عاریه گرفته بود، گم کرد و برای یافتن آن بازگشت.

در این فاصله، کسانی که هودج او را بر شتر می گذاشتند، گمان کردند او در هودج است و آن را بر شتر نهادند و حرکت کردند؛ زیرا عایشه (رضی الله عنها) جوان و سبک وزن بود و متوجه نبودنش نشدند.^۳

وقتی عایشه (رضی الله عنها) بازگشت، کاروان حرکت کرده بود. او در همان جا نشست و امید داشت وقتی نبودنش معلوم شود، به دنبالش بازگردند؛ اما خوابش برد.

بعد از مدتی، صفوان بن معطل (رضی الله عنه) که در عقب لشکر حرکت می کرد، به آنجا رسید. وقتی او را دید، گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، همسر پیامبر!» او پیش از نزول حکم حجاب، عایشه (رضی الله عنها) را دیده بود و او را شناخت. شتر خود را خواباند تا عایشه (رضی الله عنها) سوار شود و، بدون آنکه سخنی بگوید، افسار شتر را گرفت و او را به سوی لشکر برد تا هنگام ظهر به کاروان رسیدند.

۱. سورة احزاب، آیه ۱.

۲. سورة توبه، آیه ۱۲۶.

۳. بخاری، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ج ۲، ص ۶۹۶-۶۹۸؛ ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۵؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۲۹۷-۳۰۷.

وقتی مردم این صحنه را دیدند، برخی سخنان نادرست گفتند و عبدالله بن اُبی، سرکرده منافقان، این ماجرا را دستاویز قرار داد و شایعه افک را منتشر کرد. او و یارانش آن را در میان مردم پخش کردند. وقتی مسلمانان به مدینه رسیدند، این شایعه گسترش یافت.^۱

پیامبر ﷺ مدتی سکوت کردند؛ زیرا وحی نازل نشده بود. سپس با یاران خود مشورت کردند. علی بن ابی طالب رضی الله عنه به طور غیرمستقیم پیشنهاد جدایی داد، اما اسامه بن زید رضی الله عنه و برخی دیگر بر پاکی عایشه رضی الله عنها تأکید کردند.

پیامبر ﷺ بر منبر، عبدالله بن اُبی را نکوهش کردند و میان برخی از اوس و خزرج نیز گفت‌وگو و تنش‌ی پیش آمد که پیامبر ﷺ آنان را آرام کردند.

در این مدت، عایشه رضی الله عنها حدود یک ماه بیمار بود و از شایعات خبر نداشت، هرچند متوجه تغییر رفتار پیامبر ﷺ شده بود. پس از بهبودی، همراه اُمّ مسطح بیرون رفت و از زبان او از ماجرا باخبر شد. به خانه بازگشت، از پیامبر ﷺ اجازه گرفت و نزد پدر و مادرش رفت. بسیار گریست و دو شبانه‌روز آرام نداشت.

پس از مدتی، پیامبر ﷺ نزد او آمدند و فرمودند: اگر بی‌گناه باشد، خداوند پاکی او را آشکار خواهد کرد و اگر خطایی کرده باشد، باید توبه کند. عایشه رضی الله عنها گفت: «شما این سخنان را شنیده و باور کرده‌اید؛ اگر بگوییم بی‌گناهیم، باور نمی‌کنید و اگر اعتراف کنم، می‌پذیرید؛ در حالی که خدا می‌داند من بی‌گناهم.» سپس آیه‌ای از سخن یعقوب رضی الله عنه را یاد کرد:

﴿فَصَبِّرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾^۲

پس از آن، وحی نازل شد و پیامبر ﷺ با خوشحالی فرمودند: «ای عایشه، خداوند تو را تبرئه کرد.» آیاتی از سوره نور (آیات ۱۱ تا ۲۰) در پاکی او نازل شد که با این جمله آغاز می‌شود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ﴾

۱. همان.

۲. همان. یوسف/۱۸، نور/۲۰-۱۱.

برخی از کسانی که در این شایعه نقش داشتند، مانند مسطح بن أثاثه رضی الله عنه، حسان بن ثابت رضی الله عنه و حمنه بنت جحش رضی الله عنها، به حدّ قذف (هشتاد تازیانه) محکوم شدند؛ اما این حد بر عبدالله بن اُبیّ اجرا نشد.

با نزول این آیات، پس از یک ماه نگرانی، حقیقت آشکار شد و منافقان رسوا شدند و دیگر نتوانستند سر بلند کنند. ابن اسحاق نقل می‌کند که پس از آن، هرگاه عبدالله بن اُبیّ خطایی می‌کرد، قوم خودش او را سرزنش می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمودند: اگر آن روز او را کشته بودند، واکنش‌های شدیدی ایجاد می‌شد؛ اما اکنون همان مردم، خود آمادۀ مجازات او هستند. عمر رضی الله عنه گفت: فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر برکت و مصلحت درست‌تر بوده است.^۱

از قضیۀ اِفک، سنت‌ها، اصول و عبرت‌های مهمی در زمینه‌های ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی به دست می‌آید.

اصول و سنت‌های ایمانی

۱. خداوند در نهایت حقیقت را آشکار می‌کند و از بندگان پاک خود دفاع می‌نماید.
۲. در هنگام آزمایش‌ها باید صبر و توکل بر خدا داشت؛ همان‌گونه که عایشه رضی الله عنها به صبر و یاری خدا پناه برد.
۳. شایعات و تهمت‌ها می‌تواند آزمونی برای مؤمنان باشد تا ایمان و صداقت آنان آشکار گردد.

اصول اخلاقی

۱. پرهیز از شایعه‌پراکنی و نقل سخنان بدون تحقیق.
۲. حفظ آبرو و حیثیت دیگران و دوری از تهمت.
۳. ضرورت رعایت انصاف و حسن ظن نسبت به مؤمنان.
۴. مجازات کسانی که به دیگران تهمت می‌زنند، برای حفظ سلامت اخلاقی جامعه.

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۹۷-۳۰۷.

اصول تربیتی

۱. تربیت جامعه برای کنترل زبان و مسئولیت‌پذیری در سخن گفتن.
۲. آموزش صبر، خویشتن‌داری و اعتماد به خدا در شرایط سخت.
۳. آگاهی‌بخشی نسبت به خطر شایعه و تأثیر آن بر جامعه.
۴. تقویت روحیه اعتماد و همبستگی میان مؤمنان.

اصول مدیریتی

۱. پرهیز از تصمیم‌گیری شتاب‌زده تا روشن شدن حقیقت.
۲. مشورت با افراد دانا در مسائل مهم اجتماعی.
۳. مدیریت بحران اجتماعی با آرامش و حکمت.
۴. اجرای قانون و مجازات برای جلوگیری از گسترش فساد و شایعه در جامعه.

سریه‌های پس از غزوهٔ مُریس

۱. سریهٔ عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنه به دومة الجندل (شعبان سال ۶ هجری)
پیامبر صلی الله علیه و آله عمامه بر سر عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنه بستند و او را به نیکی در جنگ
سفارش کردند. او سه روز مردم بنی‌کلب را به اسلام دعوت کرد و آنان اسلام آوردند.
سپس با تماضر بنت اصبح، دختر رئیس قبیله، ازدواج کرد.^۱
۲. سریهٔ علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه به بنی‌سعد بن بکر، فدک (شعبان سال ۶ هجری)
به علت احتمال کمک بنی‌سعد به یهود، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه با ۲۰۰ نفر اعزام
شد. با راهنمایی یک جاسوس، شبانه حمله کردند؛ دشمن گریخت و ۵۰۰ شتر و
۲۰۰۰ گوسفند غنیمت گرفته شد.

۳. سریهٔ ابوبکر صدیق رضی الله عنه به وادی‌القری (رمضان سال ۶ هجری)
قبیله‌ای از بنی‌فزاره قصد ترور پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه با گروهی
حمله کرد. تعدادی کشته و اسیر شدند. دختر اُم‌قرفه به اسارت درآمد و بعدها با او

۱. مسلم، ج ۲، ص ۸۹.

اسیران مسلمان در مکه آزاد شدند.^۱

۴. سریه گرز بن جابر فهری رضی الله عنه به عُرَینین (شوال سال ۶ هجری)

گروهی که ظاهراً مسلمان شده بودند، چوپان پیامبر ﷺ را کشتند و شترها را بردند. پیامبر ﷺ گرز بن جابر رضی الله عنه را فرستادند؛ آنان دستگیر شدند و به جرم قتل و ارتداد مجازات شدند.

این سریه‌ها بیشتر مأموریت‌های اطلاعاتی و تأدیبی بودند و در آنها جنگ‌های گسترده‌ای رخ نداد.^۲

سنت‌ها، اصول و عبرت‌های استخراج‌شده از سریه‌های پس از غزوه مُریسِیع، به شرح زیر است:

اصول و عبرت‌های ایمانی

۱. اولویت دعوت بر جنگ: در سریه عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنه، پیامبر ﷺ تأکید کردند که ابتدا سه روز فرصت برای دعوت به اسلام داده شود. این نشان می‌دهد هدف اصلی اسلام، هدایت انسان‌هاست، نه خون‌ریزی یا غنیمت.

۲. توکل همراه با تدبیر: رزمندگان اسلام، در عین ایمان به نصرت الهی، از روش‌های حفاظتی، مانند کمین کردن در روز و حرکت در شب (در سریه علی بن ابی طالب رضی الله عنه)، استفاده می‌کردند.

۳. اجابت دعای رهبر الهی: در ماجرای عُرَینین، دعای پیامبر ﷺ برای بستن راه بر خائن‌ان مستجاب شد که نشان‌دهنده پیوند معنوی میان فرماندهی الهی و موفقیت‌های میدانی است.

اصول و عبرت‌های اخلاقی

۱. وفای به عهد و برخورد انسانی: تأکید پیامبر ﷺ بر «نیک‌رفتاری» در جنگ، حتی

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. البخاری، ج ۲، ص ۶۰۲.

با دشمنان، نشان‌دهندهٔ مرز اخلاقی قدرت در اسلام است.

۲. عدالت در برابر خیانت: برخورد سخت با عَرْنِین نشان داد که اخلاق اسلامی به معنای سادگی در برابر جنایتکاران نیست؛ کسی که چوپان بی‌گناهی را بکشد و پیمان بشکند، باید با قاطعیت مجازات شود تا امنیت جامعه حفظ گردد.
۳. کرامت انسانی اسیران: استفاده از دختر اُمّ‌قُرفه برای آزادی اسیران مسلمان در مکه، نشان‌دهندهٔ ارزش‌گذاری اسلام برای جان مؤمنان و استفادهٔ هوشمندانه از اهرم‌های موجود برای نجات مظلومان است.

اصول و عبرت‌های تربیتی

۱. کادرسازی و تربیت میدانی: پیامبر ﷺ با اعزام صحابهٔ مختلف، مانند علی بن ابی‌طالب (رضی‌الله‌عنه)، ابوبکر صدیق (رضی‌الله‌عنه)، عبدالرحمان بن عوف (رضی‌الله‌عنه) و کُز بن جابر (رضی‌الله‌عنه)، به‌عنوان فرمانده، روحیهٔ مسئولیت‌پذیری و رهبری را در سطوح مختلف جامعه تقویت می‌کردند.
۲. آموزش انضباط نظامی: یادگیری فنون پنهان‌کاری، شناسایی جاسوس و سرعت عمل در شبیخون، از جمله آموزش‌های عملی بود که مسلمانان در این سرب‌ها فرا گرفتند.
۳. پیوند عاطفی میان رهبر و پیروان: اقدام پیامبر ﷺ در بستن عمامه بر سر عبدالرحمان بن عوف (رضی‌الله‌عنه)، حرکتی تربیتی برای افزایش اعتمادبه‌نفس و ایجاد انگیزه در فرمانده بود.

اصول و عبرت‌های مدیریتی

۱. دیپلماسی از طریق پیوند خانوادگی: ازدواج عبدالرحمان بن عوف (رضی‌الله‌عنه) با دختر رئیس بنی‌کلب، راهبردی مدیریتی برای تبدیل یک دشمن بالقوه به متحدی راهبردی و پایدار بود.
۲. مدیریت اطلاعاتی و عملیات پیشگیرانه: اعزام علی بن ابی‌طالب (رضی‌الله‌عنه) به فدک، پس از کسب خبر از آمادگی دشمن، نشان‌دهندهٔ اهمیت «ضربهٔ پیش‌دستانه» در مدیریت نظامی، برای خنثی کردن فتنه‌ها پیش از وقوع آنها، است.

۳. تفویض اختیار هوشمندانه: پیامبر ﷺ بر اساس توانمندی افراد، مأموریت‌های متفاوتی را به آنان می‌سپردند؛ برای نمونه، مأموریت‌های پیچیده اطلاعاتی را به علی بن ابی طالب رضی الله عنه و مأموریت‌های دعوت و تألیف قلوب را به عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنه واگذار می‌کردند.

۴. استفاده از اهرم‌های فشار: در سریه ابوبکر صدیق رضی الله عنه، مدیریت بحران از طریق تبادل اسرا نشان داد که چگونه می‌توان از نتایج یک برخورد نظامی برای حل مشکلات سیاسی و اجتماعی در مکه بهره‌برداری کرد.

فصل چهاردهم:

فتح مبین

واقعهٔ حدیبیه برای ادای عمره

در سال ششم هجری، پس از تقویت موقعیت مسلمانان، پیامبر ﷺ در رؤیایی صادق دیدند که همراه یاران شان وارد مسجدالحرام شده، طواف و عمره به جا می آورند و برخی سر می تراشند و برخی تقصیر می کنند. این رؤیا را برای اصحاب بازگو کردند و آنان شادمان شدند و آمادهٔ سفر گردیدند.

پیامبر ﷺ قصد عمره نمودند و قبایل اطراف را نیز دعوت کردند. در روز دوشنبه، اول ذیقعدهٔ سال ششم هجری، با حدود ۱۴۰۰ نفر (و به قولی ۱۵۰۰ نفر) و تنها با سلاح معمول مسافر (شمشیر در غلاف) از مدینه خارج شدند. اُمّ سلمه رضی الله عنها نیز همراه کاروان بود و برای مدینه جانشین تعیین شد. هدف این حرکت، انجام عبادت و تثبیت حق مسلمانان برای ورود مسالمت آمیز به مکه بود، نه جنگ.^۱

عمرهٔ حدیبیه و انگیزهٔ آن

در سال ششم هجری، پیامبر ﷺ در رؤیایی دیدند که همراه اصحاب وارد مسجدالحرام شده و عمره انجام می دهند. این رؤیا را برای یاران بیان کردند و آنان خوشحال شدند و برای سفر آماده گردیدند. پیامبر ﷺ با حدود ۱۴۰۰ نفر از مسلمانان و تنها با سلاح

۱. البخاری، ج ۳، ص ۱۸۳؛ کتاب الشروط، باب الشروط فی الجهاد والمصالحة.

معمول مسافر، در اول ذیقعدة سال ششم هجری، از مدینه به سوی مکه حرکت کردند. هدف این سفر، انجام عمره و نشان دادن حق مسلمانان برای عبادت در مسجدالحرام بود، نه جنگ.

حرکت مسلمانان به سوی مکه^۱

پیامبر اسلام ﷺ به سوی مکه عزیمت کردند. وقتی به ذی الحلیفه رسیدند، حیوانات قربانی را قلاده زدند و نشانه گذاری کردند و احرام عمره بستند تا مردمان همگی ایمن شوند که ایشان قصد جنگ ندارند. پیشاپیش، جاسوسی از خزاعه را مأمور کردند تا اخبار مربوط به قریش را به ایشان برساند. وقتی به نزدیکی عُسفان رسیدند، آن جاسوس برایشان خبر آورد که طایفه کعب بن لؤی و احابیش^۲ را بر ضد شما بسیج کرده اند و جمعیتی انبوه را برای رویارویی با شما تدارک دیده اند و می خواهند با شما کارزار کنند و مانع رفتن شما به خانه خدا شوند.

پیامبر اکرم ﷺ با اصحابشان مشورت کردند و فرمودند: «موافقید که بر سر زنان و کودکان این جماعت که به یاری آنان رفته اند، بریزیم و آنان را به اسارت خود درآوریم تا اگر بر سر جای خودشان نشستند، شکست خورده و اندوهگین باشند و اگر فرار کردند، گردنی خواهند بود که خدا آن را قطع کرده است؟ یا آنکه می خواهید آهنگ این خانه خدا کنیم و هر کس سر راه را بر ما گرفت، با او کارزار کنیم؟»
ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: «خدا و رسول او داناترند؛ اما ما به قصد عمره آمده ایم و

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۲۳.

۲. «احابیش» قومی عرب نژاد بوده اند از تیره های بنی کنانه و دیگر طوایف، و چنانکه از لفظ احابیش متبادر به ذهن می گردد، اهل حبشه نبوده اند، بلکه منسوب بوده اند به حُبشی، کوهی در پایین مکه در موضع نعمان اراک، که با مکه شش میل فاصله دارد. در دامنه این کوه بنی حارث بن عبد منات بن کنانه، و بنی المصطلق، و حیا بن سعد بن عمر، و بنی هون بن هزیمه گردهم آمدند و با قریش هم پیمان شدند، و همگی به خداوند سوگند خوردند که: ما بر علیه اغیار، ید واحده خواهیم بود، تا لیل و نهار تاریک و روشن می گردد، و تا زمانی که کوه حُبشی در جای خود استوار است! بنابراین، وجه تسمیه «احابیش قریش» منسوب بودن آنان به کوه حبشی بوده است (معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۴؛ المنقح، ص ۲۷۵).

برای جنگ با هیچ کس نیامده‌ایم؛ در عین حال، هر کس میان ما و خانه خدا حائل گردد، با او کارزار خواهیم کرد.»

نبی اکرم ﷺ فرمودند: «پس راه بیفتید.» همه به راه افتادند.^۱

ممانعت قریش از رفتن مسلمانان به زیارت خانه خدا

وقتی قریش شنیدند پیامبر ﷺ با مسلمانان برای عمره به سوی مکه حرکت کرده‌اند، جلسه‌ای تشکیل دادند و تصمیم گرفتند به هر شکل ممکن از ورود آنان جلوگیری کنند. آنان در ذی طوی اردو زدند و خالد بن ولید را با ۲۰۰ سوار در مسیر اصلی مکه (کُراع الغمیم) مستقر کردند تا راه مسلمانان را ببندد. خالد قصد داشت هنگام نماز به مسلمانان حمله کند؛ اما با نزول حکم «نماز خوف»، این فرصت از او گرفته شد.

پرهیز پیامبر از نبرد خونین

رسول خدا ﷺ راهی پریچ و خم را در میان کوه‌ها و دره‌ها در پیش گرفتند و همراهانشان را به سمت راست، از میان وادی حَمَض، در مسیری بردند که ایشان را به ثنیة المرار، در نزدیکی حدیبیه، در سمت پایین مکه می‌رسانید و راه اصلی مکه را که از تنعیم می‌گذشت و مستقیماً به حرم امن الهی منتهی می‌شد، در سمت چپ خویش وانهادند. وقتی خالد مشاهده کرد که گرد و غبار لشکر اسلام از مسیری که به طرف او می‌آمد منحرف گردید، شتابان به سوی قریش تاخت تا به آنان هشدار دهد.

از آن سوی، رسول خدا ﷺ به مسیر خود ادامه دادند. وقتی به ثنیة المرار رسیدند، شتر آن حضرت خود را بر زمین افکند. مردم گفتند: «حَلْ، حَلْ!»؛ اما شتر آن حضرت از جای برنخاست. گفتند: «خَلَّاتِ الْقَصَوَاءُ!»؛ قصواء از پای درآمد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«مَا خَلَّاتِ الْقَصَوَاءُ، وَمَا ذَاكَ لَهَا بِخُلُقٍ، وَلَكِنْ حَبَسَهَا حَابِسُ الْفِيلِ.»

«قصواء از راه نماند و چنین عادتی هم ندارد؛ بلکه همان کس که فیل ابرهه را از رفتن

۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۳، ص ۲۸۹-۲۹۱.

بازداشت، این شتر را نیز بازداشته است.»

آنگاه فرمودند:

«والذی نفسی بیده، لا یسألونی خطۃً یعظمون فیها حرمت الله إلا أعطیتهم إیها.»

«سوگند به آنکه جانم در دست اوست، هر شیوه‌ای را که به من پیشنهاد کنند و در آن

حرمت حریم الهی را رعایت کرده باشند، از آنان خواهم پذیرفت.»

آنگاه شتر خویش را از جای حرکت دادند، راه خود را تغییر دادند و رفتند تا به انتهای حدیبیه رسیدند و در کنار چشمهٔ کم‌آبی فرود آمدند که مردم به زحمت از آن آب برمی‌داشتند و دیری نپایید که آن نیز خشک شد. از تشنگی به رسول خدا ﷺ شکایت بردند. آن حضرت تیری از تیردان خویش بیرون آوردند و به آنان دستور فرمودند که آن تیر را در چشمه قرار دهند. به خدا، پیوسته از آن چشمه آب می‌جوشید تا همه سیراب شدند و از آب بی‌نیاز گردیدند.^۱

پادرمیانی بُدیل میان رسول خدا ﷺ و قریشیان

وقتی پیامبر اسلام ﷺ در حدیبیه فرود آمدند، بُدیل بن ورقاء خزاعی همراه چند نفر از قبیلهٔ خزاعه نزد ایشان آمد. خزاعه از دوستان و خبررسانان پیامبر ﷺ در تهامه بودند. بُدیل خبر داد که قریش در نزدیکی حدیبیه اردو زده‌اند و قصد دارند مانع ورود مسلمانان به مکه شوند.

پیامبر ﷺ فرمودند که برای جنگ نیامده‌اند، بلکه برای انجام عمره آمده‌اند. همچنین بیان کردند که اگر قریش بخواهند، می‌توانند با آنان صلح کنند و راه را باز بگذارند؛ اما اگر بر جنگ اصرار کنند، ایشان تا پای جان در راه دعوت خود خواهند ایستاد.^۲ بُدیل این سخنان را به قریش رساند. برخی سخن او را نپذیرفتند و برخی خواستند گزارش را بشنوند. سپس قریش مِکرَز بن حفص را نزد پیامبر ﷺ فرستادند و پیامبر ﷺ

۱. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، صص ۳۲۲-۳۱۷. بخاری هم روایت کرده.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۶.

همان سخنان پیشین را به او نیز گفتند و او نیز آن را به قریش بازگرداند.^۱

فرستادگان قریش نزد رسول خدا ﷺ

قریش حُلَیس بن علقمه کنانی را نزد پیامبر ﷺ فرستادند. پیامبر ﷺ که دانست او از کسانی است که قربانی را بزرگ می‌شمارد، دستور داد حیوانات قربانی را به سوی او ببرند. حُلَیس، وقتی قربانی‌های علامت‌گذاری شده و مسلمانانِ لَبِیک‌گو را دید، گفت سزاوار نیست آنان از زیارت خانه خدا بازداشته شوند و این سخن را به قریش رساند. سپس عُرَوه بن مسعود ثقفی نزد پیامبر ﷺ آمد و با ایشان گفت‌وگو کرد. در این میان، میان او و ابوبکر صدیق رضی الله عنه سخنانی ردوبدل شد و مُغیره بن شعبه رضی الله عنه نیز از پیامبر ﷺ محافظت می‌کرد. عُرَوه رفتار و احترام یاران پیامبر ﷺ را مشاهده کرد و پس از بازگشت به قریش گفت که هرگز ندیده‌ام مردمی، رهبر خود را مانند یاران محمد ﷺ گرامی بدارند و پیشنهاد کرد سخن پیامبر ﷺ را بپذیرند.^۲

ناکامی جنگ افروزان

گروهی از جوانان ماجراجوی قریش که خواهان جنگ بودند، وقتی تمایل بزرگان قریش را به صلح دیدند، تصمیم گرفتند شبانه به اردوگاه مسلمانان حمله کنند تا آتش جنگ را شعله‌ور سازند. حدود هفتاد یا هشتاد نفر از آنان از کوه تنعیم پایین آمدند؛ اما نگهبانان مسلمان، به فرماندهی محمد بن مسلمه رضی الله عنه، آنان را دستگیر کردند.^۳ پیامبر ﷺ با وجود این اقدام، همه آنان را عفو و آزاد کردند. در این باره آیه‌ای نازل شد که می‌گوید خداوند دست آنان را از مسلمانان و دست مسلمانان را از آنان بازداشت.^۴

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۰. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح بخاری، ج ۵، ص ۳۴۱.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۴. البخاری، کتاب الشروط، باب الشروط فی الجهاد.

فرستاده رسول خدا ﷺ به سوی قریش

پیامبر ﷺ تصمیم گرفتند برای توضیح هدف سفر، سفیری نزد قریش بفرستند. ابتدا عمر بن خطاب (رضی الله عنه) را خواستند؛ اما او، به سبب نداشتن حامی در مکه، پیشنهاد کرد عثمان بن عفان (رضی الله عنه) فرستاده شود.^۱

پیامبر ﷺ عثمان بن عفان (رضی الله عنه) را نزد قریش فرستادند تا اعلام کند مسلمانان برای جنگ نیامده‌اند، بلکه قصد عمره دارند و آنان را نیز به اسلام دعوت کند. عثمان بن عفان (رضی الله عنه) وارد مکه شد و پیام پیامبر ﷺ را به بزرگان قریش رساند. قریش به او اجازه طواف کعبه دادند؛ اما او نپذیرفت و گفت پیش از پیامبر ﷺ طواف نخواهد کرد.^۲

در ماجرای صلح حدیبیه و بخش‌های مورد نظر، یعنی حرکت به سوی مکه، ممانعت قریش، پادرمیانی بُدیل بن ورقاء و فرستادن عثمان بن عفان (رضی الله عنه) به مکه، سنت‌ها و اصول مهم ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی دیده می‌شود.

۱. حرکت به سوی مکه

اصول و سنت‌های ایمانی

۱. توکل کامل به خدا در آغاز حرکت.
۲. نیت خالص برای عبادت؛ انجام عمره، نه جنگ.
۳. اعتماد به وعده‌های الهی.
۴. پیروی از پیامبر ﷺ به عنوان رهبر دینی.

اصول اخلاقی

۵. پرهیز از جنگ و خشونت.
۶. احترام به حرمت خانه کعبه.
۷. صداقت در هدف و نیت.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۴، ص ۱۷۲.

اصول تربیتی

۸. آموزش صبر و بردباری به یاران.
۹. تقویت روحیه اطاعت از رهبری.
۱۰. ایجاد روحیه همبستگی میان مسلمانان.

اصول مدیریتی

۱۱. برنامه‌ریزی دقیق برای سفر.
۱۲. نشان دادن هدف صلح‌آمیز با لباس احرام و قربانی‌ها.
۱۳. مدیریت کاروان بزرگ مسلمانان.

۲. ممانعت قریش

اصول ایمانی

۱۴. صبر در برابر سختی‌ها.
۱۵. اعتماد به حکمت الهی در شرایط دشوار.

اصول اخلاقی

۱۶. خویشتن‌داری در برابر تحریک دشمن.
۱۷. پرهیز از انتقام‌جویی عجولانه.
۱۸. حفظ احترام حتی نسبت به مخالفان.

اصول تربیتی

۱۹. آموزش کنترل احساسات در بحران.
۲۰. تقویت روحیه استقامت در میان مسلمانان.

اصول مدیریتی

۲۱. تصمیم‌گیری آرام و سنجیده در شرایط بحرانی.
۲۲. جلوگیری از درگیری غیرضروری.

۲۳. حفظ نظم و آرامش در میان سپاه.

۳. پادرمیانی بُدیل بن ورقاء خزاعی

اصول ایمانی

۲۴. استفاده از فرصت‌های الهی برای صلح.

۲۵. امید به حل مسالمت‌آمیز مشکلات.

اصول اخلاقی

۲۶. احترام به میانجی و سخنان او.

۲۷. گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز با طرف مقابل.

۲۸. صداقت در بیان هدف مسلمانان.

اصول تربیتی

۲۹. آموزش اهمیت گفت‌وگو و میانجیگری.

۳۰. یاد دادن روش حل اختلاف بدون جنگ.

اصول مدیریتی

۳۱. استفاده از میانجی برای کاهش تنش.

۳۲. تقویت روابط با قبایل بی‌طرف.

۳۳. مدیریت ارتباطات و پیام‌ها.

۴. فرستادن عثمان بن عفان رضی الله عنه به مکه

اصول ایمانی

۳۴. اعتماد به خدا در مأموریت‌های مهم.

۳۵. وفاداری به پیامبر ﷺ و مأموریت.

اصول اخلاقی

۳۶. امانت‌داری در رساندن پیام.
۳۷. وفاداری عثمان بن عفان رضی الله عنه؛ او بدون اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله طواف نکرد.
۳۸. حفظ عزت و کرامت مسلمانان.

اصول تربیتی

۳۹. تربیت افراد قابل اعتماد برای مأموریت‌های مهم.
۴۰. آموزش مسئولیت‌پذیری.
۴۱. الگوسازی از شخصیت عثمان بن عفان رضی الله عنه برای مسلمانان.

اصول مدیریتی

۴۲. انتخاب فرد مناسب برای مأموریت دیپلماتیک.
۴۳. استفاده از جایگاه اجتماعی عثمان بن عفان رضی الله عنه در قریش.
۴۴. ترجیح مذاکره و دیپلماسی بر جنگ.
۴۵. مدیریت ارتباط با دشمن از طریق سفیر.
این رویداد نشان می‌دهد که اسلام بر صلح، صبر، گفت‌وگو، تدبیر و مدیریت خردمندانه تأکید دارد و همین اصول، زمینه‌ساز موفقیت مسلمانان در آینده شد.

بیعت رضوان در حدیبیه

قریشیان مدتی عثمان بن عفان رضی الله عنه را نزد خود نگه داشتند تا درباره وضعیت با یکدیگر مشورت کنند. تأخیر او باعث شد در میان مسلمانان شایعه شود که عثمان بن عفان رضی الله عنه کشته شده است. وقتی این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمودند که از آنجا حرکت نمی‌کنند تا تکلیف خود را با قریش روشن سازند. سپس اصحاب را برای بیعت فراخواندند و آنان گروه‌گروه آمدند و بیعت کردند که فرار نکنند و استوار بمانند؛ برخی نیز بر مرگ بیعت کردند.

نخستین کسی که بیعت کرد، ابوسنان اسدی رضی الله عنه بود و سلمه بن اکوع رضی الله عنه سه بار

بیعت نمود. پیامبر ﷺ دست خود را بر دست دیگر نهادند و فرمودند: «این بیعت از طرف عثمان است.» پس از پایان بیعت، عثمان بن عفان رضی الله عنه نیز رسید و بیعت کرد. از این بیعت هیچ کس، جز جَدّ بن قیس، از منافقان، تخلف نکرد.

این بیعت زیر درختی انجام شد؛ عمر بن خطاب رضی الله عنه دست پیامبر ﷺ را گرفته بود و معقل بن یسار رضی الله عنه شاخه درخت را کنار می زد. این واقعه به «بیعت رضوان» مشهور شد و خداوند در این باره فرمود:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾^۱

ترجمه: «به راستی خداوند از مؤمنان خشنود شد، آنگاه که زیر آن درخت با تو بیعت می کردند.»

صلح نامه حدیبیه

قریش که تنگنای خود را درک کرده بودند، سهیل بن عمرو را برای بستن پیمان صلح نزد پیامبر ﷺ فرستادند. پیامبر ﷺ با دیدن او فرمودند: «کارتان آسان شد؛ این قوم قصد صلح دارند.» پس از گفت و گو، بر مفاد صلح توافق شد. مهم ترین مواد صلح چنین بود:

۱. پیامبر ﷺ امسال به مدینه بازگردند و وارد مکه نشوند؛ اما سال آینده مسلمانان بتوانند سه روز در مکه بمانند و تنها با شمشیرهای در غلاف وارد شوند.

۲. میان دو طرف تا ده سال جنگی صورت نگیرد و امنیت برقرار باشد.

۳. هر قبیله ای آزاد است با مسلمانان یا قریش هم پیمان شود و تعرض به هر قبیله، تعرض به طرف پیمان محسوب گردد.

۴. اگر کسی از قریش، بدون اجازه سرپرستانش، به مدینه برود، به قریش بازگردانده شود؛ اما اگر مسلمانی به مکه برود، قریش او را بازنگردانند.

هنگام نوشتن صلح نامه، سهیل بن عمرو با نوشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» و «محمد رسول الله» مخالفت کرد و خواست «باسمک اللهم» و «محمد بن عبدالله» نوشته شود. پیامبر ﷺ، با وجود تأکید بر رسالت خود، برای تحقق صلح این شرط را

۱. سوره فتح، آیه ۱۸.

پذیرفتند.

پس از امضای پیمان، قبیله خزاعه با مسلمانان و قبیله بنی بکر با قریش هم پیمان شدند.

در همان هنگام که صلح نامه نوشته می شد، ابوجندل، پسر سهیل بن عمرو، با پاهای زنجیر شده از مکه گریخت و خود را به مسلمانان رساند. سهیل گفت: «نخستین کسی که باید طبق پیمان بازگردانده شود، همین است.» پیامبر ﷺ فرمودند: «ما هنوز پیمان را نهایی نکرده ایم.» اما سهیل اصرار کرد.

پیامبر ﷺ برای حفظ پیمان فرمودند: «ای ابوجندل! صبر کن و پاداش خود را از خدا بخواه؛ خداوند برای تو و دیگر مستضعفان گشایشی قرار خواهد داد. ما با این قوم پیمان بسته ایم و به عهد خود خیانت نمی کنیم.»

در نهایت، با وجود ناراحتی مسلمانان، ابوجندل ﷺ طبق مفاد پیمان به مشرکان بازگردانده شد.

از این رویداد، یعنی ماجرای ابوجندل ﷺ و صلح حدیبیه، می توان چند سنت الهی، اصل ایمانی، اخلاقی و مدیریتی و نیز عبرت هایی به دست آورد:

سنت های الهی

- گشایش پس از سختی برای مؤمنان صابر.
- پیروزی و مصلحت بزرگ، گاهی در پس صبر و عقب نشینی ظاهری پنهان است.
- وفای به عهد، سبب نصرت و رضایت الهی می شود.

اصول ایمانی

- صبر و توکل بر وعده های خداوند در شرایط دشوار.
- پایبندی به عهد، حتی در زمانی که به زیان ظاهری باشد.
- یقین به اینکه تقدیر الهی فراتر از محاسبات کوتاه مدت انسان است.

اصول اخلاقی

- وفاداری و صداقت در پیمان ها.

- خویشتن‌داری در برابر احساسات و خشم.
- احترام به اصول عدالت، حتی در برابر دشمن.

اصول مدیریتی و رهبری

- ترجیح مصلحت بلندمدت بر احساسات لحظه‌ای.
- پایبندی رهبر به تعهدات، برای حفظ اعتبار و اعتماد عمومی.
- تصمیم‌گیری حکیمانه در شرایط بحران و فشار.

عبرت‌ها

- گاهی شکست یا سختی ظاهری، مقدمه پیروزی‌های بزرگ‌تر است.
 - صبر فردی می‌تواند زمینه‌ساز خیر جمعی شود.
 - وفای به عهد، حتی با دشمن، پایه ثبات و اعتماد در جامعه است.
- دستور رسول خدا ﷺ برای خارج شدن از احرام عمره.
- پس از نوشتن صلح‌نامه حدیبیه، پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمودند قربانی‌های خود را ذبح کنند و سر بتراشند تا از احرام بیرون آیند؛ اما آنان از شدت اندوه، در آغاز اقدام نکردند. ام‌سلمه (رضی الله عنها) پیشنهاد کرد که پیامبر ﷺ خود این کار را آغاز کنند. پیامبر ﷺ شتر خود را قربانی کردند و سر تراشیدند. وقتی مسلمانان این صحنه را دیدند، همگی قربانی کردند، سرهای خود را تراشیدند و از احرام خارج شدند.^۱

خودداری پیامبر ﷺ از بازگرداندن زنان مهاجر

مدتی گذشت و عده‌ای از زنان اهل مکه مسلمان شدند و نزد رسول خدا ﷺ آمدند. سرپرستان آن زنان درخواست کردند که آنان را مطابق صلح‌نامه‌ای که در حدیبیه امضا شده بود، بازگردانند. آن حضرت درخواست آنان را رد کردند؛ زیرا متن صلح‌نامه در ارتباط با این ماده چنین بود:

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۳۱-۳۳۲.

«وَعَلَىٰ أَنَّهُ لَا يَأْتِيكَ مِنَّا رَجُلٌ وَإِنْ كَانَ عَلَىٰ دِينِكَ إِلَّا رَدَدْتُهُ عَلَيْنَا»^۱

بنابراین، اساساً زنان در عهدنامه مطرح نشده بودند. خداوند نیز در این ارتباط این آیه شریفه را نازل فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ... وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ﴾^۲

«ای مؤمنان، هرگاه زنان مؤمن مهاجر نزد شما آمدند، آنان را بیازمایید... و پیوندهای زناشویی خود را با زنان کافر نگاه ندارید.»

رسول خدا ﷺ نیز آن زنان را به فرمان خداوند متعال، بر اساس این آیه می‌آزمودند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾^۳

«ای پیامبر، هرگاه زنان مؤمن نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که هیچ چیز را با خدا شریک نگردانند... با آنان بیعت کن.»

پیامبر ﷺ با طرح شروط بیعت، آنان را می‌آزمودند و اگر به آن شروط اقرار می‌کردند، به زنی که آن شروط را پذیرفته بود می‌فرمودند: «قَدْ بَايَعْتِكِ»؛ «با تو بیعت کردم.» پس از آن، آنان را باز نمی‌گردانند.

از سوی دیگر، مسلمانان نیز همسران کافر خود را، به موجب همین حکم، طلاق دادند. از جمله، عمر بن خطاب رضی الله عنه هم‌زمان دو همسر مشرک خود را که از پیش داشت، طلاق داد؛ یکی از آن دو را معاویه به همسری اختیار کرد و با دیگری صفوان بن امیه ازدواج کرد.

واقعه ابو بصیر، عتبه بن اسید.

پس از امضای صلح‌نامه حدیبیه، که یکی از بندهای آن بازگرداندن پناهندگان مکه به قریش بود، مردی از مسلمانان مکه به نام ابو بصیر رضی الله عنه فرار کرد و به مدینه آمد.^۴ قریش

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲. سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

۳. سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

۴. البخاری، کتاب الشروط، باب الشروط فی الجهاد، حدیث ۲۷۳۱ و ۲۷۳۲.

دو نفر را برای بازگرداندن او اعزام کردند و از پیامبر ﷺ خواستند به عهد خود وفا کنند. پیامبر ﷺ طبق پیمان، به ابوبصیر رضی الله عنه فرمودند که باید بازگردد و به او مژده دادند که خداوند برای او و دیگر مستضعفان راه گشایشی قرار خواهد داد.^۱

در مسیر بازگشت به مکه، ابوبصیر رضی الله عنه در منطقه‌ای به نام «ذوالحلیفه»، با زیرکی شمشیر یکی از مأموران قریش را گرفت و او را کشت. مأمور دوم گریخت و به مدینه بازگشت. ابوبصیر رضی الله عنه نیز به مدینه آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا، شما به عهد خود وفا کردید و مرا تحویل دادید؛ اما من جان خود را رهانیدم.»

پیامبر ﷺ، که نمی‌خواستند پیمان حدیبیه نقض شود، فرمودند: «وای بر مادرش! او آتش افروز جنگ است، اگر یاران و همراهانی می‌داشت!»^۲

ابوبصیر رضی الله عنه که دریافت نمی‌تواند در مدینه بماند، به منطقه «سِیْفُ الْبَحْرِ»، در ساحل دریای سرخ و در مسیر کاروان‌های تجاری قریش، رفت. با شنیدن این خبر، ابوجندل رضی الله عنه و دیگر مسلمانان تحت فشار در مکه نیز به او پیوستند تا اینکه گروهی حدوداً هفتاد نفر تشکیل شد. آنان راه تجارت قریش به شام را بستند. سرانجام قریش که در مانده شده بود، از پیامبر ﷺ درخواست کرد این افراد را به مدینه بپذیرند و بدین ترتیب، قریش خود داوطلبانه از بند «استرداد پناهندگان» در صلح‌نامه صرف‌نظر کرد.^۳

سنت‌ها، اصول و عبرت‌های ماجرای ابوبصیر

سنت‌های الهی

- خداوند برای مؤمنان تحت فشار، راه گشایش قرار می‌دهد.
- گاهی فرج الهی از راهی غیرمنتظره و خارج از محاسبات عادی فرا می‌رسد.
- صبر بر سختی و پابندی به حق، سرانجام به نتیجه‌ای خیر می‌انجامد.
- تدبیر الهی می‌تواند شرطی دشوار را به سود مؤمنان تغییر دهد.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، جلد ۲، ص ۳۲۳.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهاية، جلد ۴، ص ۱۷۵.

۳. محمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة: جلد ۴، ص ۱۷۵.

اصول ایمانی

- اعتماد به وعده خداوند در سخت‌ترین شرایط.
- صبر و استقامت در برابر ظلم و فشار دشمن.
- یقین به اینکه خداوند بندگان مظلوم را رها نمی‌کند.
- حفظ ایمان، حتی هنگام دوری از جامعه مسلمانان و تحمل تنهایی.

اصول اخلاقی

- وفاداری پیامبر ﷺ به پیمان، حتی هنگامی که اجرای آن سخت و تلخ بود.
- صداقت و پایبندی به عهد در روابط سیاسی و اجتماعی.
- پرهیز از نقض پیمان، هرچند طرف مقابل دشمن باشد.
- حفظ عزت نفس مؤمن و تلاش مشروع برای رهایی از ظلم.

اصول تربیتی

- تربیت مسلمان بر صبر، امید و اعتماد به وعده الهی.
- آموزش عملی وفای به عهد از رفتار پیامبر ﷺ.
- تقویت روحیه پایداری در برابر فشارهای دشمن.
- نشان دادن اینکه سختی‌های فردی می‌تواند بخشی از خیر بزرگ‌تر برای امت باشد.

اصول مدیریتی و رهبری

- پایبندی رهبر به تعهدات، برای حفظ اعتبار جامعه اسلامی.
- ترجیح مصلحت عمومی بر احساسات فردی و لحظه‌ای.
- مدیریت بحران، بدون نقض عهد و بدون تحریک جنگ مستقیم.
- استفاده از حکمت و صبر تا دشمن خود از شرط ناعادلانه عقب‌نشینی کند.

عبرتها

- وفای به عهد، حتی در شرایط دشوار، پایه عزت و اعتبار است.
- مظلوم، اگر صابر و ثابت‌قدم باشد، خداوند برای او راه نجات می‌گشاید.

- گاهی یک حادثه فردی، آثار بزرگ اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد.
- فشار دشمن همیشه به زیان مؤمنان تمام نمی‌شود؛ بلکه ممکن است سبب گشایشی بزرگ‌تر شود.
- تصمیم حکیمانه پیامبر ﷺ نشان داد که پیروزی همیشه با جنگ مستقیم به دست نمی‌آید.
- پس از صلح حدیبیه.
- برخی از مسلمانان اندوهگین شدند؛ زیرا پیامبر ﷺ وعده داده بودند که به مکه رفته، کعبه را طواف خواهند کرد؛ اما آن سال بازگشتند. همچنین، پذیرش شرایط صلح برای آنان دشوار بود.^۱
- عمر بن خطاب (رضی الله عنه) با نگرانی نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسش‌هایی مطرح کرد. پیامبر ﷺ فرمودند که ایشان فرستاده خدا هستند و خداوند آنان را یاری خواهد کرد و مسلمانان در آینده به مکه خواهند رفت و طواف خواهند کرد. سپس آیات آغازین سوره فتح نازل شد و این صلح را «فتوح آشکار» دانست. عمر (رضی الله عنه) پس از آن آرام شد و بعدها از سخنان خود پشیمان گردید.^۲

سنت‌ها و اصول به‌دست‌آمده از بخش «تردید مسلمانان در صلح حدیبیه»

- صبر و اعتماد به وعده‌های الهی، حتی اگر نتیجه فوراً روشن نباشد.
 - اطاعت از پیامبر ﷺ و پذیرش تصمیم رهبری دینی.
 - درک اینکه گاهی صلح و نرمش، مقدمه پیروزی‌های بزرگ است.
 - رجوع به اهل ایمان و دانایی برای رفع تردید؛ مانند مراجعه عمر (رضی الله عنه) به ابوبکر (رضی الله عنه).
 - پذیرش اشتباه و تلاش برای جبران آن.^۳
- در سال هفتم هجرت و پس از صلح حدیبیه، سه تن از قهرمانان قریش، یعنی عمرو

۱. بخاری، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲. مسلم، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۲۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۷.

بن عاص رضی الله عنه، خالد بن ولید رضی الله عنه و عثمان بن طلحه رضی الله عنه، اسلام آوردند. وقتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، آن حضرت فرمودند:

«مکه پاره‌های جگرش را به سوی ما افکند.»

بیشتر منابع تاریخی، زمان اسلام آوردن آنان را سال هفتم هجرت دانسته‌اند.

سنت‌ها و اصول این بخش

- پابندی به پیمان‌ها، حتی در شرایط سخت.
- صبر و استقامت در برابر ظلم.
- تلاش برای آزادی و رهایی از ستم.
- حکمت در حل مشکلات، بدون شکستن عهد.
- تبدیل سختی‌ها به فرصت برای تقویت مسلمانان.

ماجرای نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به پادشاهان

پس از صلح حدیبیه در سال ششم هجری، فضای آرام‌تری برای مسلمانان فراهم شد. تا پیش از آن، بیشتر توان مسلمانان صرف دفاع از مدینه می‌شد؛ اما با تثبیت موقعیت دولت اسلامی، پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفتند دعوت اسلام را از مرزهای عربستان فراتر ببرند. به همین منظور، در آغاز سال هفتم هجری، نامه‌هایی رسمی به پادشاهان و فرمانروایان بزرگ جهان فرستادند.

برای رسمیت بخشیدن به مکاتبات، پیامبر صلی الله علیه و آله مُهری از نقره ساختند که در سه سطر چنین نوشته شده بود:

محمد رسول الله.

از آن پس، نامه‌ها با این مَهر ارسال می‌شد.

۱. نامه به هرقل، قیصر روم

نامه‌رسان: دِحیه بن خلیفه کلبی رضی الله عنه.

پیامبر صلی الله علیه و آله دِحیه کلبی رضی الله عنه را با نامه‌ای به سوی هرقل، امپراتور روم شرقی، فرستادند.

دحیه رضی الله عنه نامه را به فرماندار بصری داد و از آنجا، نامه به دست هرقل رسید. هرقل برای تحقیق دربارهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله، کاروانی از قریش را که در شام بودند، احضار کرد. در میان آنان، ابوسفیان حضور داشت. هرقل پرسش‌های دقیقی دربارهٔ نسب، صداقت، اخلاق، پیروان و جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کرد. پاسخ‌های ابوسفیان، با وجود دشمنی‌اش، نشانه‌های نبوت را تأیید می‌کرد. هرقل گفت این همان پیامبری است که در کتاب‌های آسمانی وعده داده شده است؛ اما از بیم از دست دادن حکومت، اسلام نیاورد.

۲. نامه به خسرو پرویز، پادشاه فارس

نامه‌رسان: عبدالله بن حذافه رضی الله عنه سهمی رضی الله عنه

عبدالله بن حذافه رضی الله عنه با شجاعت، نامه را به دربار خسرو رساند. خسرو وقتی دید نام پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نام او نوشته شده است، خشمگین شد و نامه را پاره کرد. وقتی خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمودند: «اللَّهُمَّ مَزِّقْ مُلْكَهُ.» «خدایا، پادشاهی او را پاره پاره کن.» مدتی بعد، پسر خسرو علیه او قیام کرد و او را کشت و دولت ساسانی دچار آشوب و ضعف شد.

۳. نامه به نجاشی، پادشاه حبشه

نامه‌رسان: عمرو بن امیه رضی الله عنه ضمری رضی الله عنه

عمرو بن امیه رضی الله عنه ضمری رضی الله عنه نامه را به نجاشی رساند. نجاشی که پیش‌تر پناه‌دهندهٔ مسلمانان مهاجر بود، نامه را با احترام گرفت، آن را بر چشمان خود نهاد و به اسلام ایمان آورد. پس از وفات او، پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نماز غایب بر او خواندند.

۴. نامه به مقوقس، فرمانروای مصر

نامه‌رسان: حاطب بن ابی بلتعہ رضی اللہ عنہ

حاطب بن ابی بلتعہ رضی اللہ عنہ نامه را به دربار مقوقس برد. او با احترام با حاطب رضی اللہ عنہ گفت‌وگو کرد. مقوقس گفت می‌دانسته است پیامبری خواهد آمد، اما گمان می‌کرده است که از شام ظهور خواهد کرد.

او اسلام نیاورد؛ ولی پاسخ محترمانه‌ای نوشت و هدایایی فرستاد، از جمله:

- ماریه قبطیه رضی اللہ عنہا.

- سیرین، خواهر او.

- لباس‌ها و هدایای دیگر.

ماریه رضی اللہ عنہا بعدها همسر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شد و فرزندشان، ابراهیم، از او متولد گردید.

۵. نامه به منذر بن ساوی، حاکم بحرین

نامه‌رسان: علاء بن حضرمی رضی اللہ عنہ

علاء بن حضرمی رضی اللہ عنہ نامه را به منذر بن ساوی رساند. منذر اسلام آورد و مردم بحرین نیز به اسلام گرویدند. این منطقه از نخستین سرزمین‌هایی بود که خارج از حجاز، رسماً مسلمان شد.

۶. نامه به هوزه بن علی، حاکم یمامه

نامه‌رسان: سلیط بن عمرو عامری رضی اللہ عنہ

سلیط بن عمرو رضی اللہ عنہ نامه را به هوزه بن علی رساند. هوزه پاسخ داد اگر پس از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم حکومت به او داده شود، ایمان خواهد آورد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم این شرط را نپذیرفتند. هوزه مسلمان نشد و اندکی بعد از دنیا رفت.

۷. نامه به حارث بن ابی‌شمر غسانی، حاکم شام

نامه‌رسان: شجاع بن وهب اسدی رضی الله عنه

شجاع بن وهب رضی الله عنه نامه را به دربار حارث غسانی برد. او با خشم واکنش نشان داد و حتی تهدید به حمله به مدینه کرد؛ اما اقدامی عملی انجام نداد.

۸. نامه به جیفر و عبد، فرمانروایان عمان

نامه‌رسان: عمرو بن عاص رضی الله عنه

پیامبر ﷺ عمرو بن عاص رضی الله عنه را به عمان فرستادند. عمرو رضی الله عنه با حکمت و استدلال با دو برادر، جیفر و عبد، گفت‌وگو کرد. آنان پس از بررسی و مشورت، اسلام آوردند و مردم عمان نیز به تدریج مسلمان شدند.

جمع بندی و اهمیت تاریخی

این نامه‌ها نشان داد که:

- اسلام دعوتی جهانی است، نه محلی.
 - دولت مدینه به مرحله اقتدار سیاسی و دیپلماتیک رسیده بود.
 - پیامبر ﷺ از روش‌های مسالمت‌آمیز و رسمی برای دعوت استفاده می‌کردند.
 - واکنش پادشاهان، جایگاه واقعی آنان را در برابر حق آشکار ساخت.
- به این ترتیب، ماجرای نامه‌ها یکی از مهم‌ترین گام‌های تاریخ اسلام در معرفی پیام توحید به جهان بود.

خلاصه وقایع غزوه ذوالقَرَد (الغابه)

این نبرد در پی غارت شتران شیرده پیامبر ﷺ، به دست گروهی از طایفه بنی‌فزاره، به سرکردگی عبدالرحمن فزاری، رخ داد. سلمه بن اکوع رضی الله عنه، که به‌تنهایی تا رسیدن نیروهای امدادی در پی غارتگران بود، نقشی کلیدی در به‌تأخیرانداختن دشمن و بازپس‌گیری اموال ایفا کرد. با رسیدن یاران پیامبر ﷺ، از جمله ابوقتاده رضی الله عنه و مقداد بن

عمرو رضی الله عنه، دشمن شکست خورد و متواری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت، سلمه رضی الله عنه را به سبب شجاعت و دلاوری ستودند و سهمی ویژه برای او در نظر گرفتند.^۱

اصول و درس‌های برگرفته از این واقعه

۱. اصول ایمانی و اعتقادی

توکل و پایداری در برابر ظلم: سلمه بن اکوع رضی الله عنه، با وجود تنهایی، با توکل به خدا و اعتماد به نفس در برابر دشمن ایستاد و این نشان‌دهنده ایمان راسخ به نصرت الهی است. پیروی از دستورات الهی در میانه جنگ:

۲. اصول اخلاقی و رفتاری

فروتنی در عین دلاوری: سلمه رضی الله عنه، با وجود آنکه قهرمان بی‌بدیل این میدان بود، در پی کسب شهرت نبود و تنها به وظیفه دفاع از اموال عمومی و حریم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌اندیشید. روحیه فداکاری: سلمه بن اکوع رضی الله عنه، با رشادت مثال‌زدنی، جان خود را برای حفظ اموال مسلمانان به خطر انداخت.

۳. اصول تربیتی

آمادگی جسمانی و مهارت‌های فردی: توانایی سلمه رضی الله عنه در تیراندازی، استقامت در پیاده‌روی و فنون جنگی، نتیجه تربیت دینی و نظامی در مکتب اسلام است که مسلمانان را به حفظ توانمندی دعوت می‌کند.

الگوسازی توسط رهبر: تشویق و تحسین پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به سلمه رضی الله عنه و ابوقتاده رضی الله عنه، انگیزه‌ای برای رشد و تقویت روحیه جهادی در میان اصحاب بود.

۱. نک: صحیح البخاری، «باب غزوه ذات قرد» ج ۲، ص ۶۰۳؛ صحیح مسلم، «باب غزوه ذی قرد و غیره» ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۵؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۶۰-۴۶۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۲۰؛ کتاب الحج، «باب الترغیب فی سکنی المدینه و الصبر علی لأوائها» ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. اصول مدیریتی و رهبری

مدیریت بحران و واکنش سریع: پیامبر ﷺ بلافاصله پس از آگاهی، لشکری را برای تعقیب دشمن گسیل داشتند و حتی در مدینه جانشینی، یعنی ابن‌ام‌مکتوم رضی الله عنه، تعیین کردند که نشان از نظم و سازمان‌دهی دقیق در امور حکومتی دارد. عدالت و تشویق: فرماندهی با دادن دو سهم غنیمت، سهم پیاده و سواره، به سلمه رضی الله عنه، افزون بر پاداش‌دهی، الگویی از عدالت و قدردانی از نیروهای مؤثر را به نمایش گذاشت.

سیاست «عفو در اوج قدرت»: پیامبر ﷺ پس از آنکه سلمه رضی الله عنه پیشنهاد داد غارتگران اسیر شوند، با توجه به شرایط، یعنی حضور دشمن در سرزمین غطفان و احتمال طولانی‌شدن درگیری، و با هدف جلوگیری از خونریزی بی‌مورد، دستور توقف تعقیب را دادند که نشانه تدبیر و صلح‌طلبی رهبر است.

قلعه‌های خیبر

شهرک خیبر به دو ناحیه تقسیم می‌شد. در ناحیه نخست، پنج قلعه قرار داشت: قلعه ناعم، قلعه صعب بن معاذ، قلعه زبیر، قلعه اُبی و قلعه نزار. سه قلعه نخست در منطقه «نَظَاه» و دو قلعه دیگر در منطقه «شَق» بودند.

ناحیه دوم که «کَتِیبه» نام داشت، سه قلعه داشت: قلعه قَمُوص، قلعه بنی‌ابی‌الحقیق از بنی‌نضیر، قلعه وَطِیح و قلعه سُلَالم. در خیبر قلعه‌های کوچک دیگری نیز وجود داشت، اما از نظر استحکام و اهمیت، به اندازه این هشت قلعه نبودند. درگیری‌های شدید در ناحیه نخست رخ داد، اما قلعه‌های ناحیه دوم بدون جنگ تسلیم شدند.^۱

۲. اردوگاه سپاه اسلام

پیامبر ﷺ برای اردوگاه سپاه مکانی انتخاب کردند. حُباب بن مُنذر رضی الله عنه پیشنهاد داد که مکان اردو تغییر کند؛ زیرا محل انتخاب‌شده نزدیک قلعه نَظَاه بود و دشمن از آنجا

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹.

بر مسلمانان تسلط داشت. پیامبر ﷺ نظر او را پذیرفتند و اردوگاه به محل مناسب‌تری منتقل شد.^۱

۳. مژده پیروزی

پیامبر ﷺ فرمودند:

«فردا پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و خداوند به دست او پیروزی می‌دهد.»

روز بعد، علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)، که دچار درد چشم بود، فراخوانده شد. پیامبر ﷺ بر چشمان او دیدند و دعا کردند و او شفا یافت. سپس پرچم جنگ به او سپرده شد و دستور دادند ابتدا دشمن را به اسلام دعوت کند؛ زیرا هدایت یک نفر، بهتر از داشتن ثروت فراوان است.^۲

۴. فتح قلعه ناعم

نخستین قلعه‌ای که مورد حمله قرار گرفت، قلعه ناعم بود که محل استقرار مَرَحِب، پهلوان مشهور یهودیان، بود. ابتدا عامر بن اکوع (رضی الله عنه) با او جنگید، اما در نبرد کشته شد. سپس علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) با مَرَحِب مبارزه کرد و او را کشت. پس از چند روز نبرد، یهودیان از قلعه عقب‌نشینی کردند.

آنگاه یاسر، برادر مَرَحِب، بیرون آمد و گفت: «چه کسی به جنگ من می‌آید؟» زبیر بن عوام (رضی الله عنه) با او رویاروی شد. صفیه (رضی الله عنها)، مادر زبیر (رضی الله عنه)، گفت: «ای رسول خدا، او پسر مرا می‌کشد؟» رسول خدا ﷺ فرمودند: «بَلِ ابْنُكَ يَقْتُلُهُ»؛ «برعکس، پسر او را می‌کشد.» و چنین شد؛ زبیر (رضی الله عنه) او را به قتل رساند. مسلمانان آن قلعه را فتح کردند.^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر.

۳. مسلم، کتاب الجهاد والسير؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲.

۵. فتح قلعه صعب بن معاذ

این قلعه بسیار مستحکم بود و مسلمانان سه روز آن را محاصره کردند. پیامبر ﷺ دعا کردند و سرانجام قلعه فتح شد. در این قلعه، آذوقه فراوانی وجود داشت. در همین زمان، پیامبر ﷺ مسلمانان را از خوردن گوشت الاغ‌های اهلی نهی کردند.^۱

۶. فتح قلعه زبیر

یهودیان پس از شکست، به قلعه زبیر پناه بردند که بر فراز کوه قرار داشت. مسلمانان آن را محاصره کردند. با بستن راه آب، مدافعان مجبور شدند از قلعه خارج شوند و پس از نبردی سخت، قلعه به دست مسلمانان فتح شد.^۲

۷. فتح قلعه اُبی

یهودیان به قلعه اُبی عقب‌نشینی کردند. در اینجا چند مبارزه تن‌به‌تن رخ داد و قهرمان مسلمانان، ابودجانه سِمَک بن خَرِشه رضی الله عنه، یکی از پهلوانان یهود را کشت. سپس مسلمانان وارد قلعه شدند و پس از نبردی کوتاه، آن را تصرف کردند.^۳

۸. فتح قلعه نِزار

آخرین قلعه این ناحیه، قلعه نِزار بود که بسیار مستحکم و در ارتفاع قرار داشت. مسلمانان آن را محاصره کردند و با استفاده از منجنیق، دیوارهای آن را شکستند. پس از ورود مسلمانان، یهودیان شکست خوردند و گریختند و با فتح این قلعه، ناحیه نخست خیبر کاملاً فتح شد.^۴

حرکت به ناحیه دوم خیبر

پس از فتح کامل ناحیه‌های «نَطاه» و «شَقَّ»، پیامبر ﷺ به سوی ناحیه دوم خیبر رفتند

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

که شامل قلعه‌های قَمُوص، وَطِیح و سُلّالْم بود. یهودیانی که از ناحیه نخست گریخته بودند نیز به مدافعان این قلعه‌ها پیوستند و مقاومت خود را افزایش دادند.^۱

۲. محاصره قلعه‌ها

مسلمانان این قلعه‌ها را محاصره کردند و محاصره حدود چهارده روز ادامه یافت. یهودیان از قلعه‌ها بیرون نمی‌آمدند. هنگامی که پیامبر ﷺ دستور آماده‌سازی منجنیق را دادند و آنان خطر شکست قطعی را دیدند، از پیامبر ﷺ درخواست صلح کردند.^۲

۳. پیمان صلح

نماینده یهود، ابن ابی‌الحقیق، نزد پیامبر ﷺ آمد و درباره صلح گفت‌وگو کرد. بر اساس پیمان، جان جنگجویان محفوظ ماند و زنان و کودکان نیز در امان بودند. یهودیان باید خیبر را ترک می‌کردند و زمین‌ها، اموال، سلاح‌ها، طلا و نقره را واگذار می‌کردند و تنها لباس‌های خود را با خود می‌بردند.^۳

۴. شرط پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ فرمودند:

«اگر چیزی را از من پنهان کنید، دیگر عهد و امان خدا و رسول شامل شما نخواهد

بود.»

یهودیان این شرط را پذیرفتند و با این توافق، فتح کامل خیبر به دست مسلمانان تحقق یافت.^۴

واقعه پسران ابوالحقیق

با وجود پیمان صلح، دو پسر ابوالحقیق بخشی از اموال فراوان، از جمله پوستی پر از

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۳. سنن ابی‌داود، باب حکم ارض خیبر، ج ۲، ص ۷۶.

۴. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۳۶.

طلا، نقره و زیورآلات متعلق به حُیّ بن اخطب را پنهان کردند. این اموال پس از اخراج بنی نضیر از مدینه به خیبر آورده شده بود.^۱

۲. بازجویی از کنانه بن ربیع

کنانه بن ربیع، که خزانه‌دار اموال بنی نضیر بود، نزد پیامبر ﷺ آورده شد. او محل گنج را انکار کرد؛ اما یکی از یهودیان خبر داد که کنانه هر روز به ویرانه‌ای رفت و آمد دارد. با حفاری آنجا، بخشی از گنج پیدا شد؛ ولی کنانه از نشان دادن بقیه اموال خودداری کرد.^۲

۳. مجازات به سبب پیمان‌شکنی

پس از آشکار شدن پنهان‌کاری، کنانه مجازات شد و سپس، به سبب نقش او در کشته شدن محمود بن مسلمه رضی الله عنه، به دست محمد بن مسلمه رضی الله عنه کشته شد. همچنین، بنا بر نقل ابن‌قیم، پیامبر ﷺ دستور قتل دو پسر ابوالحقیق را نیز صادر کردند.^۳

۴. اسارت صفیه

در همین غزوه، صفیه دختر حُیّ بن اخطب، که همسر کنانه بن ابی‌الحقیق بود، به اسارت مسلمانان درآمد.^۴

ورود جعفر بن ابی‌طالب و یارانش در جریان غزوه خیبر

جعفر بن ابی‌طالب رضی الله عنه، همراه با گروهی از مهاجران حبشه و همچنین ابوموسی اشعری رضی الله عنه و یارانش، به حضور پیامبر ﷺ رسیدند. آنان پیش‌تر به حبشه هجرت کرده بودند و سپس از آنجا به سوی مدینه حرکت کردند و در زمان فتح خیبر به پیامبر ﷺ پیوستند.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. همان.

۳. ابن‌قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۳۷.

۴. همان.

۲. استقبال پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ با شادی فراوان از جعفر رضی الله عنه استقبال کردند، او را در آغوش گرفتند و میان دو چشمش را بوسیدند و فرمودند:

«به خدا نمی دانم از کدام بیشتر خوشحال باشم؛ از فتح خیبر یا از آمدن جعفر.»

۳. سهم آنان از غنیمت

با آنکه این گروه در جنگ حضور نداشتند، پیامبر ﷺ برای آنان نیز سهمی از غنایم خیبر قرار دادند؛ در حالی که به طور معمول، فقط شرکت کنندگان در جنگ از غنیمت سهم می گرفتند.

منبع

صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۴۳.

مسموم کردن دست گوسفند.

۱. پس از فتح خیبر، زینب بنت حارث، همسر سلام بن مشکم یهودی، گوسفند بریانی را که به زهر آغشته کرده بود، برای پیامبر ﷺ آورد. او بیشترین زهر را در بازوی گوسفند گذاشته بود؛ زیرا شنیده بود پیامبر ﷺ آن قسمت را دوست دارند. پیامبر ﷺ لقمه ای برداشتند، اما آن را فرو نبردند و فرمودند: «این استخوان به من خبر می دهد که زهر آلود است.» سپس آن زن را فراخواندند و او به کار خود اعتراف کرد.^۱

۲. در همان هنگام، بشر بن براء بن معرور رضی الله عنه از آن گوشت خورد و پس از مدتی، بر اثر زهر درگذشت. درباره سرنوشت آن زن روایت های مختلفی نقل شده است؛ برخی می گویند پیامبر ﷺ ابتدا از او گذشتند، اما پس از مرگ بشر رضی الله عنه، به سبب قصاص او کشته شد.^۲

در غزوه خیبر، شمار شهدای مسلمانان حدود ۱۶ تا ۱۸ نفر ذکر شده است و بیشتر آنان از انصار بودند. برخی پژوهشگران، با بررسی منابع تاریخی، تعداد آنان را تا ۱۹ نفر

۱. قاضی سلیمان منصورپوری، رحمة للعالمین، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۷۰.

۲. البخاری؛ نیز: ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۰.

نیز دانسته‌اند.

در مقابل، شمار کشته‌های یهود در این نبرد حدود ۹۳ نفر گزارش شده است.^۱

فتح فدک

زمانی که رسول خدا ﷺ به شهرک خیبر پای نهادند، مُحَیِّصه بن مسعود رضی الله عنه را نزد یهودیان فدک فرستادند تا آنان را به اسلام فراخواند. آنان از این دعوت استقبال نکردند؛ اما وقتی خداوند فتح خیبر را برای آن حضرت میسر فرمود، ترس و وحشت در دل آنان افتاد و نمایندگانی را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند تا با آن حضرت، بر همان مبنای مصالحه با خیبریان، قرارداد صلح امضا کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پیشنهاد ایشان را پذیرفتند و به این ترتیب، فدک ملک خالص رسول خدا ﷺ گردید؛ زیرا مسلمانان اسب و شتری در آن سرزمین نتاخته بودند.^۲

پس از پایان فتح خیبر.

پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی وادی القری حرکت کردند؛ جایی که گروهی از یهودیان و برخی قبایل عرب گرد آمده بودند. هنگام ورود مسلمانان، دشمن با تیراندازی حمله کرد و یکی از غلامان پیامبر صلی الله علیه و آله، به نام مدعم، کشته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور شدند که او پیش از تقسیم غنیمت، پارچه‌ای از غنیمت برداشته بود و همین سبب عذاب او می‌شود.^۳

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سپاه را برای نبرد آماده کردند و پس از چند درگیری و دعوت‌های مکرر به اسلام، سرانجام یهودیان تسلیم شدند و منطقه فتح شد. پیامبر صلی الله علیه و آله چهار روز در آنجا ماندند، غنیمت‌ها را تقسیم کردند و زمین‌ها و نخلستان‌ها را، مانند خیبر، در اختیار یهودیان گذاشتند تا در آن کار کنند.

وقتی خبر تسلیم شدن یهودیان خیبر، فدک و وادی القری به تیماء رسید، یهودیان آنجا بدون مقاومت، نمایندگانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و درخواست صلح کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. البخاری؛ نیز: ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۷، ۳۳۵.

۳. البخاری، ج ۲، ص ۶۰۵.

صلح را پذیرفتند و آنان در سرزمین خود باقی ماندند و در برابر پرداخت جزیه، در امان قرار گرفتند.^۱

پیامبر ﷺ نیز پیمانی برای آنان نوشتند که بر اساس آن، یهودیان در پناه اسلام بودند و در مقابل، پرداخت جزیه بر عهده آنان قرار داشت.^۲

بازگشت به مدینه

رسول خدا ﷺ پس از پایان مأموریت، به سوی مدینه بازگشتند. در میان راه، هنگامی که یارانشان با صدای بلند تکبیر می گفتند، فرمودند: «آرام تر باشید؛ شما خدای شنوا و نزدیک را می خوانید.»^۳

در شبی از مسیر، همه خواب ماندند تا آفتاب طلوع کرد؛ سپس پیامبر ﷺ در جایی دیگر، با مسلمانان نماز صبح را به جماعت خواندند.^۴ به نظر می رسد بازگشت از غزوة خیبر در اواخر صفر یا اوایل ربیع الاول سال هفتم هجری بوده است.^۵

منابع بازگشت به مدینه

در ماجرای فتح خیبر می توان برای هر اصل، نمونه ای از رویدادهای همان داستان و نیز عبرت های آن را ذکر کرد.

۱. توکل همراه با تلاش

نمونه: پیامبر ﷺ پیش از نبرد دعا می کردند و در عین حال، سپاه را منظم و آماده جنگ می ساختند.

عبرت: ایمان واقعی با تلاش و برنامه ریزی همراه است.

۱. البخاری، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲. همان.

۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. مشورت در تصمیم‌گیری

نمونه: هنگام استقرار سپاه، پیامبر ﷺ با پیشنهاد حُباب بن مُنذر رضی الله عنه، محل اردوگاه را تغییر دادند تا موقعیت بهتری داشته باشد.

عبرت: حتی رهبران بزرگ نیز از مشورت اهل خبره بهره می‌گیرند.

۳. شایسته‌سالاری در رهبری

نمونه: پیامبر ﷺ فرمودند پرچم را به مردی می‌دهند که خدا و رسول او را دوست دارند و آن را به علی بن ابی طالب رضی الله عنه سپردند.

عبرت: مسئولیت‌ها باید بر اساس توانایی و شایستگی واگذار شود.

۴. دعوت پیش از جنگ

نمونه: علی بن ابی طالب رضی الله عنه، پیش از حمله به قلعه ناعم، یهودیان را به اسلام دعوت کرد.

عبرت: در اسلام، جنگ آخرین راه است، نه نخستین راه.

۵. شجاعت در میدان نبرد

نمونه: مبارزه علی بن ابی طالب رضی الله عنه با پهلوان یهود، مرحب، که به کشته شدن مرحب انجامید.

عبرت: شجاعت فردی گاهی مسیر یک نبرد را تغییر می‌دهد.

۶. استفاده از تاکتیک‌های نظامی

نمونه: در محاصره برخی قلعه‌ها، آب بر دشمن بسته شد و برای شکستن مقاومت از منجنیق استفاده شد.

عبرت: پیروزی نیازمند تدبیر و استفاده از ابزار مناسب است.

۷. مدیریت روحیه سپاه

نمونه: وعده پیامبر ﷺ درباره پیروزی خیبر باعث تقویت روحیه مسلمانان شد.

عبرت: امید و انگیزه نقش مهمی در موفقیت جمعی دارد.

۸. عدالت در تقسیم غنائم

نمونه: پیامبر ﷺ غنائم را به طور عادلانه تقسیم کردند و حتی به یاران جعفر رضی الله عنه، که از حبشه بازگشته بودند، سهم دادند.

عبرت: عدالت اجتماعی پایه استواری جامعه است.

۹. رعایت حدود در اموال عمومی

نمونه: درباره غلامی که پیش از تقسیم غنیمت، جامه‌ای برداشته بود، هشدار داده شد.

عبرت: خیانت در اموال عمومی، حتی در شرایط جنگ، نیز پذیرفته نیست.

۱۰. رفتار انسانی با اسیران

نمونه: پیامبر ﷺ صفیه بنت حیی رضی الله عنها را آزاد کردند و سپس با او ازدواج نمودند.

عبرت: کرامت انسانی، حتی در زمان جنگ، باید حفظ شود.

۱۱. عفو و گذشت

نمونه: پیامبر ﷺ از زن یهودی که گوسفند مسموم آورده بود، در ابتدا گذشتند.

عبرت: گذشت از نشانه‌های بزرگی اخلاق است.

۱۲. پایبندی به پیمان

نمونه: در پیمان صلح خیبر شرط شد که اگر یهودیان اموالی را پنهان کنند، پیمان باطل می‌شود.

عبرت: قراردادهای روشن باشند و محترم شمرده شوند.

۱۳. استفاده از تخصص اقتصادی

نمونه: زمین‌های خیبر به یهودیان واگذار شد تا کشاورزی کنند و بخشی از محصول را به مسلمانان بدهند.

عبرت: مدیریت اقتصادی باید واقع بینانه و مبتنی بر تخصص باشد.

۱۴. استقبال از مهاجران و یاران

نمونه: پیامبر ﷺ از بازگشت جعفر بن ابی طالب (رضی الله عنه) از حبشه بسیار خوشحال شدند.
عبرت: قدردانی از فداکاری های گذشته موجب تقویت پیوندها می شود.

۱۵. تثبیت امنیت منطقه

نمونه: پس از خیبر، مناطق فدک، وادی القری و تیماء بدون جنگ یا با صلح، تحت نفوذ مسلمانان قرار گرفتند.
عبرت: پیروزی نظامی باید به تثبیت امنیت و ثبات سیاسی منجر شود.

جمع بندی عبرت ها

ماجرای خیبر نشان می دهد که پیروزی واقعی، نتیجه ترکیب ایمان، تدبیر، شجاعت، عدالت و اخلاق است؛ و رهبری موفق آن است که هم در میدان جنگ و هم در رفتار انسانی، توازن و حکمت را حفظ کند.
سَرِیّه اَبان بن سعید.

در جریان نبرد خیبر، پیامبر ﷺ برای هشدار به قبایل بادیه نشین اطراف مدینه، سَرِیّه ای به فرماندهی اَبان بن سعید (رضی الله عنه) به سوی نجد فرستادند. او پس از انجام مأموریت بازگشت و هنگام رسیدن به خیبر، فتح آن پایان یافته بود.
گفته می شود این سَرِیّه در صفر سال هفتم هجری رخ داده است.^۱

غزوه ذات الرّقاع (سال هفتم هجری)

پس از آرام شدن جبهه های بزرگ دشمن، پیامبر ﷺ برای مهار قبایل بادیه نشین غطفان که در نجد به غارت و ناامنی می پرداختند، با حدود ۴۰۰ تا ۷۰۰ نفر از صحابه به سوی وادی نخل حرکت کردند و در مدینه ابوذر (رضی الله عنه) یا عثمان بن عفان (رضی الله عنه) را جانشین

۱. البخاری، ج ۲، ص ۶۰۸-۶۰۹؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۹۱.

گذاشتند. مسلمانان با گروهی از بنی غطفان روبه‌رو شدند، اما جنگی رخ نداد و تنها حالت آمادگی و ترس میان دو طرف ایجاد شد. در این سفر، نماز خوف به امامت پیامبر ﷺ خوانده شد.

به دلیل سختی راه و زخمی شدن پاهای برخی صحابه که آن‌ها را با پارچه می‌بستند، این غزوه «ذات الرِّقَاع» نام گرفت. همچنین، مردی از مشرکان شمشیر پیامبر ﷺ را برداشت و تهدید کرد؛ اما پیامبر ﷺ با توکل بر خدا فرمودند: «الله مرا حفظ می‌کند» و در نهایت، او را عفو کردند. این غزوه سبب ترس قبایل غطفان، کاهش ناامنی در اطراف مدینه و تقویت قدرت مسلمانان شد.

سنت‌ها و اصول غزوه ذات الرِّقَاع

۱. اصول ایمانی

- توکل بر خداوند: در ماجرای مردی که شمشیر پیامبر ﷺ را برداشت، پیامبر ﷺ با آرامش فرمودند: «الله مرا حفظ می‌کند.» این سخن نشان‌دهنده اعتماد کامل به یاری خدا در شرایط خطر است.
- شجاعت و ایستادگی: حرکت برای مقابله با ناامنی قبایل غطفان نشان می‌دهد که مسلمانان باید با شجاعت از جامعه و دین خود دفاع کنند.
- حکمت در برخورد با دشمن: با وجود رویارویی با دشمن، جنگ آغاز نشد و از خون‌ریزی جلوگیری گردید.

۲. اصول اخلاقی

- عفو و گذشت: پیامبر ﷺ مردی را که قصد آسیب رساندن داشت، بخشیدند؛ این رفتار نشان‌دهنده رحمت و گذشت، حتی نسبت به دشمن، است.
- صبر و بردباری: مسلمانان در شرایط احتمال جنگ، آرامش و صبر خود را حفظ کردند.

۳. اصول مدیریتی و نظامی

- تعیین جانشین در مدینه: پیامبر ﷺ هنگام خروج از مدینه، فردی را به عنوان جانشین تعیین کردند تا امور شهر اداره شود.
- اهمیت نماز در همه شرایط: برگزاری نماز خوف نشان داد که حتی در شرایط خطر نیز عبادت ترک نمی شود.
- واکنش سریع به تهدید: حرکت به سوی نجد برای جلوگیری از ناامنی قبایل غطفان، نشان دهنده اقدام سریع در برابر تهدید است.
- آمادگی و بازدارندگی: حرکت با گروهی از نیروها باعث ایجاد هیبت و جلوگیری از حمله دشمن شد.

۴. اصول تربیتی

- مسئولیت پذیری و انضباط: همراهی صحابه در شرایط سخت سفر و آمادگی برای دفاع، روحیه مسئولیت پذیری را نشان می دهد.
- آموزش عملی احکام: اجرای نماز خوف در این غزوه، آموزش عملی یکی از احکام مهم اسلامی بود.
- تقویت روحیه مجاهدان: حضور پیامبر ﷺ در کنار یاران خود باعث افزایش روحیه و اعتماد آنان شد.

عبرتها

- امنیت جامعه اسلامی نیازمند هوشیاری و اقدام به موقع است.
- رحمت و گذشت در اوج قدرت، از ویژگی های برجسته سیره پیامبر ﷺ است.
- توکل بر خدا همراه با تدبیر و تلاش، عامل موفقیت مسلمانان است.

عمره القضاء (سال هفتم هجری)

پس از صلح حدیبیه، در ماه ذی القعدة سال هفتم هجری، پیامبر ﷺ همراه حدود دو هزار مسلمان برای انجام عمره ای که سال پیش از آن از آن بازمانده بودند، به مکه رفتند.

در مدینه، عُوَیْف بن أَضْبَط رضی الله عنه یا ابُوْرَهم غفاری رضی الله عنه را جانشین گذاشتند و با شصت شتر قربانی حرکت کردند. مسلمانان با آمادگی دفاعی حرکت کردند، اما نزدیک مکه سلاح‌های سنگین را کنار گذاشتند و تنها با شمشیر وارد شهر شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام طواف دستور دادند مسلمانان در سه شوط نخست طواف، هَرَوَله، یعنی تند راه رفتن، کنند و اضطباع انجام دهند تا قدرت و نشاط آنان برای مشرکان آشکار شود. سپس سعی میان صفا و مروه انجام شد، قربانی کردند و سرها تراشیده شد.

مسلمانان سه روز در مکه اقامت کردند و سپس، طبق پیمان، از شهر خارج شدند و در سَرَف توقف کردند. در همین سفر، پیامبر صلی الله علیه و آله با میمونه بنت حارث رضی الله عنها ازدواج کردند. هنگام خروج از مکه، دختر کوچک حمزه رضی الله عنه نیز همراه آنان آمد و می گفت: «عمو جان! عمو جان!» علی رضی الله عنه او را در آغوش گرفت. سپس علی، جعفر و زید رضی الله عنهم درباره نگهداری او اختلاف کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به نفع جعفر رضی الله عنه حکم کردند؛ زیرا خاله آن دختر، همسر جعفر بود.

این عمره با نام‌های «عمره القضاء»، «عمره القضیه»، «عمره القصاص» و «عمره الصلح» نیز شناخته می‌شود.

سنت‌ها و اصول واقعه عمره القضاء

اصول ایمانی

- اعتماد به وعده الهی؛ مسلمانان دیدند که وعده پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ورود به مکه تحقق یافت.

- صبر و پایداری؛ یک سال صبر پس از صلح حدیبیه تا زمان انجام عمره.

- اظهار شعائر اسلامی؛ بلند گفتن تلبیه و انجام مناسک در برابر مشرکان.

اصول عبادی

- سنت هروله در سه شوط نخست طواف برای مردان.

- سنت اضطباع در طواف عمره.

- انجام کامل مناسک عمره: طواف، سعی صفا و مروه، قربانی و تراشیدن سر.

اصول اخلاقی

- پایبندی به پیمان‌ها؛ پیامبر ﷺ پس از سه روز، طبق پیمان، از مکه خارج شدند.

- عدالت در داوری؛ در اختلاف علی، جعفر و زید رضی الله عنهم درباره دختر حمزه رضی الله عنه،

پیامبر ﷺ عادلانه حکم کردند.

- توجه به خویشاوندی؛ سپردن کودک به کسی که خاله‌اش سرپرست او بود.

اصول مدیریتی و اجتماعی

- تعیین جانشین در مدینه هنگام سفر.

- آمادگی و احتیاط امنیتی، در عین پایبندی به پیمان؛ با گذاشتن سلاح‌های سنگین

در بیرون مکه.

- نشان دادن قدرت و روحیه مسلمانان برای ایجاد هیبت در دشمن.

عبرت‌ها

- گاهی نتایج بزرگ پس از صبر و صلح به دست می‌آید.

- حفظ پیمان‌ها سبب اعتبار و قدرت جامعه اسلامی می‌شود.

- عدالت و رعایت حقوق خویشاوندان در اسلام اهمیت زیادی دارد.

اعزام سرّیه‌های دیگر

پس از بازگشت رسول خدا ﷺ از عمره، چند سرّیه دیگر نیز اعزام گردید که به‌طور

مختصر چنین است:

۱. سرّیه ابوالعوجاء

در ذی‌حجه سال هفتم هجری، رسول خدا ﷺ ابوالعوجاء رضی الله عنه را با پنجاه تن از

مسلمانان به سوی بنی‌سُلیم فرستادند تا آنان را به اسلام دعوت کنند. آنان دعوت اسلام

را نپذیرفتند و با مسلمانان درگیر شدند. در این نبرد، ابوالعوجاء رضی الله عنه زخمی شد و دو نفر

از دشمنان به اسارت مسلمانان درآمدند.^۱

۲. سرّیهٔ غالب بن عبدالله

در ماه صفر سال هشتم هجری، غالب بن عبدالله رضی الله عنه با دویست نفر به منطقه‌ای در نزدیکی فذک اعزام شد؛ همان جایی که یاران بشیر بن سعد رضی الله عنه کشته شده بودند. در این عملیات، مسلمانان شترهای زیادی به غنیمت گرفتند و شماری از دشمنان کشته شدند.^۲

۳. سرّیهٔ ذات اَظْلَح

در ربیع الاول سال هشتم هجری، هنگامی که بنی قُضاعه برای حمله به مسلمانان آماده می‌شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله کعب بن عُمر انصاری رضی الله عنه را با پانزده نفر به سوی آنان فرستادند. آنان دشمن را به اسلام دعوت کردند، اما دشمن نپذیرفت و با تیراندازی شدید، همهٔ آنان را به شهادت رساند؛ تنها یک نفر که سخت مجروح شده بود، زنده ماند.^۳

۴. سرّیهٔ ذات عِرْق

در همان سال، شجاع بن وهب اسدی رضی الله عنه با پانزده نفر از مسلمانان به سوی قبیلهٔ هوازن اعزام شد؛ زیرا آنان از دشمنان اسلام حمایت می‌کردند. مسلمانان شترهای زیادی به غنیمت گرفتند و بدون درگیری جدی بازگشتند.^۴

سرّیهٔ عمر بن خطاب رضی الله عنه به تُرَبّه.

اصول ایمانی

مسلمانان با اعتماد به یاری خدا برای دفع تهدید دشمن حرکت کردند. این امر نشان می‌دهد که توکل باید همراه با اقدام عملی برای حفظ امنیت جامعه باشد.

۱. قاضی سلیمان منصورپوری، رحمة للعالمین، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. قاضی سلیمان منصورپوری، رحمة للعالمین، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. قاضی سلیمان منصورپوری، رحمة للعالمین، ج ۲، ص ۲۳۱.

۴. همان؛ ابن جوزی، تلخیص فہوم اہل الاثر، ص ۳۳.

اصول مدیریتی و نظامی

پیامبر ﷺ با فرستادن یک گروه نظامی به منطقه تربه، از وقوع حمله احتمالی دشمن جلوگیری کردند. این اقدام نشان‌دهنده اصل پیشگیری از خطر و ایجاد بازدارندگی بود؛ به طوری که دشمن با شنیدن خبر رسیدن مسلمانان فرار کرد.

اصول تربیتی

این سرّیه، روحیه اطاعت از فرماندهی و آمادگی برای مأموریت‌های دشوار را در میان صحابه تقویت کرد و تجربه نظامی آنان را افزایش داد. سرّیه بشیر بن سعد انصاری رضی الله عنه به سوی بنی مُره.

اصول ایمانی

در این مأموریت، برخی از مسلمانان به شهادت رسیدند و این امر نشان‌دهنده اخلاص و آمادگی آنان برای فداکاری در راه دین بود. صبر در برابر سختی‌ها از مهم‌ترین درس‌های این واقعه است.

اصول اخلاقی

یاران بشیر بن سعد رضی الله عنه، با وجود دشواری‌های راه و خطر دشمن، به مأموریت خود پایبند ماندند. این امر نشان می‌دهد که وفاداری به مسئولیت و تحمل سختی در راه حق، از ارزش‌های مهم اسلامی است.

اصول تربیتی

این واقعه نشان داد که در مأموریت‌های نظامی باید همواره هوشیار بود؛ زیرا دشمن ممکن است با کمین و فریب حمله کند. سرّیه غالب بن عبدالله لثی رضی الله عنه به سوی بنی عَوال.

اصول ایمانی

در این سرّیه، اهمیت حرمت جان انسان در اسلام آشکار شد؛ زیرا پیامبر ﷺ نسبت

به کشته شدن فردی که شهادتین گفته بود، بسیار ناراحت شدند.

اصول اخلاقی

این حادثه نشان داد که مسلمانان باید در قضاوت دربارهٔ دیگران احتیاط کنند و نباید بدون اطمینان دربارهٔ ایمان یا نیت افراد تصمیم بگیرند.

اصول تربیتی

پیامبر ﷺ با توییح اسامه بن زید رضی الله عنه آموزش دادند که حتی در میدان جنگ نیز باید عدالت و دقت رعایت شود و گفتن شهادتین، نشانهٔ ورود به اسلام است. سَرِیّه ابو حَدرّد اسلمی رضی الله عنه به غابه.

اصول ایمانی

در این مأموریت، شجاعت و اعتماد به خدا در مقابله با تهدیدهای دشمن دیده می‌شود. مسلمانان با ایمان و جرئت برای حفظ امنیت حرکت کردند.

اصول مدیریتی و نظامی

در این عملیات، با هدف قرار دادن رهبر دشمن، نیروهای آنان پراکنده شدند و خطر از منطقه برطرف گردید. این امر نشان‌دهندهٔ استفاده از تدبیر نظامی برای پایان دادن سریع به تهدید است.

اصول تربیتی

این سَرِیّه، روحیهٔ ابتکار، شجاعت و مسئولیت‌پذیری را در میان مسلمانان تقویت کرد و به آنان آموخت که حفظ امنیت جامعهٔ اسلامی، وظیفه‌ای مهم است.

جنگ مُؤتَه؛ سال هشتم هجری

زمان و مکان

ماه جمادی‌الاولی سال هشتم هجری، در منطقهٔ مُؤتَه در سرزمین بلقاء شام، نزدیک

بیت المقدس.

سبب جنگ

پیامبر ﷺ حارث بن عمیر آزدی رضی الله عنه را با نامه‌ای به سوی حاکم بصری فرستادند؛ اما شُرَحِبیل بن عمرو غسانی، نماینده روم، او را دستگیر و به قتل رساند. کشتن سفیر در آن زمان، اعلان جنگ محسوب می‌شد؛ بنابراین، پیامبر ﷺ سپاهی آماده کردند.^۱

تعداد سپاه

حدود سه هزار نفر از مسلمانان، در برابر سپاهی بزرگ از رومیان و هم‌پیمانان عرب آنان.^۲

فرماندهان سپاه

پیامبر ﷺ سه فرمانده تعیین کردند:

۱. زید بن حارثه رضی الله عنه؛

۲. جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه؛

۳. عبدالله بن رواحه رضی الله عنه.

همچنین فرمودند اگر یکی شهید شد، دیگری فرمانده شود.^۳

آغاز نبرد

دو سپاه در مؤته با یکدیگر روبه‌رو شدند و جنگی سخت آغاز شد.

- زید بن حارثه رضی الله عنه پرچم را برداشت و شجاعانه جنگید تا به شهادت رسید.

- سپس جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه پرچم را گرفت و با شجاعت جنگید. هر دو دست

او قطع شد و در حالی که پرچم را نگه داشته بود، به شهادت رسید. به همین دلیل، به او

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴، ابن قیم، زاد المعاد ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴، ابن قیم، زاد المعاد ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۳. البخاری، کتاب المغازی، باب غزوة مؤته.

«جعفر طیار»، یعنی دارای دو بال در بهشت، گفته شد.^۱

- پس از او، عبدالله بن رواحه رضی الله عنه فرماندهی را به دست گرفت و پس از نبردی سخت به شهادت رسید.^۲

فرماندهی خالد بن ولید رضی الله عنه

پس از شهادت فرماندهان، پرچم به خالد بن ولید رضی الله عنه رسید. او با مهارت نظامی، سپاه را سازمان‌دهی کرد و با یک تاکتیک جنگی توانست مسلمانان را بدون تعقیب دشمن از میدان خارج کند. در این نبرد، چندین شمشیر در دست او شکست.^۳

کشته‌ها

از مسلمانان، حدود دوازده نفر به شهادت رسیدند.^۴

نتایج و آثار جنگ

- نخستین نبرد بزرگ مسلمانان با امپراتوری روم بود.
- شجاعت مسلمانان باعث افزایش هیبت و اعتبار آنان شد.
- برخی قبایل عرب پس از این واقعه به اسلام گرایش پیدا کردند.
- این نبرد زمینه‌ای برای فتوحات بعدی مسلمانان در سرزمین‌های روم شد.^۵

۱. البخاری؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۵۱۱-۵۱۲.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۳. البخاری، کتاب المغازی، باب غزوة مؤتة.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۵. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶.

سنت‌ها و اصول مستفاد از جنگ مؤنه

۱. اصول ایمانی و اعتقادی

۱. توکل همراه با اقدام

مسلمانان با وجود کمی نفرات، یعنی سه هزار نفر، در برابر سپاهی عظیم، با اعتماد به وعده الهی وارد میدان شدند. این امر نشان می‌دهد که ایمان، جایگزین برنامه‌ریزی نیست، بلکه پشتوانه آن است.

۲. طلب یکی از دو نیکی؛ اِحْدَى الْحُسْنَيْنِ

سخن عبدالله بن رواحه رضی الله عنه نشان‌دهنده این اصل است که مجاهد مسلمان یا به پیروزی می‌رسد یا به شهادت؛ و هر دو خیر است.

۳. یقین به آخرت و آمادگی برای شهادت

گریه عبدالله بن رواحه رضی الله عنه هنگام وداع، از خوف آخرت بود، نه دلبستگی به دنیا. این امر بیانگر عمق ایمان صحابه است.

۲. اصول رهبری و مدیریت

۱. تعیین جانشینان از پیش

پیامبر صلی الله علیه و آله سه فرمانده را به ترتیب مشخص کردند. این اصل مهم مدیریت بحران و پیش‌بینی شرایط اضطراری است تا فرماندهی دچار خلأ نشود.

۲. انضباط و اطاعت از فرماندهی

سپاه اسلام پس از شهادت سه فرمانده، با نظم کامل فرماندهی خالد بن ولید رضی الله عنه را پذیرفتند. این امر نشان‌دهنده بلوغ سازمانی و وحدت صف است.

۳. مشورت در شرایط بحرانی

در «مَعَان»، هنگامی که خبر سپاه عظیم روم رسید، مسلمانان دو شب به مشورت پرداختند. اصل شورا حتی در شرایط جنگی رعایت شد.

۳. اصول نظامی و راهبردی

۱. مشروعیت دفاع و پاسخ به تجاوز
سبب جنگ، قتل سفیر بود. اسلام به حفظ حرمت نمایندگان و قوانین بین‌المللی توجه دارد و تجاوز را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

۲. اخلاق در جنگ

دستور پیامبر ﷺ:

- خیانت نکنید.

- کودکان، زنان و پیران را نکشید.

- درختان را قطع نکنید.

- ساختمان‌ها را ویران نکنید.

این موارد، اصول حقوق بشردوستانه در جنگ را نشان می‌دهد.

۳. استفاده از تاکتیک و تدبیر نظامی

خالد بن ولید رضی الله عنه با تغییر آرایش سپاه و ایجاد تصور رسیدن نیروی کمکی، دشمن را دچار ترس کرد و بدون نابودی سپاه، عقب‌نشینی موفقی انجام داد. این امر نشان‌دهنده اصل «عقلانیت در حفظ نیرو» است.

۴. حفظ جان نیروها در صورت نبود امکان پیروزی قطعی

ادامه جنگ تا نابودی کامل، هدف نبود؛ بلکه حفظ توان امت اهمیت داشت. این اصل، واقع‌گرایی نظامی را نشان می‌دهد.

۴. اصول اخلاقی و تربیتی

۱. شجاعت و فداکاری در راه حق

ایستادگی زید بن حارثه، جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه رضی الله عنهم، نمونه‌ای از ایثار عملی است.

۲. مسئولیت‌پذیری در لحظه بحران

ثابت بن اقرم رضی الله عنه پرچم را برداشت تا سپاه بی‌رهبر نماند. این رفتار نشان‌دهنده ابتکار

عمل در بحران است.

۳. روحیه مقاومت در برابر قدرت‌های بزرگ

مؤته نخستین برخورد مستقیم با روم بود. این جنگ، روحیه ترس از ابرقدرت‌ها را شکست.

۵. اصول اجتماعی و تمدنی

۱. تثبیت هیبت و اعتبار امت اسلامی

بازگشت سالم سپاه از برابر قدرت بزرگ روم، جایگاه سیاسی و نظامی مسلمانان را تثبیت کرد.

۲. زمینه‌سازی برای فتوحات بعدی

مؤته مقدمه‌ای برای تبوک و سپس فتوحات شام شد؛ یعنی هر حرکت بزرگ، مرحله‌ای مقدماتی دارد.

جمع‌بندی

جنگ مؤته تنها یک نبرد نظامی نبود، بلکه مدرسه‌ای از:

- ایمان و یقین؛

- مدیریت بحران؛

- اخلاق جنگ؛

- شجاعت و ایثار؛

- تدبیر و هوشمندی نظامی؛

بود که نشان داد جامعه اسلامی، در کنار معنویت، از بلوغ سازمانی و راهبردی نیز برخوردار است.

سریه ذات السلاسل؛ سال هشتم هجری

پس از جنگ مؤته، پیامبر ﷺ دریافتند که برخی قبایل عرب ساکن اطراف شام با رومیان همکاری می‌کنند. برای جلوگیری از اتحاد دوباره آنان و نیز ایجاد رابطه با قبایل

منطقه، پیامبر ﷺ عمرو بن عاص ﷺ را در ماه جمادی الاولی سال هشتم هجری به سوی قبایل شام اعزام کردند. گفته شده است که گزارش‌هایی نیز رسیده بود که گروهی از قبیله قُضاعه قصد نزدیک شدن به مدینه را دارند؛ بنابراین، این مأموریت برای دفع تهدید نیز انجام شد.^۱

پیامبر ﷺ برای عمرو بن عاص ﷺ پرچمی سفید و پرچمی سیاه بستند و او را با سیصد نفر از مهاجران و انصار، که سی اسب داشتند، اعزام کردند. به او دستور داده شد که در مسیر، از قبایل بلی، عُذره و بَلْقین کمک بگیرد. عمرو بن عاص ﷺ برای احتیاط، شب‌ها حرکت می‌کرد و روزها پنهان می‌شد.^۲

وقتی به نزدیکی دشمن رسید، خبر یافت که تعداد آنان زیاد است؛ بنابراین، از پیامبر ﷺ درخواست نیروی کمکی کرد. پیامبر ﷺ ابوعبیده بن جراح ﷺ را با دویست نفر از مسلمانان، از جمله ابوبکر و عمر ﷺ، به کمک او فرستادند و سفارش کردند که با عمرو بن عاص ﷺ همکاری کنند و اختلاف نکنند. با وجود جایگاه بلند ابوعبیده ﷺ، او به‌عنوان نیروی کمکی از فرماندهی عمرو بن عاص ﷺ پیروی کرد و عمرو بن عاص ﷺ امامت نماز لشکر را نیز بر عهده داشت.^۳

سپاه اسلام وارد سرزمین قُضاعه شد و در آن منطقه پیشروی کرد. در نهایت، با گروهی از اعراب روبه‌رو شدند و بر آنان حمله کردند. دشمن پراکنده شد و به داخل سرزمین خود گریخت. پس از پایان مأموریت، عمرو بن عاص ﷺ، عوف بن مالک اشجعی ﷺ را نزد پیامبر ﷺ فرستاد تا خبر پیروزی و سلامت سپاه را گزارش دهد.^۴ این سرّیه به نام «ذات السلاسل» شناخته شد؛ زیرا مسلمانان در منطقه‌ای نزدیک چشمه‌ای به نام «سَلْسَل»، در سرزمین جُذام، فرود آمدند.^۵

۱. ابن جوزی، تلخیص فہوم اہل الاثر، ص ۳۳؛ همچنین در برخی منابع سیرہ ذکر شدہ است.

۲. ابن جوزی، تلخیص فہوم اہل الاثر، ص ۳۳؛ همچنین در برخی منابع سیرہ ذکر شدہ است.

۳. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. تلخیص فہوم اہل الاثر، ص ۳۳؛ همچنین در برخی منابع سیرہ ذکر شدہ است.

۵. ابن ہشام، السیرۃ النبویۃ، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۶.

سَرِیَّةٔ ابوقَتاده ؓ؛ شعبان سال هشتم هجری

در ماه شعبان سال هشتم هجری، خبر رسید که گروهی از قبیلهٔ بنی غطفان، در منطقهٔ خَضِرَه از سرزمین‌های نجد، محل سکونت بنی محارب، جمع شده‌اند و قصد حمله به مسلمانان دارند.

پیامبر ﷺ برای پیشگیری از این تهدید، ابوقَتادهٔ انصاری ؓ را با پانزده نفر از رزمندگان مسلمان به سوی آنان اعزام کردند. سپاه کوچک مسلمانان به آنان حمله کرد؛ در نتیجه، تعدادی از دشمنان کشته شدند و مسلمانان اسیران و غنایمی به دست آوردند. این مأموریت کوتاه بود و مدت غیبت آنان از مدینه، بیش از پانزده شب طول نکشید.^۱

در اینجا، سنت‌ها و اصول به‌دست‌آمده از غزوهٔ ذات‌السلاسل و سَرِیَّةٔ ابوقَتاده، به‌صورت خلاصه بیان می‌شود:

- جواز تعیین فرمانده بر اساس مصلحت؛ حتی اگر افراد باسابقه‌تر در لشکر باشند، مانند فرماندهی عمرو بن عاص ؓ در ذات‌السلاسل.
- اطاعت از فرمانده در امور نظامی، برای حفظ نظم و جلوگیری از اختلاف.
- اهمیت احتیاط و تدبیر در جنگ؛ مانند تصمیم عمرو بن عاص ؓ برای روشن نکردن آتش، تا دشمن از تعداد مسلمانان آگاه نشود.
- مقدم داشتن مصلحت عمومی بر رغبت شخصی در تصمیم‌های نظامی.
- جواز تیمم در شرایط سخت، هنگامی که استفاده از آب خطر یا ضرر داشته باشد.
- مشروعیت اعزام دسته‌های نظامی کوچک، یعنی سَرِیَّة، برای حفظ امنیت و پیشگیری از حملهٔ دشمن.
- اهمیت شجاعت و سرعت عمل در برابر دشمن؛ همان‌گونه که در سَرِیَّةٔ ابوقَتاده ؓ دیده می‌شود.
- پاداش و حق مجاهد در غنیمت، طبق احکام اسلامی.
- مشروعیت تعقیب و دفع تهدید دشمن، پیش از وقوع حمله.

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۶.

- ارزش وفاداری و همکاری میان افراد سپاه، برای موفقیت مأموریت.

انگیزه و آغاز فتح مکه به دست رسول خدا ﷺ

در صلح‌نامه حدیبیه، بندی وجود داشت که بر اساس آن، هر قبیله می‌توانست با پیامبر ﷺ یا با قریش هم‌پیمان شود و هر تجاوزی به قبایل هم‌پیمان، به منزله تجاوز به طرف قرارداد محسوب می‌شد.^۱

بر اساس این پیمان، قبیله خزاعه با رسول خدا ﷺ و قبیله بنی‌بکر با قریش هم‌پیمان شدند. این دو قبیله در زمان جاهلیت دشمنی دیرینه‌ای داشتند؛ اما پس از صلح حدیبیه، مدتی از یکدیگر در امان بودند.

در ماه شعبان سال هشتم هجری، گروهی از بنی‌بکر، به رهبری نوفل بن معاویه، شبانه به قبیله خزاعه که در کنار چشمه‌ای به نام «وَتیر» بودند، حمله کردند و تعدادی از آنان را کشتند. قریش نیز پنهانی به بنی‌بکر سلاح دادند و برخی از افرادشان در تاریکی شب به آنان کمک کردند.^۲

وقتی خزاعه به حرم مکه پناه بردند، بنی‌بکر باز هم دست از حمله برنداشتند. پس از این حادثه، عمرو بن سالم خزاعی رضی الله عنه به مدینه رفت و از پیامبر ﷺ کمک خواست. پیامبر ﷺ فرمودند:

«ای عمرو بن سالم، یاری خواهی شد.»

این حادثه، در نهایت، به حرکت پیامبر ﷺ و سپاه مسلمانان برای فتح مکه انجامید.^۳

ملاقات ابوسفیان با رسول خدا ﷺ در مدینه

بی‌تردید، اقدام قریش و هم‌پیمانان آنان در حمله به خزاعه، نقض آشکار پیمان صلح حدیبیه بود و هیچ توجیهی نداشت. از همین رو، قریش به‌زودی از پیامدهای این اقدام بیمناک شدند و شورایی تشکیل دادند. در این شورا، تصمیم گرفته شد که ابوسفیان بن

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، صص ۶۲۶-۶۲۳.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۴، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۳. البخاری، کتاب المغازی، باب غزوة الفتح، حدیث ۴۲۸۰.

حرب، رئیس قریش، به مدینه برود و از رسول خدا ﷺ درخواست تجدید پیمان صلح و افزایش مدت آن را بنماید.^۱

رسول خدا ﷺ پیش از آمدن او، به یاران خود خبر داده بودند که قریش برای تجدید پیمان نماینده‌ای خواهند فرستاد و فرموده بودند:

«گویی می‌بینم که ابوسفیان آمده است تا پیمان را استوار کند و بر مدت آن بیفزاید.»^۲
 ابوسفیان به مدینه آمد و نخست به خانه دخترش ام حبیبه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ، وارد شد. هنگامی که خواست بر بستر رسول خدا ﷺ بنشیند، ام حبیبه رضی الله عنها آن را جمع کرد. ابوسفیان گفت: «آیا این بستر را از من دریغ داشتی؟» ام حبیبه رضی الله عنها پاسخ داد: «این بستر از آن رسول خدا ﷺ است و تو مردی مشرک هستی؛ از این رو، نخواستم بر آن بنشینی.»^۳
 پس از آن، ابوسفیان نزد پیامبر ﷺ رفت و درباره تجدید پیمان سخن گفت، اما پیامبر ﷺ پاسخی به او ندادند. سپس نزد ابوبکر، عمر و علی رضی الله عنهم رفت و از آنان خواست نزد پیامبر ﷺ برای او شفاعت کنند؛ ولی هیچ‌یک درخواست او را نپذیرفتند. در نهایت، ناامیدانه به مسجد رفت و در میان مردم اعلام کرد که آنان را پناه داده است؛ سپس به مکه بازگشت، در حالی که مأموریتش بی نتیجه مانده بود. این ناکامی قریش، زمینه حرکت پیامبر ﷺ و سپاه مسلمانان برای فتح مکه را فراهم ساخت.^۴

سنت‌ها و اصول به دست آمده از ماجرای آغاز فتح مکه و ملاقات ابوسفیان با پیامبر ﷺ

ماجرای نقض صلح حدیبیه از سوی قریش و حمله بنی بکر به خزاعه، و سپس آمدن ابوسفیان به مدینه برای تجدید پیمان، از حوادث مهم سیره نبوی است که درس‌های فراوان ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی دربردارد. مهم‌ترین اصول و عبرت‌های آن چنین است:

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۹-۴۱.

۲. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. همان، ص ۲۸۴.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۰.

۱. وفای به عهد و حرمت پیمان‌ها

اسلام بر پابندی به پیمان‌ها تأکید می‌کند. هنگامی که قریش پیمان حدیبیه را نقض کردند، در حقیقت زمینه شکست خود را فراهم ساختند. این نشان می‌دهد که بی‌وفایی به عهد، سرانجامی جز زیان ندارد.

۲. حمایت از مظلوم

رسول خدا ﷺ هنگامی که قبیله خزاعه، هم‌پیمان مسلمانان، مورد تجاوز قرار گرفت، یاری آنان را واجب دانستند. این اصل نشان می‌دهد که مسلمانان باید در برابر ظلم بی‌تفاوت نباشند و از مظلوم حمایت کنند.

۳. دوراندیشی و آگاهی از تحولات

پیامبر ﷺ پیش از رسیدن ابوسفیان، آمدن او را پیش‌بینی کرده بودند. این نشان‌دهنده آگاهی سیاسی، تحلیل درست شرایط و دوراندیشی در مدیریت جامعه است.

۴. استواری در اصول

با وجود تلاش ابوسفیان برای تجدید پیمان، پیامبر ﷺ در برابر نقض آشکار پیمان نرمش نشان ندادند؛ زیرا عدالت و اصول الهی بر هر مصلحت ظاهری مقدم است.

۵. استقلال شخصیت و پابندی به ایمان

رفتار ام‌حبیبه (رضی الله عنها) با پدرش، نمونه‌ای از استواری در ایمان است. او احترام پیامبر ﷺ را بر روابط خویشاوندی ترجیح داد و نشان داد که ایمان باید بر همه پیوندهای دیگر مقدم باشد.

۶. صداقت و صراحت در موضع‌گیری

صحابه بزرگ، مانند ابوبکر، عمر و علی (رضی الله عنهم)، بدون ملاحظه، موضع خود را در برابر درخواست ابوسفیان بیان کردند. این رفتار نشان‌دهنده صداقت و استواری در اصول است.

۷. مدیریت حکیمانه بحران

پیامبر ﷺ بدون شتاب و بدون ایجاد تنش بی‌مورد، شرایط را مدیریت کردند تا زمان مناسب برای اقدام فرا برسد. این شیوه نشان‌دهنده مدیریت آرام و حساب‌شده در بحران‌ها است.

۸. عبرت از عاقبت نیرنگ و خیانت

قریش با کمک پنهانی به بنی‌بکر تصور می‌کردند که می‌توانند پیمان را نقض کنند و مسئولیتی نپذیرند، اما همان اقدام سبب سقوط قدرت آنان شد. این ماجرا نشان می‌دهد که نیرنگ و خیانت، سرانجامی جز شکست ندارد.

۹. اهمیت مشورت و تصمیم جمعی

قریش برای تصمیم‌گیری شورایی تشکیل دادند و ابوسفیان را به نمایندگی فرستادند. هرچند تصمیم آنان سودی نداشت، اما اصل مشورت در مدیریت اجتماعی اهمیت فراوان دارد.

۱۰. عبرت تاریخی

این رویداد نشان می‌دهد که جامعه‌ای که بر ظلم، پیمان‌شکنی و نیرنگ بنا شود، پایدار نخواهد ماند؛ در حالی که جامعه‌ای که بر عدالت، وفای به عهد و ایمان استوار باشد، در نهایت پیروز خواهد شد.

این اصول و عبرت‌ها نشان می‌دهد که سیره نبوی تنها گزارش تاریخی نیست، بلکه راهنمایی جامع برای ایمان، اخلاق، تربیت فردی و مدیریت اجتماعی مسلمانان به شمار می‌آید.

تدابیر امنیتی برای فتح مکه

رسول خدا ﷺ سه روز پیش از آشکار شدن خبر پیمان‌شکنی قریش، به عایشه رضی الله عنها دستور دادند تا وسایل سفر ایشان را آماده کند، بدون آنکه کسی از مقصد آگاه شود. حتی ابوبکر رضی الله عنه، وقتی از عایشه رضی الله عنها پرسید که آیا پیامبر ﷺ قصد جنگ با رومیان را دارند،

پاسخ داد که از مقصد سفر اطلاعی ندارد.

روز سوم، عمرو بن سالم خزاعی رضی الله عنه با چهل نفر به مدینه آمد و با خواندن شعری، خبر پیمان شکنی قریش را اعلام کرد. پس از او، بدیل و سپس ابوسفیان آمدند و خبر قطعی شد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمان دادند آماده حرکت شوند و مقصد را مکه اعلام کردند و دعا کردند:

«اللَّهُمَّ خُذِ الْعَيْنَ وَالْأَخْبَارَ عَنْ قُرَيْشٍ حَتَّى نَبْتَغَهَا فِي بِلَادِهَا»؛

یعنی: «خدایا، خبرچینان و اخبار را از قریش بازدار تا ناگهان در سرزمینشان آنان را غافلگیر کنیم.»^۱

برای پنهان نگه داشتن مقصد اصلی، پیامبر صلی الله علیه و آله سریه‌ای متشکل از حدود هشتاد نفر، به فرماندهی ابوقتاده بن ربیع رضی الله عنه، به منطقه بطن اضم، میان ذی خشب و ذی المروة، فرستادند تا چنین وانمود شود که مقصد حرکت همان ناحیه است. این گروه طبق دستور حرکت کرد و وقتی در مسیر خبر یافتند که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مکه حرکت کرده‌اند، مسیر خود را تغییر دادند و به ایشان پیوستند.^۲

در این میان، حاطب بن ابی بلتعہ رضی الله عنه نامه‌ای مخفیانه به قریش نوشت تا آنان را از حرکت مسلمانان آگاه کند. او نامه را به زنی سپرد و او آن را در میان گیسوان بافته‌اش پنهان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق وحی از این موضوع آگاه شدند و علی، مقداد، زبیر بن عوام و ابومرثد غنوی رضی الله عنهم را فرستادند تا در روضه خاخ آن زن را بیابند. آنان پس از جست‌وجو، نامه را از میان موهای او پیدا کرده و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند.^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله حاطب بن ابی بلتعہ رضی الله عنه را احضار کردند و علت کارش را پرسیدند. او گفت که ایمانش تغییر نکرده است، اما چون در مکه خویشاوندی نداشت که از خانواده‌اش حمایت کند، می‌خواست با این کار لطفی به قریش کند تا از خانواده‌اش محافظت کنند.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۲۶-۶۲۸.

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) خواست او را به جرم خیانت مجازات کند، اما پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا، وَمَا يُدْرِيكَ يَا عُمَرُ؟ لَعَلَّ اللَّهَ قَدْ أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»؛

یعنی: «او در جنگ بدر شرکت داشته است؛ و چه می دانی، ای عمر؟ شاید خداوند به اهل بدر نظر لطف کرده و فرموده باشد: هرچه می خواهید انجام دهید که شما را آمرزیده ام.»^۱

به این ترتیب، نقشه افشای اطلاعات ناکام ماند، خبر آمادگی نظامی مسلمانان به قریش نرسید و حرکت به سوی فتح مکه، در نهایت، پنهانی انجام گرفت.

سنت ها و اصول برگرفته از واقعه تدابیر امنیتی برای فتح مکه

۱. اصل پنهان کاری در برنامه های مهم:

پیامبر ﷺ دستور دادند وسایل سفر آماده شود، اما مقصد را حتی از نزدیکان پنهان نگه داشتند تا خبر به دشمن نرسد.

۲. اصل دعا همراه با تدبیر:

هنگام اعلام حرکت به سوی مکه، پیامبر ﷺ دعا کردند که خداوند خبرها و جاسوسان را از قریش بازدارد تا مسلمانان بتوانند آنان را غافلگیر کنند.

۳. اصل استفاده از فریب و استتار نظامی:

برای منحرف ساختن توجه دشمن، سربهای به فرماندهی ابوقتاده (رضی الله عنه) به سمت بطن اِصم فرستاده شد تا مردم گمان کنند مقصد همان منطقه است.

۴. اصل اقدام سریع برای جلوگیری از افشای اطلاعات:

هنگامی که حاطب بن ابی بلتعه (رضی الله عنه) نامه ای برای قریش فرستاد، پیامبر ﷺ فوراً علی، زبیر، مقداد و ابو مرثد (رضی الله عنهم) را فرستادند و نامه، پیش از رسیدن به مکه، گرفته شد.

۱. البخاری، ج ۱، ص ۴۲۲؛ ج ۲، ص ۶۱۲.

۵. اصل بررسی نیت در قضاوت:

وقتی حاطب رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد، آن حضرت نخست دلیل و نیت او را پرسیدند و پس از توضیح او درباره نگرانی از خانواده اش در مکه، حکم نهایی را صادر کردند.

۶. اصل توجه به سوابق نیک افراد:

پیامبر صلی الله علیه و آله با یادآوری شرکت حاطب رضی الله عنه در جنگ بدر، از مجازات او صرف نظر کردند و نشان دادند که سوابق بزرگ در تصمیم گیری ها مورد توجه قرار می گیرد.

حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله با سپاه اسلام برای فتح مکه

در دهم ماه رمضان سال هشتم هجری، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با سپاهی حدود ده هزار نفر از مدینه به سوی مکه حرکت کردند و ابورهم غفاری رضی الله عنه را به عنوان جانشین خود در مدینه گماشتند.^۱

در مسیر، هنگامی که سپاه به جُحفه یا نزدیک آن رسید، عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، که به تازگی اسلام آورده و همراه خانواده اش در حال هجرت بود، به آن حضرت پیوست.^۲

سپس، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به منطقه ابواء رسیدند، با پسرعموی خود، ابوسفیان بن حارث، و نیز عبدالله بن امیه، پسرعمه اش، روبه رو شدند. به دلیل آزارها و دشمنی های گذشته، پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا از آنان روی گرداندند. ام سلمه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که آنان را محروم نکنند. علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز به ابوسفیان بن حارث پیشنهاد کرد که همان سخنی را که برادران یوسف به یوسف گفتند، بیان کند:

«به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری داده و ما خطاکار بودیم.»^۳

ابوسفیان همین سخن را گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در پاسخ، همان کلام حضرت یوسف

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۱.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۱.

۳. یوسف، آیه ۹۱.

ﷺ را تکرار کردند:

«امروز هیچ سرزنبشی بر شما نیست؛ خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است» (سورة یوسف، آیه ۹۲).

پس از آن، ابوسفیان بن حارث اسلام آورد و اشعاری در بیان پشیمانی خود سرود. پیامبر ﷺ نیز او را پذیرفتند و بعدها از مسلمانان نیکوکار به شمار آمد.^۱

ورود سپاه اسلام به مَرَّالْظَهْران

پیامبر خدا ﷺ در مسیر حرکت به سوی مکه همچنان روزه بودند و مسلمانان نیز همراه ایشان روزه داشتند. هنگامی که به منطقه کُدید، چشمه‌ای میان عُسفان و قُدید، رسیدند، پیامبر ﷺ روزه خود را گشودند و مسلمانان نیز، به پیروی از ایشان، افطار کردند.^۲

سپاه اسلام سپس به حرکت ادامه داد تا به منطقه مَرَّالْظَهْران رسید. در آنجا پیامبر ﷺ دستور دادند که لشکریان آتش روشن کنند. مسلمانان نیز حدود ده هزار آتش برافروختند تا قدرت و شمار سپاه آشکار شود. در همان شب، پیامبر ﷺ مسئولیت نگهبانی و پاسداری سپاه را به عمر بن خطاب رضی الله عنه سپردند.

اسلام آوردن ابوسفیان در مَرَّالْظَهْران.

پس از آنکه سپاه اسلام در مَرَّالْظَهْران فرود آمد، عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه بر استر پیامبر ﷺ سوار شد تا کسی را بیابد که قریش را از حرکت سپاه آگاه کند و آنان پیش از ورود مسلمانان، از پیامبر ﷺ امان بخواهند. در همان زمان، ابوسفیان همراه حکیم بن حزام و بدیل بن ورقاء برای آگاهی از خبرها از مکه بیرون آمده بودند.^۳

عباس رضی الله عنه صدای گفت‌وگوی ابوسفیان و بدیل را شنید که از دیدن آتش‌های فراوان سپاه اسلام شگفت‌زده شده بودند. عباس رضی الله عنه او را صدا زد و خبر داد که پیامبر ﷺ با

۱. محمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۲۸. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۳-۴۵.

سپاهی بزرگ به سوی مکه آمده‌اند. سپس ابوسفیان را بر استر خود سوار کرد تا نزد پیامبر ﷺ برود و برای او امان بگیرد.^۱

در مسیر، عمر بن خطاب رضی الله عنه ابوسفیان را دید و از پیامبر ﷺ اجازه خواست او را به سبب دشمنی‌های گذشته مجازات کند؛ اما عباس رضی الله عنه گفت که او را در پناه خود گرفته است. پیامبر ﷺ فرمودند عباس رضی الله عنه او را آن شب نزد خود نگه دارد و صبح نزد ایشان بیاورد.^۲

صبح روز بعد، عباس رضی الله عنه ابوسفیان را نزد پیامبر ﷺ برد. پیامبر ﷺ او را به ایمان به یکتایی خدا و رسالت خود دعوت کردند. سرانجام، ابوسفیان با راهنمایی عباس رضی الله عنه اسلام آورد و شهادتین بر زبان جاری کرد.^۳

عباس رضی الله عنه از پیامبر ﷺ خواست برای او امتیازی قرار دهند؛ زیرا ابوسفیان مردی بود که به افتخار علاقه داشت. پیامبر ﷺ فرمودند:

«هرکس به خانه ابوسفیان وارد شود، در امان است؛ هرکس در خانه خود را ببندد، در امان است؛ و هرکس به مسجد الحرام پناه ببرد، در امان است.»^۴

حرکت سپاه اسلام به سوی مکه و مشاهده لشکر توسط ابوسفیان

بامداد سه‌شنبه، هفدهم رمضان سال هشتم هجری، پیامبر ﷺ از مَرَّالْظَّهَران به سوی مکه حرکت کردند. ایشان به عباس رضی الله عنه دستور دادند ابوسفیان را در تنگه‌ای نگه دارد تا سپاه اسلام از برابر او بگذرد و عظمت لشکر را ببیند. قبایل مختلف با پرچم‌های خود از برابر او عبور می‌کردند و ابوسفیان از عباس رضی الله عنه درباره هر قبیله می‌پرسید.

وقتی پیامبر ﷺ همراه مهاجران و انصار و با پرچم سبز نمایان شدند، ابوسفیان گفت: «هیچ‌کس توان رویارویی با اینان را ندارد!» و افزود: «ای عباس، فرمانروایی برادرزاده‌ات چه باشکوه شده است!» عباس رضی الله عنه پاسخ داد: «این پادشاهی نیست، بلکه پیامبری

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۳-۴۵.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۳-۴۵.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۰؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۶۷.

است.»^۱

در این هنگام، پرچم انصار در دست سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ بود. او به ابوسفیان گفت: «امروز روز کارزار است و قریش خوار خواهد شد.» وقتی این سخن به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رسید، فرمودند: «بلکه امروز روزی است که کعبه بزرگ داشته می شود و خداوند قریش را عزت می بخشد.» سپس دستور دادند پرچم انصار از سعد رضی اللہ عنہ گرفته شود و به پسرش قیس رضی اللہ عنہ داده شود؛ و به قولی، به زبیر بن عوام رضی اللہ عنہ سپرده شد.^۲

اعلام ورود سپاه اسلام و آماده باش قریش در مکه

پس از آنکه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از برابر ابوسفیان گذشتند، عباس رضی اللہ عنہ به او گفت: هرچه زودتر به سوی قوم خود در مکه بازگردد. ابوسفیان شتابان وارد مکه شد و فریاد زد: «ای قریش! محمد با سپاهی آمده که توان مقابله با آن را ندارید. هرکس به خانه ابوسفیان وارد شود، در امان است!»

همسرش، هند بنت عتبہ، سخن او را با تمسخر پاسخ داد؛ اما ابوسفیان هشدار داد که این سپاه بسیار نیرومند است و مقاومت در برابر آن ممکن نیست. سپس افزود: «هرکس در خانه خود را ببندد، در امان است و هرکس به مسجدالحرام پناه ببرد نیز در امان خواهد بود.» مردم با شنیدن این خبر پراکنده شدند و به خانه ها یا مسجدالحرام پناه بردند.^۳

با این حال، گروهی از تندروان قریش، به رهبری عکرمه بن ابی جهل، صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو، در ناحیه خندمه گرد آمدند تا با مسلمانان بجنگند. در میان آنان، مردی از بنی بکر به نام حماس بن قیس نیز بود که پیش از آن به آماده کردن سلاح خود پرداخته بود. همسرش به او گفت که هیچ کس توان مقابله با محمد صلی اللہ علیہ وسلم و یارانش را ندارد؛ اما او با غرور از آمادگی خود برای نبرد سخن گفت.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۶-۴۸.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۶-۴۸.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۸-۴۹.

آرایش سپاه اسلام پیش از ورود به مکه

رسول خدا ﷺ در مسیر حرکت به مکه به منطقه ذی طوی رسیدند. ایشان از شدت تواضع و شکرگزاری به درگاه خداوند، سر خود را چنان فرود آورده بودند که محاسن مبارکشان به جهاز شتر می‌رسید.^۱

در آنجا پیامبر ﷺ سپاه را به چند بخش تقسیم کردند: خالد بن ولید ﷺ فرمانده جناح راست شد و مأمور گردید از پایین مکه وارد شود. زبیر بن عوام ﷺ فرمانده جناح چپ شد و مأمور شد از بالای مکه، گدأ، وارد گردد و پرچم را در حَجون برافرازد. ابوعبیده بن جراح ﷺ نیز فرمانده نیروهای پیاده بود و دستور یافت از مسیر دره مکه وارد شهر شود تا به پیامبر ﷺ بپیوندد.^۲

ورود فاتحانۀ مسلمانان به مکه

سپاه مسلمانان طبق دستور، از راه‌های مختلف وارد مکه شدند. گروه خالد بن ولید ﷺ در مسیر خود با مقاومت برخی مشرکان روبه‌رو شد و در منطقه خندمه درگیری کوتاهی رخ داد که در آن، چند تن از مشرکان کشته شدند و بقیه گریختند. در این میان، دو نفر از یاران خالد ﷺ که از لشکر جدا شده بودند نیز کشته شدند.

پس از شکست مشرکان، خالد بن ولید ﷺ وارد مکه شد و تا نزدیکی کوه صفا پیش رفت و به پیامبر ﷺ پیوست. در همین زمان، زبیر بن عوام ﷺ پرچم پیامبر ﷺ را در منطقه حَجون، محل مسجد فتح، برافراشت و در آنجا خیمه‌ای برای پیامبر ﷺ برپا کرد تا آن حضرت به آنجا رسیدند.

ورود پیامبر ﷺ به مسجدالحرام

پیامبر ﷺ پس از فتح مکه وارد مسجدالحرام شدند و در میان مهاجران و انصار به سوی حجرالاسود رفتند و آن را استلام کردند. سپس بر شتر خود، خانه کعبه را طواف

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۹-۵۰.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۹-۵۰.

نمودند. در اطراف کعبه ۳۶۰ بت قرار داشت و پیامبر ﷺ هنگام طواف، با کمان خود به آن‌ها اشاره می‌کردند و این آیات را می‌خواندند: «حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل همواره نابودشدنی است» و «حق آمد و باطل نه چیزی را آغاز می‌کند و نه باز می‌گرداند.» در نتیجه، بت‌ها یکی پس از دیگری فرو می‌افتادند.

پس از طواف، پیامبر ﷺ عثمان بن طلحه رضی الله عنه را فراخواندند، کلید کعبه را گرفتند و وارد آن شدند. در داخل کعبه تصاویری، از جمله تصویر ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام، دیدند که به نادرستی در حال استقسام با ازلام نشان داده شده بودند. پیامبر ﷺ فرمودند: «خدا آنان را بکشد؛ به خدا سوگند، ابراهیم و اسماعیل هرگز چنین کاری نکرده‌اند.» سپس دستور دادند همه تصاویرها و نشانه‌ها از داخل کعبه پاک شود.

پس از فتح مکه، پیامبر ﷺ وارد کعبه شدند و همراه با اسامه بن زید و بلال بن رباح رضی الله عنه در داخل آن نماز گزاردند. سپس بیرون آمدند و در برابر قریش خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند که خداوند برتری‌های جاهلی و تفاخر به نسب را از میان برده است و همه انسان‌ها از آدم و آدم از خاک‌اند. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست.» سپس با گذشت و بخشش فرمودند: «بروید، شما آزاد هستید.»

پس از فتح مکه.

پیامبر ﷺ کلید کعبه را به عثمان بن طلحه رضی الله عنه، کلیددار پیشین، بازگرداندند و فرمودند: «این کلید را بگیر که برای همیشه در دست شما خواهد بود و جز ستمگر آن را از شما نمی‌گیرد.» سپس افزودند که خداوند آنان را امین خانه کعبه قرار داده است.^۱ پس از فتح مکه، هنگام نماز، پیامبر ﷺ به بلال بن رباح رضی الله عنه دستور دادند بر بام کعبه اذان بگویند. در این هنگام، چند تن از سران قریش سخنانی گفتند؛ اما پیامبر ﷺ آنان را از گفته‌هایشان آگاه ساختند. آنان با دیدن این آگاهی، به نبوت پیامبر ﷺ اعتراف کردند.^۲ در روز فتح مکه، پیامبر ﷺ در خانه امّ‌هانی رضی الله عنها هشت رکعت نماز گزاردند که به آن

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲.

۲. همان.

«نماز فتح» یا «نماز شکر» گفته می‌شود. امّ هانی رضی الله عنها به دو نفر امان داده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس را تو امان داده‌ای، ما نیز به او امان داده‌ایم.»^۱ در روز فتح مکه.

پیامبر صلی الله علیه و آله خون چند تن از جنایتکاران سرسخت مکه را هدر اعلام کردند و دستور دادند آنان، حتی اگر به پرده‌های کعبه پناه برده باشند، کشته شوند. از جمله آنان عبدالله بن خطل، مقیس بن صبابه، حارث بن نفیل و دو کنیز آوازخوان بودند. برخی از این افراد کشته شدند و بعضی دیگر، پس از گرفتن امان و اظهار اسلام، بخشیده شدند؛ مانند عبدالله بن سعد بن ابی سرح، عکرمه بن ابی جهل و هبار بن اسود که بعدها مسلمان شدند.^۲

پس از فتح مکه، صفوان بن امیه از ترس جان خود گریخت؛ اما با وساطت عمیر بن وهب رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله به او امان دادند و چهار ماه مهلت دادند تا درباره اسلام تصمیم بگیرد. او سرانجام اسلام آورد.^۳ همچنین فضاله بن عمیر که قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت، پس از آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله از نیت او و گفت‌وگو با ایشان، مسلمان شد.^۴ در روز دوم فتح مکه.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه‌ای ایراد کردند. ایشان پس از حمد و ثنای خداوند فرمودند که مکه از روز آفرینش آسمان‌ها و زمین، شهری حرام قرار داده شده است و تا روز قیامت نیز حرمت آن باقی خواهد بود. بنابراین، برای کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست در آن خون‌ریزی کند یا درختی را قطع نماید. همچنین بیان کردند که اجازه جنگ در مکه فقط برای مدت کوتاهی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده بود و پس از آن، دوباره حرمت این شهر بازگشته است.^۵

۱. بخاری، کتاب المغازی.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۱۱-۱۲.

۳. ابن هشام، السیره النبویه.

۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۲۱.

۵. البخاری، ج ۱، ص ۲۲؛ ج ۲، ص ۶۱۵-۶۱۷.

پیامبر ﷺ همچنین احکام مربوط به حرم مکه را یادآور شدند؛ از جمله اینکه شکار حیوانات آن تعقیب نشود، گیاهان آن قطع نگردد و مال گمشده تنها برای معرفی و بازگرداندن به صاحبش برداشته شود. سپس مردم را از ادامه خونریزی بازداشتند و فرمودند که در صورت قتل، خانواده مقتول میان قصاص یا دریافت دیه اختیار دارند. در پایان نیز دستور دادند این سخنان برای غایبان نقل شود.^۱

نگرانی انصار پس از فتح مکه

پس از آنکه فتح مکه به طور کامل تحقق یافت، برخی از انصار با یکدیگر گفتند: اکنون که خداوند زادگاه و شهر پیامبر ﷺ را برای او فتح کرده است، شاید آن حضرت در مکه اقامت کند و به مدینه بازنگردد.^۲

در همان هنگام، پیامبر ﷺ بر فراز کوه صفا دعا می کردند. وقتی از دعا فارغ شدند، از آنان پرسیدند: «چه می گفتید؟» انصار ابتدا چیزی نگفتند؛ اما با اصرار پیامبر ﷺ سخن خود را بیان کردند. آن حضرت فرمودند: «مَعَاذَ اللَّهِ! الْمَحْيَا مَحْيَاكُمُ وَالْمَمَاتُ مَمَاتُكُمْ»؛ یعنی: «پناه بر خدا! زندگی من با شماست و مرگ من نیز در میان شما خواهد بود.»^۴

بیعت با رسول خدا ﷺ در کوه صفا

مردم این شهر دریافتند که راهی جز پذیرش اسلام ندارند؛ از این رو، برای بیعت با پیامبر ﷺ گرد آمدند. پیامبر ﷺ بر دامنه کوه صفا نشستند و مردم با ایشان بیعت کردند. عمر بن خطاب رضی الله عنه در پایین صفا ایستاده بود و از مردم برای اطاعت از پیامبر ﷺ در حد توان بیعت می گرفت.^۵

۱. مسلم، ج ۱، ص ۴۳۷-۴۳۹. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۶.

۲. البخاری، ج ۴، ص ۱۵۷۳. مسلم، ج ۳، ص ۱۳۹۱؛

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴. البخاری، ج ۴، ص ۱۵۷۳. مسلم، ج ۳، ص ۱۳۹۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۱۷.

۵. صحيح البخاری، ج ۳۸۲۵، ۷۱۶۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۱۷۵؛ ج ۱۳، ص ۱۴۸؛

پس از پایان بیعت مردان، بیعت زنان نیز انجام شد. عمر بن خطاب رضی الله عنه پیام بیعت را به زنان می‌رساند و پاسخ آنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله منتقل می‌کرد. در این میان، هند بنت عتبه، همسر ابوسفیان، که ابتدا ناشناس آمده بود، در میان زنان حضور داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله شروط بیعت را چنین بیان کردند:^۱

شرک نورزند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، بهتان نزنند و در کارهای نیک از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی نکنند.

در گفت‌وگویی میان هند و پیامبر صلی الله علیه و آله، هند دربارهٔ بخیل بودن ابوسفیان پرسید که آیا می‌تواند از مال او برای فرزندانش بردارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در حد عرف و به اندازهٔ نیاز جایز است. پس از بیعت، هند هنگام بازگشت، بت خود را شکست و گفت که پیش‌تر فریب آن را خورده بود.^۲

اقامت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه

پس از فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله نوزده روز در مکه اقامت کردند و در این مدت، به تثبیت شعائر اسلام و هدایت مردم پرداختند. ایشان ابو أسید خزاعی رضی الله عنه را مأمور کردند تا نشانه‌های حدود حرم مکه را تجدید کند.^۳ همچنین گروه‌هایی را برای دعوت قبایل به اسلام و شکستن بت‌های اطراف مکه اعزام کردند. در همین زمان، منادی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه اعلام کرد: هرکس به خدا و رسول او ایمان دارد، نباید در خانه‌اش بتی باقی بگذارد و باید آن را بشکند.^۴

مأموریت‌ها پس از فتح مکه

پس از فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله گروه‌هایی را برای نابود کردن بت‌ها و دعوت قبایل به اسلام اعزام کردند.

۱. صحیح البخاری، ح ۳۸۲۵، ۷۱۶۱. نسفی، مدارک التنزیل (تفسیر آیه بیعت).

۲. صحیح البخاری، ح ۳۸۲۵، ۷۱۶۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۱۷۵؛ ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۲۰؛

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۲.

خالد بن ولید و بت عَزَى.

در پایان رمضان سال هشتم هجری، خالد بن ولید رضی الله عنه با گروهی به وادی نخله رفت و بت بزرگ قریش، «عَزَى»، را ویران کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را دوباره فرستادند و پس از نابودی کامل آن فرمودند: «این همان عَزَى بود که دیگر از پرستیده شدن ناامید شد.»^۱

عمرو بن عاص و بت سُواع

عمرو بن عاص رضی الله عنه به منطقه رُهاط رفت و بت «سُواع»، متعلق به قبیله هذیل، را شکست و نگهبان بتخانه نیز اسلام آورد.^۲

سعد بن زید و بت مَنَاة

سعد بن زید اشهلی رضی الله عنه با گروهی به سوی بت «مَنَاة» در نزدیکی قُدید رفت و آن را ویران کرد.^۳

اعزام خالد به سوی بنی جذیمه

پیامبر صلی الله علیه و آله خالد بن ولید رضی الله عنه را برای دعوت بنی جذیمه فرستادند؛ اما به سبب سوءتفاهم، گروهی کشته شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ.» سپس علی بن ابی طالب رضی الله عنه را فرستادند تا دیه کشته شدگان راپردازد.^۴

سنت‌ها، اصول ایمانی، اخلاقی، مدیریتی و تربیتی و عبرت‌های رویدادهای پس از فتح مکه

۱. تثبیت توحید:

شکستن بت‌ها نشان داد که اساس دعوت اسلامی بر پاک‌سازی جامعه از شرک و

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۵۷-۶۰.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۵۷-۶۰.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۵۷-۶۰.

۴. صحيح البخاری، ج ۲، ص ۶۲۲؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۶۰-۶۲.

استوار ساختن توحید است.

۲. اولویت اصلاح عقیده:

پیامبر ﷺ پس از فتح مکه، پیش از هر چیز، به اصلاح باورهای دینی مردم پرداختند.

۳. دعوت پیش از جنگ:

بسیاری از مأموریت‌ها برای دعوت به اسلام بود، نه برای جنگ و درگیری.

۴. قاطعیت در برابر مظاهر شرک:

نابودی بت‌ها بیانگر ضرورت برخورد قاطع با نمادهای شرک و خرافه است.

۵. مسئولیت‌پذیری رهبری:

پیامبر ﷺ هنگامی که از رفتار خالد بن ولید رضی الله عنه در ماجرای بنی جذیمه آگاه شدند، از آن اعلام برائت کردند.

۶. عدالت در اسلام:

با فرستادن علی بن ابی طالب رضی الله عنه برای پرداخت دیه کشته‌شدگان، عدالت حتی در برابر اشتباه یاران نیز اجرا شد.

۷. جبران خطاها:

اسلام بر جبران خسارت و بازگرداندن حقوق مردم تأکید دارد.

۸. نظارت بر فرماندهان:

پیامبر ﷺ بر عملکرد فرماندهان و مأموران خود نظارت داشتند و در صورت خطا، آن را اصلاح می‌کردند.

۹. تربیت تدریجی جامعه:

اعزام گروه‌ها برای آموزش و دعوت، نشان‌دهنده اهمیت تربیت مرحله‌به‌مرحله مردم است.

۱۰. عبرت از سقوط بت پرستی:

فرو ریختن بت هایی که سال ها پرستیده می شدند، نشان داد که با آمدن حق، باطل پایدار نمی ماند.

۱۱. اهمیت حکمت در دعوت:

مأموریت ها بیشتر با هدف هدایت و آگاهی بخشی به قبایل انجام می شد.

۱۲. الگوی رهبری پیامبر ﷺ:

رفتار پیامبر ﷺ نشان داد که رهبری اسلامی باید همراه با عدالت، رحمت، اصلاح خطا و هدایت مردم باشد.

۱۳. اخلاص در عمل:

هدف از مأموریت ها گسترش توحید و رضای خدا بود، نه کسب قدرت یا غنیمت.

۱۴. پاک سازی فکری جامعه:

از بین بردن بت ها نماد پاک سازی جامعه از خرافات و باورهای نادرست بود.

۱۵. شجاعت در اجرای حق:

یاران پیامبر ﷺ با شجاعت برای از میان بردن مظاهر شرک اقدام کردند.

۱۶. اهمیت آموزش عملی:

شکستن بت ها در برابر مردم، آموزش عملی برای ترک بت پرستی بود.

۱۷. مسئولیت اجتماعی مسلمانان:

مسلمانان وظیفه دارند در اصلاح جامعه و مبارزه با فساد فکری و اخلاقی نقش داشته باشند.

۱۸. رعایت حقوق انسان ها:

حتی در صورت خطا در میدان مأموریت، پیامبر ﷺ دستور جبران خسارت و پرداخت دیه را دادند.

۱۹. اصل پاسخ‌گویی در مدیریت:

فرماندهان و مسئولان در برابر اعمال خود پاسخ‌گو هستند.

۲۰. جلوگیری از ظلم:

پیامبر ﷺ با اعلام برائت از کار نادرست، نشان دادند که هیچ‌گونه ظلمی پذیرفته نیست.

۲۱. اهمیت مشورت و هدایت:

در موارد پیچیده، پیامبر ﷺ با راهنمایی و اصلاح امور، جامعه را به مسیر درست بازمی‌گرداندند.

۲۲. تقویت وحدت جامعه اسلامی:

مأموریت‌ها به گونه‌ای انجام می‌شد که قبایل مختلف به سوی اسلام جذب شوند.

۲۳. اصلاح با حکمت و تدبیر:

پیامبر ﷺ در اداره امور از حکمت، صبر و تدبیر استفاده می‌کردند.

۲۴. تربیت رهبران آینده:

اعزام صحابه به مأموریت‌ها، نوعی تربیت و آماده‌سازی آنان برای رهبری آینده بود.

۲۵. اهمیت امنیت اجتماعی:

با از میان رفتن بت‌ها و باورهای جاهلی، زمینه امنیت و ثبات در جامعه فراهم شد.

۲۶. توجه به آبرو و شخصیت افراد:

حتی در اصلاح خطاها، پیامبر ﷺ با حکمت عمل می‌کردند تا شخصیت افراد حفظ شود.

۲۷. یادآوری زوال باطل:

سقوط بت‌ها برای مردم یادآور این حقیقت بود که باطل، هرچند دیرپا باشد، سرانجام نابود می‌شود.

۲۸. تقویت ایمان تازه‌مسلمانان:

این اقدامات به استحکام ایمان کسانی که تازه اسلام آورده بودند، کمک می‌کرد.

۲۹. ضرورت اصلاح سریع خطاها:

وقتی اشتباهی رخ می‌داد، پیامبر ﷺ بلافاصله آن را اصلاح می‌کردند.

۳۰. عبرت تاریخی:

این رویدادها نشان می‌دهد که با ایمان، عدالت و مدیریت صحیح می‌توان جامعه‌ای مبتنی بر توحید و اخلاق ساخت.

سنت‌ها و اصول فتح مکه

بخش ۱

۱. حرکت سپاه اسلام به سوی مکه و مشاهده آن توسط ابوسفیان

اصول ایمانی

- اعتماد به وعده الهی و نصرت خدا.

- تقویت روحیه جهاد در راه حق.

اصول اخلاقی

- جلوگیری از خون‌ریزی و تلاش برای فتح مسالمت‌آمیز.

- برخورد نرم با دشمنی که آماده پذیرش حق است.

اصول مدیریتی

- حفظ اصل غافل‌گیری و محرمانه نگه‌داشتن عملیات.

- نمایش قدرت برای شکستن روحیه دشمن، بدون جنگ.

نکات تربیتی

- آموزش اینکه قدرت باید در خدمت حق باشد، نه انتقام.

عبرت‌ها

- گاهی نمایش قدرت می‌تواند مانع جنگ و خونریزی شود.

سنت‌ها و اصول حرکت سپاه اسلام به سوی مکه و مشاهده آن توسط ابوسفیان

این رویداد زمانی بود که پیامبر اسلام ﷺ با سپاه بزرگی از مسلمانان برای فتح مکه حرکت کردند. هدف اصلی، جلوگیری از جنگ و بازگرداندن مکه به توحید بود. در مسیر، ابوسفیان با سپاه مسلمانان روبه‌رو شد و قدرت و نظم آنان را دید.

اصول ایمانی

- ایمان و اعتماد کامل به وعده خداوند در پیروزی حق بر باطل.
- توکل پیامبر ﷺ و مسلمانان به خداوند در آغاز این حرکت بزرگ.
- باور به اینکه پیروزی واقعی از سوی خداوند است، نه صرفاً از قدرت ظاهری.

اصول اخلاقی

- تلاش برای جلوگیری از جنگ و خونریزی تا حد امکان.
- برخورد ملایم با دشمنانی که آماده تغییر و پذیرش حق بودند.
- نشان دادن بزرگواری اخلاقی، حتی در برابر دشمنان قدیمی.

اصول مدیریتی

- حفظ محرمانه بودن حرکت سپاه تا رسیدن به نزدیکی مکه.
- استفاده از اصل غافل‌گیری برای جلوگیری از مقاومت دشمن.
- نمایش قدرت و نظم سپاه برای ایجاد اثر روانی بر دشمن.

نکات تربیتی

- آموزش اینکه قدرت باید برای برقراری عدالت و حق استفاده شود، نه برای انتقام.

- تربیت یاران بر اساس اطاعت، نظم و ایمان.

عبرت‌ها

- قدرت همراه با حکمت می‌تواند بدون جنگ به پیروزی برسد.
- رهبران موفق، علاوه بر ایمان، از تدبیر و برنامه‌ریزی نیز استفاده می‌کنند.

بخش ۲

- ۲. آرایش سپاه اسلام پیش از ورود به مکه
- پیامبر اسلام ﷺ پیش از ورود به مکه، سپاه مسلمانان را به چند بخش تقسیم کردند و برای هر بخش، فرمانده مشخصی تعیین کردند تا نظم و امنیت شهر حفظ شود و از درگیری‌های بی‌مورد جلوگیری گردد.

اصول ایمانی

- اطاعت کامل مسلمانان از فرمان پیامبر ﷺ، به‌عنوان رهبر و پیامبر الهی.
- تقویت روحیه وحدت و برادری در میان سپاه.

اصول اخلاقی

- دستور پیامبر ﷺ برای پرهیز از ظلم، غارت و کشتار بی‌دلیل.
- احترام به جان و مال مردم مکه.

اصول مدیریتی

- تقسیم سپاه به چند محور برای کنترل بهتر شهر.
- تعیین فرماندهان مسئول برای هر مسیر ورود.
- مدیریت دقیق عملیات برای جلوگیری از هرج و مرج.

نکات تربیتی

- آموزش نظم، انضباط و مسئولیت‌پذیری به مسلمانان.
- یاد دادن اینکه پیروزی نیازمند هماهنگی و برنامه‌ریزی است.

عبرت‌ها

- حتی در کارهای بزرگ دینی نیز نظم و مدیریت نقش اساسی دارد.
- جامعه موفق نیازمند سازمان‌دهی و مسئولیت‌پذیری است.

بخش ۳

۳. ورود فاتحانه مسلمانان به مکه

پس از آماده‌سازی سپاه، پیامبر اسلام ﷺ با مسلمانان وارد مکه شدند. این ورود، با وجود قدرت و پیروزی، همراه با فروتنی و مهربانی بود.

اصول ایمانی

- شکرگزاری از خداوند برای پیروزی و موفقیت.
- توجه به اینکه این پیروزی نتیجه لطف و یاری الهی است.

اصول اخلاقی

- تواضع پیامبر ﷺ؛ هنگام ورود به مکه، سر مبارک ایشان از فروتنی پایین بود.
- عفو بسیاری از دشمنان گذشته.

اصول مدیریتی

- اعلام امنیت عمومی برای مردم مکه.
- جلوگیری از انتقام‌گیری و ایجاد آرامش در شهر.

نکات تربیتی

- پیروزی نباید موجب غرور و تکبر شود.
- انسان مؤمن در زمان قدرت نیز متواضع باقی می‌ماند.

عبرت‌ها

- رهبران بزرگ در زمان پیروزی فروتن‌تر می‌شوند.
- بخشش و مهربانی می‌تواند دل‌های بسیاری را جذب کند.

ابتدای جنگ حنین

پس از فتح مکه به دست مسلمانان، بسیاری از قبایل اطراف بدون مقاومت اسلام را پذیرفتند؛ اما برخی قبایل قدرتمند و سرکش، مانند هوازن و ثقیف، همراه با طوایف نصر، جُشم، سعد بن بکر و گروهی از بنی هلال، از قیس عیلان، به دلیل غرور و عزت طلبی حاضر به تسلیم نشدند. آنان به رهبری مالک بن عوف نصری متحد شدند و برای جنگ با مسلمانان آماده گردیدند.^۱

دشمنان اسلام در اوطاس

پس از فتح مکه، قبایل هوازن و ثقیف، به رهبری مالک بن عوف، برای جنگ با مسلمانان در منطقه اوطاس، نزدیک حنین، گرد آمدند و زنان، کودکان و اموال خود را نیز همراه آوردند. دُرید بن صَمّه، پیرمردی جنگ آزموده، این کار را نادرست دانست و پیشنهاد کرد خانواده‌ها و اموال به جای امن منتقل شوند؛ اما مالک بن عوف پیشنهاد او را نپذیرفت و سپاه را برای جنگ آماده کرد.

افرادی که مالک بن عوف برای خبرگیری از وضعیت مسلمانان به این سوی و آن سوی فرستاده بود، در حالی بازگشتند که بند از بندشان گسسته بود. مالک گفت: «وای بر شما، چه خبرتان است؟!» گفتند: «مردانی سفیدجامه را دیدیم که بر اسبانی ابلق سوار بودند؛ به خدا، طولی نکشید که آنچه می‌بینی بر سر ما آمد!»^۲

با رسیدن خبر حرکت هوازن، پیامبر ﷺ ابوحدرد اسلمی رضی الله عنه را برای جمع‌آوری اطلاعات به میان دشمن فرستادند. او اخبار سپاه دشمن را بررسی کرد و به پیامبر ﷺ گزارش داد.^۳

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۱۶.

۲. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۳۲۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۲۷.

فصل پانزدهم:

غزوه حنین درس توحید و توجه الی الله

حرکت سپاه اسلام به غزوه حنین

پیامبر اکرم ﷺ روز شنبه، ششم شوال سال هشتم هجری، پس از نوزده روز اقامت در مکه، برای غزوه حنین با سپاهی حدود دوازده هزار نفر حرکت کردند؛ ده هزار نفر از یاران فتح مکه و دوهزار نفر از تازه مسلمانان مکه بودند. ایشان برای تجهیز سپاه، از صفوان بن امیه صد زره به امانت گرفتند و عتاب بن أسید رضی الله عنه را به عنوان کارگزار مکه تعیین کردند.^۱ در مسیر حنین، برخی از تازه مسلمانان درخواست کردند درختی مانند «ذات أنواط» برای تبرک داشته باشند؛ اما پیامبر ﷺ این کار را رد کردند و آن را نشانه‌ای از ناآگاهی دانستند. در همان زمان، بعضی از مسلمانان به سبب کثرت سپاه گمان کردند شکست نخواهند خورد که این سخن مورد پسند پیامبر ﷺ قرار نگرفت.^۲

آغاز درگیری ناگهانی در غزوه حنین

سپاه اسلام شب دهم شوال سال هشتم هجری به منطقه حنین رسید. مالک بن عوف پیش‌تر در دره حنین موضع گرفته و نیروهای خود را در تنگه‌ها و گذرگاه‌ها کمین داده بود تا با آغاز رویارویی، مسلمانان را هدف تیراندازی ناگهانی قرار دهند.

۱. سنن ابی داود، کتاب الجهاد، باب فضل الحرس فی سبیل الله، ج ۲، ص ۱۰.

۲. سنن الترمذی، باب «لترکبن سنن من کان قبلکم»، ج ۴، ص ۴۱۲؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۵، ص

بامدادان، هنگامی که سپاه اسلام وارد دره شد، دشمن از کمینگاه‌ها حمله کرد و بارانی از تیر بر مسلمانان فرو ریخت. در نتیجه، بخشی از سپاه دچار آشفته‌گی شد و عقب‌نشینی کرد. در این لحظه‌های حساس، تنها گروهی اندک از مهاجران و انصار در کنار پیامبر ﷺ باقی ماندند.

پیامبر ﷺ با شجاعت ایستادگی کردند و فرمودند:

«أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ، أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.»

و از خداوند طلب یاری نمودند. این پایداری سبب بازگشت روحیه مسلمانان و تغییر روند نبرد شد.

بازگشت سپاه و شدت گرفتن نبرد در حنین

پیامبر ﷺ به عمویشان عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه، که صدایی بلند داشت، فرمودند تا یاران را فراخواند. عباس رضی الله عنه فریاد زد: «کجایند اصحاب سَمْرَه؟» با شنیدن این ندا، مسلمانان به سرعت بازگشتند و همگی می‌گفتند: «لیبیک، لیبیک.» برخی رزمندگان حتی فرصت بازگرداندن شترهای خود را نیافتند؛ زره و سلاحشان را برداشتند و شتابان به میدان جنگ بازگشتند تا اینکه گروهی از آنان گرد آمدند و دوباره با دشمن روبه‌رو شدند.^۱

سپس ندای فراخوان متوجه انصار شد: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ!» اندک‌اندک، دسته‌های سپاه اسلام به هم پیوستند و صفوف جنگی دوباره منظم گردید. در این هنگام، نبرد شدت گرفت. پیامبر ﷺ با نگاهی به میدان فرمودند: «الآن حِمَى الْوَطِيسِ؛ یعنی: «اکنون آتش جنگ داغ شده است.» سپس مشتی خاک برداشتند و به سوی دشمن پاشیدند و فرمودند: «شَاهَتِ الْوُجُوه.» پس از آن، روحیه دشمن تضعیف شد و جریان نبرد به سود مسلمانان تغییر یافت.^۲

شکست کامل سپاه دشمن در حنین

پس از فرو ریختن خاک و ریگ به سوی دشمن، در مدت کوتاهی سپاه آنان به‌طور

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۸۶.

۲. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۳۲۳.

کامل شکست خورد. از قبیلهٔ ثقیف، هفتاد نفر کشته شدند و مسلمانان اموال، سلاح‌ها و خیمه‌های برجای ماندهٔ آنان را به غنیمت گرفتند.

این دگرگونی بزرگ در سرنوشت نبرد، در قرآن کریم نیز آمده است:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾

ترجمه:

«و در روز حُنین، آن‌گاه که فزونی جمعیتتان شما را به شگفت آورد و هیچ سودی برایتان نداشت و زمین، با همهٔ فراخی‌اش، بر شما تنگ شد؛ سپس پشت کنان بازگشتید. آن‌گاه خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد و لشکرهایی را که نمی‌دیدید نازل کرد و کافران را عذاب نمود؛ و این است کیفر کافران.»^۱

پیگرد دشمن پس از نبرد حُنین

پس از شکست مشرکان در حُنین، گروهی از آنان به سوی طائف، گروهی به نخله و گروهی دیگر به اوطاس گریختند. پیامبر ﷺ دسته‌ای از مسلمانان را به فرماندهی ابوعامر اشعری رضی الله عنه برای تعقیب فراریان به اوطاس فرستادند. در آنجا درگیری کوتاهی رخ داد و سپاه مشرکان شکست خورد؛ اما در این نبرد، ابوعامر اشعری رضی الله عنه به شهادت رسید.^۲

گروهی دیگر از مسلمانان، فراریان مشرک را که به سوی نخله رفته بودند، تعقیب کردند و در این میان، دُرید بن صَمّه به دست ربیع بن رُفیع کشته شد. بیشتر مشرکان نیز به طائف پناه بردند و پیامبر ﷺ، پس از جمع‌آوری غنائم، آنان را تا طائف تعقیب کردند. در جنگ حُنین، مسلمانان غنائم فراوانی به دست آوردند. شمار اسیران حدود شش هزار نفر، شترها بیست و چهار هزار، گوسفندان بیش از چهل هزار و نقره حدود

۱. توبه، آیات ۲۵-۲۶.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۹۰-۹۱.

چهارهزار اوقیه بود. پیامبر ﷺ دستور دادند همه غنایم در جِعرانه جمع‌آوری شود و نگهداری آن را به مسعود بن عمرو غفاری رضی الله عنه سپردند. تقسیم غنایم نیز تا پس از بازگشت از غزوه طائف به تأخیر افتاد.^۱

در میان اسیران، شیماء سعدیه، دختر حارث و خواهر رضاعی پیامبر ﷺ، نیز حضور داشت. هنگامی که خود را معرفی کرد، پیامبر ﷺ او را شناختند، با احترام بسیار از او پذیرایی کردند، ردای خود را زیر پایش گسترده و سپس او را آزاد کردند و به قبیله‌اش بازگرداندند.^۲

سنت‌ها و اصول غزوه حنین

۱. پس از موفقیت، مراقب غرور باش
فتح مکه باعث شد برخی به قدرت خود مطمئن شوند؛ غرور می‌تواند آغاز مشکل باشد.

۲. فراوانی امکانات، موفقیت را تضمین نمی‌کند.

تعداد زیاد نیرو همیشه باعث پیروزی نمی‌شود.

۳. توکل و اعتماد به خدا، اساس موفقیت است

تکیه بر خدا باید بالاتر از تکیه بر توانایی‌های ظاهری باشد.

۴. آمادگی در برابر غافل‌گیری ضروری است

دشمن با کمین حمله کرد؛ در زندگی نیز باید برای شرایط غیرمنتظره آماده بود.

۵. رهبر واقعی در بحران ثابت‌قدم می‌ماند.

پیامبر ﷺ در سخت‌ترین لحظه‌ها میدان را ترک نکردند.

۶. بحران‌ها فرصت اصلاح و یادگیری هستند

تجربه حنین باعث اصلاح نگرش مسلمانان شد.

۷. دوستان واقعی در زمان سختی شناخته می‌شوند

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۳۲۷.

۲. مبارکفوری، الرحيق المختوم، ص ۴۲۰.

افراد وفادار در کنار رهبر باقی ماندند.

۸. نظم و سازمان‌دهی در موفقیت بسیار مهم است.

آشفته‌گی اولیه نشان داد نظم تا چه اندازه حیاتی است.

۹. اعتماد به نفس باید همراه با تواضع باشد.

اعتماد بدون تواضع به غرور تبدیل می‌شود.

۱۰. آموزش و تربیت جامعه زمان می‌خواهد.

تازه‌مسلمانان هنوز برخی باورهای جاهلی داشتند.

۱۱. یک اشتباه می‌تواند باعث مشکل شود؛ اما پایان کار نیست.

اشتباه اولیه مسلمانان جبران شد.

۱۲. بازگشت سریع به مسیر درست اهمیت دارد

وقتی وضعیت دشوار شد، مسلمانان دوباره گرد هم آمدند.

۱۳. روحیه دادن در سختی‌ها بسیار اثرگذار است.

رهبری مثبت می‌تواند شرایط را تغییر دهد.

۱۴. ایمان و انگیزه درونی نیروی بزرگی ایجاد می‌کند.

باور قلبی، قدرت مقاومت را افزایش می‌دهد.

۱۵. موفقیت نیازمند صبر و استقامت است.

شرایط سخت ممکن است پیش از پیروزی رخ دهد.

۱۶. شناخت دشمن و شرایط محیطی مهم است.

موقعیت جغرافیایی در این جنگ تأثیر داشت.

۱۷. تصمیم‌های عجولانه ممکن است مشکل ایجاد کند

باید با دقت و برنامه حرکت کرد.

۱۸. وحدت و همبستگی قدرت ایجاد می‌کند.

وقتی مسلمانان دوباره متحد شدند، شرایط تغییر کرد.

۱۹. هر شکست کوچک می‌تواند درسی بزرگ باشد

تجربه حنین برای آینده مسلمانان بسیار آموزنده بود.

۲۰. پیروزی واقعی همراه با رشد فکری و اخلاقی است.
هدف فقط غلبه بر دشمن نیست، بلکه اصلاح انسان‌هاست.

غزوه طائف

غزوه طائف در واقع ادامه جنگ حنین بود. پس از شکست قبایل هوازن و ثقیف در حنین، بازماندگان آنان به فرماندهی مالک بن عوف نصری به شهر طائف پناه بردند و در دژهای مستحکم آن جای گرفتند. پیامبر اکرم ﷺ پس از پایان جنگ حنین و جمع‌آوری غنایم در جعرانه، در ماه شوال سال هشتم هجری به سوی طائف حرکت کردند.

ابتدا گروهی از سپاه اسلام به فرماندهی خالد بن ولید رضی الله عنه، به‌عنوان پیشاهنگ، به طائف اعزام شدند. سپس پیامبر ﷺ نیز حرکت کردند و در مسیر از نخله یمانی، قرن المنازل و لیه گذشتند. در لیه، قلعه‌ای متعلق به مالک بن عوف بود که به دستور پیامبر ﷺ تخریب شد. پس از آن، سپاه اسلام به طائف رسید و شهر را محاصره کرد.

مدت محاصره در منابع مختلف، متفاوت ذکر شده است؛ در روایتی از انس بن مالک رضی الله عنه که مسلم نقل کرده، محاصره حدود چهل روز طول کشید؛ اما برخی سیره‌نویسان آن را ده تا بیست روز نیز گزارش کرده‌اند.

در جریان محاصره، مدافعان قلعه از بالای دیوارها تیراندازی می‌کردند و چند تن از مسلمانان به شهادت رسیدند. پیامبر ﷺ برای شکستن استحکامات دشمن از منجنیق و دبابه، وسیله‌ای چوبی برای نزدیک شدن به دیوار قلعه، استفاده کردند؛ اما مقاومت شدید دشمن ادامه یافت.

برای فشار بر دشمن، پیامبر ﷺ دستور دادند تا کستان‌های اطراف طائف قطع شود؛ ولی هنگامی که قبیله ثقیف درخواست کرد این کار متوقف گردد، آن حضرت به احترام خویشاوندی، این کار را متوقف کردند.

همچنین اعلام شد هر برده‌ای که از قلعه خارج شود، آزاد خواهد بود. در نتیجه، بیست‌وسه برده از قلعه بیرون آمدند که از جمله آنان ابوبکره رضی الله عنه بود. پیامبر ﷺ آنان را

آزاد کردند.^۱

با طولانی شدن محاصره و استحکام دژ طائف، پیامبر ﷺ پس از مشورت با نوفل بن معاویه دیکلی تصمیم گرفتند محاصره را پایان دهند. هنگام بازگشت فرمودند:^۲

«آئُون، تَائُون، عَابِدُون، لِرَبَّنَا حَامِدُونَ.»

و هنگامی که برخی خواستند مردم ثقیف نفرین شوند، آن حضرت فرمودند:

«اللَّهُمَّ اهْدِ ثَقِيفًا وَأَنْتَ بِهِمْ.»^۳

سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی و مدیریتی در غزوة طائف و عبرت‌های کاربردی آن

غزوة طائف فقط یک رخداد نظامی نبود، بلکه مدرسه‌ای از ایمان، اخلاق و مدیریت بحران است. مهم‌ترین آموزه‌های آن عبارت‌اند از:

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

۱. صبر در برابر ناکامی

فتح طائف در آن زمان تحقق نیافت؛ اما پیامبر ﷺ عقب‌نشینی را شکست ندانستند. درس: مؤمن نتیجه‌محور مطلق نیست، بلکه تکلیف‌محور است.

۲. امید به هدایت، نه انتقام

به‌جای نفرین فرمودند:

«اللَّهُمَّ اهْدِ ثَقِيفًا وَأَنْتَ بِهِمْ.»

درس: نگاه ایمانی، آینده‌محور و اصلاح‌گراست، نه کینه‌توزانه.

۳. توکل همراه با تلاش

استفاده از منجنیق، دَبَّابه و تدابیر مختلف نشان می‌دهد که توکل، جایگزین برنامه‌ریزی نیست.

اصل: تدبیر و توکل، نه یکی بدون دیگری.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴.

۲. بخاری، ج ۲، ص ۶۲۰.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شرح بخاری، ج ۸، ص ۴۵.

۲. اصول اخلاقی

۱. رعایت خویشاوندی، حتی در جنگ
وقتی ثقیف درخواست توقف قطع تاکستان‌ها را کرد، پذیرفته شد.
درس اخلاقی: قدرت، مجوز بی‌رحمی نیست.
۲. کرامت انسانی
آزادسازی بردگان و پذیرش آنان، نشان‌دهنده توجه به کرامت انسان است.
پیام: حتی در شرایط جنگ، عدالت و انسانیت فراموش نشود.
۳. پرهیز از لجاجت
ادامه محاصره، با وجود هزینه‌های بالا، به مصلحت نبود؛ از این رو تصمیم به بازگشت گرفته شد.
اخلاق رهبری: پذیرش عملی تغییر شرایط.

۳. اصول مدیریتی و رهبری

۱. مشورت در تصمیم‌گیری
مشورت با نوفل بن معاویه نشان‌دهنده اصل شورا در مدیریت است.
رهبر موفق، نظر دیگران را می‌شنود.
۲. مدیریت منابع و هزینه‌ها
وقتی هزینه انسانی بالا رفت و احتمال پیروزی سریع کاهش یافت، راهبرد تغییر کرد.
اصل مدیریت: توقف پروژه کم‌بازده، بهتر از اصرار زیان‌بار است.
۳. مدیریت روحیه نیروها
در ابتدا برخی از بازگشت ناراحت شدند؛ اما پیامبر ﷺ با آرامش و تدبیر، فضا را مدیریت کردند.
رهبر باید روان‌شناسی جمع را بشناسد.
۴. نگاه بلندمدت راهبردی
طائف آن روز فتح نشد؛ اما یک سال بعد، بدون جنگ، اسلام آورد.

گاهی عقب‌نشینی تاکتیکی، زمینه‌ساز پیروزی راهبردی است.

۴. عبرت‌های عملی برای امروز

در مدیریت سازمان:

- اصرار بر ادامه یک برنامه پرهزینه و کم‌بازده، همیشه نشانه استقامت نیست.
 - مدیر باید متناسب با تغییر شرایط، راهبرد خود را اصلاح کند.
 - توقف موقت یک طرح می‌تواند از تحمیل خسارت‌های بیشتر جلوگیری کند.
- در زندگی فردی:
- هر «نه» امروز، می‌تواند مقدمه «بله» فردا باشد.
 - واکنش احساسی نباید جای تصمیم عقلانی را بگیرد.
- در تربیت و دعوت:
- هدایت با صبر و محبت، پایدارتر از فشار و اجبار است.

جمع‌بندی

غزوه طائف به ما می‌آموزد که:

- شکست ظاهری می‌تواند مقدمه پیروزی حقیقی باشد.
- رهبری موفق، ترکیبی از ایمان، اخلاق، عقلانیت و انعطاف است.
- دعا برای هدایت، بر نفرین برتری دارد.

تقسیم غنایم در جِعرانه

پس از پایان محاصره طائف، رسول خدا ﷺ حدود ده تا بیست روز در جِعرانه توقف فرمودند و در این مدت، تقسیم غنایم را به تأخیر انداختند. علت این درنگ، امید به آمدن نمایندگان هوازن و اعلام توبه آنان بود تا اموال و اسیرانشان به ایشان بازگردانده شود؛ اما چون کسی نیامد، پیامبر ﷺ تقسیم غنایم را آغاز کردند. این اقدام، به‌ویژه برای آرام کردن سران قبایل و اشراف مکه صورت گرفت که پیوسته در انتظار سهم بودند. نخستین گروهی که از عطایا بهره‌مند شدند، مؤلفه القلوب بودند و سهم‌های

قابل توجهی به آنان داده شد؛ از جمله:

- به ابوسفیان بن حرب: یک صد شتر و چهل اوقیه نقره؛ و به دو پسرش، یزید و معاویه، نیز هر یک همان مقدار.

- به حکیم بن حزام رضی الله عنه: دو یست شتر.

- به صفوان بن امیه: سیصد شتر.^۱

- به حارث بن حارث بن گلده: یک صد شتر.

همچنین به گروهی دیگر از سران قریش و رؤسای قبایل، به تناسب جایگاهشان، صد، پنجاه یا چهل شتر عطا شد.

فراوانی این بخشش ها سبب شد در میان مردم شایع شود که پیامبر ﷺ بی هیچ نگرانی از فقر عطا می کنند. ازدحام درخواست کنندگان چنان بالا گرفت که آن حضرت تحت فشار قرار گرفتند و ردایشان به شاخه درختی گیر کرد. در این هنگام فرمودند:

«ای مردم، ردای مرا بازگردانید! سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر به تعداد درختان تهامه شتر داشتم، همه آن ها را میان شما تقسیم می کردم و هرگز مرا بخیل، ترسو یا دروغ گو نمی یافتید.»^۲

سپس مویی از کوهان شتر برداشتند و فرمودند:

«به خدا، در این غنیمت شما حتی به اندازه این تار موسهمی برای من نیست، مگر خمس، و آن نیز به خود شما بازمی گردد.»^۳

پس از پایان عطای مؤلفه القلوب، پیامبر ﷺ به زید بن ثابت رضی الله عنه دستور دادند غنایم را بیاورد و مردم را فراخواند. سپس غنایم را میان مسلمانان تقسیم کردند؛ به هر پیاده نظام چهار شتر یا چهل گوسفند، و به هر سواره نظام دوازده شتر یا یک صد و بیست گوسفند داده شد.

۱. قاضی عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۸۶.

۲. بخاری، کتاب الغنائم؛ صحیح مسلم، کتاب الزکاة.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴؛ طبری.

رنجش انصار از تقسیم غنائم جِعرانه و پاسخ پیامبر ﷺ

تقسیم غنائم در جِعرانه، با وجود پشتوانهٔ سیاسی حکیمانهٔ آن، در ابتدا موجب سوء تفاهم و رنجش برخی از مسلمانان، به ویژه انصار، شد. این رویداد در منابع تاریخی با جزئیات روایت شده است.

شرح رخداد

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ غنائم را به قریش و دیگر قبایل بخشیدند و سهمی برای انصار باقی نماند، در میان ایشان زمزمه‌های نارضایتی و اعتراض شکل گرفت. برخی معتقد بودند که پیامبر ﷺ به خویشاوندان خود اولویت داده‌اند.

گفت‌وگوی سعد بن عبادہ ﷺ با پیامبر ﷺ

سعد بن عبادہ ﷺ، نمایندهٔ انصار، نزد پیامبر ﷺ رفت و این نارضایتی را ابراز کرد. پیامبر ﷺ از او پرسیدند که او در این میان چه موضعی دارد. سعد ﷺ پاسخ داد که او نیز مردی از قوم خود است. پیامبر ﷺ دستور دادند که تمام انصار را در محوطه‌ای گرد هم آورند. پس از حضور انصار و برخی مهاجران، پیامبر ﷺ خطبه‌ای ایراد فرمودند.

خطبهٔ پیامبر ﷺ و یادآوری نعمت‌ها

پیامبر ﷺ ابتدا با پرسیدن «مَا قَالَتْ بَلَغْتَنِي عَنْكُمْ؟»؛ «چه سخنانی از شما به من رسیده است؟» به ریشهٔ ناراحتی اشاره کردند و سپس، با یادآوری نعمت‌های بزرگ الهی و نقش خود در هدایت، بی‌نیازی و ایجاد الفت میان انصار، پرسیدند:

«مگر نه این بود که شما گمراه بودید و خداوند هدایتتان فرمود؟»

«مگر نه این بود که شما نیازمند بودید و خداوند شما را بی‌نیاز کرد؟»

«مگر نه این بود که شما دشمنان یکدیگر بودید و خداوند دل‌هایتان را به هم پیوند داد؟»

انصار همگی اعتراف کردند که این نعمت‌ها از جانب خداوند و رسول اوست.

پاسخ پیامبر ﷺ به رنجش انصار

پیامبر ﷺ سپس با لحنی که هم بیانگر دلجویی بود و هم یادآور فداکاری‌های انصار، فرمودند:

«اگر می‌خواستید، می‌توانستید بگویید: ما تو را تکذیب‌شده یافتیم و تصدیق کردیم؛ یاری‌نشده یافتی و یاری کردیم؛ آواره یافتی و جا دادیم؛ نیازمند یافتی و با تو همدردی کردیم!»

سپس، با اشاره به بخشش‌ها به مؤلفه القلوب، فرمودند:

«آیا در دل‌هایتان از این دنیای کم‌ارزش، مانند گوسفند و شتر، که به سبب آن دل مردمی را برای اسلام به دست آوردم، رنجیده‌اید و شما را به اسلامتان واگذاشتم؟ آیا راضی نیستید که مردم با گوسفند و شتر بازگردند و شما رسول خدا را به‌عنوان سهم خود بازگردانید؟ سوگند به خدا، اگر هجرت نبود، من نیز مردی از انصار بودم. اگر همه مردم مسیری را طی کنند و انصار مسیری دیگر، من مسیر انصار را خواهم پیمود. خدایا، انصار، فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار را رحمت فرما!»^۱

واکنش انصار

این سخنان چنان تأثیرگذار بود که اشک بر گونه‌های انصار جاری شد و ریش‌هایشان از اشک تر گردید. آنان با قاطعیت اعلام کردند که از اینکه رسول خدا ﷺ سهم و بهره آنان باشند، خشنودند.

سنت‌ها و اصول ایمانی، اخلاقی و مدیریتی در ماجرای تقسیم غنائم جِعرانه و رنجش انصار، همراه با عبرت‌های کاربردی

۱. خلاصه روایت تاریخی

پس از بازگشت پیامبر اکرم ﷺ از طائف، غنائم هوازن در جِعرانه تا حدود بیست روز

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰؛ مشابه این روایت در صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۱ آمده.

تقسیم نشد؛ زیرا پیامبر ﷺ انتظار داشتند نمایندگان هوازن توبه کنند و برای بازپس گیری اموال و اسیران خود بیایند.

چون کسی نیامد، پیامبر ﷺ غنایم را با اهدافی حکیمانه میان قبایل، به ویژه مؤلفه القلوب، تقسیم کردند. سهم های بزرگی به تازه مسلمانان قریش رسید و به انصار سهمی داده نشد؛ همین امر سبب شد در دل برخی از انصار احساس ناراحتی پدید آید. پیامبر ﷺ انصار را گرد آوردند و با خطبه ای عمیق از آنان دلجویی کردند و حکمت این تقسیم را برایشان آشکار ساختند. انصار گریستند و گفتند: «ما خشنودیم که سهم ما رسول خدا ﷺ باشد.»

۲. سنت ها و اصول ایمانی

۱. حکمت در تأخیر تصمیم گیری

پیامبر ﷺ غنایم را فوراً تقسیم نکردند و فرصت بازگشت هوازن را فراهم ساختند. اصل ایمانی: هدایت و بازگشت انسان ها بر غنیمت مادی مقدم است.

۲. تقویت ایمان تازه مسلمانان

بخشش های بزرگ به مؤلفه القلوب برای تثبیت ایمان آنان بود، نه ترجیح قبیله گرایانه. اصل ایمانی: مصلحت دینی بر احساسات شخصی مقدم است.^۱

۳. یادآوری نعمت های الهی

پیامبر ﷺ به انصار یادآوری کردند که خداوند در هدایت، بی نیازی و ایجاد الفت، نعمت های بزرگی به آنان عطا کرده است.

اصل ایمانی: مؤمن باید نعمت های گذشته الهی را فراموش نکند.^۲

۳. اصول اخلاقی در ماجرا

۱. نهایت تواضع و صداقت پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ فرمودند:

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰.

۲. بخاری، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۱.

«در غنیمت شما حتی به اندازه این تار مو سهمی ندارم، مگر خمس که آن هم به شما بازمی‌گردد.»

اصل اخلاقی: رهبر باید نشان دهد که منافع مادی، محور تصمیم‌های او نیست.^۱

۲. دلجویی و تکریم یاران

پیامبر ﷺ انصار را جداگانه فراخواندند و با سخنانی مهربانانه دل‌هایشان را آرام کردند.

اصل اخلاقی: حفظ حرمت مؤمنان و آرام کردن دل‌های آنان، از وظایف رهبری است.^۲

۳. انصاف در بیان حقیقت

پیامبر ﷺ با صراحت فرمودند که انصار حق دارند بگویند: «ما تو را یاری کردیم» و این حقیقت را خود تأیید کردند.

اصل اخلاقی: اعتراف به نیکی دیگران، ارزشی الهی و اخلاقی است.^۳

۴. اصول مدیریتی و رهبری

۱. اولویت‌گذاری راهبردی

تقویت ایمان تازه‌مسلمانان قریش، اهمیت سیاسی و اجتماعی داشت.

اصل مدیریتی: گاهی منابع باید به افرادی اختصاص یابد که حفظ و تثبیت آنان، سود بلندمدت بیشتری برای جامعه دارد.^۴

۲. مدیریت بحران اجتماعی

رنجش انصار، بحرانی روحی و اجتماعی بود. پیامبر ﷺ آن را با گفت‌وگو، احترام و یادآوری جایگاه انصار مدیریت کردند.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰.

۲. بخاری، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۱.

۳. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۸۶.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰.

درس: بحران‌ها با گفت‌وگوی مستقیم و شفافیت بهتر حل می‌شوند.^۱

۳. تبدیل نارضایتی به افتخار

پیامبر ﷺ فرمودند:

«اگر هجرت نبود، من مردی از انصار بودم.»

این جمله جایگاه انصار را به اوج رساند و نارضایتی آنان را به احساس عزت و افتخار

تبدیل کرد.

اصل مدیریتی: رهبر می‌تواند با سخنی صادقانه و به‌موقع، دل‌ها را دگرگون سازد.^۲

۵. عبرت‌های کاربردی امروز

در مدیریت.

- تصمیم‌های بزرگ همیشه بلافاصله برای همگان روشن نیستند؛ از این رو باید تبیین

شوند.^۳

- دلجویی و ارتباط مستقیم، نارضایتی را به وفاداری تبدیل می‌کند.^۴

- گاهی حفظ نیروهای تازه‌وارد و آسیب‌پذیر، از راضی نگه داشتن نیروهای

تثبیت‌شده مهم‌تر است.

در تربیت و جامعه‌سازی.

- دل‌ها با محبت و کرامت به دست می‌آیند، نه با اجبار.

- تثبیت ایمان تازه‌واردان به جامعه مؤمنان، وظیفه‌ای اساسی است.^۵

در زندگی فردی.

- بخشندگی بدون ترس از فقر، آرامش می‌آفریند.^۶

۱. بخاری، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۱.

۲. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۸۶.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، حوادث سال ۸ هجری.

۴. بخاری، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۱.

۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰.

۶. بخاری، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۱.

- گاهی مصلحتی بزرگ‌تر، علت نادیده گرفته شدن منفعتی کوچک‌تر است.^۱

ورود نمایندگان هوازن و بازگرداندن اسیران

پس از پایان جنگ حُنین و تقسیم غنائم در جعرانه، هیئتی از قبیله هوازن که اسلام آورده بودند، نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند. شمار آنان حدود چهارده نفر بود و زهیر بن صُرَد ریاست هیئت را بر عهده داشت. در میان آنان ابوبُرْقان، عموی رضاعی پیامبر ﷺ، نیز حضور داشت. آنان پس از بیعت گفتند که در میان اسیران، مادران، خواهران و خویشاوندانشان قرار دارند و خواستار آزادی آنان شدند. برای برانگیختن عاطفه پیامبر ﷺ، اشعاری نیز خواندند و از آن حضرت خواستند با آنان به کرم رفتار کنند.^۲

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«این مردمی که می‌بینید با من‌اند، و بهترین سخن نزد من راست‌ترین آن است.» سپس از آنان پرسیدند: زنان و فرزندانِتان نزد شما محبوب‌ترند یا اموالتان؟ آنان پاسخ دادند که خانواده و خویشاوندان خود را بر مال ترجیح می‌دهند.^۳

پیامبر ﷺ فرمودند که پس از نماز ظهر برخیزند و از مسلمانان درخواست کنند تا اسیرانشان را بازگردانند. هنگامی که چنین کردند، پیامبر ﷺ اعلام کردند که سهم خود و خاندان بنی‌هاشم را به آنان بخشیده‌اند و از مسلمانان نیز درخواست خواهند کرد. مهاجران و انصار نیز سهم خود را بخشیدند؛ هرچند در آغاز برخی از رؤسای قبایل، مانند اقرع بن حابس و عَیْنَه بن حِصْن، تردید نشان دادند، اما سرانجام بیشتر مسلمانان با رضایت، اسیران را بازگرداندند.^۴

پیامبر ﷺ برای رعایت عدالت فرمودند که سران قبایل، رضایت افراد قبیله خود را بررسی کنند تا روشن شود چه کسانی با بازگرداندن اسیران موافق‌اند. در نتیجه، تمام زنان و کودکان هوازن آزاد شدند. تنها عَیْنَه بن حِصْن در ابتدا از بازگرداندن اسیر خودداری

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰.

۲. صحیح بخاری، با شرح فتح الباری، ج ۵، ص ۲۰۱.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، حوادث سال ۸ هجری.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲.

کرد، ولی بعداً او را نیز بازگرداند. پیامبر ﷺ هنگام آزادی اسیران، به آنان لباس قباطی نیز بخشیدند.

این اقدام پیامبر ﷺ نمونه‌ای از رحمت، تدبیر اجتماعی و ترجیح کرامت انسانی بر منافع مادی بود.

استخراج سنت‌ها و اصول ایمانی و اخلاقی از این ماجرا

بخش نخست: سنت‌ها و اصول ایمانی

۱. اصل تقدیم مصلحت دین بر منفعت مادی
پیامبر ﷺ در تقسیم غنائم، مؤلفه القلوب را مقدم داشتند تا ایمان تازه‌واردان تثبیت شود.

اصل این است که در تزاخم میان سود اقتصادی و مصلحت ایمانی، تقویت ایمان اولویت دارد.

۲. سنت صبر در تصمیم‌گیری
توقف چندروزه در جعرانه نشان می‌دهد که شتاب در تصمیم‌های کلان درست نیست.

اصل این است که تصمیم‌های راهبردی نیازمند صبر، انتظار و سنجش پیامدهاست.
۳. توجه به تربیت دل‌ها

پیامبر ﷺ می‌دانستند که ایمان برخی هنوز در مرحله تثبیت است.
اصل این است که ایمان فقط با حکم و قانون تقویت نمی‌شود، بلکه با محبت و رسیدگی قلبی پایدار می‌گردد.

۴. یادآوری نعمت‌ها برای رفع رنجش
در مواجهه با ناراحتی انصار، پیامبر ﷺ نعمت هدایت، الفت و عزت را یادآوری کردند.

اصل تربیتی این است که بازگرداندن نگاه انسان از مادیات به نعمت‌های معنوی، آرامش‌آفرین است.

۵. ترجیح آخرت بر دنیا

انصار در نهایت رضایت دادند که سهمشان همراهی پیامبر ﷺ باشد. اصل ایمانی این است که ارزش‌های معنوی بر دارایی‌های مادی برتری دارند.

۶. توکل همراه با تدبیر

پیامبر ﷺ هم به خداوند اعتماد داشتند و هم تصمیم‌ها را حساب‌شده اجرا کردند. اصل این است که توکل به معنای ترک برنامه‌ریزی نیست.

بخش دوم: اصول اخلاقی

۱. اصل کرامت انسانی

بازگرداندن اسیران و پوشاندن لباس بر آنان، نشانهٔ تکریم انسان حتی در شرایط جنگ است.

کرامت انسان وابسته به پیروزی یا شکست او نیست.

۲. اصل شفقت در اوج قدرت

پیامبر ﷺ در حالی که پیروز میدان بودند، گذشت و رحمت را برگزیدند. قدرت حقیقی در توانایی عفو و گذشت است.

۳. اصل شفافیت در رهبری

علت تصمیم‌ها برای انصار توضیح داده شد. سوء تفاهم‌ها با گفت‌وگو و تبیین برطرف می‌شوند.

۴. اصل قدردانی از همراهان

یادآوری خدمات انصار، نمونه‌ای از وفاداری و سپاسگزاری بود. رهبر اخلاقی، گذشتهٔ یاران و فداکاری‌های آنان را فراموش نمی‌کند.

۵. اصل ایثار و گذشت

پیامبر ﷺ از سهم خود و بنی‌هاشم گذشتند. رهبر پیش از دیگران از خود آغاز می‌کند.

عبرت‌ها و درس‌های کاربردی امروز در مدیریت و رهبری

در مدیریت و رهبری.

- هر تصمیم مهم باید تبیین شود.
- توضیح ندادن تصمیم‌های کلان، زمینه‌ساز سوءتفاهم و نارضایتی است.
- مدیریت دل‌ها گاه از مدیریت منابع مهم‌تر است.
- گفت‌وگو بهترین ابزار حل بحران است.
- گاهی سرمایه‌گذاری بر افراد تازه‌وارد، آینده‌سازمان را تضمین می‌کند.
- در زندگی اجتماعی.
- در هنگام قدرت، اخلاق حقیقی انسان آشکار می‌شود.
- گذشت از بخشی از حق شخصی، گاهی وحدت جمعی را حفظ می‌کند.
- احترام و تکریم، حتی نسبت به مخالف، جامعه را سالم نگه می‌دارد.
- در تربیت فردی.
- به‌جای تمرکز بر آنچه به دست نیاورده‌ای، نعمت‌های موجود را ببین.
- ناراحتی‌ها را از راه گفت‌وگو حل کن، نه با زمزمه‌های پنهانی.
- ایمان حقیقی زمانی سنجیده می‌شود که منفعت مادی در میان باشد.
- در فعالیت‌های دینی و فرهنگی.
- تازه‌واردان به حمایت و توجه ویژه نیاز دارند.
- تقویت وحدت، گاهی مهم‌تر از تقسیم کاملاً مساوی منابع است.
- رهبر موفق، هم عادل است و هم مهربان.

جمع‌بندی نهایی

این ماجرا به ما می‌آموزد که رحمت بر انتقام مقدم است، تدبیر بر شتاب ترجیح دارد، ایمان بر مال برتری دارد، گفت‌وگو بر سوءظن پیروز می‌شود و بزرگ‌ترین سرمایه جامعه، دل‌های آرام و متحد است.

ادای عمره و بازگشت به مدینه

پس از آن که رسول خدا ﷺ از تقسیم غنائم در جِعرانه فارغ شدند، برای انجام عمره احرام بستند و عمره را ادا کردند. سپس راه مدینه را در پیش گرفتند و عتّاب بن اُسید رضی الله عنه را از سوی خود به عنوان والی مکه گماشتند. بازگشت پیامبر اسلام ﷺ به مدینه، پس از فتح مکه و حوادث پس از آن، شش روز مانده به پایان ماه ذی قعدة سال هشتم هجری بوده است.^۱

اعزام مجاهدان به بعث‌ها و سریه‌ها پس از بازگشت به مدینه

پس از بازگشت رسول خدا ﷺ به مدینه در اواخر سال هشتم هجری، آن حضرت به سامان‌دهی اوضاع داخلی و گسترش دعوت اسلامی پرداختند. با آغاز سال نهم هجری، اعزام عاملان زکات به قبایل مختلف عرب شروع شد؛ از جمله: عیینه بن حصن به بنی تمیم، عمرو بن عاص رضی الله عنه به بنی فزارة، ضحاک بن سفیان رضی الله عنه به بنی کلاب، علاء حضرمی رضی الله عنه به بحرین و علی بن ابی طالب رضی الله عنه به نجران، برای اخذ زکات و جزیه.^۲ این اعزام‌ها نشان‌دهنده گسترش نفوذ سیاسی و دینی اسلام پس از صلح حدیبیه و، به‌ویژه، بعد از فتح مکه بود؛ دوره‌ای که مردم «فوج فوج» به اسلام می‌پیوستند.^۳ هم‌زمان، برای تثبیت امنیت و رفع کانون‌های احتمالی ناآرامی، چند سریه نیز اعزام شد.^۴

سنت‌ها و اصول بعث‌ها و سریه‌ها

پس از بازگشت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه، در اواخر سال هشتم و اوایل سال نهم

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۸؛ نیز: ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۶۰-۲۰۱؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۰۱-۳۸۹؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۱۲-۶۲۲؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۵۸-۳.

۲. بخاری، کتاب المغازی، حدیث ۳۵۹۵. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۵۹.

۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۳۹. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۲، بخش سریه‌ها.

۴. المسند، ج ۴، ص ۲۵۷. ابن خلدون، التاریخ، ج ۲، ص ۴۸.

هجری، چند سنت و اصل مهم ایمانی، اخلاقی و مدیریتی دیده می‌شود.

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

۱. تقدیم دعوت و هدایت بر سیاست و اقتصاد
نخستین کار جدی پس از بازگشت، فرستادن مبلّغان، عاملان زکات و نمایندگان دینی به قبایل بود، نه صرفاً گسترش قدرت نظامی.
اصل: مرکز ثقل حکومت اسلامی، دعوت و هدایت است؛ سیاست و اقتصاد در خدمت ایمان قرار می‌گیرد.

۲. نهادینه کردن عبادت مالی زکات
اعزام عاملان زکات به سراسر قبایل نشان می‌دهد که زکات کاری موردی نیست، بلکه نظامی مالی و دائمی است.

اصل: ایمان، بدون نظام اخلاقی و مالی عادلانه، کامل نمی‌شود.
۳. توحید در عمل: شکستن مراکز شرک و بتکده‌ها
سریه علی بن ابی طالب رضی الله عنه برای شکستن بت «فلس» نشان می‌دهد که توحید فقط یک اعتقاد ذهنی نیست، بلکه ساختارها و نمادهای شرک‌آلود نیز باید برچیده شوند.
اصل: توحید، هم فکری است و هم اجتماعی؛ باید از سطح قلب تا سطح ساختارها پیاده شود.

۲. اصول اخلاقی در این بعث‌ها

۱. رحمت و رأفت، حتی پس از جنگ
در ماجرای اسارت خواهر عدی بن حاتم و آزاد کردن او با کرامت، رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله راه را برای ایمان آوردن عدی باز کرد.
اصل: اخلاق کریمانه می‌تواند سرسخت‌ترین دشمنان را به دوست تبدیل کند.
۲. گفت‌وگو و مناظره، نه تحقیر

در مواجهه با هیئت بنی‌تمیم، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه دادند خطیب آنان سخن بگوید و سپس خطیب اسلام پاسخ دهد؛ شاعران نیز مناظره کردند و در نهایت، اندیشه بر اندیشه

غلبه کرد، نه تحقیر بر تحقیر.

اصل: اقناع فکری و گفت‌وگو ابزار اصلی دعوت است، نه صرفاً زور نظامی.

۳. عدالت و پرهیز از سوءاستفاده

در گفت‌وگوی پیامبر ﷺ با عدی بن حاتم، به او یادآوری شد که گرفتن «مِرباع»، یعنی یک‌چهارم اموال، از قومش در دین خودش نیز حلال نبوده است.

اصل: قدرت و ریاست، مجوز تصرف ناروا در اموال مردم نیست.

۳. اصول مدیریتی

۱. سازمان‌دهی اداری و مالی و دولت‌سازی

فرستادن عاملان زکات به قبایل مختلف، از جمله حضرموت، یمن، بحرین، نجران، بنی‌تمیم و بنی‌فزاره، نشان‌دهنده تشکیل شبکه‌ای منظم و اداری است.

اصل: جامعه اسلامی بدون ساختار دوام نمی‌آورد؛ دعوت باید با سازمان همراه باشد.

۲. تثبیت امنیت عمومی

سریه‌هایی مانند سریه علقمه بن مُجَزَّز رضی الله عنه، برای دفع گروهی از حبشیان نزدیک جده، سریه ضحاک بن سفیان رضی الله عنه به بنی‌کلاب و سریه عیینه بن حصن به بنی‌تمیم، برای جلوگیری از شورش، راه‌بندی و تهدید امنیت مردم بود.

اصل: امنیت راه‌ها، جان و مال مردم، بخشی از رسالت اسلامی است.

۳. تقدم دعوت بر درگیری

بسیاری از سریه‌ها با دعوت به اسلام آغاز می‌شد و تنها هنگامی که قبایل به صورت مسلحانه مقاومت می‌کردند، درگیری رخ می‌داد.

اصل: اصل نخست در روابط، دعوت و گفت‌وگوست؛ جنگ آخرین مرحله است، نه نخستین.

۴. تقسیم وظایف بر اساس شایستگی

در فهرست عاملان زکات و فرماندهان می‌بینیم هرکس به سرزمینی متناسب با قبیله و شناختش فرستاده می‌شود؛ مانند علاء حضرمی رضی الله عنه به بحرین، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه

به نجران و مهاجر بن ابی امیه رضی الله عنه به صنعاء.

اصل: سپردن کار به اهل آن، یکی از سنت‌های قطعی در اداره جامعه است.

۴. عبرت‌ها و درس‌های امروز

۱. نظام‌سازی پس از پیروزی

هر موفقیت، مانند فتح مکه، باید به ساختن نهادها و ساختارها بینجامد، نه فقط جشن و خاطره.

۲. دعوت همراه با اخلاق

اخلاق نرم، آزاد کردن اسیر و گفت‌وگو با مخالف، بیش از زور صرف، راه را برای تغییر عمیق باز می‌کند.

۳. نقش دین در تنظیم اقتصاد

زکات نشان می‌دهد که اقتصاد و عدالت مالی، جزء جدانشدنی دینداری است.

۴. امنیت، پیش‌نیاز پیشرفت است

تلاش برای مهار ناامنی‌ها، راهزنان و شورش‌ها، مقدمه تحقق عدالت و رشد فرهنگی است.

۵. شناخت انسان پیش از صدور حکم

گفت‌وگوی پیامبر صلی الله علیه و آله با عدی بن حاتم بر پایه شناخت دقیق شخصیت و عقیده او بود.

امروزه نیز دعوت و اصلاح، بدون شناخت طرف مقابل، سطحی و کم‌اثر می‌شود.

فصل شانزدهم:

غزوه تبوک و سال‌های پایانی

گزارش‌های ویژه از بحران جنگ

مسلمانان در این اوضاع و احوال به سر می‌بردند و پیوسته این اخبار را می‌شنیدند. از سوی دیگر، به واسطهٔ نبطیانی که از شام روغن زیتون به مدینه می‌آوردند، باخبر شدند که هِراکلیوس لشکری بی‌حد و حصر، متشکل از چهل هزار مرد جنگی، تدارک دیده است و فرماندهی آن را به یکی از سران رومیان سپرده و قبایل لَحْم، جُذام و دیگر قبایل مسیحی عرب را بسیج کرده است. همچنین، طلایهٔ لشکر رومیان و غسانیان به ناحیهٔ بلقاء رسیده بود و بدین ترتیب، مسلمانان با خطری بزرگ رویارو شدند.

نکته‌ای که مزید بر علت می‌شد، این بود که فصل گرمای سخت فرارسیده بود و مردم از تنگ‌دستی و کم‌محصولی رنج می‌بردند و حیوانات سواری و بارکش به‌اندازهٔ کافی در اختیار نداشتند. از سوی دیگر، میوه‌ها بر سر درختان رسیده بود و مردم دوست داشتند زیر سایهٔ درختان، با خوردن میوه‌هایشان، آسوده باشند. از همهٔ اینها گذشته، مسافت بسیار طولانی بود و راهی پرنشیب و فراز و دشوار در پیش داشتند.

عزم پیامبر ﷺ برای رویارویی با روم

با وجود همهٔ این شرایط، رسول اکرم ﷺ اوضاع و تحولات جاری را با نگاهی دقیق و حکیمانه زیر نظر داشتند. آن حضرت می‌اندیشیدند که اگر در چنین وضعیت

سرنوشت‌سازی در برابر رومیان سستی شود و سپاه روم در سرزمین‌های تحت نفوذ اسلام به تاخت‌وتاز پردازد و حتی به سوی مدینه حرکت کند، پیامدهای بسیار زیانباری برای دعوت اسلامی و اعتبار نظامی مسلمانان خواهد داشت.

در آن صورت، جاهلیت عرب که پس از ضربه سخت حُنین رو به زوال رفته بود، دوباره جان می‌گرفت و منافقان که همواره در انتظار گرفتاری مسلمانان بودند و از طریق ابوعامر فاسق با فرمانروای روم ارتباط داشتند، از پشت به مسلمانان ضربه می‌زدند و هم‌زمان، رومیان نیز حمله شدیدی را آغاز می‌کردند. در نتیجه، بسیاری از تلاش‌هایی که پیامبر ﷺ و یارانشان برای گسترش اسلام انجام داده بودند، بی‌ثمر می‌ماند و دستاوردهای حاصل از مجاهدت‌ها و نبردهای پیاپی از میان می‌رفت.

از این رو، پیامبر اسلام ﷺ با درک درست این شرایط، با وجود همه دشواری‌ها، تصمیم گرفتند پیش‌دستانه به مقابله با روم پردازند و نبرد را در مرزهای آنان دنبال کنند تا دشمن فرصت نیابد به قلمرو اسلامی یورش آورد.

فراخوان پیامبر ﷺ برای جهاد

پس از آن‌که رسول خدا ﷺ تصمیم خود را گرفتند، به مسلمانان اعلام کردند که برای رویارویی با رومیان آماده شوند و پیک‌هایی به قبایل عرب و مردم مکه فرستادند تا از آنان نیروی کمکی بخواهند.

برخلاف بسیاری از جنگ‌ها که پیامبر ﷺ مقصد را به‌طور غیرمستقیم بیان می‌کردند، این بار به سبب حساسیت اوضاع، آشکارا قصد حرکت به سوی روم را اعلام کردند و وضعیت و توان سپاه دشمن را توضیح دادند تا مسلمانان آمادگی کامل پیدا کنند. آن حضرت مسلمانان را به جهاد و انفاق در راه خدا تشویق کردند و در همین زمان، آیاتی از سوره توبه نیز نازل شد که مؤمنان را به پایداری و جهاد فرا می‌خواند.^۱

۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، صص ۱۷۰-۱۶۸.

سبقت گرفتن مسلمانان در جهاد و انفاق

با فرمان پیامبر ﷺ برای رویارویی با رومیان، مسلمانان در اطاعت از دستور آن حضرت بر یکدیگر سبقت گرفتند. قبایل عرب از هر سو به مدینه آمدند و هیچ‌یک از مؤمنان، جز عده‌ای کوردل و بیماردل و سه نفر از یاران پیامبر ﷺ، از حضور در این غزوه بازنماندند.

حتی فقیران نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و درخواست مرکب و سازوبرگ می‌کردند و چون پاسخ می‌شنیدند: «لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ»؛ «چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم»، باز می‌گشتند، در حالی که از شدت اندوه، اشک از چشمانشان روان می‌شد؛ زیرا چیزی برای انفاق در راه خدا نداشتند.^۱

مسلمانان در بذل مال نیز بر یکدیگر پیشی گرفتند. عثمان بن عفان رضی الله عنه کاروانی شامل دویست شتر مجهز و دویست اوقیه نقره را در راه خدا صدقه داد؛ سپس صد شتر دیگر با سازوبرگ کامل و آنگاه هزار دینار طلا نزد پیامبر ﷺ آورد. پیامبر ﷺ دینارها را در دست گرفتند و فرمودند:

«مَا صَرَّ عُثْمَانُ مَا عَمِلَ بَعْدَ الْيَوْمِ»؛

«از امروز به بعد، هیچ کاری به عثمان زیان نخواهد رساند.»^۲

صدقات عثمان بن عفان رضی الله عنه به نهصد شتر و صد اسب، افزون بر طلا و نقره، رسید. عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنه دویست اوقیه نقره آورد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه همه دارایی خود، یعنی چهار هزار درهم، را آورد و برای خانواده‌اش جز «خدا و رسول خدا ﷺ» چیزی باقی نگذاشت. عمر بن خطاب رضی الله عنه نیمی از مال خود را بخشید. عباس بن عبدالمطلب، طلحه بن عبیدالله، سعد بن عباد و محمد بن مسلمة رضی الله عنهم نیز بخش‌های مهمی از اموالشان را انفاق کردند.

عاصم بن عدی رضی الله عنه نود و سق خرما آورد و دیگران هرچه در توان داشتند، حتی به اندازه یک یا دو مد طعام، صدقه دادند. زنان نیز زیورآلات خود، از دستبند و خلخال

۱. مضمون آیه ۹۲ سوره توبه (برائت).

۲. جامع ترمذی، «منابع عثمان بن عفان»، ج ۲، ص ۲۱۱.

گرفته تا گوشواره و انگشتر، نزد پیامبر ﷺ فرستادند.

در این میان، تنها منافقان بودند که انفاق‌کنندگان توانگر و تنگ‌دست را به استهزا و سرزنش گرفتند و روح ایشار مسلمانان را تمسخر کردند.^۱

حرکت سپاه اسلام به سوی تبوک

لشکر اسلام آماده شد. رسول خدا ﷺ محمد بن مسلمة انصاری رضی الله عنه را - و بنابر روایتی، سباع بن عُرْفَطَه رضی الله عنه را - در مدینه جانشین خود قرار دادند و علی بن ابی طالب رضی الله عنه را برای رسیدگی به خانواده‌شان در مدینه گماردند. منافقان درباره او زبان به طعنه گشودند؛ علی بن ابی طالب رضی الله عنه از مدینه بیرون آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله او را بازگرداندند و فرمودند:

«أَلَا تَرَضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟»^۲

سپاه اسلام در روز پنجشنبه به سوی شمال و تبوک حرکت کرد. این سپاه حدود سی‌هزار رزمنده داشت؛ بزرگ‌ترین سپاهی که تا آن زمان مسلمانان تدارک دیده بودند. با وجود انفاق‌های فراوان، امکانات اندک بود؛ هر هجده نفر تنها یک شتر داشتند و از شدت سختی، از برگ درختان تغذیه می‌کردند و گاه شتران را می‌کشتند تا از آب درون شکمبه آن‌ها بنوشند؛ از این رو، این سپاه را «جیش العُسره» نامیدند.

در مسیر، از وادی حِجَر، سرزمین ثمود، گذشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان دادند از آب چاه آنجا برای نوشیدن و وضو استفاده نکنند و خمیرهای آماده‌شده با آن آب را خوراک شتران کنند و به جای آن، از چاهی استفاده کنند که نافع صالح رضی الله عنه از آن می‌نوشید. در حدیث آمده است که فرمودند:

«لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ.»

«به خانه‌های کسانی که بر خود ستم کردند وارد نشوید، مبادا عذابی که بر آنان رسید، به شما نیز برسد؛ مگر آنکه در حال گریه وارد شوید.»

۱. مضمون آیه ۷۹ سوره توبه (برائت).

۲. حدیث منزلت؛ بنگرید: منابع حدیثی در مناقب علی رضی الله عنه.

سپس سر مبارک را پوشاندند و با شتاب از آن وادی گذشتند.^۱
در بین راه، تشنگی بر سپاه فشار آورد. مسلمانان نزد پیامبر ﷺ شکایت بردند؛ آن حضرت دعا کردند و بارانی نازل شد که همگان را سیراب کرد و آب مورد نیازشان فراهم آمد.
نزدیک تبوک، پیامبر ﷺ فرمودند:
«إِنَّكُمْ سَتَأْتُونَ عَدَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، عَيْنَ تَبُوكَ... فَمَنْ جَاءَهَا فَلَا يَمَسَّ مِنْ مَائِهَا شَيْئًا حَتَّى آتِيَ.»

وقتی رسیدند، دو نفر پیش‌تر از آب چشمه استفاده کرده بودند. پیامبر ﷺ اندکی از آب را در دست گرفتند، دست و صورت خود را شستند و آب را به چشمه بازگرداندند؛ چشمه جوشان شد و همه به‌وفور از آن برداشتند. سپس به معاذ بن جبل رضی الله عنه فرمودند:
«يُوشِكُ يَا مُعَاذُ، إِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ، أَنْ تَرَى مَا هَاهُنَا قَدْ مُلِئَ جَنَانًا.»^۲
همچنین هشدار دادند که شبی باد سختی خواهد وزید و هیچ‌کس از جای خود برنخیزد و زانوبند شتران را محکم کند؛ مردی نافرمانی کرد و باد او را ربود و در کوه‌های طی انداخت. در طول راه، پیامبر ﷺ نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را گاهی به‌صورت جمع تقدیم و گاهی به‌صورت جمع تأخیر، با هم به‌جا می‌آوردند.

بازگشت لشکر به مدینه

لشکریان اسلام، مظفر و منصور، از تبوک بازگشتند. آنان با هیچ دردسر و کارزاری مواجه نشدند و خداوند مسلمانان را از کارزار و درگیری با کفار معاف فرمود.
در مسیر بازگشت از تبوک، بر سر‌گردنه‌ای، دوازده تن از منافقان در پی آن برآمدند که رسول اکرم ﷺ را به قتل برسانند. شرح ماجرا چنین بود که هنگام گذشتن از این گردنه، عمار بن یاسر رضی الله عنه همراه آن حضرت بود و زمام ناقه ایشان را بر دوش گرفته بود و حذیفه بن یمان رضی الله عنه شتر آن حضرت را می‌راند و دیگر سپاهیان از پایین بیابان در حرکت بودند. منافقان فرصت را غنیمت دانستند و در همان هنگام که رسول خدا ﷺ با دو تن از

۱. بخاری، «باب نزول النبی الحجر»، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲. مسلم، حدیث ۲۷۶۹، کتاب توبه، باب توبه کعب بن مالک و صاحبه.

همراهانشان به مسیر خود ادامه می‌دادند، صدای پای آن جماعت را از پشت سر شنیدند که نقاب بر چهره افکنده بودند و به سوی پیامبر اکرم ﷺ هجوم آوردند. آن حضرت حذیفه بن یمان (رضی الله عنه) را مأمور کردند که شرّ آنان را دفع کند. او نیز با زوبینی که همراه داشت، بر صورت مرکب‌هایشان زد. خداوند آنان را به وحشت انداخت و شتابان پا به فرار گذاشتند و در میان جمعیت ناپدید شدند.

رسول خدا ﷺ نام این افراد را بازگفتند و قصد آنان را فاش کردند؛ به همین سبب، حذیفه بن یمان (رضی الله عنه) را «صاحب سرّ رسول الله ﷺ» می‌نامیدند. در ارتباط با همین ماجراست که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَهُمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا﴾^۱

«و آنان در پی انجام کاری برآمدند که هرگز به آن دست نیافتند.»

وقتی نشانه‌های مدینه از دور در نظر رسول خدا ﷺ نمایان شد، فرمودند:

«هَذِهِ طَابَةٌ، وَهَذَا أَحَدٌ، جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ.»

«این طابه است و این أحد؛ کوهی که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم.»

از گوشه و کنار به گوش همه مردم رسید که پیامبر اکرم ﷺ به مدینه باز می‌گردند. زنان، کودکان و کنیزکان از شهر خارج شدند و با گرمی فراوان از لشکر اسلام استقبال کردند و می‌گفتند:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا.

مِنْ ثِيَّاتِ الْوَدَاعِ.

وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا.

مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعٍ.^۲

بازگشت رسول اکرم ﷺ از تبوک و ورود آن حضرت به مدینه، پس از غیبتی نسبتاً

۱. سورة توبه (برائت)، آیه ۷۴.

۲. چنانکه در گزارش ورود پیامبر اکرم ﷺ آوردیم. به نظر ابن قیم این مراسم استقبال مربوط به این سفر بوده است (ترجمه فارسی ابیات نیز همانجا گذشت. م).

طولانی، در ماه رجب سال نهم هجری روی داد.^۱
غزوه تبوک، در مجموع، پنجاه روز به طول انجامید. از این مدت، بیست روز را در تبوک گذراندند و باقی این مدت را در مسیر رفت و برگشت به تبوک بودند. این غزوه آخرین غزوه پیامبر اکرم ﷺ بود.

منابع

۱. بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة تبوک، ج ۵، ص ۱۸۷، چاپ دار طوق النجاة.
۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، صص ۱۶۶-۱۷۰.
۳. ماجرای بازماندگان از غزوة تبوک
این غزوه آزمونی بزرگ بود که در آن، مؤمنان راستین از دیگران جدا شدند. همه مؤمنان واقعی به جبهه رفتند و کسانی که از شرکت در جنگ بازماندند، یا معذور بودند یا از منافقان به شمار می‌آمدند. تنها سه تن از مؤمنان راستین - کعب بن مالک، مُراره بن ربیع و هلال بن أمیه رضی الله عنهم - بدون عذر از شرکت در جنگ بازماندند و پس از پنجاه روز، خداوند توبه آنان را پذیرفت.^۲
درباره افراد معذور نیز قرآن فرمود که بر ناتوانان، بیماران و کسانی که توان مالی ندارند، گناهی نیست.^۳ همچنین پیامبر ﷺ فرمودند که در مدینه مردانی هستند که با

۱. حق مطلب هم همین است، نه آنچه ابن اسحاق می‌گوید که بازگشت آنحضرت در ماه رمضان بوده است؛ زیرا، لازمه گزارش وی آن است که پیامبر اکرم ﷺ دومین پنجشنبه ماه رجب عازم تبوک شده باشند، و این پنجشنبه مطابق با بیست و پنجم اکتبر بوده است و دمای هوا در چنین روزهایی از سال معتدل و نزدیک به سرما است، به خصوص صبح‌ها و عصرها، و مدتی از رسیدن محصول خرما گذشته است؛ در صورتیکه عزیمت آنحضرت بسوی تبوک در روزهایی بوده است که گرمای هوا شدت داشته و فصل رسیدن خرما بوده است. از این گذشته پیامبر اکرم ﷺ در ماه شعبان همین سال، به هنگام وفات دخترشان ام‌کلثوم در مدینه حضور داشته‌اند. بنابراین، درست آن است که رسول خدا ﷺ در ماه رجب به مدینه بازگشته‌اند، و عزیمت ایشان از مدینه پنجاه روز پیش از آن، یعنی در ماه جمادی‌الاولی بوده است.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۷۹؛ سورة توبه، آیه ۱۱۸.

۳. سورة توبه، آیه ۹۱.

مجاهدان در پاداش شریک‌اند؛ زیرا عذر آنان را از حضور بازداشته است.^۱

سنت‌ها، اصول و عبرت‌های غزوه تبوک

۱. اصول ایمانی و پیوندهای غیبی؛ بُعد اعتقادی

برکت در بستر ایثار: تبوک ثابت کرد که وقتی انسان تمام توان خود را مخلصانه به میدان می‌آورد، مانند انفاق همه دارایی توسط ابوبکر صدیق رضی الله عنه، خداوند در امکانات ناچیز، برکت و کارکردی عظیم قرار می‌دهد.

یقین در برابر محاسبات مادی: در حالی که رومیان برتری عددی و تسلیحاتی داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دادند که نصرت الهی وابسته به «تعداد» نیست، بلکه به «استقامت و ایمان» گره خورده است.

غیب‌باوری در سخت‌ترین شرایط: معجزات مسیر، مانند جوشش چشمه، نزول باران و خبر از گم‌شدن شتر، برای تقویت قلوب مؤمنان در اوج خستگی و تشنگی بود تا بدانند الله با آنان است.

۲. سنت‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی؛ بُعد اخلاقی

نجات در صداقت است: «النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ». داستان سه تن از بازماندگان، کعب بن مالک و یارانش رضی الله عنهم، درس بزرگی است که حتی ارتکاب گناه بزرگ، همراه با اعتراف صادقانه و توبه، بهتر از نفاق و عذرتراشی دروغین است.

نفی تمسخر و عیب‌جویی: برخورد قرآن با منافقانی که انفاق اندک فقرا را مسخره می‌کردند، نشان داد که در نظام اخلاقی اسلام، ارزش عمل به نیت است، نه حجم مادی آن. وفاداری و رفاقت ایمانی: دفاع ابوقتاده رضی الله عنه و دیگران از آبروی برادرانشان در غیاب آنان و تلاش برای رساندن خود به سپاه، مانند ابوخیثمه رضی الله عنه که آسایش خانه را رها کرد و به جیش العُسره پیوست.

۱. صحیح بخاری، بخاری، الجهاد والسير، حدیث ۲۸۳۹.

۳. اصول تربیتی و روان‌شناختی؛ بُعد تربیتی

تربیت از طریق سختی؛ مدرسهٔ عُسره: رفاه‌زدگی آفت حرکت‌های اصلاحی است. تبوک مؤمنان را از دلبستگی به سایهٔ درختان و میوه‌های رسیده جدا کرد تا روحیه‌ای پولادین بسازند.

انضباط و قاطعیت تربیتی: حکم «بایکوت اجتماعی» یا هجر برای بازماندگان، ابزاری تربیتی بود تا جامعه دریابد که کوتاهی در مسئولیت‌های حیاتی، هزینه‌های سنگین اجتماعی دارد.

الگوی پیشوا: پیامبر ﷺ در همهٔ رنج‌ها، از پیاده‌روی تا گرسنگی، با سربازان شریک بودند. این عالی‌ترین شیوهٔ تربیت پیروان است که رهبر را در صف نخست سختی‌ها ببینند.

۴. سنت‌های مدیریتی و راهبردی؛ بُعد مدیریتی

راهبرد دفاع پیش‌دستانه: پیامبر ﷺ منتظر نماندند تا دشمن به مدینه برسد؛ بلکه با حرکت به سوی مرزهای روم، هیبت پوشالی دشمن را در سرزمین خودش درهم شکستند.

شفافیت در مدیریت بحران: در این جنگ، برخلاف دیگر غزوه‌ها، پیامبر ﷺ هدف و دشواری‌ها را از ابتدا اعلام کردند. این امر نشان می‌دهد که رهبر در زمان بحران‌های بزرگ باید با مردم صادق باشد تا جبههٔ داخلی از افراد سست‌عنصر پالایش شود.

مدیریت امنیت داخلی و خنثی‌سازی ستون پنجم: دستور تخریب «مسجد ضرار» نشان‌دهندهٔ هوشیاری مدیریتی است؛ هر بنا یا تشکلی که تحت پوشش دین، قصد تفرقه و توطئه داشته باشد، باید قاطعانه از ریشه برچیده شود.

دیپلماسی و پیمان‌های منطقه‌ای: امضای قراردادهای صلح با قبایل مسیر و حاکمان محلی، مانند دومة الجندل و اَیله، بدون خونریزی، قلمرو نفوذ اسلام را تا مرزهای بین‌المللی گسترش داد.

۵. عبرت‌های ماندگار و فراتاریخی

خطر نفاق پنهان: نفاق همیشه در لباس مخالفت ظاهر نمی‌شود؛ گاهی در لباس

«دلسوزی»، مانند توصیه به نرفتن به جنگ به سبب گرما، یا «دینداری»، مانند ساخت مسجد ضرار، ظهور می‌کند.

فرصت‌شناسی: تعلل کعب بن مالک رضی الله عنه درس بزرگی است که امروز و فردا کردن در انجام وظایف کلیدی، می‌تواند انسان را از قافله حق عقب بیندازد.

پیروزی بدون جنگ: اگر امت به سطح بالایی از آمادگی و ایثار برسد، رعب و وحشت در دل دشمن می‌افتد و پیروزی بدون درگیری نظامی حاصل می‌شود.

خلاصه: غزوة تبوک ثابت کرد که پیروزی واقعی، نه تنها در میدان نبرد، بلکه در غلبه بر نفس، پاک‌سازی جبهه داخلی و ایستادگی بر اصول در سخت‌ترین شرایط زمانی و مکانی است.

چند واقعه پس از غزوة تبوک

۱. اصْحَمَه، ملقب به نجاشی، پادشاه حبشه، در ماه رجب درگذشت و رسول خدا ﷺ در مدینه از راه دور بر جنازه او نماز گزاردند.

۲. اُمّ کلثوم رضی الله عنها، دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در ماه شعبان وفات یافت. آن حضرت به سبب فقدان دخترشان بسیار اندوهگین شدند و به عثمان بن عفان رضی الله عنه فرمودند:

«لَوْ كَانَتْ عِنْدِي ثَالِثَةٌ لَزَوَّجْتُكَهَا.»

«اگر دختر سومی نیز می‌داشتم، او را به همسری تو درمی‌آوردم.»

۳. پس از بازگشت رسول خدا ﷺ از غزوة تبوک، عبدالله بن اُبَی بن سلول، سرکرده منافقان، درگذشت. پیامبر صلی الله علیه و آله برای او طلب مغفرت کردند و بر جنازه اش نماز گزاردند. عمر بن خطاب رضی الله عنه کوشید آن حضرت را از این کار بازدارد و سپس آیه‌ای از قرآن مطابق رأی عمر بن خطاب رضی الله عنه نازل شد.

در ذیقعدۀ یا ذیحجه سال نهم هجری، رسول خدا ﷺ ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به عنوان «امیرالحاج» به موسم حج اعزام کردند تا همراه مسلمانان مناسک حج را به جا آورد. سپس آیات آغازین سورة براءت نازل شد که بیانگر نقض یک‌جانبه پیمان‌ها و پایان مدت قراردادها بود. پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب رضی الله عنه را مأمور کردند تا این آیات را به نیابت از ایشان برای مردم تلاوت کند.

علی بن ابی طالب (ع) در ناحیه عَجْر، یا صَجنان، با ابوبکر صدیق (ع) دیدار کرد. ابوبکر (ع) پرسید: «امیر یا مأمور؟» علی (ع) پاسخ داد: «مأمورم.» سپس هر دو برای انجام مأموریت خود به مسیر ادامه دادند.

ابوبکر (ع) با مردم حج گزارد و در روز عید قربان، علی بن ابی طالب (ع) کنار جمره ایستاد و پیام رسول خدا (ص) را اعلام کرد: همهٔ پیمان‌ها به صاحبانشان بازگردانده شد و برای مشرکان چهار ماه مهلت تعیین گردید؛ مگر پیمان کسانی که به عهد خود وفادار مانده و علیه مسلمانان همکاری نکرده بودند که تا پایان مدت معتبر ماند.

ابوبکر صدیق (ع) همچنین کسانی را فرستاد تا در میان مردم اعلام کنند که از سال آینده، مشرکان حق حج گزاردن ندارند و هیچ‌کس نباید خانهٔ کعبه را برهنه طواف کند. این اعلان، در واقع، پایان رسمی آیین بت‌پرستی در جزیره العرب بود.^۱

سنت‌ها و اصول غزوهٔ تبوک

۱. سنت ابتلا و آزمایش

خداوند مؤمنان را در شرایط دشوار می‌آزماید تا صدق ایمان آنان آشکار شود:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...﴾ (توبه: ۱۱۷)

سختی راه، گرما، کمبود امکانات و دشمن قدرتمند، ابزار امتحان الهی بودند.

۲. سنت تمیز حق از باطل

غزوهٔ تبوک صحنه‌ای برای رسوا شدن منافقان بود:

﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً...﴾ (توبه: ۴۶)

مؤمنان راستین حرکت کردند و منافقان بهانه آوردند.

۳. سنت نصرت الهی بدون جنگ

با اینکه جنگی رخ نداد، هیبت مسلمانان باعث عقب‌نشینی دشمن شد. پیروزی

۱. البخاری، ج ۱، ص ۲۲۰، ۴۵۱؛ ج ۲، ص ۶۲۶، ۶۷۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۳، ص ۲۵-۲۶؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۶. صحيح البخاری، ج ۳، ص ۲۲۰، ۴۵۱؛ ج ۲، ص ۶۲۶، ۶۷۱. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۳، ص ۲۵-۲۶؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۶.

همیشه در جنگ نظامی خلاصه نمی شود؛ گاهی اقتدار ایمانی و وحدت کفایت می کند.

۲. اصول و آموزه های ایمانی

۱. تقدم اطاعت خدا بر راحت طلبی

گرمای شدید و فاصله طولانی، مانع اطاعت نشد:

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا...﴾ (توبه: ۴۱)

مؤمن واقعی در سختی و آسایش فرمان بردار است.

۲. ایمان به غیب و وعده الهی

شرکت کنندگان به نتیجه ظاهری نگاه نکردند، بلکه به رضای خدا اعتماد داشتند.

معیار عمل مؤمن، تکلیف است، نه نتیجه فوری.

۳. نقش نیت در ارزش عمل

برخی مؤمنان فقیر نتوانستند شرکت کنند، اما نیتی صادقانه داشتند:

﴿إِنَّ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامًا... حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ...﴾

نیت خالص می تواند انسان را در ثواب شریک کند.

۳. درس های اخلاقی

۱. ایثار و انفاق در سختی

انفاق عثمان بن عفان رضی الله عنه و تجهیز بخش بزرگی از سپاه نشان داد که اخلاق اسلامی

در اوج فداکاری و تنگدستی جلوه می کند.

۲. صداقت در توبه؛ ماجرای سه نفر

کعب بن مالک، مُراه بن ربیع و هلال بن اُمیه رضی الله عنهم راست گفتند و تنبیه تربیتی شدند،

اما سرانجام آمرزیده شدند:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا...﴾ (توبه: ۱۱۸)

صداقت، هرچند تلخ، نجات بخش است.

۳. زشتی بهانه تراشی و دنیا طلبی

منافقان با عذرهای واهی از مسئولیت فرار کردند. اخلاق ایمانی با راحت طلبی و

فریب جمع نمی شود.

۴. عبرت‌ها و نکات تربیتی

۱. شفافیت رهبری

پیامبر ﷺ برخلاف دیگر غزوه‌ها، هدف سفر را آشکارا اعلام کردند. در شرایط حساس، شفافیت موجب آمادگی و اعتماد می‌شود.

۲. تربیت اجتماعی با فشار کنترل‌شده

تحریم اجتماعی سه نفر، اقدامی تربیتی بود، نه انتقامی. گاهی جامعه برای اصلاح فرد باید موضع بگیرد.

۳. مسئولیت‌پذیری عمومی

هیچ‌کس از مسئولیت اجتماعی معاف نبود. جامعه ایمانی با مشارکت همگانی زنده است.

۴. معیار کرامت؛ ایمان، نه توان مالی

فقیرانی که به سبب نداشتن مرکب، گریه‌کنان بازگشتند:

﴿تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ...﴾ (توبه: ۹۲)

ارزش انسان به دل اوست، نه دارایی‌اش.

جمع‌بندی کوتاه

غزوه تبوک مدرسه‌ای جامع برای:

- سنجش ایمان واقعی؛
- رسوایی نفاق؛
- پرورش صداقت، ایثار و مسئولیت؛
- اثبات اینکه پیروزی همیشه در شمشیر و نبرد نظامی خلاصه نمی‌شود.

وفدها و رویدادهای مرتبط در سال‌های پایانی سیره نبوی

۱. وفد عبدالقیس

قبیله عبدالقیس دو بار با پیامبر اکرم ﷺ دیدار کردند. دیدار نخست آنان پیش از سال نهم هجرت بود. پس از آشنایی با اسلام، گروهی از آنان به مدینه آمدند و درباره برخی

احکام دینی از پیامبر ﷺ پرسش کردند. در این دیدار، پیامبر ﷺ به بزرگ آنان فرمودند: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاءُ.»

«در تو دو خصلت است که الله آن‌ها را دوست دارد: بردباری و شکیبایی.»

دیدار دوم آنان در سال نهم هجرت، در «عام الوفود» انجام گرفت و در آن، جمعی از آنان اسلام خود را آشکار کردند.

۲. وفد دوس

اسلام قبیله دوس با دعوت طفیل بن عمرو دوسی رضی الله عنه آغاز شد. او در مکه اسلام آورد و پس از بازگشت به میان قوم خود، آنان را به اسلام دعوت کرد. هنگامی که دعوت او با تأخیر پذیرفته شد، از پیامبر ﷺ خواست برای آنان نفرین کنند؛ اما پیامبر ﷺ دعا فرمودند: «اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا.»^۱

«بارالها، قبیله دوس را هدایت فرما.»

سرانجام افراد قبیله دوس اسلام آوردند و طفیل بن عمرو رضی الله عنه با گروهی از آنان در اوایل سال هفتم هجرت به مسلمانان پیوست.^۲

۳. وفد صداء

وفد صداء پس از بازگشت پیامبر ﷺ از جعرانه، در سال هشتم هجرت، به مدینه آمد. پیش از آن قرار بود سپاهی به منطقه آنان اعزام شود؛ اما نماینده آنان، زیاد بن حارث صدائی رضی الله عنه، نزد پیامبر ﷺ آمد و از آمادگی قوم خود برای پذیرش اسلام خبر داد. در پی آن، گروهی از آنان به مدینه آمدند و اسلام آوردند و پس از بازگشت، قوم خویش را نیز به اسلام دعوت کردند.^۳

۴. کعب بن زهیر

کعب بن زهیر رضی الله عنه، شاعر مشهور عرب، پیش‌تر پیامبر ﷺ را هجو می‌کرد. پس از

۱. نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۸۵-۸۶.

۲. صحیح البخاری؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۲۲.

فتح مکه و بازگشت پیامبر ﷺ از طائف، به مدینه آمد، اسلام آورد و از پیامبر ﷺ امان خواست. پیامبر ﷺ توبه او را پذیرفتند. کعب در همان مجلس، قصیده معروف خود، «بانت سعاد»، را در مدح پیامبر ﷺ خواند و گفت:

«إِنَّ الرَّسُولَ لَنُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ
مُهَنَّدٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ مَسْلُوكٌ»

«همانا رسول خدا نوری است که از پرتو او روشنایی گرفته می‌شود و شمشیری برکشیده از شمشیرهای خداست.»^۱

۵. وفد ثقیف

وفد قبيله ثقیف در رمضان سال نهم هجرت به مدینه آمد. پیش از آن، عروه بن مسعود ثقفی رضی الله عنه اسلام آورده بود، اما به دست قوم خود کشته شد. پس از مدتی، ثقیف دریافت که توان مقابله با مسلمانان را ندارد و هیأتی را نزد پیامبر ﷺ فرستاد. آنان ابتدا درخواست‌هایی، مانند باقی گذاشتن بت «لات» و معافیت از برخی احکام، را مطرح کردند؛ اما پیامبر ﷺ هیچ‌یک را نپذیرفتند.

سرانجام آنان اسلام آوردند و پیامبر ﷺ عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه را، به سبب اهتمام او به یادگیری قرآن و احکام دین، امیر آنان قرار دادند. سپس بت‌کده «لات» نیز ویران شد.^۲

۶. نامه پادشاهان حِمیر

پس از بازگشت پیامبر ﷺ از غزوه تبوک، نامه‌ای از پادشاهان حِمیر در یمن به آن حضرت رسید که در آن از اسلام آوردن خود خبر داده بودند. پیامبر ﷺ در پاسخ، نامه‌ای نوشتند و حقوق و وظایف مسلمانان را برای آنان بیان کردند.

همچنین معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری رضی الله عنه را برای آموزش دین، قضاوت و جمع‌آوری زکات و جزیه به یمن فرستادند و به آنان فرمودند:

«يَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا، وَبَشِّرَا وَلَا تُنْفِرَا، وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا.»

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲؛ ابن قیم، زاد المعاد، ج ۳، ص ۵۴۷.

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۳، ص ۲۶-۲۸؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۲۷-۵۴۲.

«کارها را آسان بگیرید و سخت نگیرید، بشارت دهید و مردم را از دین نرانید، و با یکدیگر همراه باشید و اختلاف نکنید.»^۱

جمع بندی

این وفدها و نامه‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی سیره نبوی، اسلام با سرعت در میان قبایل عرب گسترش یافت و بسیاری از قبایل، با اعزام هیأت‌های نمایندگی یا از طریق نامه‌نگاری، اسلام خود را اعلام کردند. این روند نشان‌دهنده تثبیت دولت اسلامی و نفوذ گسترده دعوت نبوی در سراسر جزیره العرب بود.

وفدها در سال‌های نهم و دهم هجرت

به همین ترتیب، در سال‌های نهم و دهم هجرت، هیأت‌های نمایندگی قبایل و اقوام مختلف پیوسته به مدینه می‌آمدند. برخی از وفدهایی که نویسندگان کتاب‌های مغازی و سیره به آن‌ها اشاره کرده‌اند، عبارت‌اند از: وفد یمن، وفد آزد، وفد بنی سعد هذیم از قُضاعه، وفد بنی عامر بن قیس، وفد بنی اسد، وفد بهراء، وفد خولان، وفد مُحارب، وفد بنی حارث بن کعب، وفد غامد، وفد بنی مُنتَفِق، وفد سَلامان، وفد بنی عَیس، وفد مُزَینه، وفد مُراد، وفد زُبَید، وفد کَنده، وفد ذی مَرّه، وفد غَسَّان، وفد بنی عَیش، وفد همدان، وفد بنی حنیفه، وفد تَجِیب و نیز وفد نَخَع.^۲

گفته شده است که وفد نَخَع آخرین هیأتی بود که با رسول خدا ﷺ دیدار کرد. آنان در نیمه ماه محرم سال یازدهم هجرت، با جمعیتی حدود دویست نفر، به مدینه آمدند.^۳ البته ورود بیشتر این وفدها در سال‌های نهم و دهم هجرت بود و تنها برخی از آن‌ها تا سال یازدهم هجرت به تأخیر افتاد.

در میان این وفود، وفد همدان از قبایل مهم یمن به شمار می‌رفت که اسلام آنان با دعوت علی بن ابی طالب (ع) تحقق یافت و پیامبر ﷺ از اسلام آوردن آنان بسیار خرسند

۱. صحیح البخاری؛ کتب سیره نبوی، ص ۳۷۵.

۲. خضری، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه ج ۱، ص ۱۴۴؛

۳. البخاری، ج ۱، ص ۱۳؛ ج ۲، ص ۶۲۶-۶۳۰؛

شدند. همچنین وفد بنی حنیفه از منطقه یمامه به مدینه آمدند. در میان آنان، مسیلمه نیز حضور داشت که بعدها ادعای نبوت کرد و به «مسیلمه کذاب» شهرت یافت.^۱

وفد تجیب نیز از قبایل یمنی بودند که با رغبت اسلام آوردند و از پیامبر ﷺ درباره احکام دین و مسائل زکات پرسش کردند.^۲

ورود پیایی این هیأت‌های نمایندگی از سوی قبایل و اقوام گوناگون به مدینه‌النبی، نشان‌دهنده گسترش دعوت اسلام و نفوذ روزافزون دین خدا در سراسر جزیره العرب بود. این روند همچنین نشان می‌دهد که عرب‌ها نسبت به شهر پیامبر ﷺ با دیده احترام و تکریم می‌نگریستند و ناگزیر بودند در برابر مرکزیت مدینه سر تسلیم فرود آورند؛ زیرا مدینه عملاً به مرکز و پایگاه اصلی عربستان تبدیل شده بود و دیگر هیچ کس نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد.^۳

با این حال، نمی‌توان گفت که اسلام در همان زمان در اعماق جان همه این مردم نفوذ کرده بود؛ زیرا در میان آنان اعراب بادیه‌نشینی وجود داشتند که تنها به پیروی از سران قبایل خود اسلام آورده بودند و هنوز آثار فرهنگ جاهلی، مانند روحیه غارت و جنگ‌های قبیله‌ای، در میان آنان باقی بود و تعالیم اسلام هنوز به‌طور کامل اخلاق آنان را دگرگون نکرده بود. از همین رو، قرآن کریم درباره برخی از اعراب بادیه‌نشین می‌فرماید:

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

«اعراب بادیه‌نشین در کفر و نفاق سرسخت‌ترند و سزاوارترند که حدود و احکام آنچه را خداوند بر پیامبرش نازل کرده است، ندانند؛ و خداوند دانا و حکیم است. برخی از اعراب آنچه را انفاق می‌کنند، زیان می‌پندارند و در انتظار حوادث ناگوار برای شما هستند؛ در حالی که بدی و گرفتاری بر خود آنان فرود خواهد آمد، و خداوند شنوا و

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۰۱-۶۰۱؛

۲. ابن قیم، زاد المعاد، ج ۳، ص ۲۶-۶۰؛

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۸۳-۱۰۳.

داناست.» (توبه: ۹۷-۹۸)

در عین حال، قرآن کریم گروهی دیگر از اعراب را نیز ستوده و می‌فرماید:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

«و برخی از اعراب به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، وسیله تقرب به خدا و دعای پیامبر می‌دانند؛ آگاه باشید که این برای آنان مایه نزدیکی به خداست و خداوند آنان را در رحمت خود وارد خواهد کرد؛ بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.»^۱

طبعاً اعراب شهرنشین ساکن مکه و مدینه، مردم ثقیف و نیز بسیاری از ساکنان یمن و بحرین، از ایمان استوارتر و آگاهی دینی بیشتری برخوردار بودند و بسیاری از بزرگان صحابه و پیشوایان مسلمانان در میان همین گروه‌ها قرار داشتند.

سنت‌ها، اصول و عبرت‌های ایمانی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی وفدها

رورد وفدهای قبایل در سال‌های پایانی سیره نبوی، تنها یک رویداد سیاسی نبود؛ بلکه مدرسه‌ای عملی از ایمان، اخلاق، تربیت و مدیریت اسلامی به شمار می‌آید. در ادامه، مهم‌ترین سنت‌ها و اصول قابل استخراج از این رویدادها، به‌صورت منظم بیان می‌شود:

۱. سنت‌ها و اصول ایمانی

۱-۱. اصل دعوت تدریجی

اسلام آوردن بسیاری از قبایل از راه گفت‌وگو، آموزش و اقناع صورت گرفت، نه اجبار. این امر نشان‌دهنده سنت الهی در هدایت تدریجی دل‌هاست.

۱-۲. تقدم توحید بر سایر احکام

پیامبر ﷺ هنگام دیدار با وفود، نخست آنان را به توحید، ایمان به خدا و پذیرش رسالت دعوت می‌کردند و سپس به نماز، زکات و سایر احکام می‌پرداختند.

۱. توبه، آیه ۹۹.

اصل: اصلاح عقیده، زیربنای اصلاح جامعه است.

۳-۱. تنوع درجات ایمان

برخی قبایل با اخلاص ایمان آوردند و برخی در آغاز از ایمانی ضعیف‌تر برخوردار بودند. قرآن نیز به این تفاوت اشاره کرده است. (توبه: ۹۷-۹۹).
عبرت: ایمان فرایندی رشدپذیر است، نه امری یک‌مرحله‌ای.

۲. سنت‌ها و اصول اخلاقی

۱-۲. تکریم میهمان

پیامبر ﷺ وفود را گرمی می‌داشتند، برای آنان جایگاهی مشخص تعیین می‌کردند و با احترام کامل با آنان سخن می‌گفتند.

اصل: احترام، مقدمه تأثیرگذاری اخلاقی است.

۲-۲. حلم و مدارا

برخی نمایندگان قبایل با تندی یا بی‌ادبی سخن می‌گفتند، اما پیامبر ﷺ با بردباری پاسخ می‌دادند.

عبرت: مدارا، دل‌ها را نرم می‌کند.

۳-۲. وفای به عهد

در پیمان‌ها و قراردادهای، بر تعهد و پایبندی تأکید می‌شد.

اصل: اخلاق سیاسی در اسلام بر صداقت و التزام استوار است.

۳. سنت‌ها و اصول تربیتی

۱-۳. آموزش پیش از تکلیف

پس از اسلام آوردن وفدها، معلمانی به مناطق آنان فرستاده می‌شدند؛ مانند اعزام علی رضی الله عنه به یمن.

اصل: تربیت مقدم بر اجرای گسترده احکام است.

۲-۳. توجه به تفاوت‌های فرهنگی

پیامبر ﷺ با هر قبیله، متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی آن، برخورد می‌کردند.

عبرت: تربیت مؤثر، نیازمند شناخت مخاطب است.

۳-۳. مسئولیت‌سپاری به نخبگان

رؤسای قبایل پس از ایمان، مسئول هدایت قوم خود می‌شدند.

اصل: پرورش رهبران محلی برای تثبیت ارزش‌ها ضروری است.

۴. سنت‌ها و اصول مدیریتی

۱-۴. تمرکز همراه با واگذاری اختیارات

مدینه مرکز تصمیم‌گیری بود، اما اداره محلی به خود قبایل واگذار می‌شد.

اصل: مدیریت شبکه‌ای و غیرمتمرکز، در عین وحدت رهبری.

۲-۴. تثبیت مشروعیت از راه گفت‌وگو

وفود با حضور رسمی در مدینه، عملاً مشروعیت دولت اسلامی را می‌پذیرفتند.

عبرت: گفت‌وگو ابزار تثبیت اقتدار مشروع است.

۳-۴. مدیریت بحران‌های احتمالی

برخی وفود بعدها دچار لغزش شدند؛ مانند ماجرای بنی‌حنیفه و مسیلمه.

اصل: نظارت مستمر پس از توافق، بخشی از مدیریت پایدار است.

جمع‌بندی

وفدها جلوه‌ای روشن از بلوغ تمدنی اسلام در سال‌های پایانی رسالت بودند. این

رویدادها نشان داد که:

- ایمان، زیربنای تحول اجتماعی است.

- اخلاق نیکو، ابزار گسترش دعوت است.

- تربیت، ضامن ماندگاری ایمان است.

- مدیریت حکیمانه، شرط تثبیت وحدت و ثبات جامعه است.

بررسی وفدها تنها مطالعه تاریخ نیست؛ بلکه الگویی زنده برای رهبری دینی،

مدیریت اجتماعی و تربیت فرهنگی در هر عصر به شمار می‌آید.

فصل هفدهم:

حجة الوداع منشور ایمان، اخلاق و جامعه

هدف رسول خدا ﷺ از این سفر

کار دعوت و ابلاغ رسالت به پایان رسیده بود و جامعه‌ای نوین بر پایه اثبات الوهیت خدای یکتای بی‌همتا و نفی الوهیت دیگر خدایان تأسیس شده بود. مبانی نبوت حضرت ختمی مرتبت و رسالت خاتم النبیین استوار گردیده بود و گویی هاتفی از درون قلب رسول خدا ﷺ ایشان را ندا درمی‌داد و یادآوری می‌کرد که دوران اقامت آن حضرت در عالم دنیا نزدیک است به پایان برسد؛ چنان‌که وقتی معاذ رضی الله عنه را در سال دهم هجرت می‌خواستند به یمن اعزام کنند، ضمن سخنانشان به وی گفتند:

«يَا مُعَاذُ، إِنَّكَ عَسَى أَنْ لَا تَلْقَانِي بَعْدَ عَامِي هَذَا، وَلَعَلَّكَ أَنْ تَمُرَّ بِمَسْجِدِي هَذَا وَقَبْرِي.»

«ای معاذ، تو چه‌بسا پس از امسال دیگر مرا ملاقات نکنی و شاید وقتی از اینجا بگذری، آرامگاه مرا در کنار مسجدم بیابی!»

معاذ رضی الله عنه از سوز دل، در غم فراق رسول خدا ﷺ گریست.

خداوند چنین خواسته بود که ثمرات دعوتی را که آن حضرت بیست‌و‌اندی سال در راه بارور کردن نهال آن، رنج‌های گوناگون را بر خویشان هموار گردانیده بودند، به رسول گرامی خویش نشان بدهد. نبی اکرم ﷺ در اطراف مکه با افراد و نمایندگان قبایل مختلف عرب نشست و برخاست داشته باشند و آنان از آن حضرت احکام دین و معارف

اسلام را فراگیرند و از آنان گواهی بگیرد که نسبت به ادای امانت الهی کوتاهی نکرده، رسالت خداوند را تبلیغ فرموده و از مراتب خیرخواهی نسبت به امت خویش فروگذار نکرده است.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ اعلام کردند که قصد ادای این حج پربرکت و پرآوازه را دارند. جمعیت انبوهی وارد مدینه شدند و همگی آنان خواستار آن بودند که در این سفر حج به رسول خدا ﷺ اقتدا کنند.^۱

روز شنبه، پنج روز مانده به پایان ماه ذیقعه، نبی اکرم ﷺ آماده سفر شدند.^۲ گیسوانشان را شانه کردند و روغن زدند، پیراهن پوشیدند و عبا بر دوش گرفتند، شتر قربانی خودشان را قلاده به گردن بستند و بعدازظهر آن روز به راه افتادند. پیش از نماز عصر به ذوالحلیفه رسیدند، نماز عصر را دو رکعت گزارند و در آنجا ماندند تا شب به صبح رسید.

صبح روز بعد، به اصحابشان فرمودند:

«أَتَانِي اللَّيْلَةُ آتٍ مِنْ رَبِّي، فَقَالَ: صَلِّ فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ، وَقُلْ: عُمْرَةٌ فِي حَجَّةٍ.»^۳

«دوش پیکی از جانب خدای من نزد من آمد و گفت: در این وادی پربرکت نماز

بگزار و نیت کن که یک عمره و یک حج را با هم برگزار کنی!»

حضرت رسول اکرم ﷺ پیش از آنکه نماز ظهر را بگذارند، برای احرام بستن غسل کردند. آنگاه عایشه رضی الله عنها با دستان خویش، با ذریه و دیگر عطریاتی که مُشک نیز در آن بود، سر و بدن آن حضرت را خوشبو گردانید، به اندازه‌ای که عطریات لابه‌لای گیسوان آن حضرت و محاسن ایشان برق می‌زد. بدون آنکه سر و صورتشان را بشویند، آن عطریات را به حال خود واگذاشتند، پیراهن بر تن پوشیدند و ردا بر دوش گرفتند. آنگاه نماز ظهر را دو رکعت گزارند و سپس در همان مکانی که نماز گزارده بودند، احرام حج و عمره بستند، حج و عمره را با هم نیت کردند و تلبیه را آغاز کردند.

۱. مسلم، به روایت از جابر، «باب حجة النبی» ج ۱، ص ۳۹۴.

۲. برای تحقیق این مطلب، ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۱۰۴.

۳. البخاری، به روایت از عمر، ج ۱، ص ۲۰۷.

آنگاه از آن مکان خارج شدند و بر ناقه قصواء سوار شدند؛ در حالی که همچنان تلبیه سر می دادند و هنگامی که به بیابان رسیدند، هنوز تلبیه می گفتند.

پیامبر اکرم ﷺ مسیر خودشان را ادامه دادند تا به نزدیکی مکه رسیدند. در ذی طوی شب را ماندند. آنگاه بامداد روز یکشنبه، چهار روز گذشته از آغاز ذیحجه سال دهم هجرت، نماز صبح را گزاردند، غسل کردند و وارد شهر مکه شدند. جمعاً هشت روز سفرشان به طول انجامیده بود که مدت زمان متوسطی برای طی این مسیر است.

وقتی وارد مسجدالحرام شدند، خانه کعبه را طواف کردند. آنگاه سعی صفا و مروه را به جای آوردند، اما از احرام خارج نشدند؛ چون حج ایشان حج قران بود و قربانی خودشان را از آغاز عمره به همراه آورده بودند. آن حضرت پس از ادای مناسک، در بالادست مکه، در منطقه حجون، فرود آمدند و در آنجا اقامت کردند و جز برای طواف حج، دیگر به طواف خانه کعبه نیامدند.

رسول خدا ﷺ به همراهانشان که قربانی به همراه نیاورده بودند دستور دادند که احرامشان را احرام عمره در نظر بگیرند، خانه کعبه را طواف کنند و سعی صفا و مروه را به جای آورند؛ آنگاه کاملاً از احرام خارج شوند. همراهان رسول خدا ﷺ دچار تردید شدند. آن حضرت فرمودند:

«لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ، مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْلَا أَنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ لَأَخْلَلْتُ.»

«اگر این ترتیبی را که پیش آمد از پیش می دانستم، قربانی با خود نمی آوردم؛ و اگر نبود اینکه قربانی به همراه آورده ام، از احرام درمی آمدم!»

«امروز دینتان را برایتان کامل گردانیدم، نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان

دین برای شما برگزیدم.»

وقتی این آیه نازل شد، عمر رضی الله عنه گریست. نبی اکرم ﷺ به او گفتند:

«مَا يُبْكِيكَ؟»

«چرا می گریی؟»

گفت: سبب گریه من آن است که تاکنون همواره دینمان رو به ازدیاد بود؛ اما اینک که کامل شد، هرگز هیچ چیز کامل نگردد، مگر آنکه رو به نقصان گذارد.

فرمودند:

«صَدَقْتُ.»

«راست می‌گویی!»^۱

پس از اتمام خطبه، بلال رضی الله عنه اذان گفت و سپس اقامه گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با آن جماعت انبوه گزاردند. بلافاصله، بلال رضی الله عنه اقامه نماز عصر را گفت و آن حضرت نماز عصر را گزاردند و بین دو نماز نافله نخواندند.

آنگاه سواره به سوی موقف آمدند، شکم ناقه قصواء را به صخره‌های دامنه جبل الرحمه چسبانیدند، حیوانات قربانی را پیش روی خویش قرار دادند و رو به قبله کردند. همچنان سراپا ایستادند تا وقتی که خورشید غروب کرد، زردی آفتاب تا حدودی از میان رفت و قرص خورشید پنهان شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسامه رضی الله عنه را پشت سرشان سوار کردند و شتابان تاختند تا به مزدلفه رسیدند. در آنجا نمازهای مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه گزاردند و در فاصله دو نماز به ذکر و تسبیح پرداختند.

آنگاه استراحت کردند تا وقتی که سپیده دم طالع شد. نماز صبح را هنگامی که هوا به خوبی روشن شد، با یک اذان و یک اقامه گزاردند. آنگاه بر ناقه قصواء سوار شدند و به مشعرالحرام رفتند، رو به قبله ایستادند، دعا کردند و تسبیح، تکبیر و تهلیل سر دادند و همچنان سرپا بودند تا اینکه روز کاملاً برآمد.

آنگاه از مزدلفه، پیش از آنکه خورشید طلوع کند، به سوی منی شتافتند و فضل بن عباس رضی الله عنه را پشت سرشان سوار کردند. رفتند تا به بطن مُحَسَّر رسیدند. اندکی دیگر تاختند؛ آنگاه راه میانه‌ای را که به جمره کبری منتهی می‌گردید، در پیش گرفتند تا به جمره کبری، که در کنار آن در آن زمان درختی بود و آن را جمره عقبه و جمره اولی نیز می‌نامیدند، رسیدند.

آن حضرت جمره عقبه را با هفت سنگ‌ریزه رمی کردند و با پرتاب هر سنگ‌ریزه «الله اکبر» می‌گفتند. سنگ‌ریزه‌ها نه خیلی ریز و نه خیلی درشت بودند و آن حضرت آن

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵. سیوطی، دُرّالمشور، ج ۲، ص ۴۵۶؛

سنگ ریزه‌ها را از همان وادی جمع کرده بودند.

آنگاه به قربانگاه رفتند و با دست خودشان شصت و سه شتر نحر کردند و باقی قربانی‌ها را، که سی و هفت رأس بودند - جمعاً یکصد قربانی - به علی (علیه السلام) دادند و او آن‌ها را ذبح کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز علی (علیه السلام) را در قربانی خودشان شریک گردانیدند. سپس دستور فرمودند از گوشت هر یک از شتران قربانی، یک قطعه جدا کنند و در دیگی بپفکنند. از گوشت آن قربانی‌ها خوردند و آبگوشت آن را نیز تناول کردند.

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر ناقه خویش سوار شدند و به سوی خانه کعبه سرازیر شدند، نماز ظهر را در مکه گزاردند و سپس به سراغ فرزندان مطلب رفتند که بر سر چاه زمزم ایستاده بودند و حاجیان را آب می‌دادند و به آنان گفتند:

«إِنزِعُوا بَنِي الْمُطَّلِبِ، فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ.»

«به آب کشیدن از زمزم ادامه دهید، ای فرزندان مطلب؛ زیرا اگر بیم آن نبود که مردم عملاً منصب سقایت را از دست شما بازگیرند، من نیز همراه شما از زمزم آب می‌کشیدم!»

فرزندان مطلب دلوی به دست آن حضرت دادند و آن حضرت از آب زمزم نوشیدند.^۱ در روز عید قربان، «یوم النحر»، دهم ذیحجه، نیز نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، هنگامی که آفتاب پهن شده بود، در حالی که بر استری خاکستری‌رنگ سوار بودند و علی (علیه السلام) صدای آن حضرت را با تکرار سخنانشان به مردم می‌رساند و مردم، برخی ایستاده و برخی نشسته بودند،^۲ به ایراد خطبه پرداختند. در این خطبه، برخی از سخنان خطبه روز پیش را تکرار کردند؛ چنان‌که بخاری و مسلم از ابوبکر (رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز عید قربان برای ما خطبه خواندند و فرمودند:

«إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ؛ ثَلَاثٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبٌ مُضَرٌ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ.»

۱. مسلم، «باب حجة النبی»، ج ۱، ص ۳۹۷-۴۰۰، به روایت از جابر.

۲. سنن ابی داود، «باب ای وقت یخطب یوم النحر»، ج ۱، ص ۲۷۰.

«گردونهٔ زمان، همواره با همان وضعیتی که در روز آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین داشته است، در گردش است. سال دوازده ماه دارد که چهار ماه آن، ماه‌های حرام‌اند: ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب مُضَر که میان جمادی و شعبان قرار دارد.»

سپس فرمودند:

«أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟»

«اکنون کدام ماه است؟»

گفتیم: خدا و رسول او داناترند. آن حضرت سکوت کردند؛ به گونه‌ای که گمان کردیم می‌خواهند این ماه را با نام دیگری بنامند. فرمودند:

«أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟»

«مگر ذیحجه نیست؟»

گفتیم: چرا.

فرمودند:

«أَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟»

«اینجا کدام شهر است؟»

گفتیم: خدا و رسول او داناترند. آن حضرت سکوت کردند؛ به گونه‌ای که گمان کردیم می‌خواهند این شهر را با نام دیگری بنامند.

فرمودند:

«أَلَيْسَتْ الْبَلَدَةُ مَكَّةَ؟»

«مگر این شهر، مکه نیست؟»

گفتیم: چرا.

فرمودند:

«فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟»

«امروز چه روزی است؟»

گفتیم: خدا و رسول او داناترند. آن حضرت سکوت کردند؛ به گونه‌ای که گمان کردیم می‌خواهند این روز را با نام دیگری بنامند.

فرمودند:

«أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟»

«مگر روز نحر نیست؟»

گفتیم: چرا.

فرمودند:

«فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا.»

«اینک، خون‌ها، اموال و آبروهای شما محترم است و حریم حرمت آن‌ها را باید همچون حرمت امروز، در این شهر و در این ماه رعایت کنید!»
«وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ. أَلَا، فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي ضَلَالًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ.»

«به‌زودی پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد و او درباره اعمالتان از شما پرسش خواهد کرد؛ بنابراین، پس از من به قهقرا بازنگردید و گمراه نشوید و گردن یکدیگر را ننزید!»

«أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟»

«آگاه باشید، آیا پیام خدا را به شما رساندم؟»

مردم گفتند: آری.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ! فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَرَبِّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ.»^۱

«بارخدا، شاهد باش! حاضران این پیام مرا به غایبان برسانند؛ چه‌بسا کسی که پیام را با واسطه دریافت می‌کند، فراگیرنده‌تر از کسی باشد که آن را بی واسطه می‌شنود!»

به روایت دیگر، ضمن این خطبه فرمودند:

«أَلَا لَا يَجْنِي جَانٍ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ؛ أَلَا لَا يَجْنِي وَالِدٌ عَلَى وَلَدِهِ، وَلَا مَوْلُودٌ عَلَى وَالِدِهِ! أَلَا إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَسَّسَ أَنْ يُعْبَدَ فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَبَدًا، وَلَكِنْ سَتَكُونُ لَهُ طَاعَةٌ فِيمَا تَحَقِّقُونَ

۱. البخاری، «باب الخطبة ایام منی»، ج ۱، ص ۲۳۴ و جاهای دیگر.

مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَسَيَرُضَى بِهِ.»^۱

«هشدار که هرکس هر جنایتی مرتکب شود، جز بر خویشتن زیان نزده است! هشدار که هیچ پدری به سبب فرزندش مجازات نمی‌شود و هیچ فرزندی نیز به سبب پدرش مجازات نمی‌شود! هشدار که شیطان برای همیشه از اینکه در این سرزمین شما پرستیده شود، ناامید شده است؛ اما همچنان در اعمالی که آن‌ها را کوچک می‌شمارید، از او فرمان‌برداری خواهید کرد و او به همین مقدار خشنود می‌شود!»^۲

پیامبر اکرم ﷺ ایام تشریق را در منی ماندند و به ادای مناسک، تعلیم احکام شریعت، ذکر خدا، برقراری سنت‌های قربانی مطابق آیین ابراهیم ﷺ و زدودن آثار و نشانه‌های شرک پرداختند.^۳

حضرت رسول اکرم ﷺ در برخی از ایام تشریق نیز خطابه ایراد فرموده‌اند؛ چنان‌که ابوداود، با سند حسن، از سَرَاء بنت نُبْهان رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ در «یوم الرؤوس»، روز یازدهم، برای ما خطبه‌ای ایراد کردند؛ آنگاه فرمودند:

«أَلَيْسَ هَذَا أَوْسَطَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ؟»

«مگر امروز، روز میانی ایام تشریق نیست؟»^۴

خطبه پیامبر اکرم ﷺ در این روز همانند خطبه ایشان در روز عید قربان بود و ایراد این خطبه پس از نزول سوره نصر صورت گرفت.^۵

در روز سیزدهم ذیحجه، نبی اکرم ﷺ از منی کوچ کردند و در خیف بنی‌کنانه، در وادی أَبْطَح، منزل کردند و باقی آن روز و آن شب را در آنجا اقامت کردند. نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا را در آنجا گزاردند؛ آنگاه اندکی خوابیدند و سپس بر مرکب خویش سوار شدند و به سوی خانه خدا رهسپار گردیدند. طواف وداع را انجام دادند و به مردم

۱. ترمذی (ج ۲، ص ۳۸، ۱۳۵) و مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. ترمذی، ج ۲، ص ۱۳۵ - ۳۸.

۳. مسلم، «باب حجة النبی»، ج ۱، ص ۳۷۹.

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۳.

۵. مسلم، ج ۱، ص ۳۹۷.

نیز دستور دادند طواف وداع را به جای آورند.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ همین که از ادای مناسک حج فراغت یافتند، به سرعت به سوی مدینه منوره رکاب کشیدند؛ نه برای آنکه در آنجا اندکی از رنج سفر بیاسایند، بلکه به سوی مدینه می شتافتند تا بار دیگر مبارزه، کار و کوشش را برای خدا و در راه خدا از سر بگیرند.^۱

سنت ها و اصول واقعه حجة الوداع، سال دهم هجری

واقعه حجة الوداع، به ویژه خطبه عرفه، جامع ترین وصیت پیامبر اکرم ﷺ به امت است؛ وصیتی که اصول ایمان، اخلاق، مدیریت جامعه و تربیت فردی را به صورت روشن و جهانی تبیین کرد. در این چارچوب، مهم ترین آموزه ها چنین است:

۱. اصول ایمانی و اعتقادی

۱-۱. کمال و تمامیت دین

نزول آیه:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(مائده: ۳).

در حجة الوداع، نزد اهل سنت، نشانه کامل شدن شریعت و تثبیت اصول ایمان و

احکام است.

۲-۱. تمسک به کتاب و سنت

در روایات معتبر نزد اهل سنت آمده است:

«تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي.»

اصل هدایت امت، تمسک به قرآن و سنت نبوی است.

۳-۱. حرمت بازگشت به جاهلیت

پیامبر ﷺ هشدار دادند:

«لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفْرًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ.»

یعنی پس از من به دشمنی و خونریزی جاهلی بازنگردید.

۲. اصول اخلاقی و انسانی

خطبه عرفه را بسیاری از علمای اهل سنت «منشور جهانی کرامت انسانی» دانسته‌اند.

۱-۲. حرمت جان، مال و آبرو

«إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ...»

حرمت انسان مانند حرمت روز عرفه و شهر مکه است.

۲-۲. برابری انسانی

«لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا

بِالتَّقْوَى.

ملاک برتری فقط تقواست، نه نژاد و قومیت.

۲-۳. حقوق زنان

«اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا...»

این سخن، سفارشی مؤکد به رعایت عدالت، مهربانی و حفظ حقوق همسران است.

۲-۴. الغای ربا و خون‌خواهی جاهلی

«أَلَا وَإِنَّ كُلَّ رِبَاٍّ مِنْ رَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ...»

با این فرمان، نظام اقتصادی استثمار و انتقام‌های قبیله‌ای لغو شد.

۳. اصول مدیریتی و اجتماعی

۳-۱. اصلاح ساختار اقتصادی

لغو ربا، آغاز اصلاح عدالت‌محور اقتصادی بود.

۳-۲. قانون‌گرایی

بازگرداندن امانت‌ها به صاحبانشان و رعایت حقوق مردم، پایه جامعه سالم است.

۳-۳. مسئولیت اجتماعی

«فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.»

همه در انتقال دین مسئول‌اند؛ این اصل، نوعی نظام توزیع آگاهی در جامعه است.

۳-۴. وحدت امت

تأکید بر برادری ایمانی:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ.»

۴. اصول تربیتی

۴-۱. آموزش عملی

پیامبر ﷺ فرمودند:

«خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ.»

این سخن، بیانگر یادگیری از طریق مشاهده و عمل است.

۴-۲. ایجاد فضای عاطفی

ایشان فرمودند:

«لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا.»

با این بیان، دل‌ها را برای پذیرش وصیت نهایی آماده کردند.

۴-۳. ساده‌گویی و شفافیت

پیام‌ها کوتاه، جامع و برای همه سطوح فهم، قابل درک بود.

۵. عبرت‌های واقعه

۵-۱. کامل بودن اسلام.

پس از پیامبر ﷺ نیازی به افزودن اصل جدید اعتقادی یا تشریعی نیست؛ معیار هدایت، قرآن و سنت است.

۵-۲. خطر تفرقه

هرگاه امت از اصول خطبه عرفه فاصله گرفت، دچار اختلاف و ضعف شد.

۵-۳. مسئولیت فردی در حفظ دین

هر مسلمان، امانت‌دار پیام رسول خدا ﷺ است.

۵-۴. اولویت عدالت بر تعصب

لغو امتیازات قبیله‌ای نشان می‌دهد که عدالت، پایه بقای امت است.

جمع‌بندی

حجة‌الوداع نه تنها پایان رسالت، بلکه اعلام بلوغ امت اسلامی بود؛ دینی کامل، اخلاقی انسانی، اقتصادی عادلانه، مدیریتی مسئولانه و جامعه‌ای استوار بر پایه برادری و تقوا.

تحلیل فقهی و تاریخی حجة‌الوداع با تأکید بر خطبه عرفه و پیام‌های ایمانی،

اخلاقی و اجتماعی

چکیده

حجّة الوداع، آخرین حج پیامبر اکرم ﷺ در سال دهم هجری، از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ اسلام به شمار می‌رود. در این واقعه، پیامبر ﷺ مجموعه‌ای از اصول اساسی ایمان، اخلاق، عدالت اجتماعی و روابط انسانی را در قالب خطبه‌ها و اعمال عبادی بیان کردند. این رویداد، در حقیقت، جمع‌بندی رسالت و اعلام کامل شدن شریعت اسلامی بود.

این پژوهش با رویکردی تاریخی و فقهی، زمینه‌های وقوع حجّة الوداع، مناسک حج در این سفر، محتوای خطبه عرفه، پیام‌های اجتماعی و اخلاقی آن و تأثیرات این واقعه بر شکل‌گیری نظام حقوقی و اخلاقی جامعه اسلامی را بررسی می‌کند.

در تاریخ اسلام، برخی رخدادهای نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت دینی و اجتماعی مسلمانان داشته‌اند. حجّة الوداع یکی از مهم‌ترین این رخدادهاست. در این سفر، پیامبر اکرم ﷺ با حضور جمعیت بسیاری از مسلمانان، مناسک حج را به صورت عملی آموزش دادند و در خطبه‌های خود، اصول بنیادی دین، عدالت اجتماعی، حقوق انسان و مسئولیت‌های فردی و جمعی را بیان کردند.

این حج از آن جهت اهمیت دارد که در آن، بخش بزرگی از آموزه‌های اسلامی به شکلی جامع بیان شد و جامعه اسلامی برای دوران پس از پیامبر ﷺ آماده گردید.

۱. زمینه تاریخی حجّة الوداع

حجّة الوداع در سال دهم هجری قمری برگزار شد؛ زمانی که:

- اسلام در بخش بزرگی از جزیره العرب گسترش یافته بود.
- مکه فتح شده و آثار بت‌پرستی از کعبه پاک شده بود.
- جامعه اسلامی به مرحله ثبات نسبی رسیده بود.

در چنین شرایطی، پیامبر ﷺ اعلام کردند که قصد انجام حج دارند و گروه بزرگی از مسلمانان برای همراهی با ایشان به سوی مکه حرکت کردند. گزارش‌های تاریخی شمار

شرکت کنندگان را بیش از صد هزار نفر ذکر کرده‌اند.

در این سفر، پیامبر ﷺ علاوه بر انجام مناسک حج، سخنانی بیان کردند که به عنوان وصیت و راهنمایی برای امت شناخته می‌شود.

۲. تحلیل فقهی مناسک حج در این سفر

این حج، مهم‌ترین منبع شناخت اعمال و ترتیب مناسک حج به شمار می‌آید؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

«مناسک خود را از من بیاموزید.»

بر اساس گزارش‌های تاریخی و حدیثی، ترتیب اعمال چنین بود:

- احرام در میقات.

- ورود به مکه و طواف کعبه.

- سعی میان صفا و مروه.

- حرکت به عرفات.

- وقوف در عرفه.

- حرکت به مزدلفه.

- رمی جمرات در منی.

- قربانی.

- طواف افاضه.

از این اعمال، بسیاری از احکام فقهی استخراج شده است؛ از جمله:

- وقوف در عرفات از ارکان اصلی حج است.

- ترتیب برخی اعمال در منی اهمیت دارد.

- طواف وداع در پایان حج انجام می‌شود.

این سفر، در واقع، الگوی عملی کاملی برای انجام مناسک حج به شمار می‌رود.

۳. خطبه عرفه و پیام‌های آن

یکی از مهم‌ترین بخش‌های حجة الوداع، خطبه‌ای است که پیامبر ﷺ در روز عرفه

ایراد کردند. این خطبه حاوی اصول مهمی در زمینه حقوق انسان، عدالت اجتماعی و اخلاق اسلامی است.

حرمت جان، مال و آبرو

پیامبر ﷺ فرمودند که جان، مال و آبروی انسان‌ها، همانند حرمت روز عرفه، ماه حرام و شهر مکه، محترم است. این بیان، پایه‌ای برای امنیت اجتماعی و احترام به حقوق افراد در جامعه اسلامی به شمار می‌آید.

لغو ربا و ظلم اقتصادی

در این خطبه، همه رباهای دوران جاهلیت لغو شد. این اقدام، پایه‌ای برای ایجاد عدالت اقتصادی و جلوگیری از استثمار مالی در جامعه بود.

لغو خون‌خواهی‌های قبیله‌ای

پیامبر ﷺ اعلام کردند که انتقام‌گیری‌های قبیله‌ای و خون‌خواهی‌های گذشته باطل است. این تصمیم، جامعه را از چرخه انتقام و خشونت‌های قبیله‌ای خارج کرد.

رعایت حقوق زنان

در خطبه عرفه توصیه شد که با زنان به نیکی رفتار و حقوق آنان رعایت شود. این سفارش، جایگاه خانواده و احترام به حقوق همسران را در جامعه اسلامی تثبیت کرد.

برابری انسان‌ها

در این خطبه تأکید شد که همه انسان‌ها از یک پدر و مادرند و هیچ قومی بر قوم دیگر برتری ندارد، مگر به تقوا و پرهیزگاری. این اصل، پایه نفی نژادپرستی و تعصبات قومی است.

مسئولیت انتقال پیام

پیامبر ﷺ در پایان خطبه فرمودند کسانی که حاضرند، این پیام را به کسانی که حضور ندارند منتقل کنند. این سخن، نشان‌دهنده مسئولیت همگانی در حفظ و انتقال

آموزه‌های دینی است.

۴. اعلام کامل شدن دین

در همین ایام، این آیه قرآن نازل شد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین برگزیدم.»

این آیه نشان می‌دهد که شریعت اسلامی در این مرحله به کمال رسیده و اصول اساسی دین به طور کامل بیان شده است.

۵. پیام‌های اجتماعی و تمدنی

حجّة‌الوداع تنها یک مراسم عبادی نبود؛ بلکه پیام‌های مهمی برای ساختن جامعه‌ای سالم داشت؛ از جمله:

- تأکید بر عدالت اجتماعی.
 - احترام به حقوق انسان‌ها.
 - نفی تبعیض و تعصب.
 - اهمیت وحدت و برادری میان مسلمانان.
 - مسئولیت اخلاقی در روابط فردی و اجتماعی.
- این اصول، پایه‌های شکل‌گیری جامعه‌ای عادلانه و اخلاقی را فراهم می‌کنند.

نتیجه‌گیری

حجّة‌الوداع یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام است که در آن، پیامبر اکرم ﷺ اصول بنیادین ایمان، اخلاق، عدالت و روابط انسانی را به صورت جامع بیان کردند. این واقعه، در واقع، جمع‌بندی رسالت و راهنمایی برای آینده جامعه اسلامی به شمار می‌رود.

خطبه عرفه، با تأکید بر حرمت جان، مال و آبروی انسان‌ها، لغو ربا، رعایت حقوق

زنان، برابری انسان‌ها و مسئولیت انتقال دین، مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و اجتماعی را ارائه می‌دهد که همچنان برای سامان‌دهی زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان اهمیت دارد.

بازخوانی این واقعه می‌تواند راهنمایی برای بازگشت به ارزش‌های اصیل دینی و تقویت وحدت، عدالت و اخلاق در جامعه باشد.

پیام‌های حجة الوداع؛ درس‌هایی برای ایمان، اخلاق و جامعه

حجة الوداع از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین رخداد‌های تاریخ اسلام است. در سال دهم هجری، هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ قصد انجام حج کردند، مسلمانان بسیاری از مناطق مختلف برای همراهی با ایشان به مکه آمدند. این سفر نه تنها یک عبادت بزرگ، بلکه صحنه‌ای بود که در آن، پیامبر ﷺ آخرین رهنمودهای اساسی خود را برای هدایت امت بیان کردند. به همین سبب، این حج را «حجة الوداع» نامیدند؛ زیرا در آن نشانه‌هایی از وداع پیامبر ﷺ با امت دیده می‌شد.

در آن روزها، سرزمین عرفات شاهد اجتماع عظیمی از مسلمانان بود. پیامبر اکرم ﷺ در میان آن جمع بزرگ ایستادند و خطبه‌ای ایراد کردند که، در حقیقت، منشوری جامع برای زندگی انسان‌ها بود. این سخنان نه فقط برای همان زمان، بلکه برای همه نسل‌ها و جوامع، پیام‌هایی روشن و ماندگار داشت.

نخستین پیام این خطبه، حرمت جان، مال و آبروی انسان‌ها بود. پیامبر ﷺ اعلام کردند که همان‌گونه که این روز، این ماه و این سرزمین حرمت دارد، جان، مال و آبروی انسان‌ها نیز محترم و مصون است. این سخن، پایه‌ای برای امنیت و عدالت در جامعه است؛ زیرا هیچ جامعه‌ای بدون احترام به حقوق انسان‌ها نمی‌تواند به آرامش و ثبات برسد.

پیام دیگر این خطبه، برچیدن ظلم‌های اقتصادی و اجتماعی بود. پیامبر ﷺ همه ربا‌های دوران جاهلیت را باطل اعلام کردند و به خون‌خواهی‌ها و انتقام‌های قبیله‌ای پایان دادند. با این اقدام، جامعه‌ای که سال‌ها درگیر تعصبات و دشمنی‌ها بود، به سوی

عدالت، برادری و آرامش هدایت شد.

در بخش دیگری از سخنان خود، پیامبر ﷺ به حقوق زنان اشاره کردند و مردم را به نیکی و مهربانی با آنان سفارش نمودند. این سفارش نشان می‌دهد که خانواده در نگاه اسلام جایگاهی بسیار مهم دارد و احترام متقابل میان زن و مرد، اساس استواری جامعه است.

از مهم‌ترین پیام‌های این خطبه، تأکید بر برابری انسان‌ها بود. پیامبر ﷺ یادآور شدند که همه انسان‌ها از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و هیچ قومی بر قوم دیگر برتری ندارد، مگر به تقوا و پاکی دل. این سخن، تعصبات قومی و نژادی را که در جامعه جاهلی ریشه داشت، از میان برد و معیار واقعی ارزش انسان را تقوا و اخلاق قرار داد.

پیامبر اکرم ﷺ در پایان سخنان خود از مردم پرسیدند که آیا پیام الهی را به آنان رسانده‌اند یا نه. هنگامی که مردم گواهی دادند که ایشان رسالت را به‌طور کامل ابلاغ کرده‌اند، فرمودند که حاضران این پیام را به کسانی که حضور ندارند برسانند. بدین ترتیب، مسئولیت حفظ و انتقال این آموزه‌ها بر دوش همه مسلمانان قرار گرفت.

حجّة‌الوداع، در حقیقت، جمع‌بندی رسالت پیامبر ﷺ بود؛ سفری که در آن، اصول ایمان، عدالت، اخلاق و برادری به‌روشنی بیان شد. این واقعه نشان می‌دهد که هدف اصلی اسلام، ساختن جامعه‌ای است که در آن، انسان‌ها با احترام، عدالت و مهربانی در کنار یکدیگر زندگی کنند.

امروز نیز اگر جامعه‌ها به پیام‌های حجّة‌الوداع بازگردند، می‌توانند بسیاری از مشکلات اخلاقی و اجتماعی خود را برطرف کنند؛ زیرا این سخنان، راهنمایی جاودانه برای ساختن انسانی باایمان و جامعه‌ای عادلانه است.

آخرین سریه؛ سپاه اُسامه بن زید رضی الله عنه.

آخرین سریه‌ای که در زمان پیامبر اسلام ﷺ آماده شد، سپاه اُسامه بن زید رضی الله عنه بود.

زمینه ماجرا

رومیان، به سبب قدرت و غرور سیاسی خود، کسانی از عرب‌های وابسته به آنان را

که مسلمان می شدند، می کشتند. نمونه آن، فَرَوَه بن عمرو جُذامی بود که از سوی روم فرماندار منطقه مَعان بود؛ هنگامی که مسلمان شد، رومیان او را اعدام کردند.

واکنش پیامبر ﷺ

برای پاسخ به این رفتار و نشان دادن قدرت مسلمانان، پیامبر ﷺ در ماه صفر سال یازدهم هجری تصمیم گرفتند لشکری بزرگ آماده کنند.^۱

فرمانده لشکر

پیامبر ﷺ اُسامه بن زید رضی الله عنه را فرمانده این سپاه قرار دادند.^۲ هدف لشکر این بود که به مناطق بَلقاء و داروم در سرزمین فلسطین بروند و با قدرت نمایی نظامی، رومیان را بترسانند و به عرب های مرزی نشان دهند که اسلام همچنان قدرتمند است.^۳

اعتراض برخی افراد

بعضی از مردم، به سبب سن کم اُسامه رضی الله عنه، نسبت به فرماندهی او اعتراض کردند. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند:

«اگر به فرماندهی او ایراد می گیرید، پیش از این نیز به فرماندهی پدرش ایراد می گرفتید. به خدا سوگند، او شایسته فرماندهی است. پدرش از محبوب ترین افراد نزد من بود و این، یعنی اُسامه، نیز پس از او از محبوب ترین افراد نزد من است.»^۴

حرکت سپاه

مسلمانان بسیاری به این لشکر پیوستند و سپاه از مدینه حرکت کرد و در منطقه

۱. البخاری، باب بعث النبی اسامة بن زید.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۶.

۳. البخاری، حدیث: «إن تطعنوا فی إمارته...».

۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۶.

جُرف، در حدود یک فرسخی مدینه، اردو زد.^۱

اتفاق مهم

در همین زمان، بیماری پیامبر ﷺ شدت یافت؛ بنابراین، سپاه موقتاً توقف کرد تا وضعیت روشن شود.^۲

پس از وفات پیامبر ﷺ، خلیفه ایشان، ابوبکر صدیق رضی الله عنه، همین سپاه را به حرکت درآورد و این، نخستین لشکرکشی در دوره خلافت ابوبکر رضی الله عنه شد.^۳

سنت‌ها و اصول برگرفته از اعزام سپاه اُسامه بن زید رضی الله عنه

در ماجرای اعزام سپاه اُسامه بن زید رضی الله عنه، سنت‌ها و اصول مهم اخلاقی، ایمانی، مدیریتی و تربیتی دیده می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها چنین است:

۱. اصل پاسخ به ظلم و دفاع از مسلمانان

اسلام اجازه نمی‌دهد ظلم و کشتن مسلمانان بدون پاسخ بماند. آماده‌سازی سپاه برای مقابله با رومیان، نشان‌دهنده اصل دفاع از امت و جلوگیری از ظلم است.

۲. اصل شایسته‌سالاری در مدیریت

پیامبر ﷺ اُسامه بن زید رضی الله عنه را، با وجود سن کم، به فرماندهی منصوب کردند؛ زیرا معیار اصلی، صلاحیت و توانایی است، نه سن یا نسب.

۳. حمایت رهبر از تصمیم مدیریتی خود

هنگامی که برخی به فرماندهی اُسامه رضی الله عنه اعتراض کردند، پیامبر ﷺ با قاطعیت از تصمیم خود دفاع کردند و جایگاه فرمانده را تثبیت نمودند.

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۵.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳. الواقدی، المغازی.

۴. تقویت روحیه و امید در جامعه اسلامی

هدف از این لشکرکشی آن بود که به مسلمانان و قبایل عرب نشان داده شود که اسلام همچنان قدرت دارد و از پیروان خود حمایت می‌کند.

۵. اصل اطاعت از رهبری مشروع

صحابه، با وجود برخی سخنان و اعتراض‌ها، در نهایت به فرمان پیامبر ﷺ گرد آمدند و در سپاه شرکت کردند. این امر نشان‌دهنده اهمیت اطاعت و نظم در جامعه اسلامی است.

۶. اصل آماده‌سازی و برنامه‌ریزی نظامی

پیامبر ﷺ با تعیین فرمانده، مشخص کردن مقصد و آماده‌سازی نیروها نشان دادند که در امور مهم باید برنامه‌ریزی دقیق انجام شود.

۷. تربیت نسل جوان برای مسئولیت‌های بزرگ

سپردن فرماندهی به یک جوان نشان می‌دهد که اسلام، جوانان شایسته را برای پذیرش مسئولیت‌های بزرگ تربیت و آماده می‌کند.

۸. ادامه برنامه‌های درست پس از رحلت رهبر

ابوبکر صدیق رضی الله عنه همان سپاه را اعزام کرد. این اقدام، نشان‌دهنده پابندی به تصمیم‌های درست و حفظ ثبات رهبری است.

عبرت‌ها و درس‌ها

- معیار برتری در اسلام، تقوا و شایستگی است، نه سن و مقام.
- رهبر باید در تصمیم‌های درست، قاطع و ثابت‌قدم باشد.
- جامعه اسلامی باید در برابر ظلم، واکنشی مسئولانه داشته باشد.
- تربیت جوانان و اعتماد به آنان برای آینده جامعه ضروری است.
- وحدت و اطاعت از رهبری، سبب قدرت و ثبات جامعه می‌شود.

فصل هجدهم:

رحلت انتقال نبوت به میراث امت

شروع بیماری رسول خدا ﷺ

بیماری رسول خدا ﷺ در ماه صفر سال یازدهم هجری قمری آغاز شد. ایشان پس از تشییع جنازه‌ای در قبرستان بقیع، دچار سردرد شدید و تب بالا شدند. این بیماری به مدت یازده روز طول کشید و پیامبر ﷺ در این مدت با مردم نماز گزاردند. مجموع دوره بیماری ایشان سیزده یا چهارده روز بود.

پنج روز مانده به وفات رسول اکرم ﷺ

روز چهارشنبه، پنج روز پیش از وفات رسول اکرم ﷺ، تب شدیدی بر ایشان عارض شد و بی‌هوش شدند. سپس فرمودند:

«هفت مشک آب از چند چاه مختلف بر من بریزید تا نزد مردم بروم و با آنان سخن بگویم.»

آن حضرت را در تشیی نشانند و بر ایشان آب ریختند تا فرمودند: «بس است.» سپس با ملحفه‌ای بر شانه و پارچه‌ای بر سر، وارد مسجد شدند و بر منبر نشستند. پس از حمد و ثنای الهی فرمودند:

«لعنت خدا بر یهود و نصارا که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند.»^۱

۱. البخاری، ج ۱، ص ۶۲؛ موطأ امام مالک، ص ۳۶۰.

و نیز فرمودند: «قبر مرا بت و محل عبادت قرار ندهید.»^۱
 آن‌گاه خود را در معرض قصاص قرار دادند و فرمودند:
 «هرکس را آزردهام یا تازیانه زده‌ام، این من؛ بیاید و حق خود را بگیرد.»
 سپس دربارهٔ انصار سفارش کردند و فرمودند:
 «شما را به انصار سفارش می‌کنم؛ نیکی نیکوکارانشان را بپذیرید و از بدی بدکارانشان
 درگذرید.»^۲
 همچنین فرمودند:

«خداوند بنده‌ای را میان دنیا و آنچه نزد اوست مخیر کرد و او آنچه نزد خداست
 برگزید.»
 ابوبکر رضی الله عنه با شنیدن این سخن گریست؛ زیرا دانست مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از آن بنده،
 خود ایشان است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:
 «هیچ‌کس در مال و مصاحبت چون ابوبکر بر من منت ندارد. اگر جز پروردگارم
 دوستی برمی‌گزیدم، ابوبکر را برمی‌گزیدم. همهٔ درهای مسجد بسته شود، جز درِ خانهٔ
 ابوبکر.»^۳

چهار روز مانده به وفات رسول اکرم ﷺ

روز پنجشنبه، چهار روز پیش از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در حالی که از شدت بیماری
 رنج می‌بردند، فرمودند:
 «بیایید تا برای شما نوشته‌ای بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید.»
 در اتاق آن حضرت چند تن از صحابه، از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه، حضور
 داشتند. عمر گفت: بیماری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله غلبه کرده است و کتاب خدا برای ما کافی
 است. میان حاضران اختلاف پدید آمد؛ برخی گفتند وسایل نوشتن بیاورید تا پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. موطأ امام مالک، ص ۶۵.

۲. بخاری، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳. بخاری، ج ۱، ص ۵۱۶.

بنویسند و برخی با سخن عمر موافق بودند. هنگامی که اختلاف بالا گرفت، پیامبر ﷺ فرمودند: «از نزد من برخیزید.»^۱

در همین روز، آن حضرت چند وصیت فرمودند؛ از جمله اینکه یهود، نصارا و مشرکان از جزیره العرب بیرون شوند و با هیئت‌ها و وفدهایی که به مدینه می‌آیند، همان‌گونه که ایشان رفتار می‌کردند، با احترام و هدیه برخورد شود. راوی وصیت سوم را به یاد نیاورده است.

با وجود شدت بیماری، پیامبر ﷺ در آن روز نماز مغرب را با مردم به جماعت خواندند و در آن سوره «مرسلات» را تلاوت کردند.^۲

اما هنگام نماز عشا، بیماری شدیدتر شد و نتوانستند به مسجد بروند. مادر عایشه (رضی الله عنها) می‌گوید: پیامبر ﷺ پرسیدند: «آیا مردم نماز خوانده‌اند؟» گفتیم: نه، در انتظار شما هستند. فرمودند: «برای من در طشت آب بریزید.»

غسل کردند و خواستند بیرون روند، اما بی‌هوش شدند. این حالت چند بار تکرار شد.

سرانجام دستور دادند ابوبکر (رضی الله عنه) با مردم نماز بگذارد و او در روزهای پایانی حیات پیامبر ﷺ پیش نماز مردم شد.^۳

عایشه صدیقه (رضی الله عنها) چند بار خواست که شخص دیگری به جای پدرش، ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)، نماز را امامت کند؛ اما پیامبر ﷺ نپذیرفتند و فرمودند:

«شما همانند زنان اطراف یوسف هستید؛ ابوبکر را فرمان دهید تا با مردم نماز بگذارد.»^۴

سه روز پیش از وفات

جابر (رضی الله عنه) گوید: سه روز پیش از وفات نبی اکرم ﷺ، از آن حضرت شنیدم که

۱. البخاری، ج ۱، ص ۲۲، ۴۲۹، ۴۴۹؛ ج ۲، ص ۶۳۸.

۲. البخاری، «باب مرض النبی»، ج ۲، ص ۶۳۷.

۳. البخاری و مسلم؛ نک: محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. البخاری، ج ۱، ص ۹۹.

می فرمودند:

«أَلَا لَا يَمُوتَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ.»^۱

«هشدار که هیچ‌یک از شما از دنیا نرود، مگر در حالی که گمانش درباره خداوند

نیکو باشد.»

روزهای پایانی زندگی دنیوی رسول خدا ﷺ

روز شنبه یا یکشنبه، پیامبر اکرم ﷺ اندکی سبک‌حال شدند و با کمک دو تن از صحابه به مسجد رفتند. ابوبکر رضی الله عنه در حال امامت بود. وقتی پیامبر ﷺ را دید، خواست عقب برود؛ اما ایشان فرمودند: «مرا کنار ابوبکر بنشانید.» پیامبر ﷺ در سمت چپ او نشستند و ابوبکر رضی الله عنه تکبیرات را به مردم می‌رساند.^۲

ساعت‌های پایانی زندگی رسول خدا ﷺ

روز یکشنبه، پیامبر ﷺ غلامان خود را آزاد کردند و شش یا هفت دینار باقی‌مانده را صدقه دادند.^۳ سلاحشان را نیز به مسلمانان بخشیدند. همان شب، عایشه رضی الله عنها برای چراغ خانه از همسایه کمی روغن گرفت.^۴ هنگام وفات، زره پیامبر ﷺ نزد مردی یهودی، در برابر سی صاع جو، در گرو بود.^۵

لحظات پایانی زندگی پیامبر ﷺ

بامداد دوشنبه، مسلمانان در حال نماز بودند و ابوبکر رضی الله عنه امامت می‌کرد. پیامبر ﷺ پرده حجره را کنار زدند، به صف‌های نماز نگریستند و تبسم کردند. با اشاره فرمودند

۱. ابن سعد، ج ۲، ص ۲۵۵، مُسند ابی داود، ص ۲۴۶، ح ۱۷۷۹، مُسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۱۹۳، ح ۲۲۹۰.

۲. بخاری، ج ۲، ص ۱۹۵، ۲۳۸-۲۳۹.

۳. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴. همان، ص ۲۳۹.

۵. بخاری، ح ۲۰۶۸ و دیگر روایات.

نماز را ادامه دهید و سپس پرده را بستند.^۱

پس از برآمدن روز، پیامبر ﷺ فاطمه را فراخواندند؛ بار اول رازی گفتند و او گریست. بار دوم فرمودند نخستین کسی است که به ایشان خواهد پیوست و او خندید. ^۲ همچنین به او خبر دادند که «سیده نساء العالمین» خواهد بود.^۳

سپس فرمودند: «از امروز به بعد برای پدرت اندوهی نخواهد بود.»^۴ حسن و حسین را بوسیدند و درباره آنان و همسرانشان سفارش کردند.

درد شدت یافت و اثر زهر خیر آشکار شد. فرمودند: «ای عایشه، همچنان درد آن غذای خیر را احساس می‌کنم؛ اکنون زمان قطع بند نخاعم رسیده است.»^۵ در آخرین لحظات فرمودند:

«لعنت خدا بر یهود و نصارا که قبور پیامبرانشان را مسجد ساختند؛ و نباید دو دین در سرزمین عرب باقی بماند.»^۶

و بارها سفارش کردند که نماز را پاس دارید و درباره بردگان خود مراقبت کنید.^۷

حالات عمر بن خطاب و ابوبکر صدیق پس از وفات پیامبر ﷺ

موضع عمر بن خطاب

عمر بن خطاب پس از وفات رسول خدا ﷺ از دنیا نرفته‌اند. می‌گفت: برخی از سرکردگان منافقان می‌پندارند که رسول خدا ﷺ جان سپرده‌اند؛ حال آنکه ایشان نمرده‌اند، بلکه به سوی پروردگار خویش رفته‌اند؛ همان‌گونه که موسی بن عمران رفت و چهل روز از میان قومش غایب شد و سپس بازگشت، در حالی که مردم گفته

۱. بخاری، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲. بخاری، ج ۲، ص ۶۳۸.

۳. قاضی سلیمان منصورپوری، رحمة للعالمین، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴. بخاری، ج ۲، ص ۶۴۱.

۵. بخاری، ج ۲، ص ۶۳۷.

۶. بخاری، ج ۱، ص ۶۳۴.

۷. بخاری، ج ۲، ص ۶۳۷.

بودند مرده است. به خدا سوگند، رسول خدا ﷺ باز خواهند گشت و دست و پای کسانی را که می‌پندارند ایشان مرده‌اند، قطع خواهند کرد!

موضع امام ابوبکر صدیق رضی الله عنه

ابوبکر صدیق رضی الله عنه از محل سکونت خود در «سُنَح»، سوار بر اسب آمد. وارد مسجد شد و با مردم سخنی نگفت تا بر عایشه صدیقه رضی الله عنها وارد شد. به سوی پیکر رسول خدا ﷺ رفت که با بُردی راه‌راه پوشانده شده بود. پارچه را از چهرهٔ مبارک کنار زد، بر پیکر ایشان خم شد، ایشان را بوسید و گریست و گفت:

«پدر و مادرم فدایت باد! خداوند برای تو دو مرگ قرار نداده است؛ مرگی را که بر تو مقدر شده بود، چشیدی.»

سپس بیرون آمد، در حالی که عمر رضی الله عنه با مردم سخن می‌گفت. به او فرمود: «بنشین، ای عمر!» اما عمر رضی الله عنه ننشست. ابوبکر رضی الله عنه نشست، شهادتین گفت و مردم به سوی او روی آوردند و عمر رضی الله عنه را رها کردند. ابوبکر رضی الله عنه گفت:

«اما بعد! هرکس محمد صلی الله علیه و آله را می‌پرستیده است، بداند که محمد صلی الله علیه و آله در گذشته است؛ و هرکس خدا را می‌پرستد، بداند که خدا زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد.»

سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾
(آل عمران: ۱۴۴).^۲

«محمد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او نیز فرستادگانی آمده و رفته‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشتهٔ خویش باز می‌گردید؟ هرکس بازگردد، هرگز زیانی به خدا نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.»

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲. آل عمران، آیه ۱۴۴.

ابن عباس رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند، گویی مردم نمی دانستند چنین آیه ای نازل شده است تا آنکه ابوبکر رضی الله عنه آن را تلاوت کرد؛ پس همه آن را از او فراگرفتند و هرکس آن را می شنید، می خواند.

سعید بن مسیب از عمر رضی الله عنه نقل می کند که گفت: به خدا سوگند، همین که شنیدم ابوبکر رضی الله عنه این آیه را تلاوت می کند، دانستم که حق است. پاهایم سست شد و بر زمین افتادم؛ آن گاه دریافتم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته اند.^۱

تاریک ترین روز

خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه را در تاریکی فرو برد. انس رضی الله عنه می گوید: هیچ روزی روشن تر از روز ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه ندیدم و هیچ روزی تاریک تر از روز وفاتش.^۲

فاطمه رضی الله عنها، دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، در سوگ پدر فرمود:
«پدرجان! دعوت پروردگارت را لبیک گفתי! پدرجان! بهشت فردوس جایگاه توست!
پدرجان! با جبرئیل خبر مرگت را باز می گویم!»^۳

وداع با فرستاده خدا صلی الله علیه و آله

شرح تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله

پس از وفات حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به دلیل رسیدگی به امر جانشینی و بیعت در «سقیفه بنی ساعده»، مراسم تدفین با تأخیر مواجه شد. سرانجام، در اواخر شب سه شنبه و بامداد چهارشنبه، پیکر مطهر ایشان به خاک سپرده شد که شرح مختصر آن چنین است:

۱. البخاری، ج ۲، ص ۶۴۰-۶۴۱.

۲. محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۵۴۷؛ جامع الترمذی، ج ۵، ص ۵۸۸-۵۸۹.

۳. البخاری، «باب مرض النبی»، ج ۲، ص ۶۴۱.

۱. غسل و کفن

پیکر پیامبر ﷺ، بدون بیرون آوردن لباس، توسط نزدیکان ایشان، از جمله علی (ع)، عباس (ع) و فرزندان، فضل و قُثم (ع)، و برخی دیگر غسل داده شد.^۱ برای غسل، از آب چاهی به نام «غرس» استفاده گردید.^۲ سپس ایشان را در سه قطعه پارچه سفید پنبه‌ای، بدون پیراهن و عمامه، کفن کردند.^۳

۲. مکان دفن

درباره محل دفن اختلاف نظر بود تا اینکه ابوبکر (ع) حدیثی نقل کرد: «پیامبران در همان مکانی که جان می‌دهند، دفن می‌شوند.» ازاین‌رو، ابوطالحه (ع) در همان اتاق محل وفات، یعنی حجره عایشه صدیقه (ع)، مزار ایشان را آماده کرد.^۴

۳. نماز و تدفین

مردم به‌صورت گروه‌های ده‌نفره، بدون پیش‌نماز، وارد شدند و بر پیکر ایشان نماز گزاردند. ابتدا خانواده، سپس مهاجران، انصار و در نهایت زنان و کودکان نماز خواندند. سرانجام، در دل شب چهارشنبه، پیکر پاک ایشان، در حالی که صدای بیل‌ها و ریختن خاک شنیده می‌شد، به خاک سپرده شد.^۵

اسوه حسنه؛ جلوه‌های کمال اخلاقی رسول خدا ﷺ

سیره اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ آینه‌ای تمام‌نما از فضایل انسانی و الهی است که در ادامه، به شاخص‌ترین ویژگی‌های ایشان اشاره می‌شود:

۱. ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲۱؛ طبقات ابن‌سعد، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. طبقات ابن‌سعد، ج ۲، ص ۲۸۱.

۳. بخاری، ح ۱۲۶۴؛ مسلم، ح ۴۵ (کتاب الجنائز).

۴. الموطأ امام مالک، ج ۱، ص ۲۳۱؛ طبقات ابن‌سعد، ج ۲، ص ۲۸۸.

۵. مسند امام احمد، ج ۶، ص ۶۲؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۶۵.

۱. کمال بیان و بردباری

پیامبر ﷺ از فصاحت و بلاغتی بی نظیر برخوردار بودند و با حکمت سخن می گفتند. در مواجهه با آزار جاهلان، هرچه فشار بیشتر می شد، حلم و شکیبایی ایشان فزونی می یافت. ایشان هرگز برای خود انتقام نمی گرفتند، مگر آنکه حرمت های الهی شکسته می شد.^۱

۲. جود و سخاوت

ایشان بخشنده ترین مردم بودند، به ویژه در ماه مبارک رمضان که سخاویشان از بادِ وزان نیز پیشی می گرفت؛ چنان که هیچ درخواستی را بی پاسخ نمی گذاشتند.^۲

۳. شجاعت و دلاوری

در میدان های نبرد، شجاعت ایشان ضرب المثل بود. در شرایط بحرانی، یاران شجاع به ایشان پناه می بردند و پیامبر ﷺ همواره در نزدیک ترین فاصله به دشمن قرار داشتند و هرگز عقب نشینی نمی کردند.^۳

۴. حیا و تواضع

حیا و شرم ایشان از دوشیزگان در حجاب نیز بیشتر بود. با وجود مقام رفیع، در کارهای خانه و خدمت به خود، مانند سایرین عمل می کردند و هرگز امتیازی برای خود قائل نبودند. در میان یاران، طوری می نشستند که هیچ کس ایشان را از دیگران متمایز تشخیص نمی داد.^۴

۵. سیره اجتماعی و مدیریتی

ایشان سخن بیهوده نمی گفتند، یاران را مأنوس می کردند، نیکوکاران را تشویق

۱. بخاری، ج ۱، ص ۵۰۳. سورة انعام، آیه ۳۳.

۲. بخاری، ج ۱، ص ۵۰۲.

۳. قاضی عیاض، الشفا، ج ۱، ص ۸۹.

۴. ص بخاری، ج ۱، ص ۵۰۴؛ محمد بن عبدالله الخطیب التبریزی، مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۵۲۰.

می‌کردند و از رفتار ناپسند، با پرهیز از نام بردن فرد خاطی، نهی می‌کردند. محفل ایشان، محفل بردباری، امانت‌داری و رعایت حقوق بود؛ به گونه‌ای که هرکس تصور می‌کرد نزد پیامبر ﷺ محبوب‌ترین است.^۱

سنت‌ها و اصول این بخش

۱. شروع بیماری: مدیریت استراتژیک و جانشینی؛ اصل کادرسازی جسورانه در این مرحله، پیامبر ﷺ با اعزام لشکر اسامه رضی الله عنه نشان دادند که مدیریت نهادینه شده نباید با نبود رهبر متوقف شود.

بعد مدیریتی: استفاده از یک مدیر جوان، اسامه رضی الله عنه، برای فرماندهی بزرگان صحابه، نماد «شایسته‌سالاری ساختاری» است. پیامبر ﷺ به دنبال این بودند که به جامعه بیاموزند: در مدیریت اسلامی، سن و سابقه اشرافی جایگاهی ندارد؛ آنچه ملاک است، ظرفیت اجرای مأموریت الهی است.

بعد تربیتی: ایشان با این کار، «بلوغ فکری امت» را تمرین دادند تا پس از رحلت، برای پذیرش جوانان کارآمد در مناصب کلیدی آمادگی داشته باشند.

بعد ایمانی: تسلیم در برابر مشیت الهی، یعنی بیماری، همراه با حفظ نظم نظامی، نشان داد که توکل به معنای گوشه‌نشینی نیست، بلکه به معنای انجام حداکثری وظیفه تا آخرین لحظه است.

۲. چهار روز مانده به وفات: حفاظت از میراث؛ اصل مکتوب‌سازی و پیشگیری از انحراف

واقعه پنجشنبه، تجلی تلاش پیامبر ﷺ برای ایجاد یک «سند مصونیت» برای امت است.

بعد مدیریتی: رهبر در لحظات حساس موظف است مسیر استراتژیک را «مستند» کند. تلاش برای مکتوب کردن وصایا، اوج دوراندیشی مدیریتی برای جلوگیری از «تفسیر به رأی» در آینده است.

۱. قاضی عیاض، الشفا، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۶، قلم، آیه ۴.

بعد اخلاقی: ایشان با مشاهده نزع، «وحدت جامعه» را بر «اصرار شخصی بر ثبت سند» مقدم دانستند. این درس بزرگ اخلاقی نشان می‌دهد که در مواقعی که اصرار بر یک حق به فتنه و ازهم گسیختگی شیرازه جامعه منجر می‌شود، سکوت و مدارا اخلاقی تر از تنش‌زایی است.

بعد تربیتی: به امت آموختند که «تواضع ارزش‌ها»، در اینجا ارزش مکتوب‌سازی در برابر ارزش حفظ وحدت، را بشناسند و اولویت‌های حیاتی را تشخیص دهند.

۳. روزهای پایانی: عدل‌گستری محض؛ اصل حسابرسی داوطلبانه

ایستادن بر منبر و دعوت مردم به قصاص یا طلب حلالیت، خیره‌کننده‌ترین نمایش «اخلاق حکمرانی» است.

بعد اخلاقی: پیامبر ﷺ در اوج اقتدار، خود را در ترازوی قضاوت مردم قرار دادند. این یعنی هیچ‌کس، حتی پیامبر، فراتر از قانون و حقوق مردم نیست. این عالی‌ترین شکل «اخلاق مداری سیاسی» است که در آن، رهبر الهی خود نخستین پاسخ‌گوست.

بعد مدیریتی: ایجاد فرهنگ «شفافیت و پاسخ‌گویی». رهبری که از مردم طلب حلالیت می‌کند، به جامعه می‌آموزد که «حق الناس» خط قرمزی است که نباید حتی در ابعاد خرد، مانند تازیانه‌ای ناخواسته، نادیده گرفته شود.

بعد ایمانی: این عمل برخاسته از ایمانی عمیق به «عدل الهی» در روز قیامت است. ایشان پیش از رفتن به محضر عدل خدا، حساب‌های دنیوی را پاک کردند.

۴. لحظات آخر: جان‌مایه دین؛ اصل پیوند توحید و خدمت

تأکید بر «نماز» و «رعایت حقوق زیردستان» در واپسین نفس‌ها، هندسه دقیق دین‌داری است.

بعد ایمانی: ذکر «الرَّفِیقُ الْأَعْلَى» نشان‌دهنده «اوج اشتیاق» است. ایمانی که در طول عمر در جهت خدمت به خلق بوده، در لحظه مرگ به «وصال با خالق» می‌انجامد.

بعد تربیتی: پیامبر ﷺ در آخرین ثانیه‌ها، اولویت‌های اصلی یک مسلمان را یادآوری کردند: اولویت فردی، یعنی نماز و ارتباط با خدا؛ و اولویت اجتماعی، یعنی حقوق زیردستان و عدالت. این پیامی است که نشان می‌دهد پس از ایشان، دیانت نباید از

سیاست و عدالت جدا شود.

بعد مدیریتی: تکرار «حقوق زیردستان»، یعنی بردگان و خادمان، یک دستورالعمل برای «حفظ کرامت انسانی» در تمام ساختارهای حکومتی است؛ یعنی هیچ حکومتی حق ندارد به بهانه اهداف کلان، حقوق ضعیف‌ترین افراد جامعه را نادیده بگیرد.

عبرت جامع؛ سنت ماندگار نبوی

این چهار مرحله به ما می‌آموزد که «مدیریت علوی و نبوی» یک جریان پیوسته است:

۱. مدیریت باید آینده‌نگر و جانشین‌پرور باشد؛ لشکر اسامه رضی الله عنه.
 ۲. حفظ انسجام جامعه باید بر اصرارهای فردی مدیر مقدم باشد؛ واقعه پنجشنبه.
 ۳. پاسخ‌گویی در برابر حقوق فرد به فرد مردم، شرط مشروعیت رهبری است؛ اعلام آمادگی برای قصاص.
 ۴. شاکله اصلی نظام تربیتی باید بر پایه «نماز» و «عدالت اجتماعی» بنا شود.
- پیامبر صلی الله علیه و آله با این چهار مرحله، دین را از یک «عقیده ذهنی» به یک «سنت جاری زندگی» تبدیل کردند که در آن، خدا در قلب فرد، از طریق نماز، و مردم در متن حکومت، از طریق عدالت و پاسخ‌گویی، حضور دارند.
۶. وفا
 - در پیمان‌ها، حتی با دشمنان، وفادار و دقیق بودند.
 ۷. شجاعت
 - در روز حنین، در میان سپاه فریاد می‌زدند:
- «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ.»
۸. خدمت به مردم
 - فرمودند:
- «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.»
- بهترین مردم کسانی‌اند که بیشتر به مردم سود برسانند.

عبرت‌ها

اخلاق، بزرگ‌ترین سرمایه پیامبر ﷺ بود.
پیشرفت امت بدون اخلاق امکان‌پذیر نیست.
رحمت، اساس رهبری است.

جمع‌بندی جامع و زیبا

اگر این چهار موضوع را کنار هم بگذاریم، به تصویری کامل از سنت نبوی می‌رسیم:
در شمایل: جمال ظاهر.
در اخلاق: جمال باطن.
در اسوه حسنه: الگوی کامل زندگی.
در بحران رحلت: مدیریت جامعه و ایمان به قرآن.
پیامبر اکرم ﷺ با چهره‌ای نورانی، قلبی رحمانی، اخلاقی آسمانی و مدیریتی حکیمانه، برای امت خود «نقشه راه سعادت» باقی گذاشتند.

سنت‌ها و اصول این بخش از واقعه

۱. موضع‌گیری ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هنگام رحلت پیامبر ﷺ؛ مدرسه ایمان و مدیریت بحران
مدینه در بهت و سکوت بود و قلب امت از مصیبت می‌لرزید. عمر بن خطاب رضی الله عنه، مبهوت و با شمشیر در دست، می‌گفت:
«به خدا، رسول خدا ﷺ نمرده است!»
این سخن، بازتاب جان مجروح امت بود.
ابوبکر رضی الله عنه آمد؛ آرام و مطمئن، به حجره وارد شد، پرده را کنار زد، چهره مبارک پیامبر ﷺ را بوسید و گفت:
«طِبَّتْ حَيًّا وَمَيِّتًا.»
«در زندگی و در مرگ، پاک و زیبا بودی.»

سپس بیرون آمد و با صدای رسا این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾

و قلب‌ها آرام گرفتند.

اصل ایمانی: بازگشت به قرآن در لحظه اضطراب، نشان یقین و ثبات است. ایمان حقیقی، پناه بردن به کلام خداست.

اصل اخلاقی: در بحران، ادب و ذکر خدا آرامش می‌آورد، نه فریاد و هیاهو.

اصل مدیریتی: ابوبکر رضی الله عنه احساسات را به عقلانیت هدایت کرد؛ او بحران را به تصمیم بدل ساخت.

عبرت: جامعه الهی، اگر از قرآن جدا شود، در میان حادثه گم می‌شود؛ و اگر به قرآن بازگردد، از درون دوباره می‌ایستد.

۲. سیمای نورانی و شمایل کامل رسول خدا ﷺ

در سراسر شمائل ترمذی، هر جمله بوی عشق دارد. از قول صحابه آمده است:

«چهره‌اش چون ماه شب چهارده بود، اطراف صورتش چون هاله‌ای از نور، و

دندان‌هایش چون رشته مروارید.»

وقتی راه می‌رفت، گویی نور با او حرکت می‌کرد.

لبخندش کوتاه و پرمعنا، صدایش نرم و نافذ، و نگاهش سراسر احترام و مهر بود.

در حضورش، اضطراب به اطمینان بدل می‌شد.

اصل ایمانی: جمال او نشانه جمال خدا در عالم انسان بود؛ دل مؤمن با دیدن او به

یاد پروردگار می‌افتاد.

اصل اخلاقی: زیبایی او در خدمت آرامش بود، نه فخر. آراستگی، بخشی از دعوتش

به ایمان بود.

اصل تربیتی: دستور مکرر به پاکیزگی، خوش‌بویی و نظم ظاهر، برای آن بود که

مؤمنان بدانند ظاهر و باطن زیبا از هم جدا نیستند.

عبرت: چهره او تجلی «نور و کرامت انسانی» بود؛ ایمان یعنی درخشیدن در پاکی

و اخلاق.

۳. رسول خدا ﷺ، اسوه حسنه؛ الگویی برای تمام فصل‌های زندگی

قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

در چشم مؤمنان عهد نخست، پیامبر ﷺ نه فقط معلم عبادت، بلکه مدرس انسانیت بود.

در میدان جنگ، شجاع و قاطع بود.

در خانه، یاری‌گر و مهربان بود.

در قضاوت، عادل و استوار بود.

در محراب، عاشق خالق بود.

اصل ایمانی: عبادت او از عمق عشق بود، نه از ترس. هر نماز او گفت‌وگوی عشق با خدا بود.

اصل اخلاقی: رفتار و گفتارش معیار زندگی مؤمن شد؛ دروغ و تکبر در قاموشش جایی نداشت.

اصل تربیتی: تربیت را با حضور و محبت انجام می‌داد؛ دستور خشک نمی‌داد، بلکه خود الگو می‌شد.

اصل مدیریتی: تصمیم‌هایش مبتنی بر مشورت بود. در بحران، اهل عقل و صبر بود، نه خشم و شتاب.

عبرت: «اسوه حسنه» یعنی الگوی جامع بندگی خدا در تمام میدان‌های زندگی؛ از خانه و خانواده تا حکومت و رهبری.

۴. جلوه‌های کمال اخلاقی رسول خدا ﷺ؛ اخلاق در اوج آسمان انسانیت

در منابع حدیثی، از اخلاق پیامبر ﷺ به عنوان تجسم عملی قرآن یاد شده است. شاگردانش می‌گفتند:

«ما بوی عطری ندیدیم که از دست یا جامه او خوش‌تر باشد.»

رحمت: قلبی داشت که برای دشمن نیز دعا می‌کرد. او فرمود: «پروردگار مرا

نفرستاد تا دشنام دهم، بلکه فرستاد تا رحمت بگسترانم.»

عدالت: در اجرای حق هیچ ملاحظه‌ای نداشت و فرمود: «اگر فاطمه، دختر محمد، دزدی کند، دستش را قطع می‌کنم.»

حلم: کسی او را آزار می‌داد، اما او با آرامش و بردباری با وی برخورد می‌کرد. تواضع: کفش خود را می‌دوخت، بر زمین می‌نشست و با مسکینان غذا می‌خورد. وفا: در پیمان خود استوار بود، حتی در برابر دشمنان.

شجاعت: در روز حنین، هنگامی که سپاه آشفته شد، فریاد زد: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ.»

خدمت: می‌فرمود: «بهترین مردم کسانی‌اند که بیشترین سود را به دیگران می‌رسانند.»

اصل ایمانی: ایمان، بدون اخلاق معنا ندارد؛ اخلاق، صورت ایمان است.

اصل تربیتی: با آهستگی و احترام آموزش می‌داد؛ هدف او اصلاح بود، نه تحقیر.

اصل مدیریتی: اساس رهبری در اسلام «رحمت و عدالت» است و پیامبر ﷺ تجسم آن بود.

عبرت: امت بدون اخلاق، در ظاهر مسلمان می‌ماند، اما از درون تهی می‌شود. پیامبر ﷺ مسیر را از عبادت به انسانیت پیوند زد.

جمع‌بندی نهایی: سنت نبوی به مثابه چراغ تمدن

از سیمایش تا رفتارش، از مدیریش تا راز ایمانش، همه یک پیام دارند:

«انسان کامل آن است که عشق به خدا را با خدمت به خلق بیامیزد.»

ادامه در صفحه بعد

پیامبر ﷺ با نور سیمای خود دل‌ها را آرام کرد؛

با خلق نیکو اشک‌ها را پاک کرد؛

با مدیریت حکیمانه امت را زنده نگه داشت؛

و با تربیت الهی، انسان‌ها را از خاک تا افلاک رساند.

سنت نبوی یعنی:

- ایمان آگاهانه؛

- اخلاق سرشار؛
- تربیت محبت‌آمیز؛
- مدیریت رحمت‌محور؛
- و عبرتی ابدی برای هر دوران.

کلام آخر

در فرجام این اوراق، دست نیاز به آستان حضرت حق بلند می‌کنم و از پیشگاه کریمانه‌اش مسئلت دارم که این «سرمایه اندک» را به فضل خویش بپذیرد و آن را برای بندگانش سودمند سازد.

آنچه در این سطور آمده، صرفاً روایت رویدادهای تاریخ نیست؛ بلکه تلاشی است برای بازیافتن اصول و سنن هدایت و دعوت در آئینه حیات طیبۀ رسول اکرم ﷺ، تا روشن شود که آن پیشوای رحمت چگونه در میان تندباد حوادث، کشتی دعوت را با حکمت و بصیرت به ساحل هدایت رهنمون می‌ساخت.

ازاین‌رو، در این نوشته به اشاراتی کوتاه، اما مستند، بسنده شد؛ باشد که چراغی فرا راه جویندگان حقیقت گردد و دل‌ها را به تأملی عمیق‌تر در سیره آن خورشید هدایت فراخواند.

بی‌گمان، حقیقت کامل آن دریای بی‌کران در این مختصر نمی‌گنجد؛ ازاین‌رو، خوانندگان ارجمند را به مطالعه منابع اصیل و گسترده سیره نبوی دعوت می‌کنم تا هرچه بیشتر از انوار آن زندگی مبارک بهره‌مند شوند؛ چراکه رسیدن به موفقیت در امر دعوت، تنها در گرو پیروی کامل از سنت آن حضرت ﷺ است.

وَاللّٰهُ الْمَسْئُوْلُ اَنْ يَّجْعَلَهُ خَالِصًا لِّوَجْهِهِ الْكَرِيْمِ، وَاَنْ يَّنْفَعَ بِهِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ.

خاک پای علمای کرام و خادمان دین

خالد حسین پناهی